

Ms
TURC

103



برکت قلمی یار از یکا اولمقد
بمزم روز جزا اولمقد نو نور حاکم
نوندن اور که یوقر آسی اولای عاکمه
لوح دل کبیه فراردی نامه انعام

نوروز ابروب اغیار له سیر الیدی
کیمجید کونم اولد برنیم به برابر

نوروز حسک ایره لی خط مشکبا
اولد بر برابر ابر بر کیمجید کوند زم

جل افیجی و دایم ثوله خرج المله اول

نوروز حسک ایره لی خط مشکبا

اولد بر برابر ابر بر کیمجید کوند زم

جل افیجی و دایم ثوله خرج المله اول

نوروز حسک ایره لی خط مشکبا

اولد بر برابر ابر بر کیمجید کوند زم

جل افیجی و دایم ثوله خرج المله اول

تواريخ مرحوم ابراهيم افندي البجوي

العشاق لا يؤخذون

باقوا الصبح

من جنة ساعة لم يبق ابد
كذات التناثر خاتمة

واقعه نامه مرحوم
وليسى افندي

مرآت العوالم المرحوم
على السك

عدد الاوراق

١٩٠

لغة عربى

بر رساله

بسم شهاب شريفك او حتى جمع ايرت
لما ملو يد اولاقوان اغاين دالى
قبر لندر

١٥٤ ف ٢٥٠ جمع ايرت سى كبر
٢٠ شباط قبر و قلى الموز

ظهور نقش ٥٥٠
بجوى قى و شوى
اولى

ناجيزده حضرت سلطانه نقل كلام ايلوب وارمش اوكونه بر معك
سوزي بر ديمدريك فرض اير لوم كم ديريك نكته مشهوره دير سبتك من بلغك

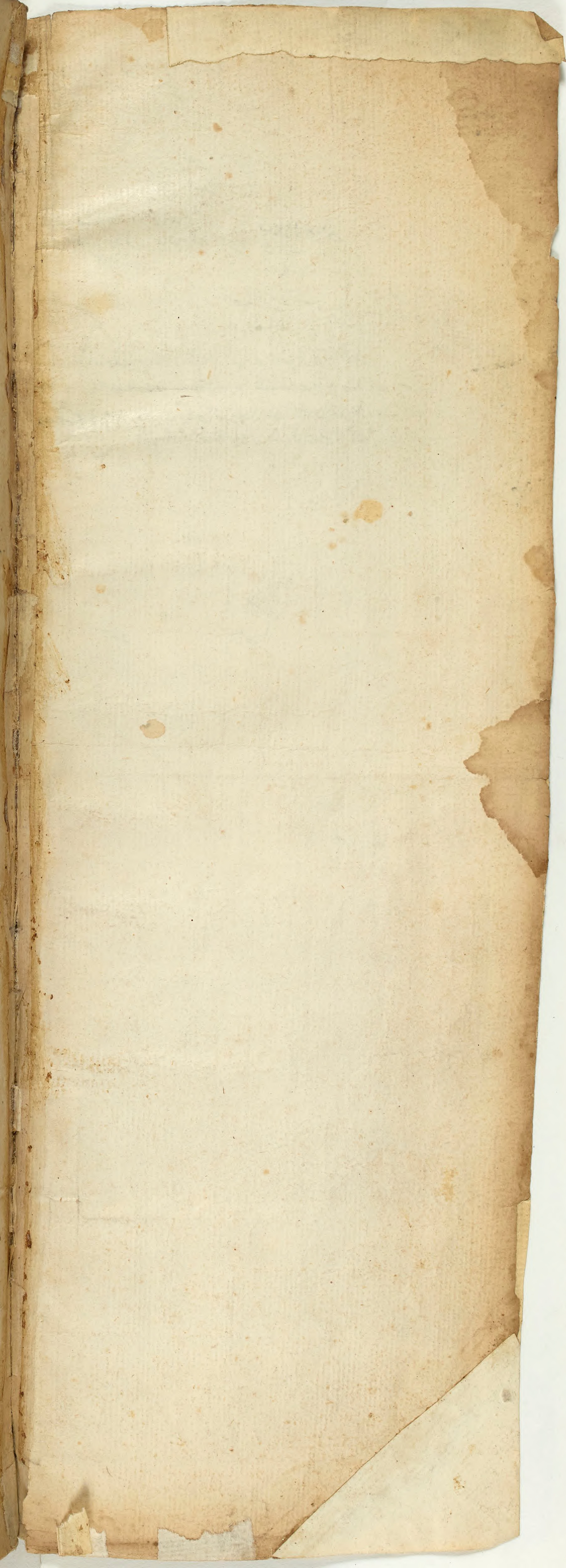
الجنس من الخصال طلب الحاجة من العدو و محال طلب النعمة من الفخر محال طلب النسيئة من الحاسد محال
طلب الخدمة من الحامل محال طلب الوفاء من المرأة محال

١٦١ سى رجب
شريفك يكر قى طوق و حى
بجيشيه كوى ساعت
دورت بحقدنه صكره
كوى طولى لندر

١٥٣

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى جعل
العلم نوراً والحق
ظهيراً

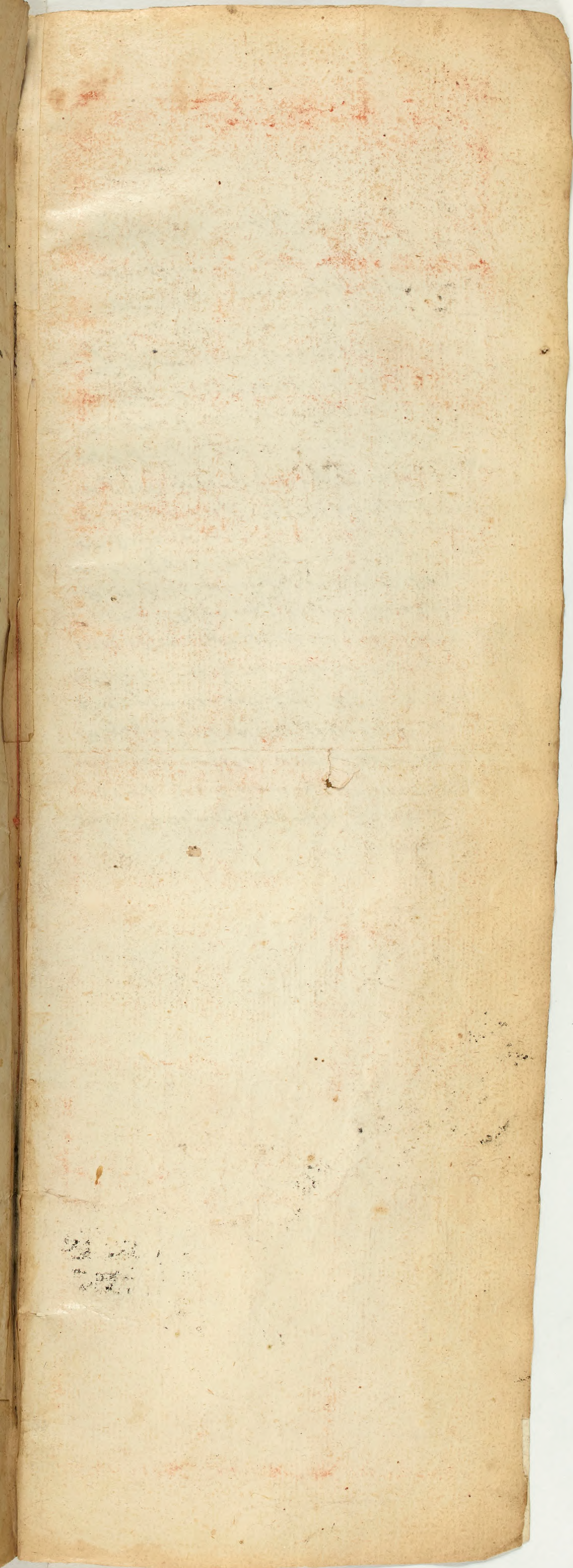
١١١



مرحوم و مغفور له فی فتح سلطنت محمد صالح علیه الرحمۃ و القوت
مختصر من عسکر اسلامیه طوئے بلغاری او زرنیه کلوب نیمی وقت
مربون اولمغه بی فتح عودت ایلد و غنیر ۲۷۱

۲

سلطان محمد خان خنصری رح مزبور ده عسکر اسلام جمع ایدوب و نیت غزا دیوب بلواد او زرنیه یوردوی
و استانبوله طویلر دو که درب بلغاری او زرنیه کونوردی و طوئے ایلد و فی کیمیلر یوردوب و ذی حیات
و دولت ایلد کلوب بلغاری محصره ایلدی و طویلر قوردوب قلعه محکم دو که بشلدی قره جه بک اول روم
بکیمیلر ایدی سعادتی پادشاه دیر که و نلو خنکارم بن قوئل دستور دیر که طوئے صوبین اوتد کچین
و حصار کن قار شوسنده او توروب بر فتح طوبایلد دو که ییم ان الله فی فتحی یو وجهله آن اولور
اقا روم ایلینک جمیع بکلمری بوتد بیر راضی اولدیلر زیرا اگر بلغاری و فتح اولنج اولور سه بزه
چفت سور مک لازم کلور و بوحصار ی آلوب بر آوج کافری طاغداجان اولور سه و ز آیری
دوشمنز قلمز و غنیر دخی تلمز صکنه نجه ایلد و ز دیو حیللر لمر ایتدیلر اصل بلغاری المغه بکلمر کن
اصلاحتی اولدی ناکاه بر کون کور دیر که قره جه بک کچک استد و کی مبالغه کفار لشکری
کلدی تکر یقو بلعون اقداده کلش اول محله قوندی و صوب یوزنده مبالغه کیمیلر دخی قو دیر بو کور
خنک دخی زیاده اولمغه بشلدی ناکاه قره جه بک متر سدن حصار و طوب استروپ دور کون
حصار دن بر بر انقی کلوب کند و لرنیک متر سه کخته سندن دو قندی ختبه دخی قره جه بک دو قونوب باطنه
شهادت اولدی ضو او زرنیه کیمیلر ده دخی عظیم حیللر ایدر لمر دی کیمیلر کن دخی بر حیللر هلاک اولدی سعادتی
پادشاه اول ساعت یوریش امر ایلدی و خنکار که کندی قو تکر یوردوب و دیر دوم ایل عسکر حایل اولوب
یوردوب دیر و فتح خنکار قو قلعه یه دخول ایتدیلر کافر لمر کور و یکم یوریش بو طرف دن در جمله سه
قوئل او زرنیه یوردوب دیر و کیر و فچنه دوند دیر و نجه سس شهادت ایتدیلر غنیر پادشاه دخی بو جا کور کچک
همان بالذات کند و سه آتد بنوب به غازیله شمد نصکته نه طوئے ایلد و یوب کفار او زرنیه کند و سه یوردوب
غریب یکتلمر خنکار ایلد به یوردوب دیر و کفار کن او زرنیه هجوم ایدوب تر سمر نیه حصار و دوند دیر
و مبالغه کافر قو دیر بر عظیم دیو ک غزا اولدی انقی قلعه انما نجه سبب روم ایلینک خیانتی ظاهر
اولدی و سعادتمند پادشاه عودت ایدوب کیر و ولاینه روانه اولدیلر و بوتار کچین ایکی عظیم قو قتل
یلد لمر طوغدر بر سه جانب شرف دن و بر سه جانب غنیر و افغ اولمشید ۲۷۱



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للخير والنجاة من
الشر

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للخير والنجاة من
الشر

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

ولا يبقى فطمة وادب وادب
لله الحمد وادب وادب
مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

يا كثر الخبز ياد انا المعروف

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

مفرد لاهل وادب وادب وادب
بوده اولا بجمع بارى وادب وادب

منج قلعه پورچه در قریب اوسک
۳۷

۳۶
 متحرکتین و دست بصره
 دای غمت کردن حاکم
 ۳۷
 شایع شدن غمیت
 همایون بجایت
 بغداد
 ۳۸
 انظارم بسفکها ز فرنگ آمدن
 در محافرة بیره وزه
 ۳۹
 کمرای حباب و دوشی همایون
 ۴۰

۳۸ محمد ارضی کلی و آق کریم
 و الترام خویه کفره بغداد
 و نص و کوفه و حدید
۴۰
۳۹ اخی احوال و دشمنای
 همایون
۴۰
۴۰ فتح و غارتخانه یمن
 در ولایت بوسنه
۴۰
۴۱ خیمت حاکم می باشد
 بجانب هند و نظر در فتح
 یمن و عدل و دیو و من
۴۱

۳۹
اسلامی خلق نمود
در لواء مهر سبک
۴۱
لها
سرمه ای است
در قرب بدو
۴۲
نصب کردن میر میران
در خلق بدو
۴۳
بوفتو حاتم کفر کند و با خلیفه
نوجوانه باز و فکر بدو
۴۴

می صرعه ملویده بستره قتل گزرا لیس با مرثیه و ده
قره هر یک و انهم
نجمه سه و گزرا در
سنا و ملویده حکم وضع
المد و کین کفون تا جگرده
نوجوه تا ز و حکم بدید

فتح مبلعه
استغوثش

فتح مبلوه
اسرغون

تخریب کردن
مبلوہ بین

حکایت اصفی که اسرار
میر میران بدون

فتح مبلوه استونی
ملواد

نسخ مملو و شوار
نسخ مملو و شوار
نسخ مملو و شوار
نسخ مملو و شوار

فتح ملو و لبقه فتح ملو حوته
ملو اندر نيك ملو حوته
الفص ميرزا احمد نوينه
مقدم بنال اولكند
۵۲ ۵۲ ۵۲

عالمی زبان
مردمانی جانبی
۵۳

فتح قلعه وان مار
دوم
۵۲

سردار شدن وزیر
احمد باب
۵۳

شجره کرم
کرده تر با سنی
۵۴

باش و طوفان و دشت نشانی
 خلدن تو به از زوکرین
 الفاس و سوسانک عدم
 اطمین و عاقبت کار
 غمت و دشتی کجاست
 قنطاریه
 عمارت و حای و قنطاریه
 و سوسانک

سید و ارشدین و فرزندان
 احمد شاه کیست
 محمود

اندرام صفت میوای
عبد و آن سکدنی

فتح قلوه لیه

بار دوم دوا بیا

فتح قلوه صفولن

حمی صرقله اکثره

۵۹
۵۷

دیوان همايون اول عالم
دیر و قلم پیر
۵۸

خدمت همايون
کاتب مرکس
۵۱

محمود جهان بخش جانب نخلان

۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مدون و دولل علمیت
 حایه نکرند و کردند در
 کائنات هضلات
 موعود
 و قره عی و حجاب
 ۵۹
 ۵۹
 ۵۹
 ۵۹
 ۵۹

بعض عسکر جمعته اذن در یوب و وزیر اعظم کوردخانه کورد را بخند ۶۰	قزاقش که احکام صلاح در حاکم مجتبی کلد و خند ۶۰	نرخ دادن بار بار بکار و تبدلات بعضی کبار ۶۰	آمدن المیثه عالم صلح و نظم عالم ۶۰
مرحمت همایون کاتب والنکته القسطه الخ ۶۰	روم بنده شهادت مصطفی بنم و ظهور اید ۶۰	قبووان طو خود و کنگ مقاومت و شایسته عسکری ۶۰	فراخه قرالکرتک درگاه انتساب المیثه افراس ۶۰
طو خود و کنگ ظهور و بعضی خواجه ذکرده در ۶۲	فتح قلعه قوشور و بوجیه و قور و تنه ۶۲	ممنوع کرامات النوا در بعضی غریز غال ۶۲	سیدی علی قبووانک دو شهابی سوب کتور شکه ۶۲

لها عسکریون اسکلار

مقدم سیدی قبووانک آوان سباحت منظر اولای بیب ذکرده در ۶۴	سلیم کاشی شهادت کنگی کاند سلطنت باند کنگ ۶۴	شهادت کنگی در تهر و کنگی ۶۴	حک شهادت کان در ضحای قوتیه ۶۴
--	--	-----------------------------------	-------------------------------------

لها عسکریون سکوار

عسکر اسلام سکوار الله اکبر آقینه کوند را بخند ۶۱	شاه مغورک و داغ ملک فانی ایلد و خند ۶۱	شاهک لالاقدر رفیع اولد و خند ۶۷	ماله فتح عسکر کوند کرد و فتح عسکر اولد و خند ۶۱
--	--	---------------------------------------	---

در ذکر شهادت کان سلیم ۷۲	زمان شهر نکلند اولا وزیر اعظم ذکرده در ۷۳	زمان شهر نکلند اولا وزیر اعظم ذکرده در ۷۳	در تحقیق احوال دشت قتیق ۷۳
-----------------------------	---	---	----------------------------------

فتح طونس و قلم فرقیه عسکری علی شین ۷۵	انهرام و دشتی همایون ۷۶	اشانه ده اولاهل اسلام خناطه شهره ظفر لول ۷۴	آما صوفه جامع شهره بایلم و حیدر انکی مناره عظمه ۷۷
---	-------------------------------	---	--

زما شهر نکلند واقع اولا فتوحات و غزوات ۷۸	محرر خطه جعفر با عسکر فزایش ۷۸	زما شهر نکلند واقع اولا فتوحات و غزوات ۷۸	بوسه و شهادت اولاه خمس شاک احوال ۸۰
---	--------------------------------------	---	---

حصر شاک انهرامی و غزای اب اولد و خند ۸۰	محصر کردن کفار قلعه بکنج حصار ۸۰	حصر شاک انهرامی و غزای اب اولد و خند ۸۰	حصر شاک انهرامی و غزای اب اولد و خند ۸۰
---	--	---	---

بانی طبرشک مقهور اولد و خند ۸۳	افلاخ و بود و سی جنگل اولد و خند ۸۴	بانی طبرشک مقهور اولد و خند ۸۳	بانی طبرشک مقهور اولد و خند ۸۳
--------------------------------------	---	--------------------------------------	--------------------------------------

نقدان و بود و بی محالک
خسب و مصلحتی باشد
شهادت و ذکر کرده در
۱۰۵

در تحقیق خصیان
محال ضال
۱۰۵

مرصوم مغفور که لطف مراد
خاک ترک سلطنت
فاخ الملو و خلد
۱۰۶

در ذکر سلطنت لطف
محال این سلطنت
مراد خان المصوم
۱۰۶

فرماندهای در اعظم اولوب
جانب افلاک و سراسر ارض
اولد و خلد
۱۰۷

شاه با شاک و اعظم
اولوب سواران از ملک
عاقی مملکت و اردوب
منهزم اولد و خلد
۱۰۷

ومن الفضاحه
الکلب
۱۰۷

تا از خان نقدانه کلوب
رعایای کند و سینه
اطاعت الملو و خلد
۱۰۸

طعن و قلمه سحر اردل
ارزاج و سوار اردوب
و جعفر بن کلبه کت و کت
۱۰۸

استرخون قلمه سحر کافر
محصور اردوب و سحر
اسلام منهزم اولد و خلد
۱۰۸

کفارش سترخون قلمه
نظف بولد قلمه
۱۰۹

ومن البدایع
المنظرات
۱۰۹

کفارش خطوان قلمه سترخون
و جعفر بن کت و کت
ذکر کرده در
۱۰۹

لها شوها یون اکره

شاه شاک و خلد و لالا
شاک و خلد و شاک
مکرار و ذکر کرده در
۱۰۹

محرمه قلمه متینه
اکره
۱۰۹

طیور مغفور و جنگی و فضل
منهزم اولد قلمه
۱۰۹

ومن الشامة
العزور
۱۰۹

ساطحی شاک و شاک
وراثت مغفور و فضل
۱۰۷

ساطحی شاک و سوار اولوب
تا قلمه سترخون و قلمه و قلمه و قلمه
صوا سترخون و سوار اولوب
۱۰۷

کفارش کت و کت و قلمه
نظف بولد قلمه
۱۰۶

ومن النوادر
الوقایع
۱۰۶

فتح قلمه چناد
در ولایت طمشور
۱۰۷

محرمه قلمه
وراثت
۱۰۷

بدونک اولد و کت و کت
نیرم و بولا طه و تا قلمه لرنه
نظف بولد قلمه
۱۰۷

قلب طرجمه
المصوم
۱۰۷

وفات در اعظم
و ذکر کردن
۱۰۹

بابا قلمه سترخون کت و کت
دروب اکند اولان
تجارت و کت و کت
۱۰۹

فتح قلمه بولونجه
در قرب قلمه
۱۰۹

فتح قلمه متینه قلمه و کت
طیور در قرب قلمه
۱۰۹

سیکل مغفور و کت
ولایت اردوب و کت
اولد و خلد
۱۰۹

کفارش استولنی لغزاده
نظف بولد قلمه و سوار اولوب
جنگی و کت
۱۰۹

کفارش قلمه قلمه سترخون
و فضل الملو و کت
اولد و خلد
۱۰۹

استولنی لغزاده
اسلام اولد و خلد
۱۰۹

بدونک و قلمه و کت
و کت و کت
ذکر کرده در
۱۰۹

قربانیش او باش خلاص و کت
بولوب نظف بولد و کت
جنگی و کت
۱۰۹

جلال و کت و کت
از او ذکر کرده در
۱۰۹

بدون قلمه و کت
آخه سترخون و کت
استولنی و کت
۱۰۹

جلال و کت و کت
کار و کت
ذکر کرده در
۱۰۵

اقامون و کت و کت
خاسدن بر او
و کت
۱۰۵

سلطه و کت و کت
و کت و کت
۱۰۶

سلطه و کت و کت
و کت و کت
۱۰۶

در ذکر سلطنت لطف
ابن لطف و کت
۱۰۶

علی با و اعظم اولوب
سواران و کت
کلمه و کت
۱۰۶

وزارت کت و کت
مجتب و کت
۱۰۶

سواران و کت
قلمه و کت
۱۰۶

ارول امر اسدن و کت
استولنی و کت
۱۰۷

فتح قلمه استرخون
عن بد و کت
۱۰۷

در اعظم و کت
کند و کت
۱۰۷

مراد و کت
خاتم و کت
۱۰۹

مراد و کت و کت
او زریه و کت
۱۱۰

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۰

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۰

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۱

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۰

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۰

مراد و کت و کت
و کت و کت
۱۱۱

سلطان احمد دوم ترک عالم فانی ایله و غنبد ۱۱۲	در ذکر شهزاده کان سلطان احمد المرحوم ۱۱۲	جلوس لک مصطفی خان ان لک خان محمد خان ۱۱۲	جلوس لک احمد خان ان لک احمد خان ۱۱۲
		جلوس لک احمد خان ان لک احمد خان ۱۱۲	جلوس لک احمد خان ان لک احمد خان ۱۱۲

لک احمد خان سلطان احمد خان بجانب حوتیان
۱۱۲

ذاریعظم شدن نجاش عنایت ۱۱۶	جلوس لک مراد خان رابع ان لک احمد خان ۱۱۶	خلیه شریعه و حفت سلطان مراد خان ۱۱۶
----------------------------------	--	---

عقب جلوس بعض حوادث ذکر شده در ۱۱۶	نقد و هشت آباده قریش بدش نظر بولد قلعه بدر ۱۱۶	بعد مصلی الدوغی و عرب اگر اطمینان است و دو و قار جفا کما فی جافقونه کودت و غنبد ۱۱۶
---	--	---

قتل کیش علی شاه و در بر شدن جرس خورشید ۱۱۸	سر و اصل ان لک مراد مقرر است و کید ۱۱۸	حفظ احمد شاه و جعفر امور و مع خود المرد ۱۱۸
--	--	---

دستین جلیان یک عکرمه سر واره و صورت و آند آبازه به وار و نهید ۱۱۹	حسرو شاه و در بر دستور اولوب ارض و رومی و احسنه حله و رومی المرد ۱۱۹	سر واره لک مراد در دولت خیمه ذکر شده در ۱۱۹
--	---	---

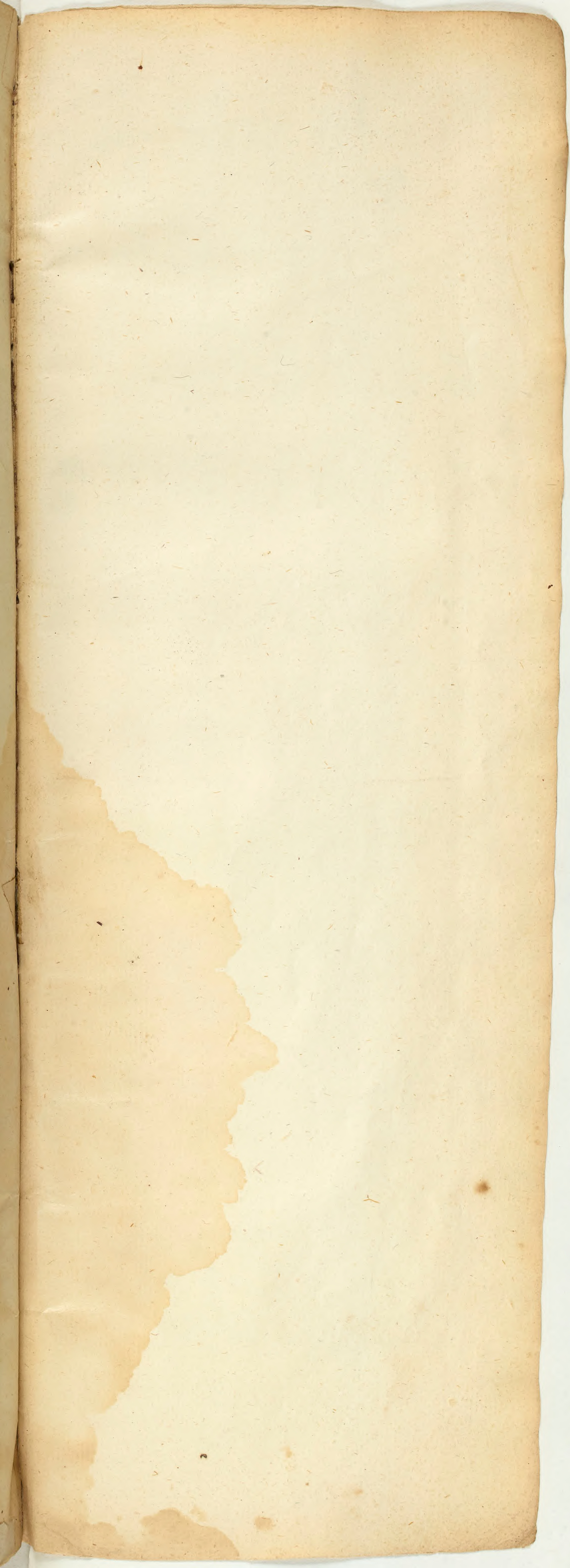
سر واره لک مراد کل احمد بناد و تحریک حاکم فرنگ ایله و غنبد ۱۲۰	مهر و ملک و فتح و نیک خانک انرا امید ۱۲۰	از حیا زینل خان ۱۲۰
---	--	---------------------------

تحریک حاکم فرنگ شدن خود اید و بغداد حیره ایله و غنبد ۱۲۱	حله ملونه ارقونلر مصل ملونه سید اولد و غنبد ۱۲۱	وزیر و لک مراد و شین فشلاد و خورشید و رومی سخت و لک مراد و غنبد ۱۲۱
--	---	--

حافظ شاه قتل و حب شاه وزیر اعظم اولد و غنبد ۱۲۱	باش و قدر و مصطفی شاه و نلی آغاسی حلیه و مؤنه حکایت قتل و کرده ۱۲۱	وزیر اعظم حب شاه قتل و حاکم شاه وزیر اعظم اولد و غنبد ۱۲۲
---	---	--

لک احمد خان
۱۲۵

دوران فتح و لشکره و افع اول احوال ذکر شده در ۱۲۵	سعادتی شاه و در بر قبر و حقیقت و کلک مشیر ۱۲۵	وزیر و نظر کنیا خضر آخسته ملونه فتح المرد ۱۲۶
--	---	---



السكر
صحيقه
اولندين

تاریخ خواجه

وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

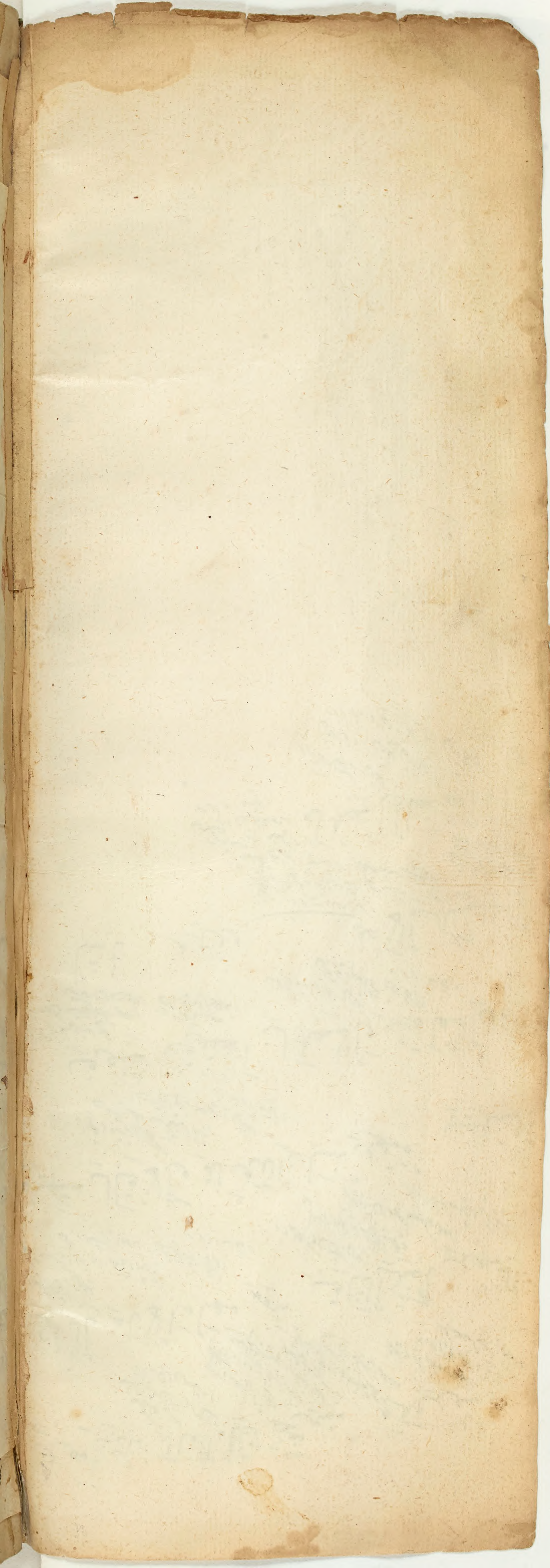
وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

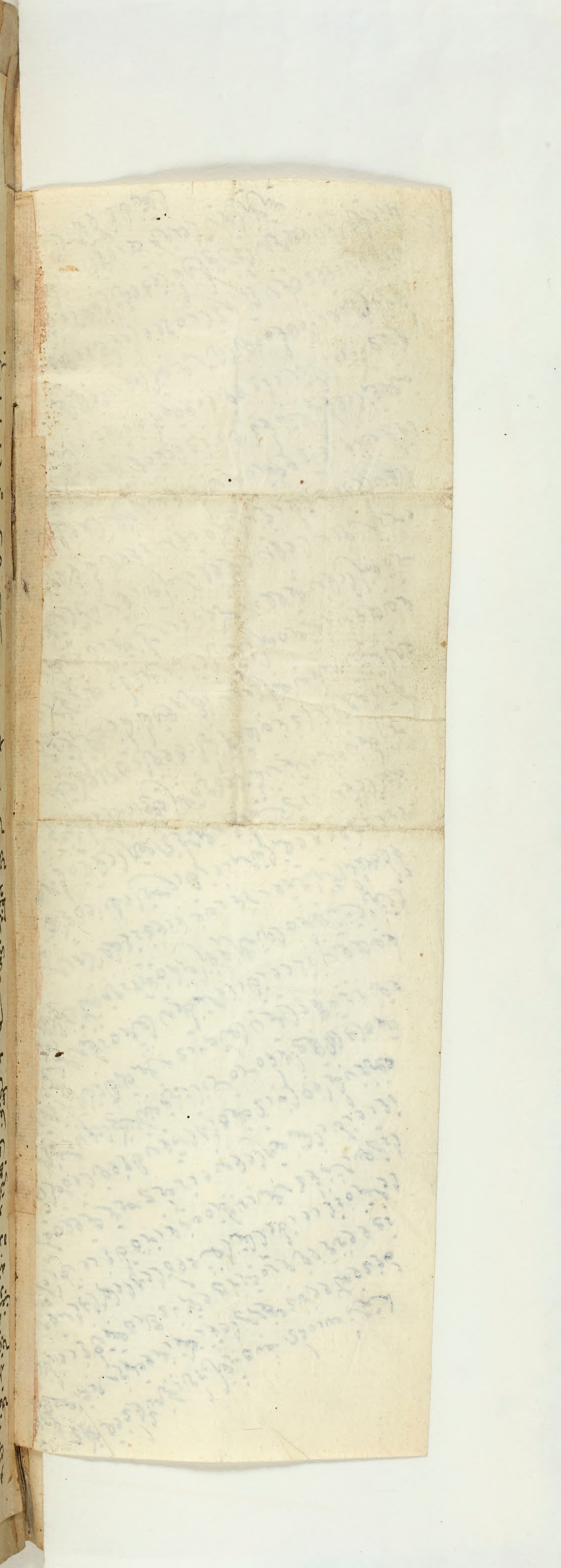
وحيث انما كان في الدنيا
العلماء من بني اسرائيل

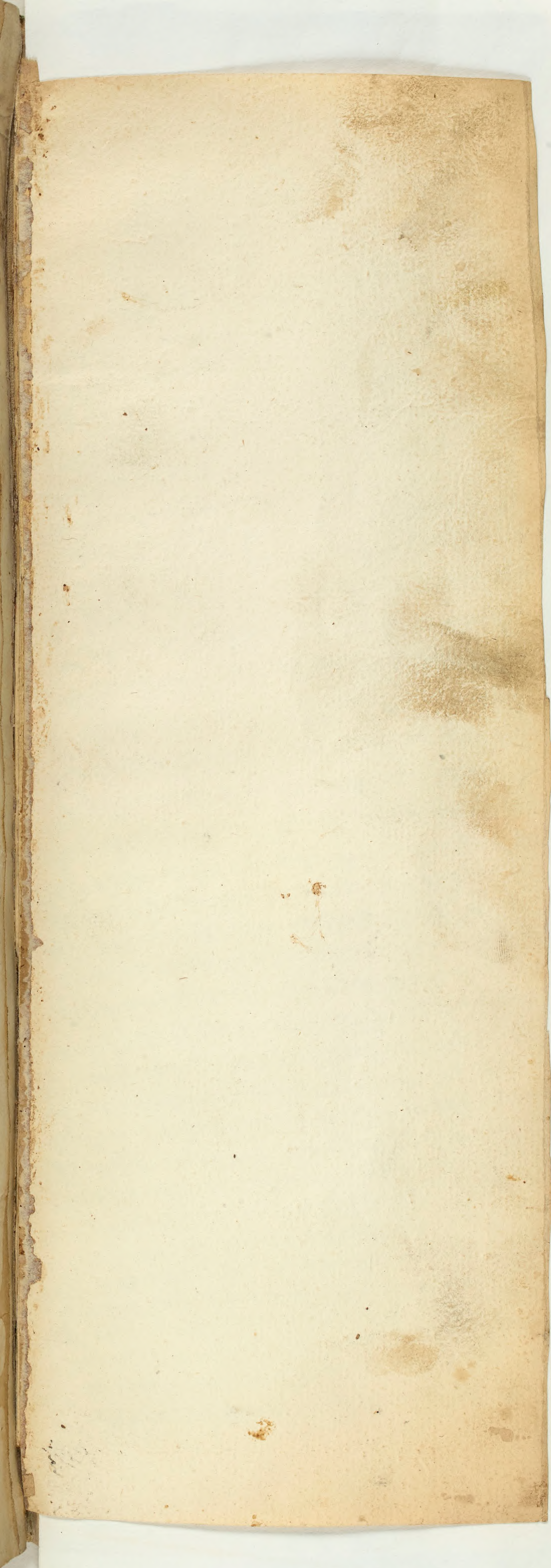


[Faint, illegible handwriting, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a list of items. The script is highly stylized and difficult to decipher without specialized knowledge of the language and script.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a list of items. The script is highly stylized and difficult to decipher without specialized knowledge of the language and script.





12

صوفیه ده مدنون اولاد شیخ بابی خدی مرحوم عظیم دستم بش
القاص و طهارت مقتده درا ایله وکی نصیحت نامه صورتیدر قدس سره
و مبتدئ نکته سبلم تد حقین الکریم بدعا شع بیا ایند

اولم باش حضرتی سعادتی خدا حضرتی نی حق جل و علی حضرتی چوق یک مرد دیرون
نیاده و ختم عقلم و قلم سیر المیسون غیب الد عادی میه نکر بو عمر امراد
اوزره ولدی خدا حضرتی نی مرادی حال ولدی علما و حکما و عا
مقبول ولدی و قرآن عظیم تأثیر ظاهر ولدی جواب بود که و عا ایلیا
طایفه و ج شکر بری عام و بری خاص و بری اخص در عام و ج بود که
خدا حضرتی نی مرادی همزه و جمله سین کشت و عا س مبتدئ لیا بیت
دیو و عا ایدر لر بو طایفه محو بد لر و بو نک کبی امور ده حق رسانه
نظر ایک ش نمری و کل اما خاص خدا حضرتی نی مقصود ی نه و جمله در مبتدئ
اما احتمال ویر دیگر که بود و جمله مقصود ک حصول ده جای که حق رسانه اولیه
صوت ده ف ساده مودی اول و چون ناگاه و عا حق رسانه موفق اولیه
عاصی اول و ز دیو اون عادن بر دخی اس و عا یه عد ول مبتدئ ویر دیگر
بایت بو باده پا همزه هز که خیر بود س نی مبتدئ لیا ویر دیگر احوا صا
مقتد در نی مقتض بود که هر امور ده حق رسانه طلب ایده مر اتا
اختص ش نمری بود که خدا حضرتی نی جانب دن دعا یه مر و لی نظر ایدر
و توجه تام لیا توجه مبتدئ کشف ایله علم لدن ایله بو امر نجه ول ک ک
مبتدئ آتش موجوب دعا میشغول و لیدر امدی شویه معلوم و که اخص اولا
طایفه و لی آتش اعلا سید دعا لی مقبول امدی بو و ج مکوک طایفه
خدا حضرتی نی مر آتش حصول ده ع ایدر و شکت یو قدر که دعا
مقبول ولور و شبهه یو قدر که قرآن عظیم تأثیر اولدی اما دعا
مقبول و مقدم حق عادی و سنی در ت شکر بری بود که آنی ده
عقب و قع اولور و بری بود که بر خدا تأثیر اولور و بری بود که عینی واقع
و بری بود که دخی خیر لوس واقع اولور شکت یو قدر که بو و ج طایفه آتش
دعا لی بفعل واقع اولدی و قرآن عظیم تأثیر ظاهر ولدی القاص شکت
وجودی دار الاسلام ضر عظیم رفع اولدی و طهار حق قند تأثیر و که
مقصود بو ایدی که اول ملک دن طهار سنت وجودی کو تور یه و شرع محمده
اجرا اولنه اول دخی موجود که عن قریب جمل و خدا حضرتی نی جمله مرا ده و اصل
بون دن مکده بو ولا و شکت حق قند بر خبر دخی ایده کم صحیح خبر در جمعت
سیره دن و ثقه داشتند و خبر خبر در شیخ صافی بو قوم نوش دوه لر ید
مشایخ سلسله سند در و خبر کور و خبر سلسله سند در و یقید و شکت
بعضی مرا سند در و یقید و شکت ویر لر یاستید اوله یا اولیه ایستار ویر

دین اسلامه در هر حال شهر بود که شیخ مرشد کامله و اهل آلهند
 واقع حال بود که آمدی اول خبرت بیاتنه بر کون شیخ صافی مرشد
 معتبر لرزدن بعضی خلوت خانه سینه دعوت ایلدی کلدیر شیخ اعلم
 بولدیر یامولانا بچون اعلم سن دیوشوله جرات ایلدیر دیکه هر زمانه دوش
 کورمش ایدم بلوده کوکب انجکری آوازم شتدم جانم شیر ایدی
 هیچ قایر مدغم غیری مغایه حمل ایدیم و لکن اولاجق اولور میش و ظهور
 ایده جاک و ارامیش شمدی بدم طاهره متعلق امیش دیدی و غلدی
 معا و یکجی کمنه ننگ بلند نه یزدیکلدی بنم کبی کوکب بلند کوکب
 کلور دغجی کلک کر کرد دیدی وینه غلدی و اول باده آوازایدن کوکب
 بود که سلمدن بر طالم طایفه طاهره کر کرد شرح محمدیه اصلندن
 کورتور کر کرد علما صلی و مؤمنلری قهر ایدوب قبلج ایلد و انواع غدا ایلد
 هلاک ایلدیر لرحق تنی امری و لمره تابع اولندیر هلاک ایلسون دیدی آمدی بنم
 او علم بود عانت مفصل و مجوی بود که اول طایفه ننگ صبیانند غیری
 اولوسن و کجی ورنی و عورتی جکسن قبلج ایلد میروب قهریه هلاک
 انک و جبر چاره یوقدر بو طایفه لطف و حیل اصلاحه کلک میند
 وکلدر نینه مقصود غره بشدیلر فچنکم شیخ صافی موده قریب اولدی
 احباس جمع ایدوب دیدیکه جمله کز اتفاق ایشک اراکند بر کبری اختصار
 انکس مقامه قایم مقام اولسون و بنم و علم یرومه مستحق وکلدر ورسون
 کمال تحصیل ایلسون بر غیری یروده و تورسون او جاننده و تور ماسون یرومه
 لایق وکلدر وصیت ایلد که نهنگره آخوته انتقال ایلدی محمد شاه دیر لمره و علی
 و ارایدی کلوب بابا مقامه او تور منوره مراد بدجک صوفیلر کبی بلوک
 اولدیر امر که اهل هوادر اناسیلد بر جانده اولدیر و محمد شاه یرومه کجور دیر
 جمله دن و عوام دن چق کمنه تربع اولدیر و بر بلوک صوفیون طایفه که
 اهل حق قبول ایلدیر و شیخ امیریه مخالفدر دیوب هر بری بر مملکت
 باشلرین آلوب کتدیر و کند و حالتکریه مشغول و لوب شریکد عامل اولدیر
 محمد شاه بابا مقامه قرار ایلدی اما خالی شوبله اولدیکه وار دجه اهل هوا
 ورافض طایفه سے مجلسنده کتدیر جمع اولدیر علما صلی مجلسندن اعراض
 ایلدی جهانشک بو وجهه جمعیتندن محمد شاه غمرا حاکم دوشدی بود
 برج دفعه کورجی طرفه غمرا ایلدی بعد محمد شاه فوت اولدی او علی
 جنید یرومه کجی محمد شاه محبت اولدیر جنید کسب نه چوقد جنید
 غمرا هواسیلد برج دفعه فرامیدی غمرا سے راست کلکله ایوایلو کتدیر قاتنه
 جمع اولدی وکلدیر محمد کچوب کورجی به غمرا انکه دستور دیلدیر پادشاه
 دستور ویردی لکن وزرادن بریسه رضی اولدی پادشاه هم بو طایفه ننگ

جمعی خلق دلیله ایوا دیله سولیمیز بن قوشک واروب کوره یین نه طایفه در
پادشاه امریله واروب کوردی اول طایفه تمام صلالت اوزره بولدی کلوب
پادشاه خبر ویردی بونجه شینکلدر و بنجه در ویشکلدر اچکلدره اهل علم و صلی
یوق جلدیله عجب اهل فساد و اهل هوا در بوجمعی خلق غمتمق و اجبر دیدی
آنکسوزین هجوم ایدیه جک اولور لر سه بزنو ملری دفع اید بنجه جوق قان
دوکلور دیدی ایله اول پادشاه بونملری منع ایلدی کس پادشاه بونملری منع و دیکلر
نجه اولور سه ولسون بزنو غزادون رجوع اتماز در دیدلیر احوال بولدیله و بونجه پادشاه
جانبندن برملوک خلق کوندر لدی عظیم قتل ایلدیلر عاقبت عسکر کمر اه
منهزم اولوب جنیدشک پاشه کلدی خلقی قیرلدی جمعی شلرین طایفه یلر شیخ
جنیدشک اوعلی حیدری پادشاه کتور دیلر علما قتلنه قنوی ویر دیلر و بعضیلری
پادشاه یی منع ایلدیلر بابیه عصیان ایله اوعلی خذ اولماز دیدیلر ار دیلده
قودیلر انجی تبریز ده بس طایفه قودیلر جاره اولمیب علمه مشغول اولدی
صوقا قلدره سرخوش طنبور حسن چالوب یورردی اول زمانده
سلطان اولانک نه نیک بر طول قمر قندش وارایدی ایوا هیله وادب ایله
آنکمز دی اتفاق بری بریده باشلری خوش اولمش قزق حلی طاهر
اولدی و جمله عالم لدی بو فعل بوا و غلا نکلدر جمله اکابر واعیان عار لاق اولدی
بابه وری نکاح ایدوب عورتیله ار دیلر سهل زحاکچی مدتدن
اکس اسمعیل دوغدی رافضی طایفه سه کمره متدر دیدیلر علما ولد زمار
دیوا سمعیلشک اوزرینه حکم ایلدیلر بولقط اول دیار ده شتار بولدی
قچنک اسمعیل بوردی بوسوزی قولانغه قودیلر نیم اوزریمه بوسوزی کیم چقاردی
دیدی سنیدرشک علما سه چقاردی دیدیلر اسمعیل اگر فرصت نیم اولور
علمایی دور لو غدا بیل قتل ایدوب آذن سنیدرشک کوکین کسم دیدی
دیرینه مذعب شیعه یور و دم بابم و دره م انتقامن آلام دیدی
امدی کلک حیدرشک حکایتنه قچنک ار دیلر واروی بابا مقامنه کجی
جمله بهله و اهل هوا و رافضیلر باشنه چوقدیلر اول دفعی غزا یولین طودی
برق دفعه غزا ایدوب جوق کمنه یه قار اولدی بود دفعه زیاده یراق ایلمه کورجی
غزا ایلمک طریقه یور دیلر اما نقیشلری بوا یکیم فرصت ایله با صقون
ایدوب عجب تخفی آله لر بکمنه کلدی بونلرشک سترینی پادشاه خبر ویردی
حاضر اولدیلر بو طرفدن کلوب کچ کس پادشاه جمع اولمش عسکری
اوزرینه اوغرا دیلر عودت ایدوب یرنیزه وارنک پادشاه سنیه اذن
بو قدر دیدیلر بو طایفه شوم مخالفت ایلدیلر اول سبب عظیم قتل اولدی
عاقبت شیخ حیدرشک باشه کسیلوب طایفه حبشه سه قیرلدی بکله لرده
بشور حبه وزره بولندی شیخ حیدرشک مرید لرندن بریسه اول جنگده

بله امیش بوفقیه تفصیلاً خبر ویری غفلتده بولند قیبه لریز آرقه لریزده
بولندی یوسه نرا اول عجم طایفه شش اول وقت قیدین کوردر
دید ای سمعیل و علاییدی بله بولندی الوب عاجد لیرار و بیدع باب سه مقامنده
قلدی و غراطیقند نه فارغ اولدی کن جمل احبک نه امر ایدی که ستریه یراغ
جمع ایدو در محزن ایدو له و وقتده ظهور ایک موز ایدی بوضوال اوزده
بوتد اوزکی کور و لیر فحکم عجم ولایتند فترت اولدی اول زمان ظهور
ایدی معلومده که علم اییدی امدی نیم اول علم ملک عجم اول طایفه جنبه
سلیوب عنایت لیر ایدمیر نه وفا بولمیر امدی بزوغی القاصه یا دخی برینه
غیر لیر واحسان لیر ایدو نه فایده بوله و ز بولمیر ضلالت تحمید و جهنم و در لیر
تعلیم لیر نه یره قوسه یدی قات یری کچر اصلنه قانوشور بولمیر
اولیس و در یس دارالاسلام ده واقع اولمق ضرر کلیدر و بعید اولمق
عین سعادت نشوید اولوب حضرت مکره اسال اولندی تا کم اول طایفه
شوش احوالی تفصیلاً سیر لره

معلوم و له باقی اولم

سم

چشمی فندی مرحوم نه نیا و عشرين و الف تا بخنده عجمی قسطنطنیه ده

اول طایفه ملاحه تفتش فرما اولوب مجلس شریفنده طوعاً

افعالیرین اعتراف ایدمیر که احوال لیر که ذکر اولور و قمر بهم الله تعالی

اولا بوفرق ضاآه عتاب مرشد اطلاق ایدمیر طایفه مذکوره کت

طریق باطله لیردن مرجع و معاد لیر یر نایا دیا مسلمان و بلاد مودعینک مرشد

مر نورش مذموب باطلنی طالبه نفیة تعلیم و تفهیم ایدن شخصه خلیفه ویر لیر

ثالثا بوشخص ضالان طریق فسق و ضلالت متهدی اولوب مرده سنه است

و بیشتر و کک ایدن شخصه رهبر ویر لیر رهبر کند ویه ارادت کتور

فنده کتک شریک ایدر رهبره ارادت کتورن شخصه طالب اطلاق

ایدمیر مرید و فحی ویر لیر و انکا وصوله وسیله اولاش شخصه دلیل ویر لیر

که اولاً مبتدی به اول دلیل دلالت ایدو رهبره کتور و بولوم

مرید اولمق مراد ایدر امیر کتور ویر رهبر و فحی اول و کتک کیفیت

خالق تمام کند و دن سوال ایدوب متاقل قبل البیعه و لاکت نه

محلیرنه داخل ایدر آنده کتور کیفیت خالنه تمام مرتبه واقف اولد قس

وار امدی و لیکت شکانه ویر تبع اول ویر بعد دلیل اتی

نجه مدت استخدام ایدر تا هوای نفس لیریه تابع و معتقد مجلس جنبه لیریه

دخوله بعد اولنجه بعض کتور رهبره الوب کیدر تا قبل مراد ایدر

کند و لیر یا جار جان تا قبله اذن ویر لیر تا خارج کند و لیر دن نه قمر و

ویر فرم و در هر دو بیعت بود و جمله در سبب آن حضرت الحسین
 آن الذین یبایعونک فی بوثیه اجراً عظیماً و آنچه بوثیه کرمیه قرأت
 ایدر لر و حاضر جانشینان کفایده اگر عهد و امانت و دین و دین و دین
 ایدر سبب علی المرتضیٰ زوال فقراری کرمیه او غرض سون و دیوین
 ویر لر و مطلق عورتی مسلم واره مؤمن تغییر ایدر لر و یکمیه بری بری
 قرنداش و ملق مراد ایدر کرمیه بر قرابا کسوب قرنداش و لور لار و بری
 حق قرنداش ویر لر صاحب دخی تغییر ایدر لر و ابی بطله لر و اوزر
 عورتی حلال و ملق مصلحتی چون او کی زوجین آخه عقد اید و ب
 او کی نکاح شرعی نکاحیدر بونکاح حقیقت نکاحیدر ویر لر خطبه لر
 دخی مردان آیه کرمیه و یکمیه و جمیع کجی سه رجال و جمع اولوب نسق
 و مسالین اجری ایدر یک کجی لر ایدر اول جمعیت و در هر لر طالبین
 یوزی اوزرینه یا تور و اول یکی قبضه و از پر دخت بر سر دسته ایدر
 او تورق یرینه بر سر دسته او و اول سر دسته و زوال فقر علی
 ویر لر و بر سر دسته چون بر آتج جمیع سن آلور لار یعنی مردان
 جمیع کجی سندن اول کجی بکلیه واقع اول اصل نکاح کفایتیدر و حق قرنداش
 عورتی کند و بی تسلیم و دخی الحکم مخالفت اوزر اول دخی و وجه مشر و
 اوزر و تغییر ایدر و جمیع سن آلور لار آرد دخی بوضع مکر و بدنی الحکم
 الم اطار ایستد دخی خواست بونوال اوزر و در یعنی عدم حل و صحت
 خواستیدر ویر لر و تغییر ایدر کن عا و لری بویل و یکدر لافقی الی لایف
 الی و زوال فقر بیدر بونیدن اسک و لمسون تیغ و تبیر ویر لر قطعاً
 جنابت غسل ایتمکر و در هر یک عورتی کند و طالبی تصرف الیک ممنوعدر
 اما بکس و لور و آخر هر یک طالبی تصرف ایستد لایسدر و یکی حق
 قرنداش عورتی آخو طالب تصرف الیک ممنوعدر مکر رضا لر مشرب معناس
 مراد ایدر اصطلاح کرده صاحب بر مشرب فرق ویر لر معناس اول میش که
 زوج ایدر دوجه فرق طالبه تصرف اول صاحب مشرب معناس تکمیل اتمش
 اولوب اعتقاد فاسد لر اوزر و زوجین اهل حبت و لور لار و صومر
 طومش صلوات بر کشتن زکوة و حج و ادا اوستد و یو سوده و لور
 و مجلس در نیت طهر و دن بر آدم کند و لردن اولامق احتیالیه و کن کلدی
 ویر لر اول دخی کند و لردن ایستد و کن حکم حکم ویر و یا خود یونس کلدی
 ویر لر اول دخی یونس حکم قویون قوریسم ویر و خوش کند و لردن
 اول دخی بیدر و آل آنمردن اول میجی اول کجی حقیقی باطن
 ایدر لر و مطلق اهل سنت و الجماعة بیزد و یوست و لعن ایدر و مشیری
 واقع اول دخی نمازین اهل سنت و الجماعة شایان سر کندی ویر لر

و بری آنرا فی شرح شریفه دعوت ایست پس بنزد شریفین حقیقت او ز ریشه
 نبرج ابتدایک دیو مرد و دایر لر اگر حشره کلوب و جرمه معترف اولوب
 امان و مروت دیر لغزیر بدوب جرمه سن آند فاضله کلبانک
 جگر لر بو محله کلبانکری بودر نیاز قبولغنه الله و لیم الله بنزد فاضله الله و لیم الله
 شاه عباس دولته بودیه لم هو و حجت دید کلری سن بو دنیا در که نسیم
 و افرة آریه ایله مالا مالدر و شرابا ظهورا و فی سن بو دنیا ده مجلس شرب که
 کیفیتی مختل ایدنه حلالدر و غدا و غدا و فی سن بو دنیا ده و لا عورت و غدا و غدا
 دیر لر و حق کشینک کند و سنده در ارق پیر حق دیر لر و امیر المؤمنین حضرت
 عمر و حضرت عثمان رضی الله عنهما یست و لعن ابدا و پادشاه اسلام خلعت
 خلافت الی بوم القیام حضرت مرینه مجلس شرفنده نه کلمات ناسر ایلده بدعا ایدو
 شاه حمراجه دعا و ستایش و مدح و ثنا ایدر لر و قمر هم الله و ثا اسمعیل و حقیقت
 سوز لر و قنور کن که آنکا معنی دیر لر بریس او یقول یا فو آخا اید مصاحبت
 اید نمکبیا مجلس دیو کوزچی تعیین ایدر لر اول معنی و تلمیذ لر اهل مجلس
 اعلام ایدو جرمه سن آلودار بو ذله کوزچیدن و فی صادر اولور
 حال بوبله در تغزیر و جرمه پستیج اولور و مجلس سجن ایدوب اظهار عجز
 و مقصود ایدر اول و مه نیاز تغزیر ایدر و نرود و نه و جایند حال و لا اقیه
 اوج بخش ایدوب برین خلیفه به و برین رهبره ویرد برین مرشد اچون القبول
 اچوز مقداری آتون اولد قن بر سن نقل آدم به شاه حمراجه ارسال ایدر لر الحال
 بو ذکر اولنان اوضاع مکر وجه طایفه مزبوریه داخل اولوب مجلس شریف
 اعتراف ایدن اشخاص اقرار و تقریر لر ایدر که بلا زیاده و لا نقصان قید و تخرج
 اومشدر قائم الله و قمر هم الله و قمر هم الله بحرمه الشریقه النبویه علی افضل النجیه
 الله شمسنا علی دین القوم و ابدنا الی طریق الحق و طریقه النقیم
 آمین یا رب العالمین

مشهورات آفاق

حشمت آدم	آواز داؤد	زهر جبریس	صبر تب	عمر نوح
علیه السلام	علیه السلام	علیه السلام	علیه السلام	علیه السلام
حسن یوسف	حسن یوسف	صفوة خلیل	سلطان سلیمان	رمع و انبیا
سجده عیسی	عصای موسی	سره بجی	صدق ابوبکر	
حبای غما	شجرت حیدر	هیبت حمزه	کمبای ابوعلی	سنا
عقل ارسطو	علم فلاطون	طب جالینوس	صد طباطبائی	
ملک کجسور	جام جمشید	نار کمزود	ظلم شاد	
مال قارون	قوت رستم	خطای قوت	شطح ججاج	
سخای قاتم خای	جوهر و قصب	سحر یاس	بانغ ارم	

عشق مجنون برای فرهاد احمق عشق طمع اشعش زهد جویضا اوصاف مرد
تضاد انوری غزل نوحه الفاظ حفظ انبیا شام اولیای بغداد پیر خراسان
ابد لاروم علما تاتار حال دهند آب نیل هوای تبریز بنای قسطنطنیه
در هرز عقیق مین لعل جیش حوای مدینه مرجع مغرب حوزة مکه
حاجیان زنان چرا که محبوب فرنگ شراب بخت کاسه فقور دریای محیط
کوفت مسکین صحنای هیئات

فاتح مصر السلطان سلیم خضر علی حلب والینه و قهرمانه کوند رود حکم صورتی

قدوة الامم الکرام زبدة الکبر الفخام حلب بنجیبکی احمد دام عزه واقض قضاه
محمود حلب فاضل زیدت فضائله توقع رفیع حمایون واصل الیحب معلوم اود که
حی سحانه و تعالی بتوکل و سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات معجزة
نوسل ابوب اعلام مدار والویه سعاد شکار و کمر حبیب جوی و صاعقه
و انین قنای و مملکت کشای نازی سوار حصم شکار ابله شام دن قلعوب
عزمت هدایت فرجام و توت سعاد چشم مصر جاننه مصروف و معطوف
قلوب و آند ه لصب ابید کلری طومانباي و م ملک الایم سے نصب ابید و کی
جانبردی نام گشته غزوه جاننه کمال تمیش اول طرفه کلیمک عمق الورد
قدوة الکبر الفخام الغازی فی سبیل الله المجاهد لوجه الله وزیرم سنا باش
آند بولوب انکرش غزوه جاننه کلیم لشکر شاک اوزرنبه یوریوب و جنگ
و جدال ابید و مشارالیه وزیر غم غالب و انکر مغلوب اولوب بعضی طعمه شمشیر
و بعضی مذکور جانبردی ابله قاجوب مصروف و لا عسکره ملاقی اولوب بن دخی
سعادله یوریوب محروک غزوه ده و لا مشارالیه سنا باش ابله و قلان
برآر ابلوب منازل عین و مراحل شدید طومار اعمار اعدا کبی طی ابلوب
انکر بوجالتی کور یک جانبرنبه دریا مد خطه سید بقیة السیوف اولابله و قهر
و سایر علم بدن او توزینش مقداری لشکر جمع اید و ششده اولابله و پیر
و طوفن کلیم احضار اید و شهر مصرش و کنده دیدانیه نام محله قوزوب
حند فکر قازوب و متر سدر اید و فکر تاندن طوچ پیر و طوچ پیر کتوزوب
سنة اثنی و عشرين و تسعی به زی التجه سنش یکم می طغورنجی کوند که یوم
توشلق و فتنده فرة و شوکنده مصره نزول اید یکب انشاده اول تریب
انید کلری حش فکرش و متر شکرش و کنده حمره الایمیرین بیا یوب
صاع و صول خیا کلرین آراسته قیلوب جمله ساهین پوشش اولوب
مقابل و یچن عسکر طفره تا شرم دخی فوج فوج مانند عثمان پیر موج جوش و حور
ایدوب صاع قوله وزیرم سنان باش و صول قوله وزیرم پوشش
طوروب جانیندن طوچر و طوفن کلر ابلوب جنگ آوشوب اولوب
و پیر تغیر طوفن کلر کبی ابلوب حش لایق فعلکم انفراد فرار هم من الموت

الفقه مالک بن
شاد و مسعود
اعمر

اینها خبرین استغایید و بشمشیر و از نزال الحیدریه بکشد آیتش
 مضمونی استغاییدی کن لشکر فتح آثارم لشکر طوب و طوفان و غیر
 آلات جنگی به باقیوب کمی هم خون آشام و کمی استغایید
 استغایید اینها هجوم آید و تیر و طوفان و از لرزه باران کمی باقیوب
 طوب و دوی عتیقه صعود آید و کبر و معرکه قبه افلاک ابرشندی جوش و جوش
 و خوش و طوب و میونس کید و بیهین و یارون نایره خوب و قبال
 استغایید بولدی طرفیندن نوشمه و دوشمه و لوب مشارالیه سنان
 صاع قوله جنگ مباشرت آید و بوزینه کلن جمهوری جلیتند و الاصل است
 و مردانه لکی و شامت فرزانه لکی ظهوره صیوب و دزد و حاکم
 آید و کند لشکر اول اناده کند و پیه و خم سمناک ابریشوب و موی الیه
 یونس با دخی صول قوله ن یور یوب و شیرینه حمله آید و او طرفه
 متوجه و الا اعدائی فیروب اعیانیش کمی وری و کمینش شبنی کتور و ب
 والی صل بن الصلوتینه و جنگ عظیم و لوب آخر الامر مقتضای فموده
 آن جندها لغالبون عساکر طفره ماثر غم غالب و لوب و جنود و چاک مغلوب
 اولوب این المفر کون با جبار و ما جارا اختیار فرار آید و ب اکثری تلجدن کجی
 و نجه بکری و سردار لری و بیشک بکشدی و عیان لری و دوشوب و بعضی
 قاجوب کند بکسر طفره بهرم لری تقیب آید و علم لری منکوس و بعض
 نادر لری مقید و مجوس و لوب حضور لامع النورمه کتور یوب بدف
 تیر و علف شیر شیر و لوب آدم کشته لرندن پشت لریغلوب
 و ذکروان منکره و اوج درت کون سعاد تیل قامت و لوب بعض غلوب
 مصره متصل نبل کنزنده بولاق و میکاه مودف موضع شرف اجلاله مشرف
 اولد قد لشکره بقیه السیف و لا چاک و جندی طایفه و انکر
 قوت لری و بعض عرب جنگ جو لرندن و ان بیکدن زیاده آدم جمع اولوب
 سلا لری اولاطو مانهای ابله اشبوسه ثلث و عشرین و شعایه محرم
 الحوامشک التخی کون یوم التلاده خفیه بر کون و کلوب مصره
 ایچنه کیر و ب اسواق ایچره حمله و تیر لری یوب و شمدی حصار
 آید یوب جنگ مباشرت انکاستیک علی الصبح عسکر منصورشک
 بر مقداری وار و بعض بر لری احاطه آید و جنگ آید بکیر و اینه
 یازنده سه ماه محرم الحرامشک کمرنجی کون که جمعه کونیدر یمن و دولت شیر
 و سیر غرت بسیار وار و ب توخم قید و کجی قوت لرم و نا طولی
 عسکری ایلکه کیریز کالیرین قوشا و ب بن مشارالیه قوت لرم ایل یوریش
 آید و ب عسکر طفره شعارم کیمی پیاده و کیمی سوار یور یوب و کیمی لشکر حصار
 آید کیری و لکر سقفی آوز زدن تیر و طوفان آید حواله اولوب و لری

و بجا آمدن جو نضال قدر
النضال و ان زمری و فوج

اسباب حصوت و جدال و الا آت خرب و قتال یله هجوم بدوب
باران نضال و سرهام عد و انتقام ایله یوم غیشیه هم العذاب من قوم
و من تحت اطلهم نجوی شریفه سر معاینه کوسر و ب یوم غیره من
واقعه و ابیه آیه که که به ماضی اولوب و تا جواب کتک استنار بول بولوب
نیل صونیه و کلوب قوم فرعون کبی غرق آب اولدیر اوج کون علی التوالی
غرة غمری صبا حدن طرة طری رواج د ک جنک اولوب حق کعجل
غیاثی تقدیر جکی جنبدی و نمره معاون اولوب جنک مبشرت ایدر عرب
و ایل جمیع قلچدن کجوب هر برسیه با یال و انکرش بنهری شکر ایل
شهر مصر مال مال و بار کاشک و ارکانک حست و نختی مار مار و طعمه
مور و مار اولوب لطلری مذکور طومانبای نابید و حیاتی و محتاتی نامعلوم
اولوب انکرش شرو و شوری عجزه و مساکین مسکین اوزر لرزدن دفع و رفع
اولندی و شهر مصر توابع و لواحقیه و جمله ممالک عرب بغایه المملک
مفتوح و مخر اولوب مصاف ممالک و ملحقات اقالیم حمیه م د ن اولدی
الحمد لله الی هدانا لهذا لم یکن عدای دین و دولت مقهور و اولیا غرت
و شکست مسرور و اعلام سلام الی یوم النشور منشور اوله آمین یا معین ایله اولد
بوقوت غطیمه و حواریت حسیه جمله نامعموما و ساکن ممالک و حصص
اعلامی لازم و ملغین سزده و فی اعلام و لنده که که حکم شریفیم وار دقده
قلعه طویلر و طوفنکله تدر ب شلکله و زلفکله بلوب اطراف و جوانبه و فی
بوخر مستر انری افشا اید و بنم روم دولتیم او عیسه منقول اولد
شولیه به سر علامت شریفه اعتماد قلعه سر تحریر فی واسطه شهر محترم الحرام سنه
ثلث و عشرين و تسعی من هجرة النبویه علی افضل الصلوة و کمال التحیه
ایکینچی دفعه نیه مذکور لره اسال بیور و قلعه فتح نامه نیک صور تیدر

طلب سنجیکلی ایله جلب ضمنه القاهره اوزر حکم که
توقيع رفیع همایون واصل الیجی معلوم اولد که بوندن آقدم سزده حکم شریفیم اسال
اولوب بقیه السیوف اولاجا ک خزینه سلطان نصب اید کله ری
طومانبای یانینه جمیع اولوب و قبایل عربدن و فی یانینه حیدر حیدر جمیع بلوب
مصر شهر نیش او کنده و یدانیه و یک اید معروف محلل عساکر نصرت
بیکرم یه مقابل اولد قد بغایه المملک المتعال طایفه محذو له چراک درون
مجد و غنی و محاربه دن خلاص اولاجا کله کیر و طومانبای یانینه جمیع اولوب
و فی حیدر ایله بر کچه مصره کیر و ب اسوا قد حیدر و متبرک ایلوب شهر
سده ایتد کله نده عون عنایه حق ایل طایفه مقهوره کیر و صنوب قاجد و غنی
و سلفا لری مذکور طومانبای حیات و محتاتی معلوم اولد و غنی اعلام و منش
الحانه فن مذکور طومانبای اول وقت شهر کچند بر طریقه خلاص اولوب

و باور

و قاجوب مصر که قبلاً جانبند صعيد و لاينه کجوب سمر حاره سنده
 بقیه استیوف و لا حندی بعضی اعراب ایله باینه جمع اولوب
 آنده دخی فتنه و فساد شروع اتید کلمه استماع و لغتین اشبوسه نلث
 و غنری و سغی به ریح الا و لیسناک و جیحی کوز که یوم چهارشنبه در
 طایفه محذوله نشک و حوریه و ده لمرین بود فقه بالکلیه معدوم و مفقود و انکیک
 نیتنه غنریت بهما یونم تصمیم دوب رایات عز و جلال و عاکر در باله
 بحریندن عبور کند قد مذکور طومانبای دخی بحریندن عاکر طفر بکیر ایله عبور
 اتید و که مطلع اولدوغی کی بحریندن کجوب نزول جلالم واقع اولدو بخیره
 و لا یقینناک بر جانبندن کجوب مصر سکندریه سمتند بخیره و لا یقین
 سکندریه معلوم و لغتین روم ایلی عکری ایله امیر الامرا الفطام روم ایلی کلنر
 مصطفی شادام قباله بهما بندن عبور اولدوغی کون کوندر یوب و او انکجه
 باقی قلان عکس طفر کارم ایله الغار المیوب ایرتک پنج شنبه کونی مشار الیه
 بکلمه دخی عکس طفر بکیر ایله ابرو و اعدایه قتال مشغول اولوب بعضی سن
 تلچدن کجور و ب بود فقه دخی دشت و اسع کشته لمر ایله طلوب و نجه لمری فرغ
 کبی بحریند و کیلوب غرق آب اولدولرندن غیری قیره قیره بخیره و لا یقین
 ایرتیکجاک همای توقف اوز لمرینه یور یوب لمر دخی جار و ما جار
 مقابل یوب اول محلل محکم قتال اولوب بود فقه دخی طایفه محذوله
 صنوب اکثری تلچدن کجوب و سلطانی لمری مر قوم طومانبای قلایه کس لمر
 جنگدن و مالکین خلاصه یوب طومانبای صاوغ اولدو کس طویلو
 دست بسته و کردن شکسته رکاب بهما یونم کتور یوب معقه و لا یقین
 و الا عناق حجاب ب انتسابم لند مقید و مجوس اولوب بود فقه
 جاک طایفه سنش اکثری منعدم و لوب انش لمری فقطع و ابر القوم الدین
 ظلم و مقتضای بالکلیه فقطع و شر و جوری عجزه و مساکین و یار عرب اوزند
 رفیع و لوب عون عنایه مالک مالک ایله دیار عرب و ملاطیه دن
 برو حلب شام و قدس شریف و غزوه و طیفه و مصر و ینوع و جد
 و حبی شرفین جانبندن باغیه و عدنه و هند و ارنج و کین و مصر جانندن
 صعيد و لا یقیندن نوبه و شب و زکباره و لکشج و غرب جانبندن
 اسکندریه و رشید و دمياط و طرابلس و بیروت و ارنج و کین و لکله
 عاتق قلاع و بقاع و بلاد و مصار کافه تابع و لواحقیله بلا مانع مفتوح و مستخر
 اولوب مضامات ولایت حمیه و ملحقات اقالیم محروسه مدن واقع
 اولوب مکه معظمه و مدینه منوره سلطانی و سایر اطراف و جوانب
 واقع مالک عرب اترس و مشایخی سقا تقبیل انامل مکرمت و شمایل
 و شریف شریفان شریفان بل عطایای غیر محصور اولوب اطاعتی کردن

اعتصام بر نه عقد بدوب در دای عبودیتی دوش احدا صله نه صا کوب
 صداقت تمام به خدمت نجم اشقام و عساکر حضرت انجام مسکنه منسک
 اولوب و قلم جلد باب رعایت سابقه دن زیاده بساط رعایت
 و سایر ناسخ فی علی حرب مقادیر هم عین عنایت مکلفه محفوظ و ملحوظ و سایه
 عدالت حمایت آسود حال و مرتبه البال اوله لرینه و کرمه الحمد لله الذی
 هدانا لهذا و ما کننا لنهتدی لولا ان هدانا الله بمکرمه اعدای دین مقهور
 و اولیا عزت و شوکت مسرور و اعلام سلام الی یوم النشور منشور اوله
 آمین یا معین الیه اوله بوقوت جمیله عظمی و حوادث طبله کبری
 سوره اعلام و نهما ایدوب مسرور و دایا و بیچون شجره کشتن می جبار
 مطاعم آل اولندی وصول بولد قدح شکر کشتن و تقدیر ایدوب اطراف
 و جوانه بوقوت بهجت شرو می افت و علا ایدوب بنم دخی دوام دولت
 ناهیه روز افزونم ایچون بالغد و الاصال الشغال کوسره ستر شوبه ستر
 علامت شریفه عظمه و قد ستر حیرانی و بل شهر ربیع الاولی سنه
 ثلث و عشرين و عثمائه من هجرة النبوة علی افضل الصلوة
 و اکمل التوبة **از دایا کلمه نه سائر کفار کس بکلمه نه و قرالدر نه نامه نه**
القابی بولد ماریلور افتخار الامر العظام العیسویة مختار الکبر الفخام فی الملکة المسیحیة
 مصالح مصالح جبار الحنفیة النصرانیة صاحب اذبال الحشمة و التوفار صاحب
 دایا بل المجد و الافتخار فلان ختمت عواقبه بالجنة

یا نیک قلعه نه تقارحاک نظفر بولد و غنک یا کجید

قول معوله قایل اول قایل	و کله ای شاه سلطت آری
خپ بر خپ بهر غفلت کله	ملک و مت نظر حق حای
یا دایا قی جسدی و اسلام	اهل کفر یله طولد ی بر خپ جایی
دینم خرق سبب مسلمانر	لیک افکار منزقه رسوای
شمه ی لا یقمنی و نیلایچ	کستدی اینق حصاری الدنای
۹۲۲ دنا ت عید القابلا	۶۶۲ دنا ت حضرت مولانا قدس
۷۱۲ دنا ت سلطان ولد	۶۶۲ دنا ت حاجی کشش و
۶۳۱ دنا ت محی الدین عمری	۶۶۲ دنا ت شیخ عطا رفیق
۵۳۷ دنا ت صاحب کتاف	۶۹۱ دنا ت شیخ سعدی
۶۰۶ دنا ت امام محمد زاده سن الرزی	۱۹۳ دنا ت خوابه حافظ

فتح قلعه سپهرم و بولاطه عن ید سنان سبک المرحوم رحمه الله علی

چون قشربنده خان اعظم	آل عثمانه معاون اولی
اکمی کون تسلیمی بریده قوناق	حنبله تا مار یله عالم طودی
اشیدوب آنی قرال طمعون	در دیله صابج و صفالون یولدی
طار کلوب بکشته تاج و تختی	نور یلوب صورتی بکری صولدی

الوالد وقت المولد
لبيته اغامی سادہ گاندو زنده

دو روز قبل از ولادت
تاریخ ۱۹۰۳

ردوس سید جامع کریم
منبر فراتر و جامع کریم
صید مر و ضلیم و قاف
کلام قدیم کلام اوزار
ردوس بنادی بنامی بید یوزالتش
سنه سی شعبان ۱۲۹۶ و یزدی کوی
محمد ولد حسین توحید او ۱۹۰۳
احمد در

ردوس سید جامع کریم
نام قریم و غیره آید
بشویوز اجم تیمار مشفق
عثمانه و لرا حده ۱۲۹۶
فوسلج ذلحج بان ذکره و ذی
محمد پلنا بید یوزالتش
برد سنه سی شعبان الحار
بشوی کوی قید شد

ردوس سید جامع کریم
نام قریم و غیره آید
بشویوز اجم تیمار مشفق
عثمانه و لرا حده ۱۲۹۶
فوسلج ذلحج بان ذکره و ذی
محمد پلنا بید یوزالتش
برد سنه سی شعبان الحار
بشوی کوی قید شد

تاریخ غریب

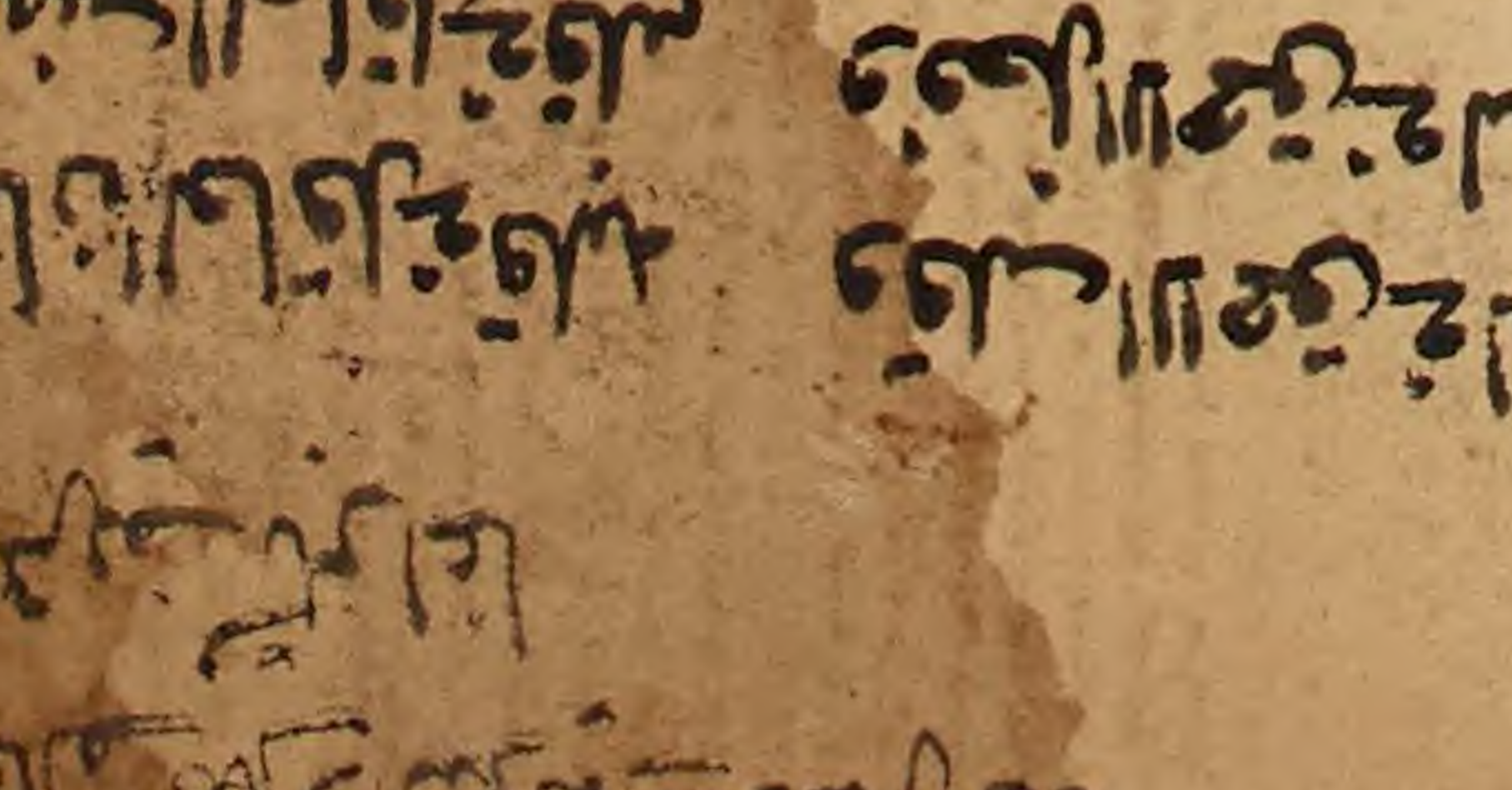
بشیده بروم و غنچون غنچا
لفظ تاتار آنکا تاریخ اولدی



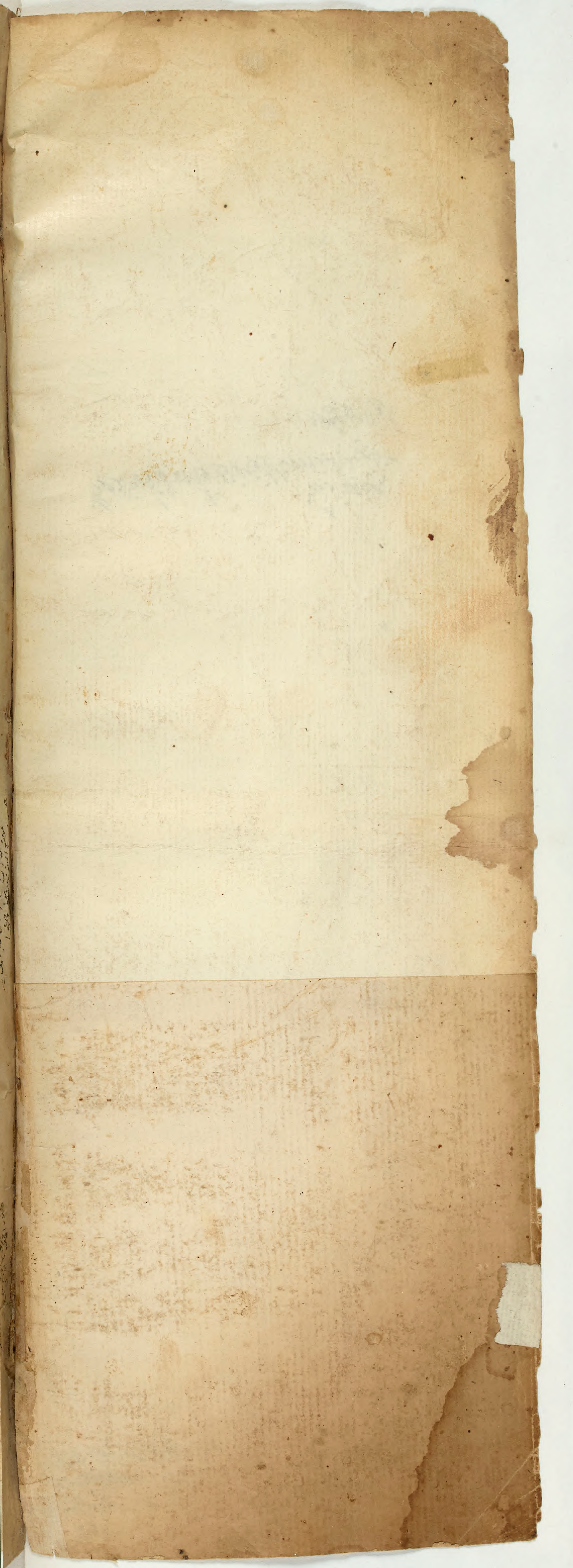
این کتاب
 از کتابخانه
 آستان قدس
 است

۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

(Faint handwritten Persian script)



Fragment of a manuscript page, likely from the Voynich manuscript, showing text in a script of stylized, rounded characters. The text is arranged in two main columns. The top column has two lines, and the bottom column has two lines. There are also some smaller, isolated characters or groups of characters between the main columns. The parchment is aged and yellowed, with some staining and wear visible.



وزن سادات افسر نژاده سرخ مجوزه یکم متعین اولدی حتی اواخر
سلطنت نژاده صابری و کانی پید اولدی انکا و کن هر کس کند و مجوزه سن
بلد و کجی صابر صابر مه روی و لا بد مجوزه ایله عسکری اهل سو قدن ممتاز ایدی
بو عصره معتاد اولدوغی اوزره مجوزه همان دیون همایونده بیکله مخصوص کل ایدی
بلکی عسکری طایفه سنگ مطلق حلاوه و ملاه کیچکی مجوزه ایدی اما دولت علیه
عثمانیه ده ابتدای وضع کلاه و تاج و کیمچی به مخصوص کیم و سپاه منقول
مجوزه بامهر لایق استراج علماء و ملک ارجمندی و فضلا منشیانک سرمدی
المولای العالم الفضل مرحوم و مغوره حواجه احمدی رحمه الله علیه رحمه واسعة نایح آل
عثمانیه براداء و پذیر و کلام لایق نظر الیه تقریر و تحریر و پیشلر در که عینیه نقل اولد
من تاریخ حواجه و رسم لباس محاکک فرنگ و روم اول مرز بوم هواسی افسری
اوزره صوفی سقراط کبی لباس بنشین و کلاه عذین استی اولوب
سرخ و زرد و سیاه کلاه کیر لرایدی خیر الشیاب البیض مضمون اوزره کلاه
سیاه سفید طغنه وجه دولت تبیض اولندی تا شاه با تائید سلطان
یلدرم بایزید زمانه کلمه بوا سلوب اوزره مقرر ایدی زین یلدرم خاندان
کثر عسکر موجب لباس اولمغین تنوع لباس احتیاج اولوب امیر الامراتمورطش
بیک انقاسیلک طاه سفید مخصوص سیاه شاه و ملازین درگاه اولوب اعیان
دولت و ارکان سلطنت چاکر رینه قزل بودک تبیض اولندی ابوالفتح
و المغازی سلطان محمد غازي که سبع قیصره عثمانی و تاج استانبولدرست
سینه انامتی منتهای امنیتی اولمغین عامه سفیدله تعظیم سنتی تعظیم بوروب
متشاد اولان آق بودک صنایع و زواری ایله ترین اولوب کیمچی به مخصوص
بورلدی و اکابر چاکر رنگ قزل بودک لری و فی تراید شوکت و تضاعف دولت
حسبیله قرن انواع زیب و زینت اولدی اما وضع سکوف که کیمچی بولکباشلی
بینش معودند رواج بولایر سلیمان پشای غازی اختر اعبدر مولانا جلال الدین
رومی قدس سره الغریز خیر رنگ مرید بیکترینه بناء اول کسوت کیمشدر پادشاه
بهشتی معاد سلطان غازی مراد زمانه شیوع بولوب تکلفات طلا دوری
برکه ترین اولوب کسوه سلاطین و ارباب جاه و ملک اولد بعض سفره
و انجمنلر شاهان عثمانی بوا سکوف تاج سلطانی ایدر لرایدی آقا جبار و ده
مراد مطهره عثمانی اوزره نایب اولان تاج مطلقا اوسته صابر لایق و ستار بوسی
وضعی و بند اولان عامه لیر کیم حسن نماینده بی مانند و کور لری بر طور
اوزره دور ایندر که نه محله تمام اولد و غنه حوده بیلر واقف اولر
نایب مصنع و خوش نما و مناعده بایر و اقرا در ایام آتا تملر ده مجلس عبادت
و محافل طاعت و تلبیس بوبر لرایدی **عدالت و منفق لری و نژاده برشته در**
پدر بزرگوار لری مرحوم و مغوره سلطان سلیم شاه نراه و جبل الخیة منواه

مجلس مفاد و استعجاب
مجلس مفاد و استعجاب
مجلس مفاد و استعجاب

مجلس مفاد و استعجاب
مجلس مفاد و استعجاب
مجلس مفاد و استعجاب

مقرر شده است و خانه مقداری سوکون کتور و کوی بر بلوک غریب البلادی آزاد و
استین و طننه کشون و استین ملوب پای تحمزه شحات استون و دیوان افغان
بور و بلر و مرحوم پادشاه بهشتی معاوی و ابی حمت شاه نسی ملع و قمع قزلباش
معروف و ملکه بعضی تجار اول دیاره آمد و شدند ممنوع اول مله مملکتی کز اولوب
کیمی باب هابونده در محن اولمش ایدی و کیمی دخی حربه سورمش ایدی و جمله کتور
فرمان اولوب و فرزندان اموال خاصه بالتمام اصحابه رد و اتمکه مشوبات عظیمه کفیل
بورلدی و کلیولی سخاخی ایل بودان اولان تانوجیف بک مطالنه متعلق کتور اسی بر فر
ویر مکه نفش امر اولمش ایدی ظلم بی پای صحنه ششکلی عبره للحکام ات بره صلب
اولندی بواج ماده که جن جلوسلر نه وقوع بولمش ایدی بوسبب ایل اولاد و عا و بو
مطلومینه بوصفان عارض اولان بکا هر واقف احوال اولمش قنده سعادلو پادشاه
دولت دین بر خور و لرغه و عمر شریفی اوز و لرغه بدت اولاد جفنده ششایی قلدی
وزان سعادت قرار نه بی کناه و بی سبب امرادن و قضایتن و سایر باب نصیدن
کمه غزال و لغز و مطلقا غزال در واقع اولوروی و بر تهمت عظیمه ایل غزال اولمش بر رضی و مکه
حال ایل منصب اولوروی اول اجلدن جمله حکام عدال انصاف ایل حرکت ایدوب غزلدن خوف
ایدروی و تهمت ایل معزول اولورسم بروخی منصب یوزین کورمزم در وی بوسبب ایل
حصان نمونه اولوروی بو حقیر سیر و زنجیر مرحوم جلال زاوه توقی مصطفی بیک
منسوبتدن ایش منشا نده کوروم اون بش پیل سیر و زنجیر اولمش سیر و زنجیر
هواسی بدور بو قدر مدته مترج مستیر اولوب کتور نده محتاج علاج اولمش و دیو جلال
زاده مرحومه رحانامه کوندر و تبدیل التماس ایش و التابیل ممکن اولدوغی صورتده
هواسیله مترج بو قدر دیو غزال احتیاجدن زباده نهید و تاکید ایش امر ایل خود غزال
غایت نادر اولورمش مرحوم حمرو بیک او تورا و ج کابل بوسبب بکی اولمش برو فوج ایل
بعضی مقتضای ایل اولامه پادشاه ویرلش اکیس نه کند ویه بقا اولمش میر لوا اکیس جوار
رحمه و اصل ایش جندی حمزه بیک ایل کوله ده می یوح صولوق سخاغه متصرف
اکیس بر انزنامه باعث اولور اول سبب ایل معزول اولوب بدون قلمو سنده محوس
اولمه سنده امر شریف وار و اولور و لکن مقدما تا قلمو سنده خدمت قلمو فتح ایدوب
و نیمه بوز املقیرین وجوده کتورمش و با لکتر سکر یوز مقداری کند و غزال نده و کتور
افواج ایدوب یا نده پرورده و تربیه اولمش عبد ملوک اولدوغی پادشاه معفور
معلوم هابونه اولمله هنوز قلمو ده اکیس آخر سخاخی غایت اولور حتی قلمو و جفنده
یوزی اوزرینه دوشدی و اول کون کتور کورمندی قلمو ده بو قدر مدت مکتبی نصف
بهره باعث اولمشدی دیو اول جنبه یا نده بنان مستحقان دن مجموع اولمش
وینه معزول اولمش دخی غالی حالنده ات و قطار و سایر طواری کفا ظلمک ایل کتور ایل
اولوروی صولوق و سکدن سخاقلر نده امر ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل ایل
نقصان ایلون ویر و کلرین کند و مرف عده ایلنور و الا نه سندر ایل عا نده بو قلمو

بمغول آید بطور ایدوکی مغرور و محرم حسد و بخت و نامش پش محوشت
 و طور علی بخت عین بر ایلرین کوردوم بر ایلرین بویک آنچه محصول در اون بشکری
 بشک آنچه یازار حواصی مسطور ایدوکی منظور من اولدی بوعصده که تاریخ عجری بشک
 اتی حدود وینه ایشمندر بوفقیه بکلمش و بوجو حقیر بکلمش جالری حاشا بودی عا^{مل}
 هزار مرتبه بدتر اولمدر آنکرت ویردوکی ارتش و مال انعام نیه بر حاسبه داخل اولور
 و دینلرندن طوئور وسته جدیده داخل اولمیش طلب و ض اولمیش آلا بود و مندم اولمیش
 سنی بی محصولی عینله هنوز در عهد اولمیش در نش طریقه انور وسته سنی تمام
 تمام اولوب محصول الموع و کل بکلی منصفه داخل اولمیش با اولوب برایکی ای مرور اندین
 سنی ای برور و مندمه و ض صاریلور معزول اید بکلمش ویردوکی طلب اولمیش و کل
 نامی و ضی انکلمش و بوفقیه غدر و خیف اولدی و نیلمز بوظلم و بوجفی کیمه اغلیالم با کیمه
 دران امید ایدم حاشا امید من اولدر که حبس رب البسین بوظلم و غدری کوتومیه
 آقا نظر اولور اید بکلمش بویور و هر بر بکلمش بولنه کلور مصطفی پشایه که تمام منفرقه
 ایشمندر آند لکله کامل التخی بکلمش بکیمدر بولمیش بکلمش دور وی کیمده در که مالری
 قتی قریبدر فقر بکلمش ماللرندن بیره مند اولمیش بکلمش ماللر لوندن بر خودار اولمیش
 و آلا بوندن زاده و ضی حیات رنگ غنایتین رجایده زر و غایبک شرفی
 محرم و مغفوره سلطان سلیمان خان غازی روحانیتدن امداد و حمت او مار اولمیش
 بوفقیه احاطه بر انتظامه یوز دوت و سعادلو و عظمناو پادشاه بکلمش بکلمش و ضی بکلمش
 زمره سنده قات و طبل و علم اصی بنی نامه بر بکلمش مغدور و کرم و کرم و مد بکلمش
 مغرورینه کچن اشک خونیندرینه و ملک شریف ایش آه آتیشدرینه رحم ایدوب
 کفاف معیشت لری غنایت علیه رینه معارف ملک که غنایه کمال حشدرینه و ضی
 اوج عظیم رفیم اولنه بوجملین که تقریب اید و در وندن ذره و امر فقر سنده اولانه
 ظلم و ستم بکلمش و قطره املا اولمیش بینه صدوده رجوع و پادشاه مغفور و اخلاق
 حسنه سی ذکرینه شروع ایدم و زمان شریف ایدم اشک نامی بوجیدی محرم ستم پش
 صد عظیم اکین اول نهامت ایدم فی الجمله من تمام ایدی و لکن آند و ضی و ضی اناطولی و شام
 و مصر ایللری بکلی شریف بکلمش بکلمش درت بکلمش آتون ایدی و اون بکلمش
 اول بکلمش بکلمش و ضی آندن بر بکلمش طلب اولمیش و غلندن و ضی خوف آغری
 بوجو ذرات و کل محض احش ایدی حتی عا افندی محرم نار کیمده بون بکلمش بکلمش
 بر دفعه آرض اوم بکلمش بکلمش بکلمش آتون هدیه کوندروی آرض رو بکلمش بکلمش بکلمش
 اوج بکلمش آلوب اکی بکلمش و دندروی و بونیش محرم حشدرینه طویل حود و نهندن
 بری ایدی بکلمش منسوبان ایلر و چکوب نه مستحق با بیا اولدی و بونش تمام ایدی
 هله بوجقیر بکلمش نار کیمده مقدم کوردکم میر میران اصحاب دولندن بکلمش بکلمش و بکلمش
 اولان صوفی سنان پشایه و غیرت تیمار و رعایت بوجهر سنده بر قچه ارتش ایللری
 اشتمم حتی بد و ده شهید اولان فرما و پش محرم و بکلمش بکلمش بکلمش و بکلمش

اچو زدن زیاده هر کون سلامه کلور و بر پوتره و سر حد حد متنی واقع اول ملازم شی سیرانی
آئنده اشتر حد متکار ری آله اوج ورتوز بر آتو برادر ملازمین موجود ایدی بر کون
باش مرحومه جمعیت آله کیروب ووشن قیاری قوللم که ویرسن بزاده روی زبانی
اغورنه معرقله غیرت چکر وحد متکار بلسر و هر کون دیوانه سلامه کلور و دیو خیله
سوز سولیمیر باش مرحوم دخی نیم اولمرم بنجله عجم سفیر سفیرش و نیمه قندلره و خالده
یوشن اولمردر سترک ملازمکنر او یوزدن آله کنکرت دخی یوزدن دیو جواب
بالافره اوج تیکارک بری کند و قوللم که ویکسی ملازمینه ویرلک اوزره قرار ویردیلر
ومر جوک زاننده آله سورلدی آدن صکره که برینه صوفی شایب کلدی آشکارا بمقدار
آچه اولدی صکره بیک تاریخی و خولی ایدوب واکمروس سفیر لری اصلوب سفر
عورکنده فراغت امنیلری پیدا اولدی فراغدن بیک شیشه ایکسرا و جراتون آئینده
اولد ووشن محکول خود بیج من یزید اولور اولدی اول اجلدن بر فرم ملازم اولمندن
قلدی آتا بوند عرض و طمع آله بکلمر پیرده دخی تدرت و قوت قلدی نه آت و طوار
نه اشتر و قطار و نه خود برار اوم و برادر حد متکار برندن بهره و کلتر در قضا بزم
بیتد و کمر بکلمر برنده اولان قدرت و قوتقلدی اوج بکلمر کی بر بر کل اول قدر اومر
اولا دخی منصبده لکتر بر آلی ورندی و معرقله غنده چوسنده بر فرمکنر وزیر اعظمده
اولا قوت و قدرت خود االی آان آا لرندن نمایندر بر کون محمد شای طویل که صدر اعظم
آئین قوللمدن که خرمنده برورده ووشن قیاس کجا آله و مرحومک خرمه داری و جمع امور
و خصوصنده راز داری خادم حسن آغا که مرحوم آتات بر علامک حو کت حفره آخو قنایین
خبر ایدیه هر فاکم بر خصوصه مضطر و متحیر اولام بفتح ایدر و بونک صواب دیدی خیرم قلع
دیو دعا ایدر مشع یعنی مرزوق قیاس کجا آله متعالیه س اعان سوال آئیم مرحوم وزیر اعظم
ارتش المردی ویرنر و ضلمری یوز آلی بولتمش یوک آچه و فن زیاده و طرزی سور بر نیایو یکی
سرایه بیک یوک آچه بر غرضی عارنه اوچوز یوک حفصه عارنه یوز آلی یوک سائر دخی
استان بولده منسم باده حلبده شاده مکه آتاده بوی پرو ووشن مصارفی
نه یردن حاصل اولد دیدیم سور دیگر که شمعی صیاب دولت آلد و غی ارتش دن بزم مرحومه
کلز حد یا یکی اوج مرتبه زیاده ایدی ابنیه دن غیر مصارفی اکثر حدیه طرقله کلور دی
و بوی بکلمر خدمت ایدر بیک نورسسی و ایدی اولان یکی سرای بناسنه سلطان
سلیم مرحوم یوز بیک آلتون امداد ائیدی و لکن آلمبوب سلطان حجه ائیدی یعنی بونک
کبی طیارانه نهایت یوغندی بر جمله دن قطع نظر اون آلتی بیل وزیر اعظم اولدی
یوز بیک یوک آچه بکلمر حاکم حصو اوجت اوزره ورتوز بیک غوش ایدر دی اون
آلتی بیلده دور در یوز بیک غوشدن هجا بر قلم نقد مال اولور اشغوزارنه
دخی طغوز بیلده قرق یوک آچه بیه که یوز بیک غوش اولور بکلمر بونک مکه آتد بکلمر
بوند بنایه مال قندن حاصل اولدی سوال یوز بیک فی الواقع کند و لری حساب آتدک
بتمش بیک نکره یوز بیک غوشه طر مشدی یا بومقامه کلجه اولان خصلت لری سخا صبه

۹۲

مع

نخا صبه و بولطفه انبیلیر امراتک دخی حاجه بویه ایدی مرحوم تیرکجه و غازی حسن پاشا امراتک
 متاخرینیندر بادشا کندی و نندن تقرب بوردی و کی مسموم اولندرسکتوا یکی ایکی
 فوت و قدرتم و باد اولم و قیوم بکبرکی اولدم وزیر اولدم و نالمننه مالک اولدم حتی
 بوشا صبت در یو کستانه سوال ایتیم بره کت بوی و مضبده بشت و دووم بوی سکتا سنجانه
 بکرمیلور بوز و مقوف و لدم سنه سی الی التمش بک غوش و وتردی برسنه تیشک غوشی آشوردم
 بوز و بکر علی بیک مرحومک دخی کند و نندن مسموم اولدیک اونی بوشا استولی بوز و بکی اولدم
 قریبتم کفرار اولدی اکتک استخلاصی چون او تیر بیک غوش طوطی کلمه و بوم بوی اول سنه ده
 یوز بیک غوشی آشوردم ویدی بوشا بکرمیلورک محمولو دخی اونی بوشا بیک غوش و بوشا و ی اما اصل حظه
 دوشن بال غنایم و اسیر امراتک غنی و سیر ایدردی و ارشابه ویر کور یو غنبدی انجی دوشن
 جنگی کفر و ن سنه ده طالعنه و دوشد و کندی کوره رکاب مایونه بر یکی دفعه بکرمیلور کفر
 و ال کوز کوندیلور و قدر بوش دخی انورس ایش ریح و سنا اولوزوی و زرا و عطا نه او و در
 بشرا و نر اسیر کوندیلور دی مرحوم حسن پاشا بر حلال کورن ایدل و درون قسمنه برر سیر
 و قاتله کورک سیر کند و بی زیارنه کلمه احبابه خود بر ابر حسانه قتی نبی سیر ایدی سرحدیه
 مستقل اشکر بویه غنایم کک اولمزدی اول زمانه ام اسیرک انتخاب ایدوب بصفین اولمزدی
 اخوین خانه ویردی مکر اعتسام اولن قریه بک اهل اسلامن سپاهی اوله اول زمانه بک
 حایه اوزره تقسیم اولوزدی و مهره مقوله جنگی کافر اگر بر صالت قطانه یا حید و اگر خود غلظه و مکر
 صبی بر مرد و اکت بکرمیلور بکرمیلور غوش ویر و اکت کافری آلور دی اگر بوز اگر بکرمیلور
 کافر آلور دی به بوش ابله آلور ویر بوردی و سرحد لوده امرادون غیری که طوق طوق
 ممنوع ایدی شمعی بواحو آلوری بیلور دخی قتی از نکلند بعضی نبی تیشمشچه سرحد لویه بوش نقل اکت
 واقع اولور لونده عجب غدار و لور مشر و یوتا سف حکم کردی و بال اوله ستر و دینه سیر
 چاق بک بک بک بک سرحد غنیمت احوال بویه ایدی صکره که بوجانه سفر واقع اولدی و زرا
 قتله امراتک قدر و غنیتی قلمه سرحد و بکلی کفار اچنده رعایا یا بیننده دخی غلظی شمعی
 غار بکرمیلور کوشکی اولور سه ده یک ویر در اکت دخی کورین صقارین انتخاب ایدر ابتدا
 بوضعی بوقانونه قریه سنایان وضع ایلدی حکمت خدا سفر درون مقدم سرحد خلفی جانیه
 سفره تنه ایدی مرحوم و مغفور له سلطان سلیمان رحمه الله علیه زمانه کبی اولمزدی ابتدا
 لکن اولوب مملکت بالکلیه خراب و بیا اولوب خلق مینه و حیفه اکل ایدیر باغنی دخی مرحوم
 سنایان اگر چه بر غازی اوم ایدی و جوی امور کور مش مینه و خلق الواده سردار
 اولمش بر پرتور ایدی و لکن خود رای ایدی و او غلظت غوری کند و بی دخی دین دولت
 نافع اولن امور دن ایتور ایدی جمله دن بر خطا و عاقلش ایدیک عسکر ضبطه مقید اولدی
 و بر مملکت بیغلی نجه بر مملکت انور و یوش کلمه بویه جواب ویر روی و تاناره دخی رخت
 ویر روی جمیع انور و س عسکرلیر سبی و غارت ایدیلر قرا لضا ل عسکر بیه کلوب نجه
 یلترده ایدیه بیک انشی کند و سی بر ایدیه ایدردی عمو رعایا غارت او نمکه مملکت
 مستولی اولدی وارول و بغداد و اطراف عصیان ایدردی اگر تفصیل اولور سه سوز

اودار حق سبحانه و تعالی حضرت سلطان سلیمان خان غازی غنی رحمت ابدیه جمیع حرکات
و اوضاعی حکمته موافق ابدی و اول کند و در لشکر و کفر و عسکر کشیده نمونه تیرگی برین
آنرا نشان میدهد که در محرم و مغرب ابتدا بدو نه سفر المید قده اردو تابع ابتدا روی انداز
و بعد از آن حالت و مدار ابتدا بدو نه قرالنه امداد و انکله بفضل الله تعالی مظهر
و منصور اولدی هم انکروس و ملکین فتح انکله سرور اولدی سلفده کچم سلاطین و
جمله بوسمنه و اهلکیش بونی مقدسات فتح عدا ایدر لر انیش مرحوم بیدرم بایزید خان
سمندر یکی ولوی اولنگ قرین المون اول مانده اطرا نده ملوکک تمار و حسنی
قریزی و ورر کی آداب سلاطیندن بچ خبر بر کافر قرینه رغبت انگ بو ابدن ایدکنه
استباه یو قدر بده سلطان مروغانه و فی بنه ولوی اولی و وجهه نک قرین ایدو
بوسنه قرالنه و دروم بیده اولن سائر کفار و ظفر بولون اکون ایدی عاقبت سمندر و
و فی مزبور دن انتزاع ایدوب و شراب الدین شاپه بلغاوه حواله حصارین بنا ایدوب
و انکروس و ملکینیه اقبیلر غلر ایدوب و در و جمع مقابله سنده بر کوکی ملوسن بنا
ایتد و کی سمندر و دن فتح باب ایدندر بولمردن قطع نظر بود فو انکروس سفر لرنده
کفار غارت و حسارت اندک بر ملوسه و قصبه قلیدی بلغاوه مقابله سنده زمونی باقی
بلغاوه و کمر نلرون حراج ایدی و افلا و بعد انک عصبانیه سبیل طونه بالورنده اولن
غایر و حصار ملر یکی اوزنه قرینه تجاوز ایدر اولمشلر ایدی جمله عالم مضطر و ناجار قلوب
اونده باقی لرونه و فی یو قدر جلاله ظهوری هر ج و مرج مرتبه سنده و ارش ایدی استرغونی
الان وزیر اعظم محمد شاپه مرحوم شاپه مغفور کث اثریه اقتفا ایدوب اردو کافر لره مدارا
و عاقبت اچلر نون بوجقای نام کافری قرال نقیب انکله اولکنه مبارکه و استرغون فتح انوب
و مقابله سنده اولن انک کفار بکلی و خلع صابری مطیع اولوب بر عسکری نعمتی نام
سر لشکری الیه بچ جانیه کچیلر و یلر نیمه مرصونک جنبه زاوه سی مرحوم غازی و سر حوش
ابراهیم شاپه یو قدر عسکر اسلام لره و اردو بچ اطراف غارت و حصار ایتدیر ایتدیر
نجه صلحه رغبت ایدوب اول سبب بله صلح و فی منفعت اولدی **رعابیه مدار و**
نکر نده در بعض نشاندن نقل اولور که بلغاوه سنکین بنیاد فتح اولد فو عسکر
اسلامه ایدفات سرم جانبیلر نه اقبیلر و بر لوب بالتمام تحریب اولمشلر ایدی بعده که
مراج غرا سنده توجه بولدی جویره سر مدده معمولقدن انتر ملدی سعادلو پادشاه
ظفر و سگاه عودت بورد و قد نصکره امر اتفاق الیه السلوین مملکتده اولن
اطلا مار عابیه بلری اولاجی فالتسانک ستمدن جانیه بتوت بالاخره غلوا ایدوب
بان بدناخ قتل ایدر لر و بوند نصکره و بار کفار و یکت و قرار ممکن و کلد و یوب
خانه کوچی طریق بله حمله انعام و خر کلک و سایر طوار لره فرار ایدوب و سر حله و خل
و کند و لشکری کانه قابل تحمل نبین اولمنه طالب راغب اولور لر سمندر و لسی
رکاب هم بوند غرض الید فو سرم حراسی نبیین اولور و صکره شاپه عاثر اولد
نکر اسفهر هم بوند متوجه ایکن بلغاوه و الجرا ده شرف نزول ایدر لر بولد فو

بوردن در کورنگ کتتری نامند التمش نفوذی کلوب استقبالی رسالت
 پادشاه کامکار است و لته سوار اولوب کیدر کن زمون صحرا سنده تقبیل
 ستور پادشاهی بیه میاهی اولور لر و جمله سنده خلعتی ناه خور الباس اولوب
 و قولا غور لغ بیلور سیر و ایستفسار بورد لر و اند نصکره طوع علم او کجه بورد که
 محل تعیین اولوب التمش نفوذی برج کون اول شرف بیه نمون اولور لر صکره سکنار
 سفرنده نفوذی عینک التمش کتتری قولا غور لغ بیه سکنار و کن کلد کلری مقور
 و میاهی سرده عسکر مور شمار الیه سعادلو پادشاه عا بقدر کیدر کن بیه و بسیارده
 چفت سورن و اکین اکن و طاق و بوناچه سن عسکره فروخت اچون بیکه کون
 رعایا به و بوناچه ایدن غور لغ نفوذی اوج اوج آلتون احسانی بیه عنای ابد
 ایدر لر اما شمد کیمیا ده اولان سردار لر بزرگ اکثری سعادلو پادشاه مقور کنی بوضع
 مطبوع لر بیک منافع خلا فیدر جمله دن و صوم لاله مصطفی پادشاه وزیر اعظم اکین
 بلواد انبار لرنده روم ملی نزول تحصیل اشنا سنده سکدین آتای کیم بی مرحوم فرقه علی بیک
 قندش غایت ابداری و امور دید لرندن مرحوم ملقوج بیک که اهل دلدن بر کل
 آدم ایدی اول جیسده و فرزار انگلی زاده دن بو قدر سوج اقد اکثر الیه روم ملی لرندن
 مقدار ترک حال اولور و بوسوال ایدی انگلی زاده نفوذی بیک اچون اولور اوله
 و بوجواب ویرده که مرحوم آتای کیم نفوذی سلطان محمد خان مرحوم اکره سفریه توجیه برده
 سفر و خبره سی توجیه ده و عود تنج قواق و خبره ری و اکره محامره سی اشنا سنده در دی
 هایونه نقل ایدن و خبره و بلواد انبار لرنده و بدون محظوظ سنده اولان و خبره و بیکر کیم
 سایر قشاقی و خبر لرندن ماعدا آتای بیکم حبیبیه معلومدر و رتور بیک کلچون
 تجاوز ایدی خلقده متداوله اولان کیل ایدلست بلا شبهه بشپوز بیکدن نفوذی تجاوز
 ایدر دی شویله بر کیلار کتتری و انبار کتتری هر قدر ممکن اب عسکره غارت ایدر مکله
 و تاتاری حواله اتمکله و بجملة انواع صانع و تکالیف اید سفر اید سنده برویش
 آتی سنده و کین حالمقنه سعی اید و کتر رعایا فخر آسی تحمل ایدوب بر اکنده اولدی
 عاقبت دارات سفری عودتده که اولان ده انگلی زاده ساطری خیمه پادشاه
 و فرزاری و مدبر اموری و کار کداری ایدی عمو تاتاری حایده معاند قشاند و
 جمیع مملکتین غارت و عورت و اوغلان لرین اسیر ایدر و ب هزار جده هد اید
 خواب ایدر و کتر عجب باری با کتر سکدین سنی غنی حمایت اولوب روم ملی نزول
 بدلدن اوج و رتور یوک آتجه اولوب و آنخ بوز بیک کیده و خبره بقطع اسکر
 اول و کلیدی و بوجواب ویر بیک مرحوم وزیر اعظم نفوذی بوسوزی نقد بون ایدی
 نفس لامر ده احوال بویه اولش ایدی سکدین سنی غنی اول زانده اون اکی بیک
 بیک خراج کد ار خانه ایدی اون اکی بیک نفوذی حیمانه خانی ایدی که نفوذی بوجاب
 اوزده کور بیلور دی جرنیه داری زاده نفوذی بولور و تحصیل ایدر دی آتعلیمدر مرحوم
 ملقوج آتای کیم وید و کیم صانکی قصده مقارن خواب ایدر و بوز بیکر کیم

مرغوبی ایدی که وزیر اعظم گلشن آراوه استیلا برین یار ایدر ایدی و به خصوص
 محمد بن اسمعنه دخی و اصل اولن ایدی بر کون حدیثه محی مرتبه شکران اوزده
 اولدوغسم بر قول طنره چقار مع استیرین بنیمه منصبیه خیرسم و بوجید بنای و ناز
 الیه دن استغفار بوز و طرند ایلد مقرب مقبول اولان قولنرینه نیده کزک بری توجه
 اولنموز کزکدر و بوجواب بر مکله اوده شئی الکنوز وزیر اعظم ایدوب طنره چقار و طر
وزیر اعظم ایسی پاشا ابراهیم پاشا قتلنده وزیر ناخه بونمکله سبب الطریق
 وزیر اعظم اولدی آر نو و جنبندن ایدی کس غایت معقول فهم و معقول
 اوم ایدی حرم محمدن جیقوب صکره کخی آغاسی اولوب بعده روملی بکلم بکیم صکره
 وزیر اولدی آقا جندان رأی و تدبیر مالک کل ایدی زن و سلفنده نوعی شخصه مخمر
 ایدی سرانیده دفعه قرق بشک صانموز واقع اولمشدی و قات استیکده بکیمبدن زاده
 اولادی قلدی مقولدر که وزارت حاکمه شکوایه کیرن بعضی ایدر یونوب اختلام اولموز
 واقع اولور دی جامع شرفیه کیدر کن یولده ن به راست کله کتر کوزلرین بوزویا
وزیر اعظم لطفی پاشا بودخی آر نو و جنبندن ایدی
 حرم محمدن جیقوب بعضی الویه جمله دن یانیه سنجانه حیلدن متصرف اولوب صکره
 بکلم بکیم بعده وزارت مرتبه و اصل اولوب وسعا و ملو پادشاهک حواجرین ترفع
 ایدوب زما و زارنده خات بر حاشه نک فرجین او یوب سیاست انمکله سلطان
 ایلد بوضع معقول او جنبدن مابین اولوب تفریق انمکله بر مقدار صرف و کور مکله
 کند و علامه عصر صانوب سفاهتین اظهار ایدر دی بعده غزل اولوب تقاد و تیش
وزیر اعظم سلیمان پاشا مرحوم طوالتیدن اکیس وزارت ایلد نام کوندر لیدی
 بعده مصر ویریدی و کند طلب و رغبتی ایلد سویس مکله سندن کیمکله و اودوب دریایی هنده
 متوجه اولدی و دیو بندرینه و کین واروب سالم و غانم عودت ایدی بعده سنا بکله
 دخی صدر اعظم اولدی بیک نفر برار زر کمر لو قدا قامت صابیی توانا قوی رکابندن
 آبر طرزی و زرا اچنده عدم و خشم برله اشتیاق نام بولوب کندوی دخی قولنری ایلد
 فوق الحد تفاخ و نور دی سینه تار بکینه غزل اولوب معزولاً و مات ایدی رحمه الله
وزیر اعظم رستم پاشا بوسنوی الاصلدر اگر چه شمایلی جهنده جندان نایبند
 عالم بو عیندی عقل و فکر و خدمتی جهندن و کمال ادب و حیاسندن و دیندار و پر حیرت کارنده
 مقبول شهر یاری اولوب مهربان مقام صدارت کتوروب و اما دایمک خاطر سنده ایدی
 و لکن بعضی اهل اعراض اغواسی مرضی خدامه مبتلا در و مکله رئیس طبایدن استخبا بوز و طرند
 بپراهنده کماله و ارایه اصلی بو قدر دیو اخبار انمکله بر معتد خاوق کوندر و بوقلند لر
 فی الواقع دولتی و ارامیش روزمره تجدید پیراهن ایدر کن بر کله معن بولور اول شمه
 ازله اولدوغی کبی و اما دایم فکر بوجصوصی عالی افندی اول حکیم صکره شام شرفیده قرق بیک
 اقیه زعامت ایلد متفرقه الکنر کند و دن استماع اید و کین توار بکینه و برج انمکله بکله
 تار بکینه و وزیر اعظم اولدی و رأی صائب و تحفیل اموال حاکمه ده نقد بوز و طرند بکله

و طشهر خونه و بلكي بدی قلعه مالان ایتدی و بر مرتبه زما وزارت سرحد اکایم دولتی اولمشدی
 زمانت سرحد کرده برکوی بلكي برخانه غارت اولمادی و بود و لنده اوضاع ارتش اولمکن
 بر دفعه جائزه سی و فترینه قید اولما ارباب مناصب و ضعیف غل یوزین کور فرایدی و در
 غایت اهل انصافدن ایدی مقوله که ارض و دم بکلمه بیست بیاسی و یونش شش
 آلتون ایدی ایدر اوچین آلوب اکیس رد ایدر اول منصبک بوندن یازده
 نخکی بوقدر ویرا ون ایکی بیل ویرا عظم اولد قذصره سلطان مصطفی وقفه سنده
 غل اولندی ایکی بیل کچم بنه مقامه عاده اولندی و آلتی بیل مقدار سی و فترینه
 ایدوب و شتا ایتدی و بوقدر خیرات و حسنات و سفر و جفر کرده مضارعه و سلطان
 متعلق اخواجه حد احصا دن بیرون ایکن حین و مانده متر و کانه و فترینه علی
 افندی مرحوم قبر سده و شتا ایدن شتابان جمعه سندن اول و فترینه شتابی
 طویل بونکدن تسوید انمش و یونخر برانید و کیدر

مختلف رستم پاشا المرحوم

عبد ملوک	ملوک	امیر	دولت	سکه حسنه خلعت	مقامه
۱۷۰۰	۲۹۰۰	۱۲۶۰	۸۰۰۰	۷۸۰۰۰	۵۰۰۰
امیرکورت	دید بوی	جید جوش	مهر	مرصع الون کمر	طولنه سیمین
۱۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۱۵۰۰
رکاب زرین	مرصع نفیسه	شمش	زی قیمت جومر	نقدیه و کجه و سیم	دیسکه سیم خام
۱۲۰۰	۷۶۰	۱۰۰۰	۱۱۳۰۰	محو شده	بیک بونک
ولایت مایلده	اسباب جوع	مصطفی شرف	کنت انواعدن	مقامه	۵۰۰۰
۸۱۵	۲۷۶	۸۰۰۰	۵۰۰۰		

بساط متنوعه و تفاریق و کبریا
 و آوازه مقوله سجا به طویشدر

وزیر اعظم احمد پاشا المرحوم ار نو و جنسندن حسن خلق و شجاعت و شتابانک مقارنه
 و دایمت و عدالته نظیری مفعود اولمک و ندر عزم محترندن قیومی شایلی ایله جوقوب
 صکره کچری اعشی و در دم بکلمه بیسی بعده وزیر اولوب قریب سی سفرنده بر دوشاه
 طراس اور دوشی شجون قلدی اول آنه و کین واقع الموش و کل ایدی صکره طمشه اوردی
 سر و آملوب و فتح و فتوحه موفقی اولوب کلدی بعده رستم پاشا غولنده وزیر ثانی
 بونمقله وزیر اعظم اولدی و خلقک نام رای و رضاسی اوزره عدل و انصاف ایل
 حرکت ایدوب مفادیرانه رعایت ایدری مکر زمان ایله قتل اولندی ایکی سینه
 قریب وزارت مقامده قرار ایدوب کنه اکیز اصلا قتل و کل غل ایجاب بخر ایکن
 شهادت رتبه سینه ایشدر و لیر رحمه الله علیه وزیر اعظم قالدی علی پاشا
 هر سک سجا غنده پراچیهام قصه و ندر وزیر اعظم ابراهیم پاشا کتک کندی
 حینه با شتابان قریب سندن اولمقله حسن تربیه سیده سیری عامره به داخل اولوب
 صکره قیومی شایلی ایله جوقوب بعده کچری اعشی و در دم بکلمه بیسی اولوب
 صکره وزارت ایله مکر بکلمه بیسی اولوب بعده آستانه ده وزیر اولوب احمد پاشا و مانده
 وزیر ثانی بونمقله وزیر اعظم اولمک و رعایت مجسم واد و دن بویو آدم ایدی کندی

کند و سحر است بولند و عاقبت لطیفه کوی آدم ایدی لطیفی بعضی لطیف
نامه کرده و بنام در بختی اولی منکره اید اولندی **وزیر اعظم محمد بی طویل**
بوسه و بارنده صقوتوبیک سندن یعنی شاه او غلغله نندن بر بند حلیل وزیر
لازم التجیل ایدی حرم پادشاهی و ن فوجی باشیلون ایله حقوق اند نسله سنجاق اید
در پایه قیودان بعده روم ملی ایالتی ایله اعتلاء ن بولدی حتی طمشور اعلو سی فتنه بکری
ایدی صکره شمراده سلطان سلیم ایله سلطان بایزید جنگنده سردار ملتدی عده وزیر
نات ایکنز شمراده عین سلطان سلیم نات سعیدون اسخان سلطان نام
دوشیزه کامران ایله تزویج ایدی عاقبت علی شاه و مانده وزیر شاه بونقله وزیر
اعظم اولدی مرحوم مغفور که سلطان سلیم نه یکی بیل مقداری و سکر بیلدن زیاده
سلطان سلیمه آلتی بیل مقداری و فی سلطان مراده وزیر اعظم اولوب سلطان سلیم مراده
خود پادشاه معنوی ایدی و زراون بر نه میت اولیا استقلال ایله اعتبار بولندی
عاقبت نه شهادت سعادتمند و بناون کندی خزینه داری طواشیدن حسن اغاوان
نقل اولور که هر کجه مقبای اوزده زما تمجد و قلعوب نجید و ضوایدوب و اوتامجد و سکر
مرحوم حسن اغایه تواریح ال غیا او قودمش اول کیه فی نه محلدن او قوایم وید که سلطان
مراک قوسوده شمراده محلی او قو و یو یورک اول محله که کافر علی العفله
اول سلطان مجاهدی خجرا ایله اورده شمرید اید و کین او قودمش نایب مرحوم
و فی ال قلدروب کوزی باشین آقیدوب بنگا و فی شولیه بر شهادت نصیب اید و
دیو مرحوم بادشاهک ریحون بر نجه شریفه قرأت ایدوب آلمرین یوزیه شورش
حکمت خدا کندر تیر و عی هدف جابه اصابت ایدوب ایزه سی دیونده بر دیونه
بجای ایله اورده بر ساعت بخومی کجی رتبه شمراده ایزه شمشیر شیخ خضره غری
رحمت آتش اوله مرحوم اوج پادشاه بزرگوار وزیر اعظم اولوب حرم هجایونه داخل
اولوب مقام شمریدایه واصل و نجه بر کون غل مرار تین طتمیوب کون بکون اردو
نعمت و دولت ایله معتمد اولمشد اگر چه مرحوم صورت ظاهری غل سمین چکری
عصر مراد خانیده قوی الحد کسر عرصه متعلق آلامه مبتلا اولدی ابتدا کندوبه جفا
نقد و لوب نشانه فریدون بکی غل و لک اس صلب اندیلر عده کند و کند
حسرت کند و فوجی باشی نایب اغاوش رواتک امر اولندی و عظم زاده سی
بکلمر بکیم مصطفی باشی میر خور کبیر فراد اغایه کوند قبل اندیلر و کزیده
آغا لردن اون طقوز اغاوشنگ زعالمکری حواصی یونه لا بقدر دیو و قردار
اویس نایب ضبط اندیلر و کزیده و رتبه چ صلا و یاز و رتبه غیر متجمل تها و بر و بر و بر
بصفت کوی فی زاده و ضیلله بکلمر بکلمر و تحت خصلت کوی غل و تبدیل اندیلر
و کند و عرضت ساعده قمر اولدیلر سلطان محمود حقه قابل بر پادشاه عادل ایدی بلا سبب
و حاکم فائده کبر که ارکاب اندی و آلا کند و یزید عظیم و ارایدی یعنی بوی که مرحوم
تبرکی و عاری حسن نایب و ن مسموم اولمشد اول ناکمه جلوس هجایون چون مدانه

من

سکه سکه ک سعادتمند پادشاه کونین قدر عظیم است کدک آفریده مترقب
 امین آند و بختی نیکو فرزندون بکلی نورانی بولد و دکان بوب متوجه
 صوب مرام اولدن حتی عظیم قوتونه کدک موصوم برهیم پادشاه و جراح
 محمد پادشاه دار حسن پادشاه مرام رکابدار امین جمله سن دریا طودی شوکله سهرت
 اولدیر بوجیرالاولا اولانله بکدرنده بختی بیالم مدم سعادتمند پادشاه و بزم اوزرنده نایند
 و باندی متصل مبارک نشان اوز و بوزن سلیم و بکله قوتونه سکون بولوب
 نصف اللیلده مقدم آخور قوسه کدک و قوچلیسون دیو اوزار استیک جواب
 دیر دیگر که نه فرما اولمدرقا و رنجه کلو رب بختی قوسه کوندره و زانون باغچه قوسه
 کدک مدت قبلکه کچین وزیر اعظم مایغین بکدر رک کلدی و بانی به جقدی و سعادتمند
 پادشاهی بوزن دیو سجاد و راندرب طشهره دعوت ایدی سعادتمند پادشاه ک
 ملک شریفی مطمین و کل ایدی عیری قرانسی مبارک اجلاس ایدیش اولد و بومرود
 ایدی مایقند چیققد قنصره وزیر اعظمک این او بک مرتبه بیله ساغ به اقدام
 ایدیک وزیر اعظم موصوم منع اید و کند سی اکیلوب دست بوس ایدی و باغچه
 قوسه اکیلوب آلمر کلیمه پادشاه سجاد و اوزرنده او تور و کند سی مقابل پادشاهی
 دیر جو کوب او توردی و برکاسه بیله شربت صوندیلر ابراهیم پادشاه موصوم پادشاه
 صومق انا سنده وزیر اعظم طلب ایدوب و بر مقدار اچوب آذن پادشاه صوندیر
 آنکاد کین آلمر دخی کلدی هممنان اولوب معاسری عامره به داخل اولدیلر و سعادتمند
 پادشاهی حواص اوده ده واقع تحت شریفه اجلاس ایدوب کند سی دخی تهنده دیر
 جو کوب نهانی مصاحبه باشلدیلر بزه دخی سعادتمند پادشاه تلبیه کنش ایدی سکی آغاری
 خدمت شریفه مدخله ایدر فک بر مقدار مصاحبت ایدر کد قنصره بکدره ایدر سکی خطریه
 ملاقات اچون توجه بوزر و بوزر دخی عقلمر بیکه کند آنکار بزی منع آنک استید پادشاه
 موصوم کسولم ویدی والد خضر کزنیک اوزن اشتیمجه ایرلدق یعنی ابتدا وزیر اعظم ملاقاتی
 مملکه ایدر کی تملتی موصوم سلطنت مقصالیله کند کچ قنصلیه شریفه تاثیر ایدوب
 موصوم سبب غبط اولش ایدی و بکله ۹۱۵ شعب المعظمک سبب بزم یکشنبه ده
 موصوم اولوب بعد صلوات المغرب موصوم اولدی رحمه الله علیه رحمه الله

امام عظیم خلق مقامه واصل و ملیا و زاری عالم بقدر بیاننده در

وزیر مصطفی پادشاه ککوزده ده عمارت و جامع بنیائنده بوسنه و بی اصل

ساده دل عدل و انصافه مایل بر وزیر جلیل ایدی وزیر فرما و پادشاه

ارنو و بندن بر خود بین و طمعکار ایدی بعد غزل سمندر سبجی و بیلوب

کین آنده دخی طمع این کسمیوب بذر این اولمعله اوزرنده کتور و بیلوب بی کلدی

دکان اولک ۹۲۱ وزیر خوجه موصوم پادشاه شهزاده قنصلیه حالنده و قنصلیه

بعد لا لاری اولوب جیی جلوسده وزارت ویرلدی ابتدا ورت وزیر اولمق

بونظر ایدر واقع اولدی صکره بیزر و مملعه غزل و تقا عدلیه سلطانیک سبجی و بیلوب

وزیر بوب و شاه ابدی **وزیر خاين احمد پاشا** آر نو و جندن ابدی حرم جند
 بخیر ایستاده بعد از وفاتش در رمی بکلیه بکلیه صکره وزارت نانج رتبه سده وصول بولوب
 ابراهیم پاشا وزیر عظم اولد قدح کند و معره طالب اولوب و آند ده عاصی اولوب
 قل اولندی **وزیر کوزلی تاسم پاشا** حرم حرم جند بکلیه صکره وزیر اولوب بعد
 عز اولوب و صکره مودر سنجی افطاعت به توجیه اولوب و نابول ملوک سن اوج بیل
 محامه اید و صکره ان ابله فتح آمدن استنبول محاز سده تاسم پاشا جمعی و قصه سی
 مودر اضافت و نور **وزیر حاجی محمد پاشا** بولمر صوفی محمد پاشا در مراتب حبس
 رتبه وزارت صعود اید و بکلیه معز اولوب بدون ویشدر و بد و نده جوار حرم
 انتقا آمدن موقوفه که مرضی موند بر هیودی حکیم زهر لو شربت و بیکله فوت اولد قریه هیودی
 اخذ اولوب سوال اولد قریه بوشکل فرق محمد پاشا موند بکلیه قتلنه سبب اولد و بولمر
 اید رتبه اعلیه **وزیر دیوانه حسن پاشا** لالامصطفی پاشاگ برادر اید اید اید
 بنی بعد قیوم بکلیه صکره روملی بکلیه بکلیه آندن وزارت به معره وار و استانه سعاد
 کلد قد صکره وزیر نانج پای سده وصل ولدی اول زمانده وزیر عظم سلیمان پاشا ابدی
 رستم پاشا وزیر تالان بولمر بکلیه فوت اولوب باغل اولمجه کند و به وزارت کبری بولمر
 اولمجه خفته جازم اولوب بر بند بر ایدر که دیوانه حسن پاشا خواجه سلیمان پاشا به قصد ایدر
 بوسبب اید بکلیه و فی غل اولوب رستم پاشا وزیر عظم اولور **وزیر حادوم**
ابراهیم پاشا طوایف قشونک حبیبی آداب و وقاری تکلیف ابدی صدر وزارت
 عروج ایدوب و بیکله معز اولوب عاقبت متقاعد اولوب سلیموری قیوم سنده اولاجامه شرف
 مزبور شخیر آندن معدود در **وزیر حادوم حیدر پاشا** به و فی قیوم عاصی اولوب وزارت
 طسره جیوب صکره سلطان مصطفی قتلنه شنداره به بیل ستمی اید غل اولوب تقاعد به هر
 سخا غنایت اولندی اصحاب معارفدن سخن آفرین و میر کلام و مهر و جمله حاله انتظام
 و بر شش کشته ابدی **وزیر بلاغ مصطفی پاشا** بوسه وی الاصل حرم محرمده بلاغ بقبله
 تلقیب اولمندر حاکم معنی سی نه اید و کی معلوم اولمندر بکلیه بکلیه رتبه سده وصل اولد قد
 جوارگی حرم همایون شاه خوبانای به ستمی بر حاتو و بولوب اول سبب به وزارت
 غنایت اولمندر **وزیر فرهاد پاشا** شنداره سلطان محمد خانک و خیرین تزوج انک
 سعادته وصل اولوب سلطان بایزید حرمه ناظر اولاسرای اسکی سرلیدن تقوی اولوب
 بنالینشدر کجری آغا معندن قشون آندن کتور بولوب وزارت به سلطان و بولمر حسن
 خطه مالک کنز مصاحف شریفه کتابت ایدردی و بوزر آلتون به اید فرجهت ایدردی
 بخرنبر و تکفین اولال جلالت و صیت آمدندی بر مصحف شریفی آله سلطان بایزید موجود
 تر به سنده موجود در **وزیر مصطفی پاشا** خالد بن ولید سلیمان بکلیه شمس پاشا
 برادر بر حرم جندن جیوب اولاجا فرجهت صکره میر خور بعین روملی آندن وزیر حاس
 رتبه سده ایدردی و سکوار سفرنده وزیر حاس ابدی بعین خیره ملطه قشقه سردار اولد
 و بر خدمت کور بکلیه غل اولندی آخر تقاعد و بولوب حج شریفه وار و پاشا ابدی

الح

ناما وزارت مرتبه ستمه واصل دلیلیا میرزاان زیشان ذکر کرده در

پیرام پاشا هم محمدن آغا نعلیه جیوب بعده دروم بی بکمر یکمی بکمر انکر و س

سفر رنیک برنده حج او نعلری بعضی غار لیه اتفاق ایدوب خواب راحتده ایکس

باشنه طاش او رو بشهید انید لیر یکی آغاسنه اون سکر ارج او غلایه سیت

اوندی **داود پاشا** ولایت مصره بکمر یکی اولوب کمال عد او ارضا اید

شهرت و یروب وزارت و برشیکس رحزن اجل ماطع امل اولدی رحمه الله علیه

اویس پاشا موصوم طریق علما ده الی ایچ مدرتس لکس اجدادی امرادن اولمکله کندو

دخی اول طریق سلاک اولدی و شام بانه والا اکس جوار حقه واصل لوشن رحمه الله علیه

دوقه کبی اوعلی محمد پاشا دوقه ار نوذ و فرنگ سانه بیک مفسانه در سلطان

بازیدین سلطان محمد الموصوم فر بور دوقه ننگ یکی فرزند ی اولوب حسن و مجالده

برینک مائندی اولدوغی سمع شریعلرینه واصل اولمکله عیبا نو جهله بوبله حسن و ار

اطفال ظلمت کفر و ضلالتن تخلص ایلد و یو مقدمانه تفکر ده لکیز چنا ب

سلطنتدن اولاجل همت دل طفاله همت بر تو بر اطفاله یکیمی دخی بر اسب

رهواره سوار اولوب در دولت مداره کلد لیر و حرم محترمه داخل اولوب پاشا

مغفور ک تربیه ستمه مقارن اولد لیر یکیمی دخی همنام خمر نام اولد لیر یعنی بری احمد

وبری محمد نام اولدی بعده احمد ^{دعوت} اید و محمد معتر اولوب خلعت و مضر تا صیره بکمر یکیمی

اعتلا شان بولدی مزبور ک دخی یکی اوعلی اولوب بری موالی سلکته داخل و بری

زعامت ایلد کوشه فراغت واصل اولمدر **اویس پاشا** یمن بکمر یکیمی بکمر اول و یاز

اشقیبا سندن پهلوان حسن نام شقی بعضی اشقیبا دخی تحریک ایدوب علی الغفله سرین

باصوب زمره شهیدیه الحاق و حمله مالکینی نهیب زعادت انید لیر **اوزی و مور پاشا**

مزبور مضمقنده اولاجاکه بقیه سندن در خادم سلیمان پاشا یمن فتحه سردار

اولد قده اوز و مور اوز و مور دخی بیلک کیده حاکم دلدی ناما آمدن ابریزم دیو

آنح کی به برشد بلکه سعی انیدی اگر چه سابر عسکر دلی چرک لک کو لوشد لیر اما سلیمان پاشا

بر دیوانه چرک در دیو حرکتدن خطا ایلدی کند و آخه بانه چرک ش دخی آخه بر لشون

فرمان انیدی قره بیجی قوی لازم کلد قه مزبور آن بوز در ببله جیبار دی و عدویه

ماتولندن زاده باور نعلیه جیبار دی سلیمان پاشا و صفندن خطا ایدو. نیمه وار دوغی

کبی قول آغالین و بروی بعده سنجای و یروب اویس پاشا قتل ایدن پهلوان حسنک

باشین کدی محال مرتبه شهرت بولوب چوقه رما کچدین یمن بکمر یکیمی و یروب

حبشی دخی فتح انیدی کاه یمنه کاه جسته بکمر یکی اولور دی بوحالده لکیز جوار رحمته

انتقا انیدی منقولدر آلتی آیدیه بر طون کو ملک تبدیل ایدیش و یز و قش اول ^{باش}

شدت حندن کوزک قیور چوقه کیر من و مضره شنبی حضرت عباس منتهی بر صالیه

حاتون المنش ایدی بر ایکی کره معزول اولوب مصره کلد قه اونداه اولوب صدر اعظم

نعمت پاشا و همشیره هی همنام دو منیره عفت نما آنده وجوده کلش پس یمن و حیدر

بخت
۹۹
تخت
تخت
تخت

چند ملک اولدوغی اموالی مصره کند مکه عثمان پاشا مرصوم مال فراوان اخصار
 و ادخار انمش **کیا بوجده پاشا مرصوم** سلطان بایزید جامع صرند و وزیر اعظم
 اکین بوسنه سنجی بوجه تقاعد غایت اولتا سنجی پاشا ولد نجیب درو راج
 بطوری جنگنده سمندره یکی اولتا کوچک الی بنگ برادر کهنه دریا بیک مرصوم
 ۳۳۳ تارکینه جوار حقه انتقال ابتدا کن فرور و دی سنجی غنه متصرف اکین سمندره
 غایت اولدی اوکروس هر خدر لرنده غزوات عظیمه به موقوف اولندر قو حیان
 لعینک اوسک وزیر بکلن بطورین بوزوب کیم دیرت بنگ کافز اکثرین طمه
 شمشیر انمشد حتی کفار تارکین لرنده بایزید شکر که حسنیان قومنگ انشد والد
 عدوی محمد بیک اول او غرا شده حسنیان فائده اولقدر فاندیکی کند و به ترخم
 و شفقت کلدی و اول جنیده کامل بیک کافر حبه و جوشن لرنده و معکوس و منکوس
 علم لرنده اولی اسلان پاشا الیه دل چون کوندروی و بوزوغه و فی اول انشاده فتح المکه
 سنجی اولی مشار الیه عرض کدی غایت بوزند رجه مورده و واقع قرون قلوبی
 کفار الله و شمشیر سمندره و و قه کین زاده محمد که و مورده کند و به توجیه و لوب
 نامزد مملکه بفضل الله که آنه و فی فتح انمشد صکره شقه تارکینه بدونده بایزید
 و تا المکه بدون ابایی غایت اولمش ایدی اول بار و و شغور و و نوغیر او و و
 و شمو بطورنه و و و بعضی لبقه رفیع ایدو کین ضبط ایدو کینی اخوان انشاده
 بفراده واقع عمارت و مدرسه مشار الیه کت آثار سناتند در **تاسم پاشا**
غازی اوسک قلوبی مراج جنگنده کید بوزر کن فتح اولوب کت که بر اقلین ایدی
 حج سفری عودتند سعادتمند کت سعادت بخت لرنه و حول بولجی سرم و لایی
 و سایر سرحد منصوره طبطنه اوسک قلوبی تعمیر اولمش لازمه و بوجده را تعمیر
 اولوب و بکجه اوج بیک قول وضع اولوب مشار الیه بر برادر آدم اولمکه بشوز غره آغا
 نسب اولوب آندن چوی اطرافین و کسار و طولنه اطرافین غارت ایلکدن حانی
 و کل ایدی حتی قرال خال الیه نه مدارا اوزده لوب کند و به اوسک مقابله سمندره اوج
 حبه و غلبه ایدر صکره سعادتمند پاشا عالمپناه و فی ملک ایدو ملک مته هابون
 غایت بوزر لالا نه ذکر اولتا قرا او فتنه داخلدر و قرال مقدم ملک ایدو کت و لیل
 بوکه بر مملکته اولتا جمیع قرا و مزارع کفره ده سببی و در فرصت بولجی
 و بر کورین امور لر فرور قرا قرال مملکت و قتردن اخراج المکه کفره ده سببی بوزند
 صکره سببی قلوبی سمندره قلوبی قلوبی قلوبی غایت اولور لالا نه و قاتر سلطان مراج
 بایزید سببی سببی بایزید بوزر بوزر بوزر و فی کند و سنجی غنه ضم اولوب صکره کیا پاشا
 زاده محمد پاشا بینه بدون و بر بوزر بعد طمشوار غایت بر مجاهد و غازی آدم ایدی طمشوارده
 و تا انمشد کوز لرنه **تاسم پاشا** دم محترمه حسن و بی اید شهنرت بولجی عاقبت
 آغاق ایدو طمشور جوقوب بعد بدون بکتر کیمی اولدی معزده متقاعد مولانا حبیبی افندی بک بدر
 بزرگوار بدر **سلطان پاشا** بود فی حرم من جعفر بعضی غا نظره و اصل صکره قرا بکتر

ایک سکنوار متخذ استولی بنواوده کول بشده مخ خط او ز ریکز و شاتمندر آتانه
استولی بنوا دقبوس او کنده مد فخر **غیاث پاشا** بودخی سرای عامه ده نشورما
بولوب آغا فخره بده حلب بکلمر بکلمکه واصل اولندرج کستی الاصل غایت شیخ آدم ایدی
نحوان سفرده برج کوره بار کیره قلیو باقر تایلر بغلیوب کیم ایه شاه اور دوسنه صایر
خبله اور کوندی ایدوب و ج بیک راجانه باشه قلمر آدم ایه اور و نیک بر طرفدن فر
و قلمر آتوب بشکر کدی اول مقابله ده سعاد و لو بادشاهک انقاعنه مظهر و شیدر
غازی حسن پاشا مرقوم هر سک دلا یقندن قومه در بده عربستانه و معروف و دیرینه
وار و غایت سکنوار و خصل ایدی صکره طمشوار بکلمر کیم اولوب غازی لقبیه
تلقیب اولندی **صولای فرما د پاشا** بین بکلمر کیمی اولوب قونی صوا سنده
شده اوده راجبکنده قره نا بکلمر سی ایدی و محاربه ده راجنا اولند صکره
نقد و بکلمر سی اولوب آنده و شات اید صلاح و دیندار و طمع حامدن بر هر کار
بر راز و مدار آدم ایدی **بالتة محمد پاشا** بوسنوی الاصل حرم هما بونده زاده
در شت کوی اولمقله هر سوری برالتة در دیورک بالتة فی مایله ملقب اولدی
بنده و دن مغول ایکس استا بونده و شات ایدی **حرم پاشا** بوسنوی الاصل
ایدی سرای عامه دن جویوب نه بکلمر منقر فایات ایکز ایالت شمه واصل اولمش
و دودور ایلیه عظیم بکلمر ایدی اول فرقه و بیکه خاویس و برش **یری پاشا**
در و ماه رمضان ایدن اولوب بابسی طلیل مفر متخذ شهید اولند مرحوم سلطان
سلیم باباری او کله دین قرق کره یوز بیک زوایله کند و لمره و برش عظیم علی
مشهور و نعم و فرقه بیه قبوسه مهور بر صاحب کمال و ادیب کمنه ایدی رحمه الله
قباد پاشا سالف الکر برش پاشا کلاب فرما شیدر اما او کله س عرف
انتمکله او امرده جناب ایل تعظیم اولمقزی قیافندی و صومک قضیده لایقه سی
بوشک حقه و رکس و ایدن جی خبر او عالمه و صوم اولبا بده جی هو ده رحمت حکندر
برخونی جی پاک کمنه ایدی **موسه پاشا** آن اسفند برون قران محمد لو
نامنده غی امراء کبار دن ایکز ارض روم بالتة بکلمر کیم اولدی و کورجی کفره سی محاربه سنده
منهزم اولوب شهید اولدی جمله اوقات حید و شکار معروف و لمقله اعدا فتنه اعتبار
یوغندی **حادم علی پاشا** روم ملی کتد العندن سجاغه آندن طمشواره بجه
حاکم ملندی مشفق و رحیم اوضاعی اعتدالده بر کریم کمنه ایدی معروفه و وفات
ایلدته خونه سنده یکی بیک آتون بولندی اول ایلدن توکل مرتبه سی ملندی
ارسلان پاشا یحیی پاشا زاده محمد پاشا غلبه رلا ابالی مشرب مجانبی انکاب
اندوکی اوضاعه مرکب اخیایانه نه آثاره باعث ایدی جمله دن بدون خونه سی قطع
ایدوب و بدو نه روتخانه احداثتمند سکنوار سفریه کیدر کن حارثان نام
مملکه آوغ هابون او کنده باشه کلمشدر ز غایتا تا مملکه سی آند و غی تهمت اید
متمند **ایس پاشا** وزیر عظیم قوجه سنانک برادر منیریدر

الغنائون بانفس
همه ستمه اوله
احد

الغنائون بانفس
همه ستمه اوله
احد

مهرتدیر سلطان یازیده نعل و پنج ویرود کی نهمت ایله قتل و نهمتدیر جا که بکنه
ایدو کی تواتره ارشمندر حرم محمدنده پردش بوشش آداب و ورتی محالده قوت
ملک بر روی نیکو کی ایدی **بهرام پاشای قدیم** پادشاه مغورش غنقواة جوابیده
میل طبعی مشهور در بغداد و دیار بکر در رومه والی اولوب مرشی خمش و حوای
نقش غالب علان معدود ایدو کی مذکور در **یولایه قدسی پاشا** حردن جنوب
اولا امارته بعده بالته واصل اولوب عدل انصافدن بیرون اوضاعی اولمده غنی
شاید حمله حقه نایل و مندل آدم ایدو کی وقدر **اولامه پاشا** نیکه جلیزون
برینک و علیدر شاه اسمعیل خوجنده کند و به بیعت ایدو شاه قول اولور
و بعضی محاربه لوده برادر لوی آنکله بوز او غلام و پوشدیت بولور وقتی که سستی
اربعین حدودینه ایرشور نه و بار رومه غنیمت قیلار وزیر اعظم ابراهیم پاشا
حدودینه واروقده شسته تار یکنده متصرف اولدوغی سلطان لغین اراغوب وزیر اعظم
حصور نه کلدی و کند و به منصب توجیه و نوب صکره بوسنه سخی و برلدی بر شیع
و دلیر و مدبر و صاحب تدبیر آدم اولمکه زمانن چه بوز آنکله نه موفق اولدی
جنابی احمد پاشا حرم محمدن و بویله اناطولی ایالتنه واصل اولمش و کیری
ییل اول و بارده عدله حکومت انمش بر او بکامل آدم ایدی کاهن شعر و یک
واقع اولور دی ایچ شرب مدامه مبتلا ایدی و عیب ناصحه اول ایدی نقل اولور که
دلت عمر نه مرتج اونور معوقع اولمش و زمان حنده ده و نذاخه کورلا مشد
شمس احمد پاشا قرال احمد لودن وزیر حاس مصطفی پاشا تک برادر کتریدر
حردن تنقوته لوی ایله جیفوت صکره بیک اناطولی و روم ایلی و اناطولی بکر کس اولدی
غایت و ون نهمت ایدی ایچ قلعه ل نه مالک ندیانه محاوره مع جوق کمنه ایدی
ماهر اولمکه سلاطین عظام ایله شکار و رافقتی ایدر دی سلطانی و سلطانی سلیم و سلطان مراد
حرمه ندیم اولمشدر **حاجی احمد پاشا** بودی قرال احمد لودن در میر اخو کبریده روم
ریشام و قره مانده میر بران اولوب تمام شوکت بولدی طوخیلفده تابع الاقران اولمکه
ستی بوزون منی وزیر کیز نه سعادلو پادشاه ایله صید و شکاره بیکه کیدر دی **داماد حسن پاشا**
روم ایلی بکر کس ایکن سلطان سلیمه داماد اولمشدر غایت سلیمور و کریم و عامل
سختی آفرین کمنه اولمکه حجه رسالت ایله کوندلش ایدی **اسکندر پاشا**
بوستانخی باشلیقدن جیفوت اناطولی بکر کس اولمشدر کس غایت طمعکار
اولمکه ارتش ایله تیار و یریک بوزون بدیدار اولدی **چکس اسکندر پاشا**
حصور و پاشا تک قبوجی شعیبه لکیز جاوش اولوب صکره ادرته و قردار اولدی
وان فخرده تلو و ده تلون غایت احراز محلی اولمکه که قبول التیوب تر بر طلیعه کلدی
و قران شیع جوق رحنه لره صالیدی آندن ارض رومه نقل اولمشدر شاه او علی بن منهنم
آنکله دیار بکر غنایت اولندی و اون بشیلدن زیاده متصرف اولدی صکره
معزوله ستان بولده فوت اولدی رحمة الله علیه **محمد علی پاشا**

بلغ

و صید و شکاره

بلغ

بر سندی الاصل حمدن جیوقوب ادب و دمار صاجی آدم ایدی اگر چه طبعی وانی
دار ایدی لکن صاحب خیر و نیکو ایدی **قره مصطفی پاشا** اچو دون جیش و قره
شاهن لقبیله لقبی اولمش رضوان پاشا تک پدریدر پاشا تک عنوان و شانه
اولونک وجودی و بلدر **حضر پاشا** بودنی حمدن جیش شام و بغداده
واله اولمش بر تافع آدم ایدی **قره مراد پاشا** حاصه سراجلردن ایکلک حاشیه بده
بکلمه بکلمه سعور ایدی اگر چه جلال ایدی اما تفرقه نادر ایدی **صوفی علی پاشا**
هم محمدن جیوقوب بعضی لویه مقرف ایکنر سلطان سلیمه لاله اولمش در صکره مصر و
بندار ابانیرله ارتفاع شایسته بولدی **قبووان سنان پاشا** اچو دون جیوقوب بده
هر سگ نجافته واصل اولوب صکره قبووان اولمش در نانا حاکم غصوب عرضی کنی
باردخی جبارکسته ایدی **حسرو پاشا** حمدن جیش بکلمه بکلمه جیوقوب صکره
ایالت رتبه سینه ایدوب و تفرقه بیل مقدری بکلمه بکلمه اولمش در ویرک صانق بونک
ستایتند در **مظفر پاشا غصق پاشا** کلا جی پاشا شیطا مراد پاشا بنمرد و برخی
و مطالحا بکلمه بکلمه ایدی **محمد خان** نوالقدر لو اولاند در شاه اسمعیله واروب
بیعت ایش ایدی صکره فرخت بولوب سلطان سلیمه لاله کاهنه نیر سوروی
دوم بیده و ناطولیده شریف مناصبه واصل اولدی و القابنده کندوبه جناب
باربوروی **قبووان خیرالدین پاشای عاری** آبا و اجدادی وار و ایکنجه سندن
اولوب و لکن کندوسه مدلتو خیره سنده وجود کلندر اولاجو اعراب بکلمه
اولوب بده قبووان و جواریر مملکته میر میران اولدی اچو لاله احوالین عالی
افندی بولیه بکلمه بکلمه کینه آستانه سعاده آندان صدر عظمی ارجم
پاشا به حلیه واروب تلجیلده اجدوغنی مغرب جواریرج مضاماته ایدنا بیدینه
ضم اولوب جناب پاشای بی پیشکش کلدی و اول ممالک بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه
توجیه و توب نامی خیرالدین پاشا قولدی انا بکیم علی حاکم شاعر شیرین کلام کندو
ساندن نظر ایلده کاه کفاره سیر اولدوغین کاه کفارک نجه کولورین آلوب
انواع عزالره موقوف اولدوغین بده کفارک چار اندلس مملکته ظفر بولمقله
اول ایلکدن کندو کیلمر بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه
و کندوسه کندولره حاکم اولوب کاری قوت بولدی قه کفاره شهرت ایدر و
انواع فنوحتا جمیل ایلده اول ممالکده حکومت اوزره ایکنر جناب پاشا حسی به
عبودیتی سر مایه دولتی بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه
تاریخ و تانیدریشک طایفه خلنده مد فوندر رحمة آتیه **صالح پاشا**
تاریخی نوندا سندن ایکنر تالینده و نادر بکلمه موقوف اولوب عاقبت
سنان و دیلوب بعد جواریر بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه بکلمه
کتوردی **یحیی پاشا** بودنی نوندا قبووان ایکنر سنان و بکلمه بکلمه بکلمه
بکلمه بکلمه اولمش در **طودوغود پاشا** نوندا قبووان تاریخی سنان و بکلمه بکلمه بکلمه

حمدن جیوتب رعامت ایله قناعت ایدرکن رستم بن تربیه سبله و قنار داک
 مقامین بولدی و پنجه زمان آندی و برودی **ابوالفضل آندی** منلا اورین تلبیس و علی بابا
 کبی ابوالفضلند قاضی الکرقره مانا و لایقین تخریر ایدوب و صکره اوره و قنار بعده
 باش و قنار اولمشدر **عبدی جلی** جوی زاده و صحرانک برادرین بدین زند شاه
 بز جوی نفسانیه به منلوب کسند ایدی **مصطفی جلی** بولمر اهل علم و صاحب رقم
 زمره سندن اولی مقاطعه حی شاکر و لهرندن اولوب و قنار اولمشدر و پنجه ملتر
 و قنار لغه متصرف اولمشدر صکره مرضی قریب مبتلا اولوب و قنار لغدن نارغ اولدجه
 انک وجودی محض یمن و برکتدر و یوخرنه پاشه معفور رضا و بر محبوب تذکره ایله
 دیوانه کنولوب عرضه و حق تذکره ایله کتور و کمری و اقندر **محمد جلی** اکری عبیدی
 اوغلی و بر لمر اهل علم آدم ایدی کاه و قنار کاه نشیجی اولدی سفر سکنار و ده نشیجی
 ایکنر و کاه ایدی یکجیده مد فوندر **ابراهیم جلی** بولمر و حق کتاینده ایکنر باش و قنار
 اولوب استقامت ایله و حسن خلقی ایله شهرت و برشدر **حسن جلی** بولمر و حق
 اهل قلدن اولمشکه باش و قنار اولوب بعده و قنار لغدن غزل اولوب متفرقه اولد
مراد جلی کلید البحر حصار ندر نقاش علی نام و قنار ه شاکر و اولوب اول بیل
 مقداری عرب و عجم و قنار اولد مد نصکره استانه اناطولی صکره باش و قنار
 اولدی اهل و حق سنجی و رعایا پرور آدم ایدی **جلال زاده مصطفی جلی** بنورن کجی
 تخلص ایدر نظم و نشرده افراخه نادر بر عزیز ایدی طوسیه دن جلال نام برضیک
 اوغلبدر اوج قنار اولوب بری برندن نایب و مختار اولمر ایدی و زیر ابراهیم بن
 زمانده راز و دانی و کاتب سردانی کاه تذکره جی کاه شمس صکره عراقتن سفرده
 نشیجی اولدی بکرم اوج بیل اول خدمده استخام اولند مد نصکره کندوسی فراغت
 اختیار ایدی رستم بن کندی و جی سومکلین بروکتر اوغلبدر ایده لم دیوارضا ایدوب
 و کندوبه بر مقدار تقاعد عرض ایدکده حالاً که پاشه حضرت میری قدر شناس اولمغان
 جمله نشیجیک حاصل میری بوجه تقاعد و برلک فرما ایدن و سکنار سفرده متفرقه
 باشی نمانه ایدی محمد جلی و کاه ایدکده بنه نشیجیک خباب پاشه هیدن کندوبه
 لایق کورلدی و مانته و کبیر متصرف اولوب پنجه تخریراته سعی ایدن جای بر و اتده
 یازیلان القاب و نشیجی اکثر بولمر کدر و مانون نامه و حق یازمشدر ائانه روده
 محفوظه از تحلی تبدیل و تغییر اولمشدر و حق تواریکدن طبقات الممالک نام نارج
 بولمرن مؤلفاتندن و نظم و نشر ایله شهنشاهه دیوانمشدر الحق عجب حسن
 ادر سنده نظم و نشیجی سنده رحمت جکندر **رمضان زاده محمد جلی**
 زمره علما و ایکنر طریق کتاینه ساک اولوب کاه و قنار امینی کاه رئیس اولوب
 صکره موره و لایقین تخریر ایدوب آندن نشیجی رتبه سنده واصل اولمشدر صکره
 ینه و قنار امینی اولوب آندن عرب و عجم و قنار اولمشکر بعده غزل اولوب
 ممرده محافظه سنجی و برلش بعد زمان نشیجی محمول اولد قده موره

مورد و کز ابدین محکمه و بدو خط همایون سادات معز و صادر و بجمع
 صدر خط همایون مراد اندیکه مذکور فراتر از مرده تکیه کنند و بدو جواب
 باز دقت حضرت پادشاه مذکور شناس جوایز انتفات محبوب اهل اول و علم قبول
 مصره کوندر ملک نه روا در یکی مصرود و دیگری و باریون انکس کی اولی استانه
 کوندر ملک سرور و بدو بوی بوی مصرود و کلوب نجه بلیط طفر احد متنده اولی علم صکره
 متقاعد اولوب اوقات هم شطرا محجج جامع شرفیده تلور لردی بوحالده انکس
 جوار رحمة انتقا تبدلیر و بر مختصر تواریج تحریر انکس در الحی خوب واقع اولی و محال
 مرتبه شدت بولندر **زمان سعادت اقر الکرزده اولی امر اگر چه تحریر اولی**
مرتبه سدن افزوندر فی الجمله استنهار بولندر و بر قی نامدار اولی
ذکر اولی متناسب کور لردی **بوسنه کی حسرو بیک سلطان**
 بایرید موصوف قرنی اولی در ابتدا اسکندر به اذن سمندر به اذن بوسنه کی اولی
 فتوح جمیل به موفی اولی در او تو زیلیدن زیاده بوسنه به متصرف اولوب
 چوق غلام انکس در حق و عراسه اش انکه محکمه تخریر اولی **فره عثمان بیک**
 فره مصطفی پاشا انکس اولی در پاوه مغفور کیمشیره سدن وجوده کلندر اگر چه
 میر لوانا منه ایدی و کسین بکلم بیلرون بلکی وزیر اودن و فی شان و شهرتی زیاده
 ایدی گاه مورد و اینده بختی سنجیده برون و گاه یا کلم بوسنه به والی اولور و سی
 هر قفسه مراد اولی جناب پادشاهیدن مساعد و اولور و نقل اولور که بر دفعه
 قار ایلی جوینده مانی جوینده وارین کوندر کنی اینده بختی اولور و جلفم بوعیدی
 بالقرور و ایدم و بواله تمسک و بر استانه وار و قفسه اولی و بختی بختی
 ایدر لردی مورد و ولایتیده بعضی بیلا تلورده می طری آثارین ثابت اهل ذوق **ایدی**
 و سفرهایونه کتمز کند و هوا و هوسته تابع بر دوتی اینده کاهمی پادشاه مغفور شده لردی
 بختی اولی و لهجه همان فره عثمان کوندر دم و بیرومه لغت ایدم و بیک واقع اولی
 مورد و ولایتیده بعضی اوضاع و اطوار ایالاتین حلقه مشهور در **...**
کوچک بالی بیک بختی پاشا اولی در ابتدا بولور و فتحیده حسرو بیک سمندر و
 بوسنه به و شاد و اید بوسنه کی ایکی سمندر به نقل اولی و لندی مزاج جنگنده
 ایکیسی معطلیه عسکر یعنی و بلی نقیبین اولی علم ایدی و شاد اید بختی مغزاده
 متصرف ایدی طغوز بوز و نور و وج کشیده متوفی اولی **علی بیک بن بالقوم بیک**
 سر خط غلام بیک سربازی بر جاهد و غازی اوم ایدی منقولدر که بوزغنه کی ایکی
 بعضی اشتر اولی تجا و زدن استانه سادته شکایه وار لردی رستم پاشا انکس و ایلی
 امین بوزغنه سائر امایه قیاس الیه نقشینه بر بیک ایلی ایکی ماضی اید و کوندر شجاعت
 بعضی موآ حکم انکس کند و سبیه دعا بلیز جواب ویر که نادرا اولی ها اولی
 تنبیه ایدرین قبلا تا می کید که رعایا به تلج او شورک هر چه بادا بادا اش انکه نالی
 انکس برینه غیری رعایا کوندر تمکه تادرم ویر و ایله ایدر لردی ایدرته سبیه او حیوون

زاده رعایا که سر قتل ابدی بیک ایله ناصبلم خوفه و دشمن لر انا کند و سه تسلیم ایدو
برج اسیر و دنیا کفر و ضیحه ایدوب ابره سه آیت ندر ایدر و نقش نامه کلا
و نکلور احواله اولاغ ایله وزیر عظم حضرت ایلماغ ایدر وزیر عظم و ضیحه عجب عالی
اوسکه نه خا ایدر دیوانکار و یکن اول و پنجه کون آقیندن کلا ایتو مقدار اهل و
عیال ایله رعایا سور و قبل ایدو که رعایا بر اینه اسکان ایدو وزیر وزیر عظم
حضرت به حقیقت کلا یاروب بلدر و اهل سبک اعتداری بود و وزیر و اولور
دیو کنه ای عفو اولمه س التماس تلور **نویسار زاده** طایفه زاده اولمکل نام شهرت
بولندر جلال زانو نه که چون مدت و وات دار اولندر بعده و قدر و ازلو
غایت بود ایدی اول زمانه و کین و قدر و ازلو نه بجزله تصد رانک نون ایدی
مزبور ادب رعایت ایدوب قرش و سنده انا و شورب دور و غم و نکلور به تصد
انقرم غل احتیاج ایدرم و بد کن سار و لو پاچه عرض و نکلور به جو غنی پسندیده و اوج اوج
خبر و عالم به نظر و شمش و من بعد زمانه ما ندیم اولان نورسون و بود و یولعله الالان بولمان
رعایت اولمکل اوزره در **چک تقاسم بیک** شوق ناخ و قدر و ازلو نه کفره سنجی و پریش
ایدی و بود کا صکره ابالت عنوانیه توجیه و لوب الالان بکل بیک نامنه در وزیر عظم
محمد شای طویل منسوبانندن اولمکل آخر عمره و کین مغر و تلون یوزین کور مدی و ازلو رحان
سفر به باعث اولوب به یهوده بود قدر و جوج و حساره و بیت الالمسینی اصاعنه
سبب اولدی **قور دیک** سابقا وزیر ناخ اولان و حسره و پاشا و علیدر حرم و شعی
و اقر و طمطرا و عنوانیه نکاتر عمو سه قره مصطفی با لالا اولمکل سبیل مزبور و ضیحه شهره به
مصاحب اولمکل بیک مقداری اوصی و ایزنیه والی اولد و غی الویه ده عدل ایله
حرکت ایدر و بیرون و فخر حلیه شهره به الای کور سوزی شهره ده جوان و بخت الالیه
غلبه احتیاج و ایدی حرم سلطان سلیم مرصوف و ماننه غایت تا سف چکش یا قشقی لیس
کلیک و رحمت و زینت ایله سپاه بیک ایدو آتیه بیک قیومه اول کلیمه بیز
ایک سیرر لر ایش **جایی بیک** حرم هما بودند چکش بر برار و نعمتی مبدول
آدم ایدی ولایت شام نوابغندن صفد و عجلون لجون نامون اوج سناغه اولمکل
بریدن متصرف اولدی بشن ایتو زنگل آدم ایله اینر بیزدی زمانه ده عرب اشقیانک
قدر و رفی یوغندی **چاپولا دیک** عصاة اگر اودن ماسم بیک و علیدر عالم طفلیته
حرم و پاشا حضور به کتور و کلر نه قولا غنده اولان کور پس کند و مبارک البله
اوجن بوب حرم محترمه مشک حطب طرافه اگر او و امیلی رعایت حباب ایدوب
ق و تمکله کلیمه سنجی اوج خلق طرفیل کند و به توجیه اولندی و اود قوج حرامشک
کو کین کدی منقولدر که حرم پاشا خلیه کلیمه کین بول اوزر نه فرندن متجاوز
حسری صلب و سیاست ایش پاشا کور و کده غصب ایدو قتلن فرما ایش
سهم پاشا به ایدوب جان پولاد بکدر و بمکله کلیمه ایش صکره و مترادفات پاشا
حرمندن پنجه رفیق شئی سرقه تمکله کمر سنجی ایش و ایش و جمل سرقه اولان

اولین استیلا بود بر سلطنتش بدی که روزی بران جگر آدم به سفر شروی مقبضه
بر دوام اولمطه اش کوی صدقا و انعام ابدی **خوره حاکم صلیک** امارت ماب
باز بیلان امر او در لبش آلتی بیک برار کرد و ایله سفر شروی و انعام و حسن و درسی
کامی شویله ط شروی که بر خوره بر آنده غنای ابد او لایق قدر است ایدروی
زمان شریفه زده اولان شاه جیر علی و فضل و شایخ عظام ذکر کرده در اگر چه
اول مرتبه دن افزونتر که تعدادی ممکن اوله اینجی نبرگا و تیمنا بعضی
خوره اولمطه مناسب کورلدی اولان مولانا حیر الدین شنده کلمه کلمه
حاجه لری ابدی ذات شریفی انواع فضایل الهیه راسته با خصوص صلاحی علمه
غالب بر عزیز ابدی **مولانا تاورلی حلی** عفرده اولان علی دن ممتاز عالم ابدی و منکر
و مفتی و افی اولمدر **مولانا سیدی جلی** قسطمونیدر بین العلی بنام اولو شایخ اسلام
و مفتی الانام و ملت در **مولانا شیخ محمد** جوی زاده و یکله مشهور و شایخ الاسلام اکبر
ابو السعد افندی حرم روم ملی منکر ابدی بعضی فتاوی با مشهور و در یوز و امکله
رسم پادشاه بیا یونه عرض اید و خدمت فتاوی شریفه ابو السعد افندی موصوفه و کنیده
روم ملی منکر که کتب است اولندی بعضی مناج کرانه انکاری مشهور در اولیاده طبابه
حاجت اولان محله احتضار اولمدر **مولانا شیخ محمد قطب الدین** صاحب خیال و تمار و فضل و
صلاحه نامدار مثلا ابدی قطع مراتب ایدر کما طوای منکر ابدی اولمش ابدی **مولانا محمد**
ابو محمد بن عادل اکثر علومده ماهر و تواریج و محی خزانده محاکماته مادر ترکی و فارس
دار و تصانیف کثیره سے وافر بر عزیز و در الوجود ابدی **مولانا شیخ محمد طوسی** ایام سلطنت
سلطان حائنده روم کلز اکثر علومده مهارت و طایفه اولدی با خصوص فرات سب و یکی
عشره به تاور ابدی **مولانا عبد الفتاح بن عبد بن عادل** شاه جیر علی و ندر حبله متفان
حسن خط ایله متعین لذت العجبه حسن المحاوره آدم ابدی عجمه بروغ نام مشهوره
ظهور منشی ابدی **مولانا طاهر الدین** اردبیل یاریندند و تمار و هیبت و فصاحت
و حاجت صاحبی حسن خط مشوع و کوشش راغبی کلمه ابدی سلطان سلیم خان
انتفاذه مقرون اولوب تبریز دن کلندر صکره حابن احمد شاه ایله مصرده قتل اولمدر
مولانا علی الدین اصفهانی بعد تکمیل العلوم حد و د رومه کلدی حقا و دور کار
و اکثر علومده بلند و مشهور آدم ابدی **مولانا مصلح الدین** منش و لایق دن ظهور
ذات معمور بر عزیز و قور ابدی **مولانا شاه** ناسم بن شیخ محمد و محی تبریزه کلندر
ایکسر سلطان سلیم حرم روم که تومندر **مولانا محی الدین قره باغی** عالم و مشغول
و محدث و مفسر کامل کلمه ابدی **مولانا شیخ ششتری** سلطان سلیم خان ایله روم
کلندر شاه عرو فضل مثلا ابدی **مولانا شریف عجمی** شافعی مذهب ایکسر تحف ابدی
علم تفسیرده بد طوای سے و در ابدی **مولانا حسن جلی** شیخ زاده کلیسولیدندر عالم
و فضل اکثر فتونده مهارت کامل ابدی **مولانا محمد بن جیر محمد شای قرمانی** صد اعظم حرم
محال پادزاده دن کلندر ایدوب بعد مفتی علاء الدین جمالیست اعاده سند ملایم اولمدر

موقوفه ترجمه سے عینہ لکھ افندی و حوثک تواریخین

بلازادہ دلائق ایراد انمندر اجه حلیفہ ویکلمه مشهور در جمید مدینہ سادہ اکیں
سنه ۹۲۹ ده وشت ایلدی اکثر علومده حرارقه ومار سے وتری نظمہ قدرقه واریدی اناولت

فی من الملک العادل حدیث شریفک تطبیقده بنظم لطیف نکرکدر **نظم**

پیمبرکه در عهد نوشیروان • برج کشت چشم جواع جهان • همی گفت

از ان سادہ ام • کہ در عهد نوشیروان سادہ ام • اما اجه فندی موصوم بوبہ نایل

انمندر و مولانا جامی طعن الیوب و بشدر **نظم** روکمی بود افرای نکتہ دان

• بود فیض عدل از مجوس بر آن • لکوانچنین بپهریزارنو • صواب

سخن کرکجوامی بکو • شہ کسری از ظلم از ان سادہ است • کہ در عهد او مصطفی

زادہ است • نمی بود بانکہ حد جوس • چنان فغانی را چنیں بد سخن • ولی من کہ

مست می غیرتم • کی اندیشہ دارم ز جامی و جم • اگر چه کہ سلط سلیم نجا عفرده کہ

مولیدن مولانا محی الدین بن یعقوب وار در اجه زادہ ویکلمه موصوفدر بوجملہ غی

منلاب اجه افندی ویکلمه معروف اول یعقوب محمد بدر بن نظم لطیف قنغ سنگ ایدوکی

مقرع ویا اولئمہ مندر لکن ایرادی لازم نوادر و اولغین بایلوب بو شرفدی اکیسے

دش مبرہ دار اولی اوک کو لندر **مفتی علی حلی الجانی** عالم و عامل و فضل و کامل و غیر

اهل پهر ایدی ستانولده مفتی اولوب سعادلو پادہ وظیفہ سنه اتمی آنجه ترقی ایدیلر

مفتی کمال پاشا زادہ بده افضل علما ادوار اکمل فضلائ اعصار

منلا اعظم علامہ عالم جامع فنون تحصیل مجموعہ رسائل و فضائل مہر سپہر حقایق

محیط کمال و نایب شمس شریعت مشرق فضیلت بر منلا ایدیکی نجمہ نامدر کہ عب و حجه

افراخ ظہور ایدوکی معلوم بکدر وشت اید نجمہ مفتی اولدیلر **مفتی الانام شیخ الاسلام**

ابو السعد افندی کہ حواجه حلی حقیرید اعلم علما المشارق و المغرب • المستحق بالاجتماع

فی جمیع المذاهب • لازل منظم • ولد العلم منظم • زمانہ عجم معارف بلکی نمی نایندر

پادہ ظل الله حضرت نیک ایام هما یون عدالت مقبولرندہ تفسیر قرآن عظیم و قرآن قدیم

بازمندر کہ هیچ بر پادہ زمانندہ بونک کی تفسیر شریف بالمش وکدر مقبول حمله علی

عظام • و مطبوع فضلاء ذوی الاحترامدر • وقتی کہ منلائ رالہ اول تفسیر شریفی

افسورہ صاده وک بپیش ایلدی و دامادی ملولان اده افندی ایلہ حساب

سلطان سلیمان خانہ کوندر دی واسطہ اولان منلاب وکتورن علامہ فوق الحد

انعام احسان پادہ حق ظہور کلوب خصوصاً حضرت شیخ الاسلام مشائیر البیہ مشاہیر

یومیہ و جویز اکیوز آنجه ترقی اولندی صکرہ مجلد آخرین سال ایلد کہہ بوز آنجه

ترقی و فی احسان اولندی و حضرت منلا موصی الیہنگ بابا لری شیخ باوصی حضرت بدر

شیخ ابرہیم تنوری حضرت نیک خلیفہ لری ایدی موصوم مختصرات و تمامہ حاشیہ

تجدیدی ابدہ شرح مفصاحی و شرح موافقی بابا لری کور مشکدر صکرہ سیدی جلبدن

ملازم اولمشکدر و اونور آنجه الہ انبہ کول مدر سنہ واصل اولوب آنکی موزل اولمشکدر عجب

و عجب قریب الیه و او و پناه به و از مثل بودن غیر غری که نمیشد اندک ثنایه به
 بعد از ترتیب بروی و استانبول قصاصه به مشرف اولوب اندن صکره سکر بیل
 روم ایلی صنفکری اولوب اندن شیخ الاسلام اولشکر مثلاً اثین و حبیب و شهاده
 مفتی اولشکر سته اثین و ثنائین و جانب حلد برینه عازم اولشکر یازینی محشی
 صنفیکر سته افندی قلندر نفوذک صحت و قفیتنه بر سله یا فغله اول باده اول
 اختلاف علما رفع آتشکر و اراضی به متعلق فتوای شریفه لری جمله ناسک مشکلمرینی
 حل آتشکر طویل القامه حنفی العارضین عمامه سبجی تکلفانه اوضاعی مثلاً بانه
 بر مندا ذی شان ایدی عاقدی ایجوع نقصان مسک صوفیونه عدم سلوکی ایدی
 و میش و لکن بابا لری مرحوم صاحب ارشاد بر غریز اکنیز و علوم متداوله انفرادی
 که در مثل اکنیز مسک صوفیونه سلوک اندی و یک جوده تعرضی انکدر و اول حین که
 تفسیر شریفی جناب پادشاهی به اهدی ایدر لری بر تذکره شریفه و فی کمال ایدر لری تبرکاً
 و یتیمنا عینله صورته بود که بر محله نقل ایدر لری **صورت تذکره شریفه در که و کرا و نور**
 عقبه علیه عظمت مدار و خلافت پناه و سده سنیّه جلالت نگاه و سلطنت سگاه
 که مقبل شفاء قیصره عصور و مغفر جناب جباریه و حور در و لارانت خوانی
 رفعترا خافقه فی الحافقین و شوارق شوکرات رفته بین المشترا بین مؤیده
 بالتأییدات الربانیة و موفقه بالتوقعات السجانیة و موفقه بقنون القدر و الکلی
 مضمونه بانظر العزیز الفتح المبین موافق الفیحة الکانفیه هزاران هزار مواکب
 تفخیم و اعظام و کتابی اجل احترام الیه و خود دعوات صافیا اطلاق آیات
 وجود کلمات و فیات احصای غایات و توجیه اولوب مراسم خدمت امانت
 اولند تذکره موعوض ساحة عز و اجلال و لاجل مشخونه بانایین المجد والاقبال
 بود که اول مطلع آفتاب الیه نیر اعظم جلالت و جاه مرکز مجد و ملک
 سلطان قطب املاک عز و جلال و حلاله عز سلطانه ایام عمره و علاه الی غایت
 الدهر و منتهایه نایزاً بکل مایومه و میواه و خایزاً بکلیع مایجه و میضاه جناب
 شامخ الایوان و راسخ الارکان لری قبلند و بو عاکف صوامع محول و مجاور
 حائقه خف و ذبول تکت بضاعه و عدم استطاعه الیه تسوید اید و کی تفسیرش
 بر نسخه سیه اول جناب رفیع القبا به رفیع اول نموده اشارت علیه بویر لغین و امثالاً
 لامر الناند المیمون لازال جاریاً و اقطار الترتیع المسکون ناند از مساکه و مناکبه
 مطاعاً و مشرقه و مغربیه بر نسخه ترتیب اولوب و ربیع نعمت عظمی رهین
 خدمت علیا کنده اقولقرنه نسیم اولندی محافل رفیع جليلة المقدار خسروان و اندیه
 منیع حلیله الایثار جهان بانه به حضور شرفی الیه مشرف اولد قده اکثره نفع سادات
 غایه منظر و رفیع حسن قبول و ارتضایه منظر واقع اولور **نظم** مذکک سول و غرتی
 و غرتی و اعظم امالی و هو عظام و هو العجب هو المطلب الالهی فمن ذلک الیه
 سوی نیل فی العالمین مرام ان کان تلپی سوی ذلک منیة فکل منی الدنیا علی حرام

المخوف
متکبر

بلق

الوفود
الطاهر
المنزه

دین
و بیت

المشیه

خوفی جانته قویار همان حقیقت بر شنا جا و تنگ آمده اصفاید و آندن فرصت
بود فن ترک دیار آنکه مقرر ایدر **اول** جا و تنگ حضرت ملا به نوعا آشنا فی
و لطف و کرمه حسن اعتمادی او و لطفه بلا ناخبر حضرت ملا کتک کبابه نیز سوروب
چونیک کنایه عفو اولمه حسن رجا ایدر ملا حضرت من و فی خنده کنایه اظهار حال
ایدوب سنگ حاکم بکون عفو ایدم سوروب و دل تقرب ایدر و کاکا طایه الغبط
و العایه عن الناس **آیه** کریمه سنگ منافخ و شریفه سنده برنج تحقیقات
لطیفه برط ایدر و نجه لای تطیفه صرف انشمار عایت بوده که چونیک کنایه هندن
عرب اوده نیک که خلعنده فرق کللی و اریکین مع ند جاوش رجا سبد الکی صفا کتر
الهی بصوص بر نیک و ایدر او لطفه نیک نغری معنی اگا ایدر که مقرر ایدر حضرت
ملا مروتک شدت و حسونت طبعی قلمی نه مرتبه و همیشه بودند معلوم در و جمله
عایت ده الکی بیک گوشه انزواده بی توشه و زواوه ایدر که خباب پند الکی
الچی کنایه عفو ایدر و تکرار ثانیه آندن سلیمانیه بکوب و اعظم علی شاک
ابتداء فی مروت مقرر قضا سے اولدی حتی عا افندی اولی رجبده او طه شایع اولی
بعقوب اغا دن تطل ایدر ایشلم بعد الدیوان سعادلو باوده حاص او طه به داخل
اولوب و نوعا برودت و الملکین اظهار ایدر یک مرتبه بعقوب اغا اعدا کمر مخزون
معیون و لسون اضطراب پند الکی ندر دیو سوال ایدر وزیر اند و کمر جا به کعبه
اولدم دیو نغده نغری اولی بر غامه مقرر قضا سے عرض اندی ابتداء فی صدر و مسک
بوض وزارت با جمال ایدر دک ویر دک تا کند و غری علی مسک طعن و شنیعنه
هدف ایدر بویکی اته ویر صانع ایدر مصره و ارمیه دیو سوروب و کلرین تفصیل
حکایت او نور که رودن انکه صامو اناسنده قران عظیمه دن
تقال ایدر لمر سطر اول و اتنا زعا غنا **آیه** کریمه سے کلور هر کس غریج بحر
حسنت اولور اما کندوی خوف و اعلامت و مولد رغابت نامر کوزا کلدی
دیو مسرور اولور فال اچین دانشمند و قضات دن کند و به زور و قشبن اولی
بر الکی در و مند بزم نامر غرق دن **آیه** کریمه لفظ غرق جدا موافق تا اول کلدر دیو
معارضه کلور لمر چاره اولوب قبول انمزد و دانشمندی اول مجلس دن طرد ایدوب
حسونت ایدر بجه سیر لری و فی معارضه دن کلور و دشمنند باندن کیدوب
ستونه البی ایدوب حیران و مبهوت و نور چون انکه صالار لمر حکمت حد ا
بیطیم فور تونه پیدا اولور و بر مرتبه طلالت باهر هر کس نفس نفسی اولوب کندو
حیات دن امیدین کسر چون صباح اولور فور تونه و فی سکون بودور کور سمر
نه ریشکدن اثر **و نه** ریشکده اولمردن خبر مکر فوزه شدت دن ریشک اشتر
انجی برنده بل اسر در دمند عراب زاده او بیایه مکر راوم امیش حتی نندن شد
عمرده کنه صادر اولدی صلاح ایدر ایدر اولور و فی دیش و شیخ ابراهیم کلینی
حضرت نرنیک و ارب استخوان آتش بقدر رم دیو اولی عوالمه کیدریش او شنه

اولیا طبعه پس بویله پیش پادشاه رضی بر قبحه کینه بکنش **تحقیق آخر** مرحوم عالی
افندی معبد معبودی افندی بوقت تالیف اثنا سنده بوقبره کلدی و پدری لاندن
بوقصر حصه بویله نقل ابدی و بوحکایت ابدی اول زمانه رد و سه واردی میرا
حسام بیک عرب ده مرحوم مکتوب ملاخ اولدی و بونده دفعا که کرامتی ظاهر اولش
مستجاب الدعوه بوزیرن علی دود و بر لر بر غزیر وار و ستم و حجت ائینه کتک
دیدن عرب زاده نک خود اعتقادی نه مخالف اولمعله بوزیر لویه رعایتا معبد رقوم
بروز بار قربان با و بر و بزی دعوی او متمسکون و بوزیر میره کوندر معبد و فی
داروب و دنیاری او کنده قویوب عا ائیس ایدیک یک ایکی مبارک ائیس تکرار و
روچون مانجه دیر معبد علی غزیر اولمعله کلام فهم اندی و بوزیر توقف ایدوب
کلام سابقا عاده ایدرینه غزیر دن روچون مانجه لقطعی صادر اولور و بوجمله اوج
دفعه بویله واقع اولور معبد بوجاله تعجب ایدرک کوره لم نفس پیردن نه ظهور ایدر
دیوکیدر و بوجمله اول کیمه که انکه صلا لر عرب زاده نک هر کیمه معنادری او زده
تفسیر شریف نقله باشلم حکمت حد اطلو مانوج محلی دوشتر و اول محله تحقیق ایدرکن
فرشودن بردست و کلوچه بولوت کورینور آخ مثال ایراد ایدوب او شته
شوقدر چه بر باره سی کورینور و فی الحی عالم برده حجاب بوزیر و نیجه آن
واحد و عینی واقع اولوب قیامت دن نشان و بر بر طوفا اولوب اولاجی ایلر
معبد رقوم رسلکده بونیم نمل و اطلی وقته مرهوت اولمعله سا بر اهل کشتی ایلر
حاصل اولور و دوتوب دود و کله طرک کبی حضرت پیره واروب کجایه بوزیر
پیر غزیر و فی واقع حجاب و حقیقت سندن معیا ایدوب بوزیر لر که اول زمانه ستر
بزه قربان کور و دوشتر هده مزده کوررم اول کیده بیلیمش حضرت
حضرت علی السلام الله بر کسر و سفینه نک و دویوب درت یابی و لم و کسر بوقبر
حضره درین نخون بویله ایدرس بوزیر لر که او شته شو طانک غرق اولم
مراد اولمندر و عرب زاده که ستر زکمر احقیر درین یا بوسللمه یازن و کلکی
مقصود نک هلاک ایلر رسلک ازاله سبیل اولم اولور حضرت خرد فی ابو
دیدنک دیو بوقبره خشی تکرار و الله غنی کسر ایلر زور نک تخنه بند لرینی
قویار دی و شویله حال او زنده ترک ابدی پس اولاجی بوقبره معلوم اولدی
مانجه کلامی اول سبیدن لاندن صد و ربولش ایدی تحقیق حال بویله ایدوب
یازنش مزبور بوزیرن علی دود شنج ابرهیم کلشنی حضرت نک حلف سندن
عبدی حلیفه نام عزیزه ارادت کوزوب و تبه ولایت تدم با همش بر غزیر ایدی
عرب زاده مرحوم و فی اگر چه بیکر اولیا ایدی و ککن علم طاهره و جهنا ایدی
بعضی مؤلفان و فی وار و اما اصلا شهرت بولماش لک حقا مصنفه مالندر
مولانا علی بن صالح هابون نامه مؤلفی در نوعا بونک و فی ترجمه ستر ایدوب
حکایت اولمعله ایراد اولندی موالیدن عبدالواسع عاده سندن ملازم اولمعله واسع علی

واسع علیک ویکلمه مشهور ایدی نمائند مدارسندن برینه صلحه اورنه ده سلطانی باید
 مدرسه ایزد برونه مناسبت اولوب انده و شامندر عاقلندنی موقع دیوان
 سلطان مورخ رمضان زاده محمد بنک مرصودن نقل ایدر منلا و مرقوم کلیله و منه
 کتابی انشا بلیغ ایلد اتمام ایدکد نکلده ایمی نسخه سن یازور برین سعادلو پادشاه
 ابلاغ چون برین دخی وزیر عظمه ایدی چون اکنده دیوانه کونور و یکرمی میل مقدار
 زیاده امور ده حرفت اب و توان اید و کین و سر ایا پادشاه لارم محض عبرت
 و نصایح اید و کین دخی و اعلام ایدر اول عصرده وزیر عظمه لطفی پاشا امیش
 غایت بو که کند و سیه مؤلف و مصنف کچور و دعوی علم و فضیلت ایدر کن قطعاً
 انصاف ایتوب الله دخی الماش و خیف و درج بو قدر مدت نصیب اوشا اتمش
 بو ایمی مجلدون بر مسئله شریعه تحریری اولی ایدی دیوسر زدنش اتمش منلا و نادره
 دان منوم و خاطر پاشا نه وضع ایدر جلای متحیر و خیران ایزدینه پاشا کتبی مجله
 مرحمتی ظهوره کلوب شوکت بلری آل دیوسر علامه فرما ایدر و برین قیوانه کونور
 خباب سلطنته المایع ایدر نسخه آخری قبول ایدک مقامده مایده ایتور منلا
 کند و کی کبی سکن علی جاوشن نام ندیمه هبه علور فرور رمضان زاده اول حسین
 دفتر امینی ایدم و پادشاه بولندم جاوشن و نور طغره جیفه و غی کبی کتاب
 مرقومی انده اتلی التونه ادم و بیش امانه اخو سعادلو پادشاه و اصل اولوب
 و اول کیمه مطالعه سندن غایت مخطوط اولور لر و ابره سه بروه نسخه خطی
 کونور لر و وزیر حجت بونده بو قدر مستحق غایت ملازمین و کوشه انزاده
 فقراء و ورین وار و برده اتمردن برینه غایت بیورک مرقومه بر آخر منصب
 کوره لم دیو نسخه سعی و وقت ایدر سعادلو پادشاه احیانتدن دو نمز اول سلاک
 فضلی سن بلر نس بن بیدرم دیو بیور لر **حکایت** عاشکیری زاده مرقوم
 محال افندی ترجمه اید و کیم بابا سیه موصاعا علم نام کتابده بیوریکه
 و قانم نبید بابا مستحق اولی فیلسوف هندی کتاب کلیله و منه چی ملوک هندون دلم
 نامه وضع ایدیک یوز یکرمی میل پادشاه اولمشد فرور و دلم ببید بانگ بشنه ناج وضع
 و صدر وزارت تعین المکله مکانی رفیع ایدی اول دخی کتاب مذکور السنه
 بر ایم و طبع او زده ایدی حکمنی و قنونی عوامدن مترتبه و و غایت و شرکاء طعام
 اولی حواله لیا نه نجل و فنده کون **حکایت** او کونور که و قانکه انوشروان
 کتاب کلیله و منه چی استماع و مکنده شمه مهر و محبتی استماع ایدی برزوه به نام
 حکیمی بلاد هنده آل و استخراج کتاب فرور کون بذر احوال اید و ب حکیمی فروره
 اتلی عدد جواب و بر و کیم هر جرابده اولی بنک و نیار و اندن ماعد الوارم اسفند
 تدارک احضار اید و ب جمله سنی حکیم فرور تسلیم ایدی برزوه حکیم دخی بلاد هندوه
 کتاب فرور استیج و زبان هندون فارسی به نقل ایدر صعوبت فرامنه علاج اید
 بیده کتاب فروری خلافت مهدی نامنده عبدالله بن علال الاهواری

بجی بن خالد ابهر کلی چون رسیدن عری به نقل المیدی و سهل بن نوکت حکیم
بنه بجی بر کلی ایچون که مهدی و نادر و شک و زری و سخا و کرده جهانگیر نظری
ایده نظم اید و مقابله سنده بجی بنک و نیار جایزه ویدی بس لطیف ناست
نجل اید و مولای مومی الیه رعایت و التیفه رغبت المیده ده کد و به ایچون دون
مستور که مادی نه سعادتمندی باوره مفادیر شناسنیک نهاد ما مولیکه مهره منور اراد
اید و ذکر جمیله الی یوم التنا و باقی مادی **مولانا شمس الدین احمد ابن ابوالسعود العمادی**
مظهر الولد تترابیه بر عالم و فضل اید یکی حضرتنیک جمله فضلا سنده علیه شمس و کور
فضیلتی میدان بلاغیدن ما پیش ایدی بابا سیه اعاده سندن ملازم آندن شمس پاش
در سنده آندن حاصلکی سلطی و خلعتی بعده ثمانیه مدار سندن برینه واصل اولدی
عاج اقتدی مرحوم ویر که در تبیل ذکر اولد مدار سنده استعد و تاملی کند و لره مستعد
اولدم و علوم طریقه ایستقامتدم قصاید عربیه و معنوی طایفه ایدی حسن و قبح
و غیر برده عمر نه اول علی به علیه سیه و ارا ایدی لاکن عایت فضول و حسن و الطبع موزنی
و خود بین ایدی نیچه مایع القرآن اولد و شمشندان به سبب اید ترک مطالع و درس
و علم اید بیکر کند و او سنادی اولد بوزن زاده محو اقتدی و شلوع و بیکر شهر
اولد ابراهیم اقتدی کبی و فی نیچه فضلا به انشا و رسنده جز و ندم و طریقه سیه کبی
و ضربه خورندن صد ملک معیندن اولم و افع اولور ایدی و معاصری اولد فضلا
عمر دن نش چلی و حنائی زاده علی چلی کبی سینه لری مجلسه اسکات اید و در
داول اتنا و سنانول ضمیمه اولد فرجه چلی و حرم بن مجلسه و حاکمین و دعوی شماع
ایندی و بنم فضلدن حجاب اندی و بنی توکیل اید و چون حاضر بودند و کتر شکر فضل
اینگ و عیدی و یوحنا به متصدی اولدی و بودند انغب بر وضعی و فی بابا سیه
اقران و روم بیضیکری محشی سنا اقتدی کبی خلعت سلطی و حجاج شریفه سجادیه
بر قدر کند و سجادیه سیه برینه و و شندر و و کج متور ایدی حتی خلعت ایدینگ
بد و عاکسه مظهر و شوب مقرر و فی اولدس بابا سیه جمله بعضی اهل هوا به مقارنت ایل انواع
فنی و فحوره انما که و والد بزرگوار لرنشیک کند و به کجا مرتبه رنجیده طرا اولد قلمری نصی
و نید بوزندن باز و قلمری بوند کمره شریفه لرندن معلوم اولور که تبرکات و تینما عینله
صورتی بود **صورت تذکره شریفه حضرت امام** انیم افندم معلوم اولد که و نیا نیک
مال و منال و منصب و جاهی به بالذات تمتع اتمک فقیره لایق و مناسب اولم
کچند بهجت و سرورم شرف بهجت و سرور کمره بعدر بودر شرف مکایدن
مکایدن و مقاسات اید و بویضف حاله بونی امور طایفه فراوله سیه احتیاج اولد و شوب
ایچکدن حقیق و غم تراجم حاله شرفه نوع انگشاف مال و مالیم الجملی کلکسون دیود
او توبیله فرید که حق سبحانه و شمس حضرتنیک در کا هنده فرع باب نفع و مناجات
اوزرینه اولوب مراتب شکر دن بدر نه به لایق اولد کلکات نایقه اما ضمه بیور و ب
آمان و قواد خدن عصمت بیور مع ایچون حبیب اسکات و تبرکات سجد کاه حضور

حصه عدل تکریم مدغم بنام اسم ابوتنه و فی تقصیرات التیوب بلکه شرک جانیکنون
 حکم الحداثة ظهور ابدن حقوق و اضاعه حقوق بابتده و فی مکن اولاد مای
 موجوده کلمه و کندن غیر اولاد سنده سنده لازم اولاد تارک و عتدار و توبه
 و استغفار و فی فقر ایدوب کچه و کوندز شکرده و حق تعالی به فقر عدل حال
 اولاد که حیاته اولد و غیبه افعال جمیع شکرناهن سیده منتفع اولوب و نماند نفعه
 انار فوول طاعت و مقام الوان عباد و کمر اید منتفع اولاد الحمد لله سمانه لطفند
 منتفع اولد و نعم عنایت بوروب بوحداثة سنی اکبده بونجه فضائل و معارف
 انماضه بوروب تلوت سه وقع و قبول کفری و سنده لرنه ذکر جمیل کفری القاب بوروب
 موصی و زره بر نجه مناصب جمیل بوروب بوفقری هر جهت ان معنوی کافه انام
 و محسوس و حواس و علم ایدم تاد اولد و غیبه بونعم عطا کت هر بر یک شکر و حمد مدوت
 و شایسته اوزرنه بن امانت و راسته مداومت و غیر اصلاح بر یک عهده
 شکرند و خروج اند و کمر خصوص اچ ایتوب انصاف بیک رضی الله عنه حقوق جمیل
 رعایت اند و کمر و اداب شریفه لری حق قطع اند و کمر کچه و کوندز خوف ایدم بنه
 حق سبحانه و تعالی حضرت بوروب احسان قطع التیوب قضای غایت تدریس
 ابر کوروب بر مقام عنایت بوروب و یکی ابرته بابر کون خلافت سلح و انبیا علیهم الصلو
 و السلام که اعظم مانت و اجل مراتب اندر و متکثره حواله قلیوب زمام شریفه الشکره
 و بریده اند که رای زین و کمر رضیکره مراجع عقلا اقتدا انگیدر ملاحظه اید کوش
 متکثر بر مقام اکبر لا یغیدر که حق تعالی حضرت خدای بند خوف و خشیت و فقر جانبدن
 و جمهور اکابر و اصاغر جهتند شرم و محبت التیوب علان ارباب حوا و شرور
 و طغان اصحاب شوق و فخر شکر غایت بیرونان و ج عرض و اموس اولاد شکرده لری
 انجی مباشرت اید و کی قیاس شنیعه و فضایل قطیعه به منزهات اولوب بر اول بد اصل
 چیزی با کثره الوب وین و دنیا به برار انار قضای کفری مثل اکابر و اصاغر و شکر
 کمنه ترک مصاحبتند اعراض ایدوب و هر بریده شو محامله اوزرنه اولوب کچه و کوندز
 اصناف شوق و فخر اوزرنه مقرر و عاکف اولوب عند الله و عند الناس رسوی اولوب
 کافه ناس با بینده انانین مخارن و با کثر مشهور اولوب آخر و فتنه درگاه حق
 و واجب یوزم و ابل بوزنه بقا حق که نرم قومیه بر خصوص بونده اعادی ارمده
 اکبر حله بقا اولاد فساد ستنا و منصب مقام ریاسته ابر من کل ایدی حق تعالی
 حضرت عنایت بوروب بخریده بر طرف اولدی شکرده بر زنده سنده که جزئی شبن
 و بر امر صادر اولد ترک کلی اید و کمر بقدر چه بنجه زما اثری بقدر حاجت کچی
 و طامنه کبری نکت انار سنده و فتنه و کین محو اولور ایدی لطف و احسان ایدوب
 اول ملعون با کثر دان و کوزنی و بر کافری مدرسه کندن کیدر حق تعالی
 حضرت توبه بوضوح ایدوب کج زهد و تقوی اوزرنه اولوب علما بر حسنه ان
 غیر لباس کفری و بر میساک کفری و صلی کفری و رع و تقوی به ملایم و مناسب ایدوب

بالجمله خال اعتبار داده منکر که کافه عالم سدا و دوا و از استغفار گزینی اظلمه لبر لطف فکر و زیور
 یلوع دخی اولو رسه حقوقی بنوعی قضا انش او لو سیر حق شمع عمر گزینی و دین گزینی و ایم ابدیه
 آمین بیت العالیین یون اگر انکثر مقتضای خوف سر گزینم اندم معلو گزینم او نسو کم حق شمع خضر
 انشا و ابد برین و کرام الکاتبین انشا و ابد برین که سری حق شمع خضر نه انشا محبوب
 تبرئ کل ابد برین صبرم و دکنی حاتم مدی شوبله ملاحظه و انیمه که بکلمات سنبلای غضب
 و نه و حکمی ابد یا خود دیگری واقع نشد انشد بکده نباء یا خود سر گزینی سمانده مباله و صبر و دلش
 سوز و لب صکره حکمی و بر لبه با شرت اند و کمر قیاحک جلیلی و دوقین بسا فساد گزینی ترتیب
 ابد بحسب دین استماع اند که نکره نامل و تدبر و شمارده و صکره فقر و محقق المونی رای و که عرض اند
 سر و خلی مل ابدی کوک قبول جاریه فیما و الا عدم تغییر حال عدم قبوله علامت و لسون و الهامان
 فتد کردن ما قول کم و فوض امری الی الله ان الله یحیر البعاد و محمد و عمر و برکت ابدت بر برین
 سعاد و پیش خضر عمر بیک دخی تقیده حیا یونی و ابدی حتی حضرت معلایه بر دکره ایا بنظر دکره نکره
 بیو منله سنا حفر گزینی دخی جواب یازوب احلاصی عبودیت عرضی تلمش غیبیه و تعبیر و بنبر مردل نکره لا نظیر
 صور رتدن بو حمله کتب اولندی **حضرت منلائک نکره نکره** لایستجا و فویر اتوانه و متعلقانده
 نابض اولو حقوق عنایت و احلا و صوف حیات یگیرانه کوره خدمت و مکانا بو برین
 حقوق بر او حاکم گزینی و تمخرده و ان مرتبه و کله که کجاینجی شکری عهده سندن خارج المونی حکمی و له قتی
 برین ادا او نور کاسی شواقع هم نمید قواعد بنده نوازی و و ایم غرایم ماضیه تشبیه معافه جاره
 سانی ملوب ربیب خدمت علیا غریب حجر بر او احلا حلقه کوشش استانه عالیت بنده محلی کینه
 و کجمر تحقیر و رینه حمد بنده لری کو شکت بکر عیده و کمر سویش نه قطره و در شمه حاتم بدایع
 نگارده مظهر بانه ذره و در که لفظ کو مهر شارده نکره اوله بو مرتبه ده اولو حقوق عنایت
 خداوند بیک عهده نکردن خروج بنده مقصود در لکن خالی بیچون و مرتبه اطوار کن فیکون غایت
 سجان کماله عن ان تلاحظا العیون و حلت سر اوقات جلالت عن ان بنابر ایدی لافکار الطنون
 خضر کر بیک قدرت ظاهر سنده خارج اصلا سنده بو قدر کافه اوقاتده لایستجا اعقاب صلواتده
 جمیع متعلقانده کاره امینا عهده نورد و در تب نقر عده یوزا قاعا اقدی یا شکر که صکره برین اقبونه
 مبتلا اولندی و عاقبتی سوس معده و ظهیر و سلاله منتهی اولوب عمری با و دن نشین یکی
 سیمین و تسجایه جی ذی الادی سنده و ش ابدی **المولی الفضل محمد بن شیخ الاسلام**
ابو السعید علی بن محمد ابو دود بی بی علمی حدت و ذکا و فضیلت بی انتهایه منتهی اوله قد نکره
 محی الدین فناریدن ملازم اندن مدرسه سلطی سلیم شاه مداوم بعدة فضاة شامه
 حاکم اولوب و ان یکجده میر میران اولو شمس احمد پاشا ابد اول مصفا صکره طر قیندن مشاف
 و منازعتا واقع اولوب برین برین عرض اند بر یکبسیه دخی عزل اولندی بعد که دکره
 حطب قصاصی توجیه و تعلیم اولوب هفتده بطار عمری اربعیندن تجاوز
 آتش انکثر سنده احدی و سبعین ده که قصاص عالم نماند و تقاضا ملک جاورا نه
 اوله عمر رحمة الله علیه رحمة واسعة

زما دینلرند و واقع اولماق و خاریات علی طریق الاحمال و ذکر اولند

ملک الامراء شام اولما جان بادی غازی نام و کس کس طاعی و باغی اولماین فیر
فریادینا بیکر قوشلوب و کند و نکشینه کسلوب سائر و ده سی و فی عظمای علف نوج و شمیر
و هدف نیره و تیر اولیلر ساد علی ایشامرک قوت طالع هما بولمیرنه ابتدا بر ماده نال طویل
الواقعی ۹۲۷ در دخی بمن ولایتده اسکندرنامه بر مقصد مستولی اولوب
یائنده اولما اولری کند و جی قیل ایدر عله جی دولتی در دولته کوند و بولر حکما است ذی الفی
ولایت موره بمن مصفا حجه دن اولوب که خطبه نام هما یون پادشاهن بکر و رسوم مختوم

واقع اولدی ۹۲۷ لکالتو حات بلغراد المروسی و نوابو عیسا

عنایت همایون پادشاه ۱۱ جی دی انا فرستده فتح ملو بکوردلی و نوره نشانی
مقدار ساری خدیجانازی بلغراد محاصره سندن بی فتح عودت ایلد کلمرند سمنده سنجی اسی
یائت اعلی شعیبا که توجیه دنا عله تفسیق ملو بلغراد چون بکوردلی ملو سس بنا آتمن ایدی
بشینه مقداری ایدی مسلمینده ملو بکمره قرا لصال اوزینه مستولی اولون عکر کوندرب
ظفر بولش ایدی حاکم الملی بکمره احمد شاه ایتن ملو نه ضمیمه قلاع مسلمین اولدی ایلان
سرم و اوزون کفره سی ایلرند شایاج دیو کفره وضع اید و کلام ایلد مذکور در تو ایلرند
مقدار اولدم شعیبا نام کسینه بنا اتمکله نامندن اشتقاق ایلد بنام وضع اولندی دیو بایشکر

فتح ملو زمون در مقابل بلغراد فی سنه ۹۲۷

قرا لصال جانبندن اویچور طوفانک انداز تپاین اولوب کلک کلمرند سمنده ره کی میر و
فرما همایون موجب بلغرادی محاصره تمش کور لر و زمون قلعو سنه کیر در لر مرحوم وزیر اعظم
کلوب بلغرادی محاصره اید و کین من حده اتمکله بلغراده قبا تمقدن مابوس اولور لر و بکون
چقوب نه قرا لرافته قرار اتمکله رای اید کمرین ایلرندن بری کلوب خبر ویر فی خیال اعظم
خطر لری حسره و کله بشو بیکچی قوشوب محاصره سنه کوند بر قح طوب اویچک کلز اشتغالک
قبو دخی حسره و بیک ایلد دن احوال سوبشور کین غایت حق ایلد اول قلعو بیلور و چودان
ضمره و دوشوب فی الحی غایت باشنه اوشوب سیر ایدر لر بر یولدر لری و قلعو دزداری احواله
واقف ایلچو قلعو و بر لر و بوتانده نجه سی دخی قیل اولور و بیک اویچور مقدار کافر و بیک
بقار احوال رکاب همایون و عرض اولور ویره لری ایما مایس مقوله سیدر دیو مقبول شاه
کامکار اولوب دخی بلغراد مقابلده سنده اطابه احضار و جلد سی طو شمشیر ایدر اولور

فتح ملو اسلانتق ۹۲۷

بوسنه شعیبا بیکچی یائت اعلی کوجکالی بیک اوزینه
واروب کفار قلعو براغوب کتمکله اچنه ارقوبوب ضبط ایدر دی صکره اقمی طایفه سبله
سرم و بوزغه ستمکله غارت بکون متوجه و روانه اولیلر **فتح ملو قوشنیک و ارشوه**
وقلو اس و غیر هم ۹۲۷ بوسفر ظفر رهبر ده اقمی طایفه سی ایکی قول اولوب
بر بلوکی حال اعلی محمد بیک ایلد اطلاق ولایتدن کچوب اردول جانبکین و طمشوار اطراف غارت
اتمکله مأمور اولوب و بر بلوکی دخی عمر بیک و علی حسن بیک ایلد اوردوی همایون ایلد بیلد
اولون فرما اولوب اطراف و جوانیده اولاعصانه غارت ایدر ک کلوب اولقد حور

فتح ملو سمنده و نوره
لکالتو حات بلغراد
مقدار ساری خدیجانازی
بلغراد محاصره سندن
بی فتح عودت ایلد
کلمرند سمنده
سنجی اسی
یائت اعلی شعیبا
که توجیه دنا عله
تفسیق ملو بلغراد
چون بکوردلی
ملو سس بنا آتمن
ایدی
بشینه مقداری
ایدی
مسلمینده
ملو بکمره
قرا لصال
اوزینه
مستولی
اولون
عکر کوندرب
ظفر بولش
ایدی
حاکم الملی
بکمره احمد
شاه ایتن
ملو نه
ضمیمه
قلاع
مسلمین
اولدی
ایلان
سرم و
اوزون
کفره
سی
ایلرند
شایاج
دیو
کفره
وضع
ایلد
مذکور
در
تو
ایلرند
مقدار
اولدم
شعیبا
نام
کسینه
بنا
اتمکله
نامندن
اشتقاق
ایلد
بنام
وضع
اولندی
دیو
بایشکر
فتح
ملو
زمون
در
مقابل
بلغراد
فی
سنه
۹۲۷
قرا
لصال
جانبندن
اویچور
طوفانک
انداز
تپاین
اولوب
کلک
کلمرند
سمنده
ره
کی
میر
و
فرما
همایون
موجب
بلغرادی
محاصره
تمش
کور
لر
و
زمون
قلعو
سنه
کیر
در
لر
مرحوم
وزیر
اعظم
کلوب
بلغرادی
محاصره
ایلد
و
کین
من
حده
اتمکله
بلغراده
قبا
تمقدن
مابوس
اولور
لر
و
بکون
چقوب
نه
قرا
لرافته
قرار
اتمکله
رای
ایلد
کمرین
ایلرندن
بری
کلوب
خبر
ویر
فی
خیال
اعظم
خطر
لری
حسره
و
کله
بشو
بیکچی
قوشوب
محاصره
سنه
کوند
بر
قح
طوب
اویچک
کلز
اشتغالک
قبو
دخی
حسره
و
بیک
ایلد
دن
احوال
سوبشور
کین
غایت
حق
ایلد
اول
قلعو
بیلور
و
چودان
ضمره
و
دوشوب
فی
الحی
غایت
باشنه
اوشوب
سیر
ایدر
لر
بر
یولدر
لری
و
قلعو
دزداری
احواله
واقف
ایلچو
قلعو
و
بر
لر
و
بوتانده
نجه
سی
دخی
قیل
اولور
و
بیک
اویچور
مقدار
کافر
و
بیک
بقار
احوال
رکاب
همایون
و
عرض
اولور
ویره
لری
ایما
مایس
مقوله
سیدر
دیو
مقبول
شاه
کامکار
اولوب
دخی
بلغراد
مقابلده
سنده
اطابه
احضار
و
جلد
سی
طو
شمشیر
ایدر
اولور
فتح
ملو
اسلانتق
۹۲۷
بوسنه
شعیبا
بیکچی
یائت
اعلی
کوجکالی
بیک
اوزینه
واروب
کفار
قلعو
براعوب
کتمکله
اچنه
ارقوبوب
ضبط
ایدر
دی
صکره
اقمی
طایفه
سبله
سرم
و
بوزغه
ستمکله
غارت
بکون
متوجه
و
روانه
اولیلر
فتح
ملو
قوشنیک
و
ارشوه
وقلو
اس
و
غیر
هم
۹۲۷
بوسفر
ظفر
رهبر
ده
اقمی
طایفه
سی
ایکی
قول
اولوب
بر
بلوکی
حال
اعلی
محمد
بیک
ایلد
اتلاق
ولایتدن
کچوب
اردول
جانبکین
و
طمشوار
اطراف
غارت
اتمکله
مأمور
اولوب
و
بر
بلوکی
دخی
عمر
بیک
و
علی
حسن
بیک
ایلد
اوردوی
همایون
ایلد
بیلد
اولون
فرما
اولوب
اطراف
و
جوانیده
اولاعصانه
غارت
ایدر
ک
کلوب
اولقد
حور

درین منظر و ماه و منتهی پیکر اسیر لکتور دیگر که حد و حصا در بیرون در فتح قلعه

بنواد سنگین بنیاد یوم الحیس ۲۶ رمضان شریف سنه ۹۲۷

مقدمه سعادتی پادشاه کرد و در قمار قران ضلالت شعار طرقت رسالت طریقه
بر چاوشی کوند میزند چاوش امانت بسیار او نمکد قرانک تحتی اولاد بدونه
چاپون و الفار بنیکه بوسفرهای بونه توجه او نمیشایدی و بکلمی رایج اید بکوردین
فتح اولوب اذن که برین قریب بدونه و کین و ارموع سعادتی پادشاه الفاعلمه
کند و نک سوزی موثر اولد و غی سائر روز رانگ و غی معلوم اولمعه بوریج احتیاط نمکد
ایدی الا صدر عظم پیر محمد شایع و صوم بفراد کین متین طلوع آرد و مرده البقومون رانی
مستحسن و کلد و کلد و یوم هر قدر فریاد نمیشاید بفرادی محامه لشکر بر کین دفعه نارغ
اولوب بکوردین و کلد و کلد و یوم هر قدر فریاد نمیشاید بفرادی محامه لشکر بر کین دفعه نارغ
قربان جان صکره وزیر مصطفی بآمین اچون کچوب بفراد مقابله سنه نزول اید که ده
طوبی بر حکمش و کلمه قومیش ایلز سعادتی پادشاه بفرادی محامه لشکر بر کین دفعه نارغ
توقف ایدک و تمکله توقف ایدر بر رند لشکره پیر محمد شایع بدیرینه راضی اولمیر و سعادتی
پادشاه و غی بکوردین کچوب رنوع فریده نزول بفرادی پیر مصطفی شایع و پیر عظم اولد و غی
متر کبروب و وزیر عظم غلوتنگ استی بایندین لغه با شرت ایدوب بکلمی محمد شایع
اطه دن مترس قور و کمال جد و اقدام بوله و کلمه با شرت ایدمیر و فضل الله شایع
اید فتح اولوب استیانه از ان اعراف و بریلوب و جریه قبول ایدمیر نه تلوده و کمال
پادشاه ده ابقا اولمیر کفره کند و لری توار بکلمه باز و لری اچمده فرنگ طایفه سنه
ایکی بی دین و ایدین تلعه دن قجوب اهل سلامه ملحق اولمیر و لغم انکه و اطه دن و کلمه
آمر سوج ایدمیر و تلعه ده بدیوز آویدن زباده بو عیدین و محامه ملا سدن آچلو
و جیره سولج بلا سی ارتق ایدین با بر قوری و بره و برلری و و بره به و غی رغبت المصیب
نه اسیر تلدن عذر لر بریا انکدر خلدیم الله کما فتح لشکره کوجا بی بکه سمندر نه سنجانی و هر بکه
بوسنه سنجانی و بریلوب منقسلری تبدیل اولندن و تعمیر اچون خزینه عامه دن بکرم بیک
تقدائون و برلری و بعد فتح بوسیت تارچ اچون و بیکندر بود

آمد این مال عجب تارچ او باد فتح باب ملک انکروس

و بوسفر مبارکدن عودت های بون اولوب پای تخت علی سلطنته دخول

۱۷۲ ذی القعدة ۹۲۷ ده واقع اولدی ص ص ص ص ص

تقالت سفر دوس و نواب عیبت های بون پادشاه اسلام ۲۰۲

رجب المرجب ۹۲۸ فتح قلعه و دوس ۱۶۲ صفر الحز ۹۲۹

بکرم بیکتی تونج ایدین ابتداء دوس سفریه مأمور اولاد و دتنامی های بونه و زبانه

مصطفی پادشاه و اربعین اولوب سنه فرنبوره رجینک و بیکتی تونج تا و غنه سوار

کند و بیچ ایدین و زراد کلابه و عیبا کرامیه و داع ایدوب متوکل علی الله کما

صوب مطلوبه متوجه و روانه اولمیر اول مار کیده کلیبولی قیودان بلام مصطفی شایع

مصطفی پاشا ایدی و دوتخائی همایون کلپوئی قریبه وار و قدح مشربیه دخی احضار
ایند و کی کبیرا لیه عاکر منصوره به ملحق اولدیلر طی منازل و قطع مراحل ایدیه رک
سافر جزیره سنه وارلدی هنوز کفار تفرقنده ایدی مقابله سنده لکمر برغلیوب
برج کون بعضی مهات کوریلوب آندان دخی تلقیلوب و بجای دیب اولدیلر غلبوب
مساعده ریاچ ایله جزیره فرجوره دیو متوجه راه اولندی جانب بردن سعادتی کپوه
نصرت دستگاه دخی اولسکلاردن کوجوب منزل به منزل متوجه صوب مرام انکیر کوناچیه
نزول سورلدنده اناطولی ملک لامرکی تاسم پاشا ایدیه بابت فرجوره امرایه و عاکر
نصرت استقامت استقلال ایدوب ابرته سیه تقبیل رکاب همایون ایدیه مباہی اولدیلر روم
عسکری دخی کلپوئی معبرندن عبور ایدوب ماه شعبانک طغوزنجی کونج بیر بران محمد پاشا
حضرت اباس پاشا روم لیمی و لاور لوس ایله اور دوی همانه ملحق اولوب ابرته سیه انکر دخی
شرف بوس رکاب همایون ایله تسعد اولدیلر آندان دخی کوجیلوب نیجه جبال و وادی
انخلوب یکنی شندرام قصبه قریبه نزول سورلدنده بوسنه سرحدنده واقع لواء هم سک
یکم محمد دیک نام امیرک آدیلر کلوب سرحد اسلامه قرب و جوارسی اولان قلعه استراوین
فتح اولندوغین تبشیر ایدیلر **فتح قلعه استراوین ۲۱۲۹** میرث را الیه کدش
دبوزدهم بر دیر نیام سرحدک بعضی غایر ایله اوزرینه واروب فتح و تسخیرته اهتمام اوزر اکی
برلوک ملا علی اعداد مشرکین اچون کلک کلری کدش و بوده کت مسکوئی اولملک بوسوب
کیروب دخی فرصت ایله اوزرینه ایدوب مرتبه ده صواش و بر حاش ایدر لکه کدک ملکلری
رسا باش ایدر لر عون باری سلمینه یاری قلوب کفاری تارومار و بعده قلعه فحیده کامکار اولمش
و کمر اولملک بوسه کثیر التفصیر مقصود اوی اولمشد بر لیه کدنده برط شک اوزر زده
واقع اولمش غایت تنگ فرضا اوج خانه اسکانه تختی یوقدر کفار زمانده بر اکیو
اولوب اهل اسلامه زیاده تجاوز ایدر لر من لانه اچکده بوآبدن عبیری بروردی اولمش
قتل شهسوار او علی علی بیک مع اولاده فی ۲۱۳۰ برقرنده بر جز مشرت دخی فرجوب
قلع خیری ایدر و زرا و عطا مدن فریاد پاشا عا لپناه سقره متوجه اولملک اوتیه لری می قظه
بلانه سیکه کوندر لوب مقصود غور فرجوبش افخای وجودی ایدی ذوالقدریه مملکتده مستغل اولمش
جانب پاشایون مهربار معی اولملک حبله مغور ایدی دفعتا کت کبیر کلوب دفعنه و امر نه یقه
کوندر لد قظه ای علت انقباض و تمیوب یکنی از واید تجاوزنه باعث اولوردی بس پاشا ایدیه
سیواس قریبه وصول بولدنده مرقوم مشوره برانه سیکه کور دوی دخی اوزاغنده اولملک بیه
اشن بتوردی **فتح قلعه هکله ۲۱۳۰** جانب بچوده مصطفی پاشای
در بادل نصرت یکنین اچوب صوب مقصوده مستغل اکی رومس جزیره زندن هکله
نام جزیره رهص و کفاره مرجع و طوع اولملک خرات بچودن محمد و شمس نام مرد شیر
اول حد منته مأمور اولوب کندوبه تعیین اولان کبیر ایله یکنی اچوب جزیره فرجوره به وصول
بولدنده برج کون صواش و بر حاشه نکره بفضل الله فتح و تسخیر متبشیر اولوب قلعه
فرجوره دخی حصون اسلامیه عداوته داخل اولوب بس پاشای حجه رهی کبیری آلا اکی

خیزه در سه فرس کلاه که در پنج نیکواید و کفایت طوب و طوفان که اعتبار میبرد فی
 طوب آینه کبر و آتلا طوطی شلمی اهل اسلام کبیر شنگ و کبیری و کبیر می اوزر زدن کبیر
 اصلا ضرر و کند ایرش در مدبر کفار و فی طوبی کار کرد اوله و غین من شده اید و طوب و
 نازع اولوب قله لرنه و بد لرنه جمع اولوب طونئی های یونع تا شایه مشغول اولدیر و کار
 زیاده مساعد اولوب بر آنده طایر بلند پرواز مانند ایچوب و فی حصار ایچوب منر گن
 لئون لیانه داخل اولدیر اول کچه آنده آرام اید و هر کس قیاح اسم شریفه اشتغال ایدیر
 ابره سه علی الصباح کشتیرده اولان قایقلم و ضد لمر و بره نه لمر و ریبه و کلوب غایلم
 قره نه قدم بصدیلم و علی الفور طوبی کبیردن اخراج سعی اید و اسکله لمر و بر لمر
 کورلوب و حرم با روز و لبالیده اهتمام اید و فی حصار و حوالی حصاره التمه
 اقدام ایدیر کن مدافعه ملو مانع اولوب بقدری عزات اسلام خرق زمین اید و
 فی قرب حصاره ایدیر بوجانیدن حضرت پادشاه طغریا و کاکر جرنال و نیم نوال ایل
 یور یوب بوز و دغا صویج و بیکلمه معرف منرله نرول یور کلمه قره هائی نام شخصون
 شاکیلر مکلمه اول منرله تیج سباست ایلد خراس و بر لمر و صد نشین اولان اولان
 احمد پاشا که زالت شان ایلد صاحب شان و بر خود رأی و خود بین کشته اید مصطفی پاشا
 غز اید و مامور اولد و فی ملو امورده ما اهل در دیو کند و سه جمله اموره مباشر و حله غزته
 سردار اولمق قره ایدیر بام شریف ایلد مقدم ازل اولدنی بعد اول منرلن و فی هر روز
 اسکله سه کلونب و آندن خیزه به کچلمه مباشرت اولدنی و مقصان شریفک در دنجی
 کون سعادتی پاشا که درون و تار و فی خیزه در سه داخل اولوب ابره سه که در مقصان
 شریفک شنجی کونیدر متر سکرده وضع اولن طوبی کاش و بر یوب قلمه و کلکه مباشرت اولدنی
 و بیکلمه تفصیل اید لم کامل بشن ای ملو خیزه و کلوب روز و شب اهل اسلام حواب
 و راضی کند و لمره حوام اید و بر مرتبه جد و اهتمام اید و یوزون زیاده بر ریش اولوب
 هر روزه حد و حصی دن بیرون شهیدان ایلد برج و بار و فی ملو لاله کون اولدند عاقبت بر قدر
 بردن لعل اولوب و ملو دیوارین عزات اسلام کونک فارمه ایلد تار و بیکلمه برت تابلیت
 خصل اولمقده با آخه کفار و دوزخ قرار استیخان ایدیر و سه صفو المظفر شنجی کونج
 و بر عظم قولدن و وزیرالت احمد پاشا قولدن ملو به کبیر یوب کچم اغاسه فی اول کون
 ملو به داخل اولدیر بر فتح عظیم سلاطین منیندن بر نه تعجب اولمن و فل ایدین سجده کت پاشا
 حق قره نه تیسر و مقدار اولدس و ماه مسفورش اون در دنجی کوفه که اربینک بر صحن اکی کوفه
 ایدین حضرت پادشاه صاحب قران و زرا و امر و سایر اعیان عسکر اید جامع جدید سنجون
 نام جامده نامت جمعه اید و ب مقام ناقوس کا کفار بر نه کلمه و طینه لاله آله
 اولوب منجید و توحید ایلد صلوة جمعه کلمه بعد تا لیم ربع مسکونه معشر لمر کوندر یوب
 اخبار طغرائانین ابلاغ اخبار کون فتح نامه ازل اولدنی **فتح ملو ایلکی ۱۱ سوال**
۱۱ معنای فتح اولوب تکریمه اسلام شکر نعلی نصب اولوب خیزه سه و قرانیه یوب و حمله
 حمله مضامین ماکلدن و دفع اولدس و سالفه لمر محمد و بر کرا اولن ملو بر نینده شهید اولدس

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

شعبه اولدی رحمة الله علیه **فتح ملوک انجیر لود ۱۰۰ سوال** ملوک می حکم واس سے
 مستحکم نعل و بر و بی اوجہ منظم بر جو بره واسعه در که در دوسن استماع البکری حمار باخ
 خوش اید شهر بار کینی سنا حضرت نه مانا دیوب طلوعه رنیک متحارین کنور و تسلیم المیر
فتح ملوک تحالو خبره ر دوسه افح بر حصص حصند را مال بسنه احوال ر دوس موجب عبرت
 اوفین ملوک متحارین کنور و خواجه التترام المید میر **فتح استا کنوی نام خبره**
 برنیک االیسی دخی ملوک رنیک متحارین کنور ب جله فرا و مزارع مفتوح و متحر واقع اولد
فتح ملوک بودرم بر دخی خبره سیده مآطاعت و نقیاد ابد و رعایا و برابینه وضع خبره
 و خواج اولدی **و الجمله** بوقوعا و غزو اندن صکره او طاق حایون مرمر و سل سکه سنه
 نزول ایدوب ایرته سے دیوان هما یونده ر دوس ملوک سے بکمی نامنه اولی مغال با سدری
 نام سیکه اجازت الیق بوس ایدوب و خرنه عاوه به بر مقدار کنون سبیکه لری بیش کنی
 حکوب اول کیمه اجازت و بر لیز کفار و دوزخ قرار اید احی اولنا کی به کبر و ب کافر ستانه
 روانه اولدیم و اول کنونک ایرته سے که دوز الجحیم و عبد المومنین ابدی بالا ذکر اولد و غی
 اوزر جامع جدید بنجوانده صلوت جمعه قلند قد نصکره عاکم طفر جهره اذن انصراف لری
 و سعادتمندی و در قطع منازل طی مراحل ایدرک طغوز یوز بکرم طغوز ریح الا فخره کن
 او افرنده ساری عامره به دولت بر نه نزول واقع اولدی **در برناخ مصطفی بنام**

حی فطه سنه اریال اولد و غی ۷۲ ذی الحجه ۱۰۲۲ دوس مجمره سے آنا سنه ماه
 ذی الحجه کنک انکلیج کونجه محوسه معدون ترابیع کلوب وانی و ماهره خبره بکلی اوقی ذی الحجه
 دار انقاره رتخا خبرین کنور سکه وزیر شرا کیمه اذن قطعه مایه ر غه قوشلیب جانب مره
 اریال اولدی قطع منازل اید ماهره مره و خولترنده اعیان شهر استقبال اید و قون الح شلکم
 اولدی و کنی چرا که اباب که طبلرنده کینه و عقد و حمد جا کیم اید و مردم خبره بیک کنور
 اولد و عا سکونده بکنر تحت مره ر دوسن وزیر عایشان قدوسی کند و لکر ملک معدون
 کلینله حمانلری کقبول انکله خبره بیک میر خضر کیمری قانقو و خرنه داری صغیر مره
 و طغوز شمشیری بوداق و یکله معروف اولی بلید لمر اتفاق اید و بر نور قانقو سلطان
 انک سودا ستمه و شوب و اصحاب و دن تیر لری اغوی و اضلال اید و مقر ایشنه که
 بر کون پادشاه ایدر کن با صوب علی العقلمه شاهی قتل اید و عثمانی باندن اسواق مره
 بولغانلری بر بره جمعیت ایدر مدین تلجدن کجوره لمر بورای ایلکرندن اخبار انکله بور
 الی کنور ب علی ملا و الناس ایکی بچدیم و بوندی و لک اعیان دن جانم کاشف نام ناسد دخی
 که کثرت اتباع و اموال به متعین بر فح دفعه امیر حجاج دخی اولمش کنور و لکر لری برده عقاد
 ظهوره کله و کن استماع ابتدا کی کی حیانت علیین ملد رب عصات چرا که دن و اجلاف
 اعرابن بش اودن بیش مقدار میر قدیر جمع الیوب طعیمه کاشفی اولی حد اوردی دخی جیل شده
 مرهون اولی حیانتی ظهوره کنور ب مبالغه مفسدین اید حابن مرقومه ملاخ اولدی بر طغوز
 خود غریبه کاشفی اولی انیال دخی فی الحی محله الکبر نام قصبه دن درت بش بیش مقدار
 اهل فدا و لکه قتل جال و سبی اموال ایدر که خروج اید و مشایخ عربان اولی اعیان فک

و سایر امانت و امصار و بلاد و مکتوبات که در باریکات بر ملکی خراج عفو و عطا ایدوب
 و من بعد الناجح حوائج تنصیف انکه عامه ثانی انوی و اضلال و اضلال ایدوب و نکلوا صاب
 فتنه و در ایام حمله بی باغ اوزر کلوب بر مرتبه قدرت و انقلابه مؤدی و لدیکی جمع نظر
 بغلوب اطراف و جوانیک معره علاقه می مسدود اولوب قصبیات و قراوه تیار و سپاهیان
 بولدلی رویلری و زیارت کعبه الله شریفه کلنر حاجیلری قتل و شهید ایدوب شدند
 طشهره می معرج و مرج و شوب اولوب من و اما بالکلیه کوزدن نمان اولدی پس حضرت
 پاشای صافخیر کرد و یکی معرده اولان عسکر و نکلوا ایدوبه مقابله و مقاتله اعزیز در آنک
 تفرقه اعوان و انصار لر ایچون اعیان عرمانه و امراء اعزایه سمالت نامه لیر ایدوب و فی
 محوره معره کوزدوب هر رینه مافر حلقه کور ووب و انواع التفات و نواز شکر ایدوب
 و اجلری و فی بر مقدار خفیف انکه اعیان عرمانه اطمینان کلوب من بعلیه و وفادار کوز
 عصان انکه کلام قدیمه ای ایستیلر یونلرک هر بری واروب کند و مستویان تفریق انکه
 سلمه اجتماع لیرنه انقطاع کلد و کس مسموع خباب پاش اولیمی قیو حلقه انشی و فی
 عسکر تبیین ایدوب اوج ورت بنگ مقدار عسکر و شیز طوقک اندازیکچس و بر عسکر ایدوب
 اوزر لیرنه کوزدر لکه نه نجه و قوه جنگ و جدال ووب و قتاله و فتنه و بفضل انکه زمره
 اشقیایه کس و دهر نیت و اولیای دوله قدرت و قدرت مقدار اولوب سلطانلر و حاکمان
 اولان شقیان فی سرجی سعادته آرایش روح و تن و واقع اولدی و کان نوکنه و اول
 شقیان المعظم **۲۹** در **عظیم شدن مقبول و مقبول الیهیم** با **ضم** **البت**
روم **۲۹** **شقیان** **۲۹** در **عظیم شدن مقبول و مقبول الیهیم** با **ضم** **البت**
 اعطای انقاد و قی سببی به جلدان مشکوار اولوب سعادته و مصلحت و مصلحت معرود و مقبول
 اولان توکات به حد مال لیر الی قد فتنه اوزن انصار و بر شیز و یو ایدوب انکه شقیان
 اولنق و قی اولنق فتنه قی حلی الدین حلی صلی عسکر اولنق فتنه اولوب ایدوب انکه
 مواعید مرفی سینه فریفته و کلد و کس عظیم الیهیم کند و به اولاجی نیت
 و التفات انکه اولوب خلاف شرع نجه ماده حکم انکه کند و نیا و آخرت بقیوب
 ایدوب فی عرضه کوزده محروم اولوب اول صدر دولت و مسند سعادته و مصلحت معرود و مقبول
 ایچ شقیان انکه انقیض اولنق انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه
 و کون و مکانه کمال سرور و شت عظیمه مستول اولوب سر برت و دیوان عدالت رونق
 و طراوت بولدلی **حاجی احمد پاشا به مصر الیه عیانت بورد و فی ۲۹ رمضان**
 چون ایدوب شقیان حلیت سنیه وزارت مامت استقامت لیرنه از راجه بورد و فی **حاجی**
 فریورک اسب نکرخ لنگ و ونوب بقیات عسکری و دولتک اولدی و بر شیز و مصلحت
 معرود و فی شقیان ایدوب سعادته و دعوت اولوب بری کوز لیرنه نام پاشا به
 و بر شیز ایدوب حاجی فریور و فی وزارت حاجی حلیت صبره متحمل اولنق معرود طالب
 اولدی حمله اهل دیوان الدین و لدن عاجز و نمان اولنق ایدوب معرود اوزر لیرنه سینه هر رغب
 اولوب پاشا عرمانه و فتنه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه

قتل وزیر فرادین **۲۲** محرم الحرام **۱۰۸۵** و قوم سلطی سلیم و قوم زمانده بعضی شقیبا
در تکران قفسه نامور اولوب روم ایلی بکلیکلیسی ایکنی وزارت پله سردار اولوب بر مقدار
عسکر ایله کوندرلشدن حکمت جدا اول شقیباچه کندوسی وار فرزند مقدم شمسوار اوغلی
علی بیک طایفیدوب برین انکله کندوسی که چکانام بیلامده بر مقدار محاطه ده و طوق
امر اولوب و لکن لایحلفده برف نه و محض لوندانه رعایتیه برانه اولسون ایچون
شندت بولوب پشنداده سلطی احمد مرعوشک اولاد کرامندن سلطی وادنام شنداده
قرلباشدن کلوب و اما سیه اعیانیه بولوشوب همان خروج انک اوزره در دیو بولوشک
رکاب همایونه عرض ایدوب نفیض انکه امر شریف وار اولمغله آتیبوز مقدارس چی کنه هک
قانه کیروب و بوبلانه ایله مافراوان خفیل ایمن ایدیلد فاش کبیرین تعاقب انکله
وزارتدن عزل اولوب سمندر سهنجی ویرلشن ایدس و لکن انده دخی بعضی ش کبیرین
کلکله حجه ادرینه کلکله عزل اولوب و کندوسی ادرینه داخل اولدوغی کس قتل اولدی غله
اعمالک خراسی ویرلدن **۲۳** **۱۰۸۵** **۲۴** **۱۰۸۵** **۲۵** **۱۰۸۵** **۲۶** **۱۰۸۵** **۲۷** **۱۰۸۵** **۲۸** **۱۰۸۵** **۲۹** **۱۰۸۵** **۳۰** **۱۰۸۵**
۳۱ **۱۰۸۵** **۳۲** **۱۰۸۵** **۳۳** **۱۰۸۵** **۳۴** **۱۰۸۵** **۳۵** **۱۰۸۵** **۳۶** **۱۰۸۵** **۳۷** **۱۰۸۵** **۳۸** **۱۰۸۵** **۳۹** **۱۰۸۵** **۴۰** **۱۰۸۵**
۴۱ **۱۰۸۵** **۴۲** **۱۰۸۵** **۴۳** **۱۰۸۵** **۴۴** **۱۰۸۵** **۴۵** **۱۰۸۵** **۴۶** **۱۰۸۵** **۴۷** **۱۰۸۵** **۴۸** **۱۰۸۵** **۴۹** **۱۰۸۵** **۵۰** **۱۰۸۵**
۵۱ **۱۰۸۵** **۵۲** **۱۰۸۵** **۵۳** **۱۰۸۵** **۵۴** **۱۰۸۵** **۵۵** **۱۰۸۵** **۵۶** **۱۰۸۵** **۵۷** **۱۰۸۵** **۵۸** **۱۰۸۵** **۵۹** **۱۰۸۵** **۶۰** **۱۰۸۵**
۶۱ **۱۰۸۵** **۶۲** **۱۰۸۵** **۶۳** **۱۰۸۵** **۶۴** **۱۰۸۵** **۶۵** **۱۰۸۵** **۶۶** **۱۰۸۵** **۶۷** **۱۰۸۵** **۶۸** **۱۰۸۵** **۶۹** **۱۰۸۵** **۷۰** **۱۰۸۵**
۷۱ **۱۰۸۵** **۷۲** **۱۰۸۵** **۷۳** **۱۰۸۵** **۷۴** **۱۰۸۵** **۷۵** **۱۰۸۵** **۷۶** **۱۰۸۵** **۷۷** **۱۰۸۵** **۷۸** **۱۰۸۵** **۷۹** **۱۰۸۵** **۸۰** **۱۰۸۵**
۸۱ **۱۰۸۵** **۸۲** **۱۰۸۵** **۸۳** **۱۰۸۵** **۸۴** **۱۰۸۵** **۸۵** **۱۰۸۵** **۸۶** **۱۰۸۵** **۸۷** **۱۰۸۵** **۸۸** **۱۰۸۵** **۸۹** **۱۰۸۵** **۹۰** **۱۰۸۵**
۹۱ **۱۰۸۵** **۹۲** **۱۰۸۵** **۹۳** **۱۰۸۵** **۹۴** **۱۰۸۵** **۹۵** **۱۰۸۵** **۹۶** **۱۰۸۵** **۹۷** **۱۰۸۵** **۹۸** **۱۰۸۵** **۹۹** **۱۰۸۵** **۱۰۰** **۱۰۸۵**
۱۰۱ **۱۰۸۵** **۱۰۲** **۱۰۸۵** **۱۰۳** **۱۰۸۵** **۱۰۴** **۱۰۸۵** **۱۰۵** **۱۰۸۵** **۱۰۶** **۱۰۸۵** **۱۰۷** **۱۰۸۵** **۱۰۸** **۱۰۸۵** **۱۰۹** **۱۰۸۵** **۱۱۰** **۱۰۸۵**
۱۱۱ **۱۰۸۵** **۱۱۲** **۱۰۸۵** **۱۱۳** **۱۰۸۵** **۱۱۴** **۱۰۸۵** **۱۱۵** **۱۰۸۵** **۱۱۶** **۱۰۸۵** **۱۱۷** **۱۰۸۵** **۱۱۸** **۱۰۸۵** **۱۱۹** **۱۰۸۵** **۱۲۰** **۱۰۸۵**
۱۲۱ **۱۰۸۵** **۱۲۲** **۱۰۸۵** **۱۲۳** **۱۰۸۵** **۱۲۴** **۱۰۸۵** **۱۲۵** **۱۰۸۵** **۱۲۶** **۱۰۸۵** **۱۲۷** **۱۰۸۵** **۱۲۸** **۱۰۸۵** **۱۲۹** **۱۰۸۵** **۱۳۰** **۱۰۸۵**
۱۳۱ **۱۰۸۵** **۱۳۲** **۱۰۸۵** **۱۳۳** **۱۰۸۵** **۱۳۴** **۱۰۸۵** **۱۳۵** **۱۰۸۵** **۱۳۶** **۱۰۸۵** **۱۳۷** **۱۰۸۵** **۱۳۸** **۱۰۸۵** **۱۳۹** **۱۰۸۵** **۱۴۰** **۱۰۸۵**
۱۴۱ **۱۰۸۵** **۱۴۲** **۱۰۸۵** **۱۴۳** **۱۰۸۵** **۱۴۴** **۱۰۸۵** **۱۴۵** **۱۰۸۵** **۱۴۶** **۱۰۸۵** **۱۴۷** **۱۰۸۵** **۱۴۸** **۱۰۸۵** **۱۴۹** **۱۰۸۵** **۱۵۰** **۱۰۸۵**
۱۵۱ **۱۰۸۵** **۱۵۲** **۱۰۸۵** **۱۵۳** **۱۰۸۵** **۱۵۴** **۱۰۸۵** **۱۵۵** **۱۰۸۵** **۱۵۶** **۱۰۸۵** **۱۵۷** **۱۰۸۵** **۱۵۸** **۱۰۸۵** **۱۵۹** **۱۰۸۵** **۱۶۰** **۱۰۸۵**
۱۶۱ **۱۰۸۵** **۱۶۲** **۱۰۸۵** **۱۶۳** **۱۰۸۵** **۱۶۴** **۱۰۸۵** **۱۶۵** **۱۰۸۵** **۱۶۶** **۱۰۸۵** **۱۶۷** **۱۰۸۵** **۱۶۸** **۱۰۸۵** **۱۶۹** **۱۰۸۵** **۱۷۰** **۱۰۸۵**
۱۷۱ **۱۰۸۵** **۱۷۲** **۱۰۸۵** **۱۷۳** **۱۰۸۵** **۱۷۴** **۱۰۸۵** **۱۷۵** **۱۰۸۵** **۱۷۶** **۱۰۸۵** **۱۷۷** **۱۰۸۵** **۱۷۸** **۱۰۸۵** **۱۷۹** **۱۰۸۵** **۱۸۰** **۱۰۸۵**
۱۸۱ **۱۰۸۵** **۱۸۲** **۱۰۸۵** **۱۸۳** **۱۰۸۵** **۱۸۴** **۱۰۸۵** **۱۸۵** **۱۰۸۵** **۱۸۶** **۱۰۸۵** **۱۸۷** **۱۰۸۵** **۱۸۸** **۱۰۸۵** **۱۸۹** **۱۰۸۵** **۱۹۰** **۱۰۸۵**
۱۹۱ **۱۰۸۵** **۱۹۲** **۱۰۸۵** **۱۹۳** **۱۰۸۵** **۱۹۴** **۱۰۸۵** **۱۹۵** **۱۰۸۵** **۱۹۶** **۱۰۸۵** **۱۹۷** **۱۰۸۵** **۱۹۸** **۱۰۸۵** **۱۹۹** **۱۰۸۵** **۲۰۰** **۱۰۸۵**
۲۰۱ **۱۰۸۵** **۲۰۲** **۱۰۸۵** **۲۰۳** **۱۰۸۵** **۲۰۴** **۱۰۸۵** **۲۰۵** **۱۰۸۵** **۲۰۶** **۱۰۸۵** **۲۰۷** **۱۰۸۵** **۲۰۸** **۱۰۸۵** **۲۰۹** **۱۰۸۵** **۲۱۰** **۱۰۸۵**
۲۱۱ **۱۰۸۵** **۲۱۲** **۱۰۸۵** **۲۱۳** **۱۰۸۵** **۲۱۴** **۱۰۸۵** **۲۱۵** **۱۰۸۵** **۲۱۶** **۱۰۸۵** **۲۱۷** **۱۰۸۵** **۲۱۸** **۱۰۸۵** **۲۱۹** **۱۰۸۵** **۲۲۰** **۱۰۸۵**
۲۲۱ **۱۰۸۵** **۲۲۲** **۱۰۸۵** **۲۲۳** **۱۰۸۵** **۲۲۴** **۱۰۸۵** **۲۲۵** **۱۰۸۵** **۲۲۶** **۱۰۸۵** **۲۲۷** **۱۰۸۵** **۲۲۸** **۱۰۸۵** **۲۲۹** **۱۰۸۵** **۲۳۰** **۱۰۸۵**
۲۳۱ **۱۰۸۵** **۲۳۲** **۱۰۸۵** **۲۳۳** **۱۰۸۵** **۲۳۴** **۱۰۸۵** **۲۳۵** **۱۰۸۵** **۲۳۶** **۱۰۸۵** **۲۳۷** **۱۰۸۵** **۲۳۸** **۱۰۸۵** **۲۳۹** **۱۰۸۵** **۲۴۰** **۱۰۸۵**
۲۴۱ **۱۰۸۵** **۲۴۲** **۱۰۸۵** **۲۴۳** **۱۰۸۵** **۲۴۴** **۱۰۸۵** **۲۴۵** **۱۰۸۵** **۲۴۶** **۱۰۸۵** **۲۴۷** **۱۰۸۵** **۲۴۸** **۱۰۸۵** **۲۴۹** **۱۰۸۵** **۲۵۰** **۱۰۸۵**
۲۵۱ **۱۰۸۵** **۲۵۲** **۱۰۸۵** **۲۵۳** **۱۰۸۵** **۲۵۴** **۱۰۸۵** **۲۵۵** **۱۰۸۵** **۲۵۶** **۱۰۸۵** **۲۵۷** **۱۰۸۵** **۲۵۸** **۱۰۸۵** **۲۵۹** **۱۰۸۵** **۲۶۰** **۱۰۸۵**
۲۶۱ **۱۰۸۵** **۲۶۲** **۱۰۸۵** **۲۶۳** **۱۰۸۵** **۲۶۴** **۱۰۸۵** **۲۶۵** **۱۰۸۵** **۲۶۶** **۱۰۸۵** **۲۶۷** **۱۰۸۵** **۲۶۸** **۱۰۸۵** **۲۶۹** **۱۰۸۵** **۲۷۰** **۱۰۸۵**
۲۷۱ **۱۰۸۵** **۲۷۲** **۱۰۸۵** **۲۷۳** **۱۰۸۵** **۲۷۴** **۱۰۸۵** **۲۷۵** **۱۰۸۵** **۲۷۶** **۱۰۸۵** **۲۷۷** **۱۰۸۵** **۲۷۸** **۱۰۸۵** **۲۷۹** **۱۰۸۵** **۲۸۰** **۱۰۸۵**
۲۸۱ **۱۰۸۵** **۲۸۲** **۱۰۸۵** **۲۸۳** **۱۰۸۵** **۲۸۴** **۱۰۸۵** **۲۸۵** **۱۰۸۵** **۲۸۶** **۱۰۸۵** **۲۸۷** **۱۰۸۵** **۲۸۸** **۱۰۸۵** **۲۸۹** **۱۰۸۵** **۲۹۰** **۱۰۸۵**
۲۹۱ **۱۰۸۵** **۲۹۲** **۱۰۸۵** **۲۹۳** **۱۰۸۵** **۲۹۴** **۱۰۸۵** **۲۹۵** **۱۰۸۵** **۲۹۶** **۱۰۸۵** **۲۹۷** **۱۰۸۵** **۲۹۸** **۱۰۸۵** **۲۹۹** **۱۰۸۵** **۳۰۰** **۱۰۸۵**
۳۰۱ **۱۰۸۵** **۳۰۲** **۱۰۸۵** **۳۰۳** **۱۰۸۵** **۳۰۴** **۱۰۸۵** **۳۰۵** **۱۰۸۵** **۳۰۶** **۱۰۸۵** **۳۰۷** **۱۰۸۵** **۳۰۸** **۱۰۸۵** **۳۰۹** **۱۰۸۵** **۳۱۰** **۱۰۸۵**
۳۱۱ **۱۰۸۵** **۳۱۲** **۱۰۸۵** **۳۱۳** **۱۰۸۵** **۳۱۴** **۱۰۸۵** **۳۱۵** **۱۰۸۵** **۳۱۶** **۱۰۸۵** **۳۱۷** **۱۰۸۵** **۳۱۸** **۱۰۸۵** **۳۱۹** **۱۰۸۵** **۳۲۰** **۱۰۸۵**
۳۲۱ **۱۰۸۵** **۳۲۲** **۱۰۸۵** **۳۲۳** **۱۰۸۵** **۳۲۴** **۱۰۸۵** **۳۲۵** **۱۰۸۵** **۳۲۶** **۱۰۸۵** **۳۲۷** **۱۰۸۵** **۳۲۸** **۱۰۸۵** **۳۲۹** **۱۰۸۵** **۳۳۰** **۱۰۸۵**
۳۳۱ **۱۰۸۵** **۳۳۲** **۱۰۸۵** **۳۳۳** **۱۰۸۵** **۳۳۴** **۱۰۸۵** **۳۳۵** **۱۰۸۵** **۳۳۶** **۱۰۸۵** **۳۳۷** **۱۰۸۵** **۳۳۸** **۱۰۸۵** **۳۳۹** **۱۰۸۵** **۳۴۰** **۱۰۸۵**
۳۴۱ **۱۰۸۵** **۳۴۲** **۱۰۸۵** **۳۴۳** **۱۰۸۵** **۳۴۴** **۱۰۸۵** **۳۴۵** **۱۰۸۵** **۳۴۶** **۱۰۸۵** **۳۴۷** **۱۰۸۵** **۳۴۸** **۱۰۸۵** **۳۴۹** **۱۰۸۵** **۳۵۰** **۱۰۸۵**
۳۵۱ **۱۰۸۵** **۳۵۲** **۱۰۸۵** **۳۵۳** **۱۰۸۵** **۳۵۴** **۱۰۸۵** **۳۵۵** **۱۰۸۵** **۳۵۶** **۱۰۸۵** **۳۵۷** **۱۰۸۵** **۳۵۸** **۱۰۸۵** **۳۵۹** **۱۰۸۵** **۳۶۰** **۱۰۸۵**
۳۶۱ **۱۰۸۵** **۳۶۲** **۱۰۸۵** **۳۶۳** **۱۰۸۵** **۳۶۴** **۱۰۸۵** **۳۶۵** **۱۰۸۵** **۳۶۶** **۱۰۸۵** **۳۶۷** **۱۰۸۵** **۳۶۸** **۱۰۸۵** **۳۶۹** **۱۰۸۵** **۳۷۰** **۱۰۸۵**
۳۷۱ **۱۰۸۵** **۳۷۲** **۱۰۸۵** **۳۷۳** **۱۰۸۵** **۳۷۴** **۱۰۸۵** **۳۷۵** **۱۰۸۵** **۳۷۶** **۱۰۸۵** **۳۷۷** **۱۰۸۵** **۳۷۸** **۱۰۸۵** **۳۷۹** **۱۰۸۵** **۳۸۰** **۱۰۸۵**
۳۸۱ **۱۰۸۵** **۳۸۲** **۱۰۸۵** **۳۸۳** **۱۰۸۵** **۳۸۴** **۱۰۸۵** **۳۸۵** **۱۰۸۵** **۳۸۶** **۱۰۸۵** **۳۸۷** **۱۰۸۵** **۳۸۸** **۱۰۸۵** **۳۸۹** **۱۰۸۵** **۳۹۰** **۱۰۸۵**
۳۹۱ **۱۰۸۵** **۳۹۲** **۱۰۸۵** **۳۹۳** **۱۰۸۵** **۳۹۴** **۱۰۸۵** **۳۹۵** **۱۰۸۵** **۳۹۶** **۱۰۸۵** **۳۹۷** **۱۰۸۵** **۳۹۸** **۱۰۸۵** **۳۹۹** **۱۰۸۵** **۴۰۰** **۱۰۸۵**
۴۰۱ **۱۰۸۵** **۴۰۲** **۱۰۸۵** **۴۰۳** **۱۰۸۵** **۴۰۴** **۱۰۸۵** **۴۰۵** **۱۰۸۵** **۴۰۶** **۱۰۸۵** **۴۰۷** **۱۰۸۵** **۴۰۸** **۱۰۸۵** **۴۰۹** **۱۰۸۵** **۴۱۰** **۱۰۸۵**
۴۱۱ **۱۰۸۵** **۴۱۲** **۱۰۸۵** **۴۱۳** **۱۰۸۵** **۴۱۴** **۱۰۸۵** **۴۱۵** **۱۰۸۵** **۴۱۶** **۱۰۸۵** **۴۱۷** **۱۰۸۵** **۴۱۸** **۱۰۸۵** **۴۱۹** **۱۰۸۵** **۴۲۰** **۱۰۸۵**
۴۲۱ **۱۰۸۵** **۴۲۲** **۱۰۸۵** **۴۲۳** **۱۰۸۵** **۴۲۴** **۱۰۸۵** **۴۲۵** **۱۰۸۵** **۴۲۶** **۱۰۸۵** **۴۲۷** **۱۰۸۵** **۴۲۸** **۱۰۸۵** **۴۲۹** **۱۰۸۵** **۴۳۰** **۱۰۸۵**
۴۳۱ **۱۰۸۵** **۴۳۲** **۱۰۸۵** **۴۳۳** **۱۰۸۵** **۴۳۴** **۱۰۸۵** **۴۳۵** **۱۰۸۵** **۴۳۶** **۱۰۸۵** **۴۳۷** **۱۰۸۵** **۴۳۸** **۱۰۸۵** **۴۳۹** **۱۰۸۵** **۴۴۰** **۱۰۸۵**
۴۴۱ **۱۰۸۵** **۴۴۲** **۱۰۸۵** **۴۴۳** **۱۰۸۵** **۴۴۴** **۱۰۸۵** **۴۴۵** **۱۰۸۵** **۴۴۶** **۱۰۸۵** **۴۴۷** **۱۰۸۵** **۴۴۸** **۱۰۸۵** **۴۴۹** **۱۰۸۵** **۴۵۰** **۱۰۸۵**
۴۵۱ **۱۰۸۵** **۴۵۲** **۱۰۸۵** **۴۵۳** **۱۰۸۵** **۴۵۴** **۱۰۸۵** **۴۵۵** **۱۰۸۵** **۴۵۶** **۱۰۸۵** **۴۵۷** **۱۰۸۵** **۴۵۸** **۱۰۸۵** **۴۵۹** **۱۰۸۵** **۴۶۰** **۱۰۸۵**
۴۶۱ **۱۰۸۵** **۴۶۲** **۱۰۸۵** **۴۶۳** **۱۰۸۵** **۴۶۴** **۱۰۸۵** **۴۶۵** **۱۰۸۵** **۴۶۶** **۱۰۸۵** **۴۶۷** **۱۰۸۵** **۴۶۸** **۱۰۸۵** **۴۶۹** **۱۰۸۵** **۴۷۰** **۱۰۸۵**
۴۷۱ **۱۰۸۵** **۴۷۲** **۱۰۸۵** **۴۷۳** **۱۰۸۵** **۴۷۴** **۱۰۸۵** **۴۷۵** **۱۰۸۵** **۴۷۶** **۱۰۸۵** **۴۷۷** **۱۰۸۵** **۴۷۸** **۱۰۸۵** **۴۷۹** **۱۰۸۵** **۴۸۰** **۱۰۸۵**
۴۸۱ **۱۰۸۵** **۴۸۲** **۱۰۸۵** **۴۸۳** **۱۰۸۵** **۴۸۴** **۱۰۸۵** **۴۸۵** **۱۰۸۵** **۴۸۶** **۱۰۸**

شکل اولوب شمر عدل و انصاف اینه و لایب محرمی دار لامع تبدیل احواف ماکلدن کرده
 کرده رعایا قراست کلوب این خواجه و متاعله و اهرم و دمانیرده حادث اولان ماکلدن
 نکایت انکله بویاده حضرت شاهی عادل حقّه بایل و نایل اولوب سنین سابقه ده واقع
 اولان قوانین و فائزین کوزدوب قضا و عواری زماننده بعده خبره بیک آئینده و صکره
 خابن طام طغیانیه او اننده از دیار بونظمی معلوم ایدینوب اعتدال اوزره برون جدید
 وضع ایدوب و جمله رعایا و براب اولان مانده سمعاً و طاعه رضا و بروب اذن رکاب
 هما بونه تلخیص ایدوب. این غایه اولان قانون ابدی عمل اولموش فرما اولموش حضرت پادشاه جهان
 پناهنگ بقای دولت و سلطنتیه دعایه مواظبت کونستوریلر در بای بی کمران
 فرضانمزدن رئیس کمان که قنده مشربان ایدی یگرمی قطعه نادره علم اید
 سولیس کله سندن بین و عدل جانمکر نه اکران و اول جانمکرده طاعت ایمان
 بعضی کمرشکر حقلمزدن کلوب ربقه اطاعت کرون مراده اولدلمی ۲ سلسله

الحالتهات و محاربه و سفر مزاج عزیمت هما بون ۱۱۲ روز

دو شنبه ماه رجب المرحب ۹۳۲ به سفر نصرت نژده روم الملی ابابنی وزیر اعظم
 ابراهیم شاهی صدر مملوئه ضمیمه اولموش ادرینه کلند کده روم الملی امرایه عسکر اید استقبال
 ایدیلر اناطولی بکلم کبیری بهرام شاهی و فی کلیبولیدن عبور اید و ادرینه ده اوردوی هما بونه
 ملکی اولدیلر و ادرینه ده الی بلوکلک حلقی یو تلمه اولندی و بر لارم کورکده نصکره توجه ایدوب
 شمشیر نقاش اولان التیجی کوخ صوفیه صحراسته نزول هما بون واقع اولان اذن عزیمت
 هما بونده جمله روم الملی عسکری یو تلمه امر اولوب ات آره سنده قوناغه داخل اولوب
 یو تلمه بیلر و بونمزدن روم الملی اید صدر خلم بر قونی ایلر و کتک فرما اولدسر بلوک
 حلقن نجه بیدار و بکچریدن یکی بنگ طوفک انداز و یوز الی ضربن قناغین
 بوزلدن ماه فورک بکرمی درونخی کوخ اناطولی عسکری و فی یو تلمه قونی وزیر ثانی
 مصطفی شاهی و وزیر ثالث اباس شاهی و اناطولی بکلم کبیری بهرام شاهی بزر بلوک حلقی بکچر
 عسکری اید سارکلو شاهی و کتک رکابنجه و بونمزدن غیرن کرده عیال عزیمت بوزلدیلر
 و فی شمشیر نقاش اولان طوقوز بکچی کوخ صحراسته نزول اولوب و ماه شوکک درونخی
 کوخ سرم بقبه سه عبور اولندی **فتح تلمه و رادین ۱۷۲ شوال المکرم ۹۳۲**

سارکلو پادشاه کرون و قاراسلا تقی نام قلمه جوارنده قرار ایدوب وزیر اعظم ابراهیم شاهی
 حفر قری تلمه و نوره قنجه ناهزد ایدیلر روم الملی بیاد لرلر اید و ادرینه قون
 حمزه و نصکره عاقبت لغم ایدوب قنجه موقوف اولدیلر طومورین بیل نام مفد و ضالکه
 قرال بد قنکاش و ارسنده اولان ممالکک سردارین و اجناد و خدمت مساندنک شمشیر
 ایدین تلمه و نوره کتد و ضبطنده و مملوئه حبله کبیلر احضار ایدوب و زیاده طوقشکلم اید
 طولدوب اهل اسلام طوقشاس تلمه و نوره دن کچور کتک ایدین و کتک ایدینه
 سعادتین تبیین ایلان سکرنوز باره کبیلر باشن و بونوغ سارکلو جمجمه
 طاق کت کتور بوب خواه ناخواه سک بکچور مقوله بکچر سک بکچر اسنه کتوسی انار

طوقشکلم

وکیل علی الملوغه طغوز نه طونه ایله قرار ایدو. ایلوغه طغوز کله کله مملو به بر قدا طغوز فک انداز
 وریکیز سوار وخی طولد وریب وخی قراره محالترین اولدی **فتح مملو ایلوغ 2. سنوآل**
المکرم 932 وار وخی مملو سی فتحند لشکره عسکر اسلام یله در بر طسم عا مقام ایلوغ
 مملو سی فتحه اهتمام ایدوب بفضل الله کت اول وخی ویره بله فتح اولوب اچنده اولان
 ملاطبی ووزع قراره چن اپا اولندی فتح وکتر وخی فتح ایریک فتح غور وخی
فتح نوکای فتح صوبی فتح مملو ولقوار فتح مملو اردود فتح جودنیک
فتح راجه فتح مملو اوسک ذکر اولنا طلاع وبارنا مالایی عسکر مسلمینک
 مرابنی صداسدن کشته وادی ضلالت اولوب کیمینک خلقی وادی جباله پشان
 وکیمینک مالایی سده پادشاهی به نوز سوب استیمان ایندیلر وادسک مملو سی حاکم برابر
 بیقنلوب ودارشی اچنده عسکر منصوره مردور وعبور بکون اوج کونک اچنده بر حبر
 وسیع بنا اولوب شاه ذی القعدة کت اولوب کوننده جمله اجناد و نصرت معناد ایله
 انکروسی چنک فاما موسی جانیه مردور وعبور اولندی و بعد عبور امر پادشاه غیور ایله
 کور وکسیلوب وبارسلان علان قطع اولندی **خبریت قرال برکته حال**
در صحای طالع 2. ذی القعدة 932 معلوم اوله که اگر چه جد و بدرون
 نقل کلام موجب ملامت در ابناء زمانه سهم طبعه نشانه ایملکه استباه بود و در کوی
 طالع صحای غراسن آتی بدی طغوز تواریج مضبوطه دن بری برینه مغایر بود و غدن مغیری
 نقده دن مجموع اولانه محالف اولمعله واقف اولد و غم صحتی مرتبه سی بجوده مرده
 نقل اخبار اتمکه احتیاز ایدم بو غراسن غراوه جدمر بوسنه آلا کیسی ویدر موصوم
 بر توانا بیا ویکیت اینی بین انکرک وخی احوالندن بر شتمه بیجا اولمقی اقتضایدر
 متعلقانده کشته کت منظوری اولور سه باعث ذکر جمیل اولمق و سایر اوصیای غرمان
 عذر مغیر قبول طغوز رجاء و تمایس اولندر ایله سلاطین اسلامیه دن غازی و خلک
 مختاری موصوم و غور که ابو نعیم سلطانی محمد خان غازی رحمه الله علیه سکر بوز تمینیدی
 تار کچنده بوسنه دیارینک اکثر مواضیای فتح ایدو بر سنجای یکی وضع اولمقی اقتضا
 ایند و کهن مشاهده بویر کج ایند اسخانی منت بیک او علی محمد بیکه ویر لر جد
 اعلام فرقه داود اغا پادشاه مغور کت سلطانی کیمیز غایب میرز زوره قزاقی سبیله جوسه
 توفیق آفرایله آتی بیک آقچه رعایت ایله بوسنه آلا کیسی اولوب موصوم محمد دن حقیقار
 حتی سلطانی باید و موصوم عمر شریفانده بجای پادشاه کوجک بای بیک موصوم
 رعایتان اولوب برات نمند اول برات شریف آلا نه بو فقیرک بدنه مضبوطه
 و آلا بوزمانه نسبتله سلطانی رعایت ایله حقوق نوعا تحقیر اولمقی فهم اولمقی بوجوده
 وزارت رتبه سندن اول زمانک آتی بیک آقچه رعایتی بایسی برنج مرتبه برتر اینی
 موصوم بدرون بالدفات مجموع اولندر بوسنه ذره قره بالقوج بیک زمانده بریز
 آملغین ایندک غرات اسلام اولقد اعتنایم ایندیلر که بایکتر بوجیه رخصتکارم ایله
 آتمقی بیک آقچه غنیمت ادم میرز زور آستانه سعاده جبهه بوجوشلور و قلم و شلر

و با شکر کند روی و آلاهی یکم بوزنایه علت مستقله اولمندر یا با وزن ترقی به درونی
ابتدایه عرض ایدنی بایر الای کی اولمندر شیورچه ترقی ویردی نرم ابتدایه عرض ایدنی
بوغیرت اید عراقی سفرته داروم و قهر مان در بندده حد منده بولندم اول جین ده
بسته الای کی عیسی او علی معزولاً سفره کلندر و یو ابتدایه اهر شرفیاح اولمندی علم الله
بوسه نیخی اید اولمندر انجی اول سرور اید بغیر حایه کلوروم و یوزمانه و نه ابتدایه اهر
تولیل اید بیره بوغیرت قلیل اید روی **آغاز داستان محاربه عظیمه حایه** چون نهر دوده
عبور اولمندی و اول جمله نزول بویردی اول کی عساکر اسلام موم طوفنیاس ایدوب
کو کمالک تسعه تک بجوی بریده مجتمع اولوب عالی شک روز نوروز انمشکر اید اول
اول منزلدن کا اول جی پاره کو چک باله بیک که برید صاحب التوبیر اوم المین باب و کندوی
قوتلر دن بیک مقداری اوم اید سفر انمشکر سمنده عسکری و فی ورت بیک جبهه اوجوشلو
ای قوتلر نی اوجسکر اولور مش طلیعه عساکر اسلام تبیین اولور یعنی دلی تبیین اولور و بوسه
سجی بیک صبر و بیک مرحوم و فی سطل با یزد و حوکت قری او علی اولمندر باب و قوتلر دن و کندو
اولر دن جبهه برادر اومه مالک اید بوسه عسکری و فی ورت بیک عسکر اولمندر و دمدار
تبیین اولور پس منزل غنیرل بویرموب برنوار نام قلعه فرنده با فضل کو برین وضع اولور
حکمت الی بایندن فراشیه کولی ایا قدن کچیلوب اند نصکره صد عظم روم ایلیم عسکر اید
و کندو و ثمره اولور ایلیم بیک طوفک اند از نیکی اید و یوز ایلیم عدد و فرزند اید مکل الای برین
ترتیب ایدوب انک عقیقه اناطولی با و در لری بیکر بیلری بهرام باب اید هر سخانی عسکر مکل
برین برین توفیق ایدرک بویرموب بعد با و کرون غلام بر عساکر اسلام خطه انجام
و یکم و بیک خلق اید قهره عسکر کی الای برین مات برت ترتیب ایلیم مبارک باشکونه اوج
عدد و صد و شصت و لا نظیر طقوب و مبارک وجود شرفیاحی کو با جبهه و جوشندن آهنین
بر حصاره و شخص اتمش ایدر دولت اید غنیمت انا سنده هر کو نرلمر علیک عون الله و یو
دعا و ثنا اید متوجه عدوی کینه جوی اولد بمر برنوار یولی اوز زنده مهور اولور بوی
کلیه سیه فرنده باله بیک مرحوم جانب بسیار و غم ایدوب انترا صحراده باغ مالونه نام
محله طغوز طاع الکی کدر ب روانه اولمندی سادلی پاره اسلام و فی صحرای محاربه
واقع حصار و پیس دید عسکری موصعه واصل اولور پیاده اولوب و فی بشته به جیقوب
بر کر سیه زرتنه ناعد اولد بمر بو جعفر قلیل البضاعه بیکر یکدن مقدم نازه لای هوا سیه
و آنچه اوسی برانه سیه اید اول اطراف کشت و کندار ایدر و ک علم الله تیره کائیک اوج و فیه
بشته و زبوره اوزرینه برغانی پادشاهک محل منا جایتدر و یو جیقوب واقع اولمندر یعنی
جبهه ارتفاع ایدر و پیچیده صعوبت دار ایدر شمد بیک اید که مرحوم میر علم حسن باب و دن
بیکر بیکس اولوب اوزرینه احتیاج بدن بر حصار که شک شکلی باید و رب و فرنده بر صو
قوبوسه تاز و رب سائر صحرایون فرخ غایت از دور طول زمان اید عالم برقرار اولمندی
مقرر اولد و فی بونده عیانان هده قرار اولمندر اید اول سکواره و ترینه ترینه
شیخی مرحوم شیخ علی دوده رحمة الله علیه که منطقه ولایت صاحب کرامت عزیر ایدر مرحوم

بذات لکرامت نشاندن مسعود در اول حسنه ابراهیم مرحوم دوم ایللی آلا بیری یولو
برنه وضع باید که دوسه سادلو پاشا که درون سر حصه نه کلک که سه سده امایه دعوت
اولوب مناد و اولمنی فرما ایدر لر بموجب فرما هایون امایه جاشلم کوزدیر
جمله دن مقدم بوسنه یکی حسرو بیک کلور ویشته مهوده جیو دیو فرما اولوز ابراهیم
آیاغ اوزده ساروز را ایدر معا سادلی پادشاه متعابله سنده دورر کی حسرو بیک خطاب
ایدر که سرحد بکری سر سادلی پادشاه سر سادلی پادشاه سر سادلی پادشاه سر سادلی پادشاه
و شمعن انزلیوچ ند بیزندر وینجه حسرو بیک وینجه سادلو پاشا هم بر سر حد و نه مشوره
سرحدک امور ویده اختیار لر ایدر ایدر کند و رایت ایدر ایشی انتر فرما اولوز سه
واروب سولیم و سادلی پادشاه کلوب خبر ویره لم وینجه سادلو پاشا اول مشوره ایدر
اولم کوی بونده کتوز فرما ایدر لر حق حسرو بیک مرحوم دور وینچی برون آشنوده دوران
آغا لرون برنه استخبل خطاب بدوب تیز وار قوجه آلا ی یکی و قره غنی و صحره بدوب
و عدل طوجه و بلبلان جوی باشی کلوسولر سادلو پاشا مشوره ایدر و یوب و یوب
کند و کی یکی عدل طوجه وید و کی قوجه طاهر اولور جبهه سیه آرقه سنده طولفاسی باشنده
کینکی تر کینده بر قریب قوجه و طراشی آتا بیکلری طولفه سندن ظنره طاهر کویا عدویه
بر تیز خونیاش حسرو بیک بوخ دعوت ایدر کلک صانرب کل عدل قوجه سادلو پاشا
مشوره امر ایدر ویر اول وینچی بونده مشوره دو کو شملکن اوز که و ایدر بونی
قوجه آلا ی سیزه کوزدوی و شمعن آلا بیری کوزنش جوجه جیمر القشمنه شلین کلک
سجنا غر ونبده بولونک و آلا بیری آغر لعدن آیسیر کوزش و یوب و همان یطوفو
کند و آلا نه آلوب بویو ویر اول حسنه که چکبای بکدن وینچی کلور کفره کلک اوزده
اولد وینچی و صحابه ماطر اولو بوغازون آتلا آلا بیری کوزند و کین و دپه لوده و کوشه لوده
کفایر بیری مشاهده ایدر و کین اعلام آتش مکر اول پرشته لوده اولو پادشاه رعایا
مفعله سندن آیشی که مالک اولد بیری رسن و بوتاقو و بخیر ایدر جمع اولوب اهل اسلامی
و تنکیر تنک امیدیه اول پرشته لوده بلوک بلوک ویشلر پادشاه معفور عدل طوجه کتوزند
و بالی کلک بیزندن متیقض اولوب خالی و پهن ایندوب سوار اولور و غزای ضبطنه
جاشلم نصیب ایدر آلا بیری آغر لعدن بر ساقه ایدر و طومون فرما ایدر و ابراهیم
حوضنک القابله حواصدن بشی اون قدر آوم ایدر که دوسه سادلی پادشاه جیو روی
اولوب هر آلا بیک طومور وینچی کلک واروب اول زمانده امر اسجنا بیری اجوب چنگه کتوزند
پادشاه غازی و مجاهداتک سر فرزند هر سجنا غر ونبده مبارک القریب قلدرب القری
حول و قوت سنگ القریب نفرت سنگ عنایت سنگ حیات سنگ بر بلوک
امت حجه صفاسی بیزند ربه بر نیجه اقبا و وید و دست کافری سوزند ربه وید و مبارک
کوزلرندن باشی اقدرب زار بلوق ایدر و کین عسکر اسلام مشاهده ایدر کلین خوان بیزاغی
شجودن و دوشکری آتلمزندن و دوشوب بیزلری کوزلری قهر بر لره سورب بر ربه
انک رقلب ایدر کوزلری بیلری روان ایدر بیک دفعه و اهدا حصه رضا لر بیزان و بیک

و در یک احتیاج است و کثرت بدنه اندک است **ج** چنانچه کمتر در یوکنده اید و
 آن در پنج **ک** کو با بصر هر سنگ و روزانی اولش ایدی و در خط لم اچیم پادشاه عسکر هزار
 دل و کوب بولد شوق اندک حقه سعادتی باشد عالمی حفر نیک انواع غایت احتیاجی تیرین
 اعلام اید و هزار و عده لرو و بوب بر مرتبه و دلار لوق ایدی کی برست اول هر کس جان فدا انگه ایور
 بلکه روح روانی بذل اید و بی چون بود جمله استمال و نوارش و غرایم و دعا امری برینه کنی
 ابر اچیم پادشاه سعادتی باشد چنگ خبر و عسک بدرقه راه اید بوب مخصوص آلا لری اید ایلر و بیکلیب
 سعادتی باشد عالمی قدر دخی اعلام ها بون و بیکلوب قطب عالم دارینده برقرار اولوب دوروی
 و فرما خضا جریا لری صاد و اید کی سا بزرگو و عسکرمک شکوه قضا استماع و سبل نامکاف کی کفار
 اوزرنه و غرو یور و دلم طبل و کوس اوازه سندن و صوزا و کمره های صد سندن اوم سندن
 ات کشته سندن بیهوش قمر سندن زهر لمر جا اولوب ات آنه اوم آومه شویله بیکشن ایدی
 که اورته لردن حالت تعدا کمنش ایدی بوجری اید آهسته آهسته بویوب کیدر کی کفار دخی
 عسکرمکیت مانترن آلا لری کورندی کو با برقره بلوت کی بر دوزگار قوی اوکندن سرت
 و استیج اید سور و کلور دی طوموری بال دید کلری ضلکه اربابا رنجک کی با پس دبوایش
 کی براته دنیوم وضع انمش فی الواقع متصرف اولدوغی حکومنی و منصبی با پس منصبی که اچیلنده بشیون
 دیر و رخ ناسد بنه فارغ دنیا اولوب انش یعنی قلند نامنه اولمش که اچیلنده اول قوم مردوده
 بر اطویر ملعون بی دین بر بنه بیک ملا عینی بر آلا اید و بر وجهه قویوب کلدیکی کو با بر سوری
 خضر ایدی که هر برین رحم خورده تیر ایدی اصلا اوکلر نه نسد جایل اولوب و بر عظم آلا بی
 اوکنده اول فرزند لمر زنجیریه و ایدی ضربن دانه سندن و طوفانک فوند و غندن آلا نیدن
 دوشن مرده سنه وات لاشه سنه اصلا تعقیب دخی فرزند لمر اوکندن سیروب کیدر و انشاده
 نیا فرجه و کدک بولدوغی که بانه آلا بی اولامل ایدی آندن دخول ایدوب عسکر اسلامی شوق
 و تفریح انمشک بالی بیک و بوسنه کی حشر و بیک سنجاکلری عسکری اید آر دین آلوب قویولدیلم
 چون ملا عین اوکند زفر ایدی سعادتی باشد هک آلا لری هنوز ملک و جناح نات برقات
 برنده عقبنده که دومدار و آخر لوق قره طاکلر کی انشاسه بون چشم بشرا حاطه اید بیک
 مرتبه دکل جهان بی دین نه اوغرا و غیب ایدی کیر و بید و نوب آر دین انشاده جنگ ایدم
 صاندی روم ملی آلا لری ایدی جانبدن شویله قویولدیلم آن واحدده آلا بندن ناموشن ملکی
 اول جنبده سرچ دولتی کیدوب سعادتی باشد قران باش و بیکندر و لمر فی الی بنره به بیکلوب
 و اوکند متا دیر و شوب عسکر اچنده کزدر دیر بوجاننده دخی انا طویر عسکری اوزرنه
 قران بد فعال آلا بی اید سورب املر دخی نیجری آلا نه و ایدی نیجری غازی لری بر اوغور و طوفانک
 سر بوب ملا عینک کیده عسکری اول و رته لغده کاهلا که دوشوب عقبنده اول آلا لری
 نه اوغرا و غلب کورب جهان قیج طویرین آند میر بفضل الله تک تمام منظم اولوب کون
 غروب بد بنه میدا نده ملا عیندن آناغ اوزره بر فرد ملکی قران مردود محاربه مطرود
 اولوب قیجی صحرا شک انشاده اول و قران کو پروسی دیو شهرت بولایا بقای محله
 کلدکده اوکند کفره فحقولری بر وجهه برین اوزرنه ابر کلشن که آرا لردن نوع بشیر کل

ایت که چنگ بر فوج غلامش آوردند کلنگش دخی خواجه سیاه به پیر کفار بتاوند با توب
انجی عدم دبار نه بول اصلش اول محله قراخانی بر بتاوند با توب جان حبیبی خاتم
اصالحش سعادلو پادشاه مورد نصرت کفره خواجه دستوری بنوار ده بر قراقرم مدفنند کندوب
دقیق منکر چون کفار دن میدان موکه حاکم دخی خاتم دخی بر توب آب دخی اوقفتان
هر کس طرد دخی برده قوتشون دیدند الم انیدیم حکمت حد بر شدید بان دخی نزل اولدی کی
نه که جادریں آرمه محال و نه قوتشون اصحا اولوب آت آت سنده صباحه توقف انیدیم
علی الصباح اول محله که جوانب برعه سیه کفار لاشه سیده ملو ایدیں بر اکی آت قوتشون ریه
حرکت بوردوب بعده اوطاع همایون پادشاهی و برع کرام جاور لری بر قوروب سعادلو
پادشاه کردون سیر برش اوطاع همایون او کنده بر مرصع تخت عیانت وضع اولوب دخی وزیر
عظام و میر میران دخی لاهنرام و امراء کرام و حمله عی کرام سلام کلوب مبارک باغزا انیدیم
اندر صدر عظمی ابراهیم پاشا بی بوس سر بر سرست مانوس له مشرف اولدیم باشه بر مرصع صور عروج و غلبه
سایردن مختار و سر فرار بوردی سا بر وزیر او امر دخی علی طیفانم تحلیفات نافر و تشریف
وافره اید اعزاز لوب اغرنیدیم کوسلم جالوب و مالک محمودیه فتح نامه لوب و کفار ک و جویز
عد و لوب و فرزند لری و بر حیدر حانه و مهمات لازمه لری میری چون ضبط اولوب سیر اولان
کفره نک احضاری دخی فرما اولدین خالی درت بکدن زاده الم بیلو حکمری طغلو کفره کتوب
انجی نندن انجی دل چون درت کافر انقبولوب باعد ستملیج او شریک حاکم هلاکه در توردی
اول منزل دخی لاشه اید بر صیفه جینه اید ملو اولعینی ابرته سیه آند دخی بر اولقد ریره
حرکت بوردی و اول کون سعادلو پادشاه حواص درگاه اید محل قتاله سیر چون غنیمت
بوردیم بر مودن مقولدر جدر قوجه لای یکی مودمک عادی اکثر اسفاده
قرمز جوقه دن جاور قوتشون ایدیں و اول نای اید عسکر ساینده کوریا برنگ ایدیں و سیزدن
امبارا نکل ایدیں سعادلو پادشاه فردون غلام سب ذریع لجامه سوار و حمل موکه کشت و کدار
و قتل اشفار و دخی قرار سیر ایدوب اوطاع همایون عودت بروردی ابراهیم پاشا کاب همایون
مقاومت کیدری مودمک جادریں فرزند قرنی الی حطوه مقدار یردن عبور نمانده قوجه
الای یکی دخی جادریں او کنده سلامه طور دخی منظور همایون لری اولجی ابراهیم پاشا لای یکی
جایغ و شمد نصرت تدبیرند و دیو بر لری ابراهیم پاشا دخی کل قوجه لای بیک دیوب مودم
دخی حرکت ایدوب کلفه سعادلو پادشاه کوکل انجی قلی ایدوب توقع بوردی لری ابراهیم پاشا لای یکی
جهداته که سعادلو پادشاه همایون غریزه کبره مودمک اولدین شمد نصرت تدبیرند سعادلو پادشاه
سوال بوردی لری دیر اولجی مختلف اغوزانه همان حکام طو کوزش جوجو غی اولانسون
دیو جواب دیر سعادلو پادشاه بر نیم خنده اید مبارک جالوش و شان اولوب بر اوج
آلتون احسان اید قیر قوجه مختار الاقران ایلر و بو کوزدن انجی حایونه سب عسکر حلقه
آقینه اجازت و دیوب هر جانه لای لای عسکر منصوره امتیاز اولوب روانه اولدیم هر کول
بشیر او مریوک کیدر بشیر او نردخی او ردوس معایونه ملو اولور دخی طرف و جوانده
غارت اولدی شمد و قصیه و قراقرم حسن و مستسنه مدار صاچلو کوزل قیر لری مودم

[illegible]

شرفی بر بیاندن مستغنی و بختن خار جدر امید که جناب باری غایت و باری قلیوب
و ایما اهل اسلام قلیوبی اندای و سنگ سرج دو تلزدن اسکات بلیه بخته بخت و آله
نتیج دار الملک انکر و س قلو و بدون و پشته در مقابلته بدون ۳۴ در نتیجه

شرفیه ۳۴ چون همای مرا جده اوج کون آرام و لازم اولامه از حصوصی
تکبیل و انعام ایدیلر ماه فروردین در دخی کون صد اعظم عالمقدار کتوبه حصوصی
اولا عسکر اسلام انبه طغوب بر منزل مقدم روانه اولدن ایرته سے سفار و با و عالمقدار
دخی سائر عسکر موشمار ایدیه تو جبهه صوب دار الملک کفار اولوب فرود وار منزلت نزول
بورلده بدون و پشته مقنا حلرله کفره دن بر اکی معتمد لری کلوب استیمان ایدیلر
العفو و کات الطفر محو سنج اما اح اولوب بایلمرینه اولمر قوشوب جانب بدون
روانه اولدنیلر ماه ذی الحججه الحاکم اوجی کون همای بدون عسکر اسلامک تدویندن شک
کردون اوجی ملکه نکذکور و اناچه تیغ و کفن بر کردن قلیوب انواع تفرع و تذلل بر
حاکم مذلته بوز سوردیلر اول حبیده زیاده ناکید و تشدید اولوب بر کافران مال و منالنه
زیاده اهل عیالنه حسن ایدم ایرته سے پادشاهیت قلمه سیرینه واروب قراک خراب
موفره سن و امتعه مطبوعه سن ضبط ایدو عاجدن و بنوسدن ترتیب عجیب ایدیه بری
اولا فسو سکاری تحکما علم و قصر لر بایوس شهر یاری ایدیه مستعد اولوب اول
کون تمام محل و نبره ده نشانه مجلس و عا ضیا قلم اولوب ارباب لعوب لهو و ندام
و سازنده کاغذ و ذایه انعام ایدیلر اولدن بعد فراصلات مالک شکار کاغذ اولان
محل که بخته نان و تمالی و داوی و حیای کار گیر دیوار ایدیه مضبوط و محدود ایدی عزیمت
بویلوب جده و عدون افزون و خوش صید اولوب انواع صفا و فی شاکر کسب اولدی
و ستمی ایدن کفره رعایا و دیو و ایدیلر طالب اولدن بر تبه بختخانه ایدیلر اولان
کمیلره قلیوب دار الاسلام سور کون اولدی ایدی قلمه سمندره کفره و بر تبه خانه
اسکان ایدیلر و یهودی طایفه گین سلا نیکه کما سائر حاکمه که نذر دلم منظور اولیا
عجایبدن دخی بخته لمر سفایه تکبیل اولدن جمله دن قلمه قوشاک شرفه سنده طرحدن
غریب و عجیب و متع اوج تمثال وار ایدیلر عا کبیری بر زما جمله کفره حکومت ایدیه
بر صاحب ظهور قراک تمثال ایمن یکیه دخی آندن کوچو کرک نه اول انعام و حیثیت
اوزده کانه کند و دنگره قراک سر برینه کچ او غلکری تمثال ایمن اما قن غریب الهیته
و عجیب الخلقه اولمده خلقه تا اعلی کون کمیلره تکبیل و استانبوله نقل و تحویل اولدی
حتی آت میدانده بر کرسی استکینه وضع اولوب خلق عالم تا سنده خبر ایدیلر
مرصوم قعا خ نکذ و ابراهیم مدد بر جهان مطلق که سبب صلب و سیاستی
اولمدر انکر حقتده واقع اولدی و یکی شمعان کبیر که عابت مصنع و مطلقا ایدیه
الان اولوب الانه ایا صوفیه جامع شریفی محرابشک نمین و بارنده وضع اولمیش و
واو زلر نه بار بکلیری نازمندر چون اونی کوننده کو بر و امری انعام بولوب پشته بخت
عبور و اول صحر او بودی با بال ستم ستور عسکر منصور اولدن و بدو نده قراک سرانیدن

سرانیدن خبری جمله شهر نشسته اوریلوب بانه خاکستر اولدی **فتح قلعه سکدی**

فی شهر ذی الحجۃ الحرام ۹۳۲ بر منبر لادن و از بر عظم کند و به قوشلان عسکر ابله سکدی جانانه

عنایت ایدوب و بانه تبیین اولن بکجری طایفه سده قلعه فرور غنیمت بیغالتق اسیدیه

سرعت استیلاست مکی اولان مرتبه اجمال اولدلمر و لکن بالیک سمندر غایلمری ابله مقدم ابر شوب

اکثر غنایم اوشتمشکل ایدی انحر و فی واصل اولدلمری مقدارین اغتنام ایدیم و تبیه ندرین

دخی بعضی غرات کچر باول جاننده دخی حیل غارت و حسارت ایدلمر **فتح قلعه تیتل ۹۳۲**

ذی الحجۃ ۹۳۲ صد اعظم بانه اولان عسکر مضمور سکدی فتح و غارتند نسلکه قلعه

فرورده مقابل سده قونوب و لکن کچده اولان کفار حصیت و صدای شهر ایدین فرار

و ترک دیار لشکر ندر تبیه دن عبور قلعه فرورده و اطراف و جواننده اولان قراوضیای

نرمب و غارت و اول جاننده کفار و دوزخ قراره انواع حسارت ایشدروب دخی سادلمو

باشا عالمناهدن مقدم و ارادین مقابل سده قونوب کوپر و اوره اتمام و شغاله بشارت

ایدلمر **فتح شهر باج و کیش فرورده فی سنه ۹۳۲** چون صد اعظم سکدی فتح

عازم اولدی سادلمو باشا ملائیک سپاه طونه یا بسیله توجه یور و باج شهرینه

وصول بولدلمر ده اگر چه اکثری فرار اتمشکل ایدی و آتیه حیل اسیر ابله عسکر اسلام سیر اولوب و

کیش سده کزیده کوفه سی و اسارایه تحصن اتمش اولمکه اقدام و اتمام ابله غرات اسلام فتح ایدوب

قوی الحمد مال غنایم ابله مغتنم اولدلمر و لکن ملاعین فتح اولنجه اهل اسلام دن حیل مسلمانیه رتبه

شهادت ایشدروبلمر **حاربه حصار ویک و انهدام دلو رادج فی سنه ۹۳۲** حصار ویک

بوسه عسکریه دودمدار ایلکز دلو رادج نامنده برج دین و ناطور اشپان نامنده دخی اربعین

بر حیل اشتیاق ابله عسکر سلطانک عقیدن و زخیره حبسندن نجه اولمراخذ و قتل ایدوب و لشکر

میر فرور پوصو قریوب دخی فرور لری غل ایلکز بصوب ایلکلندن بر فرد قوریلوب ویک

طعمه شمشیر ایدوب باشا عالمناهدن و عایین لری لریه مظهر و دوشوب جلوت تاخره برله اعزاز

و اکرام اولدن **فتح بجانیه و غنیمت فرور فی تاریخ م** باج ابله و ارادین مابینده

طونه سمنده بر نجه بیک ملاعین بر بناتلو کولو محمله خند کلر کسوت اطرفه فرور ایدوب

دینار یا سیر ابله و نجه مال اکثر ابله تحصن اتمش خبر اند قد و اوزرینه عسکر اسلام و دوشوب بر مرتبه

حبس و جدال و غربت قتال اولدیکل بر قلعه متینه فتحده اولمش و کل ایدی حتی عقبه علیقه

بکجری اغایم اولان شیر پشته هی شجاع اغا و صد مصوبی باشی و باشی جاش و حیل

یا با شیلر دخی حیل غرات بزم رزمده شهادت جاسی نوش ایدلمر حتی بعد فتح کفار

دوزخ قرار اهل و عیالی و ناطور ابله ایلکلند فدا ایدوب بر بر مقتول ابله جنگدن

ال جیکدلمر و ابله مرتبه غنیمت اندیکلی حد و حصری یوینیدی و بیکل یوسف غنیمت ائزده عسکر

اسلامه نصیب اولان غنایم نصایدن افروان ایدی هر کس یوکس آوانیه سمی و زربیدن

و اتمش غنیمت دن طونوب و نند و ننگ ندر حاجتدن زیاده اولان جولین چاپی

دو کوب اساری خود قیون سور سی کبی سورب عسکر سلطانک اضاقتدن زیاده

اولد و غنمه بر فردن اشتباهی یوینیدی بو طریق ابله ماه ذی الحجۃ و اخرنده و ارادین

مقابله کهنوب دخی کو پرودن عبوره مینرت اولدن سعادلو بادیه علیجاه ماه محرم الحرام
ایچین کونیه کو پرودن عبوروشی کونیه دولته دارالجماد محرمه بلواوه دیکر می کنی کونیه
محرمه اورنیه و ماه صفر ایکن سکرچی کونیه دولت واقبل ایله دارالطمنه العلیه قسطنطینه
دخول میسر اولدن **تاریخ** شایان زما حضرت خان روم • چکری عسکر
هینیکه کافرک آلدی اودی • اوزکریک تحت آلدی کاتب تقدیر حق •
• یازدی تاریخی آنک فتح قرال و هم بودی • **اهل اسلام قرال آلمایه دکی**
فتح ایدیه چکر ویدکری کلانک سببی ذکر اولند • بودخی معلوم نیرف اوله که
اهل اسلام قرال آلمایه دکی فتح آنکه کرکر دیول حلقده شیوع درکن بوکلانک
ماخذی و سببی معلوم و کل ایدی سلطانی حاکمانی موصوف غزوات کفره نواخذین
ترجمه اناننده یازدکری مشهور اولمده ترجمه آنک واقع اولدن و یاده سی طرح
نتیجه ایض اولمده ترجمه سی بودی اول زمانکی ماطیاش قرال له قومن مملکتلر دن افراج
ایدوب مقصور و مطلق بدونه کلدن بدون اطرائنده محالفت ایدکری اکه کتوریک استی
استرغون حاکمی ایرشک بونشدن دخی امین و کل ایدی ویره کاندین کوندر ب مشوره
برایه بیکه چاغوزی اگرچه ایرشک نیردن امین و کل ایدی زراعت حیل کار آدم ایدی
آمانیسون باقرتورین کلدن قرال دخی کند و س قتل آلدی اما کونر حبس ایدین گاه
بدونده گاه و شیواده عاقبت عهد و آمان استرغونه کوندر دین آقا بات ویر اغیله اوزرنیه
مؤکلم قودی که ایضا قسقه اتمیه ایرشک بوغم و غصه ایدیه و اولدن و آنک قوتنه حمله حصار
قوی بایس و ماتم طوبیله زراعت ابواوم ایدی و استرغونک میر میرج اولنا ایدردی
غایت منع انواع مرمر لردن و هیلر لوصفه لردنجه لردنجه غریب و عجیب لکر لوطا علم
و کوشکله بیدریش ایدی و سیرکلیج یوزنده بر طولانی دیوار اوزرنیه سینه مملکتلر
قرال آنک صور طریق یازدیش سینه سند مملکتی اوله کرکر و بونده انواع نقوش
والوان حرف و خرج ایدوب باعث عبرت و حیرت اولاجی حال ایدریش ایدی و بر خنجه
اوزرنیه بدون قرال قری صور طریق دخی یازدیش و انطارات کواکب نوابت و
سیاراندن و کتب حکماء قدیمه و نیکه نسفا استنباط ایدوب ایادان رت طریقه و بیج
اتمن ایدی معصودی کند و شک بوعلویده معلوم مانع بله رب و بوعلویده اولاجی شکره
حالب اولمده واقف اولی چون ایدی اولکی بنجه ده بر صورت یازدیش ایدی که تحت
اوزرنیه ایکی کوزی قبانق غفلت ایدیه اولور بر بوندن ایادان رت مانع ایدیش قرال دن
صکره بر قرال کله مملکت تدبیرین اتنر و غیبی حکم خواب غفلتدن اویانمخ الوافع لاصلو
قرال بو طبیعت ایدی کلکیت بله احوال عالیه غافل ایدی فرضا کند و بهر بره عدد مستعمل اولدیه
دیو غیر کتوریک نه عجب شویله می اولمش ویردن یعنی دقنه سحر آنک تدبیرین واقع
اولور دین ایکنی بنجه ده نه بر قرال تصور برین ایدریشدن ایکی آباغی آتنده آتش بنار دین
اول آتشدن شیشله اولمک کباب اولور دین بوندن ایادان رت در و میند
لایوشن قرال ایدی که اول دخی بر ملاطی طبع عیش و عشرته و لعب و لهوه مشغول قرال

قزال ابدی که آنک زمانه فرستوش در یعنی تغییر عام اولدس که محتاج غایب اولد کرکر
 اوینجی پنجه ده ایکی جیلان اوم تصویر انیدریش ابدس که قرونه آتا بلرین اننده یولانور
 بوندن ایجا دشارخ ایکی قزال قرونه کچون اولقد جنگ مصومت ابدله ایکیسی دخی
 ملک و مالدن آیرلیوب عریانه عینله بوبله واقع اولدس یا نوش قزال ایله فردنیان قزال
 قرونه کچون اولقد جنگ وجدال ابد بلر که ایکیسی دخی جیلان ملکس دور و بخی پنجه ده
 برارکک باوزارسلان تصویرین بار و دریش ابدس که بر اوزرنده یا تور ایر غلنور
 و ایکی اوک آتا بلرین حرا قلمرله اوزرنده دو لند صا ریش بر قرونه طوتاروی بوندن دخی
 ایجا دشارخ تورک پادشاهی آنکه کوک جبار قزالکک حکومتی و ابدس اننده
 کوک زیر ابو پنجه دنگره بر پنجه و بر بار و صورت دخی بوغیدن همان صوکنی
 بو ابدس و بو جملک معلومی اولمدر که عینله بوبله اولدس و اولاجقدر زیر ابرخ بیل
 واد و شمدیکلی لده که جملک کوک قزال تخمین بدون کوک استولن بلواد که قرونه کیدجک
 کر سته مملکت ابدس المردن چقدر یا نوش قزال اوعلی یا نوش که اردل مملکتی حاکی ابدس
 آنک سببی ایلد و شمدیک قرونه مقاصی بزور شهرین تعیین اتمشدر همان جبار قرونه
 کوکه سیه مقامنده در و بود دخی معلوم اولد که بیوک قلوته وار و شنده بیلده بر معانی
 کونده بتون وار و شنگ و اطراف و جوانبک صغیر و کبیر و جوان و پیرین طشهره صحابه
 جبار لمر و اول صحاده قزل قاپونه ده او غلنچقلم را ایکی تورکی ایر لار لمر قزل قاپونه
 دید و ک قزل آلاما در سخر طاشه کبی بر علامت کچون وضع اولمدر و ایر لار لمر
 تورکینک مانی و پنجه سیه ترک پادشاهی جمله قوت و عظمتله بو محله و کبی محله کرکر و پنجه
 الله امر بیه قوت اولد کرکر و الله اعتماد اولنسونکی ترک پادشاهی اولقدر بو قرونه کیده
 ناک قلوته واره نجه مملکتنده جوج شنگ تلمز زیر اقلونه شهرین اوزای یرونه واقع
 اولمدر شوبلکه ریزیشک اشغه طاقه و شمشدر روضوچ یا ننده در که اول صو
 انده دریایه داخل اولور لاقط طینوش حکیم یعنی املاطون احکام فرموده از طارقه
 کوکبدن و طوالع و استقبالان استخراج ایدوب ایکی بنگ بیل مقدم بارمدر بین بون
 نلمه کتور مک و دخی خوف ایدروم اما چونکه اولاجقدر و حکما بارمدر بین دخی بازار کسیم کنار
 اولم و بون دخی بارمدر مزب طرفنده اولام مملکت و سلطنت اسیر لکه دوشتر و مشرق
 پادشاهی حکومت کیرور بونلمر تقدیر حقه مقدس و شاهده اولن یقین زمانه ده
 وجوده کلمه سیدر و العلم عند الله **فتح قلمه یا یکه ۲۳۴** قلمه و فرموده بقرا
 ابو الفتح سلطان محمد خان غازان زمانه سلطنته تار کجده فتح اولوب اچکده و زدار
 و متخلف حصار وضع اولنمش اکنز و ایکی سنه ایدر سلطنته قلمشکنز بر جمعه کونده سلطان
 غازه مشغول اولد لمری حالده کفار هجوم ایدوب دخی صلی لمرین قتل و سیر و نجه برین بسته
 بزجر ایدوب آتیش سکر سنه تمام کفار بیا مملکت اتمشکنز حصار و بیک و حرمک ... و بود و بود
 اچکدن بر کجده کلوب نزد با ایلد بطلان چودن قلمه به داخل اولمغه و بیل اولوب فرزدر دخی
 حصار و بیکه اعلام ایدوب و کج حصار و بیکه کلنی احوال کفار منعکس اولد و بیکه سنه توقف ایتوب

و بود و بود

کجه ایله اول محلدن طلوع فتح ایدر لر حشر و بیگ کورن خورده سے کلور و آتین و اوزر زنده
بولن جمله اسباب و آلاتی خورده و برر و علی میجون سارنلو پادشاه اولان کورل ایدر
نهایت قوتات سفرهایون ملو بیج غنیمت هایون پادشاه

ظفر مقرون ۲۲ رمضان المبارک ۹۴۵ هـ مقدما بدون فتحده قرالغی ار دل یانچ
قرال یانوش احل اولمش ایدی و لکن نجه وجه قرال لری خوفدن ضبطنه نادر اولوب
مرور لر دخی کلوب بدوخ حال بولغله اکنه نجه عسکر دن و نه مجار قومدن مستوفی
ملاعین کیروب ضبط الیمله پادشاه فریدون غلام غیرت و محبت جهان یانچ مقتضایه
اوز لر نه واروب شوکت و اقتدار لری عودتی شمشیر ظفر طوق برله قطع ائنگ و اوجا
حکومت برله نه قرال یانوش ضبط ایدر مک لازم ملکین و مساحی اولور سه توفی هایک
محدسیه سربت ائنگ ایتیم اولملک تحت حکومت بکنی اولایج شهرن اوزر نه وارلوق
یتیمه سفرهایون بمنیت مودنه غنیمت بورلدی و سنه مرور نه نعلیا المعظمک او شیح کون
روم ایلی کلر کیسیه ماسم پادشاه ابرهیم پاشا کت عسکر کت سنجای مقدم ایل اولدن و
داود پاشا نام نمرده کلکون او طاهر و صمد و زنجی چادر لر قورلوب پاشای اعظم و سر عسکر
معظم و زرا و وکلا و عیان و امر او عیون عسکر طفر انتهایه عاصیا قلم الیدین و سر عسکر
سنجی مثنی ایدر روم ایلی کلر کیسیله مقدم کوندر ب کند و لر شهره مراجعت الیدیلر پادشاه
وزیر تانچ مصطفی پاشا شین فنادن سربتا بقایه حلت الیمله و زرا تانچ ماسم پاشا به
عنایت اولوب روم ایلی کلر کا اول و زرا اعظم و سر عسکر ابرهیم پاشا به مقرر اولوب عامه
عسکر طفر مازا به نعلیا شریف الیگی کونچ نوجه بور و لیر اتانق پادشاه لیل و نل زاده نعلیر
بغیرت بولم و صحرایر کل و جورانلار دن عبور و مرور شکل اولماین ایکی کون اول جمله
امانت اولوب ماه فرور کون ایکی کونچ حجه اوزنه و کیر می سکرنجی کونچ حجه و طبله به نزول
اولدن عید سعید ایشوب عادت اوزره سبلان شاه کلوب و آدن جمله وزرا
و جمیع ارکان دولت و عیان سلطنت صدر اعظم حمیه سنه واروب عیدین ائده الیدیلر تا کثرت
باران بر و جمله باعث طغیان اولوب کور و ننگ ایکی باشکون انوب هر صبحه کویا آب اچره
بر حباب اولمشدن بغرورن حور و طبله ده برج کون امانت اولدن بعده ازاله ضیوع
راه کون روم ایلی عسکون عسکر عالی مترت برله بر منزل الیله و به نوجه موجه کور کلکین
بولم و به مقدار حقت تحصیل اولوب ذی القعدة شریفه کت ادن بجی کونچ حجه بلغراد
جنت آباد حوالیسنه نزول اولدن اوسک کور و سه بناسنه مقدم قران شریف و فی
صادر اولمشدن ذی الحجه کت سکرنجی کونچ سعادت و قبال ایدر و اولوب زمین او کور و سه
حلول ایدیلر اوان او بجی کونچ مراجع صحاح شریف بور لکده بدون قرالغی عنایت
اولن مذکور قرال یانوش استقبال الیوب انکرو عسکر به اول محله قریب برده قونوب
مازندسی او توارق اولوب او طاهر سر برده لر قورلوب و کور کرده انبوه یلور برنده ترن
و ترین اولوب انکرو عسکر دن قرال لیر مله سوار اولوب ایکی صف عسکر در با شکوه اکرده
کجوب او طاعنهایون نه موجه اولد و مکر نه شاهده مراتب عسکر اسلامدن دبسته و مدح و

مد هوش اولیتر قرائت دیوان هما یون او طاعی او کنده پیاده اولوب باب سعادته
 صولان سکوف پونل اچندن کجوب سار اعبان و انتر قد سلام و التفات بیابان ایدر
 حضرت پادشاه صاحب قران حضور سعادت قرائت و حصول بود قد شرف دست
 بوسلر ایل مشرف اولوب بعد بر کر سیه زرتی وضع اولوب حسن التفات نامه ایل منظور
 و تفتیض احوال و پوشش اطوار ایل مسرور اولوب هر وجه سلبه خاطر فلتوب انواع مواجید نامه
 ایل تلغوب طعنه جقد قد و طاع هما یون قبوسنده درت نوب خلعت زرتی ایل سرفراز
 قلندی تکرار کیروب وال اولوب جقد قد و درت اسی زرتی لجام و مرصع زین ایل
 حیول سعادتمول احل اولندن کمال رعایت اوج برله مقامنه مراجعت المیدی و

اول جلدن کو صلیوب معیت ایل بدون جاگیر نه توجده اولندن فتح بدون بار دوم
باجنگ عظیم و بوریش کثیر فی محرم الحرام ۹۳۶ هـ ماه ذی الحجه

بکرمی طغوزنجی کونجی بدون قرینه کلنوب و فی بکرم او جنده نزول اولندن و ملکه حماره
 اولوب اطراف جواننه طویل قورلوب کفار و فی مدافعه و جنگه با شرت المیوب سنه
 جدیده محرم الحرام دور و نخی کونجی که چهارشنبه ایدی امر هما یون پادشاه طغر سون ایل
 بوریش قرمان اولندن ملکه نک او زرتی دوش و حصارک هر جاننه اوشن مجاهدینک
 انجی وقت ظهره و کین صحرایه طاقت کوزوب بعد ظهر الایا و یوسین ایلدیر
 و الای الای ملاعب حارین ملکه و جیفوب نجه طرک نه کیدرین بر ملعون اعلی سلامه
 رینه تلج حکمکه بوجه اصل سلام گرفتار زدن برین بر فوجی ایل سباب دیو و بلوب
 کونور کین فوجی کیده فرادین استماع انکله تلج او شورب جمله سے علف شمشیر اولوب
 وجود جیشلور دن عالم نظیر اولندن و ملکه عظمت بر مقدار کجی ایل ایل بصلان شعیبکی حسن
 نصیب اولنوب و حضرت پادشاه دولت اوقبا ایل که کجوب اسکی بدون قرینه نزول
 ایلدیر و اول جلد و دیوان اولوب مبارک بادعا اچون تقبیل سر بر کردون نظر اولنوب
 جمله وزرا و احرار و اغوانه طلع حسروانه احل اولنوب طبل خانه خسروان حاله شلکلمر

ث و مانیکلر اولندن قرال یانوش بدون قرالغه نصیب اولندن محرم الحرام

۹۳۶ هـ مذکور و فی بعد فتح قنای غنابت و رحای ارف و شفقت المیوب کت
 بدون کیر و کده و سنه همت اولغی باند و توقع و تفرغ ایلکه مسول اجابنه قرین اولوب
 خواجه و فی مله نرم اولغی سکین باشی بر مقدار کجی ایل ملکه به کونور بقرالغی سر برینه
 نصیب ایلدیر اول و یاری علی کاکان ضبط ایدوب سار و لو پادشاه کت سار قولتری

عداونه منسک اولدن می صرة ملو بیج حکمگاه جاس رنجیه وجه ۳۲ محرم الحرام

۹۳۶ هـ محل خرنوردن کو صلیوب استرخون ملکه سے قرینه نزول اولنوب و اول مهر لای
 سمندر شعیبکی کجی پادشاه محمد یک سمندر غایری ایله بیسینوا و دلی نصیب اولنوب اذن
 قومان ملکه سے قرینه اذن و فی کونور ملکه سے قرینه که کجی یانوش اسمی ایله سمیه و لند و فی اول
 زمانه اخراج بالار اولملکه یانوش سمیه و لند سبب اولدن ویراغات اسلام نود نصره
 و نجه و کونجه ملکته کیروب انواع غنایم و دویلو مستغرق اولدیر اطراف و جواننه اقبیل

سید محمد
 حاج آقا محمد
 میرزا محمد
 کوثر و اصغر

صاحب کفاحک افلیکونی آلمان و نالایک و فوق الحدیث علمیه اور دوی همایون کلمه
 و الحامک کیمچی کوچه بوزون نام قلم کجوب قولدی و اول کون بجا باراده موصوم محمد تک
 حاج آقا و اب قلمه دن دخی نه نه به سلج کافر حقوب جصارا و کنده جسر و ان و عاشر
 انیشکر که سمندر غایرین ابد کلمه کلمی سرباز لغی وجوده کور و خواه خواه ملا غیبی
 سورت قلمه ربه قبا تلمه آلتا کفاردن دل اگون برج ملا عین دخی که ندر شکر ماه فروردین
 کرمی و جیحی کوچه سکر مخم روم انیشکر پنجم ششم غایر تلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 حداد کار سعادت مدار بر مقدار قلمه دن بروجه قولوب نه یوم فروردین دخی کج کلمه کلمه دن
 جیفوب حکم حکم لوب یا یا انیشکر دن یکی برادر این پوشش و دگره کج جاشکر دن
 فرزه و یکلمه معرف اول اسکندر جاشکر جام شاد و ابله دنیای دخی فراموش ابله کلمه کلمه
 هر کون ملا عین قلمه دن جیفوب بولبه کج جیفوب جسر و ان و عاشر شکر و مقدن کج و کل ایدی
 قلمه فروردین کج مناسبت اید منین حصو صابر جانین مهر طونه کبی بر آب دریا مناسبت اید
 قزو جانین بروج منبده و حندق عینق آب اید کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 شبیه و نامدار اولوب براغ و بیا و فرزه و طوب و فروردین شکر و حندق و حندق
 مقور حصو صابر بعد قلمه و ملا عین حصو آشوب قلمه کوب طوب کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 و جایی نقب اول قلمه تدبیر و ملا عین کلمه اید کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 نزد با کلمه کلمه و عینق قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 او جیحی کوچه نه قلمه دن حیل کافر حقوب رنبر و عظیم اید کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 واقع اولاش ایدی اول کون جیک و جدال بر مرتبه اشتغال بولدی کبی عزات اسلام کفار عین
 تا کافر شکر ایدی قضا برین برندن تفریق ممکن و کل ایدی کفار بولج کلمه کلمه و ابروردن
 قلمه به داخل اولام دیو قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 اولدی اول کونه و کین قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 مشعر وضع صا و اولدی و بوجینده استرغون اید شکی کلوب کردن عبودین
 طوی احاطه کلمه مرتب قلمه اید شک دیو یا یاسکر مقتدا سیه اولام ابله کلمه کلمه کلمه
 ویر لمر اید کلمه مرتبه سیه و بایه سیه سیرندن برتر و بدتر در ماه فروردین کج کلمه کلمه کلمه
 بردن قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 متدین اولام کج کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 کفار دخی اول جمله حاضر و غایب طایفه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 اول قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 و بر استیباب ایدوب حرکت و اندامه ساعده و قدرت قلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 بشوه عاطفت کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 متدین کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
 کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه

بری برینه منقل قلاع و بروج و حصون حصینه و پشته لر او زره محکم سور و کهرسی بر
 سور و محصور و سر اول بر کرده کفار و ن فر و مکیوب آلا ما مملکتی نفوس آن نه دن
 حازه ملکی مغز ایدی بوجله ایل نه اور دوی باز رده سمن سماکان ابر و لر بری جهره کلور
 صالوب غنایه مراتب و دو یلوه صد و صفر و غایت یوغیدی ماه صفر آن او چنجی کونجه قلمه دن
 رکاف و خجی حقوب حضرت خداوند کار و ن سیمایا اید و نجوس اولاسی لری صابور و کمر حضرت
 پادشاه عالیه و خجی آن آتشی عدد سیر کافری ازاد بور و لیر لشکر اکنده قشیش نشوینغی غالب
 اولمیش اول کون قلمه و زدن قلموب پر و غ نام قلمه قزیه قلموب و زور زور و ده
 بر مرتبه فارغیدگی کو باطون اولدی هر طرف کافر تسانه تحیل اسبابه قدرت و نه مونت و دایه
 مکتف القصة هر ارجحت و صعوبت بر له ماه صفر کیم کیمچی کونجه بدونه کندی بدون او کنده
 بدون او کنده کور و احضار لمت ایمن همان علی التوالی پشته طر طر نه عبور و مباهرت
 اولدی کیم در و خجی کونجه جفا پادشاه عالی کیمچی طایفه سی و سپاه ایل عبور و مرد و بور و کیمچی
 بنجی کونجه پشته ده دیوان صایون اولوب انکروس خراکلوب دست بس و پشاهی ایل
 صابو اولوب طلع مافره پادشاه ایل انواع غنایت پادشاه ایل مشرف اولدی و حرا حده
 مندرم اولاقال لایوشاک قزونه سح که قرال و نکلر اولاجه مالک و پشاه امریه کمنه محکوم
 و رام اولمیش اینیلر نه تغیر و تغییر لری موحینه اوج بیک بیلدن برو توارث ایل شمشیر
 بزه انتقال آتش تراج باهر ابته جدر و لیر قرال لایوشدن سادلو پادشاه عالیه و خجی
 خزینه عامه سنه داخل اولمغله کند و قیه غنایت بویله سح الشمس اکلین و نیک بکی و علی
 و شغلوش کیم پیر کیم پیره و استر غول ابر کیم ایل کند و به اسال اولوب بهن انصار
 مفر و سر قرال اولوب قرالغی انکله ایل مه ایر شد رلدن پس بر سه دولت و سادله پشته
 استایول سرت شمول طر طر نه غنایت اولدن و لکن راده صو طلم اولوب کمال اضطراب ایل
 دارا دین کو پر و سه کلموب و خجی چله کیم خلقنه اجازت و برلوب قطع منازل و طی مراحل
 ایدر که ماه ربیع الاول کون در و خجی کونجه خجی غنایت و لعل اولوب تحت سدرت بختلر
 مشرف ایل لیر قزونه سادلو پادشاه عالی حضرت شمشیر خزینه سنه نه و جهله وصول بوند
 تفصیلی در که ذکر اولور اول زمانکی حبار بکلی جمع اولوب سادلو پادشاه بدون
 قرالغنه نصب ایلدی کی قرال یانوشه قبول انبوب و بیک وار و فر دیناند قرال قرالغنه طلب
 ایلدی خور و خجی کلوب یانوش قرال بدوندن اخراج ایدوب قرالغی سر برینه او نور و سیاه
 او زده جمله بکلم و مملکت اعیان استولنی بخواه و وار و قزونه فر دیناند قرال کیدر و لیر قرالغنه
 قبول ایدوب بیعت ایلدی لیر ما نقد من قزونه بر نامدار بکه و بر و ب و شغاد خزینه کوندر
 انک مهر لیه و کلیدی ایل کلید نور و مهر نور ضبط اولور دین بود و خجی شغلوش و و ابوه
 علی اولابیرینی بتور امر انک نامدار لردن اولمغله و شغاده کو تور ب و لیکلد و کی او زده
 حفظ ایلد رک چون انک ایلیم ایلدی لیر انک برانغی می دوشدی یوحه صکره می کو تورم
 دیدن و شغاده کو تور میوب کند و قلمه سی شغلوشه کو تور دین چون اول انشاده خبر لیکلی
 سادلو پادشاه کلور قزونه شغلوشدن حیا ر و خجی کند و ایل و عیا ایل بیکه حقوب بدونه

طوق روانه اولندی که آنند فردینانند که کیده یکوی بنوشن و آنه تابع اولمش ایدی
 منورکن فرونه ایله کند و کن خبر اندوخی کی بجویدن ایکسوز یا رقطه ایله اللی خید و آردجه
 که تدری سکر فرنبه شاد ویز یا بسنده برکوبده قوشن اکر تندیلم و غافل اکر بصدیلر
 برجه اولمش قتل ایدیلر و کند و سن اهل و عیالیه دخی فرونه اخذ اید و بیکه کند و لیر اقا بجویده
 دخی طومنه اخر آرا اید و شور و غلوه سیه خال یا نوشته تابع اولمش اکان کوندر یک تدارکن ایدی
 و لند و بکی بانغی یا نوش ایله جمله سی شور و غلوه کوندر و چون باده حاج صحرا سده قوشن بواطوله
 واقف اولدی پس یکوی بنوشن کند و ب و بانغی یا نوش دخی کوندر و حکم سقیم ایدی
 و خواه نا خواه فرونه و بیرینی بتوری کوندر دخی فرونه آتوب حفظ ایدی و بیرینی بتوری
 خال یا نوشته تسلیم ایدی اکان کند و به مخالفت اید و کی اچون انجمنسون و بوحکم اید و
 و بیرینی بتور آنده باده تابع اولدی لشکره آلا سفیر نشاند و فروری حسن ایدی
 تفصیلی حملنده بخیر و نذر **تم** و اوسک قلمه سی صلی فخره حاکم برابر یقین ایدی و سفر
 عودتنده دار السقا ده لرنه داخل اولد قند لشکره ادا امر شریفه و مصارف کوندر بلوب مهور اید و
 اید و لیر اکان دکی سرم و غیره سرحد اسلام ضبطنده کمال صعوبت و ارایدی و اوسکه اوج
 بیش قول قوشن نام شایر حرم بشیر غنیه اغا نصب اولدی و کان ذلک ۹۳۶
یا نوش خال بدونده محاصره اولد و غنی و یکین پادشاه کلوب تخلص اید و
تفصیل در ۹۳۷ چون سار و لوب پادشاه عالییه بدون قرانغی یا نوش خال
 اح و قرونه دخی ویر مکه محسود خال ارباب طغیان اتمش ایدی سار و لوب پادشاه
 دولتیه مراجعت همایون نذر لشکره می امر اسع اطاعتنه دعوت ایدی بعضیلری
 اطاعت اید و بعضیلر ایدی جمله دن سکوت مالکی اولان تورک ایلد عدم اطاعتنه
 باش کلیدی و سار حجاز قومنی اضلال اچون تخم فدا کدس لازم کلیدی غروره کوشی و بیره
 سار لمر دخی اندن عبرت آتوب اطاعتنه گیره سار و لوب پادشاه بدون می فخره سار و لوب
 بکنی بولد اکرین اغا ایله و تاسم شایر عسکریه که اوج بیش امدن متجاوز ایدی
 اوج بیش دخی می عسکر قوشن سکوتار اوزرنه کوندر و غرور لمر دخی بجویدن و غنجه
 طوب قلمه کوب و باروت و مهمات و لوازم سایره آتوب سکوتار اوزرنه غنیمت ایدیلر
 غنجه خال اولان فردینانند جی دین بوقر صحت غنیمت بلوب بدون اوزرنه غنجه و شیانول
 و سار دن حبله عسکر غنیمت شمول تدارک اید و ب کوندر و بواحوال یا نوش خالک
 جاسوسلری مقدمه کند و خبر ویر و کلری کی سکوتار حیره سنده اولان عسکر اسلام ایله کند و
 جی عسکر کی اچون علی عجله اولمر کوندر و سار کفره دن دخی اوج بیش مقدار عسکر جمع
 اید و بدونه کوندر و امداد اچون سنده بکی یکین پادشاه غنجه که آستاده دخی
 فریاد نامه لولایه اولمر کوندر و غنجه عسکر دخی قویوب بیدن کلیدیلر و ابتدا استرغون
 که مالکی ارباب سار و لوب پادشاه آتنده اکر کلوب اطاعت اتمش ایدی و خال یا نوشته تابع اولمش
 اولمش ایدی محاصره ایدیلر و کند و لمر تبعیت اید و بکنه اوج بیش مقدار شیانول
 و غنجه می فخره سار و لمر آندن و بنفرا دس و واهی دخی تابع اید و لمر و آندن کلوب بدون

بدون عیبه ایندیلر اول جنبه کتوار محاصره سنده اولاً عسکر اسلام علیه السلام باو بیله اولان
جای عسکر کلیدیلر و لکن بدون محصور اولمقله قلعه به دخول ایده مدیر دونوب استولمن
بلغزده کلیدیلر اول وضع یا نوش قرانه تابع ایدن قلانه زلزلدرک اید و بر کجی نخجیه
تلقوب و کلوب قلعه به داخل اولدیلر و همانا ایزده صیغوب نخجیه مترسیرین بعدیلر
طرفینن جبله اوم و دوشنن حله یا نوشیلر اهل اسلام علیه متصور منظره قلعه به داخل اولدیلر
اما نخجیه کون غایت یک دوشنن ایدن و صیغوب برین حاکم بر اینین ایدن ایلر دخی غارت
جای حله برین وجوده کوزب بودوشنن ایندیلر اما بفضل الله تعالی یوزلرین تاراهلر ایلر عدوت
ایندیلر بوجمله سمندره کی مشایده محمد بیک و بوسنه بنی حمود بیک و آلاجه حصار یک ایلر یک
دوب ایزده عسکر حمله کلیدیلر یا نوش قرانه بلدر دیلر و ایزدهیم شایک حله عسکرین یعنی
روم ایلر بیله در ویدیلر و مشایده محمد بیک بر حسن تدبیر دخی ایدر که کفار دن اخذ اولمقله
مکر کفار دن منافع با مقصده مفارن بر فحش قیچوب هر عسکر ایزدهیم یا ایزدن دنیام ایدر
بدونده دخی شدت و بر لکه اهل اسلام شغور دن و بدونده اولا عسکر طبرش بو قرو
طرفینن بر غور دن نخجیه و شبانول عسکرین اوز تبه ایلر تدارک اولمقله و بوجمله خبر شنشن
ایین کفار بواخبارن شماع ایتد و کای محاصره دن فارغ اولوب طو طیرین حله درین عسکر بیله
فرار ایدوب برین توبه توقف ایندیلر یا نوشیلر ایلر کون محصور اولوب بو قدر تعب و مشقت
حکمتن ایکن ایلر و لم بر رنده فرار کلیدیلر اوج درت کوندن کله محمد بیک دخی کلوب عسکر اسلام علیه
ایزندن و بلا توقف یشته یفته سنه عبوره بمنزلت ایدن و یاری شوکله صفو البعد و دت
انعیلم و بوبر تدبیر ایدوب دخی بد و دن یشته دن قلانه زلزلدرک دخی توغیر اوستندن
کجوب نتره نام نهر یا پسند و داغ صوبتک اطراف و جوینبده فرونیاند قرانه تابع اولان
مملکت انبی و درین و بفضل الله تعالی عسکر اسلام قبضه اقتدار لر نه بر رنده غنیمت کبر دیکلی حد
حصصین بوعیدن ششینی قیر لر محبوب او غلنم و ایزده اراون بن بیکدن ارا توغیدن حصار یا
قشعی و سیم آواغ مقوله سی و قمر لر صغر و مقدارین بنمزدن و بالجمله اول مملکتن شویله باقوب
بقدریکه ایدن ایلر لکن و شنگلدن ایزده مملکتن حقی مقوله که یا نوش قرال باقر و اعلی
و حصصه حصه بونک جوابین فرونیاند قرال و برسون دیر دی کویا ایلر و ایلر اعلی مقوله

مقدمه بن آلاجه باهر ایلرمان غنیمت هایون ۱۹ در مطالعہ الابرار حصه

بوسفر طفر وجهه عجب بد و در قرالغین احصا بیور و کلرین یا نوش قرال نخجیه و آلاجه
قرالکری و کفره نکابن و غور و خترال و هر سنگ نامه اولا کبار عسکرین قرالغین
وضع تمویب کاه بد و نخجیه اید و طفر بولونه و کاه وجهه آخر ایلر تسلیل اید و قرالغین
سعی و جدایوب و جمله دن بدون قرالکریه اطاعت ایده کلرین و کلرین و کلرین
کلرین دخی انقیاد و تمویب نه نخجیه قرالنه تبعیت اید یا نوش قرال اظمار عدوت ایدر ایدن
ادل دخی وضع حالین سعادلو با دهمه دخی ایلر که مقدما قرونه احصا ایلر که اول و عدو کریم
موضبه وجهه مشروح اوزره توجه هایون بیور و ماه دخی القعه نک صفر نخجیه ششم حمله

کند که جاس را منتهی اولاد بتبارک بوسه طرفدن الجبل کلوب غیبه قرانی اولاد دنیا ندنام
و دینک قدرانی و صلح و صلوات متعلق رجانه کند مکه خواب حرکوش و دینک ملافت
اتمن ایدی نامه سنگ منقوش سعادلو باد عالمنا خاک معلومی و بیجی جواجی و بیلوب عساکر اسلامک
کنز و اوز و وی صایونک و فرخ و باد و اسلامک جلالت و حرابتی منظور و بیجی الجبل کلوب
خبران و مدحوش اولوب اول منزلدن و فی کلوب یا فرورک یکم بیجی کونجی و بیلوب اولاد منقوش
آباد و نول مایون واقع اولدی بوجله فرایه الجبل کلوب غیبه کلبه عظیم آلاکیر ترتیب لوب اولاد
سزده و وضع اولوب بر مرتبه زینت و غنی شکوت و قدرت اولدی یکی هر کراوشی و کل ایدی
قرانی آلاکیر مقدار بیجی شکری و فی وون بیکدن زاده ناما ریه ارونغ مغولدن صالت
کرای خان جله سرم خیزه سنده مجتمع اولد و شکریه جاس الجبل کلوب و فی مقدما وون مایون ازراف
بیورلشکی نه تاخیره قولندن اول جله کرا یکیمی بریده کلک قرانی اولد بوند کزنت سپاه
و جنود و تپاه بکندن و ورید و هم اول کون اماطی و روم بی اماسی و کل یکیمی رکاب
مایون روی آلاکیر ایدی انور و فی تقبیل اماطی ایلیه مایون اولوغ قرانی اولد بوند بوجله بی
تحت علیک به یوز سوزیکده و کوسلم و کلوب سوزنا و تقیر و حال منقده و جله اول کونده اولاد مایون
و صلابت بروقه و فی اولد و شپاه وار در اندن او سک کلوب بوسه یکی امیر و شان حسرت و یک
مرصم اون بیک مقدار کندی و در و قوتلری و بوسه عسکر یک کلوب اورودی مایون و تلحی اولدی
و کرا و کمر و سنگ نامدار بکندن عدوان و منقلوش نام ملکه مالکی سیرینی تور نام و نوری و فی
اوج در تیز مقدار بیجی عسکر طبع ملاج اولدی و لکی فرورک غیبه ایلیه ای دونه بدون خرابی و نیش
قرانی علامه علم باجی لایح و ملعی اول جینه و مله مله متاخذ و قید بند اولوب یکیمی
بلو و جینه اسال اولدنی بعد و راه و نهندن عبور مایون واقع اولوب ابتدا **آرشنگ**
نام برقله که جیل طیکانک و زنده و قعد که آلا و لغوار جانلرندن برایکی منزل بیرون کور و
معلوم و کبر و رانایلی طاعت و انقیاد و بد و لکی صیقله نقیذ اولندن و آلا نه خرابه و
اندن مالکی بلو و ده کند بیوب **شقلوش** نام مله مینه اما لیس طاعت و انقیاد و انیدیل و بدون
قرانی و نیش قرانی تبعیت نک شطریه حال اوزره ترک اولندن اندن هکره باد طغر مغر و یک
توجه بیور و لکی بونک یکی جاننده واقع اولاد قلع دن و بیورلرون مایون و سبکیه
دوبو و ججه و بلوار و بره زجه و و نیش اما لیس استی ایلیه و نیش قرانی اطاعت و نهند
اولدی بیجی نام مله و زنده فرورلره اما احث اولندن بوعص و ده و کرا و نیش بیورلرون
ایلیه زجه و دوبو و ججه معمر و هم برنده بهتر نوزدن زاده غوات اسلام ایلیه برور و زنده هکره
زاتان و قنیزه که اول زمانده برحق طریقه امین و نوزده و سرح اسلامک منانت و صلیت
منار و منعیان اولاد قلع کبره نک سر فرزند استی ایلیه اول جملدن و فی دولت و خیال
کولوب قیور و نوق و یکسکه و شار و ار نام مله بیجی رینه کند که انور و فی منقلوش
تسلیم و بشر و طمع و ده ایلیه جانلرینه اما بولدیله ماه محرم الحرام اول کونجی که طغور نوز و نوز
طغور نیش غده ماکر نک طغور عید رکند و ار نام حصار سوار حوالینه کلوب
ایکده و لا مایون خاسری عسکر نفرت قرانی صلابت طقت کتور بیوب برکده و نیش

درین اولیادین و در هم نام ملو تا بسع ترک یار اختیار فرار نمکله خانملری و دار
و بار لرله افواج بالان اولوب بال و مالکملری عارت و حسارت اولندی آنده نکلره اگر وار
و منتر ملو لرلی و فی فتح اولندی آنده و فی و نکلر هر و یک نام ملو و بعد سوختن
و منی نام ملو و فی مفتوح اولوب کیمسه مقبول و مذبح کیمسه سینی روح انیدلیر اندن فی
آنده و فی غنیمت مایون بویوب عاکر اسلامه طلیعه و دلی تعبیل اولن سمندر سنجی عیله
بی بی یا اولی محمد تک کند و به مخصوص اولن اجناد و خط معنادله کیدر کی تقار و وزخ قرار
قلع مشهور هندی که سکت نام ملو و نکلر عبور ناسنده مکر ملاعبی و وزخ مکی
یوتکرند و بوصول قویوب مشالیه الیه بر جنگ بر خاش انیدلیر مافوخ مقصور و کل ایدین بالا فو
ملاعبی ملو قویوب سید اید و عسکر اسلامه طویلم و خبر نملر حواله اید و فوق الحد اطمار
جوت و جرات ایدلیر اگر چه بوسطه طغ ائزده فتوحات ملاعبه متعلق احواله التفات باشد
مصرف و مویوب انجوع فردینا نذرال ضالک مالکین عارت و حسارت الیه خواه نا خواه
بدون قرائت یونش اطاعت ایدر مک مقصور و بالملری و ملاعبی ملو کوب طویلم کونولمش
ایدی کسی و کراول ملو اهل عسکر مقصور طوقه طویلم آتوت بو قدر رهنمک مالک الیه
مقتضای غیرت و محبت باشد ندخلو راع ملو یونش و فی فتح اتمام و کینه اولن تقارینا تک
مقدار لرین بیدر مک لازم محبت باشد می اولماین باشد می حینه اسی ملو به حواله اولن محمدن
خبر نملر قویوب و اوستا و نقابل قویوب ماه فرور کسکری کونجی اسباب و به فو حاشیت
اولن و کیمه طوقه نذر لرین و فی متر سه کیروب سورخ احاطه ایدلیر و کسی بعضی نملر عام
اولن اوزر ایدر ملاعبی آگاه اولوب قرشویوب ایدلیر و بعضی نملر صویه اصل اولن
کار کیر و مویوب انجوع بر لغم ایشویوب ماه فرور کسکری کونجی کونجی کونجی و بویوب عسکر اسلام
و فی معناد و اوزر به سیر ملرین الوب یوروش انیدلیر و فوق الحد اتمام و اهتمام انیدلیر
و کسی زاده باران نازل اولوب بر و مکله مانع کلی اولماین و بجمله اول کون فی فتح مقدر و کل
ایمن قابلیت اولدی نه ماه فرور کسکری کونجی کونجی کونجی کونجی کونجی کونجی کونجی کونجی کونجی
نجات اسلام نه وقت و هماینده و قیقه فوت انیدلیر و کسی ملاعبی با جودن غنیمت
کشمش ملو به و فو مانع اولوب اول کون و فی فتح عقد نه ناخیره و و نکلر چون بود و مر به
فتح و بایس کلدی شای صاحب اسی حند کلرین اودن الیه و و لدر ب لوجر به یور و مکله
قابلیت ملا خط سن انکله جمهور اهل اسلام امر اولند کی هر کس بر رویک اودن کتوب
حند ک کناره دو که اطراف ملو ده اودنک نماینی یونیدین سپاه و کمر اول اطراف
و جوانین بران ده و کرا و مامون اید و کسلا انشی رمت که حند ک کناره دو که یلیر اند نکلره
هر سنجی و سپاه نکلر اولند کی نوبت الیه جمع اولن اودن حند غه دو که لر و بجمله بر یکی
کونک ایدنه اوج بیرون اول حند و عیقه مملو انید ک نکلره بروج ملو دن یور و بر نکلر
بید ایدلیر کافر یونکانت بده اید و کسکی بقدرای و علف و مد لرین کبریت و قطران بوش
و اینه آتش قویوب اودن اوزر نه تراب انکه بشویوب اودن غم آتش بقویوب تدبیرین
انیدلیر و بجمله اودن بایوب عسکر اسلامه طلیعه کلدی و فی بعضی امور و بده اختیار لر

تا و از پیر اید و دستار او و نور البطاف است سنی نمک ملا عینک اول بد بیری و فی صورت
بد بیری و پیر اید و دستار او و نور البطاف است سنی نمک ملا عینک اول بد بیری و فی صورت
سربوب بوی و کمالیت ملا خطا و نور کن ملا عینک و فی جاده و فی الحی بر کمال اید و
دخی طوفان بیری و قوی عی که اسلادن حیل غایره شه شهادت با و دیگر کمر عسکر اسلام مرد با بیری
بوی و کمال غایره بیری اول حمله اقدام اید غایره حضرت و عسکر معتمد فوق الحده انعام
و احاطه تر قیله و دیگر و رعایت و تیار احاطه نمک مهر کس جانن آتوب با بیتی نور و یابش و در دم
دیو سنی و کوشش اید بیری کفار و کمال مرتبه اضطراب و وحشت کمال عینک بوی اقدام اید ملو و خوا و خواه
فتح اید و کمال غایره بیری ملا عینک ملا عینک اول **مقلوش** نام سنی بوش اما بیری و فی طوفان
بیری و کمال غایره بیری و کمال غایره بیری و کمال غایره بیری و کمال غایره بیری و کمال غایره بیری
ایکلی العور کات الطفر فحوا سنی ملا عینک ملا عینک اول و کمال غایره بیری و کمال غایره بیری
برده نامت بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
توجه بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
اوی و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
حلقه و تر قیله و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
و سوری و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
آبجی بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
مطبوط و محفوظ و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
امداد و اول طری کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
ایدی بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
دخی بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
اولم ملو و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
اول حله و دخی کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
ایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
ایا بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
بلادش و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
و بعضی بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
طای غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
غریه بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
و کوندز لوده انلاکه صعود اید و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
طای غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
میزه کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری
نوش اید و کمال غایره بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری بیری

وفى سنة ١٠٠٠

اولندون برج آدم کلوب بود و جمله اخبار ایند کلمین بازشنکر جمله قران ضاکنک و جاسار اولانجاکنک
ملوب مغلوب بر نه خوف تیغ اهل اسلام و حشمت و یکله جمع ایند کلمین عسکر شیطنت انعالکلمین برکنده و پش
ایند کلمین و کند و لرر جباله پناه ایند کلمین و من بعد مقابله یکله اصحا اولدوغی آن و توردون صبح
خبر آندی و آلا ما خا کلمی و فی من بده و لوب و برکوه برکوه کلمین بیر اشنده لایته برک و یکله
مفود اولان در بندون عبور و لوب و درون قران اولاد و هر جانبی معور و آباد و فی نظیر صحرای و باغ و کشتان
ولانه از لر لرله رشک رم ذات العاد ایدی اول جمله ماه منفور کن بدیخی کونج کرر من نام مغلوب بر نه
نزول عیالون واقع اولوب اکنده اولان نفره سفر مکان کشتاک بدو سفر و قوامی مکه بعضی دلاوران
سرمهل متنده هر جانبندون انشی و رب اخوان و خراب ایند کلمین اریته سمن آندن و فی کلوب رایتنا و نام کلم
قرنه قولدی آندن قرو قوندا نام شهر کن و زرنه کلوب و کس ملاعبین کتر کلمین مفود و لمعلک غار
مفود و بر منین و سور بار و یکله مستحکم اولان کتب ارنه متخص اولوب طلیعه اهل اسلام اولره خرب و ترقو کوسلر
آتوب جنگ بیگان آهنگ ایند کلمین غارت اولی ابواب کتب ایند و بر و جنگه مکی اولان اربا کبر اولاد
و عیال کلمین با یوب با اولد کلمین انفسکله قلاتین نام محل با وده عالیجه منزل اولیج مکر که حضرت پاشی
محسنة را کنت قوتلر دن بر حلیه کینه بوجانیه شمشیر اینش اول کیم اول محله قریب بر حرا ده قونوب انکرمین
عکدوب آندن متوجه و لمی صد و ندر کینر پیوره نام قلمونک با ن اولان و زده نام طعون صباح و قنده
غفلت او زده کینر بصوب و بر مقدار کینه شمرید بدو اول غور و بند اریله کیدر کیم عسکر اسلام دن
باشی صاحب تدبیر بر حلیه کینه مذکور ره عقب کیم تعین اید و کوند شمشیر اینش اول محله تعقیب اید و
صفحه کبری به دکی بر عظیم جنگ و جدال و خرب قتال شمشیر که تحسین و فریه مستحق اولمشیر و بفضل الله تعا
و حضرت اهل اسلامه و کسر و فریت کفار لیا مه متوجه اولوب ان اولان بد نامه ما و بر یوب است بسته اسیر
و بر خیمه کافری و فی بسته زنجیر اید و حضرت پاشی پاشی سعادت مال دولت اطلال ایه کلوب کیم منظره غریب
اولوب جمله سن آرایش رماح و نیزه ایند بر حضرت پاشی رنج مسکون خلده الله ملکه الی آخر العون اول
محله او غدا قده حضور غلر کیمه عرض اولوب دل غرات اظهار عنایت آثار لیه بهره مند و بر مراد اولد
و اول کول بشلوف نام شهر معروف و با غنه با قلوب کتر االیسی سیوف غرات لیه قهر اولد کعبه
کلب ارنه اعتماد و یکله متخص اولان اربا بنی و غناد و فی بر آنده خراف و بر باد اولندی و ماه فرور کن
اون برنجی کونج غرا و ده و یکله مشهور اولان شهر فی نظیر قرنه نزول بوری دی آله الله کفار حاکم کنده انگ
معادله بر شهر و فی الخوج و اریسه قران اولان ضاکنک تحسینر البتده با جاسار ک افعلی و خود و فرزندشی
والیسیدر قران و جاسار مرد و ایچی بونک البسی بولنج قرانی اولور ایکلر نده اولیکالان عادت
مفسده لری بودر آندن اشلوش نام قلموه صحرایه سنه قولدی لایتنجه نام واروش کبر ده بر بوم منابی
کلب و اریمنش اول و فی کلب کبری اخوان اولوب اکنه متخص ایدن بی نهاله سیر اخدا اولوب
کبار قتل اولندن آندن و فی سما ن نام قلموه او کنه قولدن اکنده بر مقدار کفار بدتبا ظهور اید و
عسکر عدو نکار ایه جنگ بیکار ایند کلمین و زیاده سی طعمه شمشیر ایدر اولوب حاکم اولد کلمین نه قلموه لری
قران ایند کلمین ماه فرور کن دن التیج کونج مقدما اوسک فرزند عبور اولان و زده نه بر یکله کلوب
و آنده ورت کون اقامت اولوب عساکر اسلام اچون بر جسم تربت لندی آندن عبور اولور کن اول
ولا تیکله که اسلویج ولایتی و یکله شتار بولندی طپوج و اسلانه و رود و لک نام قلموه کن

[illegible]

شبهه و در روگردان اولوب غلبه علی پاشای بیغمه آدم یکمید بغدادی ارسل و جانب بغداده تسبیح عسکر
منصوره اقدام اندی **غیمت سر عسکر وزیر عظمی بر حسب باب ۲۲ ربيع الاول ۹۴۰**
منار الحنفی کند و به قوشا اوج بنیک کچی و بر قوشلری اید صوب مراده متوجه اولوب کوش و انتقام
حاکم جانب پاشای به اطاعتی شاه کمرانک معلومی اویجی اوزر به عسکر کش بغداد اولوب ذوالفقار
دخی محصور و در و شب جانب پاشا همدان امداد ویرمکه مترب یکم بر انکی خلف او میلری انوی
شاه به مذکور غفلت اوزر قتل اید لر اول سبب به شاه بدر راه مجد و امالک ملک بغداد و
اولدی سوار کما و مار دخی کند و به مأمور اولان عسکر چیشا ربه جانب حلب شهرها به غیمت اید و
اول زمستانه حلبه کجور ب حسن ندبیری اید کجی قلعای شجر ایدی چون اول بار و حصار
رشد کلزار اولدی پاشای دشن عسکر مویشا ربه اول و یار در جانبه حلف زمام سبب حصار
اید و بفضل اید کما عادی و جوار و احباس و احلاط کما معلومی فتح اید و شاه کمره اول
اشاده تبریز و نیکار بهایه سبله خواست جان بکند از ایند و کما پاشای صاحب مارک مجموعی اولمکه اندن
و یابکره و وصله و اندن بغداد و کما تعلیم متسلک ایدی کما عسکر سبله صاحب نام و ناموس اولان
و قزو ارسلند حلبی تبریز طرفه کما کجی حج اید و عسکر دخی محالفه مادر اولوب قزو ارسل و کما
مقراتید لر ب حصه حلال راده شاه و کما افندی محرم دخی حلب قزو ایدی که اول مانده عرب
عجم و قزو ایدی اطلاق او و موش و موش شام و دیا کبر و قزو ایدی توزی اولی موش امین کما
فتح ملوک و ان ۹۴۰ دی ۱۱ دخی ملوک امون تارجم چون شایر ملوک و کما قزو
قزو و اناطو و قرا و ذوالقعدیه و روم و دیا کبر و حلب شام و کافه کمر دشت بکری اولان
دیران اید بوم مزبور ده خان سوار یک نام حمله کندن متعالمی اید پیشتران قوش متست انار
اروی همایونه انار اید واصل اولد لر با توقف عجل و تسبیح بر له شام بکمر کجی حصار و کما قزو
اونوب کوند لری و دخی نجه ملوک کت حاکم لری اطاعت اید و ب کمر کت متعالمی نیکم اید لر
ولکی اول کونده که ملکته وضع قدم اولندی عسکر کجه کونه کونه فسلد لر و دشت هشت که کک
اینش محل فرزند عسکره بنیه کک امینش ککلور متعالمه سنه کیم کلور و عسکر اسلامک حال اولد
دیو بخوف و حشمت طاری اولدی وزیر صاحب الدبیر بوجاله و اف اولد و دخی کس بلان خیر
متعالم اولان طرله احوال جانب پاشای به تغیر و طمیر باروب کند و دخی بوجاله عازم اولد و غنه
نام اولوب بر کون مقدم عسکر اسلامه ندوم سعادت از طرله شرف بخش اولد لر و انکی
غیمت ملوک و ان ۹۴۰ دی ۱۱ دخی ملوک امون تارجم چون شایر ملوک و کما قزو
چون عسکر اسلامک انشتای معلوم همایون پاشای اولدی بخیر و توفقه رضا و بر یوب نجه و
احتمال در کجه جانب عسکره شتاب و تسبیح بورد و لر شاه بدره جان بندن دخی متعالم خیر از انکه
خواستندن انار اید غم تبریز امین کجه حضوردن عسکره متعالمی کلک ایدی اما اول مقدم
احلف و اولان اصی بخی و غناد پاشای غیرت و جبین متعالمی ندن کما اولد لر مقصود لری
باری دامت کلی به بویکم باعث اولد و ر و بر نجه منیر شاه متعالمه کید لکه سو و انفا اید
اولد لر و هنوز شاه حاله ان حراسه حارسه حونی حونی ندن بد اولد لر ندن کلور که عسکره
تغیر کما و اف نه و ما یعنی به کوش متعالمه و یکله پاشای غیرت و اول منیر لدن متعالم

مفتوح تبریز و بنده سعدا و هم صحابه قونیشاه اوزر بنده و منی و انبیر اول کون ساد
و علی صلی تبریز عزت و جلایه انتقا ابد و مقدم شریفین استسما و انبیر بوجده اولامه
بیک دفتر اسکندریه جلیش مالدر ب حضورش بیه کتوردی و بود بار اصلش خورشید او جانی
توجه طاع با یلانیدر بر مقدار عسکر الیه دار طاعش او جانی بر باد انگام سر سگداریه شفق الکلمه
سوق و افاقه عسکره اوج بیک مقدار می کردند عسکر اولامه بیه قوشلوب کوندر لدی اول مفید
کبیر و فی ملک کوزی معلود لیری اول بیلای و منته ابد و بودند ایچر کوی مهور و بان
ملکدر سر غارت کبرک بن طغره دن کمر با اوله بن دیو بولری قوشمندان نشا و بر تنک
و مضیق دره لره و در بندره قوشلوب ل شکر ک انری ضایع اولدی و آن طوار لری چ کپاه و علف
سرم عدایه هدف اولدی **آمدن شاه کبیرا اعنی مظفر شاه** و اول هفته ده حاشا رالیه اون بیکدن
متی و ز قوای عد و ستا و طغرت ابد کلوب اردوی همایونه ملاخ اولدی مقتضای ناموس
سلطنت اوزر شاهانه و معللا و طلم و سر برده و بیه بالمر وضع و نوب چ ضیاع تلر و انواع تکلف
در عایله مرعی قلندی و شاه کمره بوجانست احوالندن آگاه او یچی ملا توقف سوق سپاه
بدنیه ابد و صولاق بولاق و یکله مورو و لایه کله و کس اولامه بیکدن و بار ده اولاجا بستدن
خبر لعله کمرار دفتر اسکندریه جلیش بیه مرتد بیدر و فی شایه کلوب شاددن احتراز احوال و در اندر
همان بر مقدار عسکر تعیین ایدک واروب اردو بیل نام شدی و شاه چک اول طرفه اولایا باریک بیکدن
کثیر و قلیل غارت و حشایه ایدلم دیو سوق انمشیکن عنایت باری همراه دین متین اهل سلاطین
معین و یاریدر آق قوشلو کمراده لرندن مراد بیکدن اول یار ده بر فوج حاشا توفیق متبیر اولور کند و بیه
بر دبارش حکومتی تقلید و توفیق امین الیه اهل سلامه معین و یار و خورشید مرهمن خوشخوار ایدی
خواسندن بولتری سمنه خراول تعیین و لمنش ایدی حاشا حضرت نیک عوینده قوشی نمده قراچی
اله کتورب دل اچون کوندر رش اول قوشی تفریزدن شاه چک الفایله کله و کندن خبر انوب
اردو بیه عسکر اسلندن فرغت اولنوب آقا شاه چک قریب بیه کله و کندن غایت اضطراب
در پشتلوق بنور کوسرودی اگر چه شای محترم جنبانه سعادت لو پاوده کایم طرفندن ایریک اوزر
اولد و فی خبری و اصل اولندی آقا عسکره هنوز اعتقاد کلشن ایدی شای و فی عجب شاه اوزر ضرر
بصوب دوشمده سعادت لو پاوده ایر شمشک و عسکر سلامه تا و شوق متبیر اولدی دیور پاوده
الم و حیرنده کینز اتفاق دیوان حواجه حافظ رحمة الله علیه باینده بولنوب تغال ایدر لیر
مطلع دوش از جناب آصف بیک بشارت آمد • و حضرت سلیمان عشرت اشاعت آمد
مطامی کلور شای تمام مسرور و لوب حمد فراوان و صد تاج پادشاه ایدر و اول متزلدن
کوجوب او جانی بیلای نام محله نزول انبیر بوند نصکره ش هیکلش سعادت لو پاوده شمشک
کله سنده شتابن ملدی اوج کوند نصکره پاوده کردون و قار عسکر عد و شکار اید
۹۲۱ ریح الاوگش اول طغوز بخی کونچ تبریز کلوب امانی تبریز انواع اقمشه و لایز
سم سمند و تمشد لر نه پای انداز ایدوب استقلا ایدلیر ابرته سه او جانی حاشا سنده بدنه جان
دخول ایدر کبی نزول ایدلیر کوبایه ایکی دیوایی چ کینر ایدی تموج بسیار دن صکره اولی ایدی
و حاکونا کون او طلمر الیه لاله زار اولدی ابرته سه دیوان همایون ایدوب سر عسکر اید

عسکر ظفر مانده اولاً بکلیه کرام و ابرار اباحت ام ال ابوب تجلیه تا فرجه از
مکانه به واصل اولدیر و فی ابره سه سینه دیوان اولوب کیلا باوشم مظفر سلطان و توابعی اول
اصحی بعنوان وافی قبول و شهادت ایدن بایق اکثر مراد بیک و تیمور لیدن بعضی میرزا لر
که سفرده کند و له مناسب فوخت امید به تعب و تکلفات ارتکاب التمسک ایدن تقبیل اهل باوشم
منصرف اولوب فوق الحد مرعی قلندیر انقضا اول کون کو با که عسکر غالب بر روح ایدی که
باشا عت مقدم هما یونجه حبش نازده و سرور بر اندازه حاصل ایدی چون شکر انما اول ستمده
قریب کلدی و لکن عسکر اسلامه مقابله بیکلیگی معلوم و ملش ایدی البته شاه قنده به اوزرینه
داریده و مقدرات الهی نه به ظهوره کله دیو اول منزلدن ماه فروردین کرمی التیمج توجیه قلوب
سیر خم حاض و بیکله معروضه نزل اولندی مکر عسکر توابعین بعضی برادر لر ایلر و ده برقرار
قریب باشه دوش اولوب و حمله ضایع و جدالده نصکده نه نیم ظفر اسلام عسکر نه صوب ایدوب
برنج باش ایش ریح و سنا ایدو برج قریش و فی دل اچون کتور و لکر اندن سلطانیه نام حمله
یعنی شمره کلندی ذوالقدر لودن شاه رح بیک اعلی محمد بیک که مقدم بعضی انقضا به عجم شاه فی
انمنش ایش و طارم خلخال حاض اوشن ایش اول کونه و لکن مترقب فرصت ایش اول منزلده کلوب
عسکر اسلامه ملحق اولدی و اضعا ف رعایه ستمج توجیه ایدن عسکره ارض روم بیکلیگی و نیکو بیجا
ویرلندر و بونمرلده هوا به تغیر نام کلوب بر مرتبه برو طاهر اولدی کی نزل ایدن برف بارانه
انجا و کلوب نه محل قرار و ارامگاه و نه بول بلوتنه بدرقه راه نه علف و ارنه کپاهه اچو طاهر ده
مشا بد اول طاع و صفا سیر برف و لیکله هر ارجحت و بلا ایه قره یان و ربنده کلندی و عدد هر از مشقت
وز رحمت ایه عبور اولندی آندن حد و صغیر مانده و کمر نه آندن مقابله عجمه فی الحکمه قره یان و سیره
نسبت ایه بونمرلده آب ایش اولندی برج مندر لکشفه قصر شیرینه و آندن طغور اول نام مهر عظمه
و آلا بونمرلک زما طغیانیه مفاد اول طغور قطار و ستر و ستر بار و نیکاه ایه عجمی بود اول
محصل بونمرده بار کرا ندن شاکر اولنکر حاض خلاص اولد و غنث کمر اولدیر عرق آب اولنکر و فی حساب
ایدی فتح نبد و بهشت آباد **دوره چهارم** **۹۴۱** شاه کمره طرفدن بغداده حاکم و اول
اولانکه کو محمد خان نام بد کجی جانب ایش نهی دن طلب مان ایدو برج کون مقدم مکتوبه
آومس کلوب و لکن کند و سنگ خونی غالب اولنکر عسکر اسلامه میجو مندن مقدم اصل و عیاله
واحد و انقا ایدنه عسکر طاهر نه قش ایدی چون مهر فروردین عبور اولندی متنا و اوزره
باشی غفور بر اکی منزل طلیعه عسکر منصور اولوب و فی بغداده داخل و اول رشک بهشت
آباد واصل و اعلام اسلام ظفر انجام ایلد برج و باروس تربیس قلوب مؤمنینه انواع سر واصل
ایدر روی و هم اول کون معاصرین سازدی باوده حفر ندریه استقبلا ایدر روی اکی کون صکره یعنی
ماه فروردین کرمی در دخی توجیه حفرت باوده سعادتمند و فی صحای بغداده کلوب او طاع
همایونه نزل اتمزدن مقدم سعاد و قبل ایدو جمله عسکر ظفر مائل ایدو امام عظمکش فرار رحمت
آثار لوی اوزرینه نزل همایون ایلوب مرتد منوره لیری زیارت ایلدیر مراد شرف لیری حوت
امانک زیارت شرف لیری بله مشرف اولوب و فی اول طراح تلونات قرلباشیدن نظر میر ایدی بجهت
والمنه که حفرت باوده جم جاده بو مراد همایون مرده و فی بر مراد اولدیر بعد حفرت امام موسی کاظم

کافظم رضی الله عنه حضرت علی مراد رحمت انار لری زیارتیله شرف باب اولوب فقریه تصدیق جی بنایه
بذل ایندیله ائدن ماه غریب کیم جی بدی کونج داخل سور بنداده خلفا س بقینه ماوی و منزل اولی
سرای بهجت فرایه داخل اولوب قرار الیدیر و جمله بغدادده آسوده اولیا کرانک مررات
متبرکه سوز بات ایدو. و بران اولیا آستانه دین تعمیر و ترمیمه امر عالیمی اصدار بوردی و جوت
فتح عبدالقادر کیلانی کیم مراد شریفی اوز زنده برتریه عا و مرعات عامه تمهید اولمق فرما
اولوب از مدینه ایامه ایرتد رلدی بعد حضرت علی مرتضی و شاهرهیدان کربلا زیارتیه توجه
بویلوب اول غت و شرفدن و فی بهر مند و بر مراد اولیدیر حجاب و المنة پادشاه ظفر مندا و ک
وجود شریفی ایله شهر بغداد رشک ارم ذات الهی و اویچی اول نوحی و بلاد ابطال و الوضی مضبوط
نواب حمرو کایب واقع اولدی جمله کوردن عسکرینه و قرب جواری اولیا لشکره و فی اذن
انصار و یلوب قیوقوی و دروم ایلمی کمری ایله بغدادده و نواب عتد فشان تدارک کوردی
سراج و تاج امت حضرت امام اعظم کوفی مراد شریفی تحقیقنده برشته و زنده
طبقات ممالک صاحبی حیلان راده و عا اخذی محوم و فی ریکلنده بویر لر که سعادتلو
پادشاهان حدودینه داخل اولدی صلی دن بر عزیزیه جاشاندن بر اهل برهینره خبر وینیه
شایدی که حضرت امام عظمی مراد شریفی ظم و کدر اول زمانکی قریش اویش بغداده توجه
اولور لر اول حضرتک برتنی مذعب تر به داری و ازمین واقعه سنده حضرت امام کندوبه
فتح کلام ایدر که شاه و توابعی اولیا عسکر صلات پناه به جاشه کلوب اهل سنتی تبا عسکر عسکری
مورور و نیم استخوانی اخوان لایعکه متشکک در ائیدی بنم اوز زنده اولیا صند و فی قالدز
قرعده فلا حکه وضع ایله ائده بر کافر مد فوندر اخوان اولمق لایعدر زیر اکت طلت و کجوزدن
بن و فی بر فورم و یکله تر به و حضرت امام کلام کومر بار یله عال اولور بوسوزی جاش قوم
عسکر جلیل حضرت ترینه اول حسینه تغیر ایدیک ان الله کما بغدا و فتحه موفق اولور سوج
بوفی نکات کیر ایدر س دیوتیه بویر لر فضای بغدادده داخل اولدی کیمی البته امام حضرتک
مراد بر انواری بولسون اول کلا سلاطین اسلام تعمیر ایدیکلری آثار بنا بویکم طاهر اوله
دیو اقام ایدیکلر نه کندوبه مخصوص اولیا مد رسیدن طاقون حلیفه نام برهینر مند الهی س
بوجدننه کندو مامور کله و سایدن بونک ایله استباری بولنه فی الواقع ایله فرما ایدیر و جمله
و شتاب ایله مدرس فرزور و بعضی حدام بیکه کدیر سرسل مدت کج سید مدرس فرزور کمال شتاب ایله
سیر عسکر خبانه کلوب حد آمدن بری حیه ایله بویلوب جهاد ایدر کیم بر آثار بنا طاهر اولدی بویکم
بو اوله دیو اقام ایدو بر طاش قویادی دلی ایچرودن بر رایحه طیبیه حیقوق و عامر نبویه
معطر ایدیکلر نه کدر جان ایله قلم و خضر ایدن تسلیم روح ایددی و بوجهر و بردی هما شتاب
عام ایله عنایت ایدو و اول جریعت میت بویلوب و کند و نک و فی و مانخی رواج طیبیه ایطو
و سایدیر ایله اولمق و فی قوج الحدا ششام ایدو اولیا بد کمنه نک شتاب ایله طلدی و اول طاش
کندو ایله نه حکنه وضع ایددی سعادتلو پادشاهی و فی اول محل متبرک ایدر ب زیارت شریفه سیده
درواج طیبیه تبرک ایددی و اوز زنده برتریه عا و طرافنه بولمق مینه نایندر و لیر و ایچنه
طویلر و فرزور قلوب متحفظ تعبی اولدی و وار دین و صادرین ضیافت اولمق ایچون

عمارت عامه و آن شهر بجهت آنکه میسر بود و خزان حاکمی او را غازی خان صورت ظاهره
 سنیق ادعای ابد و اطاعت میسر آید و لذت به اور ملک می بکشد و غایت بهر یوب
 مأمورین زباده رعایت او نمیشد و لکن جلیتند مرکز او را تفاوت از بیسی به قریبش
 جانبیه جذبه ایدوب بوجانیدن روگردان و طبعش که مراگان اولدی صکره خراس دخی بود
 و دفتر دار اسکندر حلبی رمضان شریف کمرخی کوخ صلیب لندی **بغداد و دار السلطنة**
جانبیه غایت بهر یوب و کمرده در سعاد و یوب که کینی بنیه محوره بغداد منشا سنده
 نه عجم کج خفادون برور ایدوب بهر یوب زبانه یورو و کده اچنده اولدی صکره کمرده و برن او
 اولامه بیک دخی قوب و کلوب فکوه و نه داخل اولدی شاه دخی کلوب اخی صکره لیدیر اولامه دخی صکره
 شاه لیدیر اخی قوب قیامه بهر اولدی بوجانیدن دخی سعاد و یوب که خیر و آگاه و یوب فضل شایه
 دخی انکس کلش و آنرا بهر ایدوب روی زمین حرم و خندان اویش ایدی بلا توقف بهر یوب طرزه غایت
 بهر یوب مقرر اولدی قیامده اولدی صکره حکام شیرینه ایدوب اولدی صکره کمرده یوب دخی صکره
 کمری کمرخی کوخ حجه بغداد سمت تیرزه توجه و یوب کوب و به نام منزه نزول اولدی قده و آن
 اوزنده اولدی کمر فکیش و قیام و یوب دخی و آن منسوب و مشک و محمل و نوردن او یوب
 و کور و شایه اشوب بو شایه متفرق اولدی صکره و کلوب ایدوب بهر یوب اولدی و یوب
 سنانی و اربعین و شایه محرم الحرامی دخول ایدوب در و یوب کونده حضرت خلافت منزهت اصف مرتب ایدوب
 تیرزه واروب شایه سیرین سیرین و یوب و یوب حرم شیرینی که یوب کونده و وزنده اچنده
 جمعه تلمیوب شرع محمدی ایام متروک ایدی مناره سنده اوانلر اوقوب و عید مؤمنین صلا ویر یوب
 دخی جماعت مسلمین ایدوب شاه روی زمین ادای صلوة جمعه ایدوب و یوب کونده عقیق قیامه عادت
 اوزنده بخشش و ایام حرم یوب و یوب و یوب بهر یوب هم تر قیامه ایدوب شکر منصور احسان
 پادشاهین شاد کام و مسرور اولدی اعدای بد را ی خود مقابل به کلک اخی یوب غیدی و مقصود یوب
 خفاده مستور و یوب عسکر اسلامی بیابانه حکوب بهر یوب زاده و توشه منعمه محل هر که به ایدوب
 غور دولت ایدوب عسکر اسلامی بیابانه حکوب خوش آمده فرقیته او یوب حقیقت حالدن آگاه اولدی
 بهر یوب حقیقت اخی تعقیب ایدوب از زو سیده ماه صفر الحرامی اوجی کوخ در کمری شهری فریه قولدی
 اول محله کمر را شاهران اچید کلوب صلح رحمان اتمش اول ایلدن عنان غم پادشاهی حجه روم جاب
 منقطع تلمیوب ماه فروردین کمری یوبی کوخ به مدینه بنزیده اخی کون اقامت اولدی صکره بیج
 الاذک در دخی کوخ خویه و شمس تیرزه حق تعالی فرار بر انوار رب زیار ایدوب آندن اچیس
 بعد محرمه آمد آندن دخی شهر فرات عبور او یوب کمری کمرخی کوخ محرمه حلیه نزول آندن دخی
 دار السلطنة الحارمه قسطنطنیه جانبیه توجه یوب ماه حرم حرمک اوف و در دخی کوخ دولت
 و قبل ایدوب شهری عامه لرینه دخول ایدوب واقع اولدی پادشاه سعید مدت مدید سفر سعیدده و یوب
 احوال دیار صفار و کبار قوی الحاکم شایه ایدوب حاکم لکری شاهده سیده سعید ایدوب
 عقیق اسوان شهری و جموع جاسود بازار لکری زیب و زینت ایدوب و دخی عظیم ایدوب
حاربه عظیمه در قریب قلوب صولین و مظفر غایت شدن و فتح قلوب و ولایت
بوسنه و سلج و رمضان ۹۴۳ بوسنه سردر ده و فتح قلوب و شایه جمعی و دلاورک

۵۸

دلاورک و عواس بدن کفره شک محل درنگی اولوب اکثر از مانده اهل ایاجنه فروری مقرر اولوب
 وکن بر صعب المور و محله واقع اولمعه اوزرنه طوب حکمک و غیره و جهله طغری بولون غایت متعسر
 اولمعیان بوسنه سنجانه والی اولکا حصر و یک محوم که امر انک آب رویه ایدی کلپس قلعونه قرب
 جوری اولان صولین نام قلعونه حبله مدتدن برو خراب و انباشا بوم و غاب ایدی معور اولوب
 و ایچنه اهل اسلام غایطلوب کفار و حواله اولورسه امید در که کلپس قلعونه شک فتنه سبب
 و اول حصار استوار بلاتوق ضمیمه قلاع سلامیه دن اوله دیو عرض ایلد که دن همایون پادشاهی
 از راز قلعوبش رالیه دخی کر که کبی تغییر ایتد که نصکله ایچنه مستور غایت خطر آفات وضع ایلد
 اول سبب ایلد کلپس قلعونه کفار دوزخ قرار ک بر لری اود و ایجا قبولی مسدود و بر جهله
 آرام و توقفه مکان اولمعه دخی قرائلری اولکا بد فرجابه عرضی و اعلام ایدر لر کلپس قلعونه کرک
 ایه صولین ایچنه اهل اسلامی قالد رش و بر لر قرائل قضا دخی تمام اون بیک اود صایله
 نیام کفار بد فرجام کوندر حصر و یک محوم دخی آگاه اولوب کند و شک غازی مراد و بوده
 نامنده بر مراد و تبه بونک کبی بر لره اثبات وجود امنش اقراخ نادر اوبین بنش یک مقدار
 کزیده اولمعه بنش و نوع نصیب ایدوب کوندر قلعونه صولین اوزرنه سلیح مشر کبی ایلد و بر و
 اولمعه لرنده بر بند بر خاش اولور که چشم ملک نظیر کور مردم دیو سا باش ایدر بکی ملا عیندن
 فرد خلاص اولدی دیک و اقدر اول خوف و شنیدن کلپس قلعونه ایچنه ملاطعین بر انوب
 باشلری خلاصه دوشلر قلعونه و منظم اولکا کفره دن بر مرتبه انتقام اولمعه که بلکه بکونه دک
 از و نادر اولمعه حصر و یک محوم بونج و غایط عرض ایلد که کذوبه ترخ مراد غازی یه
 رعایت احث اولمور **فتح قلعونه اورانیه و نادرین فتح ۹۴۳** سنه آتیه ده نیه میر مرتبه
 و کمر اول قلعونه لرنه علم حکوب و ضرب شمشیر ایلد فتح و شجر ایدوب بیلد اولکا غزات مال غنایه
 سیر اولور لر بو غایط غایط دخی حصر و یک محوم نیه رالیه غازی مراد و بوده ایلد آستان
 پادشاه علیه صوبه دخی ایلوب کلپس قلعونه نواخی سله و بوسنه سنجانه بعض نواخی توغری ایلد
 و دیگر اولکا ایکی قلعونه نواخی سله باشقه سنجاق اولمور و جاسنه انرا ایلد که عرصه مسنده اولوب
 غنایت سورلدی **فتح قلعونه قارین و قلعونه اوبر و جبهه ۹۴۴** سنه و کمر قلعونه لرنه نیه شار
 البه شک و غازی مراد بیک مساعی جلیله سله فتح اولوب محاکک پادشاهی به ختم اولمور و کمر اولمور
 قلعونه لرنه حصر کثیر التفسیر منظور اولمور بر بر بوجک قلعونه در انج و سفلی وار و در و حایق قلعونه
 کلپس قلعونه نواخی اولوب قائلدر ابتدا ارانید اولمور و یک محوم کبی لو و صول محمد یک کلپس
 انکیز توغری اولمور دخی و صول بیک محمد دیکه بونکا متعلق همجوسی دخی بعد حمله قره نهری
 قتل اولمور اوزره قره سنجانی دیو نام و بولمور انتقامی الکلام

لها
سفر همایون بخیره کور قوس غایت همایون ۹۴۳ ذی الحجه ۹۴۳

و ندیک که میا در یاده واقع بر شهر کبیر و خایر و طاع و قرائی کثیر باشقه قرائل و در واهیسی
 مالد و قرائل و جاییه شهر و جاییه کبیره و طوخیایه مالک و حبله و کمر ایلد مذکور در و اکثر
 محاککری محاکک پادشاهی به ملاصق اولمور و غندن غیری زار و زوده لرنه و کسب کار لرنه و جانی
 اسلامه محتاج اولمعه بفروری و متعلق صور لرنه بر دشمن قویدر سا پیر کفره دن عدا و طری مشند

دین و دیندار بر بعضی نعمه و ان مقوله در بعضی معانی شهر لیده اتفاق برساند راست کلوب
 کوزی کوزینه و دینار و سکه و تار سیر کیر و بیکه کون کوزینه باقر کانه مسلمه نظر بند و ک
 ایون کفارت ذنوب و لیسون و یوحیا جوی کوزینه خراس و بر روی جگر ضرورت ایله و در سلوک
 ایدر لر اما اهل اسلام عدد سنه هجری و جمله ملک ای او لور سه پس پرده دن اعانت ایدر لر ایله
 اوله سعادلو باوده عالیشان خیر طریقه احوال کیری معلوم و لعل و زبر ارضی شایسته سوار ایدوب
 قبولان خیر و الدین شایسته یولیه ملک طریقه بفضیل الله تعالی بر کوشش و بر ملک ایون ایلدیر
 ابو الفتح و المعانی سلطان محمد خان غازی رحمه الله علیه زمانه شریف لیده دخی من جیر وزیران ملک
 احمد شایسته ای همایون ایله اول مملکت وارب نیمه عات و حسا طر ایدوب بعضی قلاع فتحه دخی
 موفق حده ملک ایون ایله حیات مکان بواسطه فسادن سرای بقایه ارتقا انگیز من رالیه
 دخی و دنیای همایون ایدر عدوت انشایدی حایه سعادلو باوده خیر قضای مافات ایون
 اول مملکت بالذات توجیه یور معنی اراده یور و شهادت کاجوان بخت سوار افراسیاب و تحت
 سلطان محمد و سلطان سلیم خیر طریقه بوسه طفر جبرده و همنا و همراه ایدر و عبید شریفی ایچو
 نام حمله ایدر کد نکره **۹۴۴** حرم الحرام غزه سیه و قول ایدوب بنی خنوخ صفا و صحرانه
 نزول یور و دیر اندن اسکوب و کیری طفر و بنی خنوخ ایلیه صفا و صحرانه قولده اوله لایق
 نجات نکارگاه اولوب صید موله سنگ نواخته نجات اوله مملکت ایلیه سوار یوب بر یکی
 اوج کونک یولدن صحرا و بلدان و کوه بقادن بر مرتبه نکار سوار لیکلی مهر کمر اولش و کل ایدی
 حضرت خلافت نباه و شهادت کاس سعاد و نگاه بر مرتبه سرورشان و بر درجه حفظ و خدای
 اوله لیکر که حد تعبیر دن که راند نکار خود بر مرتبه جلیج و البصروری ان ایله الفت و نس ایدوب
 فرضان حاله شفقت و رحمت اوستی ایلیه یوب مهر فزده مقتضای طبعی ایله شفقت و رحمت
 عارض اولدی سعادلو باوده عاقبت میدانده مجتمع اولنلری که حد و عددن افزون ایدی آزاد
 ایدوب دخی که بجهده ایلمک ایون فرمان قضا و ایانلری صادر اولدی صغر الخیر کیشی
 گفته اولوینه صحرا سنه نزول یور لای اولوینه سر حد نیک بر جانی درای عینه منتهای
 و جانب افری ار نو و عنودی صلیری ط غلری ایله محدود اولوب طایفه مزبور استقامت
 و صداقت علم و آتشی غلری استناد ایله کشته به رعیت اولقی قبول المیوب ف و شاد عتده
 ثابت قدم اطراف و جوانلری متصل اهل اسلامی عارت و حسا املکه بر مرتبه به و انشایدی
 اگر بدت دخی انی فی اولنه طغیا لیری بر مرتبه به وارب حاکم اسلام ضرر خنوخ بر مرتبه
 اولم متور اولش ایدی اول جلدن اول حیده وزیر عظم اوله اباس شایسته کدوسی
 جسر ندن اوله سعادلو باوده عالیشان اول سفره شریک ایدوب نفس امروده اول مملکت
 کلکله نیمه نواید و نفع و عواید تحصیل اولمونه باعث و بادی اولدیر جمله دن و یارون کلک
 کفاره مسند و ماوی اولوب لکرت معا و تنبیه کفارتیه بر لره طفر یوب مهر بارف و دن
 لک و کلک ایدی بود قوتش رالیه وزیر عظم واسطه سیه اول مقوله صعب و سنگین لایر لرون
 اوله اهل طغیا کلوب طاعت ایلمکله اول غایله دفع اولوب و بری طلی میر که ولوینه
 لواسید مغنوخ اولوب حاکم محسوب دن اولدی **غای لطفی شایسته وزیر و قبولان**

قبووان خیر الدین **بیت** منار الدین هارن باوه حقیقت اعظم برله بولید و بارینه واروب
کفر حاکم ده حیران عظیم الیدیر اول انشاده ترسانه عامره کندی ایسی اولان علی کندی او دنماید
همایونه ایرتمک چون اون کی عدو تاد و زعمه کیدر کز نور فوس تلوه یا و کندن عبور انما نه
کفارک فودان و مشهور و مخاف فوسان اندر به طور بی نام لعی کور فوس بی ننده بونوب
دخی اصل اسلام کیلری اوزرینه و رب جنک عظیم و قنا الیم اولوب کز کفر و فرت و کثره اولمکه
قابل مقاومت اولوب جله سیکه سیر و زفتار و کیمی شریک و مشرک بده بیه ترانه کندی ایسی اولان
بوسان کندی اوزر موی الیه طرفدن رالت الیه کور فوس خیره نه کیدر کز و دیک و دیکدن
درت باره قاورغه به است کلوب هر چند رالت ماسورم و مین ایضا انبوب اوزرینه طویل
حواله اید و عاقبت طغریوب بجهل سیر و کیمین دخی معاشیخ ایدر لیر و عاقبت شیخ اولور
دیو آخر از انکله زورخ و یریه باتورب و لانا غارت بر بر رتخارت الیه قتل ایدر لیر ترانه محبوب
غلام بولید و کندن و یاده غرق اولم اولور دیو دست بسته اکنر کندی و یاده ترانه ایدر
حضرت باری باری کلوب بر کتله یاده به است کلوب نه در اوله اوزرینه بونوب و روی و یاده
غلط جنبان امواج به ماندن سرگردان اکنر و دنیا به بعضی مهمات نقلی چون کیدن بر قره
سرسل کیمینه است کلور عجب و یا مالکی میدر بوندردیوب غلامی کیمی به لور لمر حواله واقف
اولمچ سرور و ز طغری شایه کور لور لمر اول دخی رکاب همایونه آرل اید و حقیقت کانی حال
دخی ایدر بولکی قضا و معلوم یاده عاثر اولد و دخی کیمی دوتنای همایون کور فوس تلوه
اوزرینه وارون چون فرما و حب لایقیا و لمر صا و رلدی و لذات شهر بار غا جاده دخی
تمایله کور فوس کلوب نزال سور و لمر و لمر با و دخی بوجیه تلوه کور فوس جهمه اولندی سعاد
بشاده عجب الیه اولان سکرن دخی بی نایه اوم تبیلی اولوب خیره عرنوره به کچر لدی و بار طقد
دوتنادر و جابنه دخی سکرن طغریاتی احاطه ایدو روز و شب رعدا شوب طویل حواله اولوب
یور دینه تابلت مرنه لری کد کلمر ایلدی و خیره عرنوره بر اوسع ملکات اولوب هر جابنه اقلیم
و جله فراسه استسلم بر یلوب به نایه سیر و مانعایم الندی برای مقداری دنمه تلوه سیر محصور ایدر
بر کونه سیر تلدی الا عاثر و حسارت اولندی بوشاده و دیار مانع کچوب همایونه یاده برودت
دشت مستولی اولوب نه اقامت تابلت و نه سفره مدت تلدی حتی اولونیه دن کور فوس
تمایله سنه نزال اولد دخی کون بر آن و کمرک باغدی کیمی جوج اولد و جاور بکلی ات و اوم تلدی
سعاد و تلوه باد و غلبه حاکم بو احوال منظوری شهر تعلیمی اولد دخی کیمی بو علامت ناخیری مقتضی در
دیو صدر عظیم اباس بشایه خیره به کوندرب شیکمکی لده تلوه دن فراغ اولد و دیو فرماها بونوب
صادر اولدی هر چند لطفی بشایه قبووان خیر الدین بشایه بوندردیوب کز هبا و لمسون آثار فتح ظاهر
و کد کلمر حرا اولمدر دیو دخی رنج کون اتمام اولمکه اقدام ایدلیر رضای همایون بشایه اوزرینه
بیر تلدی اما بعضی نفع دن و حوم عاقدن نارنجده فراغه سبب بولید یا مشتمل ترنده و نفع
واحد و ده بر طوب فرندن درت غازی به شراوت روزی اولوب مجموع بشایه اولمچ بر جی قوی
و بر فرج دیو فراغ ادر انشلمر جا کد غات اسلک فلاح میهر لرنده و یور و بیلرنده و طوبر حکمرانه

[illegible]

و در ادبیک بویله بواسطه آن غایت نشوینش ای اولوب خودانده فتح اولنگ اوج
 تلو که بری او بر وجه دوی بوداق و بری در سلا قدر اگر چه بر محقر تله مقوله سید
 و لکی کفار فتنه ن غایت و کبیر اولوب با کبیر خروات مملکتی که داخل حکومتی در اول مملکت
 و کل و ندیک مملکت دخی مرزی جاشی مقرر در با حصصی اول زانده بوسه سر حدنده
 مفتوح اولنگ ملائمه قرب جوار لری بسیده فتح و تخریب عتلت اولور و پوزغه دخی
 خروات و اصلوب مملکتک سده سیدی ایدی اول کتله اول مملکتک دخی کتله فتح
 اولور بود فقه سعاد و لوباده حکم اسلام ایله کور فوس غا سده منوجه اولنگ بوسه حدلم حار
 عسکره مقاومت ایدر یو قدر پوزغه تک خلیفه و اوسک و قوار و آرد و دوسا و بر ملاع
 اسلامیه تدبیریه فرور بان قویانج عسکر مرد و داید وجه دن و نجه دن و مجار دن
 و فکدن و خرواندن و قمریه تمام سکر بیک تلو و اون آلتی بیک پیاده تدارک ایدر
 دفعه و بر ایوان قویانج قوشوب ل ایلدی بولمر قور یونجه نام تلو قمریه جمعیت
 ایلد کلری مشالیه بی لوبارده محمد بیک مسموعی اولنگ بوسه بکی حصار و ایز و رنج بکی
 جعفر که و کند و قمری اشخ الایه حصار بکی احمد بیک و کلیم بکی مراد بیک مستعمل اولنگ کوندر ب کون
 اول کله لریه اندام ایتمکله کلوب قوار قمریه جمعیت و دزنگ ایلدیر بوشاده لیلی و بر
 سکر عد و بال غیر طوب تلو کوب ایله و او قور قرق مقداری فرزان ایله و ابویه نام خرج تلو
 قمریه قوندن و قراشیقه تدبیریه کویرو یایدردی و اوسک و زرینه توجه ایدنی و اوسک
 اوستی باندیه بریل تدبیریه قونش ایزن کزیده و بیلدر ایلوس کوندر ب اول محله جلوری
 قمری لیلیم کفارک دخی آخ و کندن برار کچنلری عیوب اوغاشدیر اهل اسلام دن بعضی خاندان
 شهید اولوب تا کفار دن اضغان قتل اولوب جاشیلری جتیم زبانه طر بوشدیر
 ایرته سح اوسکه قرب قونوب متر سلمه باشد و تلو دو کله غنیمت ایلدیر و لکی مشالیه
 محمد بیک بیلر امر اوغاش ایله و قوار دن کاه و بیگاه کلوب عدویه و لوب قطع کور اجدیر
 و تلو دو کله فرصت و برمدیر مشالیه محمد بیک بر حسن تدبیر اید بکی انطالق و حاکان
 و سایر دن نقد شقی و دزدان مقوله سدن جنت و برادر و ایه هزار و عدو استیلت
 ایله عدویه حواله ایدر و طوب چکنر او کوز لری و آت و طوار لری سرقه ایدردی قضا
 شویله اولد بکی طر لرندن طشره بر آدمیره جفته بر کافر قار و کل ایدی و خبره لرنین
 دخی آردی کلدی و ابویه طرفدن کلک امید ایدر لردی اقا اول بولمر ده هر مینه ده
 بو قدر دزد و جابک لوندر کیروب بولمر کدیلمر باخوره اردو دن بر مقدار ذخیره کوز
 دیو بر قح الای کافر کوندر دیر اگر آرد و ده طغر بولدیر و الا بر حبه ذخیره بولدیر طر
 دونوب کلدیر و حاجار دار الخور لریه تلغوب کیده جبک اولدیر و دوقه تدبیریه کویرو
 بیلدر ب اول کویرو دن عبور و طر لری کچر رکی بویک طوبیک استده کویرو قریوب
 صوبه دوشندی اول حینده حکم اسلام تعقیب ایدر و با شکر نه اوشوی بو کمره طریدن کویوب
 و جمله س اول محله بر اغوب شاکری قیدیه دوشدیر اند نصکته عیه لری و ضرر نری
 ایکی تا دوزوب و عسکری عیه آرا سده وضع ایدر اولوجیله کیدر کی و هم جبک ایدر

چون بر دایه عید یل عسکر بر طبع اید یلر انا نه عسکر اسلام کور اچدر میوب مجوم و اندام
اید بر چا جنگ و پر خاش و رستمه او غاش اولدی کی کفار ک نامدار قبولی و جنگه
تادار اولمیش کیشی اول جنگه کاهلکه دوشدی نه اول منزلدن دخی و نه بری
ایکی طرفه دیزوب کنگ بدیسری ایدیلر و آن اول یولکیر کاکا تخلی اولمیشک با حار و بری
کیردیلر و چون کیدیلر قیدیلر و اول کجه زاغوب پشوک عسکر یه فرار اید و کالنا و یلر دن
خبر اندی و دایه یه دوغور کند و لر دخی کید جک اولد و غی بلندی اید نه سح کفاری
اور نه انوب طویه طمش میونه بلکی اوقه و یکن حنتر زبونه و دوزرب اولمیش قتل
دایه ایدیلر قیادن بیرون ایدی کفار تار کیلنده یار شلم که و بو تعبیر ایلر یقیر چاشلم که
محمد بیک که خستیا قومشک الد و اند عد و سح ایدی خستیا تانه اولمیش تاندی که
کند و دخی بر بلوک عاف و زبونه قیرمعدن او صندی پس نه بیک کافر ک بور یانی قوی غی
کدر دی و یوز یوز و سچ و یوز و بیک عدد و ایلو حکمی دایلو کیشی و یلر
و یوشلو کافر او غی ارکلا یایله رکاب هایونه کوندری سادلو با ده ادر نه ده ایکی
دیوان هایونه کور دیلر و بو مقابله ده ارکلا یایله یوز غه سنجی عنایت اولمیش یوز غه
سجای اولمیش و ارکلا یایلیک اولمیش بونده واقع اولدن **فوجیان نام لیدی سرجا میدر**
کونه مار کیلنده بو یلر و شلم و او اچا ربه دن در دله چا خلاص اید و قواله وار و بعضی عذر بیان
انک استدی و کنگ قران نور ی زندانه اور حبس ایدی و بر طریقه کجس قور یلوب قوشا
نام قلوب کلدی و یلر که مکتوب کوندر ب اما استدی که کلوب سلی اوله و سادلو با ده نه چنلر
ایده انا قج و غی زما قرال هر کیم که کور سه هزار وعده لمر تمش ایدی و اول زنده قوشا نه زری
او غلنگ اولمیش با شس کسوب قواله کوندر دی انتهمی الکلام نه بده المقام

لها
سفرها یون بغداد غنیمت ها یون ۱۰۲ صفر ۹۴۵ هـ

موصوم و مغفور که سلطان بایزید حار غنه آله علیه کلی و افکر مامنده بری فتح ایلد که ولایت اهل
اسلام اید قره بغداد حد و تبیین اولوب من بعد حدود و دیوار ایلیک و در عهده اولان
حاکم بری بر سنه معتمد اولمیش کوندر ب سنه ثانیه ده کند و تغیلده بدان بکلی کوندر ب تسلیم
غریبه ایلیک شمر طریقه نورد او غلنگ کیز و موکشان شرفیلر نه شرو طر بوره به رعایت اولور کسلطان
سلیم و موصوم جلوس سندوب و عجم و روم اولمیش زنده قرناش و موصوم کجی تغیلر ندن بدان طرفه
خندان ملتفت اولمیش ایدی بعده با ده مغفور دخی بدون طر طریقی قوشا و بغداد و عجم مالکی شیرازی
تقدیم ایدوب و لکی بغداد کفر سنگ و ران احکامه نه کماله اطاعت و نه یلر و غی و عصبان ایلک حرات
ایلیک کلمی قلب شرفیلر نه جا کیر او غلنگ ایدی پس با و الی بر فردا و مراد شرفیلر مناش و انرا
انبوب الاسفره ارکانه مباشرت بوردیلر و ابتدا و نهای هایونه کلی تقیه و احمی ملری صد و ایدوب
کجی یغی اخراج و جانب اعدایه اسال ایدیلر و برج سه دن بر و سولس بندر نه بنا اولمیش قادر غه لر
دسایر کیدیلر مکرر کلبه حاکم سلی یایله جانب یمن و عدن و ملوک سلادن کجرات محالکی
باشدهی اولان در شاه امداد نه و ارمع امر او کسلطان طو نهای هایون دن کیر می قطعه سفینه ایلد تینه
لوازم و مهمات را قبولان باشا خضر نرینه سبازش اولمیش و ارض بکلمر یی ارض و اعدا لرودن

محمّد بن محمد که مقدّم سلطانیه شهریه شرف همایون ارزان بپورید که در زمانه او و کمران و رکاب
همایون پادشاهی تعلیمی ابدی ممتاز از ان ایش ایدی او ایشیک حفظ و صیانتی منزه فرما و نوب
اولی بنده اولدی و روم و دیار بکر بکیر بکیر کند و ایشیک محافظه سنده حرف مقدّم و ایشیک مأمور اولدی
و قریب ان شوم و اطنه و ایشیک ایشیک بکیر رضا و ایشیک کند و ستملی حفظه فرما و ایشیک بکیر
و ایشیک جمعی انوره ده اقامت اید و ایشیک ایشیک ایشیک اولدی و شتراده
جوان بکیر ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
خط همایون سعادتمند ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
اورزه کند و لر که ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
و بر ایشیک سندن برو و ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
و مانده فتح ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
دخی ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
و جمعیت ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
ایالتی عسکر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
اتفاق جمله لوازم ناموس سلطنت تکمیل اولوب و ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
مصطفی پادشاه بر قیاس ششمین بقایه تبدیل و تحویل ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
منزله ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
روم ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
بولدی پس ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
و ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
جمعی ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
حاکم ولایت فرورده **محمد** حضرت پادشاه کامیاب و فتح مستاد مقدّم و ایشیک ایشیک
دیار بکره حاکمی مقامی ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
ملوکدن ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
دخی ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
میر محمدی و قاضی عسکر ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
صدوق ذی قیمت نو اولور و مر جالم و قند ماری و مر جالمی و سارلم و هندلی بکیر لور و زراف
هندی انواع قناری و مرتیان بکیر ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
کو نذر و بوجلی بکره قاضی عسکر ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
همایونده ناموس سلطنت متعصبانه ضیافت اولوب برات همایون و سجاد سعادتمند و انواع
اتفاقات و تحلیفات شرف نمون ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
همایون بجانب قره بغداد و بوزمانه کلینی حضرت پادشاه خلافت پناه استر و مایک کلانک
معنوم حکمت لرو و ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک
هنوز مذکور اولمش ایدی بکیردن قره بغداد ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک ایشیک

کوبه و قورلوق ایگون سلسره و یگول و و دین بکلمه جابو کوندر یلوب و هر جابنه و دین اولم
 دنده احوکام شریفه کمال و لوب اجتماع عسکر طر شاره تنیه و تا کید اولدنی اوردنه دن و دنده
 ماه فورن کیم یگول کونجه خدمت همایون واقع اولوب لطف جابری نام منزله نزول بوردکده بعدان
 بکی اولان سیره و یوده کیم قوی شینی نامنه برج دین ایله ترجیح اولان لایم بعضی هدایا سله کلوب غنا
 خدمت صاحب فرانه کند و اوزرینه اید و کیم یقین انکله کیم ای غوا اولمیس و بعد ایوم فرما همایونه
 امتنا اید و چکنک تمه اید و کیم بیا ایدوب عنایت رجا ایدیلر مامولتری حیز قبوله موصول اولوب
 او میلرینه کفه امینی سنا جلای اولان یار احواله واقف ارباب بصیرت و امور دیده اوام ملکه قورلوب
 و بعد ایوم اطاعت ایدوب کلوب و کاره علیناه ترانه یوز سورب من بعد طبع و نفاذ اولمقه تعهد ایدر
 مضی ماضی لیکنه و ذلتی امضا اولنور دیو جواب شانه کوندر یلوب بس باشد ریح مسکون ایگول
 بر منزله آرام و سکون انقبوب ریح الا و کیم یگول کونجه ای قیاسکله سینه نزول همایون بوردیلر
 سلسره سنجایی و دخی اقامه بر شدرش و بر مرته قوی بنیان ایدوب بر کدرشکی نظری یوغندی بوغر
 ظفر هجره و مجمع اولان عسکر بر غره و دخی جمع اولمش کل ایدی بر کیم کونده کوب و دین عبور اولوب
 اول منزله مرقوم سنا جلای دخی کلوب و حصول بولدی لایم و قومه یاش بازار نی نام شدرنده ملاط
 اولوب فرما جمانطاع الیه اعلام الیکده اطاعت ان امتناع بلکه عسکر اجتماع الیه مقابله انکله بنجه
 حیل و فدا و اختراع انک تدبیرنده اولد و غیب و بر جواب شانه و برید و کیم کلوب انرا ایله اندن
 بر دین نام کیم قریبه نزول بوردی حضرت وزیر صاحب تدبیر لطفی شانه اولان کله کوب و بناسنه مامور
 اولوب زان قلیل ده اقامه ایدر شدر عسکر منصور روز و شب مرور و عبوره مباشرت ایدیلر **نهم**
بعضی کفاده فرنگ در حیره بره و زده و سه منه محل فرورده قار ایلی سنجایی حیره شاه
 بکدن اولان قلم کلوب و ندیک لوبنش جنترانی اولان دین سک اولان قطع خود و بزرک کیمیلر ایله
 کلوب لویای فرورده حدود و زده و سه منه او شوندی ایدوب بو تدر نرد با لملر ایله بدفات
 همیم ایدر کله عاقبت طوننی سندن طولیلر اخراج ایدوب دخی بر کیم یرون متر سله قوروب دو کله
 مباشرت ایدر کله شانه رالیه بس بیک اولان اطرا کیم عسکر بس جمع ایدوب دخی اوزرینه همیم ایدوب
 متر سله اولان ملا عینی نهم ایدوب با قوروری کیمیلرینه کیم یوب قرار ایدر لر انباشلرین
 و بیلرین کوندر بوقع حال اعلام الیکله مقدس فتوحدن عدل و لوب چکله عسکر سلامه و لذات
 سادلو باشد نفرت انجامه باعث مستر شادمانه واقع اولدی **آمدن حاتار عسکر معر**
شمارا عینی صاحب کرای حاتار به اردوی همایون و سه منه بو دن مقدم جناب امارت
 ماب صاحب کرای حاتار جابنه حکم همایون جهانطاع کمال و لوب بو سفر نفرت نرده حد منده
 بولمیه لری سبارش اولمش ایدی منزل فرورده کلوب اردوی همایون قریبه نزول بوردیلر ایله
 نهر فروری کیم حاتارده لری و میرالری و شیرین بکلی الایلرین بعلیبوب بعد کلوب شرف
 دست بوس باشد ایله مشرف اولم فرما اولدنی علی الصباج کیم نفرت آثار بعبین بار الایلر
 ترتیب الیبوب سادلو باشد و نهی وزان آفتاب کیم تابا و رخشا او کله نجه شادانه کادیشان
 و وزان اصفان و جمله اعیان و کار کایر لورینده غایا و میرمیران اولان اصی بعلوان و امراء
 غزانبیان سنجایی عسکر به مرتب و کمل قاعده معرزه عثمانیا اوزره ترتیب سپاه قلموب

[illegible]

چشمه کند و لهر و بوده و نصب و نفع بایند است و عایشی بنیت ایلوب و حاجه تشراف مملکت عیانت اولوب
و کلی و آفکله مملکت بزرگ حدودی مخصوصه که تر اعدا لجا اول مملکه وسط ولایت بغدادین بقرار
ارضی افراز اولوب و کمر اولی بر و دهنر بیک آفکله طرفندن پنج نام شهرک مقابله سده نوره صوبه
دار بجه معانی حد تعیین اولوب و حدود و مرومه بیک ایلی جابنده ایلی حصار بنا اولوب و تطلعه و
اوامر علیه ایله مهر نه قران اولوب و مخالفت اولوب و هر ایلی سیده مملکت خراجیه و بوده کند و نصیله
استانه سعادت کلک و زره شروط و عهد و قید اولدی و البته برات شریف و برلوب و عا
قدیمه عثمانیا اوزره قران بزرگ و آلتون اسکوف و خلج حصار و ایله ایس اولوب و دخی
دار بدار الملک مملکت اولی سجا و شهر سده طبل و نغاره و علم و سجاد ایله معاد قدیم اوزره
بکلوب و ولایت بغداد اول کوندن ممالک عثمانیا حکمنه داخل اولدی و بو مملدن عکرم تاره
اول انصاف و برلوب حاجله اعیان و انتر فیکله کلوب تحلیف مافره ایله اعزاز و اکرام و دخی بنیغ توغیر
و اضرام برله دار الملکه روانه اولدی و له قران اولی ضلک و دخی مقدم الحیب کلوب اور دوی
همایونه اول مملکه اگا دخی نامه همایون و برلوب قرانه آل اولدی و بغداد ک فرار ایدن و بوده
بدون جابنده تک احتیایله بدون قران یا نوش قرانه الی کتور یجون نامه همایون ایله جانش
کوندردی بعده ماه ربیع الاول ک یکر می کمر بخی کونیه سجاد و دخی مراجعت اولوب ایستی قرنده
واقع اولی حصار همایونه کلوب اول محله طونهای همایوندن و بزرگ مالک پادشاهی دن کلور اولی کلر
منتر قبایلی بنی اخبار سرت اخبار ایدیلر آندن ماه حیدر اولی لایسک بکر می طغوز بنی کونیه و الحلا
محو سده اوزر نه شرف نزول اوزر نه بوردی **احوال و دنیا همایون** اولی زماکی سادلو
پادشاه طغوز مقودن متوجه سوز همایون اولی موز اولندی قبولان غازی خیر الدین پشایه بیکل و مرتب
طونهای همایون تدار کین کورب اولی اوج بیک طوقک انداز بکجری و امردن قوجه یی شعیبکی
علی بیک و کله بنی عیسی حرم بیک و علانیه بکی مصطفی بیک و دخی بنی بکمر شعیبکی عسکر له طونهای
همایونه مأمور اولوب **۹۴۵** صفر المظفر بیک طغوز بنی کونیه قطنیه دن او حیور باره
سفینه مانده متوجه صوبه عراق اولدیلر و ندیک جزایرندن استندین و سیر قوام خیره اوز
قلاع کفر اشیا اوزر نه وار ب استندین خیره سی طاعت و اعتبار ایدوب بهر سده اوج بیک
او حیور سکه افر خیه آلتون خرنه عامره به تسلیم اتمک اوزره تابع اولمش اولی کبی خیره مالیهی فرار
ایدوب خیره لری عا و حصار آلتون آندن کمریت خیره سی قلاعندن قندونه نام مملودن
کیدن ایلی عظیم بارجه التشر و اولی حوالیده میلینو بونام حصار استواره هجوم اولند قده فرار ایدوب
قلوس و کمر می باره خیره سی کجده اولی قراس غارت التشر آندن ایا قونونام قلوبه واروب
آلمر دخی فرار اتمکله اول طرفنده او حیور قدر قریه عا التشر بعده استبداد نام قلع و اسقلاریه
و استبداد نام حصون مرقعه و نوب قراس غارت ایدوب بعده کمر به نام خیره به کلوب بیک
اوج قلع و سی طغوز طغوز فرار اتمکله بنی کون اول خیره عا ایدوب فرار ایدیلر ایله کورب
شکار التشر آند نصکره دوس ایلی نه کلوب بعده استا کوی خیره سده کلکله زده کفارت
زیاده طونهای سی خبری آلور لر بایاد و ندیکدن فرایچه دن اشیا بنیه دن او حیور باره کیدن
زیاده ایدیلر می تحقیق ایدیلر قوران غازی خیر الدین پشایه بیکر و پذیر ایدوب سیر و زده نام قلع

سلطان سلیم بن سلیمان خان نصره مد الله تعالی

ظلال یافته علی معارف انوار الزمان و سد ثغور اهل ایمان
 بسید سداد وجوده الی انتم ارض الامن والامان محوره
 جواع سلطنت سلطان سلیم آن شاه روشن دل که انوار
 جمالش مهر رخساره کند حاصل شهر شاه بلند اختر سکنه
 رای و رسم فره شود در خدمتش جای هزاران خبر و طفل
 چشم افتاده جسم لطیف شیر زبان و دیده اهل و داده
 خورشید رخشان صورت لطف و مهر زبان و پیغمده
 آینه و صفت ترای و زهر گفتار و خنجر نده تعبیه قلوب
 بالجمله دور سلطنت نده بنادر یا قلع و بنیان عیش
 و عشرت مرفوع ایدی انبار کنجی و قتها اشعار نغز
 و همک کارلری و گفتار شیرین سویکه کردار لری ایدی ولادت
 با سعاد لری فی سده جلوس هایون لری فی سده وزیر اصف
 تدبیر و شتری نظیر لری حالا حضرت محمد با شاه طه الله تعالی
 الیوم الجزا در زمان عدالت فزاینده واقع اولین فتح کرب
 فتح قبرس در که فتح مصره معادل که در حصن استواری رفت
 و استقامده فلک ذات البروجه مانند روین طایع خورشید طالع
 غریبه دیار یکنک فترت مدفع اولوب و نزدیک لعین و بیج قرال
 و اولوفین ایچک نده التزام خواجه رواج بولوب بعده

قائم و غوری جنگه دار فتنایه اهنک اندی بعده طغوز
یوزیکری اوچ کرینک یکرچی اوچنده قاهره معرجه اولوب
سلطان معرطو ما بنای باب الزواید ده صلب و لندی خیر
بک مقدم اطلعت ایتکین معره حاکم اندیر بعده استانبول
نزول یوردیلر فی **۹۳۶** زیکر ناده و کمال پاشا زاده هم تری
قائمی عسکری ایدی و زرا سندن بری پاشا قریانی
هر سکا و علی احمد پاشا سنان پاشا و غیر هم حضرت سلطان
سلیمان بن سلیم خان نورقره ولادت با سعادتی فی
۹۴۰ قیامت هما یوزده جلوسلری فی **۹۴۶** طریق معدله سولکلی
مشهور و جاده انصاف فی سلوک طوئوب گاه و بیگاه احوال
رعایه تقفد یوزمق رسم شامانلری ایدی ایزر عمر نده
جمیع ضعیفان با کلمه مرض و محرماتدن مستغفر اولدی منه
شراب و رفیع **۹۴۸** باب ایشلر ایدی ردوس و بدون
و بلغراد و بیلارک کجی بیلاد فتح اولوب ایزر سکوتار قلعه
ظاهر سنده علیلا فوت اولدی مفتی علی چلبه کمال پاشا زاده
سعدی چلبه جوی زاده و حالا افضل العلماء خواجه چلبه انک
عصری علمائیک مشاهیر ندر مدت سلطنت **۹۵۰**
وزرا یسه بری پاشا ابراهیم پاشا رستم پاشا ایاس پاشا
لطفی پاشا سلیمان پاشا علی پاشا محمد پاشا **حضرت**

نام ملو فرزند بعضی بوسولم وضع ایدوب طوئادون اوجیهو کرکه کیلیم شیب ایدوب
اول حمله کفار اردو ملکه احاطه ۲۵۱ ایله جای قبیلره برشدنش ایلر کفارکشی دخی بنفیکرکه
کلوب لک اگاه اولملکه اولن سیردن داز کلوب پرویزه دن اولن میل مقاری برده حمله
دوئاسیلد لیکم راغور لم قیودن بشا دخی توکلا علی الله تعالی و متوسلا الی روح رسول الله ص
سبی ملکر اوجوب طبل خانه سن دو کوب کفاره قرشو پرویزه به بدی میل برده دومر بر عو
حمله کیلیم جمیع اولو متوقف اولوب دکن اخام ایشمکه حبک ایتیه طوق اقتضا ایدوب
اول کجه اکی طرندن قر اولن مایقلمی و مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
صیت و صد اومر قویاروب و را پروده شنبه اختفا ایله فرار اعلی سبب نجات یلور لک
قر اولن مایقلمی بوضری اعلام ایتدو کی کبی قیودن دیش ن عزات طغر قران ایله اکر صه تعقیب
ایتدیلر اما ملا عیندن انزو صبر یوردی ایتدو که روز جمعه بدی علی شحر در کمره دیده با لیم حقیاروب
کفالونیه سمنده یارچه لوش اده اولدوغن خبر ویردیلر لی اوز لر نه متوجه اولدیلر ایلر دخی هجوم
نخاندن خبر ایلر و ایلدیلر یعلیوب یارچه لر لیه مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
کلوب کتدیلر یولم دخی کور اچدر یوب اوز لر نه سوزدیلر حکمت حار و کار دخی سکون بولور
یارچه لر لیه مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
طوبه طوئیلر اندریه دوری نامنده اولن قیودن بی دین کزیده مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
نخات بلطو پلشاری و کجک رب قیاری بالافه مقاومتدن عاجز اولدوغن ملو اولملکه
همان مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
حکوب کندی حتی کند و یارچه لر لیه مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
دخی یارچه لر لیه مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
ایتدیلر کجک الله تعالی بوقدر مایقلمی کوزه در کز نصف اللیلده بلا
منصور و مظلوم اولدیلر سارطو پاچه کردون و قارک ولایت بغداده واقع اولن اختفات
جیلده سه بعد قیودن بشای غارنیک بوغای جیلده سه حمله اهل اسلامه یغت سرور و جهور
اولدی فتح و غارت و حفات ملو تین در ولایت بوسنه ۹۴۵
بوسنه سنجی بیکلی اولن غارت اسلامک یکرکی غازی حمرد بیک و ندیک کفاره نایوب دریاه
واقع ملو فرزوره اوزر نه مستول اولدقده ایلده ملا عین فرار ایلکه طوئیلر و نجه
انتو فافه لرین ضبط ایدوب و شهر و ملو سه آت اوزب اطراف و جوانبین حاکم یک ن
و جله سه آلان و تالان ایشلم اول حینده و ندیک فخذ و کک اول سمنده اولن اعظم حصون
کفر مشحونندن زاوره نام ملو جنرال اولن بوج اسبکت و نرو غیر ملو لر دن و سایر قلاع
نخوسه لر دن و طوئیلر سندن بر نجه بیک ملا عین جمیع ایدوب کلیمس ملو سه بر فرار ایشدیک
آرزو بیک اول سمنه کلوب دخی کجه ایلد بر فچ برده بوسولم قویوب مترقیب فرقت ایلر کلیمس
بکی غازی مراد بیک مقدم تدبیر کفاردن جنیر اولملکه مشا ایلده حمرد بیک ن اعانت طلب ایلوب
مشا الله دخی مستوفی عسکر ایشد و حمله کفار کند و لر لیه اهل اسلام بوسوسنه اوز غایوب
بفضل الله کتدی طوئیلر شمشیر غارت واقع اولوب حتی زاوره ملو سنگ ایلو شمشیر نمانده

اولا ملعون اسیر و انوب غازیله کماله مال غناییدن سیر اولدیلر بوندنکله میرشار الیه غداشته
جانبته روانه اولوب کفار قمر صندردیولش اوان بیک ملا علی جمیع اولوب زاوره دن
طویلر ایلد جیغوب نادین قلمه سحر می صره ایدوب طفر بولمق امیدله متوجه اولمشلر اکیتر حشر و میک
غداشته دن مراجعت و علی العجله سرحد عسکرین بایته جمیع ایدوب اوزر لرینه یوردودکی
مسموملری اولدوغی کبی حال سلامتله قلمه لرینه وصول بولمق عین غنیمت ملاحظه اتمکله
عودت ایدر لرشار الیه دخی کلوب زاوره قوسه اوکته قونوب و کلبیس کبی غازی مراد بیک
ایله بمقدار غرات کوندر ب ملا عینی بوسوبه حکم لر و بفضل الله کجا برنج ملا عینک وجودی
حاصلی طاس شمشیر ایله بکچر لر فوق الحد یز اقلعنه موقوف اولور لر مذکور اتموباشغی زنجیر
باشغی ایدوب دخی برنج کبر دلیر بسنه زنجیر ایدوب رؤس مقطوعه لر دن علامت اچون اذان
وانو طفری دزین دزین رسته دروزوب در دولته ایلدیلر و دعا با دمی به مظهر دوشوب
تخلیفات نافه الیه اعزاز و اکرام اولدیلر

تخلیص قلمه نوه در لواء هر سک ۹۲

ربیع الاخر ۹۴۱ طونقا و غنیمت انا زنده اولان قفار دوزخ قرار خیر الدین شای غازی ایله
جنگ ایلدکه غنیمت اوکسار ایله جلدرب کیدر کنز مذکور نوه قلمه سے لب دایده واقع اولمکله
اوزر بنه دوشوب محاصره ایدر لر هر سک پنج عسکری بای بیک سنجی عسکر ایله ایشوب اگر چه حد
امکانده اولامر به دفع اتمکله و قلمه کلیصده وقت و اقیام ایدر و کبی محاصره اولمش بولمکله
عسکر قومون عسکی اولمزن مذکور قلمه حلقه نیک دخی سوی اعلی و اطراف و جوانیلر زنده اولان رعایا به
تقدی و نجات لر می غنایته کجا کوششی اولمزن به علت اولوب اوجی کون اعدا قلمه به خول
داجنده اولان مسلمینی با سهر هم مقتول ایدیلر حکمت خدا اولان بایک حاکم ثانی نیدن حیره
جانب جقدن کلک باشلر بنه مینه بر صیبت می وار الانه که تاریخ صحرای بیک التی به ایشمندر
اوکلیدن حاکم بیک بدتر در بری بر لرین قتل اتمکدن اشد بر صیبت یوغینکله سبب
قتل ایدر لر مقتول اولور لر و صور لر و قصاص اولمزن بکلمی ایلکله بنه وار سه قور لر خود
کیروب حکومت اتمکله ستر سه بدناملق ایله سورب قوار لر و ایلکله قلمه خنبره ایدی کفاره
کیر و کیم موع با دمی اولدوغی کبی روم الملی بکلم بکیم حشر و پاید صوفیه به کوندر ب اول عیار
اوزر بنه دارمق قرا ایدیلر و موسم دریا ایشد و کبی غازی خیر الدین شای طونقا کجا بولان
کوندر دلم بفضل الله کجا اصلا کور ایدر بوب فتح ایدیلر اچنده اولان خور باد لرینی قروب
سرو آزار لرینی اسیر ایدیلر

ولایت یمن و عدنان و غنیمت وزیر سلیمان پاشا

بجانب هند و بندر دیو دمن با طونقا کجا بون ۱۰ اسوا محم الحام ۹۴۵

یوغینکله البضاعه بوضوح و غنیمت بعضی مار یکلده اچا اوزره کور مکه حقیقت حاله
خلف بولامشدم بعده بر نواج که سعادت بولوب اشد قرق آتلی سینه دکلین غزوات جلیله
بازمن اتا متوفی کیم ایدو کیم معلوم اولدی محمده اسمنه بر ظالم مرکب سور مکه بوزمن اتا
بر اهل علم بخصوص علم نجومده ماهر آدم نمیش تفصیلی بویکه سلیمان پاشا اگر چه چ حصیه و سبک
وریش آدم نمیش اتا بر حمت و جرات استی درت حصیه صاحبی دیکله لایق بر نیک اندیش
دوتلو نمیش حتی زر کمر لوانی حبلو بیک قوله مالک نمیش و جمله سه کویا قوم عادیون کلشن

فلش قد و قامت صاحبی انتی ب اولمنش برادر و توانا یکملر اینش هرگز آن کند و منی قوتیله
قوتیله و رعایت و التفاتیده او کتور بوزرش ذر بر عظم ابراهیم شاهی مقبول مصره وار دنده شام
بکلمر بکلمر مصری نوجیه ایدر کامل اون بیل مصر کلر کلمر اولور و دایم جتتی بمن و عدن نخی
تدبیرنه عرف ایدر پادشاه مغفور دخی ساعده ایدر ۳۳۰ تار کنده آلتش باده کمی لیه سوسیده
بنا اوننا جوج کبکتر کاراسنه و مرتجانی کمال ایلر کت قطعہ کمی کیمی قاورغه و کیمی بارجه
وماؤنه و فرقه سوسیس بندرنده بنا و حضار ایدر بعده بغداد سفر نده یری دلی حصار و پادشاه
و دیوبند کندی می مهر خزینه سیدله سفرها بونه کلک امر اولور و اول سغری سغریوب آستانه سادده
وزارت مسندنده جلس ایلر ایلکی سینه عور اندین ینه بو خدمتی اقامه ایدر شدر مک اچون مر
عنایت اولور اول زمانده که سعادلو پادشاه بغداد سغریه غنیمت سور و لیر قودان خبر الدین شاهی
طوننی هما یون ایلر کمال اولمنش ایدی وزیر شاهی به طوننی مرتجانی کیمر قطعہ قاورغه و کمی لیه
کوندیوب کیمر کیمی تمیل اولندی اتفاق بوانشاده کجوات پادشاهی که دریای محیط سواحلنده
اولا بنادر دن یدی کیمر بندره مالک اباعن جد بر پادشاه ذی شاهی اینش هند لیر شاهی
بامراغلی هما یون پادشاه که جلال الدین اکبر کت بابا سید سلطنت هنده جلوس اشد که زیاده
قوت و قدرت محل ایدر جمله دن قند ماری واکره نام سواد اعظمی و دار الملک هنده اولان
دهله متعلبین اندن استخلاص ایدی اول حسیده ولایت کجوات پادشاهی اولان پادشاه
اورزبه دخی مستولی اولدی پادشاه چار و ناچار حرم و خزینه سن وزیر ایلر عربی
خمرینه اسال ایدوب سعادلو پادشاه آستانه سینه دخی عظیم هدا با ایلر کیمی کوندرب اند و اعانت
رجا ایدی حتی سعادلو پادشاه اورنه دیکتر ۹۳ تار کنده اچیس کلوب تقبیل سیر عالم مصیر ایدر
مشرق اولدی جمله هدا یاسدن بر ذی قیمت کمر ایدی که براسه هند لیر اعتبار بجه آلتش کورور
ایدی هر کورور بوزنیک آلتون اولور مش بوخ تار کنده یاران فضل دخی آلتش کت ندن
نقل ایدوب و العهد علی الراوی دینش و ایلر کیمی پادشاه هما یون پادشاه ایلر کاهه مقابله
کاهه مصالحه اوزر ایلر کیمی بنادر ندن اکت کزیده محصولدار اولان دیوبندرنه پور تقال کورور
هر ایلر کیمی ایلر کیمی بولور چون پادشاه دار الملکته داخل اولور بندر دیوبی اعداسی الله
بولور اکر چه سعادلو پادشاه اعدانت و امید ادا میدنده اولور و آل المصلحه بندر دیوبه
خلف بولان کفار ایلر کیمی صلح اکت تدبیرین ایدر صلح بمانه سیدله بولیکی اعدانه خلف بولام دیر
بوانشاده کفار کت عظیم طوننی سغ دخی کلوب بندر دیوبلیمانه کیرور اتفاق بیلدر
بولر کت قبودان ضیافت بمانه سیدله کونور ب قتل اکت تدبیرین ایدر کورور دخی کتورور
کبیلرینه می چوبه بنا ایتد کیمی طلوعه به می دعوت ایدوب آلتور دخی آخ قتل اکت اکر کیمی
اکت کتورور پادشاه وزیر ایلر کیمی هند لیر بنوب کبیلرینه چوبه طلوعه به می کبیلر کتورور ضناع
و اطوار لر ندن خبر ملاحظه اکت کتورور ایلر کیمی عودت ایدر جلال زاده نثار و عموم تار کنده
پادشاه مقدم کافر قبودان قتل ایدی دیر و ایلر کیمی اول حسیده پادشاه دخی زمره شمشیر
راه بولور بواحوال مصرده وزیر سلیم پادشاه بنگل اولیج و ارث معوضه اولان منله حسیده
اولان خزینه سن کتورور بستانه سادده کمال ایدی بوبابده دخی جوج مبالغه نیش

سایر تحف و یادگار دن غیر از او چیز نگذردی و در ششصد و بیست و پنج سکه زر و سیم
و نود و نیم مملو کلوب دیوانها بونده عذ و وزن اولوب خزینه عماره به تسلیم اولند
و پیش پس وزیرت را به عرق مقدور ایدوب معروفند که یکم مقدار از عرق
تدارک و احتضار ایدوب و معروفند و غیره در هزار رعایت و سمالت بر له طوفانهای تکمیل
ایدوب کامل و مکتل سکن باره کمی الیه سینه عیس و ربعی و نیمه به محکم الحاکم و انشی کونده
بندر سویدن ملقب به متوجه جانب یمن و عدن و هند و کجرات و بندر دیو و دمن اولدی
طوار سکه سنده دن کون مقیم و لد و لکتره بر حفته ده جده سکه سنده واروب آنده دخی بر حفته
مقیم اولوب آندن زبید شش تنیک متعابله سندن عود ایدوب کمران و یکله معروف خبر به به
واروب آنده دخی بر حج کون امانت ایدوب صفو المظفر کون او خنده عدل سکه سنده وصول بر لکتر
عدن که بر یکپاره سنگ صفا اوز زنده واقع بار و لرینه بروج سماکی عروج منصور و لکتر
منطقه البروج کبی و لوج میسر و کل ایدی حاکمی اولک عامر بن داود نام عرب بکلی حسن بدیر
اگر که یکله طالع باشد به معال الیه بلا حوب و قال فتحی میسر اولدی و جمله مضامین دخی اطاعت و
انقیاد ایدوب سخاوتی امرادن بهرام بکه توجیه اولندی آندن روزگار موافق بر له جانب حنده
عنایت اولوب کجرات محکمتند و دیو سکه سینه قرینده پور تقال صاکنان قلعاندن که که که
دکات و یکله معروف اولک ملاع متینه ماه ربيع الاول کوننده لکتر امانت صالوب و قره به
شکر دو کوب و طوب جفاروب ذکر اولک ملاع لکتر هجوم اولند قده بفضل الله تسهولت الیه
فتح و فتح اولوب و بیش قدر کافر ملچین کجوب مظهر و منصور نیر دیو و عنایت اولندی اول
انشاده بهادر شاه برینه باشد اولک ملک محمود مکتوب و آدم کوند یوب و خبر الیه امداد
و کند دخی عاکر اسلامه ملاقاتی چون اقدام و ابرام اولندی و بندر دیو ده کفار ک
بنای ایدو کلمی ملاع می صره سینه با شرت اولوب ملاع الیه به بر قلع متینه بنای ایدو کلم که جاب
نکته سینه در بای محیط الیه محدود و قره طرف دخی عظیم سور و بار و لر و منای و مستحکم قله لکتر به مضبوط
بر وجه الیه استحکام بولد و مشکلم که بوندن زیاده منصور و کل ایدی پس شای صاحب رأی
طوفان دن یکم بیش مقدار از جفاروب و کفایت مقدار از قلع کوب طویلتر اخراج ایدوب
و مسترسلر وضع ایدوب برای مقدار از زامی صره الیه بچنده اولک کفار به باب و توان اولوب
عاقبت غارت طفرسات طشره قلع سینه فتح ایدوب به قلع سینه صرف مقدور اوزره او کون
ولایت فر بوره حاکمی اولک قوم ملک محمد ددن و خبره کلک امین اولند کون افرج شقاوت
سلج الیه بر نوع طرح صلح و صلاح ایدوب جمله و حد و لرینه فریقته و لکتره اهل اسلامه مساعده
امتیوب قطعا زاد و زاده و بر یوب سایر امور ده دخی جماعت امکله قلع اولند دخی صورتده
کند و چون انتمه سی و کند و به تسلیم اولند سی مقرر یکین خزر سی بنه کند و به راجع ایدو کند و غافل
اولد دخی ایلدن عودت اقصا ایلکین طویلتر بر سلامت الیه مسترسلر جفاروب دخی کبیره
بر یوب به وضع ایدوب سالم و غانم عودت ایدو کفار تا بچنده ایلکین کجوع آی کامل دو کوب می
ایند و کین با شکر و سلامت بن عدن مالکی امیر عامری ساکب عدم تمکله امیر محمود دخی کند و
خوف ایدوب اطاعت ایدو کند و به است اولوب تصریح اتمشکر و به خصوص چون عاقل و بادشاه

پادشاه دخیلی پادشاه بایستی و بشکری و بجز اول و بار بعد ده تمام اوج آیی غرا و کفار
 و مزج قراره انواع اذا ایدوب بکرمی کونده ملوئعدن مضاماندن شهر و بیکه مود
 شهرش اسکله سنه وصول بولوب اول شهرش حاکمی تدم اطاعت ایله کلوب اطاعت و انقیاد
 مدی و اول دیار دخی حاکم محوره مضاماندن اولدی و آندن ملوئعدن اسکله سنه کلوب
 لشکر امانت صالحه و آنده مستوفی و خیر و نوب وصول بولوب دخی لشکر آلوب باب و بیکه مود
 و اصل اولدی و آندن زبید و بیکه مود شهرش اسکله سنه کلوب و بیکه مود بعضی ارازل اول دیار
 مستول اولوب تخته زما اولش ایدکی افراط ایله اول دیار ده سراره ظلم و ستمی منشی ایدی
 پس وزیر صاحب تدبیر زمره و نورده باشی اولان ملائنه که امیر محمد دیر لر ایدی استیالت
 نامه ایله معتقد اولم کوندر ب و اطاعت پادشاهی به دعوت ایدوب هزار وعد و وعید ایدی
 و کج غشاده شقاوت دیده اعتبار نه برده ضلالت چکوب امر پادشاه بحالفت ایله قتل
 حبس و تخطی ایدی بالاخره پادشاهی نیک رایی عصفیه او مکر کوندر جس تدبیر ایله بسته بخر
 ایدوب سراسر ویردی و دیار بخت بکلم بیکه بکلم بقا دیار بکرم بکرم بکرم و حرم بوقلمی محمد
 پادشاهی و علی مصطفی که توجه ایدی و بوند نکره بنه اول دیار بخت آثار ده برای مقداری
 زمانه مکت و آرام ایدی لازم کلر امور و خصوصی کجای استکی ل ایدک نکره لشکر آلوب
 سنه و نورده شوال لشکر مکت بکرمی ایدکی کونجه جدّه معمول اسکله سنه وصول بولوب و نوقح
 اولان ایله در دولت ترانه بلردی و کندوی حج شریف چون مکه مکره طرفه دوانه اولوب
 دخی طوئیه های یونجه سویس اسکله سنه کوندر دی و کندوی بعد حج بر تیه دن سائر حاج مسلمان
 معمره وصول و آندن آستانه سعادت طرفه متوجه اولوب شرف تقبیل انامل پادشاهی ایدک و کام
 و مقام وزارتده جالس اولوب تحصیل المرام اولدی بعده لطفی پادشاه بریده و ذی اعظم اولدی
 علم عالم شمول اولولش میمور مدبر و وزیر و دیگرش بوسفر عبرت اثری علوم خریطه
 آگاه اولم فرستده قتی جوی سعی و دقتدن و باره اسلامت علی همشندن و جبار الملک
 علو غایتندن و عبود کلش بر موهبه آریه در زیر سویس قنده بندر دیو و دی
 قنده سویس جدّه مموده دن عبور و باب بوغندن مرور بعد و دای تحیط ایله
 عدن سوا طینه و آندن دخی انقطاع ارض بحر اولان سینه و طفا سوا طلمی بعده طلمی فر
 که بصره فریده طایب بولور طلمی سویس دن واسع و کبیر بر بحر عظیم عبور اولوب دخی ترنار
 و شیراز و لار طلمی جانب مشرقه توجه ایله بندر دیو و دی و دیوب غم ایده
 بو قدر مسافه بعده ده ملوئعدن فتح ایده و بو قدر کفار قتل ایدوب بی باک و بی پروا
 بر یکی اوج آیی اول مالکده نهب و غارت و غارت ایله اظهار قدرت و مکت پادشاه اسلام
 ظفر انجام ایله زهی همت زهی موهبه الهی تیه صوح سخا به و کج خور لری غازی پادشاه
 و غازی وزیر دخی در بینه مستغرق ایدوب جنت عدن ایله اجر و عوض ایله تیه
 له

سرمایون اسطبور و نصب کردن میران در بدون غمبت

همایون ۲۵ صف المظفر ۱۴۱۹ بفضل الله بدون ملوئعدن فتح اولند مده

قرالغی اردل بانی بانش قرالغی ایدکی حاکم قرال مذکور مرد اولوب

بج فرای فریادند قرا نجه وجه جاساری اولی قرا نداشتی فارول و نقوش جاسارک
اعانت و مدد و به مبالغه عکرم کوندر بدون قرا ندن کا اولوب عورتی جنب طنده اعلی
ساده لو باده امداد بر شمر دن مقدم فتحی آساندر و بدونه دست رس بوند وخی
تقدیر جهمی ملو لری اطاعت و انقیاد ایدوب باشه نیه تخلص چون کله و کله تقدیر جهم
هر وینک تدار که کور یوز تکرار ظفر بو نجه زانامه و راید و یو بوا مید و رجا ابله مبالغه عکرم
تدارک ایدوب دخی کلوب کمر زالیس و به س دنده طبورین بغلیوب و یکی بردن روز
و شب دو کله ماسنرت ایدی چون بو خبر و حشمت اثر ساد لو باده یک مبارک سمع نغیرینه
ا بر شدی بلا احوال و امثال دوم ایلمی بکلم کبیب بی دوم ایلمی عکرم لیه وزیرالت محمد پاشا خضر لری
اوج بیک کچوی و قو قولدن ایکی بلوک غار لیه علی الجمه وار و ابر شمسک بانبده فرما ها لری
صادر اولدی پس نو بلمر بر وجه استعجالی متوجه اولدند عکرم ساد لو باده دخی مس ابله و احوال
ایتموب دولت و اقبال و حشمت و جلال بر له اسلوب محمود و حشمت و اوج اوزره جمله اخبار ظفر
مقتدا ایله روز فر بوردده توجه هما یون بیور و لیر پس وزیر موسی ابله رکاب سعادت
انت بدن مقدم عکرم ظفر شیم بر له بدونه وصول بولوب کفار و فرج قرار مقابله سنده
خیام بر دین انتظام قورب کفار حاکم حصار ایله اردوی هما یون مابینده قلوب
روز و شب جنگ و آشوبه قیام کور ستر و لیر مبالغه کفار اولمکه بر نجه ملا عین ارباب حصار ایله
و بر نجه س دخی عکرم اسلام ظفر مدار ایله بر آن جنگ و بیکار دن کا اولد لیر طبور لر نیک
بر جانبی دامن کوه ساره اولشمنش ایدی جنگه حقیان سوار و پیاده س طوبالتندن ایلیموب
عکرم اسلام ایله جنگ ایدرک علیه کور و کچه طبوره تجوب طوب محله جکر دی بو طریق ایله
بر آیدن زیاده جنگ اولوب و کهن امانی ملو به زیاده مضایقه کلوب حالتی تنگ
اولندی حفرت خلافت ماب دخی آفتاب عالمات کبی بر مندرده قرار ایتموب عکرم و ساد ایله
صاوه و در اوه صولر ندن عبور ایدوب اوج و رت منزل قریب اولدند و علفله
عکرم و شمار دن زمین و زمانه و حشمت و مراتب مستولی اولد وخی کبی کفار و غیرت
آثاره خوف و اضطراب و دشوب ساد ربيع الآخر بیک بکرمی طفر نخی کچه سید العیش
کبیلرینه بسنوب طونه اده بقیه بکچک تدارکنده فرار انگ اوزره اولد لری عکرم اسلام
واقف و مطلع اولد لری کبی جیجا با طبور مضمهور لر نه هجوم انید لیر عکرم اسلام خوفندن
کبیلرینه اولقدر از و حام و بر و لیر که کمی برندن قومچدین ابر دشوب طو و شمشیر اولدی
کمی طونه اوزرنده خوف به کتر نندن غرق اولدی و بجمله اقل قلیل خلاص اولدی سردار لری
اولا مر وار دخی اول حشده یاره لنوب قورمان قرینده جا جنبین جهنم زبایسته و بر دی
علی الصباح و بر و لیر محل طبور کلوب اول دیمتا و بی نظیر طو لیر بد الو شعله و ضرر غیر
وجه و جوش و سیرانات خوب دشمن حد و عددن اقرون جمله خانه عامره پادشاه
ظفر مغودن اکنون ضبط اولندی حفرت پادشاه سعادت و سگاه دخی ماه جازا لایه
دور وخی کوفه محل فر بوردده وصول بولوب کفار حاکم ردن و بری طوتلان کفاری
الای الای کفر ب سنجی تلری ملکوس طبل خانه لری و بر ابر سنجی تلری ملکوس با سمر هم

63

باسمهم قتلکینه فرمایا بولمیری صادر اولوب جمله مع علف شمشیر و شمشیر کبر اولمیری جمع
 سجانه دس خضر کمر بنک علو عنایتی و مخ موجودات معجزات کثیر الیر کاتیری فاضله
 برنج عظیم مستبر اولدیکه عنوان تواریج و سیر اولدی **نصب کردن میر میران بدرالملك**
بدون ۲۰ جمادی الاولی ۹۴۰ چون امر غرابون حدابو یوزون رونما اولدی
 پادشاه ریح مسکون صدر هزاران حمد خالص بیچون ایندکد نصکته قرائت عورتی که نامی
 ایدی و قرائتیکه دیکله مشهوره در یعنی بوسنه و حرات دلنده قرائت عورتی
 دیک اولور و له قرائت قری ایدی سعادتمو پادشاه متلی اتمک مراد ایدنبوب کند و درک
 مطلب و مرغوبی اردل حکومتی اولمعله اول حنیده وجوده کلنر شیمون یا نوش نام وضع
 اولن صغیر و یتیم اولمعله احش و بعضی امور دیده امر اسع کندیه کتد اولالا اولوب حد بلوغه
 کلنیه احوال مملکتی کور که فرمایا تبدیلر بابا سنگ نام یا نوش و والد سنگ بابا س نامی
 شیمون اولمعله اکی طرفدن قرائت زاده اید و کتد دلالت اچون کتد و ده ایکسنگ نامی جمع
 ایدر لر پس جمله مملکی و توابع و لواحقیه بدو ندن حیثیوب جانب اردله روان اولندلیر و قلعو
 بدون که محسود قرائان بی دین و در برج و باد و لر نه اعلام طغرائات پادشاهی نصب اولوب
 و کینه معظمت اصنام کراحت انتظام دن و تصویرات و نقوش و تماثلاتن نظیر
 اولوب و برینه کر س و منبر خوب منظر و محراب نیک اثر نیاد اولوب جماعت مسلمان و کوره
 موحیدین غار لر قلیوب نیار لر ایدلیر و زرجوه شریفه ده حضرت پادشاه ظل الله عامه ارکان
 دولت بایدار و وزیران نیک کردار با سمر هم مجتمع اولوب جامع جدیدی احیا ایدلیر **حکایت**
 اولنور که بعضی نقه دن دخی سمو غرا اولندر اول سفر طغرائتده ابوالسعود افندی
 موصوم چغسکر ایشلر و کتد و نیک اکی خوش خوان و خوب الحان و انشد لری وار ایش
 بالذات ایکس دخی سعادتمو پادشاه خضر کمر بنک مملو لمیری ایدی خطبه تفتی سے او قوم امر
 اولنور استبدان ایدر لر سعادتمو پادشاه موصوم ایکسنگ دخی بری برندن فرخ بو قدر الا
 فتحه متعلق بر خطبه شریفه انش التو لم تفتی سے برجج ایدر کمر اول او قوسون بیور لر
 فی الواقع بر نیک نظم ایند و کی خطبه پسندیده و خوشب خطابتی اول ایدر اول حنیده ملازمت
 بر اوج اتون احش ایدر لر عودده مبراده ابوالسعود افندی موصوم بر قضا تلخیص ایدلیر
 بوی ملا تیز و ردیو بیور لر آستانیه وارد قند نصکته بر زمانه و ر ایدر موصوم یه تکرار
 عرض افر بر کون عرصه کبر دقده کچی ملازمتی او ننگ بوند نصکته ملازمتی بایانه ایشدی
 ملازمت و قضا بی دخی بویچه بیور لر و بویچه کوزه در لر مشی صیحه دس خضر کمری
 اولغازی و عادل پادشاهی غریبی کجه بحرحمت ایده چون خطیب بلوغ الله بر عیان
 تیغ اید منبره صعود ایدوب حمد خالص خدا و تفسلیه سرور انبیادن صکته اسم ایا بون پادشاهی
 یاد ایدلر جمله عساکر مسلمان و کاتق موحیدین که حاسدن بیرون و حد و عدد دن افزون
 ایدی هر که بر کونه حالت و ذوق و بر مرتبه یکا و شوق عارض اولدیکمی کوز باشلری
 سیل روان کبی جاری و بوقعرا به باعث اولن پادشاه اسلامه جناب باری باری اولموج
 بر مرتبه دعا و ثنا ایشار و نثار ایدلیر که قابل تعبیر و تحریر دکلر امیدور که درگاه رب العزیزه

مستجاب اولش اوله جلالت ادا نشی فی موصوم کند و مؤلفی اول طبعات الممالکده بودا و
دلیلی بری خبر و توبیر بر سر که حضرت خلافت پناه سعادت و آقا ایلده هنوز مقام صلوة منکر کلمه
ایدیلر عادت جمیده اوزده جمله اعالمر رکاب همایونه حضرت اولدیلر اتفاق اول جامع شریف
دیر ایلر شهرت حلاوته ملاصق قبوسی اوزینه حواله کفره فخره تک بیوتی اولوب
بو حالده حضرت پادشاه خلافت پناهی کورمک ایچون طایفه نسوان و انات طاهر بیوته
مجمع اولمش نفوس کثره ایدی تعجب آمیز بعضی حکایت ایلدیلر بو کینه نه دیر لر دیو تر حیا ایلده
تغضی ایلدیکه تعزیر ایلدیلر که بو کون اشد و کمر صداری کیم لر ایلده بعضی سحر و قتلر نه
و جموعه کولر نه ایچوده بویله زفر نه لر اولدوغنی اشیدر دک حتی بعضی بابا یاسلر و مرز
اول حالده بو کینا و ترک ایدوب غیری دیر لر کندیلمر دیو خبر دیر دیلر **کفره تا کلمه نه**
بو فتوح حاج بویله بایریشلم سعادتمو پادشاه دولته کلوب اسکی بدون محاسنه فزول
بیر دیلر و قرائیمیه و قرال زاده اولاجو صغیره عظیم هدایا لر وار مغالمر کوندر دیلر
اولا اوج رحمتی مکمل النون بخیر لوآت و زرباف اوج ذی قیمت خلعت و قرائیمیه
ذی قیمت یوز کلم و حکم ف دن النون و ایچو انواع بز کلم و شهادت سلطه سلیم و سلطان
بایزید بو سفر طغر اثر ده همغان شاه بایزید ایدی ایلر کت جانب شریف بندن ذی بایق
ار مغالمر بو جمله جاوش باشی علی آغا کوردی و البتده قرال زاده سعادتمو پادشاه عالمبناه
کورمک استر دیو کوندر لمه سن اقدام ایدی اگر عورت تر دواتمش ایدی اما و کلاسی
بای وجه کال کوندر لمکه امکان یو قدر دیدیلر و بدو تک جمله قبو دلمری بکری و قرال
زاده تک و کلاسی مقامنده اولاک کفار سکری اوکند و دوشوب رکاب همایونه متوجه
اولدیلر سعادتمو پادشاه جانشندن ذی اوز کواغاری عمو بلوک خلقی ایلده انواع رنوب
وزینت ایلده استقبلا ایدیلر چون اوطاغ همایونه وصول بولدیلر قرال زاده دایه سیله
وبرق بلتوباشلولا سیله حرم همایونه ادخال ایدوب ایر کفره ضیافت ایچون وزرا
حاجد لر نه ایدر ب فوج الحد متجمل اطهار ایدیلر بو حنیده کیمچیدن بشر او نرو بعضی
اعیان متعه سیران انگ برانه سیله بدونه طولدیلر و طلعه قبولر یح ایلدیلر اند نکلره بدونده
اولا کفره بر اقلر یح بر اقنولر و امین و سلم اولر نه او تور سولمر دیوندا ایدر دیلر
ایچو کیرن کیمچو بر ایلکیشر و در ویشری بر حانه قونوج دیو طودی و بو طریق ایلده
نزاو عالم بدون ملکنی اوتدی الحق بو بر رای حس و تدبیر تحندر که هر لوحه اوراق
فتوحاته یازمغه لایق در اگر چه هر نه و جمله عراد ایدنه لر قابل ایدی و مقابل ایلده حکم دشمن
دکل ایدی اما جایز در که بر نیج بیک کفار بایکتر بشر او نر بیک عو شلوع ملکدن آیر لموج
نجه دشوار در نیجه قانلم و کلیدی و بزه بودیر لکن اولک یکدر و نیلیدی و بر کافری ذی
بویله بر دامه و دشوار تک حکم اولموج و سعادتمو پادشاه عهد و اماننده دور مدی ویره سن
بوزدی دیک لازم کلیدی و الحجه بو تدبیر کت برق حنیاته وار در تفصیل حاجت یوج
هر حد حالندن جبر و نلر معلومدر و بو حنیده که بچ قرال فر دیناند قرال دن بر معتبر الحیبی
کلوب حیللهدیه وار مغالمر کوردی و بدو ذی یانوش قرالده اح اید کلمری اوزده حاج

حاج ویریک شریفه جاتیدی و عاقبت مجار ملکند ان حکمسون و تخت یزنده اولان
 نمجه دن سال بال خواجه متفق اولسون صلح ایدیه لم غیره و جریله صلح اولمز دیو جواب
 مایه ایلکه کند و قریله به دفتر دار ایلک نیشنجی باش کلوب آلتون و لاجور و ایلک مطلقا بر عهد
 نامه مایون کتور و لیکر که عادتو پادشاه ای مغلظه ایلک عیسی انمشکر او علی قراللیق عهد
 کلد و کورمانده یزنده متفق کتور و برله اول زمانده جلال زاده نیشنجی انمشکر مجید که
 تاریکلر زده بوخ تفریح انمشکر بوج نیشنجی اولیوب آفر نیشنجی اولمعه بو محله اوغرا انمشکر
 ترجمه نوی دخی محله به یارنشد مراد ایدن اخوان و اصل اولو لر لر بس بدو کت حفظ
 و حاسته بر ایز عظیم ان مشتم و لازم اولماین مقدما دار الحکومه بغداد بکلمه کلمه سیلیان
 بایش که اوصاف و اخلاقده بسندیده سی ایلک عتاز اقران ایدی اول دیار کت ایلک وزارت
 ایلک کند و لره نفوذ ایلک و حیز الدین نام بر تمانی فصل و مستقیم و کفایت تدبیر مطلقان
 و در دار و ایر لوارم کما یسغی تکمیل و احضار اولوب و کمال بانی اوج بیک نیشنجی ایلک
 نعیان اولوب متعابله سنده اولان بشته شهرتک دخی محتاج و لوار مانع کورلوب بعده
 حقوت خلافت بنه ماه غرور کت در دخی کورخه مراجعت مایون بویروب دخی منازل
 و داخل کشت و طی مکتوب ماه شعبان المعظم کت کورخه کورخه قسطنطنیه به وصول بویروب
 کتگاه مایون لری مقدم شریف لری ایلک رشک باخ ارم اولدی **محرمه مکتوب بشته در مقامه**
بدون و قتل قره مهر سکت اندام عسکر کفار هر کت شکار ۹۴۹ بوغرا
 اعظم عزوات اسلامیه ایلک اهل تار کت اکثری یار انمشکر جلال زاده طبقات المملکده
 انمعاون و استولنی بنوار سغینه بشته محرمه سی باعث اولمندی و یونجی بو مقدمه ایما
 و انش انمش رمضان زاده و عا اقدی و غیره اصلا مکتور کتور انمش کاتب محمد اجمالا
 یارنش اول حینده محصور اولان امرا کت بری کورستندیل سنجی عسکر کتور انمش احوالیه
 آذن نقل ایلک ایدر انمش اما جعفر موصوم بوسنه آلا ی کلمی سنجی عسکر کتور قیامت انمش والد
 موصوم دن و عمو لر نوزن مسموم اولمندی عسکره کفار هر کت شکار تاریکلر دن
 حقیقت حاله مطلع اولدم اجمالی بو که چونکه عادتو پادشاه کورون غلام بدون مکتوبه نصیب
 اعلام سلام ایدوب بکلمه بیک ایلک لیر اول حینده کچ قرال اولافرونیاندر قرال بدون انمش
 ایچی کورنرب بنه باوش قرال احسان اولمندی و غنی سوال اوزره مجار قراللیق مجار ملک کتور بهر
 خواجه کورنر مکتور طریقه کند و به احسان اولمندی سن ایس ایلک عادتو پادشاه عالیه دخی
 الحینه کور کتبی رعایت و انعام ایدوب و کتور دویک هدایه سینه معادل قرالنه ارفا ایلک عودت
 ایدر انمش ایدی و بزم ایلک صلح انمش ستره بدون خود اولدن بزمدر مجار قومی دخی بدون
 تابع در آنده اولدن دخی علاقه سی بو قدر و آلا نمجه کت سال بال خواجه ایلک انمش اولسون صلح
 ایدیه لم ملک سنده راحت اولسون بویرشکر و بو مضمونه بر نامه مایون دخی الحینه و بزم ایدی
 بو کلام و پیام که کلام الملوک ملوک الکلام در برو جریله کفار کتور بونده مقام ایدیک کتور بینه
 خواب و راحت حرام و تلوب مکتوب لری آرام انمز اولدی و روز شب بودر ده جاده حبس و
 جوینه مباشر اولدیر و جاسار اولان بد کور دار ایلک ریح پاییه وله وجه و دانستی و اسوجیه

دو لاندیه و دندیک و فلنگ و اسوجیان قرالری ایله و محکمکننده اولان هر سکری و بکری ایله
خبر لشوب بروقت معینی ده کلمه سه مخاس اولان کلوب و باجو و معتد و کیلتیری کوندری طورینه
جمع اولغنه رای ایدیلر و محل جمعیتی اسپاونه شهری که غیثک اعظم موانندن رانی تقیای ایدیلر
آن فرخه قرالی که سادلو باجه ایله صورتا دوستلعه دامدار پاشا اسلامیه اسپانیه قرالغه
وصوله امیده ایدی بو احوالین خبردار اولجی سادلو پاشا که لچی کوندری واقع حال اعلام
و غیثک بعضی دوستلعه ملاحظه ایدو که کبارینی و بعضی قرالری دخی بوجعیت و امدادون
منع صد دنده اولدی بعضیلری ممنوع اولوب بعضیلری اولیوب و بجله ایدیلر اوچر ایلی
بولدن کلوب محل و نورده جمع اولدیلر و بوکار غیری چاره و دورانی بولمیلر الا وار قوتلری
بارو که کورب بر مبالغه سکرم جمع ایدو که هر کتر اولش اولیه و بالنگر بدوخی و کل بغاوه واری
الک طاعی استر داده رحمت چکلیه بکلی سادلو پاشا کورس مقاومت ایدو میده جمله کت
اتفاقه و رایج بونده قرار بولدی و جمله هر سکرم و بکرم و قرال و لاسکرم قدرتمنه کوره عسکر
و مهمات و خزینه و لوازمات ویردیلر و بجله یوز بیگ عسکر دن زیاده عسکر جمع اولدی حکمت خدا
اول حینده بدون محی فطه سنده اولان وزیر سلیمان پاشا توتخ الملک معنات فحوی شریغی
مطلوع اولوب و شایسته ایدی بری بالی پاشا به عنایت اولنوب کلوب بدونه داخل اولدی و
فرخه قرالی الجیسن کفار کت تدبیری خبر التفقه بوسنه والی اولان اولامه پاشا بدون امدادنه
تقیای اولدی و روم ایلی بکلمر کسسه دخی صوفیه ده درنگ اتمک امر اولدی و سمندره کی دوقه
راوه محمد بیک و یحیی پاشا راه محمد بیک و علی یوزغنه کی ارسلان بیک و کوستنیل کی حضرت بیک و کلس
کی مراد بیک و آلاجه حصا بکی و چو خان محمد بیک اولامه پاشا ایله معانی علمری عسکریه بدون
محی فطه سنه تقیای اولندیلر اول حینده که کفار شسته صحا سنه قوندی بوجله سه شسته قلمونه
کیردیلر و کفار شطیطه سی و قراون ایله اول کون بر جنگ عظیم اولدی کی چو نایه کافر حاکم هلاکه
دوشدی بر ایکی کونه و کین کفار دخی متر سلمی قوروب دو کلمه مباشرت ایدیلر و کین بیدیلر
قلمونه دیوارنه فراتر زدی کفر اول جملدن مله رب فریب بره کتور دیم و حکم دو کلمه باشیلر
حتی قرق بال غیر طوبایله دو کلمه لردی اولکی کونده اوج بیگ استوز طوب اور و طلمری نقل ایدیلر
و یوز ذراع مقداری دیواری حاکم برابر ایدیلر سکبان باشی اوج بیگ کیمچی ایله بدون محی فطه
ماثور ایدی اول دخی کیمچی بیگ اکثری ایله شسته یه کیرش ایدی اولامه پاشا اولندن بکلمر بکلمر قلمونه
ضیامع عرض سلطنته منافقندردیو بر از عذر اتمش ایدی صکره اول دخی کیروب قون الحد
تقیه و احتیاط ایدیلر و کفار ک بقیه دخی دیوار ک ایچ یوزندن بر وسع و عین خندک
مازور دیم فرضا قلمونه دیوار دن زیاده منات حاصل اولدی اول کونکی کفار کت و ارقون
بارو که کورب بوریش ایدی نقد کافر قلمونه داخل اولش ایسه بر فرد خلاص اولدی جمله سن
طعمه شمشیر ایدیلر حتی کفار کت و تار بکلمر نه تفرجا یا شکر تورک اول کون یوریش اتمش
اوله طوبوری یوریش و جمله غنیمت ایدوب آلمش ایدین کاتب محمد تار بکجه یازد و کج سلفدن
دخی سموغز اولان ابریشی کتور یوریش حکمک ایچون سردار فخر اولان قهره هر سک اوغلی چارده
قلبی قوشموم اناسنده بدون سر ایلر دن بر طوب ایتلوب امر حق ایله ملعون بولدن ایکی

ایکی بولدی و چاچینین جهنم زبانه ویردی و اول سبب ایلد یوریشدن فراغت اولوب
و غیرت جاهلیه لیریه اظهار اتمک اچون بدون سیر ایلرینه و بعضی محکم طویلر اندلیر و کجه سی
ملقب فرار ایلدیر و ملعه دن عکرمز آلائی آلائی حقیر اوج درت منزله دکی اولقدر
کافر قردیلر اولقدر غنیمت ایلدیر که تعبیردن بیرون اقا کفر یا دشلم که چونکه یوریشدن
بو قدر عکرمز تلف اولدی و یوریش ایلد ملعه یه ظفر بولمقدن نو مید اولدیلر اول کجه امراء
نجه و فرنگ و مجار و کفر خجاری سردار اولان برانده بوسقی مملکتی مالکی یو اجم هر که
کلوب مشوره ایلدیر اگر چه جی و فرنگ نیه غیرت جاهلیه لیر منقضا نجه قلعو فتحه اقدم
و قدر ایتیم ایلدیم دیو ایتیم ایلدیلر و الا نجه تک کباری و سرداری سلامت ایلد ملقب بجه
طغور غنیمتی نرج و نصیم ایلدیلر و طویلری و ابرار ایلد و اتفاق کیلمه تحمیل ایلد و ملقب لیر و کیدری
نرنگ عکرمز تعقیب ایلد و ب عظیم جنگله و اوغرا شکر اولدی حتی نجه تک باش قودان که
سردار دن شکله اول ایلدی اول جنگله آخ طوب ایلد اولدی و تورک هجوم ایلد و ب باشی
کدیلر و بشی اولامه باشیه کتور دیلر و لاشه سیم یه نر قور تر و ب و کور تر ب ستر غونده
دفع ایلد اول حیده حمله نجه اسباب و اتفاق لیر بر اغوب قجوج استدیلر و کس فرنگ قودان
و مجارک باش قودان غیر تلندرب دور غور دیلر و اول اوغرا شکره صناع تلانم سلامت ایلد
نجه کتور دیلر اکثر احوال حقیقت لیا بولیه اولقدر نیر انجه طغورس خصوصاً سردار لیر جادری
بدون دن بسته دن طوب ایره حکیره فور لیاجی مقرر در و سردار دوشی طوب ایلد اولد
دید کلری باش قودانکه اتمک معادلی بر ملعون امینش آندن غلط اولمشدر المنة لله بوقدر
کثرت کفر که بزه بانان پاوه مقاومت ایلد میده دیو غور ایلد کلوب و بر محقر قلعو حلقدن
منهز ما ملقب کیدلر زهی عنایت الهی زهی معجزات رسالت پناهی زهی طالع پادشاهی
الا ابد الابد و مد و باد بوجه الهی و کمر الیسس بایر نیش وجه تسمیه و کمرنده در
اهل اسلام ایچره شایع اولان کمر الیسس بانه قصبه سندن بر باد و غازی بکیت امینش
هنوز بلغاد ایدی کفرده اکر منقل الله سکر درگاه کافر اکرگاه باش کسر شویله قوس
اچدر مرزش شکله کفره فرصت بولوب شهید و اصل حلد سعید ایلر شدی الا نه کفره
ل نده تور که سیع ایر لغور بوسنه و اعلائی دلنده داوری دیر لیر اوزنکه بر حکایه و مثل
شکلی بر آلائی باوه نقل ایلر یعنی شایع اولان اول زمانه شهید ایلدیر باشی آلوب بدونه
قراله کوندر دیر قرا ل دفعی شویله بر نامدار بر اریکیت با شیدر دیو کمر الیسس دیه سنده دفع
ایتدیش اوله و اول دیه یونام ایلد شهرت بولمعه سبب بواوله اقا کفر اول دیه تک یونام ایلد
شهرت بولمعه سینه باشقه احوال مملکتی باز دکلری تار یکلمده بولیه نایز شکله اول زمانه کجی هنوز
جی قومی حسیان دیننه کیر مملکت ایلر کجی آتش صوبه کجی حیواناته طیار لیر ضلالت اوزره
ایلدیلر ابتدا اشتوان قرا ل نامده اولان قرا ل ظهور ایلدی زعم ماندر لیر نجه حاش اولیادن
بر اودم ایدی اتمک زمانده بنا جان نسلدن بر فرنگ باباسی وار ایدی نامنه نجه دلنده
کمر از دوس دیر لیر ایدی اول دفعی اولیادن بر اودم ایلد و کته قرا ل واقف اولمعه نور بری بانه
کوندر دی و اوغله حواجه تعییب ایلدی اول دفعی اوغلی او قوندی و تربیه ایلدی شویله

اول دخی بابایه و هوا به سبب کبی و لیل و دن بری اولدی و نامنه سنت امیره ویدیلر بونزه نکره
فرزور کر از دوس بابایه جذبه غلبه ایدوب بر تو بیابانه دوشدی و بل نامبله مشهور اولان
صیاده یدی ییل ریاضت چکدی و عبادت ایدی نکره مجار قومنگ کباری بوننگ بویله
کر دونه متاخر اولوب منتکمه الیه کتور و لیل و شبوع ایتدیلر و قنادین عکله نکره که اردله
واقدر ریشوع اولدی و اولقدر بر هر ایل و صلاح حالیه حرکت ایتدیکه مافوخ مقدر
دکل ایدی نکره فرزور قرال مرد اولدی اوعلی قرالغی قبول ائدی اول سبیدن مجار قومی کجده
یوق فتنه و فساد ظهور ایده بشلدی و دین کجته و دولت حصونه نکره قائم دوکلدی
جمله عالم مرج مرج اولدی بوسبب ایل حلقه اکثری اول بوغاستیان دینه دوزیلر زیر
هنوز حریستیا بقده استوار بولمشلر ایدی ایکیر جینلکه ایدیلر و حریستیان اولملری قتل ایدیلر
اولدیلر و قتل ایتدیلر دخی اکثر نیا یلم ایدی شوکیکه بر بایس قلدی دیکه واقع اولدی مذکور
کر از دوس سیاهنله استولنی بنو ارک کلیم سنه گلش ایدی و حیل زما ایدی آنده عبادت مشغول
ایدی کندوبه بر کون الیام اولندیکه حریستیان دینی اوغینه قتل اولسه کر کدر لدر و مرده سینه
بوخ اخبار ایدی جمله سبب دین اوغینه بر بشلکه بیل قتل اوغنی جان منت بیلر ز ویدیلر و استولنی
بنو ارک دین مقرب بدونه کلدیلر اولکی حریستیان دیندن دوتمشلر ایدی با توش نامنه بر قود ایدی
وار ایدی فرزور کر از دوسنگ و یولدر لکرنیک اوزرینه کلدیلر و طاش طویدیلر و کر از دوس
قویسندن جیقاروب دپه یه جیقار دیلر و آندن باش اشغه طونه طرفته ایدیلر و نه اولوسن
کر کر کلدیلر هنوز جان و وار ایدی بر غربه ایله صا بخلدیلر و باشندن طوتوب بر طاش اولقدر
حال دیکه باش باره باره اولدی و قاخ اول طاش یا بشدی نکره یلم طونه صونیده قالدی و اول
تا بیقاندی یدی بیلد نکره یا یلم کلوب بو عیر نکره کر دیلر و قاخ طاشدن ماز دیلر و قنادین
کلیم سنه ترگا بریه وضع ایتدیلر و اول طاشی دخی آیاق باکمزیره قودیلر نکره که مجار قومی
اکثر حریستیان دینه کیر دیلر اثفا علامت اولوغ اکون اول دپه ده کلیم یا یلم و اول بایر
آنده نکره کر از دوس بابایه نسبت اولوب اولام یله مذکور اولور اولدیر **سعادتلو**
باشه حوقلر نیک بوغایه آسن یعنی بدون قلمونه عکله اسلام وضع ایتدیلر
کفر تار بکلر نه بویله یا نکره معلوم شریف اولاکه بونرجه نیک نتیجه سبب
اتمندر اکم چینیله ترجمه نیک اطبا به معرور و الا عرایا سبب دخی یوق دکلر و هو هذا صابولای
یا توش که بدون قرالغه سعادتلو باشه نصیب ائمش ایدی شیش قلمونه سنده ایدی که اجل
یصد و غنه باش قودی و مجار امر اسنگ اعیان آنده جمع ایلدی و جمله به بویله امانت ایدی
دکوزی یا شین ایتدوب و بیت ایلدی و دیدیکه زنتار اسلام پاچا نیک اتکی اتندن باش
جیقار ماک هر قیج جیقار نکره تحقیق ندامت حکم نکره نکره نکره نکره نکره دخی مجر نکره در
عقلت اتمیه ستر و سعادتلو باشه دخی بر دور لو اچقلو و بیت نامه یازدی و لیل ویدیر نیم
خلق کجده تدرم و غنیم یو یلم سعادتلو باشه بنی بدون ملکی کبی ملکه قرال ایدی و جوق دوت
و ملک تسع دخی عکله هر صابی قرالک غلبه ایدی و بنی اعدا به عکله شندی جو نکره بو عالم
فانیه الله امر یله و داع ایدرم سعادتلو باشه نکره الیسم اولدر که نیم صا جی بتحدک یتیم اولادی

ما و لادى و کس الی انکى قصه دول عورتى و دشمنى که جنگه و ملکى اعدام الله و برید جوق
 در دله و اچقو سوز لر ايله و قتل کورنى یا شنه ايله کاغذ بن بنه و رب کجوى بشو که ايله کوندر
 و حج قراى فردنیا نذر قراى یا بنوش قراى و د اولد و عین اشته و کجی ایکی الی حج تدارک ایدوب
 برین سعادلو پادشاه و برین بدونه قرا لیمه کوندر دى و بد و نه کوزل سوز ايله استدی و لکی قرا لیمه
 کلنر الی جوق زن کاند و سینه بولند مردى کاه تارض ایتدی کاه اربنک ماتمه در دلو
 علت ایتدی چون الی بولندردى الی بر قراى و دتو ادم ایدی قرا لیمه یک اغ لملنه و تعلیم و کیم
 ننه کم قرا لیمه بولشمقه عادت الی ادا ب رعایت ایدوب بولندى و جوق و عالم و قتل قلم
 عرض ایتدی آنده نصکمه فردنیا نذر قراى نامه سن و یردی و اغزون سپارش ایتدی کیم بر
 تعزیر ایتدی اما قرا لیمه بولم جواب و یردی بوبر امور عظمه در بوکا بدیمى جواب و یرمک
 ملکى دکدر بوبر عظیم حمله مجار ایدیلد طور و نه حتما جدر و نیم اولو جم و دى دار که اول له
 قراى بابا بدر فردنیا نذر قراى دى دوستى در آنکا دى ادم کوندر ب دانشین اول طرفینه
 ایلیک ایتد ایدر کوره لم آنک دى رایج ندر نه معقول کورر اکم چه خود عسک حکم دور ایلد اهرم
 دیر سه بر دول عورت اوزرینه و بر صا حى بقک یتیم اوزرینه کلکه عار اغرضى بیکى که آخ کند و سینه
 چنر عدا اغرض شمد کیم لده اگانیم جوابم بودر عسک حکم بکلور سه المان نه کلور بلد و کندن بالمسون
 دیدى الی جوق بوجو ایلد فردنیا نذر قراى و اردى همان بدون کمر ک ایلد پادشاه عسک و امداد
 ابر شمد بن عسک کوندر بوجو عورتک مرادى سنی تعویق در دیدى قراى دى حال عسک تدارک
 ایدوب کوندر دى کلنر عسک ابتدا و شیغردى و و اچى و یشته ایلدیر و بکلرینه جوق نجه قورلیر
 آنن کجوب بد و نه قوت تدلیم اما بوشاده نجه عسکى مجار رعایتنه تجا و ز ایدر اولدیر اول
 اجلدن بد و نه اولان عسکى جوق نجه قتل ایلدیر بوسبب ایلدیر عسک لر نه اولان حجار
 دى نجه ایلد مابین اولوب عاقبت نجه بولم دن خوف اتمکه تعلقوب نجه طوف و بعلوب کتدیر اول
 ایتیم ده کجوى بشو که سعادلو پادشاه ایلدیر ایلدیر کلدی و سعادلو پادشاه جوق و عدا
 و طغنى سولدی و قراى اولی اول کوجک بغا نایه قرا لیمه براتنى و قرا لیمه طبلور بنی کوندر بن
 کتور یتیم ایتدی و بوسنه کجی حمر و بیک و سمنده نجه عسکى حمر بیک کلکس بکى مراد بیک قشدن مقدم
 بد و نه امداده ابر شمدکه امر ایتد و کنى بلدر دى و مرزنا امداد اتمکه عهد و میثاق اتمش و اول بارده
 بالذات کلکه دى و عدا اتمش و مرزور الی استانبولدن حفره و غنى کون فردنیا نذر قراى الی جوق
 صاناشمش و آنخ وار دوعى کجی سعادتملى پادشاه یدى قلمه یا و مرش زبیرا و بوبر یا بنوش قراى اطاعت
 ایدن مجار اسندن ایلکزد و نوب فردنیا نذر قراى تابع اولمش ایدى و امداده تعیین اولان
 بکلر مبالو عسک ایلد طولمیه دکی کلدیر و لکن غایت قشش بعدى و طونه دو کدى بد و نه خبر
 وار دوعى کجی قرا لیمه ترک بالندى ایکی بیک ایلدیر استقبالا لیمه کوندر دى چون بکلر بولندى
 قرا لیمه بیک جواب اوزر قشلا لیمه کتدیر و اول بارده دشمن فوکت اتمش کلکه متعزدا اولدیر
 و الواقع دوز حفره کلدیر و و اچى و و شیغردى ایلدیر اما یشته ایلدیر زبیرا ایکنه غایت جوق
 نجه قشاش ایدى و آنده جوق اولملى دوشدى عاقبت یور یشته یا یا عسک لرى اولمقله یشته دن
 فراغت ایتدیر حقی بوسبدن فردنیا نذر قراى و قرا لیمه حباب صاناشمش بکلر بولوب بدون اوزرینه

تکرام کوندری و عظیم سکری کلوب بدو مخیره اتیدیر و کوزل سوزانیه و هار و عده لری علیه بدو مخ
استدیر اما تاجی اصلا و کلدی و جواب دخی ویر مدی پس یکی برده مترس قورب دو کلمه باشد بدیر
سعادلو پاشه دخی کند و دن مقدم وزیر محو پاشه و سمنزه یکی محو یکی و حشر و بکک بر نه اولی
اولامه پاشه و مراد یکی کوندر ب و کلوب جیل فر شو سنده قوندر میر مبالغه عسکر لری و اریدی غجه
جوق عسکر ایدی هم تله دو کمر لرم سکی عسکر نه دخی جواب ویر لری اما صکره که سعادلو پاشه
حضره نیک کلمه ریفتندی غجه طبر لری بشته یفا سنده کچور که بشدیر چون تورک عسکر و واقف
اولدی اوز لری نه هجوم اتیدیر و جوق کیمیلر غوج اتیدیر و مبالغه عسکر لری قوندر و جوغین دخی
ایر اتیدیر و جمله طبر بود لری و تورک بغالدی غایت جوق غنیمت ایدیر و آنده غجه عسکر نیک سوزی
اولامه سکی راندی و قورمانه واره جوق کون خرد اولدی صاخ قطنلر ابه رسولی و بدنا سلیق
کندیر بشته دخی بر ایدیر چون سعادلو پاشه بدو نه کلدی سکی بدون صا اسنده قوندری و آنده
عسکر دن یار لری ایدیر و مفصل و دردی و جوق العالم و هر دور و عاتیلر اتیدی و طبر و دن آن
غجه و جبار یوناق لری او که کتور دوب و جمله س قتل اتیدر ویر انجوع ایکی قوربان ویر لری قوندری
و یا بنجه لری درت بینک تا عسکر کتور من ایدی اول جمله اقیقه کوندری استولنی بلواد
اطرافنی و ترغون مقابله سنی و نتره یوسنی جمله غارت و ایر اتیدر ویر آن حیوانا شک ایترک
حد و حریفین انجوع الله بیدر دی و آن دن قرال اوغلی اولان بقایه عظیم ارماع کوندر دی اوج ات
صاخ آلتون و صوغ و حلقه و وضع عظیم طبر لری و صاخ آلتون و یکم حلقه ویر یار کارش حبابه یوغین
و قرالیه دخی قیمت یز کلم آلتون رنجیر لری و الفدر قیمتلو اسلیم که پادشاهم خزینه سندن غیری برده
بر لری و رینه شهادت سلیم و صاخ بایزید طرفندن با نفعه بشکیر لری که قیاس کیم لری بر حلقه
جاشن باشن علی اغا کتور و ب سلیم ایدی و سعادلو پاشه یک رعایلو محبتلو سلامی و کور دی
دقراشم اوغلی کور یک سترم دیدی و کلد و بیه نفعه غجه دن قور تران مجار و دولولری بکری
بیکه کلسون قور قسولم نمره او مد کلدن زباده غایت ایدرم دیدی و سعادلو پاشه بیو ستر
دنیا پادشاهم دن قوت و شوکتی زیاده در دوستنه دوست دشمنه دشمنه قرالیه کندو
قرنی برینه دوزار اوغلی اوغلی بیدر قرالیه جوق مکر اتیدی نه جواب برسون زیر اوغلی کوندر یک
استخوذ من تا وراسه و بکلمی مخالفت قابل و کلد و دیدیر لری اوغلی دایه سیده و بر خ تا د لری
یوز بینک نکر لری و غم ایدر بر هشتو و به سنده قویوب کوندر ویر و کلد و سیه اغلیو اغلیو تالیدی
و جمله مجار و دولولری بیکه کلدیر و طوق کیمیلر و جمله عسکر لری زبیب و زینت ایدر اوغلی
قوت کندیر تورک عسکر دخی صاخ آلتون کوشه غوج اولمش بر شهرت ایدر کلدیر که کوندر
کوندر لری قاشور ویر لری دخی قرال زاده شک عرب سیه او که دوشوب پاشه او طاعنه کتور ویر
آنده عرب سیده و دایه سیده و بر خ لا لایله پادشاهن ایدر و سنده ایدیر سائر بکری و عسکر و زرا و بکلم بیکلم و اغلی
جادر لری نه کتور ویر و حقیق کتور ویر لری مکر سعادلو پاشه کیر لویه اصا لری که بکچی تله سیران
انک با نه سیده بشرا و تر وارب بدو نه طولشلم اقا بر طریقه که اصلا بدو نه اولشلم بوخ ستر عیدیر
و همان ابتدا اصا دین قوسنده ربلوک بکچی کجوب او تور در و آذن هر قوسنه بر مقدار بکچی
و ادی و جمله صومالم و جارشولر بکچی ایدر طولدیر آذن صکره همان دلا تر نذا انکه باشد بر کشی

۶۸

هر گشتی بر اغبی بر قسود و تود که وارسون و کند و قوسه او کنده او نده امین دالم او تومسون
که غنا و ایدر سه باشد کیدر آندن صکله بد و نلی بد مر نیه او غنا شکم و بشتر او تر کجی اوله کیدی
و کند و مر نیه قومان طودر چون بشا بنک معلومی اولدر بد و نه کجی طومندر قران زاده و ایه سله
و سله کوندرو و بنکایت جمله بکلمر قوسه دلمر رستم بشا بنک جاور نده البقودلمر سائر عسکر قران
زاده ایه سله کوندرو دلمر اما قرالیه بکلمر قوسه دلمر قالد و غندان غایت قور قوبه دوشدر و یک الم
حکدر و رستم بشا به بر جنامه کوندرو و اطلاق اولمه لری ایس ایدر با تسود و قنده جمله
کوندرو دلمر همان تودک بالندر البقودر آخه فراطای که باشی وزیر بر قمانده ایدر رستم بشا به
قولش ایدر آندن صکله باده شده امر ایدر لکن سوز لری بر قراره قوبه بدلمر کجی بشا بنک
ماد مر نیه ایدو کس بلر دس و وزیر محمد بشا و اولامه بشا بدلمر قرالیه او غلبه سله استانبوله کوندرو
یکیت اولد و غر وقت نه خدمه لایق که رسته قوسون کجی بشا او علی محمد بشا حسین قوسونک
بیوک و شمایه و جمله جبارش استه عدوسه قرالیه او غلبه سله و جمله جبار و دلمر سله قتل او قسود
و اولاد و عیال لری اسیر او قسود و جمله مله لری سیره بر اسیر قسود ایکی بر بولم کجی عسکر اسلام
و سعادت باده بالذات بودر زحمت حکم نه لانددر اگر خود حایت اولور سه له قرالنه
یعنی بابا سله کوندرو قسود و بدو و بر قونله ویرسون اما رستم بشا دیدیکه باده عهدندن دو نم تر قون
اغلنه ویرسون و دایما ایدر کله و کجی اوزده کورب کور قسود بوندن صکله جادوش باشد سعادتو
باده قرالیه به کوندرو ویر و بدو نه او غلبه یکیت او بنجه بن تودک عسکر قورم زیر ابقا باده و قور
مادر و کله دشمنی چو قدر کاهن بر ایکی اوج ابلق بولده بولور ز کلوب ابر شکم عسکر اولم کجی
یکیت او بنجه ار دل مملکتی بتر و طوز معدلمر و آنتون کوشی معدلمر کفایت ایس با سله ملکنه و خ
یقین در بلا منازع ضبط ایدر و بر بنیوش نام قودان بدو نده قسود و جمله جبار قوسه اول حاکم
او قسود بزم بکلمر بکلمر عسکر به قوسون و اکتا بدو نده بشتر بوز آخه کونده علوفه تعیین ایدم
و جمله مله قوسه دلمر بر لور نده امین دالم او قسود و قرالیه به کفایت تدرب و بر لور لپوه
کند و ج اولاشد سولم اول کند و مملکتی در صفای خاطر ایه غوغا ستر دشمن ستر کند و ملکنده
کچنسون چون بوجهر جادوش باشد سولدر قرالیه در و یله اچیفیله فریاد ایدر و اعلدر و همان
اسیابن سینه رکنه باشد مر ایه سه باشی و قور دار ایلد کجی بشا کله و داید بشا ویره کاغذین
کندر دلمر و بوجمله فریاد فراتک عظیم بیش شکم ایه الجیمر کله س جاردن خراج کوندرو کله
بدو و استمش و نقد اسیر اولش غنچه و اریه بلا ایلد المغه اجازت و برنگ و میش باده
اکر نیم ایلد صلح استر غنچه کجی خواجه کوندرو سون و جی مملکتندن بالکلیه ان کچنسون اکر رضایه
ویرونه اکر شک غنچه بکلمر ایه آلورم و جمله مملکتین یقار یقارم و سیر لری و اسیر لری بویله
صلح رضا ویرسه آخه ستر بولسوز صالیویرم بوجسه نه آخه ایلد نه بدو طوق ایلد صالیویرم
بوجقه نده بر نامه ایلد الجیمی کوندرو و کجی شکسته بدل ارمنا ایلد کوندرو و اوشته و دلمر و غلبه
سلطان سلیمان دنیا ده نظیر اولمیا و نیه یوز بیلدن بر و باد مله تختی اولوب حمیره الملوک
اولا بدون شهرینی بویله آت و جرمه ایدر و سائر مملکنه منقلم ایدر قرالیه و بوندن صکله
کلمک جاسالم قیامته و کین اغلسون بوزاد و بوفوحات بوزار اچقه نام اکر

لعل
سفرهایون و فتح بجوی و استرخون و استولنی یغور و غیره غنیمت هایون ۱۲ محرم الحرام

سنة ۹۵۰ بنه قلعہ سے اور زینہ مستولی اولوب منہزم اولنا کفر و هزمت شکار حرکت
پادشاه نفرت مدارک بشت از و باد غضب و جدت اولعله بجهیز عاکر نفرت مانتره فرما قضا جرایم
صادر اولوب اول حیدره فراخه قرانک فی الحجب کلوب جابار اولنا بدتبار ایه حصوت و
عداوت پادشاه عاودانک حس معاوتنی ایلده بر طرف اولوغ رجاسنه طونغا هایون اسالیق التمس
انکس ترسانه عامه ده موجود اولنا کیلدرن ماعدار پادشاه ماعدر علم پادشاه سے فرما اولدن
وقودان عازر خیر الدین پاشا کلک و مرتب اول بورلوق و عده کمره لیر صدور بولوب و بورلوق
غنیمت هایون لیرس اورنک قدیم پادشاهان عثمانیا اولنا اورنک تختدن اولوغ اورده سنة
تبع داربعین و تحفه شعبا المعظمه کمره کجی کونجه محوسه اسنا بولدن یعقوب دولت و عاود اول
جانب اورنک توجه بولدر و اول رستای اورنک تحکامنده کاه سیر و شکار و کاهنی ندای شرین
کار ایلده کجور استیفای مرادات باطنی و ظاهری ایلدر و غایت شدت شاده سیر و قرا باغیا
روم الی بکلر کیسی احمد پاشا جمعیت اچون روم الی طرفلر نه کوندر دیر چون چند عدوس شتابه
نوروز عسکر اول بار فیروز دن انک کلدر ابتدا صیحه قسطنطنیه دن قبولدن پاشا عظیم طوقا ایل
جانب اعدا بیدروانه اولدر بعد پادشاه کمرودن سیر پناه زبورک اون سکمره کونجه که روز
حفر ایدر اورنک دن ماعد پادشاه و عادت حسته حصار وانه موبصیه عاکر نفرت مانتره و شهادت
سید لقا باید بر مفارقتله توجه هایون بولوب اول منزل تعابله جرمین واقع اولدر ائدن
قطع منازل و طی مراحل ایدرک سنة فروردیه ربیع الاول کنگ غره سنده بلغاده وصول بولوب
نهر صاوه فرجی ظل سعادت مالتیری ایله مستقل اولدر و بومترنده اناطولی عسکر بکلر ایلر ارجیم
پاشا ایلده اردو و برهایونه ملاقه اولدر لیر روم الی بکلر کیسی احمد پاشا طلیعه عسکر و بیشتر و چند مظفر
ایدن اول منزلدن دفع عسکر اچون بکوردن فرزند موضوع اولنا حصار کاشان شاله
طوق و متوجه اولوب اوج درت کونده جمله عاکر ایلده سادلو پادشاه ذی جابه دفع مرور و
عبور بولدر و لیر **فتح قلعہ و البوه ۱۹۲۵** ربیع الاولی **سنة ۹۵۰** قلعہ فروردیه عاکر نفرت
مانتردن مقدم می صره اولنموق فرما اولعله میر اخوزنا فی ایکتر سخاوت اولنا کوستندیل تیغیک
خزینک اولونیه کیسی بیکت کجی پادشاه ایندجی تیغیک احمد بیک اوسک قلعہ سندن
طوبلر حقیقادیوب می حرا تمشک ایدر روم الی بکلر کیسی احمد پاشا دفع طلیعه عسکر و بیشتر
چند مظفر اولعله کندی دفع واروب روم الی عسکر لیه قلعہ فروردیه فتحه مباحثه اولدر و لکن قلعہ
فروردیه بر محقر سیرای مقوله ایکتر حیلده اشغایه ملکی وطن اولعله فرجان و تن ایدر و نجه دفع
عسکر عدوشکن اتیدیلر بالذات سادلو پادشاه عالیجه دولته کلوب کفارک منظور اولوب کجی طاعت
و انقیاد ائدیلر اوز سکمره کجی کونجه غزات اسلام عظیم بولریش تمشک ایدر و کجی غزات بی جان
و سیر کلوب شهید اولدر کفار دن دفع حیلده بی دینک بر اسفل الناطق اولوب و لکی
فتح و طوق متیسر اولما مندر چون پادشاه روزن مابین حفر لیر نیشک تدوم شرف لیر لیه قلعہ اطراف
ریشک حلد برین اولدر قات اندر قات و زرا و عظام آلا لیرس و میر امیران روم الی
واناطولی الای نفرت فرانر سیده امر انک باثقه باثقه الای دهشت نالمر محصور اولنا

محمود اولی کفر و ضلالت شهادت منظور و بیخ تاب و توألم سر بیج اولوب استیلا ایتدیم
جامع التواریخ ایله نسبه ایتدیم که نسخه مؤلفی کاتب محمد قریب دریکه بوسه جو حقیقت ایتدیسوی
ایدر دفر دایم کیمی بناراده اهد بکنج قبوی باشی بر بار درو متعین یکیت ایدر بویلمه
یوریشنده مجروح اولدر صکنه استرخون یوریشنده دخی مجروح اولدر ایتار نادر کارفرش
باشی کوب کوز دروم ایلمی بکلمه کیمسه ایتدیم باشی درکنی عرض ایتدیم که در تیز ایتدیم ترخ ایتدیم
اولدر بویلمه درت بیک بیک ایتدیم دخی ایتدیم اولدر بیک بیک ایتدیم قول ایتدیم در بیک
زعامة ایتدیم و صول ایتدیم اولدر و غدن ایتدیم که غبت ایتدیم اولدر و بویلمه ایتدیم
یتار بایتمه اولدر بیک ایتدیم در تیز ایتدیم ۲۰ ایتدیم ۲۰
دایم ایتدیم بیک ۲۰ دایم ایتدیم بیک ۲۰ ایتدیم ۲۰ ایتدیم ۲۰
اطاعت و انقیاد ایتدیم ایتدیم در دایم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
توجه هایون طغون ایتدیم ایتدیم در ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
جسمه عالیون ماه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
اطراف و جوانی کلان ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
قدیم و سواد عظیمه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
ایا ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
باشه عدلت کتر خبا نه اخبار فتحی ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
واقع اولوب قوتله دخی ساعت می ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
بعون الله الملك القادر که یوم الاربعه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
ساعات ننده دیوان ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
بروج قوتله بروج ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
اند نضکده روز و شب جنگ و قرب تمام اولوب ماه مسفورش ایتدیم ایتدیم ایتدیم
ایدوب بکلیه مفتوح و فتح اولدر ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
عنوان اول حصص حصینی سیران ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
اولدره حلقه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
حراج سنجی تاسم بک سنجاعنه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
منزل پاشه طغون و فتح اولدر بیک بیک ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
سکنا باشی بیک بیک ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
دار السلام اولدر **فتح قوتله استرخون عبرت نمون ۲۰** مجازی المادلی ۲۰
قوتله و توره طونه کنارنده برپشته رفیعده ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
و توصیفدن مستغنی در حصصه ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
منقش و انواع تصاویر و تائیل ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
عجیبه سس مطلقا ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم
قوتله و توره واقع اولدر ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم ایتدیم

از روز نهم برج اسباب دور آید در بر الیه اولوب و اول الیه صوب او شود بر طریقه بند کانی
آتش که اولی و کل کامل نوزده در که اصل اسلام بدیده در بوکوند و کینر تعمیر و مرمانه محتاج
اولی شد بلکی بنوعی و کار بر منجی یعنی مندر و اول کار بر الیه قلمه اولی پشته کنگ دینه کتوب
ایکی اوم طوی قدر بالا چیه قروب و اول محله صو خرنه سی وضع اولوب و اول خرنه دینه
غایت دور کبر برج احداث آید و اول برج الیه صو حیدر صو ایون موضوع مضبوط بر الیه
ایله جبر الیه صو ج بالا به قلمه به چیه قروب چشمه آتش که روز و شب اول چشمه دن ما جریان
ایدر برج دینه چشمه و او که بالا به روز الیه چیه قروب حاجدر تمام در تیز آتش در عدر و سراجی که
مالک کبر کنایه آتش بو قدر قرال صفا و بر و عجیب غریب صفا زخام سرخ و بیاضدن و طبرلم
و مضبوط کمر و شمشیر که درت بش دفعه می حره دن مقدم طوب لغم ایله خراب اولدین متظر فر اولمدر
تعبیر و تحریک دکلدر و بو قلمه به ملاحق و ملاصوح و اروش صغیر و قلمه دن خارج و اروش
کبر دفعه انیه کونا کون ایله و کنایه عبرت نمون ایله مشخون ایدر که بو جمله دن بر نیک
بیایا ایلسی دفعه حد امکانه و کدر مقدما که پاشا در و دین بیج می حره ایله تفصیح مشرکین آتش
ایدر اولر مانده مالکی اولار ارشیک که کفره میانده ارشیک دیوریم بیایدن ایکی اوج مرتبه
آشده اولار حیا ملتبانه ویرلر ان شایسته حمله ده بو کمرک دفعه احوال بیایا اولور خرنه
ارشیک بیج آتش کلوب ساد و ملو پاشا طاعت آتش ایدر و بدون قرال یا توشن ایله برکه
بتش ایدر بیج قرال فردیناندر قرال بدونده یا توشن قرال می همراه کون کلور کی استرغون و بر
ارشیک دن استرغون آید و و ایکنه اشیا نیول و غیبه طو فک جیلر دن مستوفی کفر قریوب
اول زماندن برو قرال مرتبه استرغون مالک اولمدر حوین ماه فر بورش مکر می الکنجی کوفه
صو ایسترغون محتم سباه طغر مقرون اولدر و حیا و ملا عاکم اسلام ایله طولدرا کفده اولار
کفره اشیا نیله و غیبه کفران دن استیاب و لشمش هر بر و عوای مردانگی ایله قلمه به طولش ایدر
کفده و شجی قلمه به و کثر قلمه به و قلمه کنگ استحکام و متانته اعتقاد ابرط شین بقدر رمق و
مترس تور در رمق بلکی کج نظر ایله با قدر رمق امید به اول قدر طوب و طو فک سیر بربتاب
انیدم که اطراف قلمه ده کج نباشی و کل بار معین مالدر رمق مرتبه سنه وار ویر فاما اهل اسلام
کفر دوزخ مقامک بو مرتبه طفره و حاکم بر کمال خوف و حشمت به عمل آید و وزیر
اصف راه بر بر قولدن مترس تدبیرین آید و اول کجه بر بو مرتبه بو قدر طوب وضع
آید و غرانه امع ایله وار و کلک ایون صبحان بو کمرج قروب صباحه و کبی در کار
اولدیر و علی السجود الله الملك الاکبر قلمه و دکلکه باشد بیلر ماه مجازی الا و کنگ در دینی
کوفه بو برش ندا آید و بیلر غرات کد کمره حاضر اولوب هجوم و خروج ایلدیر کویار و
قیامت و زفره حشر ایدر که اوازه الله الله ایله غب شیا طایع جیم تیغ غارتدن دویم
اولور ویر و بیلر دافیدن جمله مقول و مذبوح دوشدی بولجی کجی حشر شیا بیک و طو نسما سر
زهر مار کج بیک اولار و کبره شهدایه ملحق اولدیر اما بود فوه اولای هجوم ایله قلوب کفاده
ضعف حال و بر و ماه فر بورش آتشی کوفه استیجا انیدم غایت پاشا دن ان احوال اولور
تله مرتبه علم سنجی قلمه و کلوب و کونون مدینه دار السلام اولدر کفره یار کجده کجده نقد و آیه

و از این لایحه مرور و حقیقه گرا هست مدار از سر بیستم تظلم میرانیدر آب آندن سنگره اذن انفراف
 احسب بوردن در منزل الحوج به وضع مطبوعه و فی بر قهر مانع و بر صاحب قرائت قدر که
 شنبه و یکم بر پاوه در جاهدل صادر اولامشدر وسط مقلعه ده اولاد و غیرتیم ان که نظری
 منظور چشم عالیا اولامشدر جامع جلیل البرهان تعبیح اولوب اینه سح که روز جمعه بدر
 پاوه عالیناه نواب و کاه یله سوار اولوب اولاسرای دکن سنی و حصص خا سنی سیران و نما
 ایدو بعد جامع جدیده اولامشدر و بعد جامع ایدوب سر و صفای و بعد خالو برابا ایدوب و اجای شمع
 شریفا چون بر منی و حفظ مقلعه چون متحقق و سایر لوازم نه آب تکمیل تعبیح اولوب و بدو
 اول حنیده یکمیش پاوه سمنده یکی محکم و برش ایدوب مقلعه فرورده و فی بدون سنجانه الحی
 اولوب و تعمیر و ترمیمی و فی مشا ز البیعه فرما اولوب و لازم مقلعه و لوازمی خوانه عامه
 و بر لیس **خریب کردن قلعۀ تانا و قلعۀ ویلان ۲ سنه** ماه فرورشتن دن در و بخی کوفه
 اولتر غوزدن دولت و اجلال الیه و غنیمت عمایون اولوب تانا نام قلعۀ نامدار قرنده نزول
 اولوب قد کجده اولامشدر و ملا عیسی صبت و صدای لشکر پاوه هفت کشوردن خوفناک اولمقله
 حاله قویوب احتیاج فراتر لشکر امرمایون پاوه ظفر مقودن الیه قلعۀ کجده بولان امشدر غنیمت
 مقلعه خرب و هدم اولوب بل سکن اولامشدر و لاجع حاله مقلعه ضبطه تعبیح اولوب و باقون طائی و یکله
 مشهور اولامشدر جبل بلند و کوه جی مانند ده ویلان و یکله مقلعه که دایما اشتیاق و راعی
 و حرا میله بیانی ایدوب اول و فی غارت اولوب قلعۀ سکره بعض بروچی و قلعۀ سح بقلوب خواب اولوب
 آند قلعۀ معور اولامشدر اولامشدر و خوابیه در سکره کفار صلاکت نشا مقلعه فرورده معور آباد
 ایدوب و کجده مستوفی اشتیاق نطق ایدوب قلعۀ سحر قد اسلامه تجاوز و فساددن حاله
 اولمقله نه سعادلو پاوه معفور کز زما شرفیله زنده چندر حجره بیک استولنی بنواد میرلوا یکی
 کجده محبوس اولامشدر کز قنار ایدوب میرلوا البیعه کوندر لر و طغان محله کجده
 کلوب او غور ملو محلی ایدوب و یکم بله و در لر میرلوا و فی بالکتر استولنی بنواد غار لر می ایدوب
 کز قنار فرورشتن و لایتنده اول محله مقلعه یطفر بولور لر و قد و حسابدن متجاوز غنیمت اولور لر
 بدو قلعۀ سلیمان خانر سکتوار سونه کله و کز اشته کفار بطور منجوسیل کلوب مقلعه فرورده
 انشکر حتی بدون بکلمه یکس مشهور و متعار اولامشدر ارسلا پاشا که یکمیش پاوه محکمیشا کز اولوب
 بر لایا کز اشته مشرب آدم امیش حتی کند و دن بعض اوضاع که نقل اولوب و مجنوندن صادر
 او غار بولور برویانه امیش اول سبب الیه سعادلو پاوه سکتوار او زینه غنیمت عمایون لر
 اشته که حاشا نام تل فیه قرینه نزول سوار و کمر زده او طغان عمایون او کنده
 تیغ قهر پاشا الیه زوره شهیدیه الحی اولوب و رحمة الله علیه **حکایه اضحی که ارسلا پاشا موم العیال**
 بعض اوضاع مضحکانه سح کند و به هم حرا اولوب و دن استماع اولوب و تفصیلنه به مجموعه نشا
 تحلی بوندر انجی کفیت حاله و اوضاع معلوم اولوب ایچون بر لطیفه سح ایدوب ایدوب لم بر کون امر
 پاوه ظفر مقودن الیه طوتها امر اولوب مقدار او زره چار سو و بازار زینت اولوب هر کس اظهار
 قدرت ایدوب عیش و عشرت میایی ترتیب اولوب و اول حنیده پاشای مایه الاطوار مقلعه
 لشت و کدار ایدوب وسط چار سو ده اولامشدر جامع قرنده بر سوارندس دو کوندریسی

اوزنده بر فقیر حکیم کتاب ایدر منش پادشاه و کین کور یکجک بر غوب کیدر پادشاه و منظور
 اولدوغی کبی نه کوزن او تو اجمیر اولور و مجلس خواجهی موصفدر دیو حکیم باشنده کچر
 او تور و البته صاحبین بولوب کتورنگ دیر خالجه بر فقیر ارغاد کاؤر بولوب کتورنگ
 بر او فرزند و التفات ایدوب یاننده انور و مجلس مناد اوزده ترتیب اولور نیم مست
 بلکی تمام کرمیت حال ایدو کبی آباغ اوزرینه قفقار و مقابله ده دورر الا نه لوندات انجده
 بو وضع ترک اولی مشدر کانه بو بر جایه واسطه اولور و جمله دن رجایده رم شویله بر او کنگ
 صحنین با صدق کورستایع ایتدک کناظم غوغا ستون فقیر کاؤر نه دیسون کانه عفو ایدر
 برزنا کجکد نکلمه یینه بویله ایدر و رجایده رم بنی فردا کانه قبول ستون ویرینه فقیر کاؤر
 نه دیکرک بار مقدر کسر لم و قایا لاشدر لم فردا ش اولور لم بعدر زانیه آباغ ملقوب بر جام
 وخی و دیویر بو کوره بن مسلی اولام فردا ش کاؤر اولمق لایقیدر دیو کاؤر مسلی ایدر بر مقدار
 انعام و احسان ایدر و جراح کتور دوب یاننده او تور و دخی برده سنت ایدر بر طبل خانه لم
 جالدر بر شکر ایدر لم جاق صکره بر جام وخی مالدر فردا ش حاطم ایچون ملقوب طایفه
 اوینسون دیو فقیر نو مسلم مالدر آباغنده طونچ بون کوهلکی قصه ستر عیب ایدر مز
 فردا جاعین الله طونا و ملقوب طایفه اوینر اکثر اوضاعی بویله ایمن حتی بعض اوضاعی
 منکس اولدو حکام ترک جمله سے عقلا اچکلمه بویله بر بدلا وخی اولسون بیور لر من یینه
 بوجله ایدر بونده باروت خانه ایجا در کومر جمله اخراج کتور و اما حسته سنددر و انکا و کبی
 مصر غنیه سے عینله استا بولده جو طوبوب صند و طریقه بدونه کلور مش مشا الیه نصیم ایدوب
 اولتا اولن یکی شیک مقدار س نواتی رفیع ایدر و سوده از و یاد بوللا بویله لر جمله تقلیل ایدر
 بشلو طایفه سے سکر مستحفظ اتی غنیش و تلو س در و آنچه بویله اولمق مانون مقرر
 ایدر سنا پادشاه سر دار اولوب کلنجه جمله انکر کوس سر حذر بویله ایدر بوسنه کنگ حود الی الای
 و حرم ابو الفتح سلطی حاکم عازر حجه اعلیه تبیین ایدو کیشلویه بشر مستحفظه در در
 غنیه او حرا اول عوده فتح اولتا بعض قلا عک بر سوال اوزده در تعویب الیه سوز سوز
 حکم در صد و ن جقدک یینه اصل مقصوده و جمع ایدر لم **فتح قلعہ استونی بنواد دار الحما**
۲۳ مجازن الاخوان ۹۵۰ ماه سفر ش اولن طغوزنجی کونج قلعہ و نبره مقابله سنه
 حوت حاکم کشته کشتاک او طاع هما یو طمر بر جایی رفیعہ نصب اولوب دولت و اجلال
 و ستاد و قبا بله نزول بیور و یلر و سایر حکم انجم شمار جوانب اطراف حصار ده جاور لر
 قرب درت جانبین احاطه ایدر طغر قلعہ و نبره بر وسیع صومعا یاننده واقع اولمش اطراف
 و جوانب بر عظیم کول احاطه انمش سار قلعه بالچقلم نه دو اب الیه عبور و مرور و نه شاد و کلبه
 کداره متحمل بر جایی دشواره بنا اولمش بر تلو مدیه و مینه در وسط قلعده بر کنبه کج طاق
 ملک نه طباق کبی یی مانند آفاق ایدر جانب جنوبیه قرائره مدفن اولمق ایچون بر عظیم
 قبه بنا اولوب کنبه و نبره یه متصل ایدر بلکی اون قرائت لائت و در ایدر آنده مدفون ایدر
 بعد الفتح بو کنبه نه کوفه الله ابقا اولمش ایدر و قرائت جلدی وخی بونده اولمق مقرر
 ایدر و فرائض الیه بونده بیعت اولور لر و حتی استوخ و یک خوات ل نده اسکی

اولا ملا علی بن باب الیمر اول جنده قویه ایر کینلر و صند کمره کیرن لر سر تیر و طوق کینلر
کیمی و فی تیغ و شمشیر الیه قانه مستغرق اتمشکرم و طال زاده اولقدر بری بری اوزر نه دوشوب
بیغیش و لاشه لر سر شنه پشته اولش ایدر اوج کوند لشکره تلوه طاهر اولور کین بر مجروح جوان
آلشکرن دیر حقیقار لر سر عیش پس اول کون بو طریقه بشلور و اوشه دیکله لشکره شرت بو لاکله
مفتوح اولور ای تیسه که ماه مجاز الی خوش اوجی کونخ ایدر اوج تلوه ده اولاکفره استیما ایدر
سعادلو پاشه نجه و فرنگ دن اولاکفاره انا انا ایدوب میر لوانا مجار کفره سنا انا یوندر بوردا
دکوره اتم لر بدون قرالی یاوش قرالیه تعیت اتمش لکیر اوزر لر نه دشمن عسکر کلدری و قطعاً کوچ کوردر
فر دیناند قرالیه کون تابع اولدیلر چون مجار کفره سی بو فرمانه واقف اولدیلر تیغ و کفن بر کورن
تلوب تلوه ده سعادلو پاشه مد رعیت اولور و جزیه قبول ایدر رز دیوالتش ایلکله اتمره و فی انا
اح ایلوب قرالیه مد فنی اولاکنیه کیره و فی اتمره ابقا بوردیلر میر بر کسند و خانه سنده
زار ایدوب تالدیلر و سنجی بدون بکلم بکیمه ییمی پزاده محمد پاشک قرنداشه که اینه بختی سنجیک
ایدس وزهر مار محمد کلک یرینه طوتنها به سردار تعین اولمش ایدر احمد بکه التی کتره یوز بیک
آچمه کلک ایله عنایت اولدور و بیک کلک حرج قطع اوج بیک تمام بر لوقول وضع اولدور انا
ذمت قبول ایدن مجار کفره سنگ نیجه کار لر سر خرج دن فوجیلر ایله شراب کتور ر کلنده بعض
بات ویراغ و بر نیجه حید و انقیاس فوجیلر دیلیوب تلوه کتور لر و خانه لرنده و کینه کیره ده
بهران تلور لر و نیجه بیک کفره و فی دلیل اولوب تلوه قویا جی اولور لر میر لوانا بعض غزات
واقف اولمش علی الغفله خانه لر بر و کینه و نوره بصوب تجسس ایدر حقیقت حاطم اولور
نالی جمله سن قتل ایدر لر و ماملک لر بر غنیمت دیو اولدور لر صکره میر فزور خانه لر بر فروخت
ایدر اول آچمه ایله اوزون وارونه اولاق بونک قله کیره سن بنا ایدر و کینه کیره طاهر ایدر
جامع ایدر و قوس کینا یکی طرفه عبوته پیوسته ایکی تله سی وار ایدر کینا نیمی باروت
سیاه مخفی و برنده ازان او قنور بر ساعت قله سی ایدر بیک اون نار کینه ییجی حسن
سردار فی زمانته که کفار قله و نوره یی طغر بولمش ایدر اول باروته آتش دوشور حاکم
جانب جنوبی و ایکی تله و فی یقیوب طاشنه بیغیش بر طاع کبی دور در صکره اول طاش ایل
بن عظیم تله بلکی میر بر یوزر ذریع دن زیاده در بنا اولدور صده و رجوع ایدر لم پس
پاشه عالیجه بفضل الله بو فوج عظیمه موفق اولد قند صکره بدون طرفه غنیمت بوردیلر
وماه فزور کینر می بدیجی کونخ نهر طونه دن عبور و پشته صلا سته نزول بوردیلر آندن ماه
رجبک در و بخی کونخ و ارا دین قرینه او نیجی کونخ محوسه عواد آندن طی منازل و قطع محل
ایدرک و ارا التلطنه العلیه لر نه شرف نزول لر بر ارا رخ بوردیلر **وفات سلطان محمد خان**
شهراده عالیه فی من شهر شعبان ۸۷۹ که بوسه طغر انزده و نا قلیله بو قدر فوج
عجله به موفق اولمش بوزدن مقدم بر پاشه عالی جاهه بولمش و کل ایدر و کلن هر غنیمت صولت ایل
هر لذتک عاقبتی تلکامل مع عادت مقررّه دورنا فرجام ایدر که محققر سعادلو پاشه عالیه
صفاد سردار ایله ادر نه قرینه نزول بوردیلر مکرده بوجر موش سمع شریفه و اصل اولمعه فوج
ماتم ایدر و فزور ناظر بولر اوزر نه غش رحمت نقشی معینان استانبوله نقل و تحویل اولمش و

بیر و دیگر دماغ و زبانش و آن سکر بخی کوچه استانبوله داخل اولوب سلطان باید جامع شریفه
جمعه اهل ان و باندات پادشاه عالیه نمازین قلعه لر اندن اسکی اوده لر باشنده تعبی اولن
مکان لطیفه دفع ایستیم رحمة الله علیه بعضی سالخورده پیرلردن مسووم اولمش ایدی
اول جامع شریفک بناسنه مباشرت اولمش و اسلحه بر بوزینه جیش ایدر و حوشت متقی کلوب
قربنده دفع اولمشکه المله اصناف ایله اقامه ایرشد لر در اقا جلالت زاده تاش و عا اقدما
دخی اول عصرک شامیر لرندن اولوب تار یکلمه یازد کلمه دفع اولند قد نکلره جانبی شرف
و عمارت لطیف بناسنه قرنا هما یون صدور بولدر دیشک و عا اقدما در کمال جامع شریف
بناسنه یوز الله یوک آتجه حرف اولند در میش الله علم صحیح دخی بوبله اولقدر **فتح قلعہ**
وینوار ۹۵۰ چون اول بار وقت کارزار ایرشد در و خورده بدون یکلمه کیسه
بجی پادشاه محمد شاد و صوم بدونه تابع اولن او ایستجا طر عسکر طر بدونه احضار ایدوب جلمه
استولنی بولوا یکی قرنا شیع احمد بیک و صوم یازد سکین یکی درویش بیک و ملاح
سجی یکی تاسم بیک و بوز غم یکی صوم حیدر و بیک کتد اسلحه و او بیک کتد نکلره بدون و اسر غن
و استولنی بولوا قلعہ لر نده اولن ایستجا بیک نصفی قلعہ الیقوبوب و نصف اخری متا ایدوب
و بدوندن بال غیر طویل حصار و وینوار قلعہ سحی حیره ایستیم و اشعه قلعہ کتد جانب جنوبی سح
تا تا بقدر استیلا ایلد فتح ایستیم بعده یوز قلعہ یطویل حکمکه مباشرت اولوب و لکن غایت
یوک یرده فرضا عیونته برده اولمش بر قلعہ اولفطه طویل حصار لقمده چوق صعوبت حکمده
بعده متر سله کیر یوب طویل قرر لیدر و فوج الحده اهتمام ایله دو کلمه لر و آن کتد نکلره
ویره ویردیم اتا کتدی عذر ایدوب ایکیوز مدر کافر ایدر طعم شمشیر ایدوب قیر ویر قیوان
اولنایه دین بر نامدار کافر ایدر حصار کتد چو تر اندن تحلیص ایستد و قلعہ کتد لوازم کتد و رب
تلقوب کتد **فتح قلعہ نوینوار ۹۵۰** طونه دن عبور و واج قرینه نزول اولند قلعہ نوینوارده
اولن کتد عسکر اسلامک اوز لر لرینه کتد حصار اولوب دخی جلمه سح قلعہ دن فرار ایدوب
شعبه کتد قریوب بر اقدیم محمد شاد دخی عسکر اسلام ایله قلعہ خورده یه وارب و بات ویر اغن و
لوازم حصار کتد تکمیل ایدوب کتد و کتد بر بار و نامدار و یوزده سح میر لو نامنه قریوب اندن
دخی حطوان قلعہ سح جانب عسکر اسلام ایله دوانه اولند **فتح قلعہ حطوان ۹۵۰**
قلعه خورده یه مالک دایچی اولعظم مرادال و عنبروش نامنه یکی دین ایدر اهل اسلامک
اوز لر لرینه توجه توجه لرندن جنیر اولد قلمر کتد قلعہ یه آتش اوزد کتد و کتد کتد قلعہ سح
دو غلیر محمد شاد و صوم عسکر اسلام ایله کلوب آتشدن حلاصه مابل اولنلیر حلاصه ایدوب و ماروش
و اروشی و بزر واروشلر اهل اسلامه اطاعت و انقیاد و التزام خواجه و مقطوعه اتشکدر ایدر تعمیر
و ترمیمه حکم تنبیه و سبارشکمر ایستیم و درل قور و نامنده کتد و کتد بر و یوزده سح الیقوبوب و
ستون فقر یازوب استحکام بولدر در و آندن بدونه مراجعت ایستد بر بعد سنجای غن بدونه
متعارف اولنایه بکه عوض ایدوب امر شریف ایله سنجای یکی نصب اولند **فتح قلعہ شمشور ۹۵۰**
و کتل و اوزور ۹۵۰ شمشورنه قلعہ سنده بیک نامنه اولن اسک که مار قوی
طو باش نامیلک مشهور و متعارف بر قلاش ایدر متصل بدونه کلوب کیدن ایشا سیکلک

بدترین انقباض کندرب تجاوز و فرود نهادن و کمال ایدر قاسم بگنج ابراهیم
 عسکر اسلام علیه اوزرینه توجیه اولدور کافر و نور حیت و صدای سلامیه دن خوف ایدوب دخی
 ملوس بوشن قریوب بر اعوب کدر پس ش رالیه حجت بشا و صوم کلوب و لوازم تکمیل
 ایدوب جنبه میر لوانقیان ایدوب محاکم بوشن به قسم انیدر فتح ملقه و لیقه در لوا
 بوسنه **سنه ۶۸۸** بوسنه سنجیکلی اولامه پاشا و هر سک سنجیکلی ملقوج بیک بوسنه و لا و ریه
 ملقه و نوریه محاره اتمشک ایدر و کین عسکر لرزه اولقد رتاب و توان اولامه در دوله دخی
 ایدوب ایداد استدلیر شونظر نه فتحده الیز او شریف وارد اولوب اولامه پاشا به بر مقدار
 عسکر تعین اولغی فرما اولمغان بوزغه و سرم و سمندره عسکر تعین ایدوب اول جانب
 ایل ایدر بفضل الله و وار و قلمر کین فتح و فتوحه مظهر و منصور اولدیر کفار تا بکلمه بزرگ
 بوسنه به عسکر تعین ایدوب کوندرمه و اول سمک مجاز قلمر لر اوزرینه نوریه و صوم
 مفتوح و شحاتت معزز ایدر **فتح ملقه چوقه و ملقه اندر یک سنه ۶۸۹** استولنی بغا و بکی
 ش رالیه حجت پاشا حفره نیک فرما شاع احمد بیک و کمر اولامه ملقه لرده اولامه کفار متقل غزات
 اسلام الیه غیر و تصفیة کجا اولامه بر اندرب و ایلکرم به مستوفی تغریاروب کر که ضبط ایدر
 بجه الله که دالمه پاشا اسلامک سر عدده اولامه میران و اواسه دخی متقل بویه فتوح حمله دن
 کجا و کلک در عماره بوموله غاون و منصور و مظهر اولمغان کجا اولمیر **والله محاکم بعم**
طها سنه ۶۸۸ کراک برادر کمر مالک مالک شروان اولامه القاص میرزا کج در دوله
النجاسه و قریشند تیراسه سنه ۶۹۰ حضرت پادشاه و الا حاه محوره اور نه ده
 کاه میر و شکار کاه سرای جنت فراسنده قطب عالم و ابر برقرار کین ش طها سنک برادر کمر تیر
 القاص میرزا شروان و لاینه و الی اولوب و کین بعضی اوضاعی شاه کمر کج خلاف جنبی
 اولمغان اوزرینه عسکر حمله کجیتق ایدر و کج القاص میرزا کج مسومعی اولدوغی کین اندر ملک شروان
 بر اعوب بر قج هو دار لر به مدت سر سر کوزب کارنده خبران و متحیر ایلز عاقبت سابع تقدیر
 عیال غنیمت دشت قیچاندن جانب قیرمه سوج انکین قیرمدن بر سفینه کیروب قره و کمر
 بوزارینه وصول بولدوغی معروضی شهریار کزدن و مارا و بجمع بر سرای و کج به انزال
 و زار و زاده سنده ایل اولمغان فرما اولوب و کند و دخی دولت و اقبال ایدر نه دن ملقوب
 دارالدوله السنیة حجه فسطاطیه توجیه موجه بوزر و بر حیح و خولمر نه القاص میرزا قج ایلون
 بر حله کتور کمر ایدی هر کچوب کیدن اوزکو آغاس مناعه به جی و طوکی و حجه جی آغاس جی آیین غنا
 اوزره نفرانیه زینت ایل کور و کده پادشاه بومیدر دیوا یغن ملقوب تعظیم و کمر ایدر
 انخا ایدر سلطوب صکره که کجی آغاس و میر خورلم و در عیوب و زار و غلط منظر و اولدی
 و شنت و محاسنی بر و تبه ایدر که ساد و لو پادشاه عالمه حفره لر و و کج کدر انیدر کمر نه بهر و تولا
 اولمغان و حجه بر قج کج نضکره قانون مایون حجه جی جانش باشی و حجه جی باشی قوناغنه و ارب
 تعظیم و کمر ایدر دیوان مایونه کتور و لر و زار ایدر بوزر و قرار ایدوب بر ضیافت عظیمه تیریب و شنت
 ایدر که مافوقه متصور و کمال ایدر بعد الطعام میرزا و نور و زبر و و کیلی اولامه ارباب معار کج
 ذی شاف مولانا سید غریزه شروان و بر قج میرزا و اعیان معا بابوس پادشاه مایونه مایه

میاهن اولدیر و تحلیقا فافه الیه البس اولوب کمال مسرت و سرور الیه منظر تکریمه روانه اولدیر
اول کون جناب سلطانن بر قی کبالتون و عودش و اوان قسسی انوعندن و بونجه بونجه
زراندوز و شیب حلقلم و سمور ووش و پستین قیلوم نوعدن قدیفه و قیبت و جوقه دن
انواع البسه نفیسه و هر نوع قوش و جوقه باستان و لریله مملو صند و لمر و برج طوبه و برج و طریقی
آتلم و مجوهر و موقع رختلم و زرین و سیمین رکابلم و موقع وزرین تیغلم و برج زرین کمر
علام بسم اندام و سایر تزیینت کف و مقفه حد و احصا دن متی و زاید مرو و زبر و اولا فاضله
و سایر صغیر و کبیر منسوباته علی قدر مراتبهم انعام باوشن تعیین اولدیر و غنیجه اسال اولدیر
ایرته مع بوانعام شکرانه مع چون کمر رکوب دست بوس ایدیک جناب پادشاه همدن انواع
نوازش و التفاته مظهر و شکرانه و لجه و صحنی زایل اولوب تکلمه قدرت حاصل اندیر و فریده
شاه طهماسبن شکوایدوب سعادلوپادشاهی عجم سرفه اغرا و اغرا ایلدیر و نه بوند نصکته
جناب پادشاهی دن و زرا و حکایه ضیافتی و رعایتی قرنا اولدیر اولا صدر اعظم رستم پادشاه
انعامات و تشریفاتی تعریف و توصیفدن مستغنی در و جمله دن سعادلوپادشاه جلیله سینه شاداده
والده مع اولاسلطان کریمه انش جانبدن اسال اولون متقد و زراسپا بلور و زربانی جامه خوا بلور
و دوشمه لمر و صید و لمر و زمره مخصوص زراندوز و زرتار پورغان و جاور شیب مقوله مع
اون بیگ التوفیق دن زیاده اید و کیم نقه دن نقل الیه عاقدن تار کجیده باز شد راسا روزا
و وکلا و دفتر دارلر و نشانی و بلوک اعالم نیه و ارنجه هر بر غیرت اید و تکمیل ناموس سلطنت
اچون فوق التاج انعام الیه مدت عمر نه کور مد و کج استمد و کج دولته نایل اولدیر و بر خفته عظیمه
بلکی و فینه قدیمه و اصل اولدیر بوند نصکته سرفه کیمک نشاننده بو قدر او طاعلم و او به کیم سیه با لم
مطبخ و کیلار تکمل و مرتب دوشمه لمر الیه و جمله منسوباته مراتبه کوره مشتمل او طاعلم جادر لمر
و بو قدر قطار استر و نیه بو قدر حرار اشتر و یرلدیکه بر پادشاه عالیجه کفایت ایده جکدن زیاده
ایدیر حقی اول زمانده بو قدر مضار فیه یهوده نه ایجاب ایدیر بو خود اهل سنته رغبت کلمه لمر بلکی
باشن تکلیف کلمه لمر مع هذا حمیر مایه رضی و الحی و در اهل اسلام اچره وجود ضرر محضد راف نه
س و خلفه منتشر اولدیر بالذات جناب پادشاهی منکس اولد قده ناموس سلطنته و شوی بز
ایتدک بر حیانت ایدیر سه جزاس و حق جناب باری به حواله ایتدک بویور **در القاصی بر و اسلک**
مقدم اسال اولدیر و غنی **سنت** سعادلوپادشاه عالیجه بر نه دفعه شاه کمر ایه کوشی و بوب
دارالکلی اولا تهریز دلا ویز پایال ستم حکم تند و تیز اولوب دوان و ارجیش و عادی لجواز
فتحیله غلبه و نفرت و پای تحت حلف اولا بغداد بهشت آباد قبضه شجره کتور کلمه سرفه سمرانه
کسر و غیرت و بر شیکر خاطر لمر بر بوند الیه قناعت کلمه ب بلکی صفی عالم دن رفقه و
ملکد بنگ وجود حیانت ایدیر حاکم املدن غیر الیه مبارک خاطر لمر مستی اولوق حد امکانده
اولدیر و غنن القاصک و رود بر بوند الیه نکت باعث وجودی در دیوف الحی سرفه لمر ایتدیر
و القاصی برج کون مقدم کوند لکه صواب کور دیر پس اولامه پادشاه که سالار اراضی حینه
قرنبا شیه ده ملک و آرام تمش و بر صاحب تدبیر انواع حیل ایجادنده و نظیر اولمغنی بوسنه
سینه غننه و الی اکنز القاصه لالا تعیین ایدوب و حق ارض روم ابالقی احسانیل تشریف اولدیر

و در بزرگ آغاسی دخی آغا لغنه متعلق بزرگ خلقی الیه و جلیل و علم و حردم و ششم تعیین اولیوب بزرگ آغاسی اولیوب

افعال سفرهما یون بجانب دارالملك العم وفتح ملو وان یار دوم غریب هما یون

في صفح الخ ٩٥٥ دولت و سعادت ايله دريادن عبور عبور يلوب شنهاده في نظير اعني سلطان

خواجه کبیر صغیر و همفغان پادشاه کردون سریر اولوب قطع منازل ایدرک سید عازم فریبند زوال اولونقد

والله ولایت صار و کاشته زده جوان بخت سیر او را تاج و تخت سلطنت سلیم خان قمر مراد دوی

همایونه کلوب بقبیل افاضل پادشاه کردون ایله مشرف اولد قشکره روم لای حل و عقدنه نامزد قلوب

ادرنه دار السلطنه ارسال اولندلمر اندن دو قتلک قشهره وارلدننده قوشه دارالاماره سته

سابقه اقباله را بناید اولی سلطانی باید بد کلوب شرف دست بوس بادشاه سعید علیه تحصیل سرور سعید

تندلمه آندن سواس صحرایه همانو علم مراد از آنجی سوره لندده اما سه ملکده سه انداز

عبدلرحمان. اولاً شهادت عالیهما علی مصطفیٰ که است ۶ شهادت کان صفای

ملکوت شریف ملکات پادشاهی علیه معاصی اولیاد الله اندن ارض روم ملکوت رسو صحی اسنه آندن رضی

و لکن از قند کس به انداز اولد مله مقیده که از قند سه مضنه جاع که سلاطین عالیشان او نموده

فان كان الحقل كونه ان كان عليه تقديراته فانه لا يملكه الا بالحق

بعض بدل وید بار اول احکام کم مقدار عدم عقید واهی ملکی سبیلده فریبس او باقی الله
شماره پنجاه و نه

و مستند بر منزل احوال و در اول نامه با ایله فرمان بکفریجی بر سر کای محمد سینه مامور علوی اول

بجانبه کار او سطر ضبط و تخریص ملک شروان برهان علی سلطان ابن خلیل باب ۵ چمنه

نسرل منورده یو خبر مسرت اثر ورود بولدیکه مشارالیه محض باد عالمینا حضرت نیک بر نامه

ما یونظر لیه شروان اولکله سنه وارو. واطاعت و انقیاد ایتدرب محاکمان قبضه نسجه کورس

توضیح و بیان: بوکه فرزند بزرگ بیابای حلیل باشد و دو دنا قدیمه شروان حکم ندن اولوب

ث ۱۰ اعمیل بر تفصیلینک و حترین تزوج اعمله بامنازع مالک محاکم شروان اولمندر صکر

وفات اینکده بوضعی و معلیه عتی را ده سی شاه رخ میرزا مالک ملک خروان اولدی و لکن

وزیرین و سلاطین مستول اولوب شخاصی قلموسنده یدیر آری جماعه ایتدکد نظرله انا ایلده

بقیادوب و اما یزید یوب قل ایدو حکومت شرواخ فرذاشع و نور القاص میزابه تعیین

انیدر اول جنیده فرموده باشد گفت عکبر جمع ایدوب القاص الیه حمایره و صلاجه لمرادوب ولکن هر دو فتنه

انها من جانبها غالب ككله آستانه باد عالمها به التي اتمش ايد مرو كند و سنة ساليانه و اربعه ثقل

منسوبانند دخی و طغیانه لر تقیاس اولسوب بیه هما یون بشاد می ده وقوع البال الکنز القاصی دخی

استانده یا شاهین به التماسه حکم فرموده شروانه نامه هما یون بادشاهی ایه اسرا اولونوب قره

و شکر دار بسفینه اله و ارواح شریفه و انوار اقدس و القاصدن شکوه طریحی سطرقدن او علی

حاشیدن صنطنه کنگره و ده قرن نشانی غایب کلوت حکماکان صنط ملک شروان المندر و ایکی

ساقی مقدره نایاب ملک شریفان ایکنه غم و مانع حیات الدیر حاشیة زاده احمد ولد در صف

وَمَا تَقَاوَرُوا وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ فَمَا أَجَابُوا بِذُنُوبِهِمْ لَوْ أَنَّ قُلُوبُهُمْ فَهِمْتَ فَلَا يَحْكُمُونَ

و اما در او مقلد لایق کوب غیره قرار ایستد بر علی علیه السلام و اما مصطفی با اینکه سر و دل

بیلہ ایدرس و کندیہ شتر و اندہ بر لریده سجای عسایا و سمنی ایدرس بود و سمنه اول حاکم

بر سواست التمس علی جانکبر جانب تبریزه مغرب جنوب سنه و نوره مجاز الافرنگ کمر منی کوفه
 اطراف شنب و غارت میثم غازی با غنائی اولدیر و تبریزه بکچر رون و بلوک غلبردن و چاودرن
 نکره با ازال اولدیر و بر وجهه ضبط اولدیکه بر فردک بیضه سکه گذر و بر سوه دن ماکیانم
 غضب اولدیر و یو آه اقدیر ضمیمه بر باد می ده جاکیر اولدیا العاصی میرزا تخت تبریزه شاه والاه
 غضب ایدوب بستون عسکر و خزینه و جبهه خانه و طوب و جمع لوازم و یرمک ایدر و بر جانبدن
 عسکر الیه امداد و کثود و اول جانبک رعایس و بعضی جانلرم و امراس و انقیاد ایدر
 ملاحظه سید ایدر ایدر و لکن اتفاقا حلقه حلقه اول لطفه لیاقت اولد و غلبردن غیر مقدما
 سز و انده والی اکثر انواع تقدیر سندن فقر و اغنیایه جانیه تمشک جاد و تبریزه ایا لیسنه تکلیف
 مال الیه بجه فخره غلاب و شکنجه لمر اتمشک و وای آزال تشیی و آزال پرست و کثود و زبردستنده
 اولاد و ده و اویش ضبطنده است و باز و شکن اولد و غنی معلوم همایون پادشاهی اولمقله اول
 داعیه دن فراغت بیور و لیر و اکثر بعضی اعراض ناسده اصحابی تبریزه ایا لیس قتل عام و تنه
 و غارت و نفعه اقدام ایدر رضای همایون پادشاهی اولد و صلیکله بار اصحاب جنایه و تجار
 سور کون اولسون و قلمله مال صلیسون سوو و اتفاقا ایدر اول حصصه و دخی مراحم
 پادشاهی ظهور و کلوب قطعاً بر وجهه تقدیریه رضا و یرمقله انجی شایک سر ایدر غارت
 و حسارت ایدوب جاکه برابر با قوب سید لیر اول جنبه شاه کمره احوال تحت اولد و قدده مقابله
 کلک احتی اولد و غنی و مخفی اولد و غنی جبال و بود و رده حسرت وجود تک و بود و ظهوره
 کثود و سید محال ایدوب مقرر اولمقله بنجی کون تبریز دن وان اورزیده روان اولمقله
 مناسب ایدوب و کثود ظاهر اولمقله غنیمت بیور لیر **فتح قلمه وان قوی بنیان**
دربار حجب ۹۵۵ شیی تبریز دن و اجعت اولوب رجب الم حجب اوینجی کون و اطراف
 همایون پادشاهی وان صحاحه قور لیر و صدر عظیم جلیل رسم بنحیفه تر فتح قلمه به مباشر اولمقله
 قریب اولمقله هم اول کون مترسله و قو حانه متعلق تدبیر سخته نه ایه کور لیر بر جفته روز
 و شب و کلوب قریب شکر شکر تحلیضه و شوب طغوز بنجی کون محصور اولد علی ایکنده
 اولد بر فتح قریبش جی سامان ریحان ایه قلمه دن ایدر ب اتفاق میز اوسا طینکله استیلا
 ایدر اوینجی کون قلمه مضبوط حرام پادشاهی سامی مکان اولوب بکلر یکیکله استانه سعاده
 اناطو و قمر دار اولد چاکس اسکندر پادشاهی غنایت اولوب و سایر لوازم و مرتاحه واقف ایدر
 مرتاحه می یسغ کور یوب آوان شتا قریب اولمقله جانب مشایه غنیمت بیور لیر منازل
 قطع ایدر ک شعبان المعظم کیم می بنجی کون جی صحرانی آمده نزول همایون لیر واقع اولدیا
سردادن و زبردخانه ایدر پادشاهی بنیاز بنجی و عادی جواز و حبس فی سنه
 چون شاه کمره قلمه و انگل انتظر اعندن آگاه اولد و عسکر اسلام اورزیده ملکه عدم قدرته
 واقف اولمقله قلمه عادی جواز و صحای موش و حلاط نوا حبسده اولد رعایا قهرانه جبار
 صلوب اکیر و ضعفه فقر و ایقام قتل عام ایدر و ایه کثود و کیم مقله و عظام و کاک و کور سله
 کله بان و جویان اولوب سور کیدر و قلمه قرص که قدیم دن خواب و شمع بوم و غراب
 ایدر سعاده لوب پادشاهی تعمیر کچون دوله لر لوب علی یکی و مقدارتا ایه تقی بیور مشر ایدی

بر سر زنده و نیمه سن دخی و نور کمرش اوزر نه حواله ایدوب علی القفلک باصوب قتل و غارت
 ایدر لیر بو خبر هنوز وان تغییر ایشا سنده معروض جناب پادشاهی اولیجی و الحی علی کمر
 دریا مثل ایله عادلجه از طرفه غنیمت همایون بیور لدر و کهن شاه مثال در و باه ایدن
 اینته کمر بزگاه اید یون نام و نشاندن اثر بیور مدر انجمن آوردوسی حملنده عکرم اسلامه
 قلمسون دیوانش نام اید و کج جارا مقوله سن تیغ کیم ایله دوغرا دو کندن غیر من و یادری
 کور لدر سن بالاده مطهر اولد و غنی اوزره آوان نشا قریب اولماین جانب دیار بکمره
 غنیمت بیور لدر دیار بکمره سائیه اقباله مرند و اولیجی کمر ار از رنجان و تر جان اوزر نه
 کلشمر و اول فقرایه دخی ارجیس و موش و احلاط فقرا سینه اید کمر مظلوم و ستمی در کار اتمشمر
 بو خبر خوش پادشاه درگاهنه معروض اولیجی وزیرش را بیده مستوف عکرم خوشب اعدای
 بدرای اوزر نه کور و دیلم **شیخون کردن عثمان** به بعض کمره مکروه قریب باش **2**
سنة ثمنه وزیرش را بیده مکروه اولد و کمر ایله روز و شب آرام اتمیوب کور دستار
 جبالدن عبور و جوار قلعه کجماحه نزول اید کده چو کتی الاصل عثمان پادشاه نام برادر
 جنگ از باج طلیعه عکرم تنبیل اتمش ایدر اول اناده دل المع اچون ارل ایدر لیر اول دخی کندیله
 بیل اولانغات ایله بر مسافه قطع اید یکجک بر محله بر حلیه قریب باش چادر لیر لیر اورد و لردن
 تویج اولمش و اول محله قوشش کور لیر نه الحی اول حوالده اولان رعیتش حرکله سندن قرق
 اتلی اور کلک هنوز رام اولمش طوار آلوب و قریه لردن دخی غنیان و باقر مقوله سندن
 بولد ملیر جمع ایدوب احتیاطه دکی احضار ایدر و اول او کجوده غنیان و باقر لیر
 آلد و غنی هارون طوارش قریه لیر نه تبدا ایدوب غرب تازیانه ایله قریب بشکرت چادر لیر نه
 سورب الله الله صلیله باصوب بر هنگامه و دار و کیر بیدا ایدر لیر که نه مک باصاف بیلور
 و نه کور رهان عثمانی بصدور اولور کیمه قراکلو غنده بر سر بر نه بلیج اورر بودار و کیرده
 اهل اسلام دخی اکثر بیاده و دوشوب جنگ ایدر لیر حقی عثمان پادشاه دخی پیاده اولوب
 جوی جنگ ایدر و مجموع دخی اولور عاقبت سوار اولوب حمل موکه دن طشهره چیقار
 قریب باش او باشک اور و دخی قریب ایش احتیاط بر مقدار بعد اولمغنی نقیوب ایدوب
 چکمر کیدر قریب بشک خود عثمانی بصدور یو کیمه ایله تیان قیاشک اولوب صباحه دکی
 قرار ایدر لیر اکثر قره باغه دکی دیز کیم چکوب چوب کیدر حکمت خدا احمد پاشا
 عکرم ایله بیل اولمش اولدیر قریب باش عظیم شکست ایدر لیر در که الاکان دست اویز
 عالیشان اولور مشن مشا ایلیمه عثمان پادشاه بود مقابله ده حلب ابالبقی احسان اولمغله مختار
 اقوان اولدر **سورهایون پادشاه طفو مودون مشای حلیدن توجیه لیر 2** **10** **11** **12** **13** **14** **15** **16** **17** **18** **19** **20** **21** **22** **23** **24** **25** **26** **27** **28** **29** **30** **31** **32** **33** **34** **35** **36** **37** **38** **39** **40** **41** **42** **43** **44** **45** **46** **47** **48** **49** **50** **51** **52** **53** **54** **55** **56** **57** **58** **59** **60** **61** **62** **63** **64** **65** **66** **67** **68** **69** **70** **71** **72** **73** **74** **75** **76** **77** **78** **79** **80** **81** **82** **83** **84** **85** **86** **87** **88** **89** **90** **91** **92** **93** **94** **95** **96** **97** **98** **99** **100** **101** **102** **103** **104** **105** **106** **107** **108** **109** **110** **111** **112** **113** **114** **115** **116** **117** **118** **119** **120** **121** **122** **123** **124** **125** **126** **127** **128** **129** **130** **131** **132** **133** **134** **135** **136** **137** **138** **139** **140** **141** **142** **143** **144** **145** **146** **147** **148** **149** **150** **151** **152** **153** **154** **155** **156** **157** **158** **159** **160** **161** **162** **163** **164** **165** **166** **167** **168** **169** **170** **171** **172** **173** **174** **175** **176** **177** **178** **179** **180** **181** **182** **183** **184** **185** **186** **187** **188** **189** **190** **191** **192** **193** **194** **195** **196** **197** **198** **199** **200** **201** **202** **203** **204** **205** **206** **207** **208** **209** **210** **211** **212** **213** **214** **215** **216** **217** **218** **219** **220** **221** **222** **223** **224** **225** **226** **227** **228** **229** **230** **231** **232** **233** **234** **235** **236** **237** **238** **239** **240** **241** **242** **243** **244** **245** **246** **247** **248** **249** **250** **251** **252** **253** **254** **255** **256** **257** **258** **259** **260** **261** **262** **263** **264** **265** **266** **267** **268** **269** **270** **271** **272** **273** **274** **275** **276** **277** **278** **279** **280** **281** **282** **283** **284** **285** **286** **287** **288** **289** **290** **291** **292** **293** **294** **295** **296** **297** **298** **299** **300** **301** **302** **303** **304** **305** **306** **307** **308** **309** **310** **311** **312** **313** **314** **315** **316** **317** **318** **319** **320** **321** **322** **323** **324** **325** **326** **327** **328** **329** **330** **331** **332** **333** **334** **335** **336** **337** **338** **339** **340** **341** **342** **343** **344** **345** **346** **347** **348** **349** **350** **351** **352** **353** **354** **355** **356** **357** **358** **359** **360** **361** **362** **363** **364** **365** **366** **367** **368** **369** **370** **371** **372** **373** **374** **375** **376** **377** **378** **379** **380** **381** **382** **383** **384** **385** **386** **387** **388** **389** **390** **391** **392** **393** **394** **395** **396** **397** **398** **399** **400** **401** **402** **403** **404** **405** **406** **407** **408** **409** **410** **411** **412** **413** **414** **415** **416** **417** **418** **419** **420** **421** **422** **423** **424** **425** **426** **427** **428** **429** **430** **431** **432** **433** **434** **435** **436** **437** **438** **439** **440** **441** **442** **443** **444** **445** **446** **447** **448** **449** **450** **451** **452** **453** **454** **455** **456** **457** **458** **459** **460** **461** **462** **463** **464** **465** **466** **467** **468** **469** **470** **471** **472** **473** **474** **475** **476** **477** **478** **479** **480** **481** **482** **483** **484** **485** **486** **487** **488** **489** **490** **491** **492** **493** **494** **495** **496** **497** **498** **499** **500** **501** **502** **503** **504** **505** **506** **507** **508** **509** **510** **511** **512** **513** **514** **515** **516** **517** **518** **519** **520** **521** **522** **523** **524** **525** **526** **527** **528** **529** **530** **531** **532** **533** **534** **535** **536** **537** **538** **539** **540** **541** **542** **543** **544** **545** **546** **547** **548** **549** **550** **551** **552** **553** **554** **555** **556** **557** **558** **559** **560** **561** **562** **563** **564** **565** **566** **567** **568** **569** **570** **571** **572** **573** **574** **575** **576** **577** **578** **579** **580** **581** **582** **583** **584** **585** **586** **587** **588** **589** **590** **591** **592** **593** **594** **595** **596** **597** **598** **599** **600** **601** **602** **603** **604** **605** **606** **607** **608** **609** **610** **611** **612** **613** **614** **615** **616** **617** **618** **619** **620** **621** **622** **623** **624** **625** **626** **627** **628** **629** **630** **631** **632** **633** **634** **635** **636** **637** **638** **639** **640** **641** **642** **643** **644** **645** **646** **647** **648** **649** **650** **651** **652** **653** **654** **655** **656** **657** **658** **659** **660** **661** **662** **663** **664** **665** **666** **667** **668** **669** **670** **671** **672** **673** **674** **675** **676** **677** **678** **679** **680** **681** **682** **683** **684** **685** **686** **687** **688** **689** **690** **691** **692** **693** **694** **695** **696** **697** **698** **699** **700** **701** **702** **703** **704** **705** **706** **707** **708** **709** **710** **711** **712** **713** **714** **715** **716** **717** **718** **719** **720** **721** **722** **723** **724** **725** **726** **727** **728** **729** **730** **731** **732** **733** **734** **735** **736** **737** **738** **739** **740** **741** **742** **743** **744** **745** **746** **747** **748** **749** **750** **751** **752** **753** **754** **755** **756** **757** **758** **759** **760** **761** **762** **763** **764** **765** **766** **767** **768** **769** **770** **771** **772** **773** **774** **775** **776** **777** **778** **779** **780** **781** **782** **783** **784** **785** **786** **787** **788** **789** **790** **791** **792** **793** **794** **795** **796** **797** **798** **799** **800** **801** **802** **803** **804** **805** **806** **807** **808** **809** **810** **811** **812** **813** **814** **815** **816** **817** **818** **819** **820** **821** **822** **823** **824** **825** **826** **827** **828** **829** **830** **831** **832** **833** **834** **835** **836** **837** **838** **839** **840** **841** **842** **843** **844** **845** **846** **847** **848** **849** **850** **851** **852** **853** **854** **855** **856** **857** **858** **859** **860** **861** **862** **863** **864** **865** **866** **867** **868** **869** **870** **871** **872** **873** **874** **875** **876** **877** **878** **879** **880** **881** **882** **883** **884** **885** **886** **887** **888** **889** **890** **891** **892** **893** **894** **895** **896** **897** **898** **899** **900** **901** **902** **903** **904** **905** **906** **907** **908** **909** **910** **911** **912** **913** **914** **915** **916** **917** **918** **919** **920** **921** **922** **923** **924** **925** **926** **927** **928** **929** **930** **931** **932** **933** **934** **935** **936** **937** **938** **939** **940** **941** **942** **943** **944** **945** **946** **947** **948** **949** **950** **951** **952** **953** **954** **955** **956** **957** **958** **959** **960** **961** **962** **963** **964** **965** **966** **967** **968** **969** **970** **971** **972** **973** **974** **975** **976** **977** **978** **979** **980** **981** **982** **983** **984** **985** **986** **987** **988** **989** **990** **991** **992** **993** **994** **995** **996** **997** **998** **999** **1000**

۷۹

واقع اولدر **القاص و سواستک دعوتی و وزیرش عدم اطاعتی و انجام کار پشامنی**
خمس ۹۵۶ بو منزلدن القاص میرزایه نامه مهابون ایله آدم کوندر بلوب دعوت اولدی
 وکنی تلبنده مندرج اولان سواستک متعصبی سوادلو پادشاه عالمنا هدان نو عا حراس اورزه
 اولمعله بعضی اعدا ربنا ایدوب والا وزیرالت صوفی محمدی که مقدما سوادلو پادشاه حلب الشهبایه
 توجه بویه کلر زنده بغداد می قطعه سینه تعبی ایدوب کوندر شکر ایدیر آذن دخی احتراز اولمعله
 بغداد و دخی مکت و آرام ایده میوب بفرورس اراء اکر اودون بکشتایه عیایه سنده
 اولمعی القاص ایدیر و کسک خیار نام محله صیمه و حکامی و اورز زنده مجتمع اولان شکر زنده کمرالیه
 امانت اورز اکلیر کندویه حمی عارض اولوب برکون بیعت بی خود فراشنده یا نور کوی
 میر وزیرش قزداشی سداب نام کمنه اور دوس با میوب عسکرین پرکنده و پرنای ایدوب
 وکنه دوس اخذ ایدوب قزداشی شاه طرهما کوندر دوس و مقابله سنده وعده سیل اورزه
 آخر التوت و غوغوش ایدر مقدم وعده تمش اولمعله خلف وعده ایده میوب ویری
 آذن قهرها تلبه کوندر ب آذنه دخی جانب عدمه دو بر اهر اولدر **عنایت پادشاه والا**
خمس ۹۵۶ **نخستین** **دارالطه القططینه** مقتضای دولت بوجه سرحد اسلامه امن و انتظام امر تمام
 اولمعی همواره دخی برودت غالب و هر کس وصول او طمانه راغب اولمعله باه وزیرش
 اون او حیجی کونخ او طمانه مهابون ایرته سع اقبال و عظمت و اجلال پادشاهانه ایله محوشت امدون
 بروم بلجیت رسوم طرفه توجه بویه بلوب ماه ذی الحجه کنگ غه مبارک کنده محوشت قسطینه
 شرف نزول از رانج بیورچ دولت و سعادت برله کت مهابون شرف بیور دیر تم تم
فتح مله بجی و جکرک و اراد و حیدر و لبوه و جماعه طمشور **خمس ۹۵۸** طلاع فرور
 بنواد شکلی بنیادک مقابله سنده و بدو کنگ جانب بارنده واقع اولوب بیج قزاق فرودیند
 قزاقک طلاع منحوسه سع اعدان معدود و محاکک اسلامیه ایله محمد و اولمعله اکثر زنده استیلا
 تا وزون کجا اولوب حصصا بنواد و سمندره به کلجک ذخیره کیلیرینه مانع اولمعله همت
 پادشاهی مقتضی اولدیکی اورز لرینه عسکر کوندر یله و بفضل الله کماک محوشت پادشاهی بی منتقم اوله
 اول ابلدن روم ایلی کلر کیسی محمد پشای تعبی اولوب ازال اولدر سر سینه فرور و حینک
 آلتی کونخ بنواد و دخل اولوب و صوه صونیدن سرم بقه سینه کوب اولان تاده آستانه
 سادتن اسال اولان ایکی بکچر ایله یوز التی فرزن عدوکی و طوب تلو کوب کلوب
 و اصل اولدیر سینه ماه رمضانک التی کونخ طونه دن عبور و سکدن صحرا سندن مرور ایدوب
 تیسه نفرینه بر جسر قوس بنیان و احتضار و نمش ایدیر آذن دخی کچوب بجی نام تلو مینه اون
 عدو طوب تلو کوب ایله همراه اولوب و روز و شب امان وزنا و بلوب علی التوالی و کلکه مبارک
 اولدر بر قی کونده مستوفی کلر اکلوب دخی غزات طفرحات عموم اورزه بهجوم ایدوب بفضل الله
 تمام تلو به دخول ایله فتحه موفق اولدیر و کفار مر اسوان تلو ده سوناق سوناق قیر دیر تحققی
 اولدر بر دخی بولدیر بعده شای محسته رأی ایکنه مستوفی نوات و اغوات تعبی ایدوب آذن
 جکرک تلو سیل اورز زنده توجه اولدیر و همراه ایدوب مترسک قور دیر هنوز و کلکه مبارک
 اولدر بر ایکنه اولان کفار استیلا ایدیلیر و تیغ و دروغ اهل اسلامدن امدی و سلم طلاع اولدیر

انک دفعی تدارک کور لکه کشف کمره آرات نام قلمه اوزرینه توجیه اولند بر معن انهم دفعی قلمه لر بنک
مقتضای سلبیم ایدوب جانلرینه انا بدلیله اذن فداق نام بارین اوزرینه وارلدن انهم دفعی استیذان
انکله قلمه تسلیم و دار الفجر لرینه کتمک تقدیم انیدیلر اذن جیاد نام قلمه که اجناد کفاره ماوی و لجا
ایدن اولد لرینه عسکر اسلام مظفر الالاعلام متوجه اولوب قلمه کوب اولما طویلره جاموسلم قوندروب
لازم اولما محکمه نقل اولند و غنی کفار کور محکمه تاب و توانلر ترالیوب خوف و حراسلر غالب
اولمکله استیذان طالب اولدیلر و نورلره دفعی انا ویریلوب قلمه لر محاکم محروسه چشم اولند و لوازم
و محتاجه کما یغنی کورلدن سر آند نفکمه لبوه قلمه سے اوزرینه غنیمت اولند و لکن التند باطوری
اندر اشغام اویش ایدیکرمی بیک مقدار کفار جمع اولوب عسکر اسلام ازار ایشدر یک تدبیرده
ایدکلمر استماع اولمش ایدر اول اول جلدن غناندن بر مقدار کزیده عسکر انتحی اولوب دل اچون
کوندلش ایدر حکمت حد کفار کث و غنی بر حیلله انوسه اهل اسلام دن استخبار اچون مقابله غزاة
کلور لر مش اتفاق اثناء راه ده بدلو شولر و اهل ای و اصی ب نیران تا و شولر و محکم و کوشولر
بفضل الله کس سلبی غالب کلوب کفار کث اکثر طعمه شمشیر و برنجیم سے بسته رنجیر اولوب اوردوی
همایونه مظفر و منصور کلوب وصول بدلیله و بقیة السیوف اولکابرچ حنفر عسکر لرینه واروب دفعی
سر کشته لرین تغیر و تغیر ایدیکجک جمله سے اکر اور دو لمر ند اولما کفره سے اکر قلمه ده اولما دوده سے
من بخار اسه مفکوم بلکه عامل اولوب بری برین تعقیب ایدرک دار الفجر لرینه و کین عقیلمرینه باقدیلر
قلمه ده تلمه بعض رعایا کلوب خراج و خزینه قبول و سار تلمه پادشاه بر برین بقول قول اولدیلر قلمه ده
و ندره به اولما شیا میروا نصب اولوب کما یغنی لازم کلر تدارک کورلدن اذن طمشوار اوزرینه
دارلدن و غزات مترسلره کیروب فتحه سعی و کوشش اولندن لکی همایونه تغیر و اوان برودت
کلوب کثرت باران سبیلده تحکیم و امکان اولوب مترسک خند کلر سر و صیان بد کلر سر و صیله
دولوب فتحی و قنده مرصون ایدوکنه ظاهر اولمکله فراغ اولک کورلدن و واقع کما همایون پادشاه به
عض اولوب عسکر منصوره اذن انصراف و میر میران مشا رابه بنواد و قشلاص و لوازم و حرقات
تکلیفده اولمق فرما اولندنر **محاربه حاد علی شیا در صیای سکدن و سکدن**
داروشنده اولما عصا سرحه ده اولما کفار بغات یله اتفاق ایدوب کفار کلوب قلمه
اوزرینه هجوم ایدیکجک رعایا البیوریکه ضامن اولمشک بر امید و رجایله باقما لکی اولان
طرت میمال نام مضل و ضال عسکر مزیت اثر یله علی العقلمه کلکه و غزات اسلام غل اکنیر قلمه به ایشکمه
رعایا ایلده عهد و میثاق و محکم اتفاق ایشکمه لواء مزبور به وال اولما میجا اولی حفر بیک کید
عدودن جبر بر دلیله صاحب تدبیر لریش رعایا کث بعض اوضاع غندن متیقض اولوب امر واروشده
اولور لکر کثرت رابه قلمه به کیر و ضبط و حراستی باینده صرف مقدور قلمور و بعض توهم ایدوکنه
یرلر مر کشد و راول انا ده کفار دفعی اون بیکدن زیاده سوار و پیاده کلوب داروشنده
داخل اولور لر و روز بروز قلمه به اوشوندن ایدوب هجوم قلمور بر و ضرب و هشت انز بنواد و میر میران
مظفر فرجیانه منعکس اولیج اکر حبه عسکر کث اکثر ما ذون اولوب وطنه کتمش ایدر لر بقزومی
سرحه عسکرین و سمنده سنجیکلی رسم محمدستان ایلده تداوا اولار رسم کبی نجی عسکر یله
بایته کتور دوب کفار طرفه غنیمت ایلدر مکر میر میران بدون حاد علی شیا به دفعی بر و جبر و جفا

بوضوحش از شمش آتش بلایا خبر و توقف بدون عسکر و دست خنجر نردن بر مقدار عسکر آتش
 کفار و از زین توبه ایدر کفار و خنجر و اراولوب واروشدن جیغوب آلا بلیج بغلیوب عسکر
 اسلامک مقابل سینه کیدر محرم علی باشک جانش با شمش عسکر بکوبیده ز عجم اوش ایدر
 حافظ کلام الله و بر حج و قرآن و اختیار و سخن دان آدم ایدر نامه حمزه آغا دیر لیر ویر کند و نند
 مسموم و نند در اول حنیده که کفار آلا بلیج بغلیوب مقابل حمزه کیدر محرم آتی فرزند یمنده
 آتی و خنجر بارنده وضع آتش ایدر و بنیم طرفدن آتش اولیجه فرزند آتکسون عسکر تنیه
 آتش ایدر آتند اینوب دیرین بر لیر سورب بر مرتبه بکاید دعا و مناجات ایدر عسکر ده
 بلکه آغلیج مک تالدر سیده آتند بنوب و بایلیج تلجیج الله آلدرو آلا جی طلب ایدر بر فرزند
 آیدر و کتد رضا ویر مدیر و یکی طرفک آلا بلیج برین برینه قرشو کلوب فرزند ایرتیه جک قدر
 قریب اولد قلمزنده فرزند ندره اود ایدر دیر فرزند کفار آلا بلیج قرشدر آلا بلیج اولد ایدر و
 کبی الله الله صد سید صریح اکدک و بر اغور دن دشمن اوز زین سور و بیعون الله کتد بر آن
 توقف ایدر موب اول سخته مندرم اولوب قجوب کتدیر کی جنگ میداند کی عسکر تعقیب
 اولوب اکثر طعمه شمشیر اولوب بوغرا و خنجر غزوات سلامتیه دن معدود و در اول حنیده
 دوم ملی بکلمه کینه فزده خبری کوند و مر کند و عسکر اسلام ایله طونه کجک اوزر ایدر عودت
 ایدر و بوغرا جی معیتله رکاب ایا بونه عرض و اعلام ایدر و خنجر و خنجر دن تیغ زرتین
 و جلع ناخره ایله و عی قلمز **استیلاء دشمن بقلمه لبوه و شهادت اولامه پاشا فتنه**
 مقدما لبوه قلمه سی فتنده آتند مندرم اولد با طور سر اندر شش نام اوشش نه عسکر جیغوب ایدر
 جمع ایدر ب قلمه فزیده می حره ایدر قلمه فزیده شش حواله سی اول مرتبه ده در که محصور ایدر
 ایدر ان و کل بلکه کرب و دجابه سی آرامه تادر و کل نه آنکه قلمه شش و سی حفظنه امکان
 اوله اگر چه اولامه پاشا حاکم ایدر اولامه مرتبه سعی و کوشش ایدر و آلا با طور سر ویر ایدر
 جیغوب ارتکاب و اختیار ایدر و فزیده با طور سر شش ویر سنده عهد و پیمان ایدر و کتد
 رعایت ایدر ب قلمه دن سلامت ایله اطلاق ایدر و کتد مقدما بدون فتنده قرالیم شش ویر
 و مشیری مقامنده اولد ترک بلند نام کافرون ساد و ملو پاشا عالمپناه بر حیل و مکر اخل منفله
 اول زمانده ساد و ملو پاشا قرال زاده ایله بدوند جیغوب کتد کلمزنده مذکور مراد ایدر ویر
 قلمه و مرد اوشش ایدر اول جی وینک او علی ترک فرخ نام شهادت شش ایدر ایدر
 اولامه باشک یولنه کلدرو ابتدا و جمله دن اولامه پاشا شهادت دوزر اولوب حقیق مسلمین
 و خنجر زره شهادت و اخلین اولوب از کینه خلاص اولدر **محرابه در قریب بجی و کفر قندار**
قبضه اس آغا فتنه طموشار قبو و خنجر اولد شش نام جی دین بعضی مشرکی ایله بجی
 نام قلمه آتند سکر دلب دل آتوب شش کسیر قلمه ده اولد غزوات ایله قاسم آغا سی قبضه اس آغا
 ملا عین تعقیب ایدر لیر مکر مذکور شش بجی یوسوده ایش اوزر لیریه اوزر ب مذکور قبضه اس آغا
 آتین مکر لیر و کتد و سیر ایدر لیر مذکور سر قدک نامدار و بیادر لیدن اولمکه ب ماده
 و خنجر از و غضب ایدر یه باعث واقع اولدر **سردار شدن و زرتا فتنه پاشا به جانب**
طموشار فتنه طموشار قلمه شش فتنده اولد ناخیر و لبوه قلمه نه کفار شش ظفر و لیر

تقصیر موجب از باد غیظ پادشاهی او لمین وزیر نایب احمد پاشا سردار و سیم سالار نصیب و لیب
سکبان باشی جنگ بجای بله و درت بلوک غاص بلوک بله و طوکی و جدی و بر عسکرین جنگ
نقیب اولوب سنه خنوره ریح الاخرینک کمری بدیجی کوچ حجه ادرنه دن جیغوب روانه
اولدیر بلوراده میر میران طغر تون روم ایلی عسکرین و سایر اهل سرخ یا نه جمع ایدوب و طونه
اورزنده بر حسن نعیم قویم و صراط مستقیم بنایتی من ایدر و الجبله وزیر موسی الیه مأمور اولان
عسکر بله کله و کجی عبور اولوب رمضان شریف جنگی کونجی قلعہ طمشوار محصور عسکر نفرت
نثار واقع اولدیر اوان اتی عدد بال غیر و لاغ و لطیفه طوب وضع و غلبه اوزره محله
نصیب اولدیر و دو کلکه مبارزت اولدیر قیودان سنه شش بقعه ده محصور اولان لوشا جنگی نام برین
ایدیر مجاور و حرات و سایر حویر اتان غیرین اوج در تیز قدر اشیا قبول طوکی سے و بر یکدیگر
دخی غمجه جنگی سے اچنجه موجود ایدیر کوفه تار بکلر نه یاز مشلکه که اهل اسلام قلعہ الله قوندی
کون اولن قلی کلوب قلعہ یه داخل اولدیر قرال ضال بائنده طر و بنده امیش وین کجی سنه
نوبتم صلواتش و اتان عسکر اسلام اوزر نه کلکه متعینی در کوب و لیر یا یولمقده و بر تارک
کدر ملکه سرون خود امداد اچتی یوق آند قبا نان اولک یجون قبا نور دیو خرا تمش
اتا جله حوشتا بکلر و هر سکمر و قرال ضال بائذات کند و به جوق استیلا اتمش و اهل و عیال
او یوشوب و و د غلشوب دخی برین کور محله تطبیر اتمش و کلوب محصور اولان عسکرین
عد ایدیر ایکی جنگ ارس بولدر دیو لک یا مشلک الحو طعون حیلله با و لقلک اتمش و سی
و کوشنده تقصیرات اتمش اتا اهل اسلام امراس و سایر خانات بر و تبه و لیر لکلر و با و لکلر
ایلمشکه مافوقه مقصور و کلدر یوریشلر ده اولمکه بر برین تقدم انکه ایدر لیر قطعاً یوز
چور قرلر قیون طر نه کیدر کجی کیدر لیر و بر میران طغر قرانک بر دفعه آتنده آخ طوفانک
ایله اور لدر در حایر آتد دخی بنوب ینه یوریشدن قلدر محصل او تیز بش کون بو طر ایله
جنگ و جدال اولدیر عاقبت استیلا ایدیر ویره بله مغنوج اولدیر سیده ویره بوز لیر و جیغوب
اسیر و مذبوح اولدیر ویره بوز لیر باعث لبوه دن اولامه پاشا ویره بله جیغوب ایکنر تورک
فرنج ویره بوز لیر تورک دخی طمشوار ویره سن بوز دس و کفا جیغوب کیدر کون لوشا جنگی
بر محبوب اینوش سنه که لک لمر نه اچ او غلانی ویکدر بر کجی بر یا بشمقله لوشا جنگی نک اعتباری
اعتبار تلکوب اول کجی قلیجبله حالدیر و ویره بوز لدر و ایکی برده محکم باره لوباید که
احمد پاشا کتور و لیر نیلیسی بنی رعایا حاکمه قوندیر و انتم ایله بر لکه بقعه عهد و میمنه اتمشیم
بوجه نمر طمشوار اس کجی دخی بو قدر آو کتر کیدر دس دیدیر و اچوده بدی جنگ طوب
دام نس استور کیدین و دیوار طوله سنه بائوب ال کیرمه سے ممکن اولمایدن غیر بر جمعی
ایدیر که دخی طمشوار تلکوب ایدوب قراله ارغوانه که کک ایدیر و لوشا جنگی باره سے
علاج یدیر او ملقله احمد پاشا بشی کدر دس و عا دلو پاشا ده کوندیر و و کجی دخی تفصیل
اتمش و قلعہ خنوره اول ملکک آب روی و ضبط و حفظ مملکت بکلر یکلیک اولمکه سے الی
و مناسب اولمین ابتدا بکلر یکلیکی تا سم پاشی غازی به ویر لدر که قرال زمانده دخی بدو نه
حایره و لوش و کتر دس فتوحاتک کتر نه بولدر شلغی مناشده اونمنی کمنه ایدر حتی اوک

اوسک مقابلہ سزده اولاً و صحت فغی اوج بارہ قریہ قرال اول زمانہ علیک بقدر کہ
صکریہ سادہ و پادہ دخی مقرر طوب الائنہ او فاقند در محاربه طور حاجیک میرلوائی
دوینہ چہ سنہ ثمنہ منار الیہ سنجائی عسکر بلہ اور دوی ہمایونہ ملاخ اولیچ اچون بتوان
عنبت ایدوب کلور کز کفاردن تمام بنیک کافر جہا اہل اسلامہ بر جہنہ ایرشد ریک قصدنہ
کلور کز او اتفاق غایت حتی الباقی الیہ میر قومہ ملاخ اولور لر و بر بر نہ هجوم ایدوب جنگ
و بر جہتہ او غاشش ایدر لکہ تعبیری و تحریر نمکی و کلور عاقبت بفضل اللہ تعالیٰ اعدائشہم اولور
جملہ سنجیچدن کچلر غات داسش شمشیر الیہ صحابی طمنوار کت کیا ہی یرینہ عدو شک و مار
حیاتلریج کچلر **اندرام طوت میال قبودان سکین بار دوم چہ سنہ ثمنہ** لغای فربر
مقدما سکین آتندہ پدو کت کوشمالدن متنبہ اولیوب تکملر حیلہ قطانہ وحیدور
حرفرادہ سنج جمع ایدوب بر جانبدن عسکر اسلامہ ضرر ایرشد ریکہ کلور کت خبر آتندہ غراندن
بر مقدار آدم کوند یلوب ملعونہ راست کلور لر و جہا با جسکہ کبر لر و بفضل اللہ تعالیٰ ملعونہ صرلر
ور بادہ سنج قیر لر و او غلن دخی اسیر ایدر لر ایتہ سنج اردوی ہمایونہ کتور و لیر باعث ازاد
بہجت و سرور واقع اولدر **فتح قلعہ کپوہ بار دوم و صولوش و برناق و ایرش و الینہ**
و یانقونہ و مور شوار و مار جہتہ و فاجدہ و یوک ساج و کوہک ساج و جاکلیہ و ابلاخ
و قلاق و شقوقہ و سنقلوش و غیرہم چہ سنہ چہ تیرت آب روی دیار اولان قلعہ طمنوار
فتحندہ عسکرہ صولوش قلعہ سنج اوزرینہ عنبت اولیوب دکر اولان قلعہ لر کمی صولوش یولندہ
کمی یوکک صاعنہ صولندہ واقع اولمقلدہ بدبہ اسلامیہ دن لا یوقل و مدہوش اولوب
دار و دیار لریج فراموش ایدلر و ہر بر کوزی کور دو کیہرہ دکیں قحوب کتدیر و اما اول اطرا
رعایا سنج کہ طاعلمدہ اور مانقلمدہ و زلوت با قلعو لیردہ پنهان اولمشلر ایدر سرجہ اہم اسے
وسا طیقلمہ با بتیلرندن رعایا کو ندر ب اطاعت و انقیاد ایدلر و اونوز بیک خانہ قدر
رعایا اما کاغذ لریج ایدلر **فتح قلعہ چہ صولوش چہ سنہ** طمنوار دن عسکر اسلامہ طغر ایچم
عنبت ایتدک نہ صکریہ بدیجی کوندہ صولوش آتندہ قوندہ سکر بدون بکلمہ سنجیہ خادم علی پاشا
تقدم ایدوب قلعہ و بر رة کلوب محاصرہ تمش و متر سکر قوروب کماکان دو کاک وزرہ امش
محصور اولان ملاعای بدون عسکر صولوشدن جاببای و حاسریج ایکز بودو قلعہ بودہ عسکر
دخی کلوب اوزر لر نہ مستولے اولد ملریج کور یکجک باشلر سرتدار کتہ و سنجوب اول کیہ
بعد العتاشت تار یکدہ بتو دلمری الیہ سوار سرج طرفہ و پیادہ سنج دخی بر جانبدہ فرار ایتدیر عسکر
اسلام آگاہ اولوب الخ تعقیب ایدوب بتدیر و اکثر سنج قیر و لیر انجی بتوداخ طبل و صور ناہ
سردار با و مادہ کتور دلمر و ہر کس نامولیلہ بہر مند و بر حرا و اولدیر **محاصرہ قلعہ چہ اکرہ**
و رجوع چہ فتح چہ سنہ ثمنہ اکرہ قلعہ سنگ فتحی تقدیر باریدہ سلطان محمد ثالث رحمہ اللہ
علیہ رحمہ مقدرا امش و حرم و معذور لہ سلطان سلیمان خانہ زمر ہرنہ جانبہ توجہ تمش
بفضل اللہ سبحانہ و اکرہ و اطعہ قلعہ لر دن غیر سکر کتہ و محکمہ بنہ مایل اولد سرج و کور فوسک
دخی فتحی متیسر اولد سرج اما اکرہ قلعہ سنج وقتہ فرعون امش و فتحی سلطان محمد و حرمہ مقدرا امش
جناب بربدن درون اسدعا ورجا اولمقلدہ کچ و مالطہ شک دخی وقتی ایرتمش اولوب

سارنلو بنو انگر از آنکه انصاره خضر نرینه نصیب و مقدرا و لش اوله حبیبی و آل و صحابی
و در سبیل الله جان و پیش خدا این عزات طغما به حرمتی بحق و بقیه المطلق پس اول
حبیده که متعلق فمخدن صکره سردار درشت و میر میران صاحب عنوان و او و آغا یان
و جمله غازیان که در نوره به داری محاوره ابتدیل و تمام قرق بش کون اول قدر کوشش و اعلام
ابتدیل که هرگز نرمله ده اولش و کل ایدر و اول قدر عزات شد شد شد ایل ایدر حبیب اولیل
حد و حور یو غنبدن تا چونکه وقتی امیش ایدر و جمله سعی و کوشش و بوبرتبه اقدام نتیجه
و بریدر و هر جانب اقبیل صالوب به نایب غنایم ایل عزات مستقیم اولدر شکر لیکر هر جاده ده
بر ایکیشتر خوب و محبوب و او اخی و سیم و متعنه مرغوبه به نایب یو غنبدن و فتح نکرده موانع
ظاهره و نهمال تبدیل اولوب ایام شتایر شیر و کثرت نزول برف و باران ایل جاده در ده
آرامه مکتب تالیدر و بتون سنه محاوره لوده چکلر شدت و محبوبه بر قدر موانع ظاهره القیامی
عودت اقتضا انیدر و ماه شوالک اولن ید یسند و غایت اولوب عودت اولندنی

لیفاله
سرمایه طغما و نایب بجانب نجران غنیمت هایون ۱۸۲ رمضان المبارک

۹۶۵ چون آوان سفر و حرکات عسکر وقتی ایر شد سر قاعده معتزله بادشاهی
اوزده بادشاه میناه عمو مابنده کان درگاه یله در یادن عبور و صحای او سکاره حرور
عبور و لیر شد و ده جوان بخت قمره و عین قریشند و ده لک جوان کبیر هنوز بر مثال نذر
و باغ کاوانی بادشاهی ده شکفته اولمش بر غنیمت تر ایدر و نگر که بر اسب خوش حواسه
و مجتمع اولن نفوس کثیره سلام سلامت انجام ایل عرض دیدار ایدوب علیک عون الله
و عالم عین قمره یوسه ایدر دوز بروز ماه القاب و شش بر منزلدن بروز ایدوب بر منزل نزول
بویلمه هر محراب و در ارم ذات الهادین نشاندیر و بر کبکی شهره قریب شهاده با ایدر سلطان
باید بدست قبا باده با سعید ایدوب و دروم ایل می فطرسه مافور اولوب محوسه ادرنه جانبلیرینه
روانه اولندیلر ماه شوالک اولن ایکنجی کونیه بولا و دین تمام منزله شرف نزول از راخ عبور کرده
خلف خاندن باده کریم شهاده جوان بخت و کرمیت ندیم سلطان سلیم لاراخ غر عظیم
لوا و صار و عسکر نفرت نرمله قریشلر ایدر ابرته سیه جمله ارکان دوز را دشان عقبه علییه
شهاده یه واروب ال او بدیلر و طغما کبیر شهاده عا جاهای بارگاه بادشاهی به کفر یقبیل
نامل باده جم حصایل ایل مشرق اولوب غرهایونه به کیم ایدر ماه فروردین کیم صلی کونیه
ارکلی دن کجلوب جوارنده آق ابوک نام منزله نزول اولندر شهاده سعید سلطان مصطفی شهید
قریب جمله شوکت و غت عام ایل حیمه و بارگاه و سر برده و حرکات قریش ایدر ابرته سیه عادت
تدبیر بادشاهی اوزده عاتمه ارکان دولت بارگاه و واروب ال او بدیلر و جمله کلیقا فخره ایل الکس
اولندیلر آذن شهاده آزاده سوار اولوب بارگاه باده سعاد و شکاهه کلدیلر دیوان خانه هایونه
قریب برده پیاده اولوب و زرا اوکند و در ثوب حیمه هایون اوکند و سلامیوب شهاده ابرویه
دخول ابید و کبکی تقدیر حقه زما حیات اولده مد و آخر امیش اول عتده ایام عمر سر غنایم بر نذر
طشهره عالم نذر میر خور ایل بر غنایم دخی میدان سیاسنه کتور یوب بویلمر اولدر بر نذر
وزر دیوان خانه ده او توشلر ایدر قیو چکلر کیم اسکی کلوب رستم شاد و مهرهایونه آلوب دوزیر

دو وزیر حیدر پناه جادوگر و ارشد دیو غزل جنری در دستر گماره ها یون کتوب و وزیران
احمد پناه و یوب وزارت غزه سی تلغ ایلم و هم ضحک لره ملازمت ایدن علی حمیت غازی
قلیو کون ارکلی به و ارمغ تنیده اولند تر و غشی آندن برو سه به نقل اولند تر بر سالت مقدم اولان
عزت و شوکت آن واحد ده بر مرتبه خزان و اندوه به بدل اولدیکه بالکتر کند و قتل هر دکل عمو عمو
اسلامک بنده کو باقیامت قویدر **فوجان الله العزیز المتعالی بیده الملک لایزال و لایزال**
و انچه شهادت نظر غضب پناه اولد فکرمه اردو سنه غزیه عامه و دفتر در و اوب غزیه و حیاتی
دستور و غلامی بیت الی کون ضبط اتیدر لدرینه قوئلر حقیقه غنایت پناه ظهور کلوب اکثری
تیار و عزمت الیه بر مراد اولند و الا بوجله رستم پناه اولند و اول عوکر شعرا سی انواع فراغ
خون ایرات ایدر تار کلمه و مرتبه لدر بدیلر و جمله سی رستم پناه به قهر کجا دو قوئلر بر بار کجی **مکر رستم**
واقع اولند بر مردخی **قد قتل شهیداً** واقع اولند ر شاه و کدا ناظمی موصوم کجی بکف مرتبه سی
والا نه بنه مجوده عیسویه مسطور در ایراد و غایت تطویل اولغین ترک اولند و موصوم کجا اندر پنا کلمه
بر کتره کجی بیک موصوم سوال اتیدم غضب پناه دن خوف اتدکمی که بویه نظم جوت اتدک شهادت
فراق بنی مخون و محبوب اتمش ایدر ج اختیار قلعه لایح اولنی نظم اتیدم اما مقصودم عهده شانه
اتمیوب موصوم تلغ ایدر اتفاق بر بار قدیم جمیع کلمش و بنی او یور بولش تکلیف منرا اولمک و فراغ
قارندرب مسوده سی کورمش و جالحا صورتی یازوب کتمش ایره سی اور دوی هایونه سیر کون
واردم کوشه کوشه و قنور کجی اغلم کجی کجی بکف سبب مغر تیدر دیوب آه ایلم کوردم هر چند
انکار اتیدم منید اولد رستم پناه که مجرتش عرا دل و غمه بناء عداوتی و اریدی مغول اولمک
نوله کرک دیو غمزف اتیدم اما ایکی بیلدن صکره که صدارت عظمی مقامه کمرار کلمه قلمه نشیر
س و اتمش بر ایکی دفعه نظام عالم کون بو مقوله کت و وجود منرا بود اولمک کرک در
دیور کاب هایونه غرض اتمش اما سادلو پناه نیکو حصایل فضل الام و حقه قابل و شوا به
و کلام موزونه بابل و محبتی تخلص بر عر کامل ایدر رحمت و مریوب بو مقوله لره قوی
دو نمه و انتقام قصدین اتمه موری لدر مرکون جادوش کوندر ب جقیر مرد بویه کونتردی
و عهده اوله سلطانی بایدید موصوم توبیتی کون بجه جفا و فکرمه سنگ نه حد کدر
پناه عالیجه نظام عالم کون شرعاً اقتضا ایدن بر وضعی ارتکاب ایدر سرس بالذات سادلو
پناه هر دو کلا سنه طعن و تشنیع ایدر و بوله و شک تر مایه نظم ایدر ب عوامه و یوب فساد
سعی ایدر سر دیو غضب ایلم که قلمه بالیده الام اولندیکه بزم موصوم قتل ایدر لره بیلده قتل
ایتدک اغلیا لره و غرض بیلده اغلر ز انجی با و هم خط اتیدی و یکدن آداب رعایت ایدر
اهل غرض القای فساد اتیدر و یکله اوله کوردم دیدم هماغه غضب الیه رو کردن اولوب
اولان بجه سده اتیدر و بر قی کون کجین توبلیدن غزل اتیدی صکره کجی بکف موصوم
رعامت آلوب و مانده و کین آنک بده فاعت اتمش ایدر الحاصل اول منزل منجوده
سلطی مصطفی موصومک احوال انچه بر شد کد فکرمه جانب حلبه غنیمت بوردی شاه
الحبیب و من خلعت حسروانی الیه الباس اولوب رحمت انصاف و بر لدر و بوفیش
حلبه قشلیوب ان شاه اول بارده حد و دجه واروب بو جانیده ایدر کلمی تخم فساد

اول جانبده محمولین تحصیل اندر سیر دیو و مضمونه بر نامه هما یونان به ارسال او ندی
و شنده که کریم اعنی سلطان سلیم مرشد در و لم یلی بکلمه بی عکس کلمه تو مانده قشلاقی
قرمان اولد سرخه ماه ذی الحجه ده آب روی ممالک عرب اولان محروسه حلب قدوم
عالی نسب پادشاه بنور و شرف واقع اولد اعتبار و محبت بولدس **غمت هما یون**
پادشاه سلام بجانب ممالک قرنیاش لیام 2 مجازی الاولی فی 1199م چون
قدوم سلطان بمار صحر او بودی انواع از مارا به زیب و زینین و بساط زردی ابله
رنگ حلب برین آتش ایدر پادشاه هفت کشور عسکر طغرل صبر ابله غنیمت بیور و ب روز
و نورده کوک میدانه نام محله نزل بیور دلیور و وزیران ابراهیم پادشاه استانبول
محافظه سینه قبیل آتش ایدر اول حنبده اور روی هما یونان مفارقت ایدر اندن
پادشاه عالیجاه هر کون بر وادی منز لکاه ایدینوب مهر فرامده و فتح اولان جسر دن عبور
و اوجی مترنده رما شهر دن مرور اولوب ماه مجازی الاولان طغوزنجی کوفه اند
جوارنده که حاکم نام صحابه نزل بیور لدس **پادشاه جم جاهد خضر بیگ دیوان هما یون**
اذن عامه حصنی و عباد و عنایت معاد لریه التفات و استمالتی و کرده در چون
صحای اند پادشاه صاحب الحامد ند و بیله مشرف اولدی اوجی کون دیوان هما یون امر
اولوب براد طاعن و سا بیان غا وضع و کشنده دخی بر تخت هما یون بهجت موتون
نصب اولدی و دولت و سعادت بر له جالس هر بر دولت مصیر اولوب و سر برده بر رف
اولوب اذن عامه حصت و بر لدی قاعده دیوان کج مونی ابتدا کلمه مرا غاسی و کجی
کند اس و کاتبی سر عده او جاعا لمر و یایا بیلمر و بلوکا شلمر و جمله ضبط نامه اولان
اوده بیلمر و کیل هر علمر و صولان علمر بلوکا شلمر و اختیار علمر بر سر هم بر نیمه بیک آدم
مجمع اولوب و بولتو بولنج داخل اولوب مقابل هما یون ند کلام در بار لریه سر با سمع
اولوب دور دلیور سادلو پادشاه عالمناه مبارک نشانی علمر ابله اولان حال ندن استفسار
و سر مشق ندن استخبار بیور و بعد ده کمرانک ممالک اسلامیه به اولان تجا و زنی
ناموس سلطنت و مقتضای غیرت بوسعه باعث وادی اولد و غای و شمدیه دکی کجی
عازلمر دین مبین او غورنه و اجداد عظمی غیر نه بذل مقدور ایدر علمر دین مبد
زیاده لمر مائل اولد و غنم تذکر و خدمت و بلاد کک ایدر لمره فوق الحد رعایت اولد
و عده لمر بیور هزار استخار لمر بر وجهه جذب طوبی علمر که جمله صغیر و کبیر و جوان و پیری
کوز لمری باشین دو کوب متفوق الکلیه فنده و سنده کیدر سنگ بلکه کوه تافه سفر ایدر سنگ
بیور و دندر غرر و اغور هما یون باش ترکین دولت دارین بیور زهره امر ایدر سنگ
فرمان برز و ثبوت اسلامه جا و کوشکدن و عالم ایدوب و سادلو پادشاهک و عای خیر لریه
مظهر و شوب و سلامیوب روانه اولد لمر اند نصکرة جمعی کمر کیر و نه ابه فضا یالری
عوض ایدوب مراجعت ایدر لمر عده و زرا عظام و سایر اصحاب احتشام و بلوک عالمی
و کمد لمر و سایر فضا بطلمر و بلوک حلقه احتیاط لمر بر سر هم کیر و ب مقابل هما یون ند
اتفاق علمیه لریه و فرما هما یون لریه مترقب اولوب دور دلیور لمره دخی کجی طایفه سینه

اولندی صورتی بتبرکات عینیه نقل اولندی که بود در صورت نامه عیون بجانب

شاه ضلالت معرون شاه طهماسب برادر ارشد الله الملک القادر مثال لازم

الامثال واصل الیجوع معلوم اوله که سخا متابعیت و انقیاد ایدن اصحابی بر فضی

والحداد و ارباب و سرعت و حسد الیه تحریف مراسم دین و تزییف لوازم شرع

مباین الیه سبب شیخیان محترمانی ابتدا و کنگ درت ندمیده بلکه کفر و ضلال الیه و کنگ

و فتح و مباین و طریق بی توفیق کنگ و کنگ اجل علی اعلام و شیوع دین اسلام

قوام نامه کنگ الی ساعه القیام فاکثر مباح و مالک حلال الیه و کنگ قنول و ربوب روح

با کنگ مصطفی عم و ارواح کنگ جبار بار باصفادین استعانت و ستمد الیه حالا

اوستو کنگ کلنگ در مذهب باطل و اعتقاد عاقلین کنگ ده مقدر اوله و کنگ نقد بر چه

وجود بی سود کنگ از اله ستمد حسن نبیله بنایت الله کنگ توجیه کلنگ در فلاح و کنگ تکلیف

انابت و عرض سلام قبل السیف و الحام سنت سنیه سید الانام اوله کنگ بوفرم

لازم الامثال کنگ کنگ در لدی و احتلال شوریده احوال کنگ علی وقوعه اعلام اولندی

ایندی هر دنگ عواسع اید کنگ نام و کنگ ز کبی میدان کنگ قجوب محضی اوله و کنگ

وزنه شیران خون آشام و دیران هنر بر انتقام بر لوب برینه چکله کنگ لنگره بر لوب

کمر همه پیشوا اولوب عجزه و رعایا دساکین کنگ الحقیقه و دایع خالو العالمیندر

مالک برینی نهیب و عات و حسد کنگ برینه حساب الیه قطع انساب و انساب کنگ برینه مبادرت

داخل اهل اسلام و مؤمن روز و کنگ و قیام اوله کنگ لقی شمر کنگ کلنگ ده لویه ایمان کنگ ذره

و وجد کنگ سبزه داران و عقاید دینیته دین بر کنگ تره و اربابین سه اهل سلامه متابعت

و ستمد به دکن اوله کنگ رضی و الحاد و ذلت کنگ انابت قلعه سن و الاقرار الیه جبار کنگ

والی و جیشمار الیه بانگه غی حشرات بی عقل و بنده سالار کنگ قریوب عاکر دساکر

نبا کنگ مقابل کنگ سن و مقدرات التبعیه دن و اید کون و خفا ده کنگ حواری و آثار کنگ

ظهور نه مترقب اوله سن و اکثر خوف و هراس الیه فرار کنگ باعث اوله لاطوب و طوفان کنگ

اول مقوله آلات جنگ و روض و حمله بین ایچون آماده آهنک اولوب احوال کنگ معلوم

اوله کنگ و کنگ و کنگ دفعه شیران کنگ و ابطال ده کنگ برنده جنگ کنگ فیدر حصه صاکه

نص قرآن مجید و انزلنا الحدید بر فیه باس و شدید مقتضای کنگ تیغ و شمشیر مغیب با اطلاله روح

جدید از اله کنگ کفایت اید و کنگ ظاه و بدید و روستام نصیح التام علی من اتبع عاکر

الاسلام نهیب و کنگ روان و قره باغ و نجوان **خسته منه** و الحاصل آذن شوره کل

نام منزله قولندی بر ملکات آبادان هم جانی قرا و مزارع و کنگ حسان اوله کنگ لشکر منصور معمر

ویران و خراب و آثار عمارت معدوم اولوب توده تراب اولدی آذن شراب خانه

نام بورده آذن و کنگ نبل فراق نام منزله آذن بلده روان کنگ الحقیقه وجود ملک

عجده جاندر شعبان العظمی دن بدیده قولوب شایک و اوله کنگ و بعضی انداز

خانم کنگ و ستمد کنگ مختلف و مرتب ستمد کنگ و باغ و بوستان کنگ با حصی

باغ سلطانیه و کنگ مشهور اوله باغ و لکنا سیه آتش اولوب حاکم برابر قلندی

قلندری یکرمی او چنانچه کوفه آریه جای و بمکه معروف بر جای لطیفه نزل اولوب اول
اطراکم دخی جمیع غایت و حسرت اولندی و بونترنده دیار یکرم یکرم یکرم بر مقدار
قرنیش او بنده ملاخ اولوب حبله جنگ و بر حاش اولوب قرنیش اولوب بر رخ دایه
کوز و لیر یکرمی دور و یکی کوفه ارس کنانده قره حصار قوباغنه قونلنده قرمان
دخی سندن و بزرگم خلقندن بعضی حسنه لیر بریده بر رخ قریه لیر کور یکرمه جابقول
اید لیر یکرمه قرنیش اولوب بر نجه اویش کینه لیر من لیر فرصت بولوب آنلردن بر مقدار حسرت
واقع اولدی یکرمی شنجی کوفه قره باغ که ماک مشهوره اعجابدن باغ و طاعنی
معمور بر ناحیه در دخول اولندی و آلا عالم بر مرتبه توزه مستغرق اولدی که آدم آدمی
فوق العادله قالدی شو بیکه دوز روشن شبتاره شبیه اولدی و اول نو احشاک کانی
بر وجه لیر بر کنده و یرت اولندی که انزل لیر بولندی انجی بعضی امتعه متسوخه که بعضی
بر لره دغینه و نجه مفارده لره خزینه وضع انشله ایدی اکثری بولوب جیمایه انقسام اولندی
و قابل نقل اولسانیم جمله آتیه اولدی یکرمی بدیجی کوفه جیمایه کجوان مجتمه شاه
کیتی ستان واقع اولوب و آلا غلغلله عاکظمه مآثر خوفندن شه و قرا و ضیاع
و بقای بر وجه لیر کج و خراب و شمس بوم و غراب اولش ایدی که کوز لره دشت و اکنه
کیر لره دشت عارض اولور ایدی دلی آت اولغللهر و عکس کج و غنایم استیلا لیر
مجموع ایدوب شاکت و اولغللنگ و بزرگ سر لیر منی و اول لیر منی غارت و مد فون اولان
اموال لیر من غنیمت ایدوب و باقوب یقیوب طاش اوزره طاش قومد لیر و اطراف
و جوان بنده دخی درت بش کونلک بولره دکی قرا و قصباندن و مزارع عماراتدن
دیار معمور و آبادان نشه قالمیوب جمله سی و یران قالدی ممالک عجمه که بوندر مدت
عکس قره مآثر فرصت و نفرت بولدی لیر مقتول و مذبوح اولان قرنیش کج حد و حصری
انجی جناب باری به معلومدر و جمع و انقسام اولان انواع امتعه نفیه دخی حد و عدد دن
افزوندر ظاهر نمایا اولان سیم تن غنجه قم محبوب و هنوز ندر سیده طفلکم و کل رخ
و موزون شمشیل نازنین و خضر لیر حسن و بهجت بی نظیر نوع و سلم عدد اشدن دخی
خانه دوز با عجز و راتفاق محبتی اوزره بود و غنجه اولان عکس بر سوزده دخی اولش
دکله در لیر هیچ بر حیمه بو قدر که آنده مذکور اولان محبوب و محبوبه دن اوزره و تیر بر دن
ایکی دن حاکم اوله بشدن اوندن متجاوز اولان حیوانات دخی غنایم بوندر موش آباد
و احلاط نو احسند اکه کلهر مرتجع فساد کج محصول ایدوب کج لیر و زهر آب ایدوب
ایدوب فانه فانه ایدوب **حجت پادشاه عالیشان علی تحریب اولکه روان و بخوان**
چون مبارک شهر صیام واجب الاحترام دخول ایدی پادشاه اسلامک دخی قهر
و انتقامدن مبارک خاطر و عاظم لیر مرحمت و رافقه مبدل اولدی شاه کمره احوال دن
اخذ اولان قرنیش لیر دن استخبار اولنده اکر چه لیر نام صعب لیر و در حبله صنوع
طریقه اعتدای اولغللهر حسن ایلد و کج خبر آنکه مراد زین و ارلد دخی تقدیر چه بفضل
خوات اسلامک مجموعه جبال و تلال حایل اولوب عاکم غنیمت انزین بر کنده و بر دن

ایک سہل الحصول ایسی دکن ہو مقدار کوئی ایدہ کثافت اولوب ہونڈن زیادہ تر تون
بعید ایدو کج ظاہر اولفعلہ اول داعیہ دن فراغ مناسب کورلدی قطع منازل ایدرک
رضائے نیک بدی کونجے باید قلعہ سے نام برخاہ قلعہ خربہ قلعہ مرشہ کمرہ بادشاہ
دل آکاش خود تون آگاہ اویجی کمرہ اب خیرتہ متیر ایکتر صحرای سلامتہ مالہ وغنہ
راضی و کمر اولوب حواصی طرفندن وزیر اعظم جنبہ برنامہ سال المیش اول محلہ
اسیر و کمر قرار اولاب سپاہی خدمتکار مریدان و اصل اولدس بو قدر ج عاراک رکاب
ایدوب متار و باہ صعب الممر و رعبا لے نباہ ایدمیش کمر بنہ غیرت جاہلیہ سے قوموب
ہونڈ نصک شامہ دخی مالک محروس کمرہ وار ب تلم ایلیہ رعایا دن انتقام النوع
اویجی اضعا فوج شاہدہ ایلیہ ستر ستر کج خود تیغ و شمشیر کمر طرف ایجی عمار کمر
طوب و طوفانک دآتش ایلیہ حیلہ کار لہدر مارہ قمر شہود وار لمر اول جبارت
و جبار لک ستر کج کل مار کمر دیو بمقوله ج معنی لاف و کد اعلم ایدوب قمرضادان
کمرہ دخی عجم مالک کمرہ کمرہ شاہ معفور کبی غفلت ایلیہ دامہ و دشمن جہان الصالح خبر
مضمونیکہ عمل جانبینہ نافع در دیو تصریح اولمیش **بعض کمر طغی مانترک و حقیقتہ اذن**
ہما یون و برلہ و کج و وزیر اعظم حفر لری کور دستا جانبینہ کوندرلد و کی
چون چونا کور و سندن کجوب جس قلعہ سے قریہ نزول اولدس دیار کمر کمر کمرہ و کور دستا
کمر بنہ و دان کمر کمر کمرہ و امرا سنے حلقہ کمر کمر بوب دست بوس بادشاہی ایلیہ
مستعد اولوب و برلہ و امرو ص اجار ارزاخ بوردس و عادیہ کبی سلتا صحن کج
بالادہ مسطور اول تحت سلی نام محلہ قطع ایدو کج باشلر آرایش نیزہ دست اولوب
کوسلر طیل و نغارہ لمر و منکوس علمری و مریع تا جملہ اوردوی ہما یونہ کلوب النوع
غنا بادشاہی بہ مظهر و شہیر و اول منزلہ عید شریف بار شوب عادیہ بادشاہی حنیہ
مراسم عید ادا اولوب **ایندن** تعلقوب سالوع نام محلہ نزول اولدس و اول محلہ معوضی
بادشاہ کینی سنا اولدیکہ شاہ کمرہ کور جستانہ بعض قلاع بادشاہی بہ ستولی اولمش
وزیر اعظم تمار درت بیک کجی و عومار و ملبی و ناما طولی و قمر لشکری و جملہ کج
آغالری و بلوک حلقی اوزر بنہ سردار سپہ سالار نصیب اولوب اوزر بنہ کوندرلدی اولی
نام قلعہ بہ وارلد قدہ شاہدن خبر آندیکہ تحت کماہی اولامالک کبی خرب اولمفلہ کمرہ قحط متولی
اولمفلہ تحویل معیشت کچون اول جانبیکہ کلش و بوبادہ اولکم فرصت بولوب بعض قلاع
بادشاہی بہ دست رس بولم دیش و لکن چون وزیر اعظم **عسکر اسلام** ایلیہ کلد و کندن اول
وزیر بنہ جنہ طغرل و م بہ صالحہ و غندن خبر آندیکہ ایلیہ ایک قوناعی بر ایدوب قج طرہ
آندی وزیر اعظم دخی مامور اولامعسکر ایلیہ اوردوی ہما یونہ ملحق اولدی **قریش**
کمر اھنک صلح رجاسنہ الجیسہ کلد و کیدر برانشاہ شاہ بدراہ حواصندن شاہ
قولی آغانام معتمد بن نامہ ایلیہ صلح و صلاح رجاسنہ آلال ایلیہ کلوب اوردوی ہما یونہ
واصل اولدی احوال رکاب ہما یونہ عرض اولد قدہ عادیہ بادشاہی اوزرہ دیوان
ہما یونہ کتور و بولوب تقبیل پائے سر بر سادہ مصیر لمر مشرف اولوب نامہ سن تسلیم ایدو

و امور صلحی است حکامه و ما بنیده وضع حد و اولیه انتظامه رحمت هما یون و بر یلوب الجی آخر
 ایالتی مازون اولوب نامه هما یون علینا ایلخ باب شاه به روانه اولندرس **ترخ**
 داد به ارباب تیار و تبدلات بعض کبار فی **التمه** بعده پادشاهی هک مو حبه
 علیه مع وجود کلوب ز عیاله بیکده بکسیر یوز و ارباب تیاره هر یکده یوز آفری ترخ اصلیه
 جلبت یلوب علی کمر طغرمان یوز و یوز دوم بکلمه بکسیر محمد بی طوبه وزارت و انگیری
 بکسیر یوز آغاسی بر تا و پاشا به عنایت و بکسیر یوز آغاسی قیوچی بکسیر یوز اسکندر آغاسی و یوزدی
 و ماه ذی الحجه تک اوچنچ کونی اما سیه ده واقع ساری سروره داخل و آوان بطاره و کبی
 کاه صید و شکار کاه سیر صحر او سینه زار ایدر ک تشجر خاطر عالمکده کاه اولدیر **آمدن**
الجی شاه عجم به التماس اصلاح و نظام عالم ۹۲ هجری **الافره ۹۶۲ هجری** حضرت پادشاه
 انجم پادشاه ملک محروسه حد و دنده قشلا بطنه سیده اما سلیه اولی بار حجه نازده
 کبر و عجم سفرینه دلا لاتی مشعرا و المینح بی اختیار تخریب اردبیل اخبار نندن فرج بی اثره جلز
 اصابت ایدن مرض مهلک و داسنه دار و صلیح و صلاح ایلخ علاج تدبیرینه و در شوب
 انواع تغایر و تحف ایلخ بکسیر کمال المیش و حجه ارزن الرومه وصول بولد و غنی ایل
 زبوره و البسی اعلام بکسیر کمال رعایت و اکرام و غایت اغاز و احترام برله در کاه معلابه
 ایالتی اچون امر شریف اصدار اولوب فرما شریف مو حبه چون اما سیه به وصول بولد
 عات حش پادشاهی مو حبه دیوان هما یون کتور و دیار ضیافت اولند قد نفکده کتور و ک
 بکسیر و تحفه مع و هدایا به مو حبه کسیر تقبیل بایه سر بر عالم مصیر ایلخ شرف
 اولوب کتور و ک نامه شاه شریف نسیم و عرض خلوص و و داد و تعظیم و تقدیم ایلدی
 کبریه بو محله چون جانب شاه ایدن رسوم رالت بر مقتضای وقت و عادت او اولند
 جانب پادشاه عالمنا ایدن رض المینح رعایتی فرما اولوب وزیر اعظام ضیافت ایلدی
 فون الحده کن طعام ایلخ اطعام ایلدی و هر برینه کتور و ک هدیه تک اضغان هدایا و نیم
 اصل و انعام ایلخ رعایت ایلدی بعده جواب اچون بر محقر نامه هما یون کتوری فرما
 اولوب بینه دیوان هما یون نسیم اولوب و جانب پادشاهی دن کند و سینه و بیکه کلن
 مرده سینه علی قدر انبهم خلعت نافره و انعام متکا فر و اصطبل عامره دن زرین
 زرین و لجام ایلخ بر سب خوش حرام انعام اولند و صلیح و صلاح منعقد قلوب
 الجی مرقوم جانب شاه عودت ایدر لدر **مراجعت هما یون بجانب دار السلطنة**
العقظنه المحروسه ۹۶۲ هجری چون الجی اوی انعامه ایرندی سفر احوال و فی بویوز
 انجم بولدی قشلا قده اولار و رم ایلخ امانه و سپاه و رعایا سینه و کافه عکس مقصور
 و طوم اصلیلری مراجعتنه دستور و یرلدر فوج فوج هر بری کند و به موافق اقله و غنی
 طریق و سبیلدن متوجه و روانه اولند لیر حضرت خلافت پناه و فی سینه و زبوره
 شعبان المعظم ک غره سنده و زراعیالین و عاتمه ارکان دیوان ایلخ عنایت
 بیور و ب قطع منازل طی مراحل ایدر ک رمضان شریف کنان الجی کونی اسکدرده
 بنا اولن ساری عامه طریقه داخل اولنقله عالمه حیات نازده و سر در زبانه حال ایلدی

روم ملینده شهنشاه سلطان مصطفی بی بی دیو طهور ایدن جلاله احوال قتل

۹۱۲ حضرت شاه سعاد دستگاه یکی سینه مقداری سفر بخوان اقتضای سید
دار السلطنه لرزن بعد دو نیم کله یکیشهر و سلاطین ستمگره بر مجهول النسب
باصول بد حسب بعضی سفا و ارازل کند و به عجب شکلا سلطان مصطفی مرحومه کنیز رس
دیکله دماغ بر فساد نه سلطنت سوار سی و حواله ایدر و بویله دیکله مد و راضی افشا
انگ و لله کما یجی جلا و دن خلاص اولاسیریه سامانه فقد انگ و یومنت صورته
کار بر فساد نه رواج ویرر کیدرک بر عتبه به وار دیکله ارازل و شاهی بونی سلطان
مصطفی اولوغ قیاس ایلد بیر بی سلطان مصطفی و حوضی قتل محکمه حکمیه سلطان مصطفی به
مشابه بر مجرم جلا و الله بولونب آنی قتل انش اوله و سلطان مصطفی آزاد ایده بونی
معتمد لریه صورت تحقیقه نقل انکله تمام اعتقاد لر و در ویش و سلاطین یکیشهر
داول ستمگر کنی لوند اتدن یانه اون بیک قدر آدم اویدریش آقچیدن اول
طوخیه نامنده بر شخصه در اعظمک ویرر یکی اوکلون سوجته به دخی قاضی عسکر لک
ویرر و آندن او طاع و طمطراق ایلد و بر جبهه ده سما و فی صوفیلر مراده سینه دوشتر
و بعضی اغنیایه خصوصاً ملته مزایع و انصایه و جرنیه دار لره و سایر مباحث بر امواله اقله
صاحب داد و دوشه و طبل خانه و علم و سایر لوازم و حیل و چشم تر تینه مباشرت قلد
چون ادر نه ده بو احوال موضوع شهنشاهده محو الحاصل اولدی کند و ننگ میا در لکله
مقتضی اذینکو آغا لر دن برین قیوسیه قول لریه باش و بونع تعین ایدوب اول
اطرائک و محدود ادر نه ننگ دخی آت و دونه قادر توانا و بیادر مکتلم بر
افراج ایدوب مشالیه قوشدی و اول حنیده ارونغ ذوالقدریه دن محمد خان
که نیکو بودی سنجی غنه والی و اول ستمده اشتقیا حاله اولاموغ دخی اولموق فرمان
اولمش ایدی انکا دخی معتبله بوفتنه دفعه مباشر اولموق چون امر شریف کوند روی بو
نشاده سعاد و ملو پاوه اما سیه مشتاسندن مراجعت بیوروب انشای طریقه بو جاننگ
قضاتندن و حکام و ولاتندن و سعاد و ملو شهنشاهده سده سدره مثاله متقد روضی وار
اولدی ذالک وزیرالت محمد بابا به اوج بیک کیمچی و درت بلوک آغاسیه قوشلوب علی الحله
ایزال اولندی مشالیه دخی در یادن عبور و الفار ایلد صحای ادر نه ده نصب جمیع انشای
که مشالیه نیکو بودی یکی محمد بیک شهنشاهده آغاسیه شقی خورگ و زبری نامنه اولان
او بل طوخیه به مواعید و ستمگره لیکله فرصت بولوب دخی قید بند ایدوب محمد خان کوند
اول دخی آغای موسی الیه ایلد شهنشاهده جنبه اسال ایلش ایدی آندن دخی استانه سعاد
اسال اولوب دیوان هما بون احضار و انشد عقوبته صکره بردار ملندی و وزیر
او بل طوخیه به بر کزیده زعامت ایلد رعایت اولندی سایر مرده و اعوانه بر برر اکتوبر
فرامر و بریدی قبودان و در خود چه بکنک معاوتت و انداد لیه اوج دست دفعه
اشبانه عسکر نه اندام دیرد و کالتی بدی قلمه ستمه طوخیه بولد دخی ذکر نه در رعایت
و در خود چه بیک ۶۲ حجب المرحب ۹۱۲ مقدما فرانجه ملک شنگ بدشای اولان فرانجه قتل

فراخه فراخک تار و لاجاب ربله اشیا به فاللغی کجوان اولاً حصص منی و جناب پادشاه و ایما
 استدعای استغاثتی اجمالاً بنا اولمش ایدی بدفعه دخی مذکور فراخه فراخک استانه پادشاه
 هدایا به سبله الجبله کمال ایدوب طوئهای هما بودند بر مقدار کتبیکلمه امداد و انعمو القی
 ایدیکده در باقوس نمر نیک امداد و اول زمره نیک صاحب الاستماره اولاً و در خود چه
 بیک که تار لی ایلی سنج غنه و الی ایدر کیم می دن زیاده تاد و غنه لمر اید کوندرش ایدر حاجت فراخ
 و نورنگ هدایا سبله بنام الجبله مرشای اما سیه یکلوب عدو سنه طفر بولد و غین و بالکمر حاجت
 اودن انکی بیک اشیا بنوا کفری قیل اولند و غین و یکمر می انکی عدد سنج قلمی ملکوس ملکوس
 اولند و غین و غزات سلام فوق الحد غنایکه دست دس بولد و غین و اشیا به قلاع متبه سندان
 اشیا به و نارکو و دوشمه و ابنه و مویقه و مار موس و پشیس و مار بانور نام کوم لرب
 کیمین فتح ایله مالک فراخه به ختم اتمش کیمین عات و حسارت ایدوب باقوب یغیش بوزاج مفصل
 و مشروح رکاب هما بونه عرض ایدوب و سعاد ملکوپا چه دخی مبارک باغزا ایدوب عبودت بیدر دخی
 اتمش اکمر چه جلال زاده نشانه بیک و عا افسر مرحوم و در خود چه بیک بوزا سنده تفصیل
 اتمش و کیمین خارج مالک محرومه اولوب اولیاده تفصیل حاصلی تحصیل قیلندن اولغین ترک
 اولند و الا فراخه پادشاهی اولن کافونک بواستمالک اشیا به انتباه و در خود چه بیک در با
 قور صانلم نیک غایت شهیر لمر دن اولمله اتمش دخی ظهور بر مقدار ایراد و انعمو مناسب کوریکله
 اجمالاً شرح و بنا اولنور **فراخه قرا لمر نیک درگاه معلایه انتباه ایله افتی لمر نه باعث نه ایدو**
تفصیل اولنور مرحوم و مغفور له فردوس مکان جنت اشیا ابو الفتح سلطان محمد خان حفر قمر نیک
 والد بزرگوار لمر سر اولن سلطان مراد خان پادشاه علیه الرحمه و الفوقان زمان سعاد اقر اتمزده در باده
 قور صانلم و لونند لک ایدن بر انکی لوند قور دخی نسیم نعت موافقت بیدر عظیم قلمون راست کلوب
 و کوز اچدر محبوب صابور لمر مکر فراخه پادشاهی کند و قرین اقران بر قواله و یرش و چهار و متاعی
 و منسوب و اتباعی ایله کی قویوب کوندرش بفضل الله شککی به ظفر بولجی حقیقت حاله واقف اولور
 و بلا تأخیر و توقف جناب پادشاهی به کتوب اهدی ملور لمر سعاد و ملو پادشاه مغفور کورسه که بر محبوب
 تلم ضعیف مثالین بارمنش و نقش بند عالم صفحه کیتی به نظریع تصویر تماش من عند الله تعالی و محبه
 عظیمه انجوع اغوز طایفه سے منلی کیم بودی کیم طراوی صحت کیمه برادی دیوب حرم محرم لمر نه
 اولور و فرارش و زرافیله حود کام اولور لمر و منقولدر که کجه زمان اسلامه کلد سر مادامکه ابو الفتح
 مرحومه حامل اولدر بونقیر کثیر التفسیر حافظ پاشاک وزارت اشیا سنده عرض او ده سنده
 جالس ایدم فراخه الجبسی کلدی وزیر عظم طغره کجه برعت نجومی مقداری الی ایله مصاحبت
 واقع اولدی بونکله غایت نخر ایدر لمر و لک محمد دن صکره پادشاهان دشان فراخه
 پادشاه لمر نیک اقرالیدر و یر لمر و هر زمان ملکر آل غنی ملکنه متقل اکثر مردن قلاعنه و حکامنه
 و سلفدن مغیری طاهر اولما ندر پادشاه بولم غیر حق قرابتی شویله رعایت ایدر لمر و اول دختر
 پاکیزه اختر اسلامه کلدس و الا نه تور به سے مغلق و مسدود در اکثر غلطه دن کلد کجه
 حاجت و مندن کچر و تور به سنه نظر ایدر نر و یر بر برج کون مقدم امر اتفاق کوبالچی به
 جواب کجوان من عند الله به خصوص بعضی احباب ایدر مذکور اتمش ایدر و شویله قمر زده منبهم

نملش ایدی صکره قصده مقارن برکون در دم و تور به دارند صور دم هر کون حرد
اوزنده بر حتم قرآن اوقوز انجی سابر سلاطین تور به لیر کبی بکلیم و متصل قیوسه آج
دور صبح افغای شریفه ملا و تند نصکره سد باب و لوز دیدی بوخه الجی به بفر ایدیم
قابل اولدیر کافر عنادنده مقصود لوز اعتقادندن دو عدی **دور خود چه بکلیم طوری**
و بعضی غواخه بیانده در منتشاد قوبله در دریا لوندانه ملاخ اولوب نیمه کیم با لکیر
وجوده کلور و علوم در یاده مهارت آتیه حاصل قبولور لوند قایغی بعده قالیه سیده کز یور کین
بر فور سه کمی به مالک اولور کیدر کیمس بر اکیتر اکی اولور و بش اولور عاقبت کامل کیمی
بش فور سه کمی به مالک اولوب لوند قبولور انلی کندی و به منحصر اولور اول عصرده و بر اعظم
رسم پاشانک قزداش سنابک کلیمو لیمکی و دریا قبولور ان ایدی کفر رقیه سه ضالده
فرزوره خبر کوندر اول و فی کیمیلر طونهای هابونه ملاخ اولور بیله کفاره غالم کلور
و نیمه فوخانه موفق اولور در برکون سنابک ملاخ اولدقده طر فیندن شتک ایدیر
بوک غلبه سنه طاهر اولور قبولور و همه دو شتر مغیر اولور صکره که استعالت ایلر کاب
هابونه کلدی کند و به قارن ایلر سنجی و حسن کله و سنجقار و قید حسن و قز قانی
و اولی علی کبی نامدار ریشلرندن اول اول بش اومه و کین نیمش سکا نراچه علونه ایل
ترسانه قبولور انقلیمی و فرزور یور و اول حنیده سعادتمو پاده طونهای قرق یاره کمی به
تکبیل ایدوب ثلثه نام قلعه فتحه نافرز ایدوب کوندر دی قرق کون علی آتوالی و کوب نزار
زحمت ایلر فتح ایدر و اچنده بدی بیک تحسنه اهل اسلامدن اسیر بولمقله آزاد اولور غنایم
موفوره ایلر کلوب رکاب پادشاهی به یوز سور و کده خایر بکلیم بیکلی ایلر قبولور انلی غنایت یور لیر
و کین رسم پاشانک شترندن خوف ایدوب قبولور انفر صکره سعادتمو پاده اور نیه غنایت
اشناسنده رکاب هابونه یوز سورب طرا بولوس غرب بکلیم بیکلی رجا ایدر ایلر بیور لیر
و اول بریل کامل بر وجه عدالت متعرف اولوب و اول اقلیمی اول نیه تمور و آبادان ایدر که
عبدالمومن اقلیمه دوندور و فرزور کین بوکرامنی بوجه من عند الله عدو غلبه مطلق اولور
که ترسانه عامه اربایه میانده مشهور در تفصیلی بوکه او ایلر حالنده صکره یاره کمی ایلر
جوبه خزینه سنده قطره لیلی ننده کیمیلر با یکلیم کز یوز آتلی پاده کمی ایلر قبولور ان جیفاله و
وندیک قبولور ان و جنوز دایه پانیه قبولور ان لیری لیمانک بوغازین اولور و ذخیره و صوبه
و کند که خوب و قبال نهر چه اولور و دیو انجی لیمان بوغازین محکم بکلیم لیر وجود متور
ارادت آتیه تلقی ایدیک بکلیم بوغاز بکلیم نایده و فرزور خود چه بکلیم کور سه که اول
ایمانه متصل بر دبه آرونده کمی کچک قابل و کل اقا بر تاتلوسو لو بوغاز شکلی بر بر وار
همان اوج ورت کیمش فور سه سن او شورب قازورر اوزار ادا الله شایه ای آسایه
خود سنجه مراد اوزره بر بوغاز آجلور و یزنده برج اسکی بوسکی جادر لیرن ایلر قبولور
یکجه اچنده قاز غله لیرله قبولور قچار مکر فرزور جیفاله قبولور ان جنوزره فزده خبر لیرن
کوندر من که دور خود چه بر قبانه قویدم طوئدم بعضی بک زاده لیری بر کبی و دونا دوب
دور خود چه بکلیم مصیبتن کوره لم دیوب کلور کز دور خود چه بکلیم و غورینه راست کلور لیر

کاور لر و جمله س کبیلله بلیه آلود اند نضکره بوسا خردرد پو بوکا ظفر بولمقدن نوید اوست
مقور لر و حرم سک با بنده بر پیر و قور اکنیر مالتی می مره سنده شربید و ملند رحمت الله
دخی غوث و فو خانه ثابت بو تد تفصیلی موجب تطویل اولمغین ترک اولندی **فتح قلعه**
قیوشوار و بوبوچه و قور و تنه ۹۶۱ حضرت خلافت پناه شاه کمره ایله حصوت
و جنگ اثنا س اولمغین مصلحه فردینانده قرال ایله مابینه نوعا صلح طرح اولمش ایدی و لکن
ملاعینک حیدور و قطانه اشقباسه شقاوتدن و انباء سبیلله تجاوز و غارتدن و محدود
اسلامیه ده انواع فساددن عاج و کللم ایدی و بوجله تک مسکن و ماوی سیه و ارباب جهاددن
غلبه کورد که مائس و التی سیه قیوشوار قلعه سیه اولمغله بدون بکلم کیسی شیر سینه بی بی طویون
پنا ایالت فرجوره نیایع اوللا اعرادن استولنی بنواد کی یکی پنازاده محمد پناک اوغلی ارسلان
بک او و سرغون یکی احمد بک و نو بنواد کی سلی بک سکسار یکی سنابک و غرغان یکی
احمد بک و طوان یکی محمد بک و شمر نظرنه یکی نفوح بک که بولمک مهر بری میدان جهادش
بر رار سلاخ و مردانه لک کو جنگ ببر و قیلاجه ایدی بو باده حسن تدبیر و اتفاق و اتحاد ال بر
ایدوب سنجی طمر ننگ ربا بقیه لر ی ایله و غنا و مستحقان با در لر له اول قلعه مشینه نیتنه متوجه
ورودانه اولندیلر می مره چون مقدمه بر مقدار عسکر کوندردیلر کفای قلعه دن جیغوب کللمه لیکه بر دار
ایدیلر و عاقبت منهنزما قلعه یه قیابوب قیوس دیوار ایدیلر و قریبده واقع سند یقاب نام قلعه
اثالیسه دخی اهل اسلانک و رودندان خبردار اولمغله قلعه دن فرار و داخل حصار قیوشوار اولور
میر میران شیردل عسکر اسلام له قریبه داخل اولمغی شغلوشدن کتور و کلری بال غیر طویلر متر سله
وضع ایدوب روز و شب دو کلمر و اطرفنده جاری اوللا قیوش مندرینه که قلعه یه چندک
واقع اولندر اودون ایله طولدر رب استرد و کلرک برین اود و آه آتیشلر له فلک انیری
بر دود ایدردیلر ایام می مره طقوز کون اولمندی سنه و نوره ذی القعدة سنک غه سنده
غزات اسلام بولیش ایدیلر و حیللهدت جنگ و خرابا و لو ب عاقبت جانب اسلامدن نیم فرت
وزان اولمغله برج و بار و سینه علمک و یکلوب ادا نلم او قوندی و کفار و دوزخ فرارک تیغ حکم سوز
جانه دو قندی عاقبت برج دوزخی ایچ قلعه سینه شخص ایدیلر و اول حینده حیلله مسلک کفراری
تحلیص اولندر بعد ایچ قلعه ده اولمگر دخی تیغ و کفر برکردن و استیلا ایدیلر قلعه یه
و نوره ننگ هم قاتنه کورد نضکره قور و تنه نام قلعه یه توجه اولندر و کلک و بدنه عسکر اسلام
یچ طافت اولوب کخصنه عدم قدر تلمر مقرر اولمغین احتیاج فرار ایدیلر و قلعه یه بوش قیوش
کتیدیلر آندن بوبوچه نام قلعه یه توجه اولندر ایدیلر دخی قلعه لر بر براغوب ترک و بار ایدیلر آندن
سکوار قلعه س می مره اناک نیشلکه حراسه نزل اولندر و برج کون اسبامی مره یه
مباشرت قلندر و لکن شتا ایامی قریب اولمغله اول داعیه دن فراغ اول و مناسب کورلدی
و من کرامات الغزات اول حینده غرغان نام بلنقه ده قاضی اوللا محسنه علی قدس صیانه
برداستنا نظم اتمش و کند و منا مده س یارمش حق بودر که اول حراکات اچنده بولیه
غازیلر اول سکواره بوقدر قرب جوارس و جوانب ربوعه سیه کافه حصار راکنیر ملک و آرام
با خصوصی بنه بولیه حیلکه اقدام نه ممکن ایدی ویرکه چون بلنقه فرجوره ده والی اول احمد بک

قلعه ده اولاجی هدی اسلامک کزیده سیکله قوشور فتحه متوجه اولمش ایدر و بعد الفتح
 سکتور قریبه نزول و آنک فتحه دفعی مشغول اولمچ اچون میرمیران و امرا و سایر غزات لغت
 انتی مشا و ره ابتدایر و لکن وقت تنگ و آوان شتایه و رنگ و لمعیس فراخ اودم در
 دیوسنه آتیه به تعلیق اولوب و مشایعه میرمیران اچون بدون طافنه آهنگ تبدیلیش
 آلتی منزل غزغالدن بعید و شملک سکتور یکی اولاجی دین اشقیبا سله وقت فرستدر
 دیو غزغال اوزرینه مستولی اولدی عینیکه بعضی ابیاتچ بودر که ایراد اولسور **عنا**
 اچینه باش اولاجی کفر کینه قراجین دیرلر ایدی اول لعینه چقا کلدی حصار اوستینه برکون
 غزغالده بدو قصدین دکر کونر بقیندر اده لوح صور سنگ کمر بیل سکتور و اراده بریارم بیل
 خبر طوبیارینی آندق فراوان • که یعنی ایده و ز اسلامه اعلان • و از ایدر غزایر بغایت
 اوله دیردک حقا حقدن غیث • برزادون درت آدم ایدر نده برجا • اودمده حضرا و لا اهل این
 کفر کافر و یکنون زیاده • کیسه آتو و کمی پیاده • جیوب طغره یخویر کجه چاره •
 قیوی باغلق کیردک حصاره • ایدر کافر اودم برزق ایشال • ویره یله ویریله یعنی غزغال
 بچین اتمش اوده نار و روزه • جلیبایه و جنیل و زوره • بوموال اوزره ایلر هدا و یا
 فرز کومر بزدن اهل این • و انیشق ایلدک اولمده وافر • جیوب حبس انگلی رای ایدر کفر
 عدویه وارمدن افرلر اهل • قویس حضرا اولدی کفر خالجا • جو حضرا اولد لنده چند اسلام
 قیو اچلغه تبدیلیر اقدام • توکک جهتم قاضی ایدم اهل دینه • امام ایدم مجاهد زمره سینه
 دیدیلر قایوج لطف بدو آجکل • دخی قشنگده کخوف بر فکل • جیقالم اوشته حضرا ده علام
 قلام غزایه سعی و اقدام • دیدم نلارهای مرد امید • به عشق شاه غار حایلی
 قوی ادر بزر و کلک متاع • بیایدیم سزیه بن حسب حال • مرادم صور ایشلر برادون
 دکل منع ایلمک سزیه غزادون • خدا اولسون بکون کمر بیل کرجا • حصو صابارین اوله عبد قمران
 و ببود مرادم دکلک الحق • نوکون جمعه و یوم عرفة محقق • و آنجکه کون حجاج مسلح
 غماتده و سایر مؤمنین جامعله و مناجاته • نزم کبی غزات و و ابطای منصور و مظلوم
 دعا اعلانه اشتباه یوقدر مناسب لای بودر که بر دخی غار خالجا و کوزلر غیر بانیس و دوکوب
 دعا ایده لم ویری بر غیر ایلحالات شوب آندک کیده تم قلندر غیر غازی اولنلر غیر شهید اولوب زیاده
 نام نیک یله مدکور و عقی و حبیب التمرنگ علمی و بنده محشور اولالم دیدم فی الواقع جمله غزایر
 سوزمه راضی اولوب وقت ظلمه و کین توقف تبدیلیر حتی کفار ویره سوزلر مشتمل
 جوی غار خالجا و کون زواله وار و غنی معلوم حاصل عوم اولدرس همان قیوی اچوب
 بر اغوزون جیقلدی و ایکی قولدن بهجوم اولسور **و هذا من ابیات**
 بولارک جمله سیه کمر چه غزاده • عبادته تفرغه فراده • و لکین اچکله نده ایکی عارف
 ایکب ننده سوزلری معارف • مو حده هم مصطفی اول اولور • نرابت نام ایله اتمر اولور
 دل و جگر بری بر عذوانه خوش رو • برینه دیدیلر دلو حسرو • بولارک ایکب سیه ایکی قوله باش
 اولوب دیدیلر تقارینی سایش • جوار غیزده اولاجی اهل و نیدن • قلاع سلیمک جابندن
 انشایط بیلر ندن اول زلمر • اولقدم فور المثلک ایدی خبرلر • اولار سزمتکه کیم بود و کلدی
 بنادون

بش او غازی بیدار چون ظاهر دلمس تو بر تو زلم او را کلد و یولد نه طوتر کوک بوزنی صناع و صول
 صنودک نجبه بیکانو و سکس ایرنه نغرت اچون ای برادر • بوجا بقدی چو کم کور و کفار •
 ضربت بولد آنده چار و ناچار • یوزن رسیده و ندر خدر حمله • قرار و غایم اند کچه حمله •
 بولا کلهم دن اول و کله نولد • ایکی قولدن اول ایکی غازی سوز دیر • ایکیسے دخی اولش مست و خوش
 دیر لاله کو با که سر خوش • صواش ایدر لکن اول غاده • دلچشمه شهادت اولد او داده •
 تو کو که بر عجب حال اولدی واقع • و کله واقع حق بو که واقع • دگولم حق بلور بوسوز ده کذاب •
 بحق مصطفی و آل و اصحاب • شهید اولاد لوی کور دم آنده • کسلد مر باشی و ایدر تنزل •
 کس کافر باشی ایدر الینه • کوزده یعنی کیم کندو الینه • دلچشمه و کور و جعفر و دیر •
 نه با ترس باشی ایدر کیم • روادرجانه و یدر ک قیحه باشی • عجب حال اولد و او ز که باشی •
 انشیت بو حکمتی بو تر رازس • کسک باشی شهید اولاد او غازی • هافورس بریدن دور و کلدر •
 ایلده اول العینی اور دیر جلدی • یقیدر آتدن دوشد مر باشی الدن • نه باش قیو سید قالد بولیدن •
 او غازی ایدر باشی دوشد یازس • نه کسه کور در آخه نه اشندی • کور بوجا حصار و بندر •
 جاع و دیم یوزن آج ای جلا سین • انا شد مر هم بونا توانه • نه حالت اولد و غی کور اول جوبنه •
 قور و دیم آنده صا که بیجا • بقوب بو غیره نالا و خبران • قاید مر با که دیر نو کور ای جاب •
 نه طور رس غا قبل هی مسل • انا سوز بیک کله راکه قوت • اول انا ده عدد بولد بر عین •
 ایرنه جنک ایدر کور وقت احرام • طاعت دروم اوزر صحرایم • مناد کور چک کله بر ندر آج •
 کلک عودت ایدر دیو صدای • مومر دندک و کلدک حصاره • کمی مجروح کبی باره باره •
 شهید اولد مر صدیک چون اولدم • شهید و لش او کون اول طغ ایدم • صا بک قتل اول کفار خبار •
 قلا انمش ورت لاشه و موار • کور و مرسل دخی بر نجه لشکر • ایدوب غیرت زنده قومشکر •
 برایش قمار آنده آره لیغه • شهید لمر کور کور آره لیغه • حصو صا او جوان با بوی بار •
 نه یوزن اولد و کله و قار • و ارجع باشی بولد و یانده • کلسن شویله بایر قوت و غنده •
 کور و ک دخی دفع ایدک و آل آن • غایب قلوب و قوندر قرآن • کیدر اینلوانینه چون خلاص •
 قلوب هر ده بندک برده خالی • کور و مر قبر اکیده بر خوب و محبوب • منا حور جنت بلکه مرغوب •
 کلوب ایدر و قور و اول جوان • کور بعبع البقی بوندر کانه • مقابر شویله شوم اولد اولدم •
 متور اولد نور نزن بو عالم • کچوب کندمدن اول میشم آگاه • بنی نکلدن انمش اول یوز ماه •
 کلور یولد انا کیم بعضی دیر • قیابر لمر قاپوچ طوایح و کیر • اودم کیر دم حصا صا کله حور •
 کله طلب کن که قور و خوش • کیدر کن قلوب اچه بو کمینه • یولم او غا و حصار و منر لینه •
 شهید اولد کیم انا کیم انکله • اول انا قاشیوب تور کچوب ایرلار • جاع و طمشره دن جو ندر اولدم •
 دیر لیک اسلطان عالم • دخی بی دین احوالین انا • و یدر کور و ک دخی اول جوا کنا •
 دیم کور دم حقیقت اول جوان • بورادن سر دخی کور و کور آخ • بولارک بولیدر جادیدر •
 بلورس کوز لوبه جو کور لوبندر • محصل فالدر صبرم بورایه • جوابا اولوب دوشدم آرایه •
 قلوب غوریده فولکده بجات • ایدر دم انا قبر بن زیارت • نه حاجت دلیسم اولور دیر حال •
 وادانه اولور دم آنده واصل • چور یا صمد آخر سقاله • کور و مر عاقبت بو جا قاله •

ادحالت بن قوئلان اولد زابل • کثافت طوئلان قلیه اولد زابل • دخی کوزغر اولد زابل • دخی کوزغر اولد زابل •

بشجانم بشجانم بشجان • دونوب برکون کیدر کوزغر دنگ و خیران • دلو حصر و قلو و ریش آند و سیران •

الند و بای و دوق و ایدر عکر • چکوب آرقامه خوش اور دیر کتر • دبدری ابله و جموع تلشن •

جهانده کند و کند و زینه دشمن • نیه و من ایلدک خلقه بو جان • کیدوب حالک قلاس شو بکده •

توقف الیسک اولور و ایلست • بو کشف انکه سخا جاش • دیدم لطف ایلای نیک کردار •

بو غفلت اوچو سندن ایل بیدار • نه حکمدر بر احوال و بولت • نعامت قیلدر برین حرابت •

بنکله سندن اوز که کور رمی • بر احوال دخی کجه بیلور می • دیدر بر دخی وار لیکن اول جان •

کوزغر هر کصان آب حیوان • انیم کور مکه بودر اناش • شهادت فزده سید کی نیشاز •

انک هر سوز و وری باک و خیرت • دی بقدر درونم نار خیرت • برین و مشوش اولد حاتم •

نه طور مانده اندر غمه حجام • بغایت اولمشم بخون و شیدا • بنده او کی حال اولمجه پیدا •

الهی قبلی تبدیل ایلد حاله • هماغیز غیب اچون بازوم مقاله • تمام اولد زابل و استان •

سیدر علی قبولانک بهره ده غنی طوئلان • سو ب کوز مکه مأمور اولد دخی و اول •

بولده سیر کوه و دشت سندن و سر حجام و سر کدشت سندن بر شعله سیر و کنده در چون •

اول حنیده بهره کلک بکینیک عضله هر سر بر عالم صبره عرض اولد ز نرسانه عامه ریشلر سندن کشتیانی •

حیر اولد سندن ترسانه کده ایح حبیبی کتیک انک و علی سیدی علی قبولان • که بقدرت طوئلان سوز •

اتمش و موصوم خبر لایش بای غازی ایلد کجه او غراشله کبریش لغنه بیلور و علوم معارفده آفران •

نادر حقی علم پیسته و بخونده بعضی متفقا صادر اولش بر قابل وجود آدم ایدی و نوره مصر •

قبولان غنایت اولوب دخی سنده اصدروستین و سیمیه محرم الحرام سنده حلب الشهباه •

منشاندن قلوب بهره به دو غر و متوجه و روانه اولد ز چون بهره ده محتاج تکلیل الیدی •

اول بش قلمه بارچه و قالیه و قار و غنیه ماه شعبان المعظمک غره سنده بهره دن قلوب •

لی سوا حلیله قطیفه آندن بحینه واروب آندن ری شهر نیک مقابله سنده خارک جزیره •

بر کافر مکیندن بر دل الوب کفار طوئلان سندن استخبار ایتد کده پور تقال قبولان او تونیش •

باره کی ایلد هند حلسده و دیبول نام قلمه محیره اند و کین و آند بهره دوشنا سنگ خیرین •

آلوب دن ایکی مکل قلیون و نیکم تجرسته کوندرد و کین خبر و بر مکه اوز لر بر غنایت ایدوب •

سده نوره و ضابطک و نسیج کونده بری برینه جاتوب عظیم جنک و بر خاشدن صکره بغایت •

باد نفرت و ظفر اجل اسلام جانشین اسر آندن کیدوب قرقچی کونده خورشکان قرینده کافورک •

بکرم باره بارچه قلیون و غراب کیلر برینه مصادف اولوب صخوه کبری دن وقت عشا به دیکین •

محکم جنک و جدال و خوب و قتل اولوب آنده دخی بغایت الملک الغفور مظفر منصور اولوب •

کیدر کنش اون دیر کوند لشکر او تون زورت باره کی ایلد باش قبولان اولد غوزنه دورک کوه •

قبولان اوز لر برینه کلور اگر چه سیدر علی قبولان طوئلان سندن بر قار و غنیه سیر قمبره ایلد نیار و بولمر •

دخی کافورک بر بارچه سنی باقر و بش بارچه سیر و بش قار و غنیه سیر قمبره ایلد نیار و بولمر •

عاقبت کور کچیلرک طاق قلی طاق اولمش نه جنگه جنگه لیا قلمه تر تلشن بالافوه و مور •

بر غوب و مور اوز زنده جنگ ایدر لر اکیوز مقدار غار طبل اول جنگده شهد شهادت اچیلر •

پس نام گشته اند که حاکم اینس تخمینا کفر قواج و دخی راده ناقص بر طایر طایر و علوم کتب
در یاد بندن صوابه ملواید و حکم نه و سایر اعیانه کفر رله اینس ایم صنفده جمله حصول بندن
صوب و لذت صوابش و حاکم فرزندش اچد و کفر زما اول صوابش سید علی قبودنه دخی تبرک کوندرش
بر دخی ایله بولاج و اینس و ما و لکه آند که ایدک بر دخی اول صودن اچد و ک دینش و اول ملکیت
حقی قرآن عظیمده مرج البحرین یلقیان ایت کرمه سه بوک حقیقه نازل اولش و اول شهره
بحرین و یوسمیه اولد و غنه سبب بودر دیر لرش **وین النواور** طوقا قبل وید حکم سر طوقا انکاشنده
ایکی قاورنه اور دخی قدر بالقلم کور شلم و فرس البحر کور شلم و عایت بیوک میلانم و حرم
قدر بر قیلو باغده کور و کمرین بایش و بونق قولا غور لرش بره قریب اولد و دخی علامتی اولد و غنی
اخبار شلم **وین العجایب** و کجرات ملکته و وقع سرت نام تلفه و احیسنده نارسر آغاجی
و یکله مودف بر آغ اولور شل حوما آغاجی مثالی اینس هر بود و عتک اوجی کسر لرش و بر کوزیه
صوقر لرش اول و حکت صوبی اول کوزیه و امار کوزیه طولار و حرات شمس ایله قیاس شرب اولور
اول بارک میخور لرش شرب بر نه آغ اچر لرش و اچلم و بیلنده و اچلمش و عتک ایدر لرش حقی کی لور
برخی سر خوش اولوب و اچلم بندن برین قتل ایدر لرش بایش **وین العجایب** دینه ولایت بر بورده
جانناز یولیده اجد آباده کیدر کتر و حکت سیر شلم بایش عتوقه اینس و اور لرش عظیم الجنبه بیوک
شبیله لرش یعنی باره لرش اولور شل حقی بر نیک قنادر لرش آرد س اولچک اول و رت فرش اولد
و هر آغاجده بقوله باره سینه عایت یوشمش و دخت فرزندش صوابه صعود ایدن دالم بود دخی
ینه یوقر و دخی آشفه صالور و کلور بیره ایشور وینه باشقه کور لرش وینه یردن بیویرب
باشقه دخت اولور هر بر بر یولیه کیمری او تور دخت اولور فرضا بر نیک سینه سینه نه بیک
آدم کور لکه کتک بل اینس و بود دخت طوبی دیر لرش و اول یولده بر دخی زقوم آغاجی اولور شل
نبر بر آغ اولور شل **وین النواور** و اول باره طوطی مبالغه جوق اولور شل نرم دیار لرش
کور خیل لرش کتر نه کی و میمون دخی غایت جوق اولور شل هر قوند و غم بریده اطراف نه نه
بیک میمون اولور دسر و کتر ماور و سن انده قولا غننه و او فرنده کور ب فرشته
اونبارد یور و در ختام و قنده نه هر بر مکانو مکانه کیدر و بر یولیه **وین البدایع**
دینه ولایت بر بورده و اناسیل و تجار و اشوت کافر یعنی هند کافر لرش نیک آلتوا شیدن
زباوه خوف ایله کجوب محاطه حکم لرش فاما بانیانغه سکت با شلم بندن یعنی اعتقاد
فاسد لرش غایت عالم بندن بات دیر لرش بر طایفه اولور شل تجار و اناسیل بر
محلدن بر محله اولانده رفته انظر ضامن اولور شل و او مقابلده بر مقدار اجرت اولور شل
اناسیل سالم اولوب انظر دخی اولور حله کار و کسب ایدر لرش اول با بلمدن بر سیه تجار
و اناسیل باینده بولنه انظر حرمته تعرض انیوب رنجده انظر لرش فرضا تعرض
ایسه لرش اول بات کسوس کند و حرمته اورر هلاک اولور شل صکره اول و انشبولم حاکم
ملاعین بولوب انواع حقارت و سیاست ایله اولادون بیده معاقل ایدر شل **وین النواور**
و ولایت سندده ما و قلو سه بولنده سرجه دن بیوک فرقه کور و کمرین بایش **وین العجایب**
و هند کفره سته اهل کجرات بانیان و اهل هند و ست هند و دیر لرش کتابچه و کمر اینس و قدم

و قدم عالمه و اهلک من بر مرد اولد قده برینه بکلدوب و دریاکنارنه کتوب آت یقارش
در اولوب عورتی قال که قار عورت یعنی ارون قلش عشتادیه آنکاتوض انملر و آلا بهره
دخی و ارجع عورت یه البته آت یقار عورت کند و اختیار یله آت کبر و ب نیار علقانک
و منسوبانک بعت افتخار اولورن و یقلم ایدر لغنا و ایدر س جبر ابقار لمر اما اهل اسلام
بعضی لوندن تخلیص ایدر آنک من ملک اولور آنک من الیمار لمر طلب دخی آنک من اول سید اول
حینه حاکم من قور و جبر اولوب یقجه بکلر لمر **و من العجایب** و هند و بعضی معلم اهل اولر
شاخلم نده برکنند وضع ایدر لمر و حشی اهوریه و ارجع حشی اولمعلیه برمر یله قور قوشور بلا سنور
و یونور سنور و اول تاده کند و حشی اهورنک بو یونورینه و باجود بو یونورینه و ولاشدر
حکمت اندکجه دخی زیاده صایر لور و ولاشدر صیاد و کلور اهوریه شکار ایدر جمع هند و ستاده
اهو صید بر یونورن اولورن **و من النوادر** بیاینده کاوشن یعنی صوغر اولور و غایت
و حشی اولور صیاد و فیلک از رینه بر نپاه ایدر یک نسته یا یوب بند ایدر و کجه کیر و ر فیل
کاوشن اولور لمر سور قجان کاوشنه راست کلور فیل ایکی و بشین محکم فر بادوب کاوشنی
دو غور صیاد اول نپاه ایدر کجه و ارجع حقیوب و کاوشنی ادر بو غور کاوشن و قوطس دخی یونور
صید اولورن آت آنک قورن سابر حیواننده اولورن آت و یلی ایله ادر س یقیر حتی سید علی
قور ا هند و ستاد اهل صایر یون باده نکل ایدر که بر کون بر آدمی قور کنر اول کجه ناچار
اولوب یا یوب ادر ادر یعنی اول و صیادله نکلنر خلاص اوله و یلی ایله او کجه سندن باشنه
و ارجع بلا مع ایله اول آدمی محو ایدر و یو یلی ایدر و کین رساله سنده و قوطس کین اعلام
بجاینده اولورن بحر قوطس و یکلمر اول سیدندر **و من العجایب** شهر حوش دخی علم نده
کیر کدر ان اییکلمر کورن لمر هر یس بر کوجک فیل قدر حینه دار آنک نده اکثمر قارش مقدار
یونورن اولورن آت حینه اولنک یونورن یوک ایدر کجه شایع و شهر در **و من النوادر**
و ولایت تورانده واقع شده و هند و کوه سنکر دخی عجبند بر لور که اول بیاینده
منال باران متصل قطرات نازل اولور و اباعی بر اولو مهر اولوب آثار **و من البلیغ** بر تیه
خوابنده آب اموکنارنده خوارزم یول ادره ادر علم غایت جوق ایدر بر لور آدم
و ارجع صوغر قور و کلر ایدر الفاصولجی ارسلان لمر حینک ایدر ک الوردی و یو یلی
سلطان سلیم خان حاکم شده اده لکی جائنده قورنشی سلطان بایزید خان ایلده حاکم
سلطان بایزید خان شاه عجم فرار و سرانجامی و عاقبت کاری و کزنده در
سلطان سلیم خان کزینک مغیب سنجاقه و سلطان بایزید خانک کوتاهیه لوانسته یه علقری
مبسوط اکنر سعادتمند و باده عیالیه سنجاقم بر تیدل و هر بر لور ادره خول اولنم و خاطر هاندر
جاکیر اولنم سلطان سلیم خان قونیه و سلطان بایزید خان اماسیه احکامین ارال سور و لمر
سلطان سلیم بصر چشم و یوب فرما یوشیه رضا کورن و لکی سلطان بایزید کوتاهیه کین
بای تحت علییه قرب جوار و اکنر دخی بعید سنجاقه قالد لعل ایله غایت منال اولوب و بعضی
اغدار بیا ایدوب یه کوهیه ده ایضا اولنم و رجانمه لمر کورن و در حتی سلطان سلیم قلوب بر و یه
کلدر و کده کجه تقدیرجه بایزید خان اوج کورن و کله ملاقات اقتضا ایدر مباد و ارجع ایضا ایله

و یو پادشاه مغوره عرض المیر تقی الی سعادتمند پادشاه در بیان حال نصیحت یوزدن بر خطبای
ایله وزیرانست محمد پاشا سلطه سلمه و مشیر رایج پادشاهی سلطه بایزید کوندر رب
نصیح و نیداد و محالفت ایلیک اچون محکم سبارش و فرما ایتدیلیر بود و فو سلطه بایزید
محالفته قادر و محبوب اما سب طر فته روانه اولند و کس قریذ شی سلطه سلیمه کچ طعن
آمینر مکتوب کوندر رب مبدانه او قودر کمرارینه ترکب و چادر شب کوندر رب قننه و
کمر بایس و دودر سلطه سلیمه و فی عینله مکتوبنی و کارل ایتد و که هدیه غیر مرغوبنی پادشاه
دنی جاه و کاهنه کوندر و مر جا بایزیدک بو مقوله ناشیسته افعالی و عصبانیه مشر حرکات
و احوال سعادتمند پادشاه ملک معلوم شریطه رایج کج الحفنه و عفلک قننه حمل ایدوب
لایق افسر و تخت پادشاهی و سر و ار ملک و ملت بنامی اولد و غنه علم شریطه نیک اشتباهی
قالدر اما عالی افند و صوم توار کجند و دیر که شهنشاده ابر حکنه علت و باعث لالا مصطفی
پاشا ملک و قننه سی سلطه بایزید و صومی دام بلایه مبتلا اتمه سی و بو نقص عرض و بدنامی
انک آثار حیل و حدیث سیدر و بالجله لالا و محیل بو فساد و قننه اسباب تکمیل ایدر که نصکره سلطه
بایزید یو ملو نامنه بو قدر شغب غنبد جمع اتمش و کند و به قیوت و کجا و طو کجیا و یونا طو
و فرما ملک و اکرا و و انک قطع الطرفین یارش حاجتجوی اودن بش بنگدن تجا و اتمش
بلکه کیمر می بنگه تمش و یو اعلام ایلیکه سعادتمند پادشاه اناطولی بکلمه کیسیه جناب احمد پاشا و فرما
بکلمه کیسیه صولان فرما و پاشا و سابق سلطه سلیمه لالا اولد و القدر به بکلمه کیسیه کیلون علی
پاشا و مضامینک میر مهنر آوند و ایسیه پیر پاشا کید و ایا تلمنه تابع عکر جنگ از ما ایل
تعیین بیور و دیر که قونییه صحرا سنده ورنیک ایدوب سلطه بایزید طرفندن بر حرکت اولور
سلطه سلیمه معاونت و اول اشتیاق استیصال و انعامنه جل صحت ایلیه لود و عقب وزیر
نالت محمد پاشا بی طویل که سلطه سلیمه داماد عنایت متاد و ایدر اوج بنگ کیچی
و سجد ایلو که و ما بعدنده اولد و درت بلوک و فی عموم و فرق عدد و ضربن ایل طو کجی و صبی
بلوکلمر و درگاه کجا چاولرندن و متفرقه و چاشنکیر لرندن کزیده و برادر لرندن تنیای
بیور بایل بیور و دیر **لعل** **سوها بیون اسکا** **رغوبت صها بیون ۱۲۸۶** **شعبان ۹۶۶**

چون سلطه بایزیدک بو مقوله اوضاع ماهوار پادشاه صاحب کارش معلوم صها بیونلمر او کد
مبادا مساجله اولند و فی تقدیر چه زیاده فساد و باعث اولوب صکره زیاده زحمت چکک
ایجاب اید و یو دوم ایلی بکلمه کیسیه و ایالت مزبور ده اولد و سنجاق بکلمر آستانه سعاده
مکمل و شمن بر اغیلک کلوب مجتمع اولمخ فرما اتمش ایدر کیمچی و بر قیوت ایل
وزیر و خطام و کافه انام ایل در یاون عبور و اسکا ر صحرای سنده و ضوع اولد و اوضاع

صها بیون نزل بیور و دیر **صک شهنشاده کان و صحرای قونییه ۱۲۸۶**
۹۶۶ سنه مزبور شعبان المظفنینک کیمر می اکیچی کونجه سلطه بایزید عکر عینله قونییه
صحرای سنده بدید اولوب بو جابندن و فی وزیر مکرّم محمد پاشا معظم ترتیب آیدوب
صفلمر بغلدر معنادنی نیا اوزره خرنرلمر بینگاه عکره نصب اولوب کیمچی صغوف
آرد لرنده صف بر صف و دور و دیر و بکلمه کیسیه عکر لریده قوتلو تولنده و شمنه مقابل اولدیر

اولدیر چون یکی طرف بر سر بنه بقتلند در اشتبا کمر نزن جا و بنه قلم بر تاج لایبر و وجهه هجوم بیاورند
و نظریه کلنگ کوه البرز اول ثابت و برقرار اولیج ایستاد اول محله قرقا و آوند عسکر را بدی
ابتدا محله ده اول یکی آلاک کمریده سی بلکی زیاده سی شهر شرا و نوش ایندیر آقا سیر عسکر
بنظره قفا و اربع ایدوب باغلیک و فیاضه اول موکه ده خاک هلاکه و دوشدر و لیل طلع
شمن در غروب نهاده و کین جنگ تمام و اولوب وقت شام مانع جنگ خون آشام اولوب
محل جنگ در هر کس علی و بنه چکلدر و اول وجهه یکی طرف آب شیشه ایدوب محاربه احرای
ایرتیه قلدرو یکی احتیاط صبحه و کین قلم و لمر کلنگدیر چون علی السحر یکی طرف عسکر علی
قادر میدان موکه ده یرو برنده قرار ایندیر لایا شنده ده علیم یعنی سلط سلیم جانب
شتر فیل نزن هر یک کلنگ و سنجی یکیش آلاینه کلوب شنده ده خضر کلنگ سلامی و جمله به دعاء
خبر نجاس تبلیغ ایدوب فوج الحاد استخواندیر و یروب و لنوار کلنگدیر و حین سنجی و شکر فرصت
و نفرت و بر سر زمار پر هنر کار اولنگ طمع حامه و دوشنگ و دو کوندیرینه او شنگ چه
عسکر منصور او شنگ طمع سببی ایله منهنرم و معنور اولندر و یو محکم تنبیه بر ایندیر و اندیشه یه
جنگ و خرب قرشدر و هر کس عدو سنه غلبه و دوشدر بفضل الله کما نسیم طغر سلط سلیم طرفند
وزان و سلط بایزیدنگ جمع ایند و ک اشتبا کمر نزن اولمعه باشد و وقت جاست ایندیر
منسوب و کلوب اختیار قرار ایندیر سلط بایزید و در و مند و فی اعلی سلط او را ایله همعنا و تو
اماسیه دیو جان ایندیر آقا عسکر تعقیب ایندیر عسکر باوچی ایله ایت جنگین ایدر ک شنده ایدیر
محسنه ال ایندیر مدیر چون اماسیه به وار و لیر او کلوب بدینا و یعنی قدور فرماد و افسق
سیف الدیز و دیکلر جرج و سنانه آلا یکی نام بد اصل و بد فرجام و بر فسقه و عوام بریر کلیدیر
و ندیرند و یو بعد حجاب البصره چون گفت و کوا ایندیر و سلط بایزید در و مند خون جگر ازو
و دیده غم دیده سندن قتل و یا شکر آقیدوب و درت شنده ده سنگ و فی قایله آمیخته کونیر
باشی ایله هزار توبه و استغفار و عجز و انکسار بر لبه بر مکتوب باز و رب و بند صادر اولان
جیع و ضاع تا هموار لایا مصطفی پاشا القاسید بر بنی او ان زور و مردیدی و بر یکی نسیم صبا و
مستعار دم الفار ایندیر ب رکاب همایونه کوندیر و بر آقا بنظره و فی لایا مصطفی پاشا بر نظرینه
دوش اولدیر خبر و انزل لیر ظاهرا و لیر **شنده ده سلط بایزیدنگ در شنده ده سلط**
مقا قمر لبث اختیار قرار ایند و کیدر چون سلط بایزید حضورنده بوغنی ظاهر
و بدید اولدیکل بوند هکله اماسیه ده آرامه میانه عسکر اول طرف و جوانده تعیش
احتیال و در باغفور و رحل عمر درت شنده ده سنی باینه آتوب و سیاب و خونه سنگ
نقله آلا و قیمته کرا و اولنگ بر تخمیل ایدوب و فی حومه و سراجی حدمه سندن قتل و یا شین
آقیدرو و دواع ایندیر و قنده سن و بار خیم دیو چکلوب کندر قمر و علی پاشا سیوان دم
بکلکسیه ایدیر و شنده ده خوفندن قلمه به شخص اتمش ایدیر و کند و به شنده ده قجوب
اول سمته او غار سه زمار یول و یرمه دیو احر شریف اصدار اتمش ایدیر و طوبیون
پاشا قمر دایم مصطفی پاشا ملاطیه یکی ایدیر و حیدر پاشا که غناب یکی ایدیر عسکر لیرینه آردینه و لیر
و کمره و دوندیر سیع باشند زینور بلا یکی او شندیر و جانی صکره ساعت حقور زنام محله

شهراده به پیشدیر اقا شهراده آلاجه جان و باشند کچن هر برادر ملکه جان ویراوان یکی نیکو
متجاوز عسکر ایدر یو تکران و زربنه دو نوشد نکر و محکم صوانه کبر نشدیر و بواسطه سنجی عسکر نیک
اکثر نژاده شهر نژاد است یکدیگر قلندر دخی ناچار اولوب قیدلیر ارض روم بکلمه یکسیر ایا
باش که تاج خلق الواد و بایق اولاق وجه سنا پاشا نیک بیوک فرزند ایش ایدر یو تکران
جیقندر و نعل و میج احتیاجلیر بیکلمه برج یوک نعل و میج کوندرو در اول ایلدن سلطان سلیم
رکاب همایونه عرض ایدوب فربر قتل ایدر و در سنا پاشا ایلده محمد پاشای طوینک نژاد
عداوتی بوایدر و ارض روم ملاطیبه یکی مصطفی که که اول محاربه ده سایر اردن زیاده
بولد اشیخ ظهور کلش ایدر اقا و برادر و حمزه و که دخی پاسبان سنجی غنایت اولد اقا بولدی
مقر ایدر یکی عسکر اکثر حینکه نوعا نکاسل اوزره حاکم ایدر یو که یکی عسکر بیه اسلام
عسکر و شهراده لرد دخی پاشا زاده لرد او لکم نوع اخوه مغلوب اولد ویرلر در اکثر صبر عسکر
اولد و ده تقصیرات اولد اقا عسکر ایدر و که جنگی ضرورت ایدر لرد ایدر سبب اول ایدر یکی بو
می ربه لرحی هو المقصود نتیجه ویرمدر و چون احوال بوموال اوزره قرار بولدر روم ملی
بکلمه یکسیر که اول حینده قتل احمد و مصطفی پاشا ایدر روم ملی عسکر بیه و نا طول و فرمان
عسکر نه بکلمه یکسیر بیه اوز اصراف ویرلر بستملا ستملر نه چکوب کندیلر شهراده
عالیجه دخی امر پاشا عالیه بیه کند و به مأمور اولاق بوقولیر بیه و وزیر محمد پاشا ایدر اچون
حلب الشهبایه روانه اولدیلر و اول قشیش می صفا ایلد عیش ایدوب اول بار ده شهراده
حقولر سنجی قلندر اولاق قونیه به و محمد پاشا بوقولیر در دولت صوبه متوجه و روانه اولدیلر
لالا پاشا نیک لالا قلندر رفع اولد و غنی و کمرده در وزیر اعظم رستم پاشا جمیع
بوفساده لالان بیلور و بر و کبی بر و جملله عاقل و پادشاه عطا ایدر و هر فرد و راجحه
نه ایدر بیه یوز غنه سنجی یکی نو تونستر حسین پاشا لالا نصب ایدر بیه لالایه یوز غنه
سنجی غنی ایدر و سلطان سلیمه نیک اولد و غنی کبی سا و ملو پادشاهان الیش در جا
ایدر لالان ابقا سنده رضا همایون لرد و ملو بایق حاکم چون طمشوار ایلنی ویرلر نکرار
شهراده حقولر نه دخی اندر سلطان بایزیدش احوال صوفی فیصل بولدر لالان خدی بولدن
صکله ظهور ایدر حاکم رستم پاشا انا نده نوشته ایدر و مردیو فرایامه لرد کوندرو
بود قوه قریب اسون اچون و ان ایلانی غنایت اولد لالا نیک بولدر بر قنده عظیمه ابقا طندن
ملاحظه سلطان سلیم تحت سعادت جنت کج و کبی وزیر اعظم املو ایدر حاکم رستم پاشا اول
دولتی انکار و در و نصیب ایدر دخی سلطان سلیم اهدند و تقبیلر اوز و اوز و تحقیر ایدر
حکمران و دوزخ ایدر لرد و قبر سنجی ملکیت فتحده بود قدر سعی و کفایه سی وجود کلش ایدر بیه
کج و بیه سلطان مراد عفرنده عجم سولر نده یکسیر مقتدر اولمیا فتوحاته توفیق اولمشیکر بولدی
همه عداوتوب یکی مستحق اوم و عتاب اولد و حاکم صکله وزیر اعظم احمد پاشا ایدر
وزیر تاج بولوب وزیر عظمایک بحسب الطریح دخی نیک پاشا حق ایدر مهر شریف اول حینده عجمه
سردار اولوب اکل شغه وزیر اولمیا پاشا به کوندرد لرد و سنی فایم مقام اولدی
عاقبت اول درد و اول قهر بیه و دایع عالم فانی ایدوب الحارص محموم فحوا سنی ظاهر اولدی

فخوای طاهر اولد سلطان **بایدیش حد و عجمه** و خولده نصکته **اولا احوال بر ملائی و کند و**

چون سعد حقور نامه اولای معبر نحوست انری کجی دروان زمینه چیدر روزده جان اولای
 شاه قولی سلطان انواع تعظیم و اکرام الیه استقبال ایدوب شاه طاماس او احمیده استر آباد
 سمتی بعضی اعداس و غنمه اید و کین بلدر و روش اهدن خبر توقف اقتضایه دکی و
 ایلر و کندله سته رحمت اولد و غنچ اذعان ایتد و در لجر و سر و روزه چیلده مدت امانت
 لازم کلد چون بواحوال معلوم شاه بدحا اولدی خالی اول عدوسه غایبه سن عقده تعویبه
 قریب رحمت ایلدر و دارالملکی اولای غوغینه داخل اولد و شهنشاده نیک کلمه سته اجازت
 ویردر و هر زمانه کاسه بویزه انعامه نعم البدل جناب ماریدن بر عظمیه عظیمه ویردی
 چونکه شهنشاده غوغینه قریب کلد و زراد و کلای دولتی و سایر اصحاب شوکت و مولتی
 استقباله کوند و در ملاطحه اویجی تعظیم و کلمه میده مبالغه ایتدیلر اما حیالات روم و خندیا
 بجهت رسوم قریب شکره ملاعبه طریقیه بر نوعه هجوم و کشتور لقه و کجه ضایع و علوم اظهار
 ایتدیلر که حیران و تحیر نالدیلر و او احمیده قد و رفرا و شهنشاده عکسینه ارکا و او ادا اولای
 کجه مباد و رتراد یوفرستی فوت انبیا لم قیامته دکی بر نام ابقوالم اذان شریفکله قریب شکره
 بلیج قوایم دیوان استدر شهنشاده خضر لمر و کلامی صفتک من بعد نه کوزنک حوسه
 کند و الم الیه سولیمنی قتل ایدرم دیو حکم تنبیه و بسایغ ایتدیر بعضیلر اعتقاد کجه شاه دسترس
 بولند و غنی تقدیر حبه ملک عجم مضبوط شهنشاده عالی هم اولم و مقرر ایدر اقامه عطا و نقلای
 بعید ایدر زیر اعیان و برایس عموماً سنبله عدوسه اولم و هر جانبدن هجوم الیه عکس روم غایت
 مقهور و مذوم اولم **مقرر ایدر و بلجک سنبله و ستین** و شمابه صفونیک کیم می او جی
 کوننده قمران علویین مشای بر بر جیده بولوشدیلر و دعوی ابوت و نبوت ایلد جعلی ایشوب
 قوجوشدیلر حتی ساری شاه حین و حولنده بای انداز تصور قوشلر و دوشیلر و اوتور طباق
 سیم و زر ایلد و کج و پیر و زده و علل ریزه لمر ایلد و مخلوط شهنشاده نیک فرقه اشیار و نثار
 ایتدیلر و فوق الحد اظهار سرور و بهجت ایدوب انبساط و نشاط کورته و لمر و نیه اول حنیده
 و جالس اولد قلم مرش نشین ده بر دی قیمت و کمران با او مانعه وضع زیباته کند و نامبارک
 الیه دستار شهنشاده به وضع ایدوب یعنی که تکمیل حبت ایتدیلر چون شهنشاده قوامه کنگ
 داعیه سن ایتدیر طوق ز رأس اسب خوش حوام رحمت وضع وزین زرین ایلد علی طریق الهدیه
 عضة قلد مر یو کتره غیرت ناموس سلطنت عثمانیه دعوی شهنشاده ده جنابش کوننده نصکته شاه
 و لقا همی منزله دعوت ایلدر و بای حشمت سرانیدن منزله کلنجی بای انداز قوشلر و دوشی
 و فرقه اولد قلد رجواهر نوادر اشیار و نثار ایتدیکه حد و تعداد اول افروان ایدر و سر اسر
 و زرافت چو لمر الیه غام القی راسات و برج کیم سیم و زر و حقه حقه در و کوه و برج
 مجهر و بر وضع صحیح و بیش طوق قد رفیقه و سر اسر لشکشن ایتدیر کمر طاماس نامدار
 غیرت و قدرت اظهار ایدوب بر ضیافت و حق ترتیب ایدر و او چو یوز کیم نفقه و برج
 طوبیات و برج کالای زرافت و سیم و زر و در مصنوع اولن یکیشرفات بزم و مجلس کول
 آلات و ادوات و جلگه عالمیه و دلیران جنگ از مالریه یو یو یو لجه و حالو حالیه انواع

نویسند

تخلیفات واصناف احسانا و انعاما ایدر چیز یکی طرفین ضیافت و هدایا احوال بویزد
بیدار و بویز به شوکت و قدرت و مخلص محبت اظهار اولندرشاه پر جلیل بر آخر عمله مایه
اولوب نویسن جم مقدار به بود رنده لیکر بریده مکث و قراره نوعا مزاجه و در کشتن
و صبا نویسن بر مقدار ثقلت دفع اولنق مناسب کوریلور سه آغاز کز در غیر قریب
اولا حاکمه و سلطانه مشایه کوندرب یکی بجه سحج راجدن صقلش و مسافه
بعیده و نکلش و هنوز بر سرایش راحه وضع سر تا مشد زخ جمله مهر بر سر جای ایستاده
قنوب مسافرت قدیم بر طرف اتسه لروکت امامت تبعیت اتسه لروکت غدار دفع
مراودر زه دوره آغاز اندو که رمانده ینه اجتماع علم بر مکنند و یوسون و اتقا ایدر شهرده
دخ و دعوی اتحاد فرار ایشمک خوفندن اگر چه خلاف مرضی سید میرا چار رضا کوستری
و بوطر قید جمله عسکری برکنده و برایش ایدر بر طرفین سعادت و بادشاهی عالی و خور شرشاده
طلب بکون نامها یون ایدر الجی ایدر لیر شاه کراه پمانه ایدوب شهنشاده و مردوخ
اجلدن کمرار بر الجی و می مؤکد نامها یون ایدر آل اولندر بوند لشکره ناچار اولوب بطرلو
بماند ینه فادر اولد سرکچی در و مند و ج چار شهنشاده توابع و لواحقه زهر لیوب جلد لیر
واران اولد طره تسلیم ایدر سر انظر و فی کتورب سیواس شهنشاده و فی ایدر طره اوزر لیرنده
برقعه عاونا اولندر هر کون اجا شریفه ملاوت و لنور **ماله فتحه عسکر کوندرد و که**
دین فتح عورت اولد و علی اول حشیده قبودان اولاپایه با و قمرل احمد شمس شایک برادر
مهرتر و زمر مصطفی شایک در کشتورکش نسب و لنوب دفع او چویر قطعه مادر غه و غلبه و بارچه
و با شهنشاده لیر روم ملی و اناطولی و قمرلار با بنجاردن مستوفی و وارن جنگ ازما و کنجوی
و جبهی و طوکی و ن برنج بیک طوقک اندازید پروانعیب اولنوب متوجه و روانه اولند لیر
پیش معناد قدیم اوزره وزیر اعظم بولسا سمور علی شایک که بر حنده دوبر و لطیفه کور اوم ایدی
سایر وزیر ایدر مشایه بکون سردارن رالیر شایک با شهنشاده سینه معاراکبا و لنوب کوندرد
کند لیر بعد المفاخره علی شایک سایر وزیر ایدر لطیفه یوزندن خطاب ایدوب ایلمه جواب ایدر بیکه شایک
ایسما کیفه ایسما ایدر متعارفم و ملعه ایکی ملکیت یارانه حصه جزیره لیر سیرینه کوندرد که مقرر در که
برش و قهوه لیر یکیلر مملود در بلیم نه خدمت کور لیر جمله برش و قهوه لیر و افر صفا لیر و دیو
ایکینه دفع تو عاقلی صفا اولامله شویله بر بار وجهه تطیر ایدر و در خود وجهه شایک که طره بلوسا
مغرب بکلمر یکسینه ایدر ماله جزیره سنگ مهر احواله و قلعه سنگ دو کولک سمته و متر لیر
نسب اولنا حق برینه جمله و قوف و شعورس زیاده در زنتار رأینه مخالفت امان
دیو جانب با و دی و ن تنبیه و نمش ایدر و لکن بولمر حوی با و بان اجوب و صوب مقصوده
اجوب جزیره ماله به واصل اولد لیر و در غور وجهه شایک طره بلوسا طوختاسه هنوز تکمیل
انامش ایدر جزیره به بیکه کور و قبودان و سردار دفع جزیره به رنج کون توقف ایدر
همان بولمر مناسب کور و لیر ماله به یا بشمقه اگا توقف ایدر لم اتا شهنشاده قلعو سه که مالتنگ
حواله سه بر مین و مستحکم بر جدر انکار حرف همت ایدوب لالام اگا و کون و در خود وجهه دفع کلور
اند لشکره ماله به صرف همت کلور ز وید لیر و متر لیر نسب ایدوب سمنتره به حکم صادر لیر

حصار لیدر قلعہ نور جو متانہ مالہ دن کم وکل ایدر و الجبلہ میر کو نذر نکلے چون دور
کلمہ سنترہ یہ بابت کلمہ دن غایت متانہ اولدر سنترہ آند و عتق فایده سے ندر اون
سنترہ دخی نبات کہ مالہ آلتیہ ضبط ایدر ملک نہ ممکنه دیو وافر بایر مقلدی الجبلہ
اول دخی سنترہ یہ عرف مقد و ایدوب اون بدیجی کہ تده فتح اولدر اقا جہ فایده کدیہ عکس
یادہ لندر برہ لندر و چون کلمہ شہادت رتبہ سنده بولدر محصل قلعہ کلمہ عکس کلایع
بوز لندر و در خود جہ پاجو د کس اولوب بی اولدر سنترہ فتحده متانک و بارونک
و سایر لوزمانک اکثر عرف اولدر عاقبت ینہ ناجا مالہ یہ عرف محنت ایدلیر و مرسلم
قرب دو ملک باشند لیر اما چونکہ فتحی وقتہ مرصون و اول حصیدہ مقدر و کل امین اسباب
موانع ظهور ایدہ باشند و دور خود جہ سرنیدی قرضولدر اگر کچی نرم طوطی سرنیدی
ایدر کچی کفار طوطی بدن کلمہ و بدیلیر و الجبلہ دور خود جہ اول خردن شہادت نوش
و بودار خود سرفراش ایدر رحمة الله علیه و سردار بولیکم برایش ظاهر و بدیدار اوله دیو
عکس و لدر اقلیدر و بتر قیلیم و انعام و احسان ایدر اقا قیودن پادشاه دور خود جہ معاد و جک
ازما لیکر انک طرفہ ملتفت اولدر قلعہ اولانغانه و طوتما و اولانغانه انعام و
اندر قیودن پادشاه خندان تغیرات میوب سردار جو قلعہ مراجعت و متابعت قلعہ و الجبلہ
مانیکر برودتہ میدان اولوب عاقبت قلعہ دن فارغ اولدیلیر و مایب و خاصرستانو کلمہ
دبر برین صولیدیلیر و طوب آلدقہ سردار قیلیم جی ایلکده و در طوب آلمسون دیو طوطی
تنبیه ایدر و در طوطی اولدیو چون نیلسون و عکس اسلام کجہ وقت و اتمام المیسون دیو طوطی
کنایہ سردار و کجیل ایدیلیر یوق میره بوقدر حرج و معرف و بوقدر غرات دخی تلف اولد چون
بوجاب و شمسار ایدر و در دوله کلمہ بولیم بوقدمت ایدر سردار و زارتدن معول ایدیلیر
الحال
سکنتوار غمکت جہایون پادشاه عالمقدار ۹ ماه سول
المکرم ۲۳ بوسفر عبرت اثرنک کہ پادشاه مظفر فرخندیلیر بک او اخر عمر شریفندہ
واقع و بوغای غاڈه و داع ملک فای ایدیلیر باعنی بوکہ بدون بکلر کبسیه بجایا و اسلا بان
بالد قارکاب ہما یونہ مکاتبات کوندر ب حجار سرحدندہ اولان تجارت ممالک محروسہ پادشاهیہ
تجاوز لمر حد دن تج و زامندر باجصوص اکثر قلعہ سے محاصره اولوب فتحی وقتہ مرصون اولمده
ملاعبی زباڈہ بوز بولوب کون بکون شقاوتمز افزون و فساد لمر ارشنداد بولندر دیو دخی
ایند و کندن غیر اس و ال و علی شمون یا نوشین کجہ قمر الہ فر دیناند قرائک تجا ورنہ ان فریاد واد
ملا عندن سقر و طوقای قلعہ لمر نیہ ظفر بولمده قلعہ و فساد و دروازہ سہ بنیاد اور و دخی کجہ دفعہ
یازوب استمداد اعلک پادشاه عالی نژاد باہمہ ابتلاء ضعف پیر و ہرم و مبتلاء اعراض فرغندہ و م
عوی غیرت و محبت پادشاهی جنیان و اموس سلطنتہ منقسم اولوب ستہ خونبرہ شوال المکرم
بدیجی کونہ وزیرخانہ اولامشیر دانا وزیر برتا و پاجی سردار ایدوب کند و لمر دن مقدم آل
بیور دیلیر و کند و لمر ماہ فر بورش طوق زنجی کونہ کہ یوم الحیس ایدر محبتہ قسطنطنیہ دن آیین
قدیمہ و قاعدہ عظیم لمر جو جہ توجہ و غمکت بیور دیلیر و زاس وزیر اعظم حلیل صقلوبک
محمد شای طویل وزیرخانہ برتا و پاجی وزیر رابع احمد شای وزیر حاس قمر الہ و مصطفی شای روم بکلر

شمس چنانچه منکر لر حامد افندرس افندرس و ننجیلر کسر عبد سر زاده محمد علی و قمر الدار
مرد علی و محمد علی و حسن علی و کچر آغاسی علی آغاسی بر اعیان و ارکان مقادیر غنائی اوزره
موجب میابونده روانه اولوب منزلدن منزله نزول میابونلر شرفی از راجه سور لر ایدرس و لکی
مبارک چشم شریفه پیر لکدن ضعف و فتور و مرض نفیس انضامیله خاطر عاظم لر سر بخور و
ایدس اکثر حکمرانان عرب لرینه و کاه تحت روانه مقصور اولوب انجی بعض مدایع و قصباندن
عبور اناسنده رحش و لته سوار اولوب دور سور لر ایدرس چون زبون محاسنه نزول بویک
شمس اول کون اولم علی الایلیری ترتیب ایدوب بر الای کوسر و یکی چشم تلک انکا دکی منجلی
کومش ایدرس آنقدر قریب بیکسیر سلیمان و حق قرانلر عسکر دن قات قات الایلم و ضلک دور مکمل سوار
بند و تحسین اولدیر آنقدر نضکره اردان و علی که جانب لطنتدن بدون فتحنده اردول و بوده لغی
عنایت و انش ایدرس اول و حق تلک و مرتب الایله سلاسه دورب انقا پادشاهی ایله منجلی اولد
بعده فرورنگ ابرامی و صواب دیدی ایله بالذات عسکر طفر اثر مرله اکره اوزرینه توجه اولم و فرما
اولد سوار ایدنده کوبور و نباسی اعر اولد سوار اول اولم کفر تار عسکر میرزا لریله خوشوب
کند و شکست مطلوب اولد استعمار و طوقای مله لر که بر سینه مقدم فردیناند قرال اردول ملکندن تفرج
و مالک منحور سینه ضم انش ایدرس انکرت اوزرینه وارده سی فرما اولد سوار احوال بوموال اوزره متور اولمشکی
حق سوار عسکر تلک کوبور و دن مقدم عبور لرینه اوزرینا بایون و یکمله و باجقه یاقه سی زباده اولد
صولو میرزا اولم لک هر کس عبور ده مساعت و زباده سی عبور انش ایدرس اتفاق بوی و بدیر موافق
تقدیر و کل انش بکوی قلعو سی فی خطه سینه تعبیه اولد سنجی حکمی عسکر لری شفلوش قلعو سی قریبه نزول
ایدر اول جنبه بکوی الای یکسیر اولد اسکندر الای بکی شفلوشده اولم لک میرزا بیره واروب
بونده کجه لک می طره در و یو قلعو به کیرمه سینه اقدام ایدر و لکی بر کجه کجه ملکه امید در که فرار ایله
محکم قرال لری فریب اردو سی حفظه اهتمام ایلر مکر تقدیر باریده سکتوار بسبب ایله قبضه تسخیر
کیرمک مقدیر انش اول کون سکتوار بکی نمده اولد اسک که زلفی شفلوش و میرزا ایدرس تلک
حیدود و در تیور قطانه کوند رش که بکوی واروش با قرب غارت ایدر لری قلعو به و انش در
ایلیه لری و دیکر کتوره لری که سفا و تلوا پادشاه توجه میابونلر ندن صحیح خبر آنکه لری بوملای سکتوار ایله
شفلوش بابینده بیست نام قریبه کل انش آنده شفلوش آتیه بو قدر عسکر قوند و غایب رعایا
خبر اولر لر ایدر غرض پادشاه اسلامدن خبر و لایع خبر صحیح بولمده در و بولمک غنایمی و حق انقدر
فی الحقیقه شفلوشه دو غر و توجه ایدر لری تقدیر ملک منایله بر مرتبه باران مستولی اولد که میرزا بیره
قرال لک لری بر بر باشین بر جالیه به صوفوب قراول قدیس بر طرف قلور و دشمن حرکت ایدر جک
حالا بو قدر صانور میرزا بیره و حق عسکر لری کثرت کل و باراندن امن حاصل ایدر ملاعبی ایله حوققه
هر بر جک به مستغرق اولش خنبر بر کبی صافیجه کل ولای بر قی الای اولوب میرزا بیره بر صبار
و کند و سوار اولم لری زمره شهاده قمار لری و سائر عسکرین منهنم ایدوب ماملک لری عار و حسارت
ایدر لری بو خبر بار و سمع میابون پادشاهی به وار و اولد و غی کبی اکره طرفه کید لکدن فرغت اولوب
کچن عسکر نه بزم نیه سینه کچک ارا اولد و علی بر توفیق نام فیودان که قار الای سنجی بیکسی و بار
قر صانلر تلک لری و طوب علمنده و قلعو دو ملکه انش تلک بهتر که یکی یکی قطعه قاور غه ایدر خبر

و خبره کیلیم نیک حفظه و کور و تپاسنه مأموریدر فی الحقیقه امر شریف کوند یوب کور پر خالدر
 و راده نهرینه قورمق احوال و نوب و یکی آغاسی علی آغا دض کور و قورمقه اقدام و مقام
 اچون و عسکر اسلامدن مقدم مهاجرتیه سینه عبور اچون نقیبن اولوب کوند لر اولوب
 کونک اچنده کور و امر تمام اولوبی مسعودلو پاده دض اردوی هابون ایله اوسک صحه استه
 نزول بوردیلر و درجا عبور اعلیه مباشرت قلدیلر بابت سعادلو پاده عبور انا سنده میرزور
 علی پورتوق قبودانک قاورغه سیدله عبور ایدیلر ارشاد ک نام کوه عظیم که معلوم عالمیاند
 صحه استه نزول اولوب ایکی کون آنده امانت و لندس و بدون بکلر کیسیه محمد شاهزاده ارسلان
 پاشا اول جنیده او طاع هابون او کنده تیغ سیاست پادشاهی ایله زور شهیدیه الحی و ولدیه
 رحمة الله علیه کنایه یو که سعادلو پاده عالمیانه سفر هابونه متوجه اولد و غی مسموعی اولد و غی
 بدون سرحد عسکرین جمع ایدوب بولاطه قلعو سه که استولنی بنواد قرنده واقع ارشاد کونک
 تجاوز حدون کدران املکین واروب محوره ایدر و لکن نیجه قران فرود نیاند لعین سعادلو پادشاه
 حرکت هابونلرین خبر اید و غی کبی عسکر جمعه مباشرت اتمش ایش موصو عسکر بر بونقله
 ارسلان اوزینه کوند رارسلان پادشاه مقادمته مامور اولما قلعو دن فارغ اولوب بدون
 حفظه مساعت قلعو کفار دض واروب سپهر قلعو سن آلور لر و آندن واروب تاما قلعو سن
 دض محاکم منوره لرینه قتم ایدر لر و طبور منور عسکرین قرنده وضع ایدوب عسکر اسلامک حرکتیه
 منتظر اولور لر بس اول جنیده بدون ایالتی بوسنه سنجانی یکی ذرا غیظم طیکن قمر شاه اعلی
 ایدر افغانیایت اولد و مرشالیه بدون و الی اولان اوزار کمر اتمک آب روج اولان مصطفی پادشاه
 مقدم بوسنده قوریه قلعو سن فتح اتمش ایدر و سعادلو پادشاهی بیکن متجاوز کند و قوریه
 و قوریه قرنده سلامش ایدر اول جلدن عنایت پادشاهی به لایق و سزوار کورش ایدی
 آندن قران بکلر سیدله بدون محافظه سینه کوند یوب و استولنی بنواد قرنده واقع کول شنده
 او تورب اولان بکلر محافظه اعلیه مأمور اولدیلر بونقلدن روم ایلی بکلر کیسیه شمس شاه قلعو
 مقدم محاصره اتمک اچون نقیبن بوردیلر و مترس احوالین و ستمین کور تک اچون موصی ایله
 علی پورتوق نام برادر و پوزغه سنجانی یکی انصوح بیک نام دلاور معا ارسلان بوردیلر ابریه
 چون عسکر اسلام ایله توجه بوردیلر ایکنی منزله سکوار ائنه کلدیلر مکر سعادلو پاده کوردون
 او طاع هابونلر سکوار اتمش وستی باینده کول کنارنده قورلد قلعو دن طوب ایشور محل اولوب
 اول محله نزول بوردیلر مناسب کور یوب جای تربه شریفه لر اولان محله بریش زار و عنایت صعب
 پره سهک یر ایدر فی الحاقه خورش تبردار لر و حرم هابون خدمتکار لر مر اعلی و اوشونک
 تطمیر و بر صیاحی لایظیر ایدیلر اند نفکته غیر اوطا قلعو قور یوب و مقدما وضع اولان اوطا قلعو
 قلعو فتحه و کین اول محله دن رفو اولد و نزول هابونلر سینه اربع و سبعین و ستیایه حرم اتمک
 یکم منج کونجه و ماه رومبدن آغستونک سنجانی کونجه ایدر و وزیرالت فرماد پادشاه اناطولی بکلر کیسیه
 محمد پاشا جانب جنوبی سنگ غریبین قوش ندیلر وزیر عاص مصطفی پاشا ایله برادر کهنه سردار ایلی
 بکلر کیسیه شمس اید پاشا جانب شمالی بین احاطه ایدیلر و فرماد پاشا ایله روم ایلی قوریه مابینه بکلر کیسیه
 علی آغا کچر رولیشلر لیه کیر دیلر و فرماد پاشا قونک غریبه سینه علی پورتوق و پوزغه یکی انصوح بیک

تعیین اولدیر یونوال و زره درت قولدن روز و شب دو حکمکه مباحثت اولدیر و کوشش
سجده بر وجه آریق متصرف اولار و غ دوقدریه دن قیام اولدیر و تعین اولدیر و هر یک
نام با قلوب و کونک و ارسنه کجک قرنا اولدیر پس آتشی کونده واروشه فتح اولوب آتشی
متجاوز قلچدن کجسر و اندن ایچ طوقه محیط اولار کونک آتشی کونک بندن کسیر و برنج کونده اول
کونک صوة تا آتشی و کونک نه ایچنه کیرنج دیو لر غرق اولاجی بالیجی بتان ایدر عسکره لک اوری
و اودون کورمک و مبالغه بیاق احتصار اولمش ایدر چو طوقه طولدر و ب و دخی
چو طوقه طریق ایله دولدر ب و دخی طوقه اقدم اتدیر و بفضل الله کجک کونک ایچنه
هر جانبدن قلعه و یوارینه دکی بر راه و اسع احداث اولدیر اندر نصکره قلعه کجک پلنقه
دست رس بولمغه قابلیت کلوب کیمی قلمری کجک کسر و کجی چو قلمری کسوی و کجی
کیمی دخی پلنقه و بینه نفت و کوب آتشی یقار و مرا کجده اولار ملاعین دخی جا و باشند
کجی بر بلوکجی دین القدر سعی و کوشش ایدر لر درین شویله بر سر برینک و زرنه جا ویرک
ایور لر در محصل هر جانب شویله اولدیر کجک پلنقه کجک قازغی چو غنی کجی آتشی یا نوب کجی کسری
ایچن جابل دوله اولار کجک و حاشا کجک ایدر و انکار ایدر طوب طوقه استحکام ویرننه یغیری
و بینه کونک و زرنه کجک طریق دولدر ب و دخی یوزدن چاتمه کجک استحکام ویرننه فرصت
وقتیه توقف ایدر طوب و طوقه کجک دخی آتشی ایدر لر ایدر لریش و قنده قوبره لر آتوب و کجی
خواجه یا قوب و اوزون حربه لایس نجوب دفع ایدر لر ایدر لریشات دخی اوجی چکال حربه
احداث ایدوب و کجک مرا کجک طوقه کجک کسری کجک کجک قلعه و نور و نور و نور
اولا کجک و خوب و انواع محاربه قابل تغییر و ممکن کجک کجک عاقبت صفای کجک کجک
کونک که ماه رومینک سوسنم آتشی بدخی کونک ایدر کجک یوزدن قرنا اولدیر و کجک
غیرت و محبت اسلامیه بوجیه دفعه واحده یوز یوز اصل کجک کجک کجک کجک
فتح و شجیه موقوف اولدیر و یوز وینده روم ایلیشک زعماسدن و اربا بتیازدن
و ایدر کجک لیدن مبالغه آدم راه شهادت ثابت قدم اولوب و داع عالم فانه ایست
جا و دانه و اصل اولدیر نقل اولور که بکلی نامه اولار زرنقی نقلش و یککله شهیر و بار ککله
نام جفا ریش بر کافر دیر ایدر چو احوال نیه واره جفین کور ویرننه طوقه کجک کجک
و قوش اسبابلین کجک و جینه یوز آتشی و بون کس غازی به ارضانم اسون
ویدر حقی کفار یا نیشک که اجدادندن قلمش بریجی و ایدر لر آتشی قوش اندر و کجک سلامه قوش
وار و در مقابل بر غار کجک کجک طوقه کجک کجک کجک کجک کجک کجک کجک
و کجک جینه جهنمه اصهار لدر و اول کون عسکر اسلامه تمام سکون ککله کجک کجک و زرا و ککله
قلعه سیرینه وار لر و اوتور ب بعضی محتات و لوازمین کور لر کجک زرنقی طوقه کجک کجک
مبالغه باروت در محتات امینش غالباً طوقه قشیل قوش جیجی جیدین او و طوقه کجک
و کجک مبالغه آدمه ضرر ایدر و برنجیه آدمی بر اوج منزله قدریره با قدره صحت و اولدن کجک
ضرر ایدر چو اوج و کجک طوقه نور و ضمیمه قلعاسلیندن اولدیر ابتدا سنخ کجک کجک
اسکندر لای کجک عنایت یوز دیر و قاضی و دوز دار و مستحق حصا ویر لوازم کجک اولوب

تکمیل اولوب لواندن کوردلیر **عسکر اسلام سکوار آتند** اکیز آقینه کوند **رکلمدر**
 ماه فبرورن کیمر می طغوزنجی کونجی وزیر حاس مصطفی پادرم ایلی بکلمر کیسی قزداش شمس پاشا
 ایله عمو ماروم ایلی عسکر لیه واکلی بیگ کچور و لوک حلقندن اکی بک آغالر لیه قوشلوب بروجی
 قلمه سی فتحه کوند رولیر مقابله سنه نزول آتند و کلمر کیسی اول کیم قلمه براغوب اچنده اولان
 ملا عین قزداش بک بک فضل الله الملک العلام قلمه فزوره دخی مضبوط اهل اسلام واقع اولد
 دورت کونده ندر اکی کورد و کلمر عودت ایدوب اردوی همایونه واصل اولد لیر آتند
 آقینه اجازت ویرلوب فیما بکلمر انتیاب اولوب قشیره ویره زنجی و قوما طغوزنجی وار
 فوق الحد غنایم ایله صحت و سلامت برله اردوی همایونه واصل اولد لیر **فتح قلمه کوله و**
ینوه و ولاغوش **۹۷۴** سعادلو پاشا جنت مکان استانبولدن توجیه
 موحررلر دن اکی کون مقدم وزیر تاجی پیرا و پاشا بیروار سپه سالار نصب ایدوب اسال
 بیوشر لیر و شالیه قیو قوندن اکی کچور و علوفیان بایر لیه غراب ایلی بکلمر و
 مقدار کفایه طوبی و جبهی تعین بویوب و سمندره و دودین و کلمر کیسی ایالتی عسکر لیه
 و تار عسکر و امداد و بعدان عسکر لرین بیلک قوشوب قلمه فزوره فتحه نام و اتمش
 ایدیر بعون الله وارب و اتور کوندن زیاده محاصره ایدوب عاقبت ویره ایله فتح اولد
 حتی کمال و وصول محکم بیک رحوم اول حنده آرات سنجی عسکر لیه بولم قلمه بکلمر ویره
 سولیش اول ایدیر و کفار حصاروب کید کمر غات ویره بوزک قلمه قلمه اولد و لیر
 و جمله س بر آتند حاکم لکه و دشور لیر اول حنده میرش الیه دخی مابیلکنده بولم قلمه بایر
 کوجه خلاص اولور و ولاغوش و ینوه قلمه لیر دخی اول سفر لغزت نژده فتح اولور سکوار
 فتحندن اکی اوج کون مقدم خوزه می کلوب بشیر اولمش ایدیر **پاشا مغفورن**
و داع ملک فانی ایدوب سلطنت جاودانی به انتقام لیر **۹۷۴** چون
 مطلقا نفوس بشر عاقبت الامر قبضه اجله و دشر فادن فانه حکم ابدن پادشاهم بود و ده بر بندیر
 ایدیه میوب حکم افلاک هندسه دن نژدایه بول بولدر مقصود نه ایر و راجل در دینه در مان
 بولدر و اول مصیبتن تور لیر بر پاشا مغفور دخی اشبور داغور دن فتح قلمه دن اکی کون
 مقدم ماه فبرورن کیمر می کونش کیمر می و پنج شنبه کیمر می ایدیر طغوزنجی با عتده ارجعی
 الی ربک راضیه و رضیه نحوای شریفی موجب و داع سلطنت فانی مقدس رحمة الله کت علیہ رحمة و سعة
 پس وزیر عظیم طویل طویل بوسر احفاده بر عتبه تقید و اهتمام بویوب و لیر که وزیر اعظام
 دخی واقف اولد و رئیس الکتاب فریدون بکدن غیر مرین فردا فاشا امیوب بکلی قلم دوزبان
 دخی واقف و خبر دار اولد و واقع جای دوزب و دوتلمه عسکر اسلامه قدوم شریف لیرن انیس
 ایدوب و حس جاوشن نام صبادن مستعار بر اولاغ نیک کردار ایله کوتاهیه پشتمزده
 سلفا سلیم خفر نرینه تحبص اسال ایدیر مشالیه دخی غیرت و محبت قوشا عی برک
 ایدوب بر و جهل انکار ایدیکه سکوار دن کوتاهیه بیه سکرنجی کونده واصل اولد و جناب
 پادشاه به تحبص سلیم اتیمکله کند و به التفات عظیمه تحبص ایدیر سعادلو شتمزده عالجانب دخی
 ترک استراحت و حواب ایدوب طغوزنجی کونده حجه قسطیه بکلمر ماه ربیع الاول کون طغوزنجی

مکونند و تحت سعادت بخت در مجلس جمعی از علما و مشایخ اهل علم و ادب
و سایر اعیان و بزرگان چون تقبیل ای بر سر عالم مصیر الیه شرف اولدیر استانبول محظوظه سده قلات
بوسنای با شایسته ای چون اسکندر شاه ایدی ابرهه سے صلوة جمعه حضرت ابوبکر رضایه قلوب
و مرقد اجداد عظامین زیارت ایدوب اوچون کون دولت و قباله جانب لغزاده غنیمت بوزیر
و بر منزه آرام ایوب بر وجه استعجاب لغزاده وصول بولایر بوجانبند دخی وزیر کبر جلیل سکون
قلعه سنگ تعمیر ویرجی بانه سیده بعد الفتح فرق اوج کون سکون حرا سده آسایش و آرام ایدوب
آذن ماه ربیع الآخر اوچون کون پادشاه معفور کجسد مبارک من اوچون بولایر اولدیر اولدیر که
امانت لطفه دخی اولمش ایدوب ایدوب دخی تحت روانه قیوب عودت بوزیر دلیه احیانا
فضای بعض ایدر شکله تحت روانه یا بشوب و تلمیص او قیوب بر مقفول سولتور کیدر در بوزیر
اختلاف ایدیر که حرم همایون خدامت کونتر واقف و کل ایدر اول زمانه سلطنت اولدیر اولدیر
که وزیر اعظم جلیل صکره داماد اولمش ایدر بعضی قضا یا تلمیص یا تلمیص یا تلمیص یا تلمیص یا تلمیص
مثابه اولدیر اوزرینه جواب تحریر ایدر در اولدیر اولدیر اولدیر اولدیر اولدیر اولدیر اولدیر
اول ششمه زایل قلمور در قطعاً کمنه بلوجه وفاته و حیاته مطلع اولدیر لغزاده بر منزل قریب
کلند قد شهنشاه حضرت نیک بولاده وصولی شیوع بولدر اقامت کمنه که کونتر باشگاه
سولتیکه قادر اولدیر اول کجه دولته اوطاع همایونه کلوب داخل اولدیر ابرهه سے علی السحر تحت
سعادت بخت اوزر مجلس همایون بیورب وزرا و وکلای دولت تقبیل ذیل سعادت الیه
منترق اولوب بیعت ایدیر و مقاد اوزر شعله صاریوب اوطاع همایون اوکند غارین
قلدیر آذن وزیر احمد شاه شیخ نورالدین زاده افندرش و موصوفت مقبول در مخرج اولدیر اولدیر
آغاز نفس رحمت نقش کمره افقته قوشوب جانب استانبوله روانه قلدیر و جامع شرفیله
اوکند دخی اولدیر سن قمره ایدیر **در ذکر خیرات و حسنات پادشاه معفور**

اولا استانبوله سلیمانیة عنوانیله شهنشاه اولدیر جامع کبر که توفیق و توصیف منصفی در جمیع
درت مناره سے داخل حرمده اولدیر در روانه و طرفینده ایدر استانبول موضوع مقدر لوله لوله
مأجور حصصا که چار مدرسه سے و بر دخی دار الحدیث و بر دخی طب مدرسه سے و بوزیر در ماعدا
حیات عالیہ سے و مقدر حیات کمر و دار الشفا سے و دار القیافه سے اعتیاب حانه سے و حرات بی
همتایه و سایر اینه سے تعداد قابل و کدر ابتداء بنا طغوز یوز اللی الی سنده و غایه التمس
درت سنده هزار اقدام و تعب و زحمت بر له واقع اولدیر و ایدر بنا سنگ محاسبه سے سکون
کمره یوز بیک و طغای الکی بیک اوچون سئل اوج قلمور اولدیر اوزر که کور لندر اول
معرض حب بنیو بیک و او نذر بدی بیک و سئل ایکی بیک طغوز یوز آتجه اولدیر
بوزر ماه محاسبه ایکی بیک اکیوز فرق بر بیک آتجه قریب اولدیر **خیرات عالیہ بیک**

برخی ترقی چشمه در ذکر و کمال انمار استانبوله حریان انمردن اول مهر کس بر کیم صوبه محتاج
و کمال مضایقه و قلت چکومر شش او باده اولدیر مشروبات عظیمه امیز در که حسنه و قدر لندر
و بیاجه سے واقع اولدیر مصارف دخی جامع شریف مصارف خزان چون ناقص و کل بودن دخی
می سبه سے بشیوز بدی بیک و کس بیک آتجه اولدیر اوزر که کور لندر کین باشکرم **خیر عظیم**

بزرگوار و عظیم و فی حکمت کبیر کو بر وسید توفیق و توصیف حاجت یون رویم لیلان آستانه
کلنگش لا بد منظور اولور بنا اولمزدون مقدم خصوصاً ایام شتا و بهار و قطار و شبنم
و قوچیس عریب و باندین نجاشی یونیش یونکا دخی یوزاون بنش یوک آقچه مقداری
مرف اولدوغنی یا منسلک جامع شریف سلطنت سلیم **طاب ثراه** مرحوم و مغفور له یولده دخی
اوز لر نه تربت کجا و جامع شریف و عمارت لطیف و مکتب و دار الشفا و مدرسه عالییه و دار الضیافه
بنا اتیدر و لیر در بنور بنک التوب ایچ غریبه دن بالتمام و لیش و مصارف و محاسبه سی برجا
اوز ره کوریش جامع شریف **شهراده سلطنت محمد رحمة الله علیه** بر جامع عظیم الشاندر
سایر سلاطین عظام جامع شریفه لرندن باقصی و کل تواماندر و عمارت و مدرسه سی و کجانه
و دار الضیافه سی و غیره توفیقه محتاج و کلد **خبرات و حسنات والده شهراده کال اعنی**
حاکم سلطنت عورت بازارنده اولان جامع کجا و عمارت و دار الشفا و مدرسه و خبرت سابره
معلوم عالمیاندر پادشاه مغفور شکرت جمده نراکت طبع شریفه لرندر حاکم سلطنت خیرت عورت
بازارنده واقع اوله **جامع شریف شهراده جهانگیر طوکی** نیه حواله اولان بنشته کبیره ده واقع
اولان جامع شریفدر **و بغداد مہشت آباد** ده حضرت امام اعظم حقیر بنک مرقد منوری
اوز ره بر قلمو متین و بر جامع شریف و عمارت لطیف و تربت عالییه و دار الضیافه و حضرت شیخ
عبد القادر کیلانیه مرقد شریفه لر اولان قبه عالییه تجدید و جامع شریفه سنگ مجده تعمیر و ترمیمی
و عمارت عالییه سی و ایر خیرت تجدید اولوب و مقدار کفایه اوقاف تعیین اولمندر **و نیه توفیق ده**
حقوت جلال الدین منلا حاکم ارتدس سره مرقد منور له مرقد بنده یکی مناره لور کجا
جامع و سماخ خانه و بر مسجد لطیف و عمارت سموره و دار الضیافه و درویشان چون حجرات
و سایر **و شام شریفه** بر جامع کجا و مدرسه عالییه و عمارت و مکتب و غیره **و مدینه کفده**
و انزلی نقده بر کتب کبیره جامع شریف اولشکی طول مدت ایله خوابه مشرف اولمندر و منقله تجدید
و اوقاف عالییه تعیین و تجدید اولمندر و زما شریفه لر نه هر فتح اولان قلمو و نیت و قصبانده
کتاب سی و اولمندر جامع شریف اولوب اولمیاندره محد و انبا اولوب لوازم سلامتی تکمیل اولمندر
انام حرمین محترمینده اولان خیرات و حسنات لیر صدقار و میده که ماده الحیات مکان
حرمیندر اگر چه اولدان دخی وار ایدر و لکن کاه واصل اولور کاه اولور در حای اضعاف مضاعفه
مکتوب و بر وجهه امین و کاتب بنده توزیع و تقسیم اولور که هر فرده تعیینی چ قصور
و اصل اولور **بر دخی صدقه جبهه** در اگر چه یونف وضع ایدن مانج ممالک عرب و عجم بدر
بزرگوار لیر سلطنت سلیم مرحومدر و لکن یونلرک زما و اولمندر اولان مکتبه مبارکه معمر اولور
و نفوا و مجاورین از دیار بولمقله و تدریجکله اولمندر زما و اولور لیر یک اضعاف فزون صوق و تدریجاً
اولدر **بر دخی صدقه جوالیدر** یعنی خواجه اهل ذمت را اولدن قتی شئی قلیل ایدی
انجمن علماد و اعیاندن بعضیلمه مقصود ایدر و چونک زما و اولمندر اکثر مکان حرمینه
تعیین اولمندر **بر دخی صدقه جاریه** در که عیسی عاتدن مقدم زبیده حاتون اجرا
اتمش لیش و لکن حایه مشرف اولمقله اولمندر مضایقه چکلور در بر عوفه کونج بر برین اوزرینه
تقدیر لیرن مرقد صوبی بر التونه اولمیر پادشاه مغفور دخی اوج درت عین قانوب الحای و اجرا

امکله جمیع حجاجی احتیاجات خلاص یافتند پس **دانی بن مدرسه اربعه در** و نفس مکمل کرده
مذهب اربعه اهل کون درت کما مدرسه بنایت در دیلم و قواعد دوم اسلوبی و اول بشرطیه
و بر معید تعیابی بیور و دیلم و نوکرت و طیفه معینه لرستان و دودا اصل اول و و آتم المونی
خوت جدید کنگ سعادت خانه سے کہ فاطمه و سایر اولاد کرامی عالمی اندہ شریف بیور مشهور
اول سعادت خانه منکره مسجد اولمش ایدر بعد خواب اولمنکہ پادہ معفور بنہ معور ایدر و ب اور
بر عاقبت بنایت در دیلم شادی الائنہ ہر جمعہ کو بی وقت عورہ و کبی و ثلثا کیم لیر صبحہ و کبی و در
و قراجمع اولوب دکر آتہ ایدر لیر **دینہ حاکمی سلط و صومہ اکون** بر عمارت کثیرہ
و مدینہ منورہ و دخی بر عمارت عالیہ بنایت در یوب قراہ مکہ و مدینہ ہر کون ضیافت اولند لیر
و اور نہ شہرندہ دخی کوثر مثال صولہ کتور ب بخیم لیر احواسیلہ قراحتیازہ و سرور
بی اندازہ حال اعلیٰ کون چا و کلتر در **و مصطفیٰ پاکو بر وسندہ یعنی اول قصبہ و طابع**
شریف و عمارت لطیف و بر باب غایت ابنوہ بر خاک کیم و صومک خیرانی عداوند **و دختر**
بلند اختر لیر مہر و ماہ سلط اکون اسکدار و دہ لب در یادہ وقوع ایکی باب
کار با لیر و مدرسه و کتب و جامع و عمارت سراپا اول پادہ عمارت و محافل خیراتدن
محبوب اولوب جملہ سے کند و قرا شریف لیر و اکثر لوازم و مصارف لیر جانب عالیہ لیر
و بر ملک بنایت اولند و سایر خیرات و حسنات لیر حد تبسیر و تحیردن متجا و ز اولمنکہ بمقدار ایدہ
اکتفا اولند **و قدس شریفہ صحرۃ اللہ کنگ** ایکی دطاشی یعنی اخراج و
طاشی نقش و وضع کاشی الیہ تزیینی و انواع نقوش ایدر شگ نگار خانہ چایی اولد و دخی
بر اثر معتبر لیر کہ صفحہ حسنات لیر اکون سر لوحہ غیر مکتور واقع اولند **و دخی اولوب آثار**
بو حلقہ مناسب الیہ اغوب غائبدن و مقدور بہتر کنی بشدن خارج زمان سابقہ قلوہ
سورین فرزندہ مہر طونہ کہ وجہ ارضہ اولانہ مارک انطیمی در اور زندہ کار کیم بنایت لیر
جسیر عظیم و ارامش الائنہ مہر طونہ کنگ تترالہ حالندہ قبل ابریز طرہ در ارباب سفایندہ بعضی
بانشوب اور زینہ جقق بلکی عیش و عشرت اعلیٰ واقع اولمش الیہ و جسیر مذکور کیم لیر
بنایت لیر و جوق دنا اولمشید و نہ سبب الیہ بایشد بلکی عالمہ عبرت کوزیلہ مافر اولانہ ارباب
دولتد کنگ شگ خاطر شریف لیر بطور ایدر سہ کفرہ تارچ قیدیہ لیرندہ بایشلکہ ولادت خوت
عیس علیہ السلام صکرہ یوز برسہ سزہ ریم بابا ملک طرابان نامندہ اولانہ جاسار مبالغہ
عسکر الیہ قلعوب و روم لیر و بوسنہ و کنگرس و افلاق و بغداد ملک تیرنہ کفرہ اصطلاحندہ
تراجیہ ملک لیر و بر لیر و بوملکندہ و قابل نامندہ بر قرال حکم ایدر مش اور زینہ کلدر و معور ایدر
عاقبت الیہ سبب بر مقدار و دیک اور زہ صلح ایدر و کس مذکور قرال ضابطہ لیر
رجوع امکله اور زینہ کنگ رطابا جاسار کلدر و دینہ ملکندہ و کندیہ طغریو لیر پس قرال دخی
ماملکہ عارندن کند و الیکہ کندیہ قتل ایدر اول حیدہ جاسار اولامردار اول جسیر عظیم
بنایت لیر و دیکہ بر قرال دخی کندیہ عصیا احتی اولیہ و فوہر جاسار قرق بیل جاسار
مقام تلویث ایدر و قرالہ نصکرہ جوق کچدیہ جانیہ جہنم زمانہ لیر نہ تسلیم ایدر و کنگ
اور کچہ اور بان نامندہ برج دین جاسار اولامردار اول جسیر کیم بر قصہ مفار و بقدری

بقدر و سر ذرات راجیه قومی جاب ملکنه نوض ایدر اولمش ایدر و جبر نور انجی بکرمی اوج میل
 برقرار و ستوار ایدر و قاتاری الاله انما یندر و **بدون که عظیم قلاع انکر و سدر انگ**
 دخی بانیه کیم بدو کی حاطون حطور ایدر سته مملکتدن آتله منده بر باطل ظهور
 ایدوب عمومًا راجیه مملکتند و دیب فرکتانه و سائر کفره مک قلاع و بلدانه استیلا ایدر
 بدون یزنده شیقان بریه نامنده عظیم واروش و ایدر اول محلی بکوب بر سر ای
 عظیم و برقله ثمنه بنایه چون قریذاشی اولا بوده نام کافر البقود و رو کند و سیه
 حویب محاکمه کند و چون بیکر اکلند بر چون کلدرا و اولو عظیمه قریذاشی نامنه اصناف اولند و غنی
 بلدر فی الحی قریذاشی کند و البیله قتل ایدر و بدو دار الملک ایدر و بر کیم بورتندن قان
 کلکله جاجین مالک جفته ویرد و یوز بکرمی درت بیل عمر سورش ایدر و التمش اول ترک
 ایدر و میر بر بنایه بوی حکمکله عالم و جو جینلندن و تطهیر اولند و **در ذکر سلطنت**
سلطان کریم و پادشاه حلیم اعنی سلطان سلیم جاجین سلطان سلیمان
الموصوم علیه الرحمات و الرضوان سلطان سلیم و حونک ولادت با سعادت
 طغور یوز بکرمی طغور سنده و جلوس صابو لمر طغور یوز تمش درت بر بیل اولند
 طغور بخی کونده و قی اولدر و حرم و مغور بر حلیم و سلیم و بر پادشاه کریم ایدر که زما سلطه
 سلطنتلنده کند و لردن محسنه کو جند و بر مو بر مقدار انجند و ایجا ایدر اولدن اولان
 ند مایه مایل و روز و شب انظر الیه و است و محبته مایل یعنی اصحاب دلدن بر صاحب دل
 و شعرا و صاحب نام و محلی بکرمی دن زیاده شاعر احق الیه آستانه سی سائر شهزاده دن
 ممتاز اولیاده دخی سرفراز و سرفراز ایدر و کند و لردن دخی کامی آزمایش طبع شریف ایدر
 شعر و یک واقع اولور در و بر کجه استاد سخن ساز و خوش الحی و خوش آواز و
 عواد کش و طنبور نواز و ایجا مجلس ثانه لمر ملا متین ایدر لردن و ند که کوی و شیرین کارخانه
 اشتها ربولان نقاش حیدر افشای که لطایف و شیرین کار کلمه موتای کولدر استماع ایدر
 کمران جاج نقلاجه کوله کوله اولدر و دخی نومره معادل کجه مضحک سخا لری مجلس شریف
 و ایجا نشاط و سرور الیه سرور و چربو ایدر لمر ایدر و ایجا نومره ال ویرن اسباب عشق
 و عشرت و لوازم و ذوق و صحبت معلوم و کله که جم و جنبیده دخی میسر اولمش اوله
 باین جمله محبت علما و صلی و شایخ و فقرا ایدر و ایجا استحقاقه احصا نمیدول و درین
 ایدر **عظیمه شریفه لیر** اوردنه بر یو یقی یاغ لوانی کت ده قاشلر ایدر که کولک لاکوز لول
 صلا و به عایلمک قومال صقلول سنده لکنت و لذت و بار و سنده لکنت و قوه قریضا
 حکم که بایجه مملو ایدر حکمکله عاجز ایدر و نصف سفلی و را و کردن کونه و سرفراز
 و غایتده مهلب و مقتب عجیب نه کیم شاعر ماهر و حرم یکیا یک توفیق و توصیف لنده
 بیور لمر **بر باقمده حمزه صاحب قمران** • شوکتیکه کند و یه بکثر زهرا •
 • باقشی عین علی کبی مهلب • جنبشی حفر نبی کبی عجیب • و بوبیت دخی
 اول عورت شوا سندن بر نیکدر که محاکمه و صفنده در **بیت** جاجین حکم یوز نه کیم قوس
 • کون کبی بلیز بلور لازم و کل آغ و یک **در ذکر سنده ده کان سلطان سلیم الموصوم**

سلسلہ مراد نام کہ والد ماجد لکھنوی خیر خلیفہ و مدد م شریف علیہ الرحمہ تخت جمایوں عنایت شرف

بولندر و شنداده سلطان مصطفی و شنداده سلطان عثمان و شنداده سلطان سليمان

و یکی نغشنداده آزاده که اسمی نغش بفرستاده و خط اولی مشدرب و نغش جابجای جلوس مراد

حائده قانون عثمانیه بموجب ترک سلطنت قاضی امین در

دکنند در وزیر اعظم محمد شای طویل وزیر ثانی احمد شای وزیر قبودان بیاله شای

د زیرال محمود باب لا قره مصطفیٰ باب لا تو تو نسرخ حسین باب یحییٰ ابراهیم اخذ مرصوم

بودن آشفته میر میران و میر لوا علی و مشایخی که عمر سلیم جانیده اید میم تفصیل او تره باطله

لکھنؤ التہذیب مال الیوم قلبی سندن ادوب تحریر موجب تطویل کلام ابد و کھ مقورا و معلہ ترکہ

اولی کور در زمان دولت سلیم حائیده واقع اولاً فتوح و غزوات دشمنان در

سفر از در مان و عار ان ۲۷۹ و از غرطبم حلیل محبتی بنای طویل هر بار یک ممالکی فتوحات

مقدمه
مقدمه صرف اعلان کا دکل بدیر و جملہ مقدمہ مانگنے النعمی علیہ السلام کے حضور سے سہولت

تخصیص و تکمیل اید که ظاهر و مفعله بعض اهل وقوف قمره دکنه جاری است و لاتین صوبه و نیه که

فلمنه آقان ائزل صوجی ارماخی مابینلر مسافه قلیله در مرمرینه انصا لکمه جمعت صابون باجلی

امر سملدر دیوالفا المکملہ شمع ثانیہ دفتر دار اولاً جو کہ قاسم سبک دانندہ مر قابل وجود

آدم ادد و غنم و غیر را اول دیا و بار کرده و قوف تا حی با حصص صد اعظم مشایخه انقباض

عالمی اور اعلیٰ محضاً جو خصوصاً علی ہامولاً مواکب خلیل و قوف اکو کفہ سنج غم، عنایت سور ذلک

من رایه و فی وار و اهل و قوفد استخدا است و کند فی غیر بالقصد معتقد او علم کند رب

مجلس بقوله و مساحت است در و ما من مهر در با میل المة آتیه صل الله و کن

در دولت تار و در سر لعل و در جامه شاد و در کل حصا اولی عک اسم

میں نے یہ دیکھا کہ جو شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہتا ہے وہ اپنے دل سے اپنے آپ کو برا بھلا کہتا ہے۔

مستمع بود که در آن شب بیدار شد و اولی که سر او را بوی خوش آمد و بعد از آن بوی گلستان و در آخر بوی مشک

مقدور و زحمتها و خرد و مقدور ادب و سخن قلوه که طبع و قدرت و جاه و کورک

[illegible]

و کونست و بر کا جاب و حسیلی حسیلی خصل سینه در داری استغفار اید و بجز این

الف ساحله ارسا بيور ديكمر ديجمر و بر فولدن مسومى سكره قوسوب نوادر ديكمر و ديكمر

دعای بود در جاده نور و جلوه مسکنه نام از بی بی حبه و امین بنوری و دیگر و لغت عمومی بی بی حبه

الایات عزیزه و کرامت یسیدان و مات یسیدان و بالقلاعی و مکتوب و مکارم

هنگامی که نورالحاج ایدوب علی مأمور به روانه اولاد کبر و ادال بحا اولاد و در دست

بایکدیگر ایلاخان مشهور در ولعای مادر و منب و اکا می و جولا کانی و در سطح اید و

اصل ارمغانه وار ب واصل ولد بلم وار در مان وید بلم سر سه حدیعی لور وید بلم در مان
ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار ایضا در طار

سابقہ اہل اسلام کا اس اہل الان جو مع سرحدہ ملک و محامات و مدارسل و مدارس

شاد و عایاد و جسد نوع انسان بر دوش روح یونان ابد و کیمیا ایدر پس بر مناسب محل بود

حکمرانه مباحثه شاید بلیغ و اوج ای مقدار تر و جاسی و کوشش ده عصیانت تعدیل و اعطای

ملاقات اولد حکمت خدا عدد و در خوف اید جگایو غیبت و در خبره و لوازم و می چو غیبت
عکس که بر گفت و گو و در خبر یعنی بوکت نشی اوج ای مقدم اولور و هر کسک الی
آبغی غلغلن قلو و دها یوف نیه حکم و در مکله بری بر نیه توقف المیوب کو چوب کتد بلر
بعضی کسکه کرک اعتقادی تا تار خاطر قتل عکس بر و وجهه تحریف آتش اوله لمر اول دخی
کند و یه و صم اند و کندن یعنی عکس اسلام یعنی عاکر عتی نیا بر زن و بگردن دشت قبیح
و شروان طرفه نیه وار ب کلکه باشلیجی تا تاره رغبت اولمزلکی قریم دخی لمر و ده قلمر دیو بو
اصحاب الیه ارتکاب آتش اوله و بدیلر و الحجه شوبله چه یوده بر سفر اولد بر و قدر خرج و حسارت
چکدر و نقلی منقسم اولاجیه خانه مقوله سے کو چله بر حذک فار ذرب ایچنه کو مدبلر و بری بری
سبع انگده کوز بر مدبلر حتی سعادلو پاشا و هه عرض اولند قده و ذرا و عظام محفزه صدر
اعظمه عتاب اولوب جمله مصارف و ضایعات سندن تخیل اولمکلور و بر میو مشله
در تحقیق احوال دشت قبیح و از درگاه امانی آن صحای بی پایا بر مجموعہ مطبوعه
تعلیق نظر بدین احوال دشت قبیح و از درگاه امانی مقوله دیار اید و کین و نه قوم مرقف
اولد قلمر ایچنا معلوم ایدیمک طر شریفه نیه بلکه حلج ایدر معلوم اولو انهن اولاکه دشت
قیح احوالند الی بار من افندرو جنبایا افندرو تیمور نامه یازان اصحاب و قوف بولیه یاز
دشت قبیح ایچنا جنب جنوبی سے بر قلمر و بحر بطش که قره و کتر نامیل مشهور در و بولگی بحر
عمیقک ماسینی کورجی و جکس کین اولدوغی بر لوط علم در و ماسیلر نیه زاناسا بقده سده
جکلمش ایدر الی الان چون میرنده آثار بنا سے ظاهر و نمایاندر و بو سده سده اسکندر دخی
و یک واقع اولور جمله دن سلطان المفسرین حضرت قاضی رحمه الله علیه نفس شریفه نیه بوخا ایچا
داشت بر میو مشله در و ابن عباس رضی الله عنه و ایتیلر بر حدیث شریفه باب الالبابک
سده اعظمی دلالت جبریل علیه السلام اید اسکندر ذوالقرنین و طرف آخرین نو شیروان
عادل بنا اید و کتر بر میو مشله در و باب الالباب که و مور قیو نامیل مو و قدر بو سده ک
قیو سینه نامه در و جانب شریفه خوارزم و سغناق و ترکستان و خط و حاشی اقصای جنبه
و در و جانب شمالی سے بر تیه لمر و قم در یالبر بدر و انتها سے قرا نملقد رنه کم تیمور اثنای
عبورده بو بر تیه زاده قحط و مشقت چکد و کین ماتیقی یازمشدر و غوب جانبی ادوس
وله و بلغار و تلاق و بغداد و ممالک آل عثماندر دشت قبیح ایچنا ارباب بیست تقدیری
اوزده طویل بیش فرسخ و عرضی الی نو فرسخ دیو کجین و تعیین آتش حتی تیمور بر دور
نوحتمس ایچ اوزر نیه سفر اید که ایچ الی اید و جور ایدر دیو یازمشله و سطر دشت ده
برشته عظیمه اولدوغی و تیمور مالای بسته بر حقوب و زاده سنده بر مناره و دیوب
کند و کت تاریخ سفرین یازوب سکس اولد و مرده دخی فار و کین نیت آتش تیمور اول
اول سفر اید کجیه و کین بر قافله خوارزم دن قتل و عربه لمر بر حقوب اوج اید قریمه کلور لردی
مع هزاراد و زاده کوز لردی قبیله دن قبیله یه قوز کوز لردی و یو قبایل بسیار عموما
تا زایدرو و نو کتر ایچ مشهر لمر سرای و ازاق و از درگاه و حاجی ترخان
و سر اجون و قره صو نامون بلدان و فصاحتد رما عدا سے درم اولد لمر قوز کوز ایدی

آنست که تا انظم قضا حیدر
هوتی نای کلور
دشت قبیح
و قیو مایه

[illegible]

انتها سے اولیٰ علیہ السلام سے جو تمام خصوصیت کلمہ کلمہ غنیمت طعنہ ہا ہا یوں نہ گوند لیں اور دیوانہ گشت
و مواعید کلمہ کلمہ و ادوا حکمیں عودت اندر و لیر تا بعد النسخ نہ انہی طالب و لیر و نہ بول کر و لیر
اول بار کجہ بوجہ ایدن مدح قومیں کہ صکرہ سور کون اولیٰ علیہ السلام **احمال فتوحات**
خبرہ قبرس و توابین و نزدیک کفرہ سیدہ کہ جب بایندہ صلح و صلاح
منعقد ایدر و لکن مصرہ کیدن سفایں و انبیا سبیل و تجارت و حجاج قبرس خبرہ صلح انتہا
مفر تکریدن مضطرب ایدر پس غیرت ناموس پشایں مقتضایہ اوزر لیر نہ سفر مایا و
و شیخ الاسلام ابوالسعود و اقتدر حق تکریدن سؤل اولیٰ علیہ السلام بولیدر فتویٰ شریف و لیر
غنیمتہ صورتہ تبرکاً و تینما بوجہ درج اولیٰ علیہ السلام **مہودا** سابقا بر ولایت دار السلام
اولوب بعد از ان کفار کسار سؤل اولوب مدارس و مساجد بنی خراب و مظل و منابر
و محامل کفر و ضلالت ایلہ مالانہ طرہ لواقعا جینہ ایلہ دین اسلامہ امانت قصد المیوب
و اطراف عالمہ اوضاع قبیحہ لیریں اشاعت ایلہ لیر پادہ دین پناہ حق تکریدن رحمت اسلام
مقتضایہ و بامدکور کفار کسار العدن اولوب دار السلام الی ایلکہ غنیمت و
مہمت بولیدر سابقا مدکور کفرہ نک تفر تکریدن اولیٰ علیہ السلام و لا یتلک مصالحہ اولیٰ علیہ السلام
عہد نامہ دہ مدکور ولایت داخل و لیر نہ لیریت مطہرہ موجبہ مدکور عہد نامہ نقصان غنیمت
بولیدر لیر نہ مانع اولیٰ علیہ السلام بیان بولیدر **الحولہ** **اسکات اعلم** اصلاً مانع اولیٰ علیہ السلام
اصلاً یوقدر پادہ اجل اسلام اغراضہ انصارہ کفرہ ایلہ صلح ایلکہ اول زمانہ شروع اولیٰ علیہ السلام
خاتمہ مسلمینہ منقبت اولیٰ علیہ السلام اصلاً صلح شروع و کلمہ منقبت من ہدایا اولوب مؤید
و یاجود موقت اولیٰ علیہ السلام منقبت و مانع بوزمانہ منقبت کورسہ البتہ بوزمن
واجب و لازم اولیٰ علیہ السلام رسول علیہ السلام صبحہ نبویہ نک التبیان لیریدہ اولیٰ علیہ السلام
بیلہ و لکن صلح ایدر حق تکریدن علی کرم اسہ و جہہ موگد عہد نامہ یازوب معاہدہ مقررہ
قلند قد نصکرہ کلجک بیل بوزمن انفع کورسہ صبحہ نک سکرنندہ اوزر لیر نہ وارب نکہ
مظلمہ قبیح بولیدر حق تکریدن حلیفہ رب العالمین صلحہ اسہ نک ظلال لطنہ علی مفارق الملبین
و اید بالفر و الغنیمت و الغنیمت لیریدہ عہد نامہ ہا یوں نہ جناب رالت پناہ صلی علیہ السلام و سلم
حق تکریدن سنت شریفہ لیریدہ اقتدا بولیدر **کتبہ الفقیر ابوالسعود** پس وزیر ساری
اولیٰ علیہ السلام لا افرہ مصطفیٰ پادہ سردار تقیایں اولوب اناطولہ بکلمہ بکلمہ اسکندر پادہ و دوا بکلمہ
حسن پادہ و سیواس بکلمہ بکلمہ بہرام پادہ و عیش بکلمہ بکلمہ مصطفیٰ پادہ ابن جعفر پادہ و حلب بکلمہ بکلمہ
در ویش پادہ بکلمہ ابالکرندہ واقع اواداربا و زغایا و شہر تولدن موزان مظہر پادہ و دروم
ایلیدن تر حالہ و یانہ و مورہ و البصا و وزیریں سنجائی عکمر بکلمہ بکلمہ و بکلمہ بکلمہ اسہ
بجی کلمہ انش بکلمہ بکلمہ و طویکی و عوبہ جیدن کفایت قدر و بکلمہ بکلمہ حلقہ بکلمہ بکلمہ
سردار عالمقدارہ مائور اولوب سنہ و زبورہ و بیع الاولیٰ علیہ السلام طعنہ ہا یوں ایلہ
چند صوب مقصودہ متوجہ و روانہ اولیٰ علیہ السلام وزیر پادہ پادہ بکلمہ بکلمہ علی پادہ و تیوزہ
قریب تا در غہ و ماؤنہ و کیمی بارچہ و قالیبہ ایلہ طعنہ ہا یوں ترتیب ایدر بکلمہ اسلام
قلندہ فتحہ اتمام اوزر ایلکر بولیدر و فی جانب دریا جی محافطہ بہ مائور اولیٰ علیہ السلام جزیرہ

[illegible]

قتل ابدی و رشید اولدوغی قبیله به آدم کوندر بشتید طلب ابدی اول قبیله نیک کبری
حیدر به لک لوب شکاره و بریکه خوف ایدیه رزاحام و بیجی محقه قف اولدین اکنش
کنورک و یونان خیر اندیز و رشیده برات و بریکه که با دصبا و سبک سیر ایدی
رشیده آینه بنوب فرار ایدر حوج خبردار اولدیم حمله قیبال اینه تعقیب ایدیم و لکن تونیه
ایریدیم بلکه ارنیه دخی کیر مدیم و رشیده وار بخرایره خبر الدین پاشا به التی ایدر سلطان
حسن آید معلوم اویچک موصوم و مقور له سلطان سلیمان خانه هدایای لایقه ایدیه اولدیم کوندر
رجا ایدین و خبر الدین پاشا دن ایشکا ایدر سراسر و لوب پاشا دخی جواب ویردیم که
عنقریب بر خبر الدین پاشا و رشیده آستانه مره کونور دوزر و من بعد اول جانب
در مرسته رحمت و بر فرزند چو کچرین رشیده اید خبر الدین پاشا آستانه کله رشیده
بشیر یوز آتجه یومیله حمله لوازمی کیلار عامره دن تعین اولندر و خبر الدین پاشا رکاب
همایونه بولیمه عرض ایدیکه اول سرحد آستانه دن مسافه بعیده و عسکر اسلام وار مقده صوبت
مقور ورتونسل ملکی رشیده عنایت و خلج الوادی لیمی جانب پاشا دن و ضبط ایلوب
طونشی همایون اکثر آوانده آند کلت و امانت ایدر به بفضل الله کتبلار آندلس آند
فتح و تسخیر وجه تسمیه ایدیم کوندر بوندیم موقوفه خبر پاشا به جای کیر اولوب طونشی همایون
ایده خبر الدین پاشا اول جانب کوندر دیم شارا ایدیه دخی طونش واروب رشیده کونور دم
دیدن اهل بلد عظیم و کیریم برله استقبال ایدوب شهر کونور دیم سلطان حسن پاشا ایلوب
شاخ و باغبانیه طنج اولد سراسر اهل بلد رشیده بیلد و کیرین بلدیم خبر الدین ایدیه
مباشر اولدیم خبر الدین پاشا انمردن او تونر بیک اتم قتل اید عاقبت صلح ایدوب جنگدن
ال کلدیم و سلطان حسن بر کجه نینه شهره کیر و شبیم چون ایدر دیشک و جیور آدم قتل
ایدر و نینه شهره فرار ایدیه میوب آشیانیه به امداد جاسنه کوندر نقل ایدر لبر که
آشیانیه فرار ایدیه بدسکرتون اولمش روز مره مصارفه و در بیک النون و برنج
و چایله آری مردانم دین خود و بزرگ بتوز باره کمی ایلد طونش و نینه کلدیم خبر الدین پاشا
نونده ایدی او تونر بر کون تمام محصور اولدی عاقبت کفار مرکز نینه کیدر و ب
بر کون طنشره جقدی و شهره کتیه اتمه فرنگ جعفر غایه سبارش ایدی مکر ملعون هنوز
مسلی اولمش اشد کوا ایدیه کافر فرنگ ایش و رجا مکرده فرج بیک کونرا سیر
ایده حمله سنگ بندین جوز و سر قلع ضبط ایدوب اهل سلامه طوب و شورو مالغوزی
خبر الدین پاشا صوب حمله عسکر اسلام با امانت ایدر ایلیم اولدی سلطان حسن کلوب نخته جلوس
ایدر و ایدیکه اهل طونش کافر بنس بیک مسلی اسیر ایدوب کونور دیم و درت بیک
فرنگ و ب خلق الواد لیمی آنده بر قلعه مشینه بنیاد ایدیم بر مدینه نصکله سلطان حسن بر
عدویه جنگه ایدر اهل بلد قلعوب و علی سلطان حمیده سلطان ایدیم و با بک ظلمدن برزم
جکد و کمر بیلور سر سن قبول اتم سنگ عثم عبد المؤمنی لندر سلطان ایدیه زردیدیم و یوز
قبول ایدر چون سلطان حسن بر حاله واقفا ولد برینه آشیانیه به امداد جاسنه کیدی
و التمش بیک کافر ایدیه اولمش کلدیم لکن حمله شاخ و قبایل عدا اهل بلد ایدیه کیدل و کمران

و دیگر بنا اولوب جنگ ایندیر و کافر صوب سلطان حسنی و میر طوندیلیر و او علی کوزلر نیل
جکدر و سلطنته مستقل اولدر تا اول فری بابی کبی تجاوزه بندر و قنده بر جمعیه خان
ایندی به خواه خواه کوزد و ببالدی حتی سر نیده بو مقوله دن اچویز حاتون جمع
اولدر و بوی و زلیه کیری بش میل سلطنت نامع اورنر عاقبت خلق روگردان اولوب
و ایفوز و رخا بر کلمه کسبیه علی پاشا یه کیدل و دیگر پاشا اولدیر بر کون سلطان و نور بر عرب قبیله
اوزرینه کیدیک علی پاشا کلوب شمه داخل اولدر و بنی خفصک اوج در تیوز بیلدن برو
جمع اید و کفرانیه اصل اولدر و اما لیم فریقیه ده پاشا و عوداوان سلطان سلیم اس سلطان
سلیمان خان منده خطبه او فو تر وزیر لانیلیر قمره مصطفی پاشا هنوز قیبرس فتحه مشغول الکنر
بفتح جمعیه کند و مره عوضی اعلام ایدوب کند و وضع کند و به اوج اولدیکرمی قطعه جکدر بر کسبیه
آستانه سعادت دور کال ایندر و وضع اولد احوال رکاب هیا یونه تقریر ایدوب اولد و
اموال کثیره و تحف لایفه بجناب سلطنته ایدوب مأمورلندن زیاده التفات و
اعتبار پاشا یه مظهر دوشدر **انهم و دشمنای هیا یون ۱۷۲۱ هجری اولدی**
۹۷۹ و دشمنای هیا یون قبرس دن عودت اید و ترسانه عامره ده مهتمس تکمیل
اوزر اکنر اوج علی پاشا وضع کند و به مخصوص کیم می قطعه جکدر بر کسبیه کلوب ترسانه به داخل اولد
وزیر لانیلیر مصطفی پاشا عسکر اسلام لیه هنوز مانع قلمه سی فتحه جل همت اوزر اکنر مبادا
کفار و دشمنای بزه تقدم ایدوب اندا و لا عسکر اوزرینه کلمه لیر دیو طونشای هیا یونک بر کون
مقدم خواجه سخی و لوب و زبانه یزنا و یایه سردار سپه سالار و مؤذین زاده
کلمه شتهار بولا قبولان علی پاشا کند و به فرمان بردار و شالیه اوج علی پاشا معتب الیه
صرف اقتدار الیکه مأمور اولوب و سته فربره ده روز نوروز غره صفر الحزیه واقع جمعه
کون ایدر بس یوم فربره ده استابول لیانندن اچویز دن زیاده کچی الیه حقیق طشهره
اولا اواکیم لیر و لوند قایلیر رایله در تیوز دن متجا ورا اولوب صوب مقصوده متوجه دروئه
اولدیر و لکن بوسنه مبارکه ده طونشای معنادن مقدمه اخراج اولنمکله کوچکسند و بینه
کلی نقصان قراریدی و بجه قبرسه وار و لیر و لازم کنر معاوضتی ایندیر آندن در باحقطه و کفار
اطهر جانینه روانه اولدیر و کفالونیه جویره سته اردو کوب غارت و حسات ایندیر آندن
بعض خایره وضع لوند کیم لیر کوندر بر مقدار انعام ایندیر آندن کور فوس دیو بر و زه
لیاننه کمر دیر آندن عودت اید و اینه بجنی لیاننده لیکر ماتت صالدیلیر و آنده جلالدیلیر
کفار طونشای سن تکمیل اتمش و اهل اسلام طونشای اوزرینه کلیو مرض بس جمع اولوب مشاوه
ایندیلیر و پاشا نفعنده بر و تمام احتماله وجود و بر بدنام اولمقدن احتراز نام ممکنه
و کور کجیده نقصان زیاده در دیو هر بار اظلماء و عجز و انکسار ایدر و در باخصوص بوالی نسجی ناینگ
ارباب تیارس بر بمانه الیه اجازت اولوب کتدی معلوم اولمدر هر وجه طونشای و نقصان
مقدر در اینه بجنی لیاننده او تورالم اوزرینه کافر کلورس جنگ ایدیه لم ویدر قبولان پاشا
البتد غیرت اسلام و عوضی موسس پاشا نام بود کدر هر سینه ده فرضا بشیر و ترادف
اولد و غی ان الله کما امیدر که بزه نقصان دیر میه مقابله به وارضی ترجیح ایندر اوج

علی بن ابی طالب را غلبه و منفی مخصوص کفایت او زینب و ارمی جدا مناسب کورمدی و الا قبولان پیش
نکات سانه دن کلر احکامده نقد تا کید و تهرید اولمذربن منبحدن دکل با شمدن نور قزم
دیومقر اولمذربن سائر امرا و روسا و فی اصلا حالفیت ایدیه یوب چونکه دشمن او زینب زینبی
مقرانید علی را و ج با طرف عثمانی بن طوالم دید بر قبولان با فی طومون اولی در دید بر یوباده
دخی چون لجه و غنا و اولمذربن عاقبت اولمذربن طومون و یوباید سر دخی خیر الدین با ایدیه
دو رغو و جده یوبیک کونمذربن سولیم نمر بر کمی به طوب دو قند و غنی کبی غرق احتی لندن قمر
میلان کر کدر سائر لرینه باعث انهمرام اولور دیو نقد فریاد منشی اب مفید اولمذربن طومون
نیم طومونما فرجه دن و کافر طومونما سیع عثمانی مقابل اولمذربن کبی قبولان با خویات بهادر لکلی
ایوب حمله اولمذربن کافر طومونما سانه جاند سر کافر دخی اوج مانوسدن قبولان اولمذربن غنی
معلوم ایدیه کلک اکثر طومونما سید او زینب و شورب فی الحی کند و سیع شمشیر داوطلب را شترده سیع
کرفتار اولمذربن سائر طومونما حلقی بو فی کور یکجک قمر به دو کلدیم نر با و با دخی قمر به یوب و پیاده
طاعنه و شوب فرار در دله با شین خلاص ایدیه بر حقیق کثیر التقصیر اولمذربن محاربه اولمذربن کبی کور مشم
ایوب کجی دن آشغ قار لایلی سنجی غنده در یاده بر صیغ بریده حوص هما یوندن انا طومون
دیر لر بر قمر کبیر کنگ الی باینده به قار لایلی سنجی غنده واقع ارکلی قصر در دیکلمر و قصبه کجی
مقابل سید و بر صوب سنگینا طاعنه دنده در خلاص اولمذربن طاعنه الی ایدیه خلاص اولمذربن
اتا اوج علی با کند و کنگ کبیر می باره کبیر به شغفه الای اولوب و کفار کجی جانب بمنه و طومونما
هما یونک جانب بسیار دن او زینب کلر کفار کبیر به جنگ و بر حاش ایدیه رک بر قمر کبیر
مجموع و پنج کافر مقتول و کند و کبیر به دخی کافر دن بر ایکی طوب دو قنوب عاقبت روزگار
طرف دشمندن و ران اولوب علی با یه دخی موافقتی اولمذربن صیغ کولم خلاص بولد و کفار
بر ایکی کبی ایدیه و کند و سیع بر حوب ایدیه مدبر چون سانه سارته کلد سر قبولان منفی عسابت
داوچ القطعی طبعی تبدیل اولمذربن حتی کند و به باز میان احکامه دخی قلیج لفظین قید ایدیه لر دیو
فرمان اولمذربن و یوب محاربه غیر مبارکه دولت اسلامی ده دکل یکی حضرت نوح علیه السلام سفینه
احداث و ایجاد ایدیه به بجا راضده اولمذربن یوز طلق باره کلد به سفینه ایدیه کلد ایدیه
دکدر یونکا کوره طوب و طومونک سائر آلات و لوازم و قور کور کجیسی و اهل اسلام
جنگیسی اعلی اوج یوز آمدن ناقص دکل انکین یوز اولمذربن دخی تقدیر به تقدیر با کبیر
بنک اولور اولمذربن حضرت پادشاه اعز الله انصاره محبته ادر نه ده بولدیم طومونما احوال
محبه علیه قطنطنیه به کلدیم و طومونما و سفاین احداثه اقدام و اتمام ایدیه لر و تر سانه
فرزنده اولمذربن با غنجه حاقه دن بر مقدار برین افراز ایدیه و مجدداً سکر سفینه کجی سانه
احداث ایدیه لر منقولد که قبولان اوج علی با یوز زما صد اعظم حجت با به سکنه ایجاد می
واحداث ممکنه و الا مثلاً ایکبوز سفینه به بشن ایتبوز لنگر و یونکا کور اصحاب سفینه
تعبیر ایدیه لر حلد که یار و رسندر و هر سفینه به به متقد و لیکن بولیم هر کنگیل اولمذربن
احتیاق قدر و بر منس حجت با محرم ایدیه جواب و بر که بشن خولیم رسن هنوز بود دولت
علیه بن منس رسن به واته بولیم اعتقاد ایدیه بود دولت اولمذربن که مراد ایدیه رسن

ایدینورس جمله طونشیانک لشکر لرین کشدن رستلرین بر شمدن بکینلرین اطلاسدن اعلکه
 صعوبت حکم لر و هر قنق کیشک مقاد اوزره آلاتن سیتلر زرم بونوال اوزره بندن آل
 بیور لر علی پاشا ملقوب الدن او بر و تحقیق بلد مکله بو طونشیانک ستر تکمیل ایدر ستر و ستر و نفس لام
 اکیوزون زیاده مایه و با شترده ندر و زرم مقدم تکمیل و جمله سنگ آلات و سیاه
 و کور کجیسی و کجیسی و بوجیه طوب و طوقنک و ادوات جنگ با تمام و کمال تکمیل اولند و ندره
 وقت و زمانه مکمل و مرتب طونشیانک ایدوب کوندر و یلر نه بر فرده کی صالحه یلر نه آنچه
 و امداد ایدلر و بوجیه سیه بش آلن ایدر تکمیل اولنق محالدر اولور سه و قنق کی قوتلدر ایدم
 بولنق نه احتیالدر و یو کفار بو اعتقادده ایدر نه مکمل طونشیانک دریاه جیفه و غن کور کج
 خیران و متجیر فلور لر لاله بولم اول قومدر که دفعه واحده ده بو قدر کی ایدر و یلر و آلن
 آیه و کین کالاول بل اتم و احمیل برینه کوندر و یلر و ستر و **دفعه ستر طونشیانک صیانت ۹۱**
 چون طونشیانک یون کور کجی تکمیل اولندر اکیوزر آلن قنقه مایه و با شترده اولوب
 قنودان تلج علی پاشا جانب عدویه متوجه و روانه اولوب مورده اولن آوارین لیانه
 کلندر کفار طونشیانک و قن اول محله کلوب وقت عدویه قریب ایدر مقابله اولدیلر و قن
 بر مقدار طوبلا شیدیلر اما چون طلحات شب مانع جنگ و حرب اولدی کفار یکی با چوب کجی که
 چوب نه جانیه کند و کجی بولم قنودان پاشا و قن آندن طونشیانک ملقوب قنودن لیانه کجی
 کور کفار یکدم دار زیاده طونشیانک ایدوب قنودن اوزرینه کلدر و بر مقدار صوان
 اولوب اهل اسلام کجی سنه ده غنی ستر انجام حو قنودن اوزر لر نه سور مکله حوث ایدر مدیر
 کفار و قن کجی سنه علیه سبله حود کام اولوب دونوب کندر یلر علی پاشا و قن طونشیانک یون
 سلامت ایلر عودت ایدوب استانبوله واصل اولدر **کفار حاکم طونشیانک ۹۲**
طغر بولد و غنی ۹۳ مدک بنی حفضدن سالفالد کور سلفا حمیده نیور آلن باره
 قنک کبیلر ایلر کلوب طونشیانک بکلیسی حیدر پاشا اچنده اولن اهل اسلام علیه مایه و قن مایه و طوب
 جانب قنودان روانه اولدیلر بعده طغر بولر سکن ایکی سنه سنده سردار سنان
 اوزرینه واروب طونشیانک و علی الوار سفتح ایدر **ابا صوفیه جامع شریفیه باب ۹۴**
و محمد رآیکی مایه عظیمه نبایه ۹۵ اولن سلیم خان علیه الرحمه و الفقرا
 صادر اولوب ابا صوفیه جامع شریفیه قبه عظیمه سنه احقیقاً عظیم پیلر و یکی
 مایه لایقظ ایلر ایکی مدرسه عالییه و کند و لمر مدفن اچون بر ترزه شریفیه نبایه قن
 اولوب مدت قریبه ده اتمام اولندر اچون ترزه شریفیه بعد از قن اتمام بولدر
 و قن حضرت سلیمان سلیم خان مغفور فی **اشعیا المعظم فی ۹۶**
 چون بودنیای و قن غدار شاه و کدایه دار اقرار و کلدر اتفاق ساری عامره ده
 واقع حاتم حاصه ننگ بعض قبایه نریای و بعضیلر و قن کجید اولن ستر اولن شاه
 حضرت پاشا جم جاه آرزوی صلوت حاتم ایدوب سرور و حبور ایلر حود کام ایکی
 بود و نایر حاتم پاشا مایه جهان و قن بود و کجیه مساعده ده مباحده ایدوب تقیر حاتم
 ایدر کی مبارک ایلر و حوده قایدن و ماکاه بر یلر اوزرینه و دوشوب صلابت

و در دن اول از نظر کویا که کوله بویاند در حاتم و اغاوات مالدرب جلوت حاصه لریه
ایلیه لیر و حکیم باشی کلوب یا قوتد بیری ایلمکه مازون اولد لیر لکی اول اتنا ده اول
حق عارضی اولدر عاقبت اول وجع و اضطرابدن سوی مده به دخی مبتلا اولد لیر و بحکم
اجل از شمش آتینی هر تدبیر که ایلیه لیر مقید اولدر شمدیه و کین نوع آن اجل درونه
در نا بولد و غی کین ایلم و غی بولد لیر ایلیک بایشده زهر نیک بکچی کونجی یوم لایته
ایدر که وقت زوالده و اصل حلد بری و معانق حور و عینی اولد لیر رحمه الله تعالی
علیه و شهنشاده جوان بخت و لایق تاج و تخت سلطه مراد حق تکرر رمضان
سکر بکچی کونجی سرای عامه به داخل اولد لیر و ایتمه معنای لیر ندایتدر و لیر و بعد از ظهر
شیخ الاسلام حامد افندرم صوم اما متیلده غازی ملک لیر حجه قسط طیه ده سلاطین آل
عثماندن ابتدا و تا ایدن بولمر اولدر و بعد العصر بنش نفر شهنشاده و کین بخت
دخی غازی قلندر رحم الله تعالی **در ذکر سلطنت سلطان مراد ابن سلطان سلیم**
رحم الغفور ولادت با سعادت لیر شمس ثلث و حسن و سعاده حجازی الاوی سکن
بنجی کونده و جلوس سعادت مانولمر سنه ۹۸۲ رمضان شریفک سکر بکچی کونجی یوم لاریعا
دفع اولدر پدر بزرگوار لیر برادر که اتر لری سلطان بایزید صوم لیه قونییه ایستده واقع
اولا محاربه تناسنده اول ایلیک سنیه بالغ اولوب حق قونییه قلعه مع بار و سندن اول حاکم
جائگاهه نظر اول بر حاش و لریاشده اول و جهله حاضر بولند لیر بعده جد عالمبار لری
سلطان سلیمان خا حضر لیری حاکم با محاکم مرشد هده مع از روس ایلمکه حجه قسط طیه
علیه به کوزند لیر و برجه ایام دیدار شریف لیر مشاهد سید و مضاجعت لطیف لیر ترند و به
دورافر جامدن کام لیر و برمدتد نفسکده ارتام و او نامه صغر نفوذ غیر معدود و برجه
تحف لایقه و هدایا قایقه ضعی الیه بدر عالیقدر لرینه کوندر و لیر چون سنین عمر لیر
اول سکر الیه خوش حال لیر اولد معنی سخنن احسن بویور و لیر اول سبب الیه والد
فاجد لیر دن کوتاهیه ده مفارقت ایدوب لوا سعادت التوالرینه روانه اولند لیر
عهدهای بولنده اول و وزیر اعظم لیر و کونده در وزیر اعظم جلیل محمد شای طویل
وزیر اعظم سیادتش پنا وزیر اعظم عثمان پنا ابن اوز و مورش وزیر اعظم
حاکم مسیح پنا وزیر اعظم فرما دینا بجوبلی ابراهیم افندرم صوم بولدن اشغه بکتر لیری
و سجا بکتری و علما و دفتر دار لیر و شنجیلر علی الانقار بر وجه تفصیل یازش و لکی
التزام مالایلم قسبلندن اولوب ترک او کور لکی تحریر اولدر **زمار رفت**
افندرم لیر اول اتنا ده بیاننده در عجم طغرینه غایت زیاده جهاد و غر و انگری
اولوب جمله مع عزیر و لقمه ایما اولدر تراجیح و فتح غازیله اکتفا اولدر **حاجیه عظیمه**
جعفر شایبک فرزندش اول زمانکی جعفر شایبک بزرده اولا عسکر حاکم از ما لیه قسطنطین
بهرزید بر قج کونک بوله دکی حکم یافت و جابر لیدی اول ستملده اولا حاکم لیر
و ستمل لیر غیرت او در حاکمانم بن بقدری کول لیر رس او بنش قدر ستمل و حاکم
تقداده کامل او بنش بکچک جمع و حال لیر و کلوب لورنه جابر نام محله قوندر لیر

قوندر و جعفر بن ابی بردسته طورته تلکمر در دین و تیر و کجا و نیز نیک کوندر و دیلم
 و اگر ار ایستک بوندر کیوب مقابله مرده کله سح اگر کلکمر س بوندر کبی بنه کیوب بر
 بر جاده جلک ک اگر س دیو بر نامه یاز دیلم جعفر بن رضی بوندره بر نامه یاز و دیلم
 آنو لوم وار صراحی و قدح و مردانه لایق السبک کوندر و دیو و دیکیه صفا کله و کمر
 حوش کله و کمر حوش ک حفر تلکمر نیک عونه استناد ایدر مقابله کمره کیده ز زایله صانک که
 جلک ک اگر تلر و نوز و قلم رنده اولی اوزا اگر اده مبرم و مقدم اولم کوندر و دیلم
 اوزر کله تلر لیه جلک سیه الی بیک آدم اولدر و شهر و جیفوب و طاعی و قوروی
 ایرته سیه مابینه واقع نهری کجوب کجوب بیکه قوندر تلر و رضی مقابله ده بر طاعی آرقه
 و دیو ب قوندر و دیلم و جلک اوج کون اوج کجیه اولقدر حبک و جدال اولدیکه تعبیه و مجا و قدر
 عاقبت نسیم ظفر جانب اسلامدن اسدر و کلکمر اعدا کث عدو قاین کدر آند نضکره
 اور و دیلم نه دست کس بولدیلر و کافر و آل ایله غارت مغنم اولدیلر و بر خیزه کمری اصل
 زلف و حسد ار غلام که مبر بر اوج ملاحنده بدر تمام ایدر حتی اچکمر نزن اولن غلام
 انتی ب اولنوب رکاب مهابون پاداهی به ایدر اولدر و بعضی امتعه نفیه رضی
 غنایم دن تفریق اولنوب بیکه کوندر و دیلم بر مقابله ده وزارت حکمی ایلمه رخصه مرصع
 شمشیر و کمری نوب جلعت کمرایه ایله تشریف قلندر **تبریز قوندر نیک صباغ و جعفر بن**
خوهر قوندر قلعای و کمره وزیر مومی البیگ نیک تبریز قوندر قلعای تو اور غرایبانه در
 دولت علیه عثمانیه ده و کل سلاطین سلفا و دست و رضی اولدوغی نه بزرگیده کورمش
 و نه ل خلقده استماع اولمش در اول اجدان بونک تفصیلنه اطلاع تحصیل اچون بر
 مقدار کثا راقضا ایدر ایله اوله اول زمانکه ضرورت ایله جعفر بن نفقه دن شاه کدر
 بر سیدن بزم مواجیم کنی نصفی هوا به منقلب اولدی دیو بر زاکوب و دیلم بر اچکمر نزن
 سولیمه غنیه لرنه بشتر و نراجه ترقه ویر مکه بر بلیه دکن سلسله کس دیلم سلسله سلیمان
 حا و حوم دان قلع سنده ضرورت جملنده صرف اولنوم اچون قرن بیک آنون خرینه
 قوش ایدر اول خرینه نیک نصفی کوندره سارا تا آنکه رضی ایش بتدر بر کون بر حلیه آدم
 شاه نیک بو عیاره کسلد و کته راضی و کلوز دیو اور زینه علو ایدیلر نه حال به اچ
 او غلندر و قوده اولم نزن بولنا تلر بر بوندر و رضی ایدر و اما و بیک یوز بولدیلر
 پاشایه بر ایکی آبی اصلا کجیه کور غدر لیا قول اتقان ایدوب آغالر و وزیر مقامه
 نصب ایدیلر و دفتر دار قمر شوسنده آباغ اور زره دور غور دیلم و مهر نه استیلر به
 یاز دیلم حتی یاز کجی بولیه یاز دیو عتایلر ایدیلر محلوله کند و دیلم و دیلم استیلر بر تلکمر
 ایدیلر خصوصاً قوندر نیک و دیلم کلکمر نه مستحقلم در دیو اولدیلر بوندر نضکره پاشا بزرگه
 قرار ایدوب آستانیه واره و بزدن سعادتلو پادشه شکوا ایده دیو قلع نیک اوج قوس
 وار ایدر ایکی سی دیو ایدوب بر بلیه کثا ایدیلر و مهر بنوبت الین آدم قویوب کندون
 بکله تلر نلسون ع مرغ ریزک چون بدام افتد محل بایدش مضمونیه عامل اولدی
 عاقبت مابینه مصلحون توسط ایدوب قلع فرنده اول باغچه ضیافت ترتیب ایده

و بنظر نه انعام و حق و تر قیلم اید و بعضی مامضی مضمونه امضا اید و بارش لرد و بنظر
نکته نه در وایله بوکاراضی اولدیلر و من بعد بر سوزلر نه مخالفت اتمک اوزره ای غلیظه
ایله یمن ایدر و یلمر کدک دوند که احتیاطلر فلان و بر شکر در دیوها کند و به آدم
کو ندر ب آگاه ایدر لرد و بر یو حال ایله و بنحوال ایله ایکی اوج هفته کجدرش ایله بو قهریه
طاس طاس زهر لرد ایدر بر کونینه باغچه به ضیافت ترتیه مباحثت ایدر و
اشجیلرین و کیلارین و سایر لرد ایکی باغچه به کو ندر در و مهر دار در صفوان آغاک
اوینک بر طرفه سراج دیوارینه و بر طرفه ملو دیوارینه متصل ایدر دیوارون بر
کدک ایدر و اوج غلغلر بر آتای توانا و طراش اوزر بهار کیتلر ایدر و قطار لردین
و سیاه لردینه یو کلدوب و آتلمر بر بر بر حقیق ووب محصل نصف البکله و کین اکثر
اؤلمر خیر لشوب چقدیلر و قلمه ملو سه که فرما دیش با آتمش ایدر و قلمه ملو سه
واروب داخل اولدیلر و اول کجه حشدن کتداس آگاه آتمش ایدر اول وخی کو ندر دن
جمله اعالمر و اعیان و اشرف ائمه اولان ازل ضیافته دعوت ایدوب صبا و کین
چنگ و جفانه ایله حی کلر کیمی بهانه ایدوب عیش و عشرت ایدر لرد قول ایله باشلشمش و بایند
کدورت و بر و ستالدر لشمش صا دم بودمدر ویر لرد ایدر سه صبا قول چون قلمه
آگاه اولدیر اول جمعیت ایله کتدابه کلدیلر آغاک کدور دن بیک بر اضطراره بودیلر
و یلمه کلر زطرب یابس سولیر اقد بینه بیک لعنت ایلر و اید و کجاشی اوشاق
و کل عورت انکاب غمزدیو المندن نه ایدر جکین بلمز قول طایفه سنگ نه اعیان
و اعالمر کتدایله بیله و مملکه و کتداده کدور دن هزار مرتبه زیاد اضطراب
کو رکلر سوش خلق اتمدیلر آتایلوک بلوک آلملوب حبست و جوبه کتدیلر و آن اثرین اولدیلر
بعده که قلمه ده اید و کین خبر ایلر بر قج مجموع الکلام آدم تعیان ایدوب آردیجه
کو ندر و یلمر و سر کله عهد و قولر مضمی مامضی کیندن لازم کلدیر بود کسر و غن
ار کتاب ایدر و یلمر با وخی نه عهد اول عهد در و سوزم اوسوز و رلکی نکر
اشقیان کدر عهد دن و نمندر و بنی طوفانک ایله اور موافق اتمش در محصل فلان
و فلان دیو اتلی نفه و ایدر و قتر آتمش ایدر و ایدر که بولم آرا کدره و بر آرا کدره
کیر فرین و قلمه به و افرین بنگا و بر کدر و بر کدر و بر کدر و بر کدر و ایدر به بیج
اؤلمر سه قلمه و نرا و اوج ایدر بنگا وخی اطمینا قلب حاصل و لسونه ویدر کج کتره بو
حصصی چون طرفیندن اؤلمر وارد کلدی عاقبت نفی غی البدل ایدیلر و قلمه به کلک ایدیلر
اتانمانه کور دست بکلر نه خبر کو ندر مش ایدر که قلمه محمله قریب شک و رلکی خبر
آتمش و اوزر لردنه و ارمع تدبیرین کو رشم لک تیریز لوده بعضی حفراده وارد
آتمش آگاه اتمکده اشتباهم بودر زمار بچصوص شیوع بولسونه قلمه کونده قلمه
محمله کلوب بزه ملاق اوله شرح تکی حفر قریب غنایت علبه سه ایله شوبیکه آتمره
بر کوشی نقیب اوله قریب شدن اول سمته به اوجاق وارد و غنای بی بسیار در بعد
آتمش غارتنه کیدوب ایدر که جوج غنایه دست رس متبیر اوله امر ایدر ایدر بر یلمه

بی بر بخت ندم و حمل معینه ده بر وجه جمع اولد بمر که حار جدان افراد آفریده واقف اولدی
 چونکه قلعه به کلک دیو مکر را اولمکر غایت اخلاقی نشانست ایوب کلنکر حلقه کبیردی
 و اوج اوج انور و در و فلان کونده وارید داخل اولوزر استقبالم کلسونم دیدی
 و قلمه دن ملقوب اچی صویه تو بزم امرا اکراد دخی کلمه رس ایجماع طرفیند موافق
 اولم ایچون اول کون مقیم اولوب ایرته سه نبرزه دخول ایده جبک اولد مرتب زیر
 بالکلیا بوندن غافل و اکراد تمهقن نرا و قریب باش اولمکه سه عازنه عجل نند و نک
 آغازندن و غیردن بر فردن حاطر نه خطور ایدر و کل اول کیمه کتجه اسنه بر امر شریف
 کومدر و بر مضمونده بو قدر اجناس مختلفه واردر غیرت موسی پاشا نام ایچون
 قولم زینت تمام الیه حقینولم و طرفیندن شکک بانه سبیله طوفانک انلمسون بلکی
 قبیل دخی تا بللمسون اما حقیقه آنه سپارش ایتدیکه قول طشره حقیقه نصکته قلمه توسع
 سده ایده آذن قره قلعه ده اولاطوب کبیره ادت ایده چونکه پاشا آنه سوار اولوب
 یورود و بر ایدر کبی کوزلر خلقه خلقه اولوب قال یورود و در جنگ نشاند و علایلی
 لایطهم اولور ایدر خلق و توابعی عجب نه ظهور ایده دیو خیرته و دندیلر اول محله دیدی
 دفعه یک دکنر اکراد اولمکر دخی کلدی ایرشد مرتب زیر دخی مقابله ده کورند مرات
 برقات اولمکر و زیب و زینته مستغرق اولمشلر امرا اکراد ایرشد و کبی
 آذنا یئوب ال او بدیلر و اونه قولا ق طوبیلر پاشا نبرز قلمه قتل عام یورشد
 کورده یئو نبر پاشا اویج کیمه کور رنر دیدی اول جنبه قلمه ده که طوب کبیر دخی
 آتوب عالمی دلونه ناک ایتدیشایمان نبرزه سع الله اندر و تبریز لواله آت صادی
 و اکراد ک کوزینه قرشور فحیح اورب جالبه سرفیچکله دوسه اول کونده دیدی آدم قتل آت
 دیرلر اکراد دخی قلیچ قویوب و کند و نک بیکدن متی و ز سکنانه ویدی کور یوزر و اتلو
 علما نه شویله قوبله بلر نجه یوز آدم اول عرصه ده حاکملاکه وضع قدم ایتدیر چون شهره
 یوبلدیلر قوسه قیامتش کور و بلر آند نصکته نیه اوغا و طیرین بلدیلمر داندن هم حاطر دندیلر
 باشی نفرت انجام شهر او کند و نصب جیام ایتدیر و عصایه بر بر اکره کتوریکه اهتمام
 ایتدیر که کیرنه داخل قتل عام ایتدیر آذن صکره قویچ اچدر و ب تبریز کتوریکه دلاویچ
 و مشوچه بیضا لیر اکراد لشکرینه و کند و نک سکنانه و سائر عسکرینه بغی ایتدیر دی
 بو قدر عال و مناقرن غیر اجل و عیالقرن و دوشیزه کان صاحبته الحارین سکنان
 و اکراد کتوریکه تفرقه کیردی اساری کبی آلدیلر صاندیلر محصل کلام اول کونده سکره یوزم
 قتل اولدند و بیک ایکیوز دن زیاده سه فرار ایدوب نام دنا نه بلنجه سراج بیک مقداری
 کتجه توبه و انابت تمکله کنا بلرندن کجوب بر لر نه ابق ایتدیر صاچلوا حمد که حصول لوبک
 آغاسه ایدی نچوانه فرارتمش ایدر افغان استمالم و دیوب دیا کیمه حواله کیمه کتوریکه
 چون بحصل مال ایدوب کلمه کتوریکه بویین اوردر اگر چه تبریز استقباسدن انتقام
 لازم ناموس سلفیت ایدو که جای کلام و کلمه را محمدرات فیه بو مقوله امانت
 وحاشا زنا به رحمت ذره جبه ایماندن بهره سه اولمشلر قشند و جابر کورلمز

بر قوم بود و غار کرده که بولند و جمله سنگ حساتی بوسیله سحر خوانند و حضور
حقده جوانه تا در او میانی نور در **خفیه پاشانگ** **تتمه احوال** **ایدر** موس ایله کیمیر کمال
بترز ایالتی متصرف اولند و در بور اول سرقد ده قریب باشد و کین عموما عسکر
اسلام ایله کلن سردار لر اقامند و آندن صکله بغداده نقل اولوب برچی سنه
والی اولوب آندن شیروان بکلمر کیسی اولوب برچی سنه دخی شیروانه متصرف
اولد قندشکله معول اولد و حتی نقل اولور که معول اولد قندشکله شیروان
قول و قندار لرندن آلا جقمکر اولوب و دفر دار دخی معول اولوب کیده وسیله معا
کیده جنگ و ملعه اوزرینه علو ایدر لر جمعیت ایله دخی ملکر نه و حصت و محبوب بنی اوان
آدم کبار لرندن داخل اولور لر لر بولکر الرام اند که حیح سوزده راضی اولور لر عاقبت
غضب ایدوب اوزر لر نه بنجر ایله یور و بنی آلتی اولور لر قتل ایدر کند و کتک ایله
طوغی جقمش و او طوغی طغره ده قورمش ایدر یما یارین جقمده دخی زمانده حای
نیه وارر کورسون دیدیلر و منسوباننه چون سوز لر اشد و دیلم صباح سکبان او کتک
دیزوب سوارین آلت جنگ ایله ییی و بسیار نه آتوب جقمدر بر فر دیولنه جقمده
بلکه طغره یوزرینه بقه مدر نفسنده عجب خوخ و سفک و جرج و پاک و عاقبتک
نکمر اتمز و قرائدن برالف بلمز آدم ایدر شیرواندن استانبوله اوج بینک مقداری
آدم سیله داخل اولدرا که سفرندن بریل مقدم ایدر بلغاده کوندرد لر فقیر بودند
اولاغ ایله استانبوله فریادچی کوندلرش ایدم بلغاده کندویه ملاج اولدم برشم
آن بکمر لور و سنده مجاری الاصل ایدو که معلوم اولور و سر اکره ده سار طواید
مقدم طبور اوزرینه کوندلرش ایدر منهنز ماعودت ایدر حتی کند و جقمندن
عار ایدر خواه ناخواه دیز کتدن یدوب جیفار لر حایره دن عسکره نه بترز طالب
اولملک غنایت بیور لدر داغنه پاشا نه کلدر دیو عجم دیولوله ویردر **دسته ده**
دوش حسن پاشانگ احوال و کتنده در ش رالیه نفسنده بر شوک آدم ایدر
ایالتی وای اولد دخی کین تک دور مد رکاه اقیق اتمکله کاه کفای قلاعنه سکله عسکره تقصیری
اتمکدن حای اولد رکفای رجه و فوجی انکسار ایدوب استانبوله سعادت الچی کوندردیلر
یا حسن پاشا چی کلدرش باصلح بر طرف اولور دیدیلر فقیر اولدرد و بنی پاشا صوم
که اول زمانده سار طواید پاشا صاحب حاضی و وزیر اعظم سار طواید پاشا دخی
اختصاص اولملک رفیع اتمدیلر و ستر مالک محومه تجاوز ایدر منر اول دفع ایدر
دیو جواب ویردیلر **فتح قلو بهلکه دنیا کی حصار دخی** **تتمه** ش رالیه جانب
پاشا دن محی اولملک بوسنه عسکرین مالدر ب بهلکه قلو سن حمیره ایدر و سکر
کون دو کوب طغور بنی کونده فتحه متوقع اولدرد و اجمعه مستوفی مستحق وضع
ایند که نصکله وار ب کین حصار بنا ایدر و بنی من موم فریاد پاشانگ و زبانی
مشهور و متعارف رسیم که ویردر **دفعه ثانیه ده جانب کفار ده عجمی**
و کتنده در اول بار و وقت از مارا دیچی نه عسکر ععبنه میانر اولدرد و بوشانک

و بوندنک ارباب تبار و رعایا و مودون و مقنوب اولاد او اسن و قلاع و حصار
نغات و آغا سن بلکه عموماً انکار و عداوت و جمع ایدوب بر عظیم درنگ ایدوب
و جمع ایدوب و طایع اندام طبور کفار و مشرک و جوع حسن بجانب اعدا به
عازم اولدیرنک حصار و قمر بنده مهر کوبه اوز زنده بر میان کوب و بنا ایدوب حرات
مملکت عبور ایدیر اول سر حدن بکلمه بکلمه زاننده اولاد و لیکن و خروان جنرال
اولاد قلمبان بر عظیم عسکر جمع انکار مقابله ایدیر بفضل الله تسبیح بر مقدار جنگ و برنده
اعدای دین اندامه یوز طود و اهل اسلام منصور و مظفر اولوب تعقیب ایدوب
آنزین قهر ایدیر و اول عهده به نایه کفار قتل اولوب حمله طبور لر انتقام اولدیر انی
پاره به نظیر قلوبورنه و سایر اوقات جنگ و حرب به نایه ایدیر اندن محاکم کفاره
آقینلر و یوب به قید و قیاس سیر و اموال کثیر انتقام اولوب جوق زان ایدیر غنات
اسلام بو قدر انتقام نمیش ایدیر **حسن پاشا کانتاندری و غرق آب اولدوغی در**
حسن پاشا بر ایکی بنیک کله و بر ایکیوز کافر در رنج ایدوب ان طویل الیه آستانه سادته آل
ایدیر و اعدا بوند نصکته جمیعت کثیر الیه اوز ریزه کلک مقرر در دیو امداد اچون
عسکر لر اندام ایدیر سبب اوشن با و ز اعظم ایدیر کند و مقنوب ایدیر کیر به حسن پاشا
روم ملی ایا لای و یوب امداده تعیین ایدیر و کفر و حمله سبب با و ز اعظم اولوب
بوسه دخی حسن پاشا کند و اولرین اولکی و زار تنده و بر شیکر مودول اولنکله و بر مودو
اجلدن غیظ اناقی و ایدیر سبب اوشن با تعیین ایدیر و عسکر کوندر مدر و روم ملی بکلمه
بکلمه اند کلشن کیم روم ملی او غلنه و یوب و خربوره طمشور و ویدی یس حسن پاشا
امدادون مایوس اولدیر و کفر و کفر اولنکله ملا عینی کوز لر نه نیکدیش و اوز لر نه
ملر نه خوب اتمش یعنی شولیه بر خور و خصل اتمش ایدیر با نیکر بوسه عسکر لیه مقنوب
نیک حصاره کلدر و آنزین کوب و دون عبور ایدوب سسقه قلمه سحی صره ایدیر
اول انا و ده کفارنک طبور س قریب بر کله و کای خبر آنزین حکم ملا عینر در لیکن
حرات جنرال و ارقو کلرین بار و یه کوز مشکر و تحت یدلر نده اولاد ارباب سیفی و
رعایا به عموماً سوشلر و مقدم جاسار بد تبار و فریاد نامه لر کوندر مکه نیکه اوا و کبر کنون
بر کلک کیمر مبالغه عی عسکر لیه کوندر مشکر بولر حمله معتبت الیه حسن پاشا اوز ریزه یوز و دیر
اگر چه حسن پاشا عسکر اسلام الیه مقابله انکار استدیلر و لکی کفار به نایه ایدیر و اوقات
جنگلر فوق العایه ایدیر مقاومت ایدیه مدیلر مستهزم اولوب فرار ایدیر بنا
ایدیر حصاره کلچیک مزاحه عسکر دن یناشمون کلنر اولوب کفار عقبلر ندن کلچوب
مالر و زر نهر کوبه به اور دیر حسن پاشا و لکله زاده و دینلر محمدوم که هر سک
بکی و ز اعظم احمد پاشا او علی و رستم پاشا فرار و علی ایدیر و یوز اوا و عسکر دن
به نایه آدم غرق آب اولوب درجه شهادته وضع قدم ایدیر کفار دخی بو قدر
غلبه و نفرت الیه کتفا ایدوب دار الفجر لر نه یغلوب کتدیلر **حاصره کردن کفار**
قلعه بیکسار و مشرک چون و ز اعظم سبب پاشا کانتاندری عسکر مور شمار الیه سر قده

عازم اولدوغی عدوی دیشک سمعنه ایرنند اید و ایرنشدین بویکی نیک حصار اولدور
دیوادرینه عسکر کوندر دیر و سکر کون و دو کدیلر عسکره روم ایلی عسکر ایرنشدیکه قلو دن
ال کلوب برکنده ویریل اولدیلر **فتح قلو سیستقه سنه منه** حون عدوی کینه
جوی نیک حصار دن ال کلوب عسکر اسلام دخی وار و سیستقه قلو سه محصور ایندیلر
دیش کون دو کدیلر عسکره اکنده اولدو ملا عیسی استیجا اتمکله تیغ اسلام دن احون
اولدیلر و سلامی قالدیلر و دکر اولدو ایکی قلو دن غایت متصل راغوب و حروات
ایلمرین سبی و عار اتمکدن حاکم کلیم ایدر از زامده چون غنایه واصل اولدیلر
و کفاره چون این ایدر اولدیلر **تکرار کفر یکنی حصاره طغر بولدیلر و سنه**
وسیق قلو سه دخی کفر طغر بولدوغی سنه منه و **تکرار یکنی حصار**
احیا اولدوغی و اعدا طغر بولدوغی سنه ۱۰۰۳ رستم بک قلو قورقور
نیمه ایدوب و ایجه مستوخ قول قویوب کفاره زیاده قهر ایدر اولدیلر عانت کفار
کیر و جمع اولوب دخی حره ایدوب طغر بولدیلر **قوانیشک خواجه متعلق بعضی**
احوال ذکر نده در بیک تزار کچکلی که انکر و س سفر لریه ابتدا اولدو نرج
قوانیشک بهر سنه سکه حنه انکر و سیه او تزار و ج بیک آتوخ کلور در بوندن
خیر اون اون بش قطره آواغ نسیم کافر نکلنجه و ابرین و قوبه لمر و مد حکم و ابرکی اوج
ساعت کتور بکلر ایچ نقیل یایه سر عیلم مصیر الیه مشرف اولدنده هدیه سی دیو
چکلور در و ابتدا او ستر غونه کلده او ستر غون بکته بیک عوش و ابرکی قوبه
و تدح و بدون بکلر بکلرینه اوج بیک عوش و برنج قوبه و تدح و یاد کار طوق کلور
بر اکی ساعت فرمادشا و حومه کتور و کلر نده دیوانده حاضر ایدیم ایکی بللی خراج
اولمکله آلتی بیک عوش ایدر سائر دخی ایکیشتر قات ایدر و بدون قورقورینه
دیکو ستر غانه ساعت و قوبه مقوله سی ویر لمر در ووزیر عظمه درت بیک یوحه غالباً
بش بیک عوش و انکا کوره قوبه سی ساعتی طوق ککی و سائر وزیریه دخی علی مدر
و ایتهم عوشنه و قوبه سی مقرر ایدر و بکچک آستانه دن ایچ واریم واقع اولماش ایدی
ایچ بدون بکلر کیسه طرفدن نیه بدون چاوشلر ندن بر سر وار بخرینه طلب ایدر دی
کند و لمر بویک جام کبیلر اکنده جام نیجه لواوده لمر پیدا ایدو و مطیح لری دخی بر کبیده
و صنوعه سین بار کیر لریه ایکی بهنجیل ایدوب بلواده و کین شایقه لمر کلوب کتور لمر
ایدر بلواده دن عوبه لمر الیه کیدر لمر در و بدون بکلر کبیلر کتور لمر بر ایتوبه افاس و
یاوز بدون چاوشلر بیک بر کیده سین بیکه کوندر لمر در و حصار کلر ایشک اندن کور بولور
دخی بدایع المناظرات بیک تار کندن ایکی بیل مقدم بدوشک مقابله سیس جوهرش
همشیره سیک زو جی علی افندرا ایچ ایصاله مأمور اولوب نقل ایدرینه اوره ده ایچ
برضایت ترتیب اتمش دعوتنه وار و ک کیفیت نثر بلیه شکار طلوعا کچرین دیدی
و آن میسنده بر سیم تدح کتور در و بوتدخی شکار کینک عشقنه اچرم سلور سید ویدر
کینک دیدم بر کیدر عشقنه اچرمکه اقرانیه نه جاسارده نه حکارده وار و برنجی اوره

اورزنده قلع بود هر نه بیره وار و بیه منظور و مظهر اولش در کجدر و بر سنگ ندازوی
فرخ اورام ویدر و عجله باغ اورزده ملقوب ال ارته سوس بیره قویوب باش اندر ویدر
نفسی الاورده اول عورده سرحد لره شهابیله یک تجاوز اندر در چون قدحی طولور
بنم الم ویدر باقیه الحی یک دیدیم بن بشارت کنش برار بکلمه بکلمه بن بشارت استم
رض عدا دیدیم و اچلمه زن بر عجله دن مختار دور دیدیم ذرا عجله سه کمره انبات
وحدت امش و دوتولر در اما بر غریب یکدیگر عشقنه اچرم که سنگ برار دید و کنگ
نداز و فرخ سنگش ملقوب سه آتیه کله فده فخر کن آر و دن کوتنه بر صریح اوروب
اکثر فاشنه میلا در که اول وای ارسلانام برادر در دیدیم همان غصنه کلوب بولاندر
دیدیم بود فکدن استمنس غصنه لیه نیر مزه سه قلدر بکشمش اوانچه پس بری برینه فکد
و حدتدن سر خوش کاور دیوانه و دندی استانبوله و آنچه کوجله بارشدم و نقل
ایدر در **اما مقدم بونا مثال حکایه و حمله جواب و کنایه حلیفه خانه حضرت**
عمر رض الله عنه زما نر طیلنده صی به کمر آمدن قیصره ارسلان بورد و کلمه الحی به بر حیا
کانه طیفه زما حضرت عایشه صدیقه سوال ایدر و آلمره اول استار عجب متنا ایدی
دیر الحی رضی علیه حضرت مریمه اولاهتهان کبی در آنچه آنکر دوعور در بر نولکر دوعور ملیم
دیر **بر سیه رضی عصر سلطانی** حائیده رسالت کلمه امام قوی حایله شمس پان
همه اولوب کیدر کنر عسکر باور لکنه متعلق بعضی محاوره اثنا سنده **مصرع**
مابد انیم رومیان و دان جنگی نیستند . زیب وزینته مستوف و دو کونجی عسکر بدر
دیر شمس پان رضی واقعا تا جلوه خانی شاه اسمعیل دن آلان دو کونجی بولکر در دیر
الحی بولکر کنش و چنگل حاضر جو بلغی آتون حل ایله صفحه اوراقه یازملور **فتح ملوکه بسیم**
دولت بولا طه ۲ شهر حرم الحرام ۳ جو کلمه پان پانیه سردار الحی متور اولدر رالات قرات
ندار کین کور در و کیم می کونه مالمیوب استانبولدن ملقوب بلواد کلدر و در ماسم رضی قریب
ایدس بی توقف و آرام اندام ایله یور یوب و ایل محمده سیرمه کلدر و اوج کون
دو کوب بفضل الله که ماه فروردین او تنجی کونجی کفار بر اغوب قجیلر بکلمه اولاجی ملوک قجیل
ایدر اسیر استیلر آدن بولا طه بکلدر ایکی کون اول فرود کلدر و ماه فروردین او تنجی کونجی
فتح اولدر کفار کنش ایله بطور متور رناتاهی اسنده ایدر و اورزنده وار ملوک واره
اولدر رضی بر جعفر بطور و ده کوب و نباسنه مائور اولکر ایله بله ایدم مکر کفار کنش بطور بر عظیم
بطور و جمیعت کنیر اید و کین جنر المشرک تاسمه بنش اون کون فامش ایدر جائز که وایچی
اکلمک اقتضا ایده عودت ایدیلر **اندرام عسکر اسلام در استولنی بلواد ۹**
فوقه ۳ سردار عظیمه ر چون واجعت ابتدا و ک کفار دوزخ قرار منعکس
اولدر ابرته سیح بطور متور رناتاهی ملقوب استولنی بلواد محاوره ایندی بدو نه وزیر
حسن پانیه بر جنر بار و وارد اولد و رضی کین قرب جوارنده واقع بنس سنان عسکرین ماینه
کتور ندر و بدون محطه سنده اول عسکر اسلام اون بیکدن متجاوز اید و کنده کلام بویچی
بالکتر کنجی کتد اسیده ملا کنجی بری بیکدن آرتق ایدر بدو تنک رضی قوی هنوز بر و ده

زده لقمه ای در وند و طبعاً سحر نمیش اود اود بشن بنگ قلیجه قادر عسکر اولور دی
و بحکم صبح با بکرمی بیکدن متی و ز عسکر به حقیقه و غی کبی کفار خبر اولور و قلمه اوزر نذر
تا قلوب ایکی فرسخ پرده طاع و بنده قوندر حسن پادشاه ملک بخوازش اوستی باینده
جمله عسکر آلمر نذر انیوب بیم کدر در و نذر و به جمع اولدیلر جنگ کور می و دشمنی
حالی بلین کس لمر نذر کجه سیه لومش سح بابک القشی باشند ایمن دیدیلر و مبارک
با و خا ابدیلر و ها اوزر لمر نذر سور لم کافر فرخچور میالم دیدیلر آلمر که دشمن حالی بدور
جمله دن استولنی بنواد لیدن سلطی سلی محرم زماندن مالش قوجه حسام آغا کبی برج
قوجه لمر بودشمن سترک اشکنر و کدر اوزر لمر نذر دارم حطی فاختدر بودم تبدیل
انملکه دشمن بود لمر دنگ اولر ها کلک طعه به آرت و ریک و وار قونکر نذر و به
کوتک و آلی آلی اوزر لمر نذر عسکر کوندر ک کیدر لمر تعقیب استولمر و مدار بنده و به لمر
اولستولمر اوزر لمر نذر و نوب یا پشور لمر صلت آلمر درایت صواش ایدر ک
اور دو به کسولمر ان ایدر طعه نکر طوبلر و اور دنگ خرنر نذر قریب بر نذر
دیدیلر آلمر به قوجه بوخاشکر طرافت ایله قله بکلتک و می قطعه ای ایدر طولدر می استر
دیدیلر و بحکم خوش آمد سولنکر سوزر غالب اولدر نذر کم آله ایدر دشمنی
اوزر بنده کملکه اکثر رغب اولدیلر اما حطی ماحش دخی ابدیلر که نه بر آلاجه و مدار
ونه جرحه جیه اعتبار ابدیلر آلا جمله عسکر شیر به با قوسته بایرندن کوله استجه که با سنی
بر کوز ایرجی قدر برور بشر اوزر نذر و نذر لمر و کچوی و سایر پیاده بر طاقله آلمر نذر
او کنده ایکی اوج و نذر ابدیلر اعدا کتک آلا لمر بر بشر بوزر بلکی بنگر آلمر بر قره طاع کبی
اوزر لمر نذر کله و کبی بر بشر آلی بوق مقابله به کیده و مقابله به کلنی اوزر لمر نذر دفع
ایده بمان رادق آتی طوله سلامه و نذر لشکر ایدر سلامه کبی اولوب قی طوبین ابدیلر
حسن پادشاه اوزر ارضی های تولد و نذر و نذر دیو قریب ابدیلر آله طور دلم و نه اشدیلر
بر بلوکه استولنی بنواد و بر بلوکه صراط و آب نشو مملکه بر بلوکه دخی حسن پادشاه بدون
یولن طوب قیدیلر احسن پادشاه اولقدر داینر بلکه کند و دن غیر ریکه قلادی
دو قوه و غی آلمر بر طومنگ دو قوب کمر چه وجود نه جوق قرار اندر آقا اوزر نذر غی
عشر لنگ فندق فشک کتک غدر آتشی نیه سن طو نذر در و قجکی انطفا س
مکنر اولمقله اول جانبی محکم با قدر و اول حینه مقبول و و غوج و وجوج اولد خرنه داری
و برج دخی ایچ اولنکر بر سحر در و پیاده کا عمق میدانده قادر کفار لمر کتک قاتله اقدام
انملکه و عسکر قوجیلر و غر لمر اول جمله بیله اولمقله غنایه تعقیب ایدر و ب سوار ی
تعقیبه خندان مقید اولدر و بحکم بویه بر شیع ضغول اولدیکه هیچ بر سر حدره اولدنی ایدی
آلتی بدی بنگ پیاده اول حاده کاهلاکه دوشدر صکره محرم تبر کج و غازی حسن
باش سکدین کبی ایدر استولنی بنواد می قطعه سه کله که برج قبولر قاز و در و در
بشر نذر و بنگر آدم بر قیوبه قیوب دفع ایدر در رحیم الله کفار فیکک و سی
و صد بوقته اول ستمنده بایر بوقته طومر تولد و عیدر عسکر سلام منهرم اولد و نذر

ینه طور مقهور بنوا آلتنه قوندر و بویک طویچه بوغیدر فرزند ایلدیه قبول برین دو کدر صکره
بود و کلو مقصور و نظیر اولاد و غنه آلتنه ایدوب دوند و تانا و یانق صحرانسه حقیقوب
براکنده اولدر آلتا مقننی ملین که جاسارک فر داشت و عسکرینه سردار بر ایدر دکر اولان
قلاع سمند اولان حار بکلم برین اکثر شجرینه کوندر در غنچه کفارندن انجی کفایت معاری
طویچی ویردر کاهی تاسمه صکره بر قیون هوالم معتدل اولور کوجک یاز ویردر تقدیر یاز ایلدیه
اول سنه ایکی آبی قدر ایلدیه یاز اولدر اکثر سیوه غنچلر بر عیار ویردر فضاحت ایلدیه غنچلر نه
جوزدن بویک ایلدیه حال اولدر یعنی فیندن هوالمه اصلا تغییر کلمه راول ایلدن دکر اولان
قلاعی بر بر اولدر و آلتا اکثر ایدیه کفارده قالد **صوبه بونق بلقنه سنگ ایلدیه دکر نه**
جولم کفار بود و تغلب اند و کج طاهر اولدر بلقنه منورده اولان غزات اطفال و عوارش
اکثرین پشته یه فجور و بیلر انجی بلقنه ده بر مقدار آلتو قالد بر چون کفار کلوب بلقنه می صره
ایندیلر جمله سے آلتوب و بر او عوز دیز کافره جولوب بکلرندن بول ایدیلر و عیار ایلدیه طوب
فجیلر کافرک درت لای بویک ک آلتو سنن تنی ب ایدوب تعقیب اندر و بر کون بر کج قوب
کندر غزات متصل است جنگلین ایدر در و قبلت نلر اوق ایلدیه طوفانک ایلدیه دفع ایدر لردی
و قلاخ آلتند رب دوشنی قالد رلر در و طویح ایلدیه بو قدر کثرت اعدائک ایلدن خلاصی
اولدیلر و غایبند بر بر کیش کبیر یعنی غایت بویک بر قوج بلقنه ده بسلر لردی غزات
اسلامه شمش و بلقنه دن بیلدیه تخمین کفارجه کتره ایدر لردی و اوسته او شمشلر نه ایلدیه
قورلمش و غزات شمش طونه شمشلر بشتیه کلدکه کل بابا نگیه سنه کندر و ب قریب ایدیلر
کفار لغمه سے و کل ایلدیه نه نصب غزات اسلام و بلش و بلقنه ده قلاصی عوز لردی و اویلر
سکند و آلتو قلد ایلدیه **کفار مقهورش استر غونی محصور ایلدیه کی و نو یوز قلعه سنه**
قلعه بولوغی دکر نه درلشنه چون اول بار ده و موسم کشت و نثار ایدر لردی و عسکر
اسلام برندن حرکت اندین کفار نوروز دن مقدم ایکی طور مقهور برین ترتیب ایدوب
برین استر غونه برین حطوان شجرینه کوندر در حطوان قلعه سے اوزر نه کیدیلر ملاعی
مقدم نو یوز قلعه سنه دوشدیلر و عظیم طویلر قوروب دو کله باشرت ایدیلر و هم ایلی
بکلمر کبیر سنه پازده استولنی بوزار می ره سنده صکره کلش ایدر ایا ماینده انجی اعدا
اوج درت میرلوا عسکر طلقندن قطعاً بر فرد بوغیدر حسن بش و بدون عسکر ردفی
استولنی بوزار می ره سنگ زخم خورده سے اولمغه امداد نیه کیده مدیلر آلتو قلدی باچار
اولوب قلعه ویردیه ویردیلر بر مقدار می خطه جی کبیر کوندر بلش ایدر کبیر و سایر
یرلر سنی اصلا سیو بلقنوب ویردیلر بکی قره قره یو حیدر یک ایدر سر حدک اسکی غایبند
و عسکر سنگ علم معرفت صاحبی فاضلرندن ایدیه جمله قلعه ده اولان غنی و فقیر و حوان
و پیر و فخرات هزار فغان و اویلا ایلدیه بدونه کلدیلر حسن بش میر نور راضا اندر
صلب ایدر در خط هر کنایه قلعه ویردو ک ایدر اقا اصل استولنی بوزار ده طبور
اوزر نه و ارمه اقدام ایدلر کثرت کت کزیده سے اول اولمغه بود و جمله انتقام ایدیه
آند صکره کلوب حطوان می صره ایدیلر میرلوا سے صاری علی باش اویلا ایلدیه

اکرم بر مقدار کیفه ابتلا سے وارید را قاطعاً بجنه غایت با در ارادید اکر استرخون اکر
حکوان بتمش کوندن زیاده دو کلدیلر و روزمره بشتر یوز بیکر بلکه بیشتر یوز طوب
اور دلیمر و املکه عسکر اسلام ایله سردار اکرم کلدر کفار اکیسندن دخی ال حکیدر حوین وزیر
اعظم یقینند از نصره فلقوب قومان اطلسنه بر کدیلر **تاراجا کشتور سنگ**
عسکر اسلامه تلافی و کزنده در ولایت مهوره قمرم خان و دشت قبی و دغای تاراجا
قمرخان سلاطین جکیزنه بک صاحب تیغ و علمی غازی کرای جان جانب پاشا عایشه
بوسفر نفوت انزه مامور اولمکه مبالغه عسکر تاراجا و شکار ایله تهر اوزیدن عبور
و طور له نهری بالیدله محاکم منجوس له دن دور ایدک بدون سرحدنه واقع
صوبلوق قلعو سه فرنبه مامول و ملحوظ و کل اکینر ظهور املیکله جانب سردار ذی شانه
خزده مدمن ابرشرد و دلیمر اول حنبده بیله اولاقابل حطابچه میرزا و تاراجا لایله قوندن
و کند و لک فذوی احوالندن بجه دفعه سولشک نقل ایدر لردیکی له اچندن بویول
قطعا عسکر تاراجا دین بیلور کس بوغیدر اکر چه قولاغوز نامنده آدم جوغیدر آلا جان
آغا که عسکر تاراجا هر لوله آقینده قولاغوزس و آغا قولاغوزلوق من عندانه بکامر موجهه
آلیمه ایدر حتی مدکور جاننش آغا با قلعو سنده ادریس پاشا ایله قلوب و آنده دفا
ایندر و کند و اجابندن بیه تاراجا سریریه قولاغوز نصب ایندر کند و بیه دخی قولاغوز
بوطریق ایله واصل اولمش ایش حسن و فائده اول تاراجا قولاغوز سوگیر امانتی
و اصل اسلامه خدمتی سخت طیشور دم سن دخی نیه سند نصره برینه طیشور دیوامانت
ایدر نقل ایدر لکر اول محسنه هما اول کوندن با قلعو سه اطرافنده عسکر حکیمه باشلر
و کور و دکه دکه مملکت و کل اکینر قولاغوزلوق ایدر اولور بود دخی غانک کرامت
اید و کند و شبهه یوقدر فویر جاننش آغای دخی ادریس پاشا قولاغوز لغی جاکون
حافظ تکرندن رجا ایدر بیلک بقیومش ایدر بو حقیر فویر جاننش آغای کوشن ایدم
بی سببیت و ریش کویا بر قوجه خادم ایدر پیر اولمکه یوزر کوزر بود و شمش
و کور و ننگ در بیس صارقمنش اما عسکر تاراجا کند و بیه کرامت و ولایت ایله
معتقد لیدر فویر دخی هر کس له مملکتش بو ستملر نه وارمنش و بو ستملر قطعاً
کوزمنش اکینر یوقدر عسکر تاراجا و بر جان عالیمقدار قولاغوز اولوب محل مقصوده
ایرشد رمنش محض کرامت اید و کند و اشتباه یوقدر ولایت له دن عبور ایدر کن
برخیه مردن جمعیت اعدایه راست کلور لرد و منظم کلور لرد اما مملکتی غارت و خسارت
اتمر لرد یعنی با قوب یقین لرد استیلر اسیر اکر لرد و برایکی کون کور سله رینه اکثرین
صالیور لرد اما بر ذی قیمت شئی بولسه لرد کور لرد و لایحه بطریق کج لرد کیدر لرد
حتی صوبلوق سرحد اولمکه دکه تک دو لیدر کیمزد رالانه سرحد ج ایله در بونلر کن
منی اید و کند و قلعو منی قلعو سه اولد و غنه جوق ذکا اعتقاد اتمز لرد محوم و مقوله
غازی کرای جان غازی بک با نکر بوغایه بر غازی عظیمه در که جمله غازی نه دیباچه
و نیلک لایق در غازی ذی شانه با دیر بجه دفعه احاطه مظهر دوشن دخی سی و کج

و کما حقیر مرغی بجز رحمت ابدی جمله غار پناه عالم الیه حبیب الکرم علی و بنده حشر
 ابدی آمین یا معین چون یاقوتی است که در دل یاقوت و یاقوتی است که ماه ذی القعدة است
 او را طغیان نمی گویند ایدر وزیر اعظم و سردار اکرم جمله بکلیه بکلیه محصل هر کس
 که توفیق عظمی استقباله و ایدر دوات آرتی سنده مصافحه ایدر حال و حال
 صورت و ندیم و کلوب و طاع رزین طای سردار و نزل یاقوت و سردار الیه
 بر مقدار اوزره برابر اوتور و یاقوت و احضار اولی طاعی معابد یاقوت
 سردار است بود و صفدن خاکست نوعا و لکیر لکیر مطاوعه امتحان خلق دخی برابر اوتور
 خصوصاً کند و مع سردار اولوب خانج جانب بینه اجلاس انکه سنی مناسب کو یاقوت
 اگر چه پادشاه بکیش وکیل مطلق و وزیر اعظمی است انکه باندات صاحب سکه
 و خطبه در توفیق بیدار بر و کند و یاقوتی که خانجیم پادشاه این پادشاه
 انکه بر این اوضاع و احوال دیدیم اوطاع غنه دخی کتور و وکیل بر بکلیه متامنه تنزل
 انکس کبی خفیه انکه یاقوت بلکه قونا غنه باشند اوطاع قلم قور یاقوت و پادشاهانه سردار
 وضع اولوب طعام احضار و بر رعایت و اعتبار بر کند و منظر لنده کک ایدر
 دیو و فرس و یاقوتی که حقیر من دخی اصلا کند و به ملتفت اولوب حسن باج
 مخاطب ایدر و وکیل بود و صفدن انارندن بیدیم بعد الطعام بر مرقع التون لکیر و برین
 انکه چون باشند کتور دیم و ال بودند انکه سکه سکه دار نه تسلیم ایدیم و بر قبضه مرقع
 شمشیر و مرقع رحمت زرتین ایدر وضع غداره و دیوس ایدر حشر رهوار
 احضار ایدر و انکس سوار ایدر و بر منظر نه کتور دیم و بشن بیک التون جانب
 پادشاهی و شریف القدوم و بر دیم و نه جمله بکلیه بکلیه و بکلیه عالم رود و بکلیه عالم
 متوقف و جاکل را و کند و دوشوب محل فرجوره یاقوت و یاقوت نقل اوتور که اطلاق سوزده
 سلطان سلیمان و صوصه کلدن روم ملی بکلیه بکلیه جمله روم ملی بکلیه اول کون و غوته
 واروب اوطاع همایون پادشاهی به کلدن وزیر اعظم بر و زرا ایدر پیاده او کند
 او کند و دوشوب اوطاع حاقه فرسیده وزیر اعظم قولتوغنه کتور و ایدر مشر
 و سعادتمند پادشاه بر کرسی زرتین برابر وضع ایدر و بیکر اوتور خان فرزندش
 لفظ بیکر خطاب ایدر و اگر چه جار رعایت ایدر برابر اوتور معی احضار ایدر
 کرسی بر مقدار تنزیل ایدر و اوتور مشر الیه پادشاه رعایت نه بود و رعایت
 ایدر معامله ایدر و زرا به لایق اولاننه انکه سکه سکه دار نه تسلیم ایدیم و بر قبضه مرقع
یا یاقوت طهور نیک مقهور اولد و غیره جوکم قلمه طهور فتحه مبارک است اولنم و تقدیم
 اولدی پس بدوندن عرب الیه شیفه لرد و طوبیاز لرد کتور دیم و بوعده لاله کلندر
 جایز که کفایت اتمیه دیو بر اولقدر کار است دخی کتور و کتور و محتاتنه شروع
 ایدیم و بر بیکر جاموس کتور من جمع ایدر و انکه سکه سکه دار نه تسلیم ایدیم و بر قبضه مرقع
 اوج کتور بر جاموس در یاقوت بر مقدار اوزره طوبیاز لردن بر مرقع و محشر

بولتا شقیه و لایکچه دید کلر بیاده چون موضوع اولان کیمیلر دن هر جنسی بر کور بویه و فایده
ایده جک قدر تکمیل ایدوب و بشن التیوز سرودن کچدر یازلدن رها بر کون کور بولر
بناسنه مباشرت اولوب و سرودن کچدر بکون اوتنه یقینه دخی اطا به کچدر مکه باشلدیر
آنلردن غیرر کو کلنده شنجی غمدن بهره سه وار لکدن زهره سه اولنلردن حیللر بکیت
کچدر تاتاردن و عسکر عد و شکار دن دخی بر خیه آدم آنلرین یلدر ب کچدر کفر عسکر ک
عبورندن خبردار اولدوغی کبی الای الای بیاده سه یورودر آتقوالا بیلر دخی
در عقب اول جزیره کنگ صحرا سن یورودر بزم آتقوزا کمر تاتار اگر غیر بدر اصلا
مقاومت ایدیه مدر نفس اوده اولان بشن بکیر می بیک کافر بشن التیوز آدم مقابله
اولمق احوالدر آتانه سلامت یقنه سن اولوب طونه یوزور و بیلر بیاد کان
دخی اگر چه برایکی بیک وار ایدر و آتاکم کنگ متعاقبا کلنر آتالیر نه مقاومت احتیاج
در میوب شتاب بیه کچکه قادرا اولنلر یوزوب کچدیر اکیوزدن زیاده جه انجن بر لرنه
نابت در قرار اولوب دور و بیلر حکمت حد کفار یا کنگر بیه بر مقدار خندک کمنلر
دکند و لرنه مترس اولمق اتنا ذاتی لرا منق خلا غزات اول حافر خندک مترس
ایزد بیلر و اچکدن کلنر کفار طوفنگ سر بد بیلر بوجا بنگ یا لوسه ایکی مناره بوج
حواله ایدر بشن اولان بال میز طوب کتور و بیلر و ش می خرنلر و بیلر و بار اتنه دخی
مستوف طوفنگ انداز سکا و بکچر سر خود بیلر زیرا اول محله طونه کنگ و سعتی
چون دکل تمام طوفنگ نشانه سه ایدر اما ملا غیر اولقدر جد و جهد ایتد بیلر و قطعاً
ورد و جوج اولانه بقدر بیلر آتاشوبله اوغرا دیلر که دیز کلنر نه هیچ حرام قتلد بیلر بو قدر
بال میزون و خرنلر دن هر آتای صوقاق صوقاق اولوب کیدر دس بر بخت آت آدم
لانه سه میدانده و وکلور قنور دس و بکچکه کون غروب قریب اولنجه اوتوز قریب آتای
بو طریق ایلد بر نوبت اوغرا دیلر و طالع مختوسلرین صنایوب حکم لرین و غرا دیلر
عاقبت چاره و در نا ایدیه مد بیلر آتای آتای طبور لرینه طغور و بکچکه بیلر اگا و کبی
کور و دخی اتنامه بر ندر اگر چه اول ایکی کور و دخی بیاده عبورر کلنر ایدر
و آتاجتاج اولدر آتاهان طونباز کور و سندن یا تسو و قننده عبورر مباشرت
اولندر کفاریه اور و وسنه وار و دخی ساعت قوسقونه قوت دیوب او یار
یقنه سنه اولان کور و دخی و ارا بدو بر برین تعقیب ایدیه رک کتدیر کچکه اچکده طوره
وارنلر و افر غنیمت آلدن صباح وارنلر اغلقدن جوق نشنه بولدر میرا کچون
طوب عرب لرین و خرنلر و باروت و جبه خانه سه و عمنی هکامه سه ضبط اولندر بو
کندونش ایدیه و درر مبالغه سه و نقصان یون اید و کنده اشتباه بیلر بیه **انلاق و لور**
میل محتالک اولدر و خراجی کلد و کیدر انلاق و یوده لرین سفرها یون متانی
اچون طوب عرب سه بار کیر لرین ویره کلنلر در بود قوه دخی بیلر سفر نه غنیمت
انفاسنده ایکی اوجیوز بار کیر کوندن منن اکیتر کلنر ایلوا ددن بار کیر لر طنبه و خرنه

و خونه كصبله جانب وزير عا قدر دني آدمگر وار ب وكن هنوز بنوا دني حركت
اوله دن ايرنر مملكه مستحق عتاب و عقاب املن ايدر بايق صي اسنده آدمگر
بنا در تيوز راس باركر و خونه مهود دس و كنه دسره بعضي هدايا لايقه كتور و ديگر وكن
و قنده ايرنر مملكه كلنر آدمگر مواخده اولنوب ميدان سياسته كتور لدر اولي اول
اول حمله بونمقله هزار منت ورجا ايله قتلدن خلاص ايدر اما هديه پس قبول المتوب
اش الله لك بوند نصركه ابتدا سفر اخلاق اوزرنه در با ده مملكتي براكي مهمل دني
كافره ورك نه لارندر و بونمقله آدمگر اخذ حبس ايله تهديد ايدر و بنوا دني اطلاق
ايدوب بونمقله براكي دوشد بونمقله ايله كوند رسي ايله عصبانه متني
بركافر بدجا ايدر جانب سرور دني بونمقله اولي حلي عصبانه علي قالدروكي
و اخلاق مملكتنده بونمقله اهل اسلامي قيردر و نه ايدوب تند وكن اش الله لك
عن قريب اجل اولنور **بايق قلعه شك فتح في 14 محرم الحرام سنه 3** بايق صي
نزول اولنر قلد نصركه برايدن تج و زامنش ايدر غنايت بار ساري قلوب طيور
صلالت ن مستور و برن اولدر بوند نصركه قلعه به زباده اهتمام اولنم لازم
كله اولن طراي سور كنه مياشت اولنر و طاعلم كني طراي سور لدر و خنده دانيد
كلدر كندر خنده جارس اولن را به نهر نيك اوسجا في به طغيان زما في اولمقله هر
نقد طراي و دكلن ايه جريان آب ناي ايدر در صلكه عكم اسلامه عمو صوره
و خا رسالدر حقي تا تا عكم نيه و في قرا اولنر تا تارجي ريز لرنن و زرا قلمرن
طوره لدر دوزب مترس قريبه ات سور بكدليم و طوره لرن برا غور لدر اذن
نيه عكم خلق قالدرب حمله نو نور لدر در حقي سر در انفسه تبركا در غنايت في طوره
طراي كوندوب براندر لكر چاره اولنوب نهر بونمقله و في سدا اولدر جهان نيه
جا و بانه قلمز كركلن سر دن كچدر ديكه لايح بعضي غنايت اوچد در در جام
تخته لرنن براكي برده بر كوپر و حق وضع ايندليم و نغجبله اذن كچوب لغم ايندليم
لكن اولنكي لغم انجن و بوارش بوزين قوبار در نيه اول حمله ككر لغم ايندليم اول
اناده جناب غنايت بار قلوب كفه به خوف و خشيت برا غوب ويره و يردليم
حقيقت كجا بوايد خوف ايه جاك تلمر بونمقله محضا حوت رالت بنا نيك
مخونه سعي ايدى كه ظاهر اولدر زير اطور منهنم اولدين محصور و كلنر ايدر مى مره
اولن قلمر حقيقتده انجن بكمى كون ايدر و ايكي اوج تخته نيك و زرنن بوروشن
نجه متعسر بكمى ايدر در دن بشدن و يرنه عبور ايدن غنايت بوروشنه
نقد رفو حانه موقوف اولدر در محضا حوت حقت مرعنايت در كه ظهور ايدى
و يره ايه حقيان اون بنگ كافر ايدر باشلر اولن اعوف بونمقله بونمقله بونمقله
بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله
باقدر محم كرك ايدر و يوديو و عليو انليو كندر مال و مامله بونمقله تعرض اولنملى
كميله طوله لدر و دار العجز لرنه بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله بونمقله

ایدوب بردیاره با پیشتر و آنده تا جنبین صیتم ز با بنم به اسی لمش **قومان**

قله سنگ می صره سی و عسکر اسلک عودق چون با بن قلعو سی بعون الله تعالی

قبضه اهل اسلامه داخل اولد سر و ارجیل جمیع مهتانی تکمیل ایدوب قومان قلعو سی
اورزیه متوجه اولد سر و لکی ایام شت ابرشمش و روز ستم بقلشش ایدی
اولقدر قراغور و قرو و قلعو اولمونه با شمش ایدر که خلقت الی ایاغی عکله ن قلش
ایدس اولمونه به برکتوب کوندرب قلعو ویره به استدیلم لکر اکیده اولمونه
جیدان جواب دخی و بریدیلر انج اول کلر آومه دیشلم عکله نر عود تمیز نر قراغور
علونه یکون اکون بکشتور با بنی السنده اوج ای اولور دو کتر کوجیلر طغور بود کتر
انکر لکه لک و خنک انکر که قلعو ویره به ویرشلم نریم هر باره مرقولا غم قدر
اولانجه و نر بر بر بجا غم زن سور یوب جیفارینجه سر قومان مالک اولم نر
اول امید ده اولک دیشلم طوق یوب حسن پاپیه و بر یور لر در سر دار نیم اولم
ویر سو لمر دیوب حسن پاپیه ویر دگر بر قبول انمش اوله حتی ارباب تار یکدن عالی
اندر حسن بکاده و صوم تار یکدن ده دخی بویه با شلم بو مقوله کلام سر حد عالی
بمکدن ناشیدر سر دار قبول تمه و کتعدر جبه سابر عسکر اسلام حصوصا قول طایفه سی
بو و صفه رضا و بر لر میدر بویه اعنی و بر لسو نکه حسن پاپیه و کل عورتنه بلکه
بر جابه سنده ویرشلم تک ویرشلم آندن سر داره ما عسکره نه شان کلور در بلکه
عسکر اسلک کما شوکت و کله سی ظاهر اولور در قلعو قمر نه نر قول اولد قدر عسکره
می صره انکده انکده من دره اولدز و کفارش ویره به ویرشلم دخی بلند راکتی
صکره محصور اولد سر و جبه و بر یور در کلامن دفع اکون می صره احتیاج اولور
و لکن هوا غایت برودنه یوز طومش ایدر و عسکرش دخی کزیده سنگ با بن می صره
تلا غصه انمش ایدر و بالجه می صره اولدز و طوبلم متر سلمه قولدر اقا برودن
یکجه متر سلمه کر که کبی بکلمتر اولد بر ایکی دفعه کافر حقیوب مترس با جدر و جبه ناملوق
اندر یعنی ایکی طوب جیو یوب بر طوب مترس با جیفار و ب قلعو حذ کتد و سوز
و بالجه کور و یلم که فتحی مترس با جیفار بدونه طغور و عودت ایدیلر و غلنی روم ای
عسکره دستور کچرا یلم بدونه و صوم محکم پاپیه اما طوای عسکره استولنی بنوا ده
نصیب ایدوب البقدور و تار دن بیکدن ناقص تار استولنی بنوا ده اسنده
یا یونجه سی السنده ایدر شت شتاده قشلا و یلم و پاپیه دخی اورس پاپیه
بر اولدز تار البقدور و سر دار بنوا ده روانه اولدز **بندان دیوب سنگ**
عصیان و مصطفی پاشا شتاده نر سنگ انکر و س سوزر مترس با جی
جاسر اولاجی یار جمله اراء کفاره نامه لکر کوندز در حصوصا برین پاپا اولاجی
به دین که ریش پستان کوفتایی در حوشتیا قوش متوق و متحد اولم اکون نجه
نصایح کوفتایمز و کچه خلالت رفته انکیز سایل یارب انواع تهدید و تاکید بلکه
ار دل و افلاق و بندان کجبت و کفر با بن اولوب عصیان مترس با جیفار و طونه با بسنده

واقع فصاحت و قریه بجای و زه با شکر و اول حبیه بعد از و بود و می که شایه شاکت که می
 ایدر فرما و با غلبه اراده ایدوب برین بعد از بک راده می نامه ترانه او غلامه
 ویر درستی اول غلام کند و شک خریه سنده بروریش بولش و بعضی قریه سلی نامه
 دخی و لشی ایدر طمع حامی بسپله ارند و نید رضا و برین اوله و لجه معاد اوزره بر قوی
 باشه ایله اسکی جاوشه قوشوب کو نذر در و لکی میر سابع عصیان اظهار ایدوب
 کلکتر تر سکر نید و نذر سکر استانه دن امداد رجا ایدلیر وزیر اعظم شاکت کند اسکی کلکتر
 بکلکتر ایدوب و نذر سکر و نذر مصطفی پاشا بر مقدار عسکر ایدر تعیین ایدر درستی کند و نذر
 انور غلامه متوقف اوله آغا لرین محض بدل قرنا و لشی ایدر آندن تکلیفی اچون
 بیلد قوشوب کو نذر در و نذر سکر و نذر محض وار و لشی عایشان اعنی عازر کراسی خان
 سوزن عودت اتمش و اول محله قریب کلکتر ایدر سکر و نذر توقف ایدلیر و ایدر
 دخی استمد لیر اوزرینه وار دقلر رکی صند لیر میر میران مقتول و بانه اوله اکثر کزیده
 عسکر منکسر و محمد اول ایدلیر آند نصکته طغیا لیر کوندن کونه استمد ایدر **در تحقیق**
عصیان محال ضال و نذر بو عید عاجز طونه دفتر دار سکر ایدر دو بر جبهه بار جوی
 نامه کورین دو کجه بهر محقق قصبه جوی وار آند مسافر اولدق خاصه عایشان افندی
 دیر لیر بر پیر آدم ایدر کلوب ملاق اولدر و سکر کشتن و محال ضال ایله واقع
 باز کشتن بویه نقل ابتدکی انلاق بکلر نیک داران مارده مع اوله بو کمر شده
 محال ضالک دانیلیر بکی درت بیکدن متجاوز آدم ایدر اکثر بکلر و اکابر قوی
 ایدر هر کون جوی و نذر و نذر اوزرینه خودج ایدر لیر قورطه که کندون نمرده بکلر سکر
 دیر لیر طاشه طور لیر برین بیقرار لیر و اکثر نیر کیرن اسباب لیر قیاس لیر قوسنده بولن
 آدم لیر و دو کمر لیر جوی ایدر لیر ملوک کجانه کار اتمش بر کون بو نمر لیر جمع اتمش بنی
 قتل اتمش مالکتر ضایع اولور کلک سوزمه راضی و مایل اولک انلاق محال کلکتر نوا حبسه
 قاضیلر تعبیر ایدر لیر هر قاضیلر آدم یا تنجه بر چر آدم وارث کفیل اوله مال کتور کجندن
 حاکم قدر اتمش و لجه کجه لجه و عناد و نصکته بو نمر لیر راضی ایدر و نذر قدر آدم بو نمر
 بو نمر دن تعویض ایدر بو نذر سکر محض برنج کون نعلت لیر نذر خلاص اچون ارتکاب ایدر
 برنج ایتام و ورا ایدر بجه بو مال کفیل ایدر بکلر بو کمره بو مال جمله دینه و نذر اتمش اوله و نذر
 حساب ایدر لم و نذر کمره کور تعظیم غما ایدر لم دیر بو نمر دخی جوی عناد و نصکته راضی
 اولش لیر ایدر بو نذر حساب اتمک بر کور کجانه خاصه کلکسون هر زمانه ملاقه اهل اسلام دن
 بریده دعوی لازم لیر بر کور کجانه قاضیلر و وارث فضل اتمک امر شریف ایله مامور لیر و نذر کمره دخی
 انکانه قوی و آدم کوندر لیر بو نمر بر کور کجانه نایب ایدم حکمت حد و نذر محضه جبهه یولندی
 و نذر سکر کو نذر در و نذر کمره وار و نذر و نذر کون حساب اتمک حساب دخی بو نذر
 منلار و نذر کلور اتمش بو کجانه نیکلر ابرار ایدر کر حکم رنگ بندر دیر اما نیکانه و نذر
 اجناس بنایله اوشته اتمش بو کجانه نیکلر و نذر کجانه لجه و عناد و نصکته بو اجناس بیان اتمک
 راضی ایدر نقد منلا اون بو کجانه نیکلر و نذر کجانه نیکلر و نذر کجانه نیکلر و نذر کجانه نیکلر

آلتنی یوکه جیغار ایدر سلسلای سن یو لنگر قیمت انبایه تاور وکل سن و نیم و سنگ و ض
 معلو مکر هر و بود و کل اوج درت با سندن زیاده به و پیش سن مکر می یوکه و بود و کل
 جیغار سخا بن یوکه اوج یوکه ویره بن محصل هر گرفت و کورن صکر آلتنی یوکه اوتور
 فرق یوکه راضی ایدر و قاضی اندر یاز و یو بجل ایدر رکند و کاتیر نه و ض یاز در
 اون یوکه ن آلتنه اولندر قطع حب به داخل اندر یو لنگر قن آسندر ویدر محصل
 بود و جمله دینی بدی بیش یوکه آچه یو جیغار فقیر جو یکم طغر جیغار اولدن بر کافر ایله
 نوعا و سلق ایدر کلوب کند قی اودینه قونر و کاهی بعضی مصالحه کند بولونور دم نکایانندی
 و علی حواجه قی بیلدر سسکه طوز انک سیرور ویدر مکر می بیل وار اوله دیدم ایدر حق
 حق نان و کلکی مرینه کنوره بن و سکا و یکم دین ویدر یوکه ای سویده دیدم اگر
 سوزم طوز سن بونده کند ویه قلمه ویر کوکی به و ض وار ب انکار طالمه ای اور و سخته
 بولمغه و برعت اول طونه دن کچمکه سعی ایله ویدر سبی ندر دیدم یابن سخانه دیدم
 که سبب سن ویدر داشته شویده و جگه کنی دیدم بن اکثر یوز مانده یابانه سویم
 کاهی نکا جنون غلبه ایدر ویدر و قابل اولوب بوسوز نکا رسویده دم اما شتری
 کور ورم اول کور و کم کی کل منلا بونده بر حرکت و بر کثرت و جمعیت وار اصلا کافر
 سکون اورزه و کل ها قوی به بنوب و غایت شب و عجله ایله رونه اولندم هر کوکی به
 کلام و قاضی به حوالی دیکه استیج انیدم مکر ملا غیر فقیر یوکه شدن جیغار و غم ساخت
 انده اول مسلمانره قتل عام آتمش و آئی آئی اولوب هر کوکی به کلشک غیره چاره
 بولدم الا صونیدم و غایت شاور اولمده طونه یوز دم کچیم بندن غیر بر ادم
 و ض یوز در کچر هر کوکی سکا نندن و ف و صبا نندن بلکه اوج درت بیش نفوس
 اولور و انکیزون غیر بر جاصل اولدر بو ندر ما و منا اعتنام اولوب و
 ف و جاسبی اولوب افواج اولدر **دوم و مفورده سلسله مراد حاکم ترک**
سلطنت انیدو که خج ذر لاد ۳ سنه آه انکدن ای عدا القسمر ملک فریاد و داد
 سن مراد انکدن و لی دنیا بی ملک نامرار • بونلک کچ رودن مراد آلتنی عالم مانده
 رحمت امانت صالمن یو یکیز هر کس دست رس بولد و غنی دولت ال ویردر صوره
 عاقبت ویردو که زهر آب موت یمنی تنور باشه و کد اسع البته ناور کیدر
 بو عالم مانده اولدن بویه کلش بویه کیدر و بیکله باشه مفورش سنه فرورده جاذن
 ملا و لاسنده مزاج شریف فکر متخف اولدر طبابت اطبا مفید اولدر هر دار و
 د و واکه ویردیمر اشتداد و حندن غیر تنجه ویرددر اخوانه فرورش آلتنی کونج
 که یکیشنه ایدر ترک سلطنت انیدیمر رحمه الله علیه رحمه الله علیه مفورده که ابتدای
 انکسار مزاج نازک ز جالبه نده سنا پنا انیدو که کافه شرف شریف بوی مشکر ایدی
 هر زن مقام هما بولمیر خواننده کان و کونیده کان داخل مجلس همایون اولور لر ایدی
 بود و فقه و غنی معناد اوزره داخل اولدیمر اولدن قن ناور اولور و سر که غلام ترج باطلان
 نقش و صوت او قوسونم بویه لر بود و فقه هنوز آداب مجلس هما بولمیر اوزره جلوس

جلوس آمدن **ع** بیارم ای اجل بویجه بکله بایم ال • اوقسونم سوری و بر بیتی اخلاف حاکم
عاطر لرب حافرنه دو یوردیلر اول ائشاده مصر دن اسکندریه کیمیلر ایکلی قادر غه کلدی
و متعابله قهرها بونده عادت اوزر هشتک طوبلرین آندرس بوند عظیم صونخا لم قابولم
بارجه لرد اول حمله کله کچه بویک بال غیر طوبلرین آتار لرد و کونکک بر جاننده زنده آتاری
منابده اولخا من ایدرس بو کتره اوتور دکلر رینجه نیک جمله جاملر مرد و کلدی حتی بر کیم
اوتور دکلر معتد اوزرینه دوشدر دفعه ثابنده که ششک ایندیلمر جمله قهره بزرگله آتاری
بو کافر روج بیغور می سوری و لیر و اکثر رینجه نیک جاملر بیغوب دوشدر آند نصکره بر
بختنگره طالیدی و بوزم بو کونکه آخر کلین خمره دلیل انج و دیوب مبارک کوز لری
باشیده طولدر و طراچی لجه مبارکمرینه دکلر و غایت خرن و نکس اظهار ایندیلمر
در ذکر سلطنت محمد خان این سلطان مراد خان رحمه الله علیه و ولادت پادشاه

بلده معناده جلوس هما یونلر ۱۶۲۲ روز جمعه مجاز الی لاد و گشته
سلطان مراد مرحوم اولدوغی آن بوستانچی باشی فرما و آغا خرد و سلطنت ایلده سنجای هما یونلر
اولا بلده معنایه واروب تبشیر ایندی کد نصکره ایام شتاده رکاب هما یونلر خمره
مرف معذ و راتمکه مهر ایالتی احسان سوری و لیر صکره کند و طلیله بوستانچی باشیکه نید
حیات ایلده متوف اولوغ فرما سوری و لیر و ائشاده اکره آتیده عطیه واح ایندی کلری
نورس کیم می بیکدن متجاوز ایدرس و مودانیه اسکله سنده قادر غه سن تشریف بور کلر
میر لویه قبرس ایالتی ویردیلمر و اول قادر غه نیک کور کیمیس اکیوزره قریب قورس ایدی
جمله سن آرا دیور دیلمر و قادر غه نیک رؤس و یکنجی سن ولودان جنگی سن ترانه
عالمه حدامته الحاق ایلد مراد لیرین ایفا ایندیلمر و اسکله فربرده بعضی کیمر لر واقف حال
اولمکه عرضی حال ایندیلمر جمله سه قوروجی اولوغ سوری و لیر سن بوم فربرده وقت جا
سرای جدید قریبده واقع قهر سلط بایزیده باشدیلمر و قادر غه دن جیقوب سرای عامه
داخل اولد کلر رکبی تخت هما یون سعاد متوفن میدان دیوانده حمل معناده وضع اولد
و مهر عزت ایلده و قرو شوکت ایلده اسعد او قانده جلوس هما یونلر سن واقع اولدر و زرا
و علما و اعیان و شرقا و غلای اهل دیوان و قبوقولی نامه اولار و شتاب کلوب بیعت ایندیلمر
امر بیعت اول کون جمعه غار دن جیقوب و غی زمانه دکی ایام بولد سنیه اول کون بعد وقت
العصر پادشاه مغفور سلط واد مرصوف خبازه رحمت اندازن جیقوب یلوب مفتی خمر
و آوان بوستان زاده افندی امامتی ایلده غازی کلندر مکر حواجه سه سعد الدین افندر مرحوم
آخوند مقدس دیو غارین مملکه جانب پادشاهی دن مازون اولمش اینش بوستان زاده نیک
امامتی جابر دکل ایدر اعاده اولمسه سن اراده ایدیکک بوستان زاده افندر حواجه
نقدی ایدوب پادشاه انام اقتدا المکله اذن هما یونلر صادر اولدر اعاده لازم کلندر
دیملکه خبازه رحمت اندازره لرب قالدرب تربیه شرفلرینه دفع ایندیلمر و بعد دفعی
بنیاد تربیه ایندیلمر و اول کیم اوان طغوز شته زاده چکنه والد لری قوجا غنزل خواه
ناخواه چکوب رحمت رحمانه اولشدر دیلمر ایلده سه نیه مفتی انام و شیخ الاسلام بوستان زاده

افند از امانی ایله نماز سر قلندر و بابا لهر زیر باینده کینج نماز یکس مدفون قلندر بر چله
نالی علیهم فریاد شایسته وزیر اعظم اولدوغی و جانب افلاک سردار لقب
اولدوغی **شسته** اتنا جلوس مهابنده قایم صدر اولان فریاد شایسته بایده
تغیب و لازم قلندر خصوص القایه مائور بر قلندر وزارت عظمی کند و به توجیه و مهر
جدید بامر التابید کند و به اعطای اولدر و مهر شتیق احدی را چون نشان باشد به آدم کوریلوب
کند و سه دفعی مغفوره به اجلاس فرما اولدر افلاک عاق اشتیاق محال صلا ایله اول
شاده طونه بوز اور زدن عبور وار و سچی قصه و اول ستمک قصبات
قراسن بالکلیا تحریب و جید و جی قیاس ن او صیانی بسی اویر و اکثر حاجی قتل
و کیمک بندر نجر ایدوب فساد و شایسته سر رکاب مهابون بایده به مروضی اولوب
نشان ایله جمله عسکر اسلامه سردار سپهر سالار لقب و لنوب اول بار ده اول جانب
مائور قلندر و چون اول بهار ایر شد عسکر اسلام ایله غنیمت قیام ایتدیم ۱۰۰
سنة سه شعبانک اولن بدیخی کونج استانبولدن چقدیر ابراهیم یا وزیر تاج بر قلندر
قایم مقام لقب اولدر لکن فرما باشد به قلی صاف و کل ایدر عرضی مقرر ایدر و کیم
فرما باشد اور و سچ و وارد قد و بوطر فده و قوم ابراهیم یا و عرضی بعضی مصاحبه وزارت
و سردار لغی بنه نشان باشد به مقرر ایتدیم فرما و شایسته قتلده سعی ایتدیم زبانشان
بایش بر چی کیمه آلتون توزیع ایلن ایدر **سنان** **شایسته** **وزیر اعظم** **و سردار اولوب**
افلاک عاق **ملکته** **و ارب منظم** **اولدوغی** **شسته** **سردار** **موسی** **ایله** **بلانوف**
مالقوب اور و سچ و غنیمت ایتدیم و ادغلی اولاجی منکوس بنه دیار انکروس
سردار اولمچ اور زره امر لمر کوندر و کینج و سه چون اور و سچ کلدر بر چی کون مقدم
وزیر محمد یا ادغلی حسن شایسته اور بنه سکر بیک کافر کلوب بفضل الله که منظم اولمش ایلن
حمله دلق و بیکم کوز و بیکم اندن جسم طونه دن عبور ویر کو کیم صحرانده نزول ایتدیم اندن
بوکرش و غنیمت قیام کوسر و بیکم و کینج مهربان بلکه مهربان نجه بیک کافر و بیکم ایدی
منقل عسکر اسلامه و شور لمر و اور دوی مهابون اطراف طولستور لمر و تقدیر حق ایله
عسکر اسلامه بر خوف و خشیت طار اولمش ایدی اصلا مقاومت ایله فر لمر و دوم ایلیم بیکم
بکیسه حیدر یا بر بقده شهید و افلاک بیکم بکیسه اولاجی ساطورچی محمد یا نجر کون مجموع
اولدر عسکر که بر بناغه و عرضی کلدر سردار قزاقش ابا بس شایسته و علی مصطفی یا
و نیکو بنه متوقف اولاجی یا اول بقده خواجه و کلندر زغالدر و سردار مقرر
آندن دور و بناغه باتوب پیاده و کسور حیرتدن کاه القوب کاه دور کاه
اور و کاه بور کینر و دلمی به اور لردن و حص و بیکم مشهور بر توانا و بیکم
کلوب و ارقه سه آلوب بتان جیفار و عسکره مذکور بتانچی و حص دیو مشهور
اولدر و وزیر اعظم قوجه واد باشد به و بانشه اکیز و مات ایتدیم **شسته** **تاج** **شایسته** **اولدوغی**
بوکرش کلندر و آنده اون بش کون اقامت اولوب بر خفرجه طوقه بنا ایتدیم و اول
حمله عسکره آتای ویر و بیکم ابراق یقینی و بیکم جوج ملک غارت ایتدیم و جوج غنیمت

غنیمت ایله سلامت ایله کلدیلمر نهایت محاکم اردل رزله دخول ایله مدلیم اذن مالمقوب
آلتیج کونده ترغوشته کلدیلمر و آنده تمام برای عکس و آرام ایدوب برقلعه بنا ایدیلر و حورم
سنجی عیسی حیدر پاشا اوغلی علی بی کی طره برزون ایالتیله آنده البقو دیلمر و اوادن کوستندیل و
اولونیه و دولونیه سنجی قلمری حی قله سنه تقیای ایدیلر صکره رجا و التیس ایله ارنو و اصل
اولغله اولونیه و دولونیه سنجی قلمری قراول اولوغ بیور دیلمر کوستندیلو بر دخی قلمی زردیلر
حتی بلوک خلقی و اسونلر نوکمر قتل عام استونلر دعامت و نیارلری آنلره ویره بی دیدی
کوستندیلو دخی حاضر و آماده دلوب دور دیلمر و یزده یانلر اولمیز زردیلر بلوک خلقی دخی
اوز لرینه وارمدر آنلر دخی حی قله عالمدر سده اول منزندنی که کلدیلمر بر قوشلوق یره
قونلر مکر حی قله اول حله قریب بریده حاضر و عودت عکس اسلامه مترقت و نظر امین
ذالی کلدیلمر حسن پاشا قلعو دخی یره قونلر قلعو ده ملاغات بر ارجیقوب التیس
و مقاومت ایله یوب قلعو دیو اول حله عودت ایدیلر چون سردار عکس اولدر دولم
امداد ایله لم دیدر اول حیده نیه بر تیا قلو اور مانده ارجیوز قدر کافر بلور در دوم
ایلدن باش التی بنیک عکس وار ایدر اوز لرینه وار دیلمر و منهنجا دوندیلر غایت بونده
ینه بونش التی بنیک دمه یاره نمر بره نمر آدم یونیدر یعنی دو کوشمیدیلر وسی و ایتام
اخذیلر دیکل ایدر اول حیده محال قضا ترغوشته آتش و یروب حمله قلدیلر تلجین
کچور دوک و علی پاشا و بر ایکی میر لوان شیشه صانجوب جویر دوک خبرس وار اولدر
سردار دخی شفق قلعدن کجه ایله جکین بلدر و بکلمر کی اولاجی ساطور بی قالمق نه ممکندر
دیدر قالدیلمر چا بوکمرش بونلر دخی آتش و یروب دیلمر و خونه و آلات تارات جبه خانه
و طوبلر حکیدر ب طونه کوپروس دیو جان ایدیلر حسن پاشا اوجیه طوب و غوب که بناغه
باتمش قالمش ایدر کند و ادمر یه و شام قونلر ایله هزار جدد و جهادیه جیقار در و سردار
بی عاره میشد دی چون بر کوکمه کلدیلمر کوپرون کچکه بری برینه تقدم ایدیلر مقدم
کلنلر کچوب صکره کلنلر کفار کوپروک کسمکله افغان یقه سحر اسنه دوشدیلر کجه بنیک
نفوس اول اورتی قلعو ضایع و تلف اولدر دبو قدر طوب و جبه خانه و سایر متات
دوکلر قالدیلمر و بکلمر بریدنا ملق اولدیکه اهل اسلامه بر دخی اولدوغی معلوم دکلر سنجان پاشا
قار دخی چاه عمیقو معنی کندوس دوشدر جانب جقدن خوا و سراس کور در اوغلی
اولاجی مخوس دخی استر غوغی کافره آلدی دخی خبر کلکله مصایب بر برین نقیب
ایدر **من العفنه الکذب** بر مجله بو عید آزاده استر غوغی محصور ایدک
اتفاق عین فره لازم دکلر ایلنر جیقوب ویره سولیش بر اولدق اول انشاده بو
افغان وقعه سن او یوار جنبه الی یعنی بکلمر کلبیسه نامه اول با بقی قلعوشی که سرحد ده
بر قضا و معلوم و اهل اسلامه عداوت ایله موسوم بر ملعون ایدر حتی با بقی قلعو سه آغاچه
طرب ایله طغور لاول بی ویندر عکس اسلام افغانده منهنم و کسور اولدوغی و سنجان
باش بقا قلدن بناغه دوشد و کین تفصیلاً نقله باشلدر اما حقیقش و صغندن کلامنی
نقدین اکلدر بر فقیره متوجه اولوب سن بوخا انا نرس انجی دیدر فقیر دخی اولمش ایله

بودند و کل اوله دیدیم یوق یوق یوزمه طغوبان بزکندب اولمز دکه ده نکبات ولوندا
دار اولمز ارتکاب اتمز نه انکه بزم کبی ادم کندب سولیه بواسطه غولونک بشکر نه کلی
مصائب جمله کذاب ایدیکلر را چوندر بونمز ده ایلکشر اوچر کره عال و مالکین باش
تخلص اچون بزه دیرش ادم چوندر وایکی حمده ده بزدن ایلکوز بنگ ضرب بیدیر
آنه مالکله ندن ایرلدیلر اچون ایلکله بزه دوغور سولیه برقره علی بک بردن ایتوب
الای بکی ایدر اتمزه الله رحمت یله دیدر شامت کذبه کفارن اعتقاد در بولمه ایلچی
مسیحی اعتقاد ایتک و بجه حذر ایتک کرکدر بوندن قیاس اولنمی کرک **تاتار حاکم**

بغدانه کلدو که در عایایه کند و به اطاعت ایلدو که غنچه سردار جی عار غنزه
اتفاق یقه سنده در کار ایلکرت تاتار حاکم ببارون نامه شریفلر ایدر معتقد اغانلری
کلوب حاکم تاتار جی کمران ایلد بغدانه داخل اولمش و بغدان رعایایه اطاعت و انقیاده
قابل اولمش و باعث فساد و احتلال اولما حاکم صالی و مرتد رضوانی قید بند ایلد سرداره
تسلیمه متعهد اولد قلیون و بعد ایوم امراء اسلامدن کند و لمره حاکم نقیب اولنمی اولد دخی
امراء تاتارون اولنمی استعدا و التماس ایدیکلر جی نامه سنده درج اتمش و کلنر اغانلری
دخیلانی بولمجه تعزیر و محکوم اتمشکر اما بونوجه رضای پادشاهی اولما غله و نوعی ولایت
بغدانه شرکت ملاحظه اولنمقله اغانی اولنوب رضا ویر مدیر **طمشوار قلعوس اردل**

ارزل محصور ایلدو که وجوه پاشا تخلصه کند و غنچه سردار جی عار اطلاق
عان محاکمه و خولد نصکته اردل ارزله بر حاکم ایلد بر نامه اصدار ایلدیکه سعادتلو
پادشاه عسکری ایدن محاکمه ایلد مرتد رضوان نام بدخان عسکر اسلام مجرمندن اردل
ولایت داخل اولد دخی معلوم اولمذر البتده سعادتلو پادشاهه برقرار ایلد عیودیت
و خلوصت مقرر ایلد فرور لر قید بند ایدوب دخی بار اولمژن ایلد اور دوی عیارنه
کونده رهبر دکنی فرور دخی عسکری انشکار ایدوب هزار رطب و ایس جوبلر ایلد
جاوش عیودیت ایلد در عسکر فرقت انجین طمشوار جی حمده سنده کوندرد در حاکم
جعفر پاشا بلغاده بولنمقله کند و اولمژن و اول سمک عسکرله اوزر نه متوجه اولد دخی
کبی ملا عیور توقف ایتوب تلوه دن ال جلدیلر و طوبلر جی تالدر رب دار العیور لرینه
کندیلر و فرجه ایلد **استرغون قلعوس کافر محصور ایلدو که و عسکر اسلام**

منهزم اولوب کندو که غنچه کفار دوزخ قرار بود و غنچه استرغون شجرینه
صرف اهل المقدار ایدو برین پادشاه و دیب فرکتاندن وجه دن له دن و لجه
احباس مختلفه دن اتلی بیک پیاده و یکرمی بیک سواریدن زیاده ملعون ایلد کلوب
سته ذی الحجه سنده محاصره ایلد در حاکم پاشا که قایم مقام سردار ایدر امداد نه بعض
تدبیر ایتک اچون اسکی بدونده لفظ حیام اتمش ایدر مکر نه پادشاه وزارت
عظمی انفا اولنمش و اولی اولان منخوسه دیار انکروسه کند ویرینه سردار نقیب ایلنمی
بلغاده اولان قوتول ایلد ایکی اوج بیک مدر عسکر ایلد کلدو اسکی بدون صحرا نه قوتدی
بدون تکلم بکسیه صوفی پاشا و طمشوار بیکر بکسیه موصوم تیرا کج حسن پاشا و حلب بیکر

بکسیه محو و یا نوب بکسیه غنی پاناما یکنفر عسکر به کلنک ایدر کن مجموع عسکر مرادون
 بیک انجن اولور در یو پله آغوشمنه بوتدر از عسکر وارمی محطاً بخش ایدو که
 متور اولغین بویه تدبیر ایدر که مقابله دشمنده اولاطنه ارقه و یوب اتوره
 دگاه و یو کاه طوره اولش لر یعنی تلوعه بی مراد اوزره دو که لر نه مانع اوله لر چون وارو
 و مقابله دشمنده فودق اول کون حارک اوج درت الای تلوعه حقیق در بر کج صولش
 ایدک ایا انجن فرق الای کافر حاکمه دوشدر حتی بعضی لر اول کون اوزر لر نه
 سور طدر یو کاه قمر خور و دید لر اوج درت الای سبب نه ایدر معلوم اولدر
 کور و لر ندن او یو ارقه سنه کچر خلوق اوراون غلطه دوشدر یو سه فرق الای کافر
 نقصان اولغله قیج طبور و کل ایدر ایرته سح و دخی ایرته سح مقابله دشمنده واروق و
 کور و کلکی دشمن الای لر برین بقلش طبور حقد کنن اچوده دورر و یا پس ناست
 ایدوب و حقد کنن نه دیزوب طبور یو قورار بر آدم طبور و ن طشره وضع قدم
 ایدر در و یو کون که الای لر فر ترتیب ایدوب واروق سردار فر اولاج یو یاد کار
 بر عارضی جوت تحصیل کون توقع اتمش مکر زباده جه کوشش مهات ات ارقه سنه الای
 یوزنده استواغ انکه باشدر کوز لر اشد لر اگر چه سنگ طعن ایله طاشدر اما چه
 نماید کندوس دخی یو دشمن نه سوبلد و کین بیلور و نه قباحتن قهر تلور همان
 یور و سنکر دیو متعاقب و حرم محو پانامه و غنی پانامه جاشدر کوزدر اگر چه منکر هر یو
 حذک ایله محو و بر طابه ایدو که طاهر در و تلوعه عسکر اوزر نه وارمی مقیم و کلدر
 و دید لر کنتر غنی پانامه بوسفیه ک سوز بر اشتکلن اولک یکدر دیوب یور و دی
 بر دخی اناطو الای بیلر تعقیب ایدک و به دلن فر نه وارلد دخی کبی کفر طوفک سربدی
 اول آنده غنی پانامه شهید اولدر و یو عتات دخی جیات ایدر اولدر و یو طایه ات دخی
 طوفک فر ندن راه حمانه یوندر اندن طونه یا پسند اولای یکی طابه که منکر ایدی
 آنره توجه ایدک اشر غوزدن بر یکوز طوفک انداز حقیق اوزر لر نه متور درک
 و اول طابه لر رفی ایدک اچنده اولاک کفر کلمی متول کی غرض آب اولدر کینه دخی طوفک
 بتشوب باعث نجات اولدر میجلو اچده و صوفی شایان الای لر ایله اوستی بانزده اولای
 طابه لر ه صادمش کفر طبور و کور مکه برقی الایچ امداده لر و شکر ها اول حنده
 سردار یو عار اختیار فر اتمش مانزده واقع اولای با بر مایل ایدر نه جنگلر نه قنچلر
 کور مدک همار حرم قره علی باب که بوسنه کش یان اوستی سلسله سندن ینه و حرم محو پانامه
 اضر مرگ افر باندن ایدر و بر یکی جوباجیلر دخی طونه و حقیق کلد لر و کز کز مکر
 اولدر سوز دخی و قنیکه کیدک و دید لر چون اول محلدن بر مقدار ایدر و یا بر با شلر
 الای لر قبیلش کور و کوزم سکر فر در صاندن حتی بزه کلک و یوال صاملر در صکره
 تلوعه و اوزر ایدر کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور
 کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور
 ایدر کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور و کوزم کور

کی دخی کافر بالائی اولیٰ ممکن ایدی اما پیش و پس دشمن ایکتر اول محکم دکلدر ددی
 و بجمده و دتوب قلعه به کیردک اول کیجه آریه تور بعینه بیش برتوز آملو کیرد مگر معلوم اولدی
 سردار یاکار ایله اول حنیده که فجر اصلا اردنه باقر و بدونه و برینجه انگشت دیر کنج چکمر موم
 تیرا کی حسن پاشا سکوتار عسکر به حصول قولده ایدر بر نوکلرک چند غنیمت کورنجه اور دو به کلور
 و چادر لرین بوزر و بجمده اغلغایین عرب لره حتی اوکوز عرب لره یوکلدر و دارا دین
 طویچه که سلطانی سلیح و صومک یاکار سرداری اوکوز لرین کوزر دوب قوشدر و بدونه
 طوق کوزدر آذن سردار او طاعنه کلور فرد واحد قلانش بوندن ذی قیمت اشیا
 و کلش قلش باینده اولان لوندات و قمرینه دخی آلمش بزم دخی خدمتکار لر غیر چادر من
 مالدیشلر و بجمده اکنده اولتی عرب لره یوکلدر و بدونه طوق و چکلش لر بفضل الله حتی بر جو بخره
 قمر ایدر سر شام و صومک بر منسوبان دخی ننه بر انقیوب یوکلدر و بکلون کتشلر
 کافر بود صفی آل اولمق اصحابین و بر دیر فردنه تعقیب ایدر نه اور دو به کیرد چون
 اوج درت ستمدنلر که قالد غنیمت کورر آند نکلره اور دخی ناسند مباحث اولور
 بوجمل ایدیکه نر قلعه به دعوت ایدیلر **کفارک استر غونه طفر بولد دخی و محمد**
باش کت محصور اولد و غنیمت بوجامره دیر لحوالی تفصیل اولت بلکه اجمالا دخی بیانی اولت
 برنج دوری تسلط اولمق اتقا ایدر اما جو کیم سر کد شمر در اجمال کت خلاصه مع در که چون
 موم ایله قلعه به کیردک موم قره علی بک مومک افر باسندن ایدر البتده ستره یار قولانغز
 قوشه یی کفار غنیمت و غنیمت مشغول ایکتر بر ایکوز قدر کند و او طمر و کتر ایله حقیقت
 کیدش زیر ابونده محصور اولان کتچر قولانغلی نومید اولمق و بر دیر لزمان سرش اولور
 ایدر شام موم دخی شمد حقیقی قلعه و بوش لندر دغیر لری دیوب محصل فدا کفوت کورن
 صکر بلکه اجملر بوند و مقدر اوله کیده مرتب دیو جواب ویردر ایله اولمق موم کند و
 قومانته کوزدر در اینه مع کفار قره علی بک موم بانی مغلوش بدنه کلسون دعوت
 ایدر دیو آواز اتمش موم دانند ارا و ان حاضر اولمک ایله و جواب جلیل مشاوره ایدیلر
 و دارسون سوائله جواب ویرسون و بدیلر و معابر کی چو باجی قوشدیلر و بیشکه بنگله بوند
 زمانه قوش لند و شملق ایدک عکس حال معلوم اولدر خبر اولان کند و کتر و اهل عبا بنگله
 قلعه ویردایله ویرکلدر علی بک موم دخی بیشکه با بزم عکس مرده ته اولدر آنکتر خدمت و سعی
 و دخی قلعه باروم قوم ایدر اناطایه بکلر کسبه محمد پاشا و شمس پاشا زاده محمد پاشا اوج بینا
 آدم ایله قلعه به کوزر و کتر باجه دور رکتر قوشدیلر و چکلوب کتدیلر قلعه آنلر ضبط ایدیلر نیم علام
 دخی مالدش و بیش اول کیجه نیه قرق به چوسه قرق ایکی عظیم طوبلری کتور باسکی بر برینه یعنی
 متر ستر نیه وضع ایدیلر و بخودن دو ملکک باشلدر اکثر زمانه بر طوبک صدایه منقطع اولمق
 مرتبه ستره کلنجه برینه دخی او دایدلر و زمین و زمانه پرود و ایدر لردر کاه قرق بر کاه
 قرق ایکی طویچه بویله دور و اتم شکل تار لردر کاه خود هر متر ستره اولتی دفعه واحد
 آتش ایدر لردر و قلعه کت مثلار طاشنی ثن ایدوب بر محله اور لردر علم الله شهید الله
 دانه لر بر برینه حصار دانه مع فرزند فضل و لوله مع دنیا به بیقرار و یک کلور دی

کله در بر سرش اچنه کیر می سکر و او تو سکر و فرق و فرق یکی و قه آثار طویل و ایدی
او نه و نه هر طوب بویه التیشتر بوالی آت ایکی بیکدن زیاده اولور در بو قدر طوب و غریبه
طاعتم کل اعک امر بعد ایکن استرغون کبی بر حقه قلعو نک طابند و غنی محض بجات نبودن
بر حقه ایدر و ایکی دفعه لغم ایدر و طوبیه ناطر قلعو کیرنه نک طشره دیوارین آسمانه حقیق
اوز زنده بولغا غانه کیم اچو به کیم طشره آندی و اول قلعو فتح ایدوب و کچنه کیروب
اولور در بر خج محله جام کندنه او کوز در یس قلیوب دیواره و ایاوی و دیواری
آلتدن قازوب و ملکه باشرت ایدر شوپله اولدیکه بر خونه بزور آنلر طافنه اوزا و با
بنین اوللا ملعون و بنی و بادفع اعک استه او حنه بر کافر با پشتوب اول کندوبه بو کندوبه
چکر در کچه و کوزر بو مقوله جنگدن بر آن کجا اولدیلر سکی بدنن ان کافر حقیق اولد
محصل کلام محصور اولد مشطرب و ناچار اولد صهر خج احوال خود برای صومیدن اچکلی
بر قوله اولنر برای اچو ز اومه بر آن صبور صو و بر یور در آنه دخی شاکندوبه و خج
ایدر غیر کچه ایده و در صحرانک طرافنده شدت حوده و درین بالایان و بر طره صو
و یوجا و یوب جانا الال استر آتای قسمر دنون و جوج و قوسبره دن مشلانوب کوز قشش
و یوز قیار قیار و لشن راجه کرمیه سندن حلقه شامی طولشن در دندلش حور
فرمادیر و آه خنین کوزلر مجنون و معنونا اولور در جالبه سوال اوزر ایکنر اوج کونک
صو غیر قالدرا اعک خود قره علی یک و حومک ذخیره سندن هنوز شپا اچون بر مقدار و ایدی
دور دار در دخی بر تدر کلو جه اوم ایمش کند و اچون بر مقدار و قیو اوجا اتمش ایمش سائر
حلقه بید و کصا فچه بعدای ایدر بغدادی صابجه قاذر لر و ال و کرمایند چکر لر و اوزر
بر مقدار صو و کرم آند نصکره بر لر ایدر استه تقایه معلومدر کندیم بو قدر سکر حد متکارم به
قیامتش ایدم بویجه بغدادی قاذر لر معایه شکلی کیم ایدر لر در بر حقه صفا ایلد بردک و بر
بودن نجب غافل ایمشور و یردک حدای رب العالمین بو ورطه دن سلامت ایلد خلاص
ایدر سه شمد نصکره هر دن بولبه ایده لم دیو حضا را یله سولیشور و دیو حامت ایلد حفرته
فوق آلتی بیلدر که آندن خلاص اولدق دخی آنه آرزو اعک واقع اولد بر بونک کبی
مصایبه تماثلت بوغیدر **دیره ویرلد و کیدر** محصور اولد سکر بونشدت و فلاکت و هر
حرک ایلد الفت جانلر نه قن قن کار ایدر عاقبت بر خج گشته اتفاق ایدوب بدنن
دیره ویره لم دیو چاغوشلم صباح کور کس دیو کافر ملققت اولمش و جواب دخی و یرمش
بنا چکر کچر قوللر بر اعوب شپا حومک اوزر نه کله لر و بوجاله کله ک طاق و حکم قالدی
ملک و یوزر دیدیلر با حرم بی بونده اولمک اچون کیرمش قیامتشم بی او یمنجه قلعو
و بر فرستد یدر صده هزار کلا و قیلد نصکره سکنس را یندیلر و بر خج یرین جوج ایدیلر صکره
بز بوندن نه استر نه بکی نه بکله بکس ضرورت ایلد کیرمش قیامتشم بر او مدر نه پادشاه
طافدن نه سردار طافدن قطع علاقه سی بو قدر هلا سنجانی بکیم بولالم دیدیلر و استرغون
یک نانه اولاسیدی بکی بولدیلر بر خج یرده باشین یار دیلر قولن قیر دیلر و مشنت و یور
موکسولیه رک میدان چقار دیلر بونلر بوجنگه کافر ایلد اقدر طوب او سکر و یک حد دن

آسود در سباجه دکن بلکه ایکی بیش طوب اوروی ایجی کافر و پره قبول آید می هارا
یارین کجه بر اغورون بدنن چاشلم و باشم آلوب قجوب کیده لم دوشن و شوسون
قلز قاسون بو تدریره دوشدیلر و بتون کجه بو تدار که کورکه دور شدیلر اقا وقت چات
کافر طوب آتشی کدی وقتی ویره چاخلم دیویر باد مخالف کبی اسدی اچروده کجه گفت
و کورون و تک و پودون و صد هزار غاغو و نضکره سرم آلائی کیسیه بو بالو حین بک
طشهره قیوب سولشکه تبیین ایتدیلمر بو جملنه و ره و تدبیر ایلر و کل الا خبراً و قهرراً
اگه سینه منت اوره اوره او غمر قیویه سور دیلمر کوز دیلمر باب صغیرک ار در طاش اید
ملو ایدر طاشین فالدر رب احنه بر مدت کجدر بو حقیر دخی آنده حاضر و بو عبیرته ناظر ایدم
حقیره و ونوب و بدیکه اولاج اولدر کل بیله حقیقلم حاضر سیر در ویدی فقیر دخی عجب دیو
سور و ایزر وضو تک ینه برات کاتبی احمد طلی ویر لمر ایل ولدن بر آدم ایدر نه دیر سن احمد
طلی کل بیله حقیقلم دیدم اولدخی راضی اولدی اقا حد کتک اچ بو زنده درت خندک آسوزی
سولشلم دیدی حین آلائی کبی دخی یانه احتمالی لمر ایلر ایدر زردیوب طشهره حقیق و کلاب
کبارون اوج کلب کبیر خندک کنارنده دور رش بر دخی تر جانلر مر بر و کچک دیدیلر
یون بوزن سولشلم دیدک با انکله بورانک فرقه نذر ویدیلر آلائی بک دخی بلانر دو
کجدر ز دخی کجک ها هر بر بر ییشک الی آلوب اطار حجت ایدر رک و قلموده جکلر ز حجت
و شفق استفسار ایدر رک دپه و لته طغ و کوز دیلمر استغون او اسدن مقدم بر کتبه
فوت اولش ایش اور زینه خار و درک ایلر بر تر به بنا اتمشله و اطرافه بر محقره دیوار
دخی کتشلر ایش کجه کیر دیلمر و وار اور زینه او تور دیلمر ز دخی بر ییشک یاننده ما بیلر نده
او تور و و مجای او رته دن کوز درک ابتدا کلامی قلمو کچون و بر سر بو قدر زماندن
بر و بو کجه طوب بید و کتر و بو قدر در دبی جیکه و کتر شمعی کچون و بر سر بو کجه سیجکتر و
ایچکله و صونکتر بو قیدر ویدی بزا بیه اچروده بو کجا متعلق سنه سولشیش ایدک آلائی
بکی اصلا بر جواب ویره مدی بو جهرک قلمنه لایج اولدیکه سن پاشا راده اون کونه دکن کلوب
بزی تخلص ایشک شطریله قیامتش ایدی بر آیدن زیاده اولدی امداد اشدن بزه بویله ایش
ایندر قلمو ایشکچون و برز که پاشا ایشک باشین آکه بو سوز سدر لمر نه حیدان جواب
اولور و کل ایزر طبعی قلمنه موافق کلدس کرجکدر و دیدیلر بغدادی انبار لمر طلمو سیجکدر قیوب
یون هر کس اسند و کقدر الورال و کتر مننده حکمرانک ایدر صوغیر اکر چه صیجکدر راقا
صیغی باشو صولشیش تقدیر حرف اولور سه اولقدر نه قییار کلدس بر آیدر آندن اکر بوز
هنوز اوج فاشن صوبه اکلدی و قلمو نه شطریله و بر سر دیلمر شطرم او در که بزه
بر هفته حمل ویره سوزدونه اولمر غیر وار کلسون بو اولمر و دیدیلر آنده نضکره طوشنی کتری
قلمه تک اوستی یاننه کجدرش و بزه کفایت مقدار کبیلر ویش واسیا بخره مداخله
ایمانی هر کس سنه و اربیه کبیلره کوز سون ویدک جواب ویر دیلمر که طوشنی بزم حکمرانه
هر قنده اولور سه سوزه آندن ضرر ایشمزد کبیلر ویرورز آتکر و کتر و انرا بدن هر کس
کند و شیش کوز سون متوجه اولمشش سنه سن کوز سون شلا بر آدم بر تلج کوز سون ایکی کوز سون

ایک کنو سون و بیرون بکلمه راسته از آنکه بر بیست یو قدر بدونه گنشم در ویدک یو قدر
اسلو بنده حقیقا ریه ستر عدو ترنگ بزرگ برین آجازه وید پیر یونک کبی صاع ضاکنک نمایتی
یو قدر قنق برین بازه زرم برینه مقصدا کنه کوره جوبلر ویدک صکره حاطره کلدیکه یا ویدک
هم کتابتی خدمتده هم اقربا سندن الکنر وکنه ویرنه کنه کنه مکران احسنه از حساب
ایدر کنز جیوب ویرنه سولیش بن اولام نجیب حط انشم کنه وکنه وکنه هزار لوم ایدر
احمد طلی به سولیدم اول دخی غایت متاتم اولدر اما اول اولدی بن به اچوید کیدرم
دیدم اول دخی کتک استدی یو قدر بر اغدرون کتکه بلکه مانع اولور سر آخ منج ایدر ب
حقیر فاقوب کتدم باقی قنده کیدرس اچوید دیدم برسته ویدر حوین اچوید کیدرم
باش ورم طشره ویرنه سولیش کنه وکنه خیر المنشی سوال اندم یو قدر ویدک ویدر حوین
ویدک حوین ویرنه واروم کوروم بدی سکر بکلمه ربک زاده لمر مقابله کنه کبی با طلی بن
اور انمش کبی باقی باقی اسکی به معناد اولمعه دوزیرده او تور افرام باقی قنق ویرنه
ورم به کاه کوز را یین سلم کاه در وندن آه ایدر فقیر کور کجه قنده ایدر ویدی
ها سلطانم حوین حوین بون رجا ایدر لم اش اش کتک به استر غوغه آلد وکنه ویرنه
سولیش بند کتدم اولام دیدم کور لمر را یین اولم اولدر و اغدور مکر و قنده سولیش
ویدک کوز را یین حوین و عاصی قبول اولمش عینده ایدر واقع اولدر نه کتک اش اش کتک
مقصده تفصیل وینا اولور بو کلمه بکلمه به به ره من شکلی اچوید کیر شکر و کیر و کیر کبی
صحنه رس صاع قدوب صوین اولمش و انبارده اولم غله باقی قنق اند زکله آتک استمشر
مکر دوزار کفاره دخی تا مقدر اب به بر تچ بویک صوین یو قدر منشی بر ایک بن کوز ب
کوز شکر طشره الکنر اولدر کلوب کتد و کین کور وک سولیش مکر بر یونش صکره دن
بلدک یعنی ذخیره فر صوین اولم و غیر بلنج دخی زباده جفا اند لمر بلکه صوین حیلان
صا یورده لمر مکر ایدر و بلنج حوین احشام قریب اولدر بر متعین ملعون کلدور ورم
باش ایدر اب به هر سنگ سابی و کور و کور و کور مشرق اولمقد حط ایدر وک لکر دعوت
دخی اشک سیدر ز کلمه ستر و قنده کلمه دخی مناسب و کلدور اما قوجه یا به یعنی شمس
باش زاده حیا فته دعوت ایدر ز کور و کور ویدر ورم دخی اول نیم اقرانم بر ایدر
ما جصوص بابا فر مفا منده بر سیر و قور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
ایدر کتک کتک مانع اولم ز حط ایدر ز ویدر و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
ورم دخی کلوب استیدان ایدر و کور کاتر ایدر مکر و کور و کور و کور و کور و کور و کور
اولم بکلمه و هر سنگ زاده لمر وافر طعام احضار ایدر شکر احشام دخی نیم لمر و کور و کور
کین حوین کلمه به کین سیم طباطبکه قور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
باش ورم ایدر حقیر و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
اچوید حاده ایدر به کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
دخی صیوه سندن و انار و لیمون و نورنج مقوله سندن اوج فصل و و شندر ویندی
و شربت اب کوز ب ورم صوین استیلر ایدر و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور

دو لعل رنگ بر شوکتور و بلیغ فطرت دم اصلا صودن طمعه اندیشه فرخ یون دیدم در صوم بر
توبه به صوبه ایچر صکره سکر مکرز کوزب نیربت بندید و در صوم صوندید بر حقیقه شراب
ویر دلیز بجز ندم به صوم ایچ بندن حجاب نامه اید بر چون بر رخ تدخ حکم حجابی قالدرب
بر ده آیدم یوزینه بقلیم برینیه آفتاب هر سنگ ده بیله ایدر لونه غار و علی در برش کلانک
غایت کبار ندن وجه قوننگ دوی لایعبار ندن بر هر سنگ پیش وجهی بر مقدار
بوسه ننه بعضی بعضی کلامی انگیزه جوخی بلور و انگیزه در صوم ندن استیدان ایدم
و کند و بد و لاکموج قصد به بکند ده قنده یا ترس دیدم او تور دوی سیره انشاید و
بونده ویدرین دوی بونده یا ترس دیدم یا نه دیک سترش انف و غضب یوز ندن بیله
ده تورکش ده ویدر صوم بیله اختیار بو قدر غم ایله الوده انگیزه بر نیم حنده ایدر صکره
بهر سنگ ده اکره دن ویر به بیله حصار دق و بر ایکی کون جادر مرده مسافر اولدی و سنگ
ایچ انگیزه ندن ایکی از غلبه کیرش ایدر بر کوبکی زرشان جوخی قلقان و بر حقیقت بیله
حکارس مرزق کوزشکر بو قدر کافر که ایدر ویدر هر بر مشک ایدر با استدیلر اصلا سورینه
اعتبار قدر حتی تغیر حاجی بو قدر دوی قیمت نشی وکل ویرک دیدم صکره هر سنگ طرف ندن بر
مختلف غجه مکرر و هر سنگ بنی کومند و استر ویدی نه ویر مدر چا اندر نار کنده یا نش
و صوم بعضی حقیقه دنیا ویر دلیغ دیش الله ت به مملو مدر آنه دین کذب و بهتان انمش کفار
ننه آلمن قابل ایه الوریج ویرک بر طرفدر بو قدر مطلقا احسن خلق الله و چون مملو ندن
کوچک قوده کبیر یا نشد و مکرر سیره مکرر بالقی ملعون مکرر و صوم به ساقه ایدی
سهر حدت عالی بو بیله ویر یکیدک نشدن حال ک اک اولمز ویدر صوم دوی بر نیر به تر غوغه
الله اعانتی ایدوب ویر دکان ش الله کن بر تیج کوند نصکره کلوب الوز ویدی بزه
سره یا نغی ایله ویر مشور اقامتور سزده ویر ویدر و بعضی کفر قارلره و سهر حده متعلق
احوال سولدر صوم دوی محو و یا قتی ویدر ار و کج کوندر ب سزده متشدد و روز ویدی
صوم ویدر که بن دوی کتم فحن کوزر سکره بیله کیده ز اول مملو مکرر هر سنگ مرز اعلی
و مطلقا مکرر استر و یوب و هر سنگی دور دوی برده کوزدر صوم دوی مکرر و کلسون
ویر به بن ویدر خالی محو و یا قتی کوزر و بلیغ اقامتور و قور به نیم نه ایچ مشک حون و صوم یا نشی
کوز ویکه فاجل خطاب وکل هیچ سولدر اتاکی به کیر ویر کند و به ملساعت بار چینی ویر
طوفانک ویر مشک پیش خد متکار النده کوزدر ویر نه و صوم مطلقا مکرر و قور مکرر او ندم
استدر ویر مدر ار و قور به مختلف به دین کی به کیر و یا استدر و الکر کوزدر
آندن ایکی کافر شیفه سی کی او مکرر نه بسلد بلیغ و اید سور ویدر کوزر و بلیغ بزم طومناز
اولا بیره کلک آندن و دند بلیغ ویر شیفه لمره کیر و یا اول کون بدونه کلک ایکی طردن
بکا و آتینی بری جوج برینه بر قمر زنبه ایر شدر سنا یا زاده او طاعنه وار دق و صوم
معافه ایدر و مقدر اولو بولمیش خاطر شریفه خوش طرنگ ویدر ایدر به سی آندن نالوب
بدونک ده قوس او کنده کی صحابه قور ندن و اول اسنه اول مملو قور ندن قالدق
او خسته استر غون ویر به سی و لقمه سی ویر به سی بلا مبالغه و نقص حقیقتی و صحیح برینوال اوزر

بمشاوران او روزه در **دس باج النظارات** بالقی دید کلر ملعون غایت مدبر
 و بر عاقل کافر ایدی مهر نه سولیه کنز بر مثال ایراد ایدردی ویره سولیشور کنز بر دیدی سول
 قوس شمس بر قوتی به کثرتدن که اسلام بر بوفه آهغه جوت انمشلر بویشلکجه نه
 دار وینلره بو طوطو لویلا جیا غویدر اگر بوفوتی آجلور سه بولمر مملکتی منشی اولور
 و خلقی صوقار لمر اولدر لر بر بی برندن ت معایله اول اعتقاد وارشلر و بولیر برکش
 اعتقاد و انمشلر ایدر بوفوتی آجلوسون و عالم نیم زمانده خواب اولسون دیو مهر بر
 حباب لر برندن و قراتلر برندن اول قوتی نک او زینه بر کلید دخی او شلر شمدی که
 افتد ایدر آجدن مکر قوتی بوم بوشلش ایشلکجه و یارسته بوشلش خیف بو اعتقاد
 شمدیه و کین کچن مکره دیدک حقیر دخی جوابنده دیدک که باشمدی اسلام شکر اول اعتقاد
 آنلر بوفه بایشل و حاتم شلر بلی اعتقاد و او در دیدر ایدر معدود اولسون اسلام شکر
 حاتم شلر حاتم شکره در زیر امنور قوتی نک او زنده اولن طرفین آجد و کثر آن نه
 قوتی نک قیاسن آجد و کثر او شسته بوند نصکره آجلور سه آجلور و اول صوفی حملو نک
 حرزی کورنک بخت هدا اولتور بوندن مکره که اگر مفتوح اولدر و طوبی معنور بر نزلدی
 شهم بوند که بوشلش و معارضه ملعونک طریقه بالذفات کلندر و سور تور نک
 ایمن دیندر **سردار سن باشک غل و لال باشک دماغ و سن باشک**
تکر و زراف و سعادلو باد شک سفرها بونه رغبتی و سن باشک دماغ
و ابرام باشک و زراف جوکم جانب علامده سردار سن باشک سوی تدبیر ایدر
 عکرم اسلامک بورتی مکر و منوم اولدر مکر و بدون طرفنده او عکرمک جانی بلی سید سرغون
 ملو نه کفاز طوبی لدوغی باده عالمیه در کاهنه موقوف اولدر سنی سن باشک موزل
 دیرینه سنیان هما بونده اولن لال لر مکرک بایج موصول ملو لیر سن باشک بینه ملو نه به
 اجلا سور دیلر بو کتره دخی وزیرانه ابرام باشک دن مختلف المکره خاطر مکر و وجهه موبایج
 منوم اولدر حکمت جدا لال باشک موصوم انجی بوفوتی دیوان هما بونه و ارمق متیشر اولوب شیر
 به شمه مرصنه مبتلا اولدر و هفتی سنده و دایع عالم فانه ایدر بوفوتی دخی حاتم صدارت
 ابرام باشک دن مختلف ایدر سعادلو باد فرماد باشک بینه قتل ایدر لد و کته واقف و اول
 باده زیاده متانتف اولوب و باعث اولن ابرام باشک اولملر خاطر لیر زیاده رنجور
 ایدر اول اجلدن ایکی دفته بیل حاتم وزارت انکا و بولوب آخه و بر لکه علت اولدی
 سن باشک ایکیه سیم کبیر و حاکم کبیر و کثیر المکره بینه صدارت متانیه موصول
 قلندر آقا کندی به سردار لفته منظم اولدر و غندن و او غور نعلون ایدر مشهورت بولور
 زیاده عار لایح اولوب بو کتره سردار لفته اصلا رغبت اندر آلا سعادلو باد شاهی
 سفرها بونه ترغیب ایدر اولدر و بولیمه دخی ایدر بیکه وزیر اعظم سردار اولدر قده قایم
 کند و به ساعده عمر و بوز آغلی اندر کین استمر بولیکی بولسیدن موزل اولدر و وزارت
 بخا و بر لکه انشور و زاول سردار لقب اولدر و به صدر اعظم انخا مبین اولدر و بر اقصود
 اولدوغی تقدیر چه وزیر اعظم غدن خبر ایدر مستی اولدر ایدر بونده تدبیر هر نه حالیه

برسند به علیکبریا و شرف کثیر ایدوب سفرهای بونه توجه بویرون و در صوم سلسله
علیه الرحمه و العفو ان کی بفضل الله اعدای دین و دولت مقدار سرب بدر مکر و بیکه
حواصی اندر دین و زینت کلامی تقدیر و حکم بالذات سفرهای بونه توجه بویرون
متر اولدر و خونه عاوه دن یوزالتی بیک التون افرار اولوب جراحه کتک بیک اید
دخیره شترانه بخواه کوند رلدی و دیگر مقامات و لوازم سفر نه به تدارک اولموق اگون
میرم و مقدم اولم قیامی اولدر سنان کف بایک تقدیر و اهتمام اوزر بیکر ایدو حالی
بی چون اید سفر اخوه تقدیم الله مع تقدیر امین بس جانب اونی به ایشک ایدر رحمه الله
ایره مع ایا بویه جامع شرفیه خبازه مع کتک بویوب وقت ظهره توقف اولدر کتک حاتم وزارت
قبول کتک اسع بدین کلوب ابراهیم بایک تسلیم اولدر حواصی سعد الدین اندر و وزیر عظام
مکاح بایک ایدر قیام قیام نه بیه وزارت بند بیکر سنان بایک کتک و تاجه شترانه شنبان
مظنک دن بینه واقع اولم بیکر رحمه الله علیک رحمه الله

سومایون اکره غنیمت های بون بادنه طفره مودون ۲۴ بوم یکم

شوال الکتره چون مقامات سفر و لوازمات عسکری بنفی تکمیل اولدر سر دولت و شادانی
مقادیر بایون بادمان پیشین اوزر و محیه قسطنطنیه دن غنیمت بویردی حواصی بادنه کترین
مولانا سعد الدین بایک علی بایک بیکر کلوب اولوب ابتدا بهر کون بایشوب احوال عالمه متفوق و سفر
های بونه متعلق لازم الاثم اولم امور سنان ایدر لر ایدر چون بخواه قریب باطنجه نام نمره کندی
سنان بادنه اول کون اقداری مقدار سنان ای ترتیب ایدوب استقبالی ایدر و اوضاع
های بونه شرف تقبیل و بل بایشایی ایدر میبایی اولدر ایره به حسن بایشایی بیکه مع مکرند جراحه کتک
کلوب و الای ایدر سلاویوب اول دخی اوضاع های بونه شرف بسا و بوس خلافت نیاهی ایدر مستند
اولوب بخواه دارلد دخی کون وزیر عظم ابراهیم بایک جمله دن زیاده الای بیکر کوسر و بختی
بادنه طفره قریب اولدی و بخواه دارلد دخی کون عسکره دخیره توزیعینه مباشرت اولدر و اول
جنبه سنان بادنه کتک استرغوف کفاره ایدر بینه جیبانی و تقصیر سنان بادنه حاطر عطر لرینه
حضور انکله ملوک بخواه حبس اولوب جمله مملکی مصا دره اولدر و کچ دمان علی جایش که شوق
نمان بایک سید بعض خدمت مأمور ایدر نکاسی سید ملوک قیوسه صلب اولموق بویرش بیکر حبس اولدی
و مملکی مصا دره اولدر بینه اوج کوند نیکره و حجت بادنه ظهور کلوب عفو اولدر بیکر و سنان
زاده بخواه دخی قطعه سینه طلق بویردی اچ کچ دمان حرف ناب و توان ایدر عسکر اسلام ایدر سفر
های بونه قیام ایدر چون اسلانتین نام نمره نصب حیان اولدی جمله دوزر ایدر عسکر و امرا
و میر میران زی شاندن بدین عسکر وزیر عظم حیمه سینه مجمع اولدر بیکر قیام جانه غنیمت اولموق
استصواب و نورس اول طرفه شتاب اولموق فرما بایشایی اولموق سنان دره اولدر حبس ایدر
زاده قمران ملوک سینه اوزر بینه و امنی مناسبدر دیدی بفضل الله سنان اول ملوک قیامه شجره کلک بایک
جمله طونه بالیکر مضبوط و امین اولدر اتاسایر و زرا و اعیان قمران برحق ملوک در بالذات سنان
بادنه برقد عسکر کراان ایدر اوزر بینه و اردوغنه دکر و کتک فنی موجب افتخار اولدر دید بیکر و اکره
اوزر بینه و امنی ترجیح ایدر بیکر و اکره انفعاله معادن ضبط اولدر ضد بیکر حقیقت اکره به توجه دن

مطلقاً مقصود معادنه دست رس ابدی چون در این جبر شدن مجبور اولدند و اینجی منتهی شده بکشدی
اول منتهی روم ایلی امیر الامرایه وزیر حسن پاشا ابن وزیر اعظم محمد پاشا جمله روم ایلی اوایسه ایله واریا
یتیم ذری سید کل و حرتب الایله علیوب اردوی همایونه داخل اولد و الحی الایله بر وجهله
ترتیب و تزیینات منشی ابدی که بالذات سعادت ملوک پادشاه اسلام و جمله خواص و عوامی صدر بارکتین
ایندیلر و جمله طویر و باقلم و بار و سب و سایر جنبه خانه و لوازم مشایرینک یا تنجه کمیلر ایله کلوب
اردوی همایونه ملحق اولدیلر **کفار کتک مله سده ظفر بولد و علی و حیفاله زاده کتک تهاون و نکاحی**
مؤخر لده سرحدون فریاد نامه لرایه بعضی ذات کلوب بو قدر کوند کفار خطوان قلمه سن محصد
اتمنش و کینه و لکرت خانه تیش شویکه اوج درت کونه دکن امداد ایشیمیه کفار ظفر بولدنه آتینه
دو فریاد ایندیلر فی الحی حیفاله زاده بیستونی عسکر تبیین اولوب ارسال اولندی و لکن زیاده بطور
اوزره حرکت ایدوب بش کون اولد و هنوز اردوی همایوندن آیدلر انا و دکن کفار سعی بسیار
ایدوب قلمه ظفر بولدلر و چاکت صغیر و کیرت قیر شکر و ن و حیفان ایشیمیه قلمه حاکم
برایه یقینتله حیفاله زاده کتک اهل باعث و منشی ایشیمیه و جمله عسکر اسلام مؤاخذه اولمیش متور
لمور کتک اولد و کتک و مطلقاً بر سوز کلد **صوفی مله سده زول اولد و علی** برنج توان طلی ایشیمیه
صوفی مله سده قریبه زول اولد و نه تیرت کتک جویاچ اکره قلمه سنگ خلافتدن اولمیش
جبه خانه و بات و براغ و طویر ایله لوازمات اول محله کمیلر دن افواج اولوب کمی عسکره توزیع
کمی و بر لره کجیل اولد و قد نضکره جانب اکره به دوغ و توبور لدر **محاربه مله اکره مخونه**
صوفی مله سده چون پادشاه انام عسکر اسلام ایله اکره حاکمه وصول بولوب نصب حاکم ایندیلر
اولکون واروش کیرینه او شوندا اولمیش قریبا اولمیش ایشیمیه هنوز عسکر قومق و جادر لری قریبا
اوزره و مله ایشیمیه قلوب اول کیمیه کفار واروشی براغوب قلمه به یخص ایشیمیه صباغ
عسکر اسلام واروشه دخول و کیمیه غنایمه وصول بولدیلر و هم اولکون متر سله مباشرت
اولوب و هم اقد قریبا طولا ایالتنه سرقف اولد و زیر محمد پاشا بکتر عدد رطب قلمه کوب
نشیان اولد و جانب شمالدن قلمه حواله و قریب برده متر سله قور لدر و کفار ایشیمیه
اورد و کلر منوال اوزره ماه سکرین دفعه واحده بر محله بلکه بر طایفه نشانیوب شویکه
او دایدلر دیکه دانه لدر بری برینه و راجحه دیر و دیک کلور در کاهای شاد و به ایله ریش
صدایه منقطع اولدین بریند او دایدلر ایدر جمله عسکر محمد پاشا قلمه دو کلکی او ستر خونده او کزدی
دیر لدر دسایر قوتلرده دخی بو منوال اوزره اقدام اولد و در یکی اوج دفعه لغم دخی اولد
و جمله دیوار بقیدی و آجلدی و کتک از تقاضای نماینده اولمیش بوروشن قابل اولدی
دوم ایلی بکتر حسی پاشا طبران سور در بر کون بوروشن قریبا اولد و لکتر ایشیمیه
کور لدر صنگره و صونک بیر قدر اولانغوزده محمد اغا که او کده بر شمش در غایت
اکتوب قلمش ابدی قلمه کتک و باری و بنده متر صد فرصت ایشیمیه ایلد بده حقیقی
سایر غوات اسلام دخی بور و طبر و کا و ر قجدر و دایدلر اول حنیده مخیه قلمه سح و دکلری
قلمه فتح ایندیلر اند نضکره تقاضای قلمه به زیاده اهتمام اولد و غیر کور بکک ماه فروردین
اون طغوزنجی کون فی السیما ایندیلر و برنج بکترین بکته اده لری ساد ملوک پادشاه کتور دیلر

حلقه کبریا بر لب آینه انوار حیات بوی خوش خط جابون سعادتمند و مریه ای منتظر دن
صکریه بند و کمات و قوش اند و غم تلخ چون دیو عهد و امانت صادر و ملش ایدی ایچی
اکره دن جیقا بکلمه بکلمه کرده و بوی خنجر بوی خوش ایدین باله قات انکرده کور مشور و هم
بنا اند و ناله نزم جاد در لرغز قلمونک قولوغنده قلمه به قریب بر حقیر برده قولش ایدی
قلمه دن کور غم و طوب طوقنیز ایدی جیقا بکلمه بکلمه کرده لرر بزه استر غونده ره نه
کیر مردن اوچی بیل ایدر حتی بر اول جوان هر سنگ زده ایدر او قدر جبه شنائی بسپله
جمله سن بوقیرک جادینه کوندر بکلمه و کفر کفار درت بیکدن متی و زبش بیکه قریب
ایدی بکلمه غار بکلمه ایچ و به بکلمه کوندر جمله سن صومش کلمه بر بریر من ایدر البقوت مشر
چو کلمه طنجره جیقا بوی کلمه نه متوجه اولد بکلمه در و کوندر نه جیقا و کلمه بر کبی جمله سن قیر و کلمه
دنا و جیقا سن ایدر بکلمه بعضی ضابطه هر حوق منع ایده کور و کلمه منع اولد بکلمه سر خداره
قد بعدن بر و انراغی که بندر بوی ایدی **ع** بوقدر سنر کلمه و به فر اکره ۲ کدی اکره ۲
و بوی کلمه در اول و انراغی اولدن بکلمه سنر کلمه اسکی غار بکلمه سنور تحقیقه بندر بوی کلمه
نزم جاد و روزه قتلدن نجات بولا بکلمه بکلمه کرده لرر و حق بکلمه کلمه سنر کوندر و کلمه صکریه
برخ و قوه جوان بکلمه ایدر اشنائی بسپله بکلمه کرده بولوشدم فقیر دن معاونت رجا
ایدر در بعدن بکلمه بر کبی قولش کلمه کی و اولد کلمه کین و حق استغاثه بکلمه ترسانه عاره
کوندر و کلمه بعد فتح دوم ایدی بکلمه کلمه در جرس شایه وزارت حاصل کلمه در دوم ایدی
ایالتی بکلمه انراغی و لایه انراغی و بکلمه انراغی میر اخور کلمه ناضی بر حسن انراغی و بر لایه
دوم کلمه فر و زجر شایه و حق انراغی ایالتی اکره حافطه سنر تبیین ایدر بکلمه اکره
قولش کلمه قول فرزند شایه کلمه کلمه سنر دقتر لررین ابتدا بوقیر مار بوم و بوقیر لررین
و بوقیر لررین تبیین ایدم صکریه انک موصیحه احکامی و بروات شریفه سنر دیوان هما بوند
و بر لایه راقا جو کلمه طوبو معهود او زبینه و ارمون لازم کلمه رسعا و بکلمه شایه صناع قول
انراغی ایدر اکره و کلمه کلمه بر تقدیر جبه اول قول بوشش نامون لازم کلمه و بوقیر کلمه
دول کلمه بوی کلمه شریف دارد اولمغه صباغ عکله اسلام الیه کند و قولش بوی کلمه
طوبو معهود و متوجه اولد بکلمه **طوبو معهودش جیقا تفصیلی و بفضل استقامت مندرم**
اولد کلمه ح ۵ ربیع الاول سنه بوانفا ده قران ضلالت ناکث فرزند شایه مقش
ملیان جبه و لایه و برین بابا دن و دبب فرزند نادن و بوقیر حبس کفار دن مبالغه
عکله کلمه بر منزل بیره کلمه و کلمه عکله سلامی او و دوی هما بوند نفقت او زره بکلمه با صحن
تدار کنده اید و کلمه خبر کلمه خالی وزیر خادم جعفر بکلمه به بلوک حلقه کلمه کلمه و کلمه
عکله کلمه و کلمه اسلام دن او و بکلمه مقدار حلقه کلمه استقامت و لایه جانب
عدویه کوندر لرر و کلمه و بریر موصی الیه عد و کلمه کلمه سنر خبر انکله بوقیر عکله کلمه اید
بوقدر کفار بر تفصیل او زبینه دارم محض ناموس سلطنت بر شایه ابراث انکله کلمه
نتیجه و بریر و بوقیر او زبانه احوال دشمنی اعلام ایدر و کلمه کفار کلمه بوقیر کلمه
اعتماد و بوقیر کلمه کلمه و بکلمه سنر حمل اولد کلمه در دوم ایدی بکلمه کلمه و بکلمه

و کتب با دوی دوم علی عسکر به قوت طلب حاصل اولی چون کوندر لدر و او نور و عیانه
 و ضربن بیکه سال اولند و کند و به برجه تلخ و شور جو ابله باز در جانب پیشی دن
 بمقوله عتاب اولی با شمر کش باز و سه بوا بیش قضایه رضا و بر و در غایت ایدر و کو که
 کبی الا بلیس ترتیب ایدوب و قزیز بلیس بر لورینه وضع ایدوب صواش تدبیر کور و
 جو نیم کفاره قریب کلدیر عسکر به بیان و عدوی چ کران کور و دیگر که طمع طامع فیما بین
 و قات قات الا بلیس بورد و دشمن صواب است اوزرینه بر وجهه سورب کلدیر که طامع کتل
 اتمک و برنده بر قرار اولی ممکن و کل ایدر کند و سه اول مرتبه دور و در قضایه رضا
 و بر و ب کو کس کرد در او کند و او کاش طر لری و طو کجیلر بر غیر و بلیس و آنکه سنده اولی
 قفا دار لری اوزر اولدر و دیگر هنوز کند و سه برنده ثابت بر قرار دور و دی
 و عسکر کشا بشلری چند و قلمری کور و در عاقبت بر فح اینس کوریش و بویله شکله
 کبریش حقش آغاز لری لی من طو توب خواه نا خواه محل مو که دن بکنده جفا و بلیس
 و الفار ایله اور و دی هما بونه کلدیر حمله ضربت لمر و چادر لمر و یا بلیزنده بولکاس بر
 اچا و انقا عدوی بد حاله انتقال ایدر چون بواحوال پاوه در یا تو الیه معلوم اولدی
 بنه روم علی حسن شایه با بقا و زیاده عسکر ایله کفار اوزرینه سردار اولوب دار منی الف
 ایدیلر لکن بر امر عظیم حسن شایه و ابراهیم شایه و غیر ایله اولور بشر و کلدیر الا باذات
 سعاد و ملو پاشاه انام حمله عسکر اسلام ایله دار من و بفضیل است حکم تدبیر و نذر اک الدینی
 کو کرد و بوجواب با صواب و یرمکه ایدر جاز که کفار بولیل صولیده جعفر شایه تعقیب
 ایدر ک اور و در فرجه دیو روم علی عسکر به حسن شایه قزاول اولی و عد و ننگ کلجک
 بولتیرن ننگ و بولمق و نجا فرزندانش فتح کرای سلطی عسکر تار ایله اور و در فرجه
 قونق فرما اولند و البتده کفار دن تار بولیکم دال المن عسکر اوله و بولکاش
 مومی البیهه شکمه کوندر لدر ابرته سه التمدن منی و ز آهن پوشن آلات حرج
 بر و دشمن کافر التمدن درگاه پاشای به کلجک صدر اعظم و قباغان غنفر آغا مستفسار
 احوال اعدای بد کردار ایدیلر حمله کفره ننگ قزاق لمر و هر سکله اتفاق ایله بر عسکر جمع
 التمدن که بولکونه دکن بولیه عسکر مجتمع اولد و غیر بلیز لمر و حده و هر بولیدر و هر نذر
 و یر لمر ساندن چو قدر و اوزر نکره برایکی کونه دکن کلکمر حقیق قدر و یوم بر رشتی پاشه
 سوال اولند و جواب لری بری برینه مطابق بولندر ایله اوله اعدا بزم اوزر نکره کلکدن
 بولتیرن اوزرینه دار من با خصوص شخصی اور و دی هما یون اگره قزنده طامع کراس
 بر صعب برده و صحابه حقون اولی و انسبدر و بیدیلر ابرته سه متاد هما یون پاوشان
 ظفر مغزون موجبه میمنه و میسره الا بلیس غلبندر و عدوی دیشک حکمر بر طامعندی
 و حیفا نه زاده شایه و دیار بکر بکر کبیر و اوشا طلیعه عسکر اولی و عسکر تار ایله
 فتح کرای سلطی طلیعه ننگ جوارنده بولمنق ترتیب اولوب بولاسلوب و مغربی ایله
 توجه اولند و اول کون بر صای دکنشاده قوندر آندن ابرته سه طبع و معهود
 مغایله سنده کلندر بر بنای قزنده بر خواجه کنب و ایدر اول بتاغی بر فح بن خنابر

نیای بدشمن و کتب به طوالت در پنج هزار نفر و قلوب نور نه لرزدی اول محک که مثل
اجل اسلامی بقتل مدبر انجی طرفین طوب و طوفانک انملعه جنگ اولند ملا عینک
غایت مسافه بعد به سور و قلوب نور نه لرزدی واریدی حتی بر دانه سعاد و لو بارهنگ
الایچه اوزرند کچدر و الاکت رنده بر از سگدر اول محل تاملکه در دیو متفرقه یوش
اعانت در عسکر آردند و قوریش ایدر سعاد و لو بارهنگ اول چادره کتور و لیر صکره
در دند یوش اعافر اتمند دیو جفاله زاده باشین کدر در آندن صکره اول
کتب ده جمیع اول که اکثر حید و اشتیاق ایدی شیر کیر اولوب بتاقدن کچدر عسکر
اوزره هجوم ایدیلر اما بفضل الله سی جفاله زاده ایدر طلعه عسکر و تاتار دن بر قج جنگ
لشکر اوزر لیر نه هجوم ایدیلر اکثر طعمه شمشیر اولدر و بر کجه مع بسته رنج ایدر لوب نقره یوش
باشین به کتور لیر اکثر دشمن اول جمله اشیع بوز لیر صواره بر مقدار بارنده که واریدی
وقت غروب دشمن قریب ایدی عسکر قونق و چادر لیر قونق ندا ایدر لیر و جنگ صوش
ایر تیه فالدی و اول کجه قور و لیر ایدر و کمال احتیاط ایدر صبحه جفله علی الصباح نه الا لیر
نبلند و جنگ صوش ایدر غار لیر کچور که بیلند و اول محل جنگ الا کتب جانه
غویت اولدی کور و لیر که اصلا کتب ده و قریبه کفره دن حکم طاعت حاکم طور لیر نه
کیرش و عسکر غریت ایدر لیر بر ترتیب ایدر جنگ بر حاش بر اعش کورش بر عسکر
اسلام الای الای بتاقدن عبور و طوبور مغرور اوزر نه دور ایدیلر انجی ملا عینک
طوبور تمقله عسکر اسلامی تبعید ایدر لردی وقت عصره قریب و لجه اصلا ملا عین
باش کور سمدی و طبعون طوبور دن جیقوب جنگه رغبت ایدی چون اول وقت
عصر اولدی الای الای بوریوب کلدی بر کجه غیبه الایچه جنازیر الایچه کچی بر بره تر کشمش
و جنگه ایدر یوش انش الکرند انجی بر خربه سی بر کجه الایچه دشمن به یوشوال اوزره
دور مستون و اکثرنده موشقون و بد کلر طوفانک دن بشیر کیر میسر در هم آتار و بر کجه
دشمنی طوبور کچیلر یعنی حید و لیر هر الایچه در در بشیر لیر کافر دن زیاده محصل یوز
الای الای پیاده بلکه اکیوز دن دشمن زیاده ایدر کتور ایدر نه یوشلوب اوزر نه
جانش ایلو الا لیر صفا قلوب لیر و الله بیلور که بر عظیم طاع کچی کور یوز در و بر کجه غیبه
و حید و لیر سوار الا لیر که هر بری ادنا مع او حرا علسه بشیر طوفانک کتور لیر در
بوز لردی الای الایدن زیاده اولدر ایدی بوجهر کفارش کند و مار کچلر نه کچه باز کچر
او قودوب ترجمه دشمن ایدم عسکر غریت ایدر لیر مبالغه اوزره اولد و غنیر مایه مثل
و هر حاکم دن دهر قوم و لکدن و چارک فراتک هر بر بدن و هر کلر دن کلکری
عد و لیر قج اتمش و بوز لردن غیر دشمن بعض عسکر کشید و میشل
یعنی اکیوز الایدن زیاده اولد کلر نه شنبه یوشبندی و لجه یوش و حید و لیر
طوبور دن ایدر لیر و الای الای اولوب اجل اسلام اوزر نه دو کلد لیر نرم بر الای غیر
ایده مدی و بر ادم مار شولر نه کیده مدر الایچه سی بر اکنده و بر پت اولدی و اول
صحا ای نبوه عسکر اسلام ایدر طولدی شولیه اولدیکه اول صحتک بر کتور ایرجی بر صافه

صافی بر آبی عسکر بر کبی غایب اولدی انجی و غمگین باشند حاجا آبی بی غمگین ظاهر
 ایسی کافر اسلوب زبور اوزره طوب و طوفانگیرین آثاری و بویگرش لوسگرش عیار
 بنافدن کج بلمر و اور دوی طغور و بورد و دیگر شایع و دلمی عسکر به صانع قوله طغور
 مقابل سنده بر کج و باشند آبی بغلیوب دور در یعنی دشمن اول کجوردن
 کجسون و یوا اول حلی قور در انک چون جاد و شکر کوندر لدر آبیله کور و بلمر و دشمنه
 مقابل اولسون بورد و بلمر لکن بر آن مقابل اید مدر و جطوه قور شکر نه کیده مدر انک
 دخی آبی نه دشمن طوفان سر بد و کبی جمله آبی طاعندی انکر دخی سر بندر آبیله
 مالدی کفا طغور و اور دوی همایونه کلدیر و بی پاک و بی پروا کینه داخل اولدیر و عار
 و بیغایه قولیدیر حتی بر یکی بیری ایل بر کج طعون خانه عافه اوزرینه کلدیر حی فطه سنده
 اول کج بلمر و بلمر حلی او شکر نزن آبی لای ملاعبین بلمرین خزینه صند و عسکر اوزرینه کلدیر
 و بر فحج دین صند و عسکر اوزرینه جقوب طایفه اوینا منته باشند بلمر **منقول** که بولام منظور
 باشد در بانوال اولدقه حواجه افند حضرت شرفیلر نه حاضر و امر عجیبه ناظر امتیاز افندی
 شکر تفکر نه چاره انک کر کدر بوی شکر پادشاهم لازم اولایر و کرده ثابت و برقرار
 اولدقه جنگ طایفه بود اجدار عطا مکر زماننده اولایطبور محاربه لدر اکثر بولید واقع
 اولدق در معجزات محمدی ایلان الله قمر قمر وقت و وقت اهل اسلام کدر حاضر شرفیلر خوش طوشت
 دیو قلیه ایدر لدر من الح حواجه افند نیک قوت قلبنه حسن اعتقادنه صدره ارباب بختین
 ایدر کدر **دین بدیع الوقایع** سنه آیه ده کوردم احواد کفارون بر سر سعادتو
 پادشاهی اول جالده تصویر اید کلدیر صور بلمرین و عوم غار و تیر باج حسن پادشاه کور دیش اری
 تصویر ده حمار بلمر محتاج بیا و کلدیر الح اولدق بلمر شکر و ایدر شکر بر کتره سعادتو پادشاهی
 کورن انکر تصویر اید و کجی که دن سواله محتاج اولدق در حواجه افندی دخی تصویر
 انک شکر سعادتو پادشاهی ات اوزرنده اول جالده یعنی تمام خیرت و انفعال اوزر حواجه افندی
 د کجی بر ابرنده دور و ایکی الیرین دعایه رفع ایدد پادشاه بوزینه توجه انکس کوبا
 بر نسته او قور و مبارک بوزینه او قور و الله نیک نیک نیکه شکر حلر با شکر و صوم کدو
 نمانده او قور نیکه کلام حواجه افند نیک دعایه قبول اولدی دیشلر نه صدده
 بوج ایدلم اول صنده ایچ او غلندر دن حاکمه سر انک قفطانو و سر اسر عقیقه لوبلکه او قور قدر
 و اراج او غلاف کبی اگر لوکی اگر ستر آلمره صایلوب قجر لرب بر عسکر دن قرار ایدنله اگر
 بولدر باعث اولدق سعادتلی پادشاهی سوال ایدنله بر قوی به بندر و میر آخور او کته
 دوشدی دخی وقت عوده کدر دیکله قزایر لک قرار نه بوبد بختلر سبب اولدق در
 جوتکم ملا غیرت قریح و تبیین اولدق و غریب کبی اور دوی داخل و مدت عمر لر نه کور و کلدیر انک شکر
 غنایمه واصل اولدیر همان چادر لدر مقتدر اولدق و بر بر بر بد قمره الالم دیوب بر
 ایکیشتر او جی بلمر طعون چادر لدر طاعندی و اکثر چادر لدر بوج و صله ضبطلر نه ایدلر
 اور دوی همایون بو طریقه اعدا قمره کیر در عسکر اسلامک دخی بلکه درت بولکدن
 بر بلوکه اختیار قرار ایدوب هوای ایدر کون دخی وقت غروب بقیلشوب کلدی

تمام حکم و امر و عبادیه در آن امین بدین کس دی الا در یک واضح صفت حبیب
غنیه نالیدی دیوزادی و تفرقه یوزاوری میانه اسبابان امین کس دی و حبیب
غنیه یوز طوئدی آثار غنایت ظهور ایدیه باشدی اول آند هات او غلانی و اشجی باشی
دو به می فتر می و بر قره تو فتر می و لای غنات جای جا در هر ضبط ایدیه ملائینه
چاره تارمه سه و اودان یارمه سه و باله سه و خولق کورده سه و بنوت مقوله سه
و صوبه سه ایدیه مجوم ایدیه و ب بر خ معلوم که حقا دیلیر خالی کا و ر قیدی و یوم طرند
آواره قور دیلیر اودا طرافنده سر بندی و سر سر کزن عکرم دخال یوز و دیلیر نشی
آغ انده قور دیلیر یوز بونده اولدر دیلیر مایستو وقتیه وارمیدین بلکه برعت بخوشی
چینت الی بیک عدوی وین و دولت حاکم هلاکه ووشندی حقیقت حقونلم بیک تقدیر
بویله امینش یوسه باری اکنز و قنده بو فرستال و برش اولیدی ملائیندن
از کافر قور طیدر بابین جمله بو بر غازی اکبر اولندر بلکه شحیده دکیں اول طبور مجاریه
میدانده بو قدر کافر مالی مندر مراجع غایب بوندن از دکل بوندن ارتق بر غازی
غیظیه در و آلا بو غاده میدانده حاکم و خون اکره غلطان اول کفار حاکم مراجع غایب
ضعفی مقدار ایدیه کنده بحال بو قدر انجی اول غزاده سعادت لو پاشا بدونه کله و ک
و حاکم کفاری بسی و عات ایدیه و و ک بو غزادان ار تقدیر اکر بونده دفعی سعادت می
پاشا عمر بدونه کنور لردی جمیع سرحد قلمه لردی بر غلور دس و توقف اسلامه کیردی
باری اول فترش یوزاد و قتلتمش اوله لردا اول مبارده غمقتر بکر دیله
نجه کافر لردین اعلان و بندان کبی خواجه کسک مقور ایدی تقدیر حوز بو مقدار امین
المنه لله ثم المنه لله **و من النامة العود** بو معنی معلوم شریف اولو الهی در
سعادت و سعادتی محمدی و عوم که بیک وج سه سه جلوس میا یونلر واقع اولدی
سه آتیه ده اکره سفینه غنایت یوز دیلیر یعنی جلوس میا بونده انعام آلا بوقوله
اطلاح اول کسک بیکدن اکثر ایدی بو سفی طفر اثرده جمله موجود اولدوغی
تقدیر چه الی بیکدن زیاده سه موجود ایدیه و مقور ایدیه دوم ایلی اناطو قن بان
و سیواس شوم جلب و دیار بکر و عشق عکرم و قنچی و اشکوبی حصه صانار عدو
و یوز کز خدمتکار لری یوز بیکدن ناقص الی التمش بیکدن منجا ذرا ایدی هیچ بوند
عکرم انهمام احتیال و یوز میبدی ایلی حدای رب العالمین و حدایتی حقین منظور
اولا بو جمله شک اول محل بر هول ده بر یونق خدمتی و با در لغی مشا هده اولندی
اگر کافر ک دفع مجوم منظور اولا انوشک معلومیدر که الاین بنایوب میی و
طوفان سر یوب کله که صحاده اکر سوار اکر پیاده توقف و ارم قابل و کله ریزا
بر وجهه کشمش و بر طریقه کشمش کله که طالع متحمل اولمق احتیال بو قدر مکر بر حدک
یادیه یا بر غیری صغنا جی و مترس ایدیه یکیر اوله کافر بو وضع غریبه لرنیه اعتیاد
و کتر نکر نیه استناد با لغی ملعون اوستر غنندن چبقه و کتره ملت اسلامی بر قوتیه
نشیه ایدک و قوتی چون اجدی پوش بولدی دید و کله که محکمه سبق انهمدر کمال

کمال عذر لرزیدن مانع اید و که متور اید بر بزم عسکر زده و در نزد و کفر و انحراف
 اند و کمزاجی کوشش اول و لذت و عنایت باری اول و عسکر کز انکه نرسد بر یونانی
 کله و کین کور و ک کافر دخی میدانده مقاومت اید یک کله در میدان بر ندر صنادید
 جانب حق و دشمن عدل و کله مراد افغان عسکر در رانی و بی تدبیر و بی نیزه و تیر
 و بی کثیر و کثیر شویله قمر دیر طاعت دیر قیامت و کین انواع مصایب بر نه بر دفتر اول
 یکی در خانه اصابت اید و محبت شایسته غور و دین اید و که طاهر اولدی حقیقت
 حال بود که بزم دخی احوال بر قبیل اوزر و کلمش ایدی محضات محضات ایدی که
 ظهور ایدی و اهل اسلام عسکر یکیز بفضل الهی که منصور اولد بر **طریحی حقیقت**
سردار لقب و لوب و وار و تانلو سه و قوت تانیه فتح اید و بواج
صیانه ظهور متور ایدی حیه اید و غیره **سنة** مشار الیه سردار تپان
 اولوب بدونه آرل قلندی قطع منازل اید و ک قلو بدونه و اصل اولوب مقدما
 مایه فتحه تانلو سه دخی فتح اولمش ایدی و نه ایدی کفاره و دشمنه سردار
 مشار الیه ابتدا انک اوزرینه وار و حیه ایدی اوچنی کیم حصار اولان کفاره
 اختیار فرار اید و قومان قلو سه جان آید و صوم افند و حقیقت اید قراولده و
 قومان بولین حیه خطه انکه یکیز چون آگاه اولدی تعقیب اید و اکثرین طو شمشیر
 کین دخی بسته بجز اندک و بر مقدار دخی قلو سه قریبده اولان کولک جریخ قومان سمنه
 اولمده و زیاده زلوع بنا قلع اولمده اول بناخی بناقی اید و حیه اولدی و
 اول حینه قومان قلو سه سمنه اولمده و وقت تنک و عسکر دخی اولان
 ملاحظه اولمده و اوج قلو سه که بدو تنک بر محله سه کبی در آنک فتحه غنیمت مناسب
 کورلدی و تانلو سه قلعوب اولان کبی بدونه قلعوبی اقا و اوج حیه اید و ک ظاهر
 یکیز بی معنی اختیار اولد و مقتضی بر عسکر بر مدت اول متزلزله کت اولد و آن
 کور و دین عبور و اوج حیه اسنه نزول اولد و کت برف و باران کور و اجمعه انا و زمان
 و بر مدتی اوزر سمنه کیم کوردن زیاده اید بر حواله سمنه و کین صبر اولدی
 چونک وار و اوج حیه اسنه قلعوب کفاره دخی طو بر یک کلمش و اچک و سنی بانه طونه
 یا لیسنده بر دار بر غازه قوش و کلو بوشت کلمش و طو بر مهر و اوزر و کینه بر عظیم حدک
 کلمش و مهر دپه ده و هر بایر باشند تا بیه لر بایش و کینه طو بر کیم طو بر کیم
 اوزر لرینه وار لفته قابلیت قومان حیه که حیه وار دق و طوب ایر مزیدن و در
 کافره و لشکر اوج درت حیه ایا حقیقت بر مقدار قلندی او کور و دین حیه کور
 اسلامی طرب نکانه و تانیه کور طو کیم بر اوزرینه چکه لر ایدی اوج کور بر و حیه
 غایت طلو جه جنگ اولدی و بر مقدار کافره حیه کور لر کت طرب آنی اولمده
 بزود دخی چون آدم عدم بولین طو بر و صوم تیر بایر حیه کیم کینه کیم ایدی
 دشمن اوزرینه بود و مدر حیه طو بر بر و در احوال دین حیه کینه اولد و نده
 بود بر عسکر دخی چکه حیه کیم طو بر کیم کیم بر و در حیه کیم طو بر کیم کیم

[illegible]

و یانوی قیوسنه کتور لر نرم حکام کنی لب عدم تقیدی سببیه ملوک برکت
جام تخت سندن قیوسه دخی نه چکه کور و سه نه بر غیر میرا پوسه برنج مرید کافر لطف
اللبیده قیویه کلور لر دوشچی نوینچی دیو جاویر لر قیونله سنگ نوینچی سه بر او شای
ایمنش او بانوب که سندن باشتین چنفاو کیمین دینچه آغاج طویله باند لر
اوشته کجودن ذخیره کتور رک بولده دشمن اولندی عوبه لاله خج فاصه کوجیله
قوتلوق تک بوند، باصلیا لم قیویچ نیر اچک ذخیره قیویه اکت دیر لر اوغلا
دخ واره یی قیوی به خبر ویره یی آختاری کتوره یی دیوب کیدر بوند کفت
کو اولتجه طویله مراد اوزره بانشدر لر دوش ندر لر قیویچ قیر دو کی کبی بوند
حاضر ملعون قیویه داخل اولور لر اچکده کی سر خوش کی بنکی غافل نیان در مندر
اگاه اولتجه ایکی طرفدان کتوره محجوم ایدر لر حتی بر کتوره یی اخراج ایدر چک مریسته
کتور مثلر ایمنش اما دشمن کتورده و بولور غفلتده اوشته یانوی کبی حرض حصان
بو طویله ایله اعدای دین تفرقه کیردی منفولدر که بکچی آغاس اولتا سر خوش
بالقی یه در کتور مثلر داوون بنش بکیر می بنک قدر آلتون یانچه بیله حیفار مثلر
ملعه بولیم می بکلمر سن بو آلتون بکون اچو غنی صفلا رسن دیر باشتین کدور
دیر کوندر، دکه درر و قلع بولیم بکلمه نیک حال بولیم اولور ندا ایتد بکلمه طولدر
ومن نوادر الوقایع بوجو مطبوعه مره تعلق نظر ایدن اخوان آغ طویله سنگ
هیئت وفتندن پیران اولور سه سواراناسند، مردوخ کفا کتور بکشته قیوسنه
اور مثلر بفضل الله کتور مراد اوزره اصابت المیوب اچکی قیونک صاع طرفنده اولتا
طاش سو هسنگ بر مقدارین قیرمش شمدی الانه طاهر و نما باند رتکرار بر طویله
دخی کلور لر غایر مرقاعل بولیم یوب اول طویله آلتدین قور تر مثلر مدون مخمر نه
دور دی برنج کتوره کور رک بدونده حدود اول عرش اویسندن کور مدک که
تالامندر و نیکه واقع در هیئت بر بیک حاوان با حوز بندای دو کوی دینک
سبی اما واضح شبهه یی اما کتور تک بیوک شهر غلم نیک غنیه چاکه مقابلد قالیه سه
یعنی اود اید، چک یری چاق دبنده در و اطرافنده درت بشن برده کند وسیله
مقابلیه دیکه قلمبری دار و بر نصف سجاده، قدر چاکه کتور تریزه سه مقداری
بطوط انجمن چاکر کوش تا کتلفی بشن آلتی بار من تدر بر کتیه یه هر کوشه سندن و
اور ته سنده یی بر قرش قالی یکسر لر میلا مثلر و حاوونک قلمبر یی مقابل کتیه یه
دخ و مور حلقه لر میلا مثلر و حاوون باروت ایله طولدر حکم فرکی ایسلم ایله کتیه
و حاوون بری برینه بند اتمش و ایکی تکر لکلو بر عریه بولیم مثلر دار و ندن بر اوزون
و کی بو کاوون اتمش مثلا هواغ فشک کبی که انکا اوزن قمش بکلمر و انک
سببیه دوغ و کیدر بونخ دخی قیونک کتور بر اوندن اود ایدنجه اول مرتک سببیه
دوغو قیویه وارر و یکسر لر قیونک سته میلا نور با پشدر و بارو روز یه هر
نقد حکم قیو اولسه قهرار کتور اوشته آغ طویله صفنی تفصیل عینله بودر

سازمان پانزدهم سنه ثانیه ده و رات سفر تفصیلند در پانزدهم

سازمان دهم اول سنه ده ثانیه و خاصه دونوب اول قش و فی یان
بسی قلعه به بولش اولش کنیز جانب پادشاهی دن مواخذه اولند مرگه کند ونگ
حطاسنه کاغذگرش عدم طاعتی حمل اولندی بوسنه مبارکه ده و فوج حواد اوزره
خوبه ویرلدی السه و کندن زیاده عسکر کوندرلدی و تاناز خان عسکر تاناز فراوان ایله
بیله اولمقین اصلابر قلعه به و بر بنقه به و غنبت المیوب اتا اردل ارزنش ممکنه کیر
تخریب بلاد و بولیکیم بوسب ایله اردل ممکنه اطاعت و انقیاد و ویرده
اولن زیدمون متلاک متلاک حقندن کلنگه و یا بوسب ایله نادم غنا داوله دیو
حطهمایون سحاب مترون ایله فرنا صادر اولدی پس بولارک اکتی باندیه باکجه
نام مکره کور و قورلدی و طونه دن عبور اولوب باکجه صحرا سنه قوندر مراد است
اول انشاده و روم ملی بکتر کیسه وزیر و ایشا و فانت ایدی و روم ملی و روم اخذ فرماطون
بکتر کیسه وزیر محمد شاه غنابت اولندی حتی هنوز او سکه جمعیت عسکر اهنیام اوزره
ایکتر فزده حکمی و اصل اولدی و روم دخی بلا توقف اردوی همایونه کلوب و سردار ایله
سأ اول منزلدن تلفوب بیکر ک صحرا سنه متروال ایدیلر اول منزلده تاناز خانک
کلک اوزره اولد و فی خبر ملایله اول قلم کلدی و بکون یارین دیو ایکی ای قذر زان
خانه توقف ایله اوست سفر کندان ایدر چون خانه حقنر کلدی عمو عسکر اسلام
استقبال ایدوب اردوی همایونه کتور دیلر و سردار او طاعتیه بسط اولن نفوذ اولن
ایله عسکر تاناز و عاتبار ضیافت و اطعام اولندیلر **فتح قلمو حیات** **سنه**
چون منزل منور دن تلفوب قلمو فرنبوره قریبه قونلدی و محیره اولوب بر فتح طوب
اورلدی کجه کجده محصور حید و ارتقا به قلمو بر اغوب و قرب جوارنده اولن میت له قرار
ایندیلر عسکر تاناز ایله غارت عدو شکار واقف اولدیلر کبی ایزلیر رک اکثری الک کتور دیلر آندن
بدلتش و ره اردو کیر مک و رات بولین اختیار ایدیلر **محرره قلمو رات** **سنه**
چون و رات قریبه کلندر بر شهر عظیم ایدو کی ملندی مجاریل ننده واروش دیوشمه ویرلر
دی و واروشه واروشه هر واروشه بر شهر اعتبار ایدر و ایام هفته تک هر برنده برینک
بازار طور و رعایتیه مهور و آب و آش شهادی و اطاف و جواننده اولن باغ و باغچه سنگ
و فرت و کثرت و هر برینک بر نوع طرح و ترتیب رشتی حد و توصیفدن بیرون دراکره **شمار**
اتالسع اختیار قرار ایدوب کمی عربی لره بولکلنن کمنش کمی بولکلنوب کمنش اوزره ایکتر عسکر
اسلام تشوب جمله اغنام ایدیلر و مع آندن صکره بدتک قلمو به فتحه اهتمام اولسند غنی
یوحسهمان اردو کیر لیسون و دیدیلر و ش و ره ایدیلر کانه اهل و قوف اولندر اوج کون
کون طوبیه داینمز همامه سکره کیر لیسون و طوبیلر قورسون و دیدیلر واروشش مکلف سیریلر
و کار کیر بنا لو کمر لر و نقش و فرتین اولر ستر ستر قاز و رفقه محتاج المیوب فی الحی اولره
کیرلدن و طوبیلر قورلدی طوب دخی ایچن اوج ایدر تخریب بلاده دامن کیر لیسون اکون
زیاده کتورلش ایدر نفی ایدر دیلر اول دخی کار کیر اولدر اکره به کلوب کتور مکره آدم

آدم که نذر لدی و اوان بش کندن زیاده انکا توقف اولند رطب حله یک او کوز
 بولند و یوانجی خبر کوز و بر حلی سیمانه دکه حفره برانته مقدار تیمجک جمیع اسباب
 دخی مخالف و دشر کثرت باران دخی بر مرتبه زیاده ایدیکه بر آید زیاده تلویش آتسه
 ملک اولند بر کون اولدیکه یا غنیه و سیلکم اولوب صولر طاشمیه شمشیر کجند و جوی
 ایدین بر نه کپیر دارالبنده هر کون طاشر و بر قیامت کجور و ریز اولور و عسکر
 متر و ارب کلکه انکا دکن متوقف اولور اوردوده خودالجی بر و تبه دار ایدر بر
 چادر و بر چادر و دارلطان قالدس چادر کث مهر طنبانه آدم نامتده قارقلر قلوب
 دوز کاکش شدتدن نه چادر استقامتدن قالدس نهایت خلق بر قی کون نمته مستوف
 ایدر فرض ایدر بش حیوان ایکی و حیوان قیبه بر سور مقبول دخی بویایه آور صنادید
 انکا حقیقت نه صولون و کوله سنجی دعا بکندن زیاده سه اعتسام اولمش ایدی خورون
 انکا حوق و کل ایدر انجی کیم کینه دکن اول اطاعت ذمیره سه و ما ایدر و احواف
 و اتفاق به کدر صفره تار اوزاق یردن کوز که محتاج اولدر اول سبب ایدر یکید آره اوج
 و بشر آتونه حقیقت احوال بویایه اولجی حاشی تار بی پرستان ایدر اوله جایقونه
 اذن السدر و شمر طوبی طوتولد و کثر بار عسکر تار طومش ویدر ان شانه کس
 بویکم بر ایکی کونه دکن بیل کیده و زیوانکا دخی رضا و بر مدر لکنر خلق غایت مضایقه
 دوشر صولر دخی عسکر صولدی ال ایاق طومش و تبه سینه و ادر مصایب بر برین
 تعاقبه باشدر **بدنش اولکلی محاصره سه و تفارک بسم و بولاطه و تانا**
قلوب لینه خلط بولد دخی و کمر نه درج **سنه** بونلاکت و مصیبت عسکر اسلام
 کفایت ایدر کثر و محال انفعال و خبرت و برش کثر بد و دندن فریاد جلیله کلوب سک
 بیش کافر فرق عدد طوبی به بد و مخصو ایدر کلرین و شویکه کلوب مدار انجیه ستر
 بدون الدن کیده جکی نقرج و بیان انمش و فریاد و انفعال کثرین ملک اطلال انشور
 حاشق کثر و و زرا و میر میران و اوجاق اغار به اغا و کجی پاش و ره یکد لیر و اوان
 اوان بش بیش تار تعین ایدوب بشتیه و املرین و سر دار او شسته بیشدر ديو
 غزاقه بشیر انکه دین رأی ایدلیر و تانار متعاقبا کوندر دیلر و بد و دیو سلی بیش
 او نه بقعه ده محصور اولندر ديو و بر دیلر و میجا لیل واحد شبانه ذال ایدلیر و عسکر اسلام
 دخی در اذن قلعوب بد و نه امداد نیستیکه بولر کیر دیلر کثر کشته انجی اوج صولکلی ایدر
 بری کوبردن ایکیس آتیدن بر اکتش عاشقندن کجدر بری اگر نه حفره بر کوزه اوان ایکی
 نه عظم کون عبور لازم کدر سیه بر حیردن اول بر صالقم دوز مخله و هزار محنت و مشقت ایدر
 و یلد منله صلی طوبی دخی صودن پلار لرین اوزادوب حکم کجور دیلر آنده کوردک
 طوب جکوز کثر صواوزرینه جیقوب تکم لکلم نیش بر مقدار خطا هر اکنز بیلر کیدی
 یعنی با توب تکم لکلمر صود بنده اولی خاک اوزره دو نمقله کجدر و صوم و ابر عظم
 مرادش اول زان و بار کبر بکلمه کس ایدر اوزون اندر و صوم که افند فریاد و صولک کاتبین
 و سلی دینار آدم ایدر ایکیس بر بوند رغه کیر و ب طوب کجدر لرین و صوف سنانش که

وزارت ایلدانا اول بکلیسی و حلب بکلیسی محمد شایکسی بریوند رغه کیر دلم اوزون
افندی و صوم بونج تاج فونک لوج دله اوزون بلایک که سارلو باو شمرن ایکی وزری
ویر بکلیسی بیوند رغه کیر و بکلیسی لور طول مدت ایلد او نو دلسون دیدی و صوم مردان
مانده سهل مساوی کل ایسک فونده عجب فتنه غالب ایزدی وافر لطایف ایلد تشجید
حاضر ایلد و صوم افندی محمد بن ات اوزنده بالمر که کیر در و محله حاضر نوار لوج ایدر
الحی بوسوده بکلیسی الام وند اید حریر و تسهیر اولمق مرتبه سدن افر وند رغه نموده کوله دن
اوج کونده وارشل ایسک بوکمره اوج اوج ایکی کونده هزار حجت ایلد کلک هر قاتدن
صوندن و ایلقدن و ض طهر دن کجه یوز اوم سالک عدم اولور ایدی جوکم صونده
کلک قوت جان اولاج قدر هر کس پید ایلدر و اول مننده و صبره کیمیلر حاضر در
دیو عسکر طلق تلبه اولور کتر و جمله عسکر ایلقدن جانه تینلر کتر نه کیمیلر دن انزولدن ته
خبر اندر یه دونه کتک اف نه سی و ضی عسکر ننده بر طانه اولمکه آج و قصیر نه کتک
مکتر نه توقف قابل ایلد کتر و عسکر کیمیلر الله بر باره و صبره کیمیلر بر باره
کس کی و ضی لانه کتک چو لاملیرن التمریه التمریه سردار باو تارک اوطاقه یوز دلم
کند و سی غل کل ایش چو یوز بکلیسی کور و ندر کتر نه ایدو که بکلیسی بر آت
سوار اولوب هواچ ایدر اوطاق لیرن بعد بکلیسی مطمین یعنی ایلدیر اندن قرار
انگیج زاده چار بر بنیوب ماملکین عارت ایلدیر ضی التمریه زاده بکتره و ندر اوج و ضی
تکمل اندک دیش دلم صکره آغا لمرضا بکلیسی کلوب هزار منت در جالیه تبس ایلدیر
و بدونه کتکدن فارغ اولوب طو عسکرین سکدن بولنه کندر دیر وقت خروبه دکی
سردار چادر اطاق دوار ایدی اوطاقه کیر مکله خوفدن عارت ایلدیر ایکی اوج ایلدیر
کتر کتر و صوم افندی شایک در لمر فرقه کلدس و صوته اوم کوندروش و یوسف ایلدیر اقا
و صوم شهر اعلانیید رنگ لور و بوزنه بلال مبارکه دیک اولور ایکی دیوب اوم کوندروش
صکره کند و سی کلدس و آه قولم و آه بلم دیوبز فراد و تار کلدس مکتر قرار ایدر کتر عقیدن
بر ایکی ایچک کور که یوک چو لاملیرن کیمیتی قولنه کیمیتی صرته او مشلر و کرجلدن مجوج
اتملر بوند صکره بدوزدب العالمینه اصار لدی و سکدینه طوف و روانه اولدی و تار
حانه قصبه صونور و عسکر تار سکدن سنجی قشلاق تبیین ایلدیر و صوم افندی محمد
باشی و ضی یحیی مشتاسنه کندر دیر سردار بو قدر غم و الم برله مجزون و جولان و کس
رضی منظم اولمکه جا و کور اولوب حسته اندر سکدیده و صوم افندی محمد صلوات اللوب
حالی کور که وارشل ایدر بر حق کتر تقصیر و ضی بر ایکی آغا لمر ایلدیر مقام خدنده بیک کتک
ایک بر مقدار کتک اولور و ضی کبی حال خوف لمر کلور و دیر لمر قدر داش بزد استقبالی
کتک یوق سر زحمت کیر و ب استقبالی ایش و او به یه کور کتک دیو و صوم کوندروش
و صوم و ضی خان خوف لمر کتک قولنوخنه کیر و ب او به یه دکی تعظیم و کرم ایلدیر کور دیر خان
خونر بر صوم ایلدیر غایت متراج اتش ایدر غالب اولدی حالده استانبولده یکه
عیش و عشرت ایدر ایش هنوز اول حقه رعایت ایدر در حال خوف لمر صوم ایدوب

بنواوه کیدوب بشو مقدار عسکر اسلام کجاسته استونی بنواوه توقف و آرام انید پیر
قلعه بوبو فتح اولو دخی **دستنه** چون اول بهار بهار شوب سرور دخی و مارا بر ابراهیم
سرحد غنیمت ایدر اوسک کور و سندن عبور اندکد لشکر و او با اید کجاسته
کنده بوبو فتح فتحه کوندردی چون وار ب قلعه محصور اید پیر و اکی کون دو کد پیر و فتحه
جالی و کوب طراغ سوره جاک و لیدر او جی کون کاقر استیسان ایدر محکم کجاسته
و او مسیله یا پیرینه و دوشوب لغو و اسکله سده امن و سلم اولش در و ز اعظم
هم هنوز سکنه اوده ایدر که فتح قلعه اید پیر **فتح قلعه قنبره و حاربه**
طبور در قرب قلعه و بر خ **دستنه** و حرم فخر محمد با روم ملی ایانه بدون
و نفا مبله اول سده بدون می فخر نه فامش ایدر روم ملی بکله بکله سکر ده بلیه اولو
البتده موراته دن اولفین بدون ایااتی موم نیرا کجاسته به ویدی و حرم
بش عدد طوب کیر اید قنبره بکله کجاسته او نیرف کوندرد و حو کجاسته بدون غنیمت
اولش در استونی بنواوه اول فرایه طیفه س یا نه الوب بلیه کوندرد و کلور کن
یولی اوزرنده واقع بولند و ایدر سده سیر کون و کوب ایدر سده ویرا بلیه فتح ایدر
اما ملکیت رعایا سندن دونه بر آلی شقی ایدر حلیه سیر قیر در اول کجاسته لای بلیه س
بر اغیوب کجاسته فخر ایدر بلیه س قنبره به طغ و غنیمت ایدر قنبره به کجاسته کجاسته
نهر بر کون عبور ایدر و فرایه بلیه سیر سندن ایدر دونه متر سیر سندن ایدر حلیه
متر سیر کیر و لیدر اسلامان زیاده فتح و شجره سیر و قنبره سندن قنبره سندن ایدر
بر عظیم کول واقع اولوب مهر طرفدن انجی قلعه به اوق ایرودی بو حاطه ایدر حکام کون عقی کاه
کلور کاه کیدر و کولدن طغ سیر عظیم طغ کولم اور مالک ایدر قلعه به تقریه کول مانع ایدر بلیه
بر تدبیر ایدر کجاسته برای اوم نقله بایلیت محکم اولش در حلیه سندن جی کجاسته که انکاسته
اور در و لیدر و کونک اوزرنده و دوشد لیدر و کون یوک او دود کوند و لیدر و لیدر
اوزرنده طغ کون کجاسته بیدر شویکه قلعه ایدر اهل اسلام مابیننده برده اولوب بایل اولدی
حی سندن و شجره سیر سندن سندن مقدار ایدر یکجاسته ایدر هر رای موقوف و دوشد و دوشد
آل کلور و مامول اولیا اشلر قصده مقارنتسیر وجود بولور یعنی بولور محال ایکی
قلعه کجاسته روت حجتنه آتش و دوشوب هوا به بر آن و کجاسته ملاعیر دخی قنبره کجاسته
به جا اولد غنایب حقیبه الهیه و معجزات باهره نبویه ایدر که ظهور ایدر و بوند کفار
فجارس ملاعیر و طلب مغور ایدر هواده بارنده کجاسته اولفله حلیه حکم اصلا نمش ایدر و طمان
دخی اول مینه و اور مانع برده خفا سندن المنش ایدر کاه کفار اولی لیدر و کوندرد
اولش در سوروب اور دودیه کوندرد و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر
لکن ملاعیر کجاسته ملاعیر سندن ملاعیر سندن ملاعیر سندن ملاعیر سندن ملاعیر سندن
غیر طغ کجاسته ایدر بلیه سندن ایدر حلیه سندن ایدر حلیه سندن ایدر حلیه سندن ایدر حلیه
اولوب قرار ایدر و ایدر دودیه جای امن ایدر ایدر ملاعیر سندن ملاعیر سندن ملاعیر سندن
بیر اقدار لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر و کجاسته لیدر

برنگر هوزاد سکه انگیز فرا چند از مخالف ظاهر اولوب و بر تاج کونده صغوف و مرضی مشند
اولدی عاقبت اجل جامین نوش اید بر رحمت رحمتنه واصل اولد و تفصیل احوال
رکاب همایون بپادشاهی به عرض اولد و در پیشگاه شاهی تا یم مقام بولمقله اول منصب جليلة
نصب اولد و کتر وقت سفر و در اتمک اوزره اولمقله عجله و نشاء ایدر کلمه
اقدام اولمقله و موم ایدر همیشگی صیحه و در کامی جانب بپار هیدن کند و به عطا
اولد و مومک ز موم بقعه سنده چادر لرر او طلمر نورش ایدر حاضر
چادر لرر کیر در داند نظرک جانب سر صده روانه اولد و **کفار استولنی نکرده**
طوبی اولمقله و طوبی اولمقله در جنگی هوز و زیر لایطیر موم ای اسنده ایدر کفار کلوب
استولنی بنواد و در حضور اید و کت خبر بار و غیر وادی تعاقب ایدر اگر چه امداد ایدر بکنده
ایمال اولد و استولنی بنواد ای اسنده وارلد و کتر کفار بچومنده کفار اتمقله عجله
آلمقله و ایدر بولن رجا مسلمین قل و ف و صیاح ای ایدر اتمقله و کینه مستوفی کافر طلمر
چون سردار و کتر بی شیار اید و وارلد و مقابل اعداده فوکلر قلعه دن بر میل قد بریدری
کفار ای طلمر ایدر سنده طوبی نورش اطرافه چند کتر مش عکرم سلامه توقف ایدر
دور لرر کولون کچکه کور و تدارک اولد و اوزر لرر و وارلد و مهر و پنهان
اوزر ندن ضرر طلمر نورلد و اوزر و لرر بنواد اوزره اوزر لرر کچکه کت اتمقله استولن
زیاده سکینه و ایدری طلمر کت قرینه و چند ک ایدر محدود بر صعب بر بولد طلمر اتمقله
چون کافر قیر طلمر زدن بر تاج اتمقله ایدر ای حاضر و آماده ای اتمقله ایدر طلمر و قلیغه
وقت فرصت کوز در کتر ملا عینک درت پیاده مهر برنده بشر طلمر کافر کچک اوزر ک
بر اوزر و دن بر وجهله یوزر و طلمر و کتر ملا عینک اوزر بنده سور و طلمر و دن بر تاج طوب
و غریزین حاضر طلمر اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
تغیب ایدر ک بر بولریش یوزر و طلمر و کتر ملا عینک اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
و بوا دیدن سور و طلمر و کتر ملا عینک اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
او کت ویزمش و سبزر طلمر و کتر ملا عینک اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
پرنده ایدر بر قرار اولوب دور و در وقت غروب و طوب ایدر اول کول
جنگ بوجله آخو اولد و اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
کند ک کتر ملا عینک اول جلدن طلمر و نالدر مع تدبیرین اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
ویزمش و طلمر و کتر ملا عینک اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
بوطریق حقیق یوزر و در و تون کول کند که انجی اوج طوب منزله ایدری
آیاغ آیاغ کیدر بر آل قیه سیه ایدر جک قدر برده دور اطرافه بقلا شاک عکله
طوبین طلمر کین اوزر بنده حرکت ایدر یوزر محصل بوطریق ایدر کله صحت اتمقله
اوزر سنده دور و در بزم و طلمر و کتر ملا عینک اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
نمایت دوم ای تعبیر کله بر اوزر و کله یوزر یوزر اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله
دو کدر فرضا پاره لایق بیزان و قیردن حرق فوکلر ایدر اتمقله اتمقله اتمقله اتمقله

و بدون بکلمه منقوشه محمد بن کافره برخواستن یعنی او را منکر علم الله بنو خبر
اندر بیدار و اتفاق ایله خولیا لم و بعد بکلمه انک لا یلمینک بنو انجی بکلمه ر و در فکر بنک
دورخی کورینوری بکلمه تر مار جانده کلری کور و ک تا سیدین ملک او را بوب
بنه و دند کلر بر اولدی زیوارال قیده ایره جبک قدریر ایدی منکر کلمه کتده و منقوشه
قوشه شهید و منکر کلمه کلوب بنو خبر و بر دلمر مقدم خبر و بر دلمر بنه و منقوشه
چون تا سف جلد بعضی کلمه لر و منکر کلمه کتده بنو غرضی و ارا اید افاضی و جود
قصده مفارن بنو کلمه بر راه به جالیدی و کتده و او را مدر حق حسیع بنک ده اقدی
دخی مار کتده بوبله تفریح انکس الله تعالی معلومدر بوبله و نیکه مبنان عظیم انکس در
مرو منکر جان باندازه حاضر ایدیم و کتر حی طبعی فغیر ایدیم قینه دخی محصور و منکر ایدر اسکندر
پناه و م اول جند حسیع بنک کتده ایدم و اول کلمه اید و اول کلمه کلمن ایدر اول دخی مرو منکر
باندازه ایدر صکره که به خصوص انکس در آرمه بنه مبنان اولو منکر و بر دی اول کلمه مبنان
اول جمله کلمه کتده بنه اول حرکت ایله کتده بوب بولاطه کلمه بوبله اولو زنده بر
بوعازده قوندی و اول کلمه کلمن اصحا اولو برون عظیم حنک کتده در صکره ایدر
و اولو دخی منکر اولدی الا عودت اولدر و بنه اقدیم محمد بنو منکر ایالتنه بدون
ایالتی منکر اولوب بدون منقوشه کتده اولدر **کفارشی قینه قلوبس و حیره**
و بفضل الله تعالی منکر اولدر منکر منکر بوبسته مبارکه ده کفارشی ایکی
طوبه معنوی بر سبب سبب ایدو که اوزر کلوب استواری مبنان قینه کتده کتده
دور سبب سردار بدون طرفه کتده منقوب اولوب بعد کلوب قینه محصور ایدر و قریه
ایکی عدد و طوبه کلوب ایله سک کتده کتده زیاد و دو کلمه داطرافه جار اولان
برک کولن اودن ایله طوبه دفعات و کتده ایله بوبیشلر بوب عول حق ایله
مکره ده کتده بنک کافر قهر جهنمه کتده بکلمه محصور اولو تیر کتده عاری حسیع ایدی
و کتده عاری سک کتده بنو عاری ایدر که صکره بکلمه ای و منکر عاری و پوشه بنو بنو
و کتده سک کتده عاری ایدر بنو عاری ایدر ایدر ایدر و عاری ایدر و عاری ایدر
بر مقدار عاری ایدر به مصروف و منکر کتده بوب منکر ایدر و حسیع حسیع کتده
نقل ایدر ایدر حسیع سردار باوقار و کتده عاری ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ثابت حسیع کتده ایدر حسیع کتده بوب منکر کتده بوب منکر کتده بوب منکر کتده
آندروش قینه دخی ایدر حسیع ایدر حسیع ایدر حسیع ایدر حسیع ایدر حسیع ایدر
قینه به ایدر کتده بکلمه اولدر و اول منکر کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده
و ایدی دور حسیع کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده
اولوب غایت سردار منکر ایدر کتده عاری ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
فارغ ایدر حسیع ایدر کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده بوب کتده
حقیقی در اوده کتده بوب دخی او حالی کتده کتده کتده کتده کتده کتده کتده
جمله کتده بوب کتده کتده کتده کتده کتده کتده کتده کتده کتده کتده

آید آن کجوب چون بنواد کور بدسته قدم بعد سر اول دخی غنیمت بولید اولدی بولمور
چکالان آلام وضایع تلف اولان دواب و عسکر اسلام حد اخصی دایم و زابتی
اتاقونکم سکنوارون عودت لازم گلشن ایدر و قیصره جناب باری به اصهارش
ایدی بونار و بونشد آنده دخی صورت بولدر سر دار کفار اولان عار جاسار
فرزانشه خراج هر سکی دید کلهر و دار ایدر غایت معور و خود بین ج دیس ایدر بونیش
قلعه آنده قشلاز و توتن قشش قلعه دو کلدن فارغ اولماز و قلعه اکتیبه قشش
کتمرز دیوزیر زمینلر احداث ایدیلر و کجه قابل مشایا پولر بایدیلر اما عیون باری ایدر
جندشتا بر او معورون هجوم ایدوب بر قوی و شدید فور تونه لرد و صادره لرد
دیسلمر ظاهر اولدر ال آیانغ عکدن قلدر و جاز و جاز قرار احتمالی و احداث ایدیلر
مشالرنده آرامه مجال مالدر اصلابر بر بنیه با قیوب کوز لرد کور و کلهر بر لرد باری
آلوب قیوب کندیلر قلعه ده اولدر عجب نه حال اولدر دیو قلعه اطرافنده اولان صوبیه اینوب
دیو قلدر میر جاسی اولان برک صوبیه بروجه کلدر و در و جملله مناسبت بولمش اوزرندن خوب
یکملک قابلیت گلشن آنده قشکره همان کفار تعقیب ایدر لرد و اول قدر قیوب قتل ایدر لرد
انجی حسابی حقوت باری بیلدر معوم فرقه عمر یک اول زانده ماسکلر غاس ایدر
آنده کجه بیلدر کلش ایدر او قلعه کوی شیخی حسن با و حوینک اربغی اولقله حسن اعتباریه
زبوره قرائت اتمش ایدر معوم نقل ایدر که کفاری تعقیب ایدر و کمرده بعضی کلدره
اوسراون بشر دخی زاده و ناقص کفر بر بر جمع اولوب اتمش قیوب طرفنده اولدر لرد
بزی کور و کلدر نه هنوز قدرنی اولدر آیانغ قشش و شبنه حسن حصار دیو تعظیم ایدر
دینه بر لردیه جو کوب اولدر لرد بر زده قیو مقدان او مندی و بر لوبک بولید عاقد و زو
اولدر کلدر دخی مروت عدالتیوب ایدرندن کچر اولدن و ایلدر دده اولان جالموجه لریح
کسمکه ایور و غنایم لریح اغشام ایلکه کیدر اولدن قشش بر حمله ایلدر دده اولان قوی به
بر لای شش کلک تالمش و عقبنده اولان ایلکوز قوی و ایل کلش هنوز الی آیانغی حصار
اولیا قویا شکر بر بار کیره صایلوب معججا بر اشته نحو اسبله عال اتمش باریح
کم ایلور کیم بقا مقفل صند کلری و سیم قلم لرد و قوی لری ایلکلرندن آرا یوب اغشام
ایدر دکن نفس لام غزاکش کجه مع غنای ایدر ایشدی بعده متر سله ده ملاطو لری
دیزنده دوران آلات خوب قتالی و کجه جبهه و جوش و شغلوس و قیو لری معوم
حسن با ایکی آیدن زیاده و ما صرف تاب و توان ایدر کوجله قلعه نی نقل ایدر در یوز
برخا ایدر که چون غلره سر قدر اولدر و کفاره الانه طایع کلدر اولدر و نظام
استولنی بنواد آن ایدر کفار و استخلاص اولدر دخی و کمرده و درخ الله
اول با حجه تانارده اولاج مع قتی سفرو لواز عسکره سر و ایللین این منشی
بنواد و صرف تایت توان ایدوب چون بنه عارم سر خدا اولدر طغور و واروب
استولنی بنواد ای محاصره ایدر معوم آنده فرح محمد با دخی بدو دن کلوب قلعه شش جانب
جنوب سنده اوزون واروش و یکله موش و اردوشک و کند هفتب جمعه و حکا ایدر

ایند بر برج کون داروشن فرورن خواجه اولن چوس که ملائیکه ایدو سر بر ایند
 ایدی طوطی قوروب دوکدر بر ایند یکدیگر بر یکی مجدداً بنا ایندو که یکی قله عظیمه بر اقدرب
 قبضه شخیره کوز در و مطال قوید یکدیگر نعلت متقابل سینه طوطی بر وضع ایدوب دوکدر
 مباحثت ایند بر جانب نرسیندن دخی یکی نرسین وضع الجنوب بری سردار و کجای عا
 و بری دخی نوح پاننه اولدر موم اخذون دوکدر یکی مطال قوید موم و مغور سلطان
 سلطان علی علیه الرحمه و النعمان ابتدا فخره یو کله نعلت زواله چو در دیو یو نعلت
 آینه ایدر کفر قله سه دور در و اول قله دو کدر در برج کوی دو کونجه حبله دو کونجه
 دو کونج ایدر شوکی اوزرینه جیفه قله قابلیت گلشن ایدی مکر کاقر کچو در و با شقه بر بوله
 چکنر دچانه لمر چاکشکر و کجه طبران طولد مثلر کانه اول قله فتح اولد و دخی تقدیر جه انگ
 آرد و تلغی داندن فورنغی رائی مثلر اول سبیل اول قله ده ابجی برج فراویج البغوشکر
 بنجینک مثلر ده طعام بیدو که زما و هر کس هو انک کر میشدن بر مقدار است صده میل
 اوزر ایدر مومناک قوتلرندن احمد نام بر جوامر دانه بر بیرق المنس آماج آماج قله به غریب
 کلا ایدر بر موم نقد فایله و غیره نرسین اربابی ایلر مکران ایدک حریف هماینه جنوب
 بیرق دیگر رخ الی آشفه دین کجاسر و غیره غزوات قله به حیدر مکر کجی بنش التی کافر بنش
 قله دین قیدیلر غزوات اسلام قله ضبط ایدیلر اقا کافر کو با هیچ الدر در و اول قله
 بر اولد دخی بر اتمش ایدک شکلان کوسه در انازم غاریلر اول حمله دوله مکر بری
 قله به طوطی مکر سر بر دیکر کافرش ایلینجک برین تالیدی سردار خبر و مثلر سینه اول حمله
 کلدی و بوخا حمله پا قله کیم دیر بو نیم قوله در دیدر یعنی اتحاد و اتفاق ایدر دخی
 موم حمله پا ایسه غزوات ایلر قله به کیرش ایدر غزوات اقدام و بر و مکر اهتمام
 ایدر ایدر بر یکدیگر یکدیگر و یکدیگر قله به دوله بر ملاعینی هر طرفدن هجوم ایلر طوطی
 طوطی میونه دندر دیکر سردار دخی باعث اقدام و اعتبار اولمچ اکون قله دنده بر چادر
 قوروی و یکدیگر کفایت میوب و بره و بر دیکر آندن برج کبار ملاعینه قتل مکر دیکر
 یوزن یایق بر عروق که جمله به باش ایدر اشک جوق التفات و کرام اولد آندن
 قله ناک متقاتله کوریلوب بدونه غریب و پشته صحرای سنده برج کون امانت
 اولد بر سبیل مورنش تحریک ایلر ولایت اردو غریب اولد و دخی نوکرده
 ولایت اردو برج قوم وار در که کند و مکر نعلت مالکدر بر بنو عمره غیر برین مدخله ایدر
 یو قدر حمله بری سبیل دیکر کفار مکر بر بنو مکرش بافتندن متاد لمر اردل
 دیوده سینه کد قله لرینه دخوله رضا و بر لمر قوسه لمر باخود ضیافت املو اولد لمر
 بنش التی آدم ایلر کجی جهت و بر لمر اول دخی کند و سندن غیره نیشات و براغی
 آتور لمر اول حمله قمران مننه اولاضا نیدر اتمش زور اتمش و قله به داخل اتمش
 و غریبه دن استعد و کد قله دال وجهه خانه کردن دله و کد قله ریات و براغ و لوازمات
 اتمش و کجی قتل اتمش کجی دخی ایدیه جک و لمرش پس بنو مکرش کبارندن سبیل

مؤرخش دید کلتر در هیچیک قبش اچنه پنج ب سردار کلدر و عبودیت خود اید
 النی ایدی وار دکن فتنه بعضی طریقی الفایده مردخی بنوادون اردله غنیمت
 مؤثر ایدی لکن استولنی بنوادون کفار الله مالده و غنی و ما دامکه استولنی بنوادون کفار الله
 قلده بدو نه کسنه فلانعه حبال اولده و غنی ظاهر اولغین استولنی بنواده وار لمع تعلیم
 اولتمش ایدی چونکه بنوادون استولنی بنوادون ایدی اسلامه دخول اندیرمچ استولنی
 بنوادون قلعوب اردل یو بدون جسر مذنبور و پشته صحرانسه دور اولد
 بدو دکن چهره سی ویر لوزی و حی فطه جیسے تکمل اولغوب اردله غنیمت مؤثر
 اولدی کفار دوزخ قرار ایله سرغون مقابله سنده جگر دلز حمله طبعی مؤثر ایدی
 او تور ب عکرا سلامک تو جهلر نه متر قبله ایدیر و معنادلر راوزده صباح و احام
 بلا تشبیه عکرا سلام الله الله دیو معیت ایله تکبیر اندیکلر رکبی انلمردخی معیت ایدیر و دش
 دیو چاغز لر و عقینجه او حیطوب کبیر آتار لر یزوش لفظند مقصود لر خوفت عیس علیه السلام
 یعنی یزوش طوبی هر صبح شام اشیدر دک بوسیدن دشمنی عقبنده و مملکت فرینده
 البغوب اردله تو جهلر که مناسب کور مدی کنرا اول و غنی عنانندن دوند صوغ
 سنایا بدون حی فطه سنده بلش و نوع تعین اولتمش ایدیر و غنی زاوه علی با بدون
 بکبر کیسه و بدون قنصه فوجه ثابل افندرا ایدی معیت ایدیر و کله لیر حق علی با استولنی
 بنوادون طوقک ضربندن مجروح اولمقله صال ایله کتور دیلر و دیوانه مقامنه قودیلر
 و بعد الکلام کفارک یزوش طوبی قولا غمز دنده آتور کتر عکرا سلام ایله خلا سمنه
 و ساقه بعیده به کتک خطا فاشدر دیدیلر بیشجی اول جمله جواب ویردیکه تحقیق
 خیر المسم دشمن انجی بش التی بیک کافر در آنکرتک بوسنه بر حمله با پنجم قد بیری
 یوقدر حاکم خوش طوتک نوعا بر ایلام و کتابه ایله تسلیه شکیل اندیر اعلی با
 کفار دکن کجه جاسوس کلدر او سکیدن آدم اولمقله معتقد در قرح عدد و طوب
 کبیر طبعی لر نه موجود سکلا بنک ن منی دز کافر مدود ایدر دکن تحقیق اندیر اگر
 بوسوزم کذب اولورسه و منر کتد و کلر کبی انلمر کلوب بدو غنی محامره انمره او شته
 اور دوی همایون قنصه بوسوزمی سچل و حجت استولن خلاص ظهور ایدیر سنی اند
 سیاست ایله قتل ایدرک دیدی بیشجی ارغود عتود ایدیر عنانندن دوند و علی شایه
 باحوال نرم فخرده حد توانره ابر شمشدر کفارک بوجعین عکرا سلامی ارد که تمکدن
 تقوی اچوند ریحه بویمل آنکرتک قلعو قوش و اچو حاکم و نه مقابله احتیج واردر دیدی
 روم ایلی بکمر کیسه و حرم افندرا ایدر بویله او یجی بوزنه محض غنایت را بنیدر بنده کوره
 عکرا صالت و سبکبارین و آقینه چاقونه صاحب الاقدارین قوشک اوج دست
 قول ایدین حی که خوفه مقدر انمش ای فیکر سچا ماور سنده صادق سمنلر نه
 کیده یح و اطاعت انجی مالکی نه لب غارت ایدین ان الله تعالی اردل مملکتی فتح اولمقله
 زیاده خدمت اولور دیدر یونکا دخی راضی اولمدر و ابر نه صوغه طغور متوجه
 اولدی بدو دکن دقوت ثانی ده محامره سی و پشته تلو سنده اعدا انک استیلا سی ۱۱۱

در آئینه عسکر اسلام علیه سرور معاند و بدنام کوله حراسته تو با جلیگر و وارون
 قونج اوزر اکتز زبا و جلیگر بی بری تعاقب اندر و کفار عسکر سلامت در طرفه
 منوچه اولدلم خیرین آلدلمر کی کلوب بدونه محصور انمش و کور دوس قبرین بسته
 قلعه سده او شودی ایدوب قبضه شجره کتورش و قوا و اغیاسه و در جان سن
 سبی قیل انمش آلا بر مقدار آدم طونه بالیسده واقع قلعه کبیره تحصن انملکه بدوند
 غات بر اکی شیفه علیه کلوب بر اکی بکلمر کنی مانده آدمی و بعضی کبدر و تخته قوا و ضعیفای
 دخی که مکرده لوتشکرا بد تحلیص انمشک و بدونه کچر شکرا اولدما عظیم زور به لر زما
 و دیوک طعنات اغیاسه حرکت و طغیانیه آوازه ایدی بمشجی به جوج تبا و زانیم
 و زیاده و لا زار ایله سور لر سولیدلیر کندوبه دخی مدامت کلکه کلدر آلاجه نایده اول
 قوناقدن بالقرور عودت اولدر و بشجی منزله بسته صحرا سده کلدر کنی بسته
 کافر صیطنده قیر لرا طه سندن دخی بسته یقه سده کور و با پیشلر و خبریه ده
 طویلر قوشلر عسکر اسلامی طونه به بدونه دخی چندان یقینند مدلیر جوج مشوره و
 دجه محاکره و تفکرة ناچار و مضطرب اولوب بز دخی بسته به طویلر قور دخی و اکی اوج
 یردن دو کمر اولدق کافر مقابله مرده قرق طوب علیه بدونه دو کمر بز دخی اولون طوب علیه
 بسته دو کمر دخی زور به رک انشهر بر یوز از غنای ایل او کور محمور ایدر نو کمر دخی
 یکنجوی کبی ترسه کبر دیمر و کانه باشقه قول و دیملر کوزم ایل کور ششم ترسه کلوب کتلمر کجه
 مراد با و محمود و نقدر و اریسه بر بکلمر کلیر و وزرا آناخ اوزر نه ملقوب بقدر سانه
 یردن سلامر نه دور لر دی آلا بزم و صوم اندر بر کله و نکلو ایدر هر کتر تلمر نه تعظیم
 اندر نه آریه با و یو خطدر بکشم و یراد اناخ به باش اندر هم دیردی اودن اولون
 کون کچنه عسکر اسلامه عظیم قحط ظاهر اولد رکیم علی التونه بکرمی اکیه اودن صاندی
 آریه اودن اولون بش التونه الی تک بولت خانه منت بلندر او کلمی سده موصوم بدون
 حی فطه سنده کتیر اهور لر باشده جیتدن بر بولم جوج با پدرش ایدر و اول اکی اخورش
 مابینده اولاباب کبیر قیامتش و صوفیوسندن اینا یوله و کین دخی اکی طرفه
 جیت بر طوله جوج انمش ایدر حقی انکچی زاده بمشجی به بدنده محمد شایست بوسنه با و
 بودر دیشلر دراز کوشلر حکمت حلا اودن کونه قالد حسنی نه عتبه انمش صغیر
 و کبیر شکر معلومی اولدی اول با علی انمش اوله شیفه لر دور اوج بر اولمزدی و عسکر دن
 بدونه بدوند عسکره بر فرد کله مرزا امداد دخی کبر فردی بسته شکر قواسه دخی خلاصی
 اولمزدی بدون تحقیق الدن کبیر دی الهام ربانیه ایدر بکلمرش و بدو شکر خلاصه سبب
 ظم اودلش ایدی جوج عسکره بر یو خط و غلا بلور و زنا چار اولوب هر کس بدوند
 ذخیره لنور اولدی تقدیر معید اولدر کلمی قجه به طبع ایدر بو غازندن کسر دور دی
 کیسی دوستدن آکوردی بنه بر کون علی با و مابل غنی و کچیری آغاسه و وزیر اعیا سر داه
 کلملر و سندن امداد احتمال بر طرفه دیدیلر اودن کون دخی اکلنور شکر بدو شکر اولونجه
 ذخیره سن دو کدر شکر همان بزه محمد با و یو کله به تو شکر و بر مقدار عسکر دخی مکرر ایتیه

[illegible]

[illegible]

محصل سواری و پیاده تسبیح گشتن او را بکشد و تجاوز از حدی جمله چادر رنگ با بنده گیرد و بپیر سردار
او توز قروح مقداری رؤس اشقیایه حلقه کند و در و بر او قدر دخی اسکلات
چون که در و در اول جمله مرد قتر صومند بر اوج در تنبور آرد و به بگوک استند بر هله انتری
ایده ز کوره لم دیو فر دایه صالیدی و عاقبت اکثری جبر او قهرراً انید بر اندر پیر

اطایه عسکر عبوری و قوی اطاسنده در و پیش بانگ شهادت

و عسکر اسلماک اندامی و کمرنده در چون اول محلدن تملوب حمزه بک سراج

صو اسنده نزل اولند کفار شک طبور معهور سر پشته کند و قتر مندره اولند که آتی بایند قوش
و چیل اطه مع دید کمر جریزه به کو پر و پس قوش ایدی عسکر اسلماک نزلین کو ریجک
نالی محجوب و غیر نکر کوز در و اور دوی هما یونه بی نمایه طوب اور در کمره خلق و قمرید پیر
اکثر خلق کند و لمره انکا ایده جک بر قوی قاز دوی اول جمله دفعات ایله مشاوره
اولند اصلابر خیر امور رأی ایده مد پیر بر آتو فر آقینه کوندره لم دید پیر کمر کزیده
عسکر کید و کفار کو پر و پس ایکی سنده قرار اوزر عیزه کلجک کیم مقاومت ایده
دیو مناسب کور مد پیر عموم اوزر تملوب کیده لم دید پیر بدونه ذخیره قمریدین و طوختی
هنوز بوشندین بخه البقوزر دیو بونج دخی مناسب کور مد پیر ایله ذخیره عیبه لر
دوده لمره و عسکره توزیع اولند که بدونه نقل اولسون اندن کید لسون بو کتره بلنجی کش
اردل سوغه کند و کی کبی بدون مقابله سنده طبور او تدر کن بو کتره نمکندر دید پیر محصل
کلام بوز طور لوند پیر اولند و بر سیع مناسب کور مد پیر الا عاقبت اطایه بر دخی
کو پر و قورالم و کافر کتایه سی اوزرینه واره لم با بغض اسه کتایه فتح ایده ز ذخیره کید
اول جمله کور و سان و جهله بدونه نقل اولند با خود کافر کور جنگ اولند و اولکم
صو کتایه خوفی بر فتح و قوش نقد انش اوله دید پیر و انکا با شرت انید پیر احسان بدو کند
ترقی ایله بر مقدار طوخت انداز و اماده و بکتره کید و اولاسکبان و جلا انشک اوج دت
بیشک کتایه کچسون و صباحه دکی طایه اچون دیزمه زیر لسون و طرافنه حنک
کسلسون تنبیه اولند و معر قوشکدر بو کتره کتایه آغاسه اولاسکبان با شت غم
کدر و ز دخی او جاقدر اوج دت بیشک دم نقیب ایندک دید پیر کچسون
و بکتره کتایه لازم و کدر سوزین لانه کندر که کتایه جوت ایده مد کتایه ستر انش
اولور می و کتایه لازم و کلمی انش طغشند خوف ایدوب ابو وارنر حن دید پیر چون
کتایه کچک کتایه کتایه یاقنی بزه همپا کیم اولور بزرگ کتایه آرقه لند و هیچ اولند
اون اولن بش بیشک انکو کدر دید پیر هر نقد که طوره اولند عسکر مقاومت ایده
انجوع با و شمع کلجک با سیه کیر و ب طوب و طوخت ایله جنگ ایدر انکا دکی کو پر و
دخی اتام بولور اند نصکته انکو کچر ند پیر فر بودر دیو کور و پیر مقید اولند و آتو
البنده و البنده و دید پیر عاقبت و صو کتایه همبیره زاده سه سر حوشن ابراهیم با کتایه کتایه
کیم ایدر آنجه باش و بونع نقیب ایدوب کوندره لم دید پیر انکا دخی قابل اولند پیر البنده روم
بکتره کتایه و او با جکد روم ای عسکر کچسون دید پیر محصل در و پیش با و روم بونده و نزل

مردان ابدی آن تبیین اندید بر صومعه دم وادوخی کبی کور دنیا اولی مملکت کلدی و بوجر خط
 فاشند و حد آن زیاده نکشد و بوجون سوز سولید عاقبت و صوم دخی آتو عکری
 کوندر یک خط فاشند و بکین بیورم آبا مجور و مضطرب زیرا اول زمانه یکجوش غایت طغیان
 زمانه ابدی بشجی به و غیره استانبولده اندیکری اوضاع غریبه دن خوف و نوردی آقا
 سز چو که بولید خوفه او شمشیر و کند و گزده بواوی بر شامت جرم انشیر نگرنگ دیدی
 و لطف و محبت بوزندن سولید ج طریق تطیب اندی در ویش پاپایه یون و اللهی
 اوکات باندیه بر ایچم صوابچک قدر و کدر قیاس بولرسونکه کند و موتی حیاتی قایم
 الا قایر و غم ناموس سلطنت و عوض سلام در دیدی محصل کلام درت بش یک سواری
 و بلکه اول بیکدن زیاده پیاده کجی حی که حضرت خور برانته مقدر اید یکجک ندبیر فایده
 و بر فرشته کم در ویش پاپا و خوش بوغول آبادی بو مضمون مکتوبه در الحج دیوان بلاغته
 سر لوحه اولی لایق قدر تبرکاً برای بیست ابرو ایدیه لم **نظم** حکیم مطلق کراولیه برانته تقدیر
 • مفید و مفره از ارباب عقلک رای و ندبیری • حذر منع قدر قلمز ندخلو کوشش لیر سنگ
 • قضای مبرک حکم و کل سبیله تعبیر • هزاران جوشن پولاد و یلوت قوت در کیشنگ
 • کشی دفع المیز قوس فضا دن آلمان تیر • مقدر در غنا و فقر نیک و بد الم حکمه
 ندر سخن قسمن آیتینک آنکه تعبیری • یعنی اول جمله و صومعه دخی بر غفلت عارض اولیکه
 شویکله اوتور دخی کر سه ده باشنه سینه سه او سنه دوشنی قابل اولوب نقد سولید
 باشین تندر همدی و کوز لوبن آچه همدی نه سولیه کویا پرکنده کوی خواب کبی سولیدری
 جمله نوب و منسوب متعجب ابدی تمام نصف التبل ابدی معی و کدر و تابییه اچون نه بر فاروق و کلدی
 و نه حنک اچون بر چاپه چالندی جلالیله دید که خراوته بقیه ده بو قدر جنگ اینک بریده
 نه حنک فاروق نه دیرنه دیزدک شندی دخی آتور ز دیدیلر کچو ارب کویا کند و لمره بر فرار قارطیر
 سائر سببان و ترخه ایله کچو بلوک خلقی آتور دخی کچو نیایع اولدیلر صباح دخی بقشدنی جانجه اولد
 دیدی محال مد و کچو آغاسنه تنبیه و لنسون جلالتی پاپایه آدم و ارسون و نیجه و کیدیلر واروب
 کلنجی صباح دخی اولدی فر شوده کوردک کویا بر نیکی فرارستاندر کچنلر ماری تک دوسر لیر
 یا بریده بوسویه کبر و ب اوتور سه لیر یا باری آلا لیر بر بغله لیر برین آتدیلر آلا سر بندی
 بر ایگشیر بشیر اوتر کا قوشن طایفه سه اوزرینه کتدیلر طایفه دن طشره بولد قلمر ماری کای کفری
 آتدیلر دول دیو کوز و لیر و بر نجیب دخی کتدیلر بوجا بندایه کور و اتا منه فوق الحد
 اقدام اولندی آلا تیشدر ملک حکمر اولد سرحالان وقت ظهره قریب کفارش آلا لیر بر و ده
 نرم اول صحرا رقبلیان غازیلر مفر بر بر آیر لدر ملا عینر ایه طوب و طوفنکین آتارغ آلا یج
 خنریر سور سه کبی تر کشش کلدیلر مجار آتو سه دخی نرم آتور خه مقابل اولدیلر طایفه ده
 اولان طایفه کجی بیک آدم و اندیلر آتار کجی بیک گسنه دخی کبی آتیکله کبی یا یاج طونیه اور دیلر
 و اکثر لیر دیر بر کجی آدم دخی غرق اولدی شقیقه لر فر بر کجی سن دخی خلاص اندیلر
 اول طایفه ده قلندر اوج درت ساعت عظیم جنگ اندیلر و چون کافر قیر دیلر بر و بقیه دن
 دخی طوب و طوفنک ایله چون کافر قهر جهنم کوندر دیلر نهایت آتو آلا لیر مفر بوجمله ده هوا یی ایلر

اول محله در ویش مرحوم کند و شک او را چو اعلان ایله کفارش قرشونده در
و پنجه زبانه ثابت قدم اولدی و چنبله و شمشیر ویردی عاقبت چون کج معین و کج
بها اول او غلغلله کافرش عاقبت بر بویک آلاینه اوردی و اول آنده رتبه شهادت
ایردی رحمة الله علیه اما بعضی بویک رتبه من عند الله که جلایه شقیایه قتل و نفی و درجه
عوضه شهود و وجود لر تر قالد رلق چون اولدی و یو تحقیق ایدر لر و انمردن آلتی بدی
کشتن کنده دیر لر نفس اماره کافر بچند کتله لر بوسنه ده و طمشوار و اهل اسلام
بوتریون ایدنجه چون در و جگور در و چون سلی صالتور در و صکره بد و صحرانده
کفارش طایفه سنده بعده بنار کونیده کور و یابوب کچ کلرند بر مقدار جنگ و کج
تاسم ایامی دق کلد ر دم ایلی ایا بنده مرادش بد و نه نقیبین بز و صحرانده غمیت ایدک
جلایه و قوم دایه حسنک عاقبت کار و کزنده در مذکور سفر و بزر
سرداره بر کون اطاعت ایدر سبش کون خلاص طوتر دی هر نقد رمدار و انتفات
اولنه بر اولقدر یو کین یو قرو قور دی مثلاً بر جلایه یه بویک رجا ایدو سوز کج
لاف و کد ایل و نیایه بیچار در بر دفعه طوع و عریج پاره پاره اید و آب آتش یا قدر و بر کج کز
او طایفه چادرین کابینه کاه قور در رعایت مغر و اولش ایدی اصلا سوزینه کج مخالفت
امسون نیک و بد نه دیر دیسون سوز کند و شک و لسون استردی چون بوسنه
وار دی نه بومقوله وضع نامهموانه رواج ویردی سر حد نفرت بلکه عموماً عباد بر اباس
اوضاعه کج ایدر میوب ایامه قالدیر سر حد و غریب دیر لر کج وار ایدی کند و
زمنجه امدان کج دی تاسن سر شایه وضع ایدوب و جمله یه باش و بونع اولد سرداره
بر ایکی دفعه ادم کوندر ب ما ذون دق اولدی چون اوزرینه کلدیر دفعه اولد و منتهزم اولدیر
ایکج دفعه دق محکم تدارک کور دیر عریج لر و طوع ایدوب و ضرر لرین او کلدیر و بز و
ایکجه بوز و دیر و چون جنگدن صکره بفضل الله کتا بو کتره شقیایه منتهزم ایدیر و مال
و طوارین و انواب و انتفایلین غارت ایدیر اندن قجوب از و ر بنوعه کلدرد و دیر و چون
که انهار کبار دند رعایت طغیان اوزر ایدیر بیلدیر کج راندن سردار کتله اسه اولان
شاه ویردی کتله کوندر دی و غرور سردار یانده قلوب آیری یانده دار مدر محوم کند و
قوتلرندن اوزر کجی حقه افندی کوندر بینه استملا لر به طمشوار قبول ایدر در و طوارده او کلدیر
پنجه دن طونه عبور ایدوب طمشواره وار دی زمانه خلق اب ضلالت و شقایه معین و
متفکر در فرض بلوا و کلمش اولد عکس بوزر معین اولد سردار ایدنک جائز ایدی
و بجمله ایکی سنده قریب طمشوار ده قالد راتما اوضاعی کالاول شتر کربه ایدی اول سنده
اوتر غون اندر و آستانه سعادت کیده لر محوم طرفدن طمشوار لویه قومه دینلدی
بوتر دق اوضاعندن بنیر اولوب متصل فرصت کوزن در لر و بر کون قلدو طمشوار
شکار نیشله اقلو طمشور جبار اول محله قول هجوم ایدوب قلدو دینلر قتل و مال کلرین
غارت و جمله سوار و پیاده سه کند و سن شکار تک چون تعقیب ایدیر تا آله کتله میوب
خلاص اولور و بلوا و طغیان اتر محوم تیر با کج سنش تا یم مقام سردار اولد بلش ایدی شقیه

شیفته و اسپهت کبیر کوندرب بنواوه کچور و طو و کند و قونا غنه کتور بنواوه پنجه نغاس
 رنده پیر صوباش و بلوک کنده کیوان کند که بولمر غایت خونی و مرهین اشقی اولمر یک
 و دوم اسکندر پاشا که حسن پاشا اول زمانه کنده ایدر بوشا بولمر فرصت بولمر دیو حسن
 پاشا و دوم ابدن و ده ایدر لر بنواوه اول قول آیا غنه قلعدر مرعاصی پیرنه بره و اردیه
 عصیاندن جا اولدی شمدی سرتکیر نصبار لر و بر فساد ایدر لر و بولکویف انکه کند و رخصیه
 قالد لر و قلعیه و اور لر و دوم آستانه دن و ز اعظم ایدی حسن پاشا و صوباش غرض کلدی
 ذوالی سعادت ملی پادشاه تلخیص اولدر شمر علی و یو خط شریف صادر اولدر آند نصکره ضعیف الله
 افندی و دوم استفتا اولوب و قلعه حکم شریف کوند لر در قرواشی او علی اول مار یک
 کوچک بک بیل قتل اولدر **اما ملوکات اغوب غاییدن بر احوال بو که ذکر اولور**
ع جهود ایانه کلر و دملکد توبه کار اولور • معرعی و جنبه چون دولت علی غنی تبه کند و
 حوصله سی کنی لشدن صد و تبه بیرون و صد هزار درجه افزون اید و کین بلدر پس غنجه
 بر غیر فساد و مباشرت قصد نه اولدی بوسنه دن و بدیکه رین بابا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا
 و اولمر کوندروی بلر زانمری آدم برینه قومدیلر یوحه بوسنه ده ایکنر جواجی شمدی یاز و دخی
 دخی بولمش که سره نوه قلعیه سی فرنده واقع رسنه قلعیه سی و بره یی آند نصکره ضعیف الله
 کلک جمله آن و کتر سوا حله و واقع اولد قلعیه و دوم ایلی حاکمین عملاً قبضه شمر کتره آلد و
 اتار سنه قلعیه سی مقابله سنده شمدی بوز بیک اتون استرین دیش پس بوسنه ده ایکنر
 کند و بوشک جواجی کلیمک طمشوار ده بر کور کچی ذوقی بولور و هر استی شمر و وعده لمر ایکنر
 قابل ایدر دیوز اتون کند و به خرج راه و بر اول زمانه مراد پاشا و دوم بنواوه قایم مقام
 سردار ایدی کور کچینگ بود دولت علی تبه امانتی او ملایطه و طغ و بنواوه و ارشاپه و ارد و واقع
 حاکمدر و مکتوبلرین کور ستر مراد پاشا دخی نه اولم احتی و ارد و و اجابت و بر اقایه ابتدا
 بزه کله ستر زانما انکا و ارمیه ستر تنبیه ایدر سنه آتیه ده و دوم دخی ستر غوغ اتوب بنواوه کلش
 ایدی و آستانه سعاده متوجه اولم اتنا سی ایدی مذکور کور کچی پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا
 دخی بر و دین خوشمش بر دخی حد نکار لر و واکلیس ستر حد نه کلد که بر کچی پاشا پاشا پاشا پاشا
 بولمره بقی اولوب ز مونه کتور مش و بر خانه و مختفی اولمش که کور کچی کلدی خبر و بر دی و بر پاشا
 و اشپانیه قرائت مکتوبلرین کتور دی هر چند عبیدی کند ایله بوخ و حومه تقریر ایتدک بونه اولد
 و چون زان اعتی و اقدس کتور و دکلر مکتوبلرین ترجمه ایتدک نتیجه بود که بوسنه آرل ایتد کور
 او علم فر معتقد لر و در بولمر کلاس بزم غزوان استماع ایدر کبی اعتی و ایتدک و اصلا
 خلاف احتیالین و برنگ و بشلر و این باطله کجه ایمان مغلقه اتمش اول کتور کافر لر
 بش اول کجه عبیدی کند و لی حسن اولم و اوزده کتور ب سولیت در بولمر کتور تدبیر لر
 و تدار کتور و سولیت غایب اتان ایدی قنقی بر تفصیل اولور و بر قیون سعتی دین پاشا
 همشیره زاده سی برین دخی اشپانیه کتور او او کبارندن بر محض محبت بناء کوند شمر و شمد بیک
 زیاده کوند کتور و کتور ملک مکتور اولد و غیر عذر بیان اتمش و مطلوب اولد بوز بیک اتون
 بنواوه کتور ندان المغه بو اولمر فرایه جواجی کلد که مکتوب و تمسک کوند بولور و بشلر دلی حسن

لمستورده او ملکه های کثیر ملعونین با بود اندید صکره مرآب سردار اولوب
کله قده مرحوم قندوزن صکره ایدی کورچی دخی اول کفره قتل اولند قده بود جواهر
واج و تیزر التون اندیدر یو دیو و حوشت قتل اندیرن آغارین جوج رنجده اندیرن
و صله رحمت چکر در او شسته دایم بولمکون ایدی اول اندیرن کفره دینه سمر
بوتریب اندیرن کفره دایم صقلدر وجوده کله ریح اهل اسلام ایچره اول
رخنه عظیمه جوج دایم اصلا پذیر او لمبدر او شسته نیه سدر سوزر چکر ریح ملعونان
هکایه مع بیلان منلی کبی اوزار دیر نیه مقصوده رجوع و مایح بیانیه شروع ایدلم
سلطان محمد خان و حوشت و قاتل فی ۱۱۰۰ رجب المرجب فی ۱۱۰۰

جوان احاسری دینلر مغیر معتبر اراوت ازاده بود بوزون مقدر المیش عودت
اولوب نشا ایچون دار الجهاد بنواوه دخول اولندر مکر پادشاه مصر و اوان سلطان محمد خان
حضر غریبک فرج نازک ز جاکلر رانجی و رت بش کون منوف اولمله کلی تدبیر دوایه
مباشرت اناسنده کینر اراوت خالق الانس والنج اید غم دار الجنا اید و کفر باردی
وارد اولدر **در ذکر شده کاه پادشاه منصور سلطان محمد خان علی اثره النوان**
شده سلطان محمود خان شده سلطان سلیم خان شده سلطان جبرائیل خان
شده سلطان احمد خان بدر بزرگوار لریشک یرینه سریر لطنه جلوس الیقدر شده

سلطان مصطفی خان امکی دفته سریر دولت مبره جلوس یور دلمبر **سلطان محمد خان**
غازی و حوشت وزیر اعظم در ذکر شده در وزیر اعظم قوجه سنان پاشا
وزیر اعظم فرهاد پاشا وزیر اعظم لالا محمد پاشا وزیر اعظم و سردار کرم و برهیم پاشا
بوسوی الاصل ایدی سخا دکر مده زمانه شنگ حاتم ایدی اوج دفته وزیر اعظم
اولوب دفته نالنده قنبره قلمه مع فتحه موفی اولمندر الحی برنا حسنه در که دنیا
دور دجه دکر الجبریه سیدر شنده نازکده ترک عالم خان ایدر رحمة الله علیه وزیر اعظم
جیناله زاده **سنان پاشا** جیناله دید کلر کافر قرنگ بدرنگ ام اسنگ کبارنددر
من البهی مغیر اکثریات اسلام بی ایدر لر حرم هما یون سلیم حائیده پرورش بولمندر
اکبره طور حجاب به مع کونده کند و به وزیر اعظم غنایت اولندر و تیه حوشتو مترنده برهیم
پاشا به ابقا اولندر رانجی قرن بش کون وزیر اعظم اولدر وزیر اعظم **حامد صنی پاشا**
وزیر اعظم جراح محمد پاشا وزیر اعظم پیشچی حسن پاشا ارنودی الاصل ایدی **در ذکر**
سلطنت سلطان احمد خان ابن سلطان محمد خان طاب نراه و جبل الحنه منواه
جلوس هما یون سعادت مغیر **۱۱۰۰** رجب المرجب اوان سکرچی
کونده واقع اولمندر یوم و بورد و متاد هما یون اوزره جمعیت دیوان اولوب
جمله ارکان یر لوبرنده جالس الیقدر وقت سجوده قیو چیلر کنده اسع بدینن تا یم مقام اولوب
تاسم پاشا به جلوس هما یون مشور جرجا شریف صادر اولوب دکر کند و سیک
محمد خان و حوشت حسته لکنه واقف اولمله بزرگامتی و االا اولدی اند نصکره
کند و بی بالکیر ایچره دعوت اندیدر سلطان احمد خان حضر غریبک ایمن او فاده کت

تحت سعادت بخت اوزر جلوس ملکہ کلری کوریک بک اعظمی وادوب وکلور منقش
 عصر مصطفی افندی به جاوشنل بنی وایر علی اوشرافه جاوشنل کوندر ب دیوان هما یون
 دعوت ابیدلیر بونکر کلری تحت هما یون قور و لجن عمل در شملک سبب شرت اولدیر اهل
 دیوان سلطنت محرم صوم جبقار ملاحظه المکله هر کس بر معنی ویر دلیله وکجه افکار
 ویرت نه کیر دلیله چون منقش واکتر علی کبار کلوب یرویرنده قرار ابیدلیر ویرا
 دخی دیوان خانه دن جقبوب تحت هما یون قورنده صف بعلد لیر همان باب سبب
 مایدن بر شملک لومحمد وحمیل ان طاهر وعبان اولوب یبیر دیوار سلام ویر ویر
 دولت و شوکت الیه تحت سعادت بخت جلوس بویر دلیله اول آن دعا و ثنا کلکبانی
 زمره جاوشن اوج آسمانه ایرشد دلیله اند نضکره علی الترتیب بیعت اولوب موجود
 بونکر کلری یعنی تمام اولوبی سلامیوب دولتله کچر ویر متوجه وروانه اولدیر
علی پاشا وزیر اعظم اولوب سردار لایحه بنوا ده وار دکده وفات ایدیر
صدارت عظمی محمد پاشا به عنایت اولدورغی خسته ۱۳۰۳ مومنی الیه علی
 پاشا وزیر اعظم و سردار اولوب بنوا ده داخل اولدور نضکره درت بش کون
 کچر بی وفات ایدیر افندرم محرم محمد پاشا مهر شریفی جاوشنل باشی خاوند اولو قوردا
 مصطفی سے ایله در دولتله ارسال ایدیر **وزارت کبری فاتح استرغون**
افندرم محرم محمد پاشا به عنایت اولدورغی خسته ۱۳۰۳ چون مهر شریف تا میم مقام
 حافظ خادم احمد پاشا بدین جناب پادشاهی به واصل اولدی حافظ پاشا مقدم بوسه
 سردار لغده و مجالضال می به سنده سردار لنگش شهورت و دانش و اول آرزو
 دفع التمش ایدیر کند و سه ایبا المکله حاتم صدارت مرحومه عنایت بویر لدر مومنی الیه
 مصطفی آغا ایله متر و خیمه نام محله اکبر و صول بولدی **سردار مومنی الیه لنگش استرغون**
ملکوس محصور ایدورکی و بی فتح عودت ایدورکی ۱۳۰۳ ثانی الیه
 بلاتاضیر توقف استرغون ملکوس محصور و ملع و مقصد عسکر اسلام الیه اقدامه قصور ملدیر
 کلن کفار کطیور ملکوت مقابل سنده حکم دین نام محله موجود و عدوی نامعد و دایله نه طونه
 ایکی یرون کویرو وضع ایدوب متصل الای الای ملکوتیه دخول و درود و حاکم اولدیر نقاش
 پاشا اول حیدر کچر آغا سے ایدیر وکلن بر جبان و محنت آدم اولمقله بر کون متر سه کیریدی
 ویرنده ثابت قدم اولوب دور مدد عاقبت مقتدا ابراهیم پاشا لنگش زما سردار لغده تانار لنگش
 و میر میران و امرا و دوشانک و عیال عسکر لنگش راجی حسیح کور و کلر و جواهره که اکبر لنگش
 بدوندن بعدی و محاکم اسلامه چندان ضرر و سودر بوقدر دیو استرغون الیه استبداله
 رأی التمش ایدیر و ابراهیم پاشا کنده ای محکم کتخدا و وزیر وادش پاشا و تانار حاکم وزیر عظمی نامه
 اولو احمد آغا و بدون خصیسه مولانا نابل افندرم طیور کفار و واروب و بوری اوزره
 صلح اولمقله ایکی طرفانک صواب دیدی اولمشیکنر بر قرار دادن اولمقله حتی و حرم افندرم
 دخی طرف خلافت ذاهب اولمقله عقد اولمش ایدیر بود فقه نمجه لنگش هر کلری و کباری و امراء
 نامدار می بود و جواهره صلحی قرار ویر لنگش و بویزدن عقد المکله واد ایدمشکمل واون تدقیقون

[illegible]

کرامت و طاعت و عبادت مداومت بدر بردن و پیش آوردن و پیش رو بردن و پیش رو بردن
اول زمانه سپری بولندس بونگه باغچه سن تیار اندر کنز انشا و کلامه غنچه شکفتن
اطهار بخراپد امیر دخی بنی سرداره کوندر جمله سکی عسکر بن سنگ امداد کنوره بن دخی
اردوله قرال نصب نموده صانع اوله بن دیوخر اجنه موافق کلمات نمکده اگر چه کوشی اولور
زیر ارسنه مقدم اردوله بوخروج احتیالی وارور دیوچار سرداره غمزن انشلیش و مقدار
جس پیش و غنچه غنچه غنچه و بحسب الطاهر بر نشه ظهور بولی نمکده اطلاق انشلیش
دالا امیره اول انا یسیر خوشنیا دیننده در بونکر تر که بشن کفر عسکر و کله امیر دخی باطل
سلی رفا ننده چون باشی کدیلمر و زما دود لنده امین و الم اولدیلر دیوب طرفیندن چوق
معارضه و کلت و بجه غدر و محالفه نمکده امیر سرداره کوندر در دیاق حجه پادشاه اول زمانه
بکناش پناخت نرجه ایدی امیرش اوکند و دشمنش وزیر کوندر در دیاق کون اوچی طوت
اولوب سولیندلمر وینه امیر کوندر دیلمر محصل امیر اوج درت دفعه واروی کله دی و بالجه
اول زمانه بو حقیق سنابولدن کلام بوخواجه خروج انش و نهر شب نمکده یک طرفه قرال
ضاحکمه داخل اولان ملاعی ضبطه انش و اهل اسلامدن امداد چون فرما دانه کوندر مش
مکر نجه ملاعینی عسکر اسلام دار بجه باشی کور ک نام سردار مردار بن غنچه عسکر به اوزر به کوندر
عسکر بن صیقله و کندوسن چو مشکر صکره بنه سردار بر مقدار تاتار و عسکر طمشوار امداده
کوندر و کله بفضل الله بوخواجه قوت اولوب فرور باشی کور که غنچه عسکر به برزوب
چرخش و قرال باج بعض قرانواصی عازت انش و غنایم ایله عسکر اسلامی عودت ایدر مش
در ابر عظیم و حوم دخی قرونه کیدرب عمو مجار ملککنده قرال نصب نمکده مشرهد اولوب
طرفیندن عهد نامه لردیش اول قش و حوم ستانه سادته کلوب واقع حوم لقا اچده
تفریم ایدر در و بر ذی قیمت قرونه با بر روی عا. التوفی اوج بیکه قرب ایدر و بوندر
ذی قیمت جواهر ایله تر صبح ایدر مش ایدر و استرغون فتحه نمکده بدونه کله کده بنه بنه
عظیم اوطا قلم و سر پرده لرد وضع اولوب و عظیم ضیافت ترتیب اولور بو حقیق استرغون
فرده سیدل استانبول که کیش ایدم یعنی اول محله حاضر بوندم اوان بیک مقدار می عسکر به
و جمله نامدار بیکه کلوب و حومه ملاقه اولش و حوم دخی قرونه کیدرب در بر وضع تبلیغ
قوت و ادب جناب پادشاه دن علم هابون ایله سنجاق غنایت و انش و ایدر بیکه غنچه
عظیم هم و دیشاق ایدوب هر احوال بر کشد مشکر بفضل الله کجه نمک کوب بکشی راج
بیکه غروب ایدر هر نه کاده مباشرت ایدر بیکه مضمون اولدر مقدار و کل انش و حوم
حوم بنه اول سنه سردار لیق ایله کلوب بوخواجه ایدر متا بر سفر انش ایدر بیکه غنچه نمک
وجود حیانت او در صفحه عالمدن با کلتبا کور تدر یلیدر ککزار اوت از لیه بولیه انش بو
تصویرات و ملحوظات وجوده کله رانجی بوندر و ار که بو منعقد اولاصح و صلاح دخی
بوخواجه ظهور بیک اناری نیابکنند در **فتح قلو استرغون یوم لاتینان ۲۰ شهر**
عازن الاولی فی ۱۰ چون سنه فرور ده عسکر اسلام ایله سردار طفر انجام بدون
جانبه غنیمت قیام ایدر استرغون قلو سنه اولده بار دسنه تقرب مجال اولی

بر کشتن این خون فشانست تا نشتند کوز قورش ایدر دشتند مایوس او لشکر
ایدی عجزه یک سر اینان بوده یعنی شوشقوت در ماسنه نزل اولند قده جمله امرا و پیران
کبار لرزان و شکم خفشت چهار لرز و بلوک خفشت و پیکر بیک احتیاط لرزش و دره کون
جمع اولوب استرخون او زرنه دارمده و ملحه به با پشمده کمال مرتبه صعوبت مقر اولمده
هر کس بوسنه مبارکه ده خرب بلاده و تعذیب کفار بدنه ده غنیمت اولوب و پنجه
طغ و توبه و اول مستلک نش نصبات و قراسنی و بقاع و ضیاسنی عارت و حسارت
انکه کفاره تمام غلبه و نصرت و اعدای دینه مورث نلاکند و یو بو تیره قرار
ویردیلر آلا باغش با محوم که او رنه و قور دارلق ایله او دی همایون و قور دار سیدی واروکی
همایون خنفسه و لان زاده محوم بورایه قایل اولمده و ایله قرض ایده لم دیار کفاری
تمام عارت ایندک و قور حسارت ایرشدر و ک بزم قبضه تقرقرده نه قلور و نه بوند
نه عاید اولور ویدیلر کترب برک محلی اولمده آنره محالف ایران یقین و میوب آقین انکه
جرج ایندیلر ابرته سی اول منزلدن قانقوب جان بکه طغ و غنیمت اولندز بو عید ققر ذریع
کنده سید عبدی کنده ایله بر سانه قلیله آلا بدین ایلر وجه کیدر و ک جان بکه یقین بر خرابه کویله
او غراون مکر بعضی کتیر بر سر به لوی قیرلش و آرد لریجه کلندر اول محله ایرکلیش کی اول حلی
دو لاشمده صعوبت حکمکه کی عیس موت ایدنجه بولد اشکندن بعید و شمشکله و پلر نه کلن
رطب و یابس کلامی اشکدر و پلر و بو قدر عوبه و آغول اید آقینه کیدیلور می و کور مله و
بلندج طغملر اشکدر می ویدیلر مکر بو سوز لر بر منزلدن جاری اولمده لال الخلی
اتلام الخلی مع عده ایلمش چون او طاق سر دار عالمقداره وارو کد و لریض کلوب
نزل ایندیلر عبدی کنده افق کلام ایدوب دیدیکه آقین غنیمتند خط ایدر مشور مشور برده
که هر طرفدن دولاشم و عوبه لر بری برینه و شمع قایل اینکیر بو قدر سوز اشکدر و پلر
یا کفار عکسندزه بو قدر صعب لور سنکستان و طغستان عبور اولمده و کور ملک
بنا قلنده و صوبتا قلنده نکر حکمکه کور کدر و بو قومه بکه جواب ویر کور کدر همان
تدبیر باغش پانه و لان زاده کدر دیدی محوم و فی الخلی سوز بودر هی طویلی
باشنه جبهه جی باشنه و بورک بکلیش و افق طیفه سن طوب نکلده احضار اولنجا سولر ایله
بدو بدن طویلر کتور که کوندر و پلر و کد و لر آذن استرخون صحرایه اسلام لیه نزل بودر
و بالجه استرخوندر می صحره اولندز و په و لنده بر عظیم طایفه با پشمده و اوج طایفه و فی
طونه به واریجه احداث اتمشده و بو طغ عظیم چند کلر کیمکه بری برینه اولند مشر حوکه قلع به
یا شمع محکدر و کل ایدی بو طغ و کیمکه مباشرت اولندز و اذن کون محکم و کلدرا و شنج
کون بریش امو اولندز احشادن صبا حده و کینر عکس اسلام متر سله کلدرا جمع اولدی
و شوبله قیبه اولندیکه هنوز آنا صبح طاهر اولد قده چون دفعه واحده اوج طوب بر
اخوردن آله الله صلا سیله زمین و زمانه بری برینه قاتله غات و فی بر اعوز دن
یور و یله و تیغ و در بغلری ایله اعدای قران قان ایله بور و یله لرحباب باری خود باری
قیلی قلور و جمله لوازم و محتاج و قسندزه و زماننده و بر اوکل خود فی بر بر صنی طویلی

[illegible]

[illegible]

دارون سعادلو پادشاه شهنشاه را و ده سس تشریف بور و پیر و اهل بیت
کیوب اول محله ملاخ اول و تلخیص و دیوب سس اندام کلان احوال و
ایک آنده بولن حدتکار لر فرادینا اول بدی آدم ایک بر خلعت فاخره اعطا
بور و پیر و جو قیر بیاده مقابله صلیح ایدم سوار مقابله جلیک و پیر و پیر خضر آفر
پوزخه سنجی رجا ایدی احب بور و پیر و دوحوم اقتدر بونفیره دیشی و سپاری
اتمن ایدی بولیکم بر جلیبی و دوشوره و بالذات سعادلو پادشاه دیر سوادات
و نیو تیه دن بوندن غیر جناب باریدن بر حاجتم یونیدر سون بیل بوسر حد لری
بولنک اچون بکلام بکوندن صکره یا صاخ قالدیم یا اولدم یا منصب اولدم یا بول
اولدم جمله مقده برابر در عینک سعادلو پادشاه بولیم یون ایدم و میسون بر آند
دخی چون خدمت او مازر بور و پیر او شسته استر غوثک اجمالا نخی بولیم واقعه اولمدر
کند و سر کد شتر اولمدر بر مقدار کنش اولمدر و دوحوم به دور وزیر مراد پادشاه
کند و برینه انکرو سسر دار ایدم که دستار ایدم صلیح ایدم که فی سلسله
دوحوم چون باله زور عجم کیده جک اولدوغی شاعری صلیح دیر و کج کبی بیت
عجم کیمکه مائور ایدی دندی تاریخ . عده کندی مدد های محمد پادشاه . انکرو سسر دار پادشاه
دوحوم کند و برینه سسر دار منصب ایدم و دوحوم هنوز صحت اوزر ایدم که مراد پادشاه اجمالا
کند و منسوب بایک اای ایدوب ادر نه بوسندن چقدر و خلقه لوده نصب حایم ایدی
چون کند و به مائور اولن عکس نفوت اثر ایدم بدونه کلدس را مادی بدون عکس کسبه فانی زاده
علی پادشاه و بدون قاضی مایل اقتدر و بدون نفوت ایدی زاده مصطفی اقتدر و علی پادشاه
موصی ایدم که ایس قادیتم احمد کند اقوام ایدم استر غوث مابینده واقعه زینوه بوغازنده
عجم کیمک و حجاز کیم که اوا سجم اجمالا صلیح و صلاحی سولیدم و بوجها
قواکک دخی رضاس ایدم و بولموا اوزر صلیح قرار دیر و پیر که آلا نه منفقد اولن
صلحت ایدم که عقد اولن صلیح رفاقا بولمده اگر چه بوجها کیمک رضاس سید ایدی
و کفر بولموا اوزر صلیح رضی و کل ایدی انک معصود در حجاز قومی عجم کند و حکومت ایدم
و بادشا کیم بر دوقه خطبه سجم اوقومان قلاع اگر بایق اگر قلیک اگر غیر برینه اهل اسلامه
و برینه صلیح اولموا ایدم دوحوم ایدم بوسر اوزر قول و قرار و تقدیر سبب اتمش
ایدی دوحومک و قاقه ایدم انک دخی کار مشغول اولدر عاقبت اول غم داند و ایدم که صلیح
ایکی آیه بالمیوب مرد اولدر تخم طاقدن هزار مواجید ایدم زهر لدر و سبب موقه اول
اول اولدر دیر بر علم اتمه صلیح اولمدر مراد پادشاه وزارت عظمی و بریلوب حاتم صدر است
بنواد ناس اولدوغی فی سلسله مراد پادشاه و صلاح امور بر کورنش و بنواده
کلش ایدی و سعادتی پادشاه هدیه ایدم کیده جک اچم به مترقب ایدی اول محله حاتم
صدات عظمی ایدم جرح تشریف اصدار اولوب اول بولمدر مضمون هما بونج حاجت کیمک
القاسم و بر فرزند التماس در جاسع منضم اولمدر سبب حاضه فرزند وزارت عظمی شفا
دیر دم و حاتم هما بونج کوندر دم امیدور که شباب عزت هر یکنده رفیع و هر کار که توفیق

مقدّم شد اوله کوره بن سنی هر امور به سنی و دقت ایدرس و اخورهما یونده
نجه بن قدرت ایدرس به خطها بون و بوالنقات غایت مغول کند و به بر وجه
صفاد سر و برش حاتم و زارت غایت اولند و غنڈن از باده باعث از و یاد
مست و ملش **مرادش** **دوم** **جان پولاد** **اولی** **اوزرینه** **غریبی** **ذکر** **مذکر**
سلطان **مدر** **عظم** **مرادش** چون بوالنقات غایت اولند و غنڈن از و یاد ایدرس
بلا توقف تلفی است با نوله کدر و از زمانده کی بنوعی سقندر کین کور و در جان پولاد
اولی و یکتا الشریع اوزرینه عازم اولد بر چون قطع منازل ایدرک و نرسنجی غنڈه
واقع کو نذر لو تو حبس نه ایدر دی مکرجا پولاد اولی و غی حلبه بن تلفش و محمل نوره
کلش ایدر و بجه ارسلانو بنی نام و در بندش بر جان بنده سر دار و لیرا که اسلام اید
و طرف آفرنده جان پولاد اولی اشغایا کینر ایدر قوزی مذکورش سوار و پیاده سکیان
قرق بیکدن زیاده ایدرس و غایت عور لردن عسکر اسلام کوز ایدر کوزر متعوب
همان و هله اوله ده و صد عالمه نام بود انک ملا خطه سیه الایلم بر ترتیب ایدوب
یور و دیلم و غبار خوب و خوب ایدر کینر یور و دیلم بعضی نقه دن نقل اولنور که
دکند و دن دخی استماع ایدر نقل ایدر کند و بجه یمنی ایدر تعبد یور ایدر لر با نقات موی
در اعظم خضر نرسنه دجانامه لمر کوندر در اکر مطلق بنک اولان بنم وجودم از ایدر
بر معتمد کمر کوندرش چادر مده بنم کسسون و حکامی حضور شکره العیسون اکر خود
بوجه اشغایا معانا بود انک ایدر بنده شکره حلبی ابقا ایدرک و قریبانه کیده لم
وجه جنگین اولایم باباش ویره یی باباش اکر بن آنده قیرمان قبرسون قیرمان
کین قلعه لره ابقو قلعه کین آخر طریق ایدر محصل سهولت و آسایغیله مجموع یور
ایدر لم کین مرادش **دوم** **مصرع** دشمنی علیچدن اوز که ایدر کور و کین **هیچ** **دیوب**
قطع بوقوله پیغامه قولان دوتد سر و بر دقه جلالیک علمی و بنه جمع اولتی باش
علمی و بنه ماعدر و توبه و اطاعت قبول اندر محصل ایکی طرکات عسکر بر محل خورده
سنه مذکور و جب الم حبش اوجی کونج ایدر قوندر لمر ویر که جان پولاد اولی صلح
احتمال و دیگله اشغایا اول حنیده جنگدن منع صد دنده اولد و ایدر کیدن
عسکر اسلام طلبه سن یعنی ججه حبس بر اکنده ایدر سکیان لمر اکر کله زنج
ویر کین الایلم ویره ایکی یوز لو ایکی دنیو قهره و قهره زاده ویدیلر دخی رطب و آب
نه بولایر آب بیدیلر نه کند و سه نه دیدی ایدر دیدی مدارا ایدر صالیور و دیلم و کلوب
علم منکوس و بنده قرار ایدر چون بوجان بندن دخی عسکر اسلام الایلم بر بری برین
تعقیب ایدر رک یور و دیلم و دوم تیرا کین حسن با اوم ایلی بکله کین ایدر **دوم**
اسکندر باشا کین ایدرس دوم ایلشک الی قوستا نیچه ل قور و پوستلو قور و دیلم
قره خرنه لو غازیلم بر وجهه سور و دیلم که اول شیر کیر اولوب ایلک و کلنر سکیان
نرسلم نرسنه دندر و دیلم و بر بجه بینک ملعون اوله صد دن وادی ججه کوندر و دیلم
قوجه و او با عازم دخی بونلر کین عقیقه سلحار الایلم قفادار کوندر و کند و سه دخی

خداوند چپاروی و جنگ میداند ثابت قدم و برقرار دوروی ممالک پولاد و غل
عسکر سلاطین و کلینین که کوروی دوم دار اولا و لاج اولی و لایه فح طوبی اندی و لایه
اولا سکا و هنوز جنگ و لاج و باش آلوب و بر مکن ایدی و لایه فح عسکر سلاطین
کلینین و اول سر و قدر اشقیانک دم دار اشقیانک و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
و دوشوب مهری کند و سمنه لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
موجی پاره قضی و لغار و ملک ممتازی ایدی اول می به ده سله اولی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
بومرغی تاراج و بمشکر در **ع** بیک او و آلتی ده قرلدی سکا کند و سمنه لایه فح طوبی
فرار اید و طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
در بر و تیغ بر کرون قلوب استانه پادشاهی به متوجه اولدی و بر رفته یازدی رکاب
مابون پادشاهی به یوز سور که کیدرم و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
مضمون بوایدی و عمو سجد ربیک و حسین کندی سله کوندروی پس سعادت و لایه فح طوبی
عفو ایدم و یوز بر خط نیرف عنایت یوز و عمو سجد ربیک و حسین کندی سله کوندروی
کند اسنه بو سناخی باشه قوشوب ارسا یوز لر **قلندر اوغلی ام شقینک برو**
شهرین عات و حسرت ایتدی و کی فی **استانه** مراد پایی مراد صلت لایه فح طوبی
اوغلی اوزرینه غمیت ایتدی که نصکره قلندر اوغلی و قره سعید و آنچدن پیری تم تقیل
او توز بیک مقداری اشقیانک به بر و ششهری اوزرینه کلید لر و عات و حسرت
ایتدی و بر نجه مدت اول مدینه فی نظیر ده آلوب و بر و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
فساد قابل تعمیر و کل ایدی اکثر اغنیای فقیر و آج و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
اولد لر **لایه فح طوبی** **عاقبت کاری و کرده در** چون حلبدن بش ایتوز قدر
آدمی لایه در دولت تر اینه یوز سور ملک نیت ایدی قلندر اوغلی و بانند اول
سایر و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
به سود لر نه کتور و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
و عنایت رجا ایدرم و یوز کند و سمنه لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
و عصبیا و طعنا علیین و قدر مع تکلیف ایدی اول اب عسکر سلاطین و لایه فح طوبی
ایدیکه عصبیا نه دامت کلی کلینین ایدی ابا ایدیکه اوزرینه بر یکوز سکا حواله
ایدی و حکم کوز حبه اید لر اول محله جانب پادشاهی دن حسین کند اسنه بو سناخی
باشه لایه برو به کلینین و بو سناخی باشه برو به و قلوب حسین کند اسنه بر ایکی
بو سناخی لایه کند و به کوندرش ایدی اول کچه نه ایدیه ایدی فرصت بولوب ایکی ارج
آدمی لایه فرار ایدی و برو به به کلوب بعین و اید و رکاب مابون یوز سور دی سعادت
پاده هر هفته باغچه خاصه ده یعقوب و مر کون حضور شر نظیر نه کتور ووب نجه
احوال نفخه یوز لر دی بعین مر قوم لایه فح طوبی و لایه فح طوبی و لایه فح طوبی
یوز لر دی و ایکی سمنه دن متجاوز اول سر حده و فقر و اغنیای لایه مدار ده برو
عدالت حسن زندگانی و اقیانوس اتمش ایکن بیک او و کمر تار کندن که مراد پایی

جلالیدری قلع و قمع اید و استامبوله کلیدی جا پولاد او علی جلالیدری اید و کتی صراحتی
ند لازم کله که اول صناع اوله دیدی و اخذنه امر شریف کوندردی مرحوم
کورچی محمد بن یوسف دود سردار مقام ایدی و مراد پاشا و امادی وزیر علی پاشا
بکلمه ییدی اخذند مساحتی ابتدا میر حنی علی پاشا قتل نفسی مکرر بغایت محنت
ایدی دیر لمر که بمواد کلمه دیو خبر کوندردی و لکن احلی ابر شمش و دست
حیات کیربانه بنجه صامش ایدی خوب اید و بمواد کوندردی و علی پاشا ملا و لوب
کیرکس دیای محمد پاشا اول زمانه قوجی باشه ایدی انکادنی باشه امر شریف و اردای غله
اخذ اید و قلع به او روی و فرق کوند نصکته مخموق اولدی رحمه الله علیه پاشا پاش
رضای شریفی او طامع منقولدر حقی شیر بنجه دن مرحوم اولدی دیو مراد پاشا
حنکاره عرض ایدی دیر لمر مومی الیه مراد پاشا بر غیور و ناموس سلطنت حفظه مجبور
مر صاحب دولت ایدی بر دفعه جلاله عنوان بولان کلمه **ع** جو و ایانه کلز
مرد ملحد توبه کار اولمز **•** فحوا بنجه نه ایانه و نه اسلامنه نه توبه نه قطعاً
اعتادی بوغیدی و قتلدن غیر مله متلی دکل ایدی **وزیر مراد پاشا** و **دیش علی پاشا**
جللی فتح اید و کی اول قشیش اول شهریشتا اید یوب اوته یقه جلالیدری و نظیر اید و کدر
چون بفضل الله سنی جا پولاد او علی اشقیاسه بالکلیا نابود و مخمل اولدی وزیر جعفر
جانب حلب الشهبایه غرمت ایدی و عسکر اسلام الیه بر منزل برده نصیب حیم اید لمر
اول محله جا پولاد او علی حلب الشهباده ایچ قلعه نک حفظه العود و غنی جمعه بدک
باشه به سنجاق نعمتی الیه آدم کوندردی لمر اول و غنی عاقبت اندیش اولوب اطاعت
انکله نشویندن خلاص اولدی ابرته سه جمله عسکر اسلام الیه کوک میدانه قونوب و شهر
و قلع به داخل اولد لمر باقی بنا مرحوم و قردار ایدی جا پولاد او علی کما دیو ما فراوان
مقتضی ایدی و اول قشیش صف و سرور الیه اول شهر لایقیده عیش اید لمر اول عاز
عسکر مویشمار الیه قلند او علی و قمره سعید و انچدن به نام جلالیدری اوزرینه و کدر
مر غش بالینه تابع کوکس بیلا سندن مقابله اولدی و بر مرتبه جنگ و جدال و خوب
و قتال اولد بکه فلکدن ملکه خبش و سبابش ابتدا لمر عاقبت نسیم طوفر جانب اسلامدن
وزان اولوب و اول قوم شوم کمریزان اولدی و اول قدر به دین قتل اولد بکه حد
و حباب بوغیدی بعد طویل نام جلاله با صوب منهرم الیه قد نصکته آستانه سعاده
کلدی **وزیر عظیم مراد پاشا جانب قشیش غرمت یورد عالم فانی ترک اید و کی فی الله**
بنک اول طغوز سندن عسکر اسلام الیه آستانه دن چیتوب دیار بکرده قشله قد نصکته
اول مهارده جمعیت عسکر اچون دیار بکره قشیش واقع چولک صحرا سنه نصیب حیم اید و
اجتماع عسکره اهتمام اوزره لکن ارادت حق قدیم الیه اول محله ترک عالم فانی ایدی
و نقش استامبول و واقع تریه سنه اول اولدی **نصوح پاشا** **وزیر عظیم و لدوغی فی الله**
مراد پاشا مرحوم اولد قش و وزیر اسطوخودوس نصوح پاشا دیلیر او روی مهابونن
بولنکله مرحومک انواب و ارزاق ضبط اید و مهر مهابونن آستانه سعاده سال

ارک و عرض واقع حال ابدی و حکماکان او روده سرور لوق امورین کور و خاتم و
 وکالت کبری کند و به اعطای پور لوقه متعرب اولدی و مهرهایون پادشاه طغرمتو و حضور
 واریجی وزارت عظمی ایل سرور لوق اول وزیر بی نظیره لایق و سرور کور ملک بیه خاتم
 وکالت کند و به اکرال اولندی و سعادت ملی پادشاه و اما دلق شرخ و فی ارزاق کور لوق
 اول جنین قمر لایق مذہب تراشدن فانیان نام گمنده که اچکله نه فایکله مقاصده
 به صاحب معرفت و اذعان گمنده ابدی و رسالت ایل جانب شادان کلوب بواتام
 و بار بکرده بولمیش ابدی نضوج پادشاه کند و به قمرین و همراه ایدینوب سق سعادت کور و
 و سعادت ملی پادشاه ال او پدروی طرح صلح اولنوب اول سنه ده نامائیم خزینه پادشاهی
 ایلکله ایکی آید نصکله نامه هایون پادشاهی ایلکله چند مراجعت انیدر و لیر و هر سنه
 ایلکوز بوک حریر و یوز بوک آفری و فی بعض امتعه لای نظیر کوندر مک و زره صلح
 منعقد اولدی **سلطان احمد روم در نیه غریبه یی ایستاده و اول قشیش آندیش**
و عشرت ایدوب و ازل طغنه العلیه جایتلر نیه غریمت بیورد قلندر یی ایستاده
 اورنه ده ایکن اکثر زمان صید و شکار دین جا اولوب حتی اوج درت کونلک
 بولدن شکار سور ملک بر مکان معینه ده حد دین افرو و خوش انواعی مجمع اولوب
 باعث مسرت پادشاهی واقع اولدی **قراق عاق سینوب قلوبس اخوان اتمکله نضوج پادشاه**
باعث قتل اولدوغی فی سنه سنه مر بوره ده و فی پادشاه عالمناه محبه قسطنطیه ده
 صفا و عیش و زره ایلکتر قراق عاق سینوب شهرین اخوان ایدوب مبالغه نسا و صبا
 اسیر و قوا و اغنیادین بی نایه آدم و ستمکله ایدوب و نچه سن شهید ایدکله یی شیوع بولوب
 فریاد کلکله بری برین تعقیب ایدر ک کلوب فریاد و فغانلری وح برینه جیغوب سعادت ملی
 پادشاه نضوج پادشاه استفسار ایلدکن نوعا کم اتمکله شیخ الاسلامدن استخبار بولوب
 واقع ایدوکن اخبار ایدر لیر نضوج پادشاه کذب و ظواهر اتمکله بوسباخی باشد برج جلاد ایدو
 واروب سرانیده بلکه سلطان ایل بر محکم ایکن سلطان قلدرد و فی اول او ده شک پیچره سنه
 وضع ایدر لیر و کند و سنگ اشین بنور لیر رحمه علیه **وزیر ثانی محمد پادشاه وزیر اعظم اولدو**
و قلعه وانی محاصره ایدوب بی فتح عودت ایلدو کی فی سنه
 وزیر ثانی و داماد اول محمد پادشاه وزارت عظمی توجیه یورلوب و ده عجم مقدما صلح ایدو و عهده
 وفا ایتوب هر سنه یوز بوک حریر و یوز بوک آفری و فی بعض امتعه کوندر متعقد اولمش ایکن بری
 حور ایدوب کوندر محکم و بن خواجه می کسسم کرک و بیکله نیه فادالیه سرور و انقیاد اولندی
 و واروب ایکی آی مقداری زلفا قلعه روانه محاصره ایدوب فتحی قوه قریبه کلشن ایکن شاه
 کمره حیل به سلوک ایدوب صلح ایدو لم دیو اولر کوندر محکم برج کون بویانه ایله عوق و
 و قلعه شک رخنه پذیر اولایر لیرین بایر و عاقبت قلعه یی طغر بولون احتیاطا مایاچی بالقریزی
 بولر صلح راغب اولدیر و نضوج پادشاه منعقد اول صلحده ویر کجک هدیه و حریر کلفنی
 ویر مک و زره کانه تجدید صلح ایدیر و بومعالمده او ردوی مایونده قلعه فتح اولدو
 تقدیر حیه الیوتون بکون کلی ذخیره او خارا و نمش ابدی و جیه خانه مقوله سنگ اولو

و بچه قطار بار و سیاه و سایر لوازم و مهمات که در حضور و افزون آید بی مجلس نشسته
همه و ملکیت ایندلیز و مراد و در ده مصلحت کور و دیو کندلیز **اسکندر شاه بوسه نکند** **مکتب**
بغداد مستولی اول قادی بطور منظم آید و کی می نشسته با بجا بغداد و یوده سه اول
از منیه هم کافر نک عورتی که دو مننه و میر لودی ولایت له و ده ملاک و فلاح کشره صاحب
ایدی له امر اسندن واروس ملاعینی بکلیدن قورسقی نام ملعون مذکور و عورتش و اما بجا
ایدی پس ولایت بغدادی از منیه نک صغیر و غلنه خوانده خوانده ضبط ایندلیز یک چون بکلیر
اروس شقیاسندن یکتر می بیک ویر کوفه له و در اول قدر عسکر قلدر و کلوب
بغداد ضبط ایلدی و جانب پادشاهی و یوده و غلب اول استغفار و یوده
منظم آید و سوری جبار و دی کرامت قوم استغفار و یوده و ضبط ایندلیز یک
بچون سلسله پنج غلنه منصرف اولامرحوم سرخوش ابریم پاشا و بندر و آج کرام
بکلیر بی و اول جانبک تا تا عسکری یقین اولوب کوندر لدی و لکن اوزر لرینه
وار و قلندر نه بولم و فی منظم عودت آید لیر اول حیدر اسکندر پاشا مرحوم کمره و دی
منفصل آستانه سعادت ملازم شده ایدی پس قایم کورچی محمد پاشا مرحوم اسکندر پاشا
بوسه آلتی و یرو و بوسه عسکری و سرم و سمندر و آلاجه حصار و و لجنرین
دینه سلسله عسکر لیر ابریم پاشا مرحوم مائور آید و چون عسکر اسلام ایل و وار و لیر بغداد
شهر لیرندن استغفار نام شهر قرین مذکور و دو مننه عسکرینه مقابل اولم و
بفضل الله منظم آید و دو مننه یکی اعلی ایله اسیر و دامادی اول قورسقی و عسکرینه
که دو مننه یک قرینر و غایت مستثنی عورت ایدی بیک کرامت آید لیر و حاکم اسکندر
مرحوم مذکور و دو مننه اول عسکرینه و دامادی اول قورسقی و اخذ اول قورسقی استغفار
کامل بشیور طوفان انداز کافر نک لیرینه انجید بند لیر که کوفه و سنک
قلعه ویر لیر و در ب اول طریق ایل و در ولته ارس ایلدی بلکه قریب زمانه
بو قدر ایل بغلو کافر و فتنه و یوان محایونه و ارشع کل ایدی اما قورسقی نک
اول بی مهمت عورتی تا تا الله و و شکله بولم و تا تا لیرندن آلتی و ممکن اولدی
و بغدادی نه را دول سک نام و یوده و یودی و کند و سه یرینه اجلاس آید و
بکلدی حلیل پاشا و وزیر عظم اولوب قریب شش سر دار اولدی و فی **سنه**
چون صدر عظم پاشا ر و ان سفند عسکر اسلامیه بیوده و تعب ایله نصیب او تا
آید و دو کوش و محبک مکرینه مزینیه اولوب بو قدر ذخیره و بار و و بو قدر
جبه خانه و لوازم ویر و دو معلوم محایون پاشا و عیور اولدی محمد پاشا و فوج الحده
بی حضور اولوب صدارت عظمی قیودان حلیل پاشا و وزیر قریب شش اوزرینه سر دار
یقین ایلدی و بدو بن مرحوم اولاصوفی محمد پاشا قایم مقام قلدی **سلطان احمد مرحوم**
ترک عالم فانی و غم دار بقا ایلد و ۲۲ سنه **القصه** **سنه** چون پادشاهان جهان و کدگان
به سامان قصه اجلدن خلاص بولم و بجله سیکندر سلطان احمد مرحوم محبوب
عالم و عالی و هنوز سن شریفی کیر می سنه و کنان ایکن بر مرض علیه مبتدا و اتی

واللی کون مقدار سیسپتر غنا اولوب عاقبت ترک سلطنت صوری و بونکه گاه
عاده دن ارتخا صوری رحمه الله علیه در ذکر شده کان سلطان احمد الموصوم
شده سلطان غیاث شاه سلطان محمد شاه سلطان مراد شاه
سلطان بایزید شاه سلطان سلطان شاه سلطان ابراهیم شاه سلطان جلدون
صغیر اولوب سلطان مراد موصوفک یرینه تحت مجایونه مجلس اولدیلر سلطان احمد
وزیر اعظمی و کزنده در وزیر اعظم قاسم شاه وزیر اعظم ملقوش شاه وزیر اعظم
محمد شاه وزیر اعظم در ویش شاه وزیر اعظم نصوح شاه وزیر اعظم مراد شاه وزیر اعظم داماد
محمد شاه وزیر اعظم طلیح شاه جلوس سلطان مصطفی ابن سلطان محمد شاه ۳۲ ذی القعدة فی ۱۶۶۷
چون ارادت حق لایزال ایله سلطان احمد ترک سلطنت صوری ایتی کزنده و شنده لری
صغیر و مراد جان بربری اول سلطان مصطفی کبیر اولملک و کیلک چاغنه کلکله در وزیر
تحت مجایونه اجلاس و جمله وزراء و امرا و مشایخ و علی و سایر ناس امر لایق ایله سعتیه
استبنا لیلیر کس اول عهده دار السعاده مصطفی آغا که زما دولت احمد حاینین کلکیت
امور سلطنت کند و رایینه مفوض ایدی بود فعه و فی حق کولیقین تقصیر متیوب سلطان مصطفی
خانک عقلنده حفت و رای و امورنده قادر و اصابت اولیا جعفری شیخ الاسلام اسعد
حضر لمرینه و قایم مقام صدارت بولنا صوفی محمد پاشا ایفا و اوعا ایتدی روی فاما بویه
بر شتاب کبیر شنده در دور کس بشنده صغیری اجلاسده ل حلقدن قایلور و فی
نچه محمد و احماد و یزید و ایتا و زمانا تحت سلطنت بحسب الوارثت بولمره اولملق
وقت و زماندر و اولملق و فی تقدیر حبه جمله حلقه سهام طعن تشیغه ن اولملق لایم
کلور بلکه زما حبسک طول مدته عقلنگ باعث حفتی اولملق و خلق ایله تحط اولملق و
وادی آخوه و شمشدر امید در که بر مدت اصطلاح سببیله عقلی عاده و رشده و سداوه
دیوالبقرتوری مسند نشین سلطنت ایتدیلر سلطان احمد موصوفک نعش رحمت نقشی
یوم جلوسده چقارب و غایین ادا ایتدیکه لشکره جامع جدید قرنده و فی ایتدیلر برج
کوند لشکره پاشا جدید جمله ارکان و اعیان اوکند و شوب حضرت ایوب زیارتنه کتوب
مقتدا عثمانیا اوزر قلعج قوش تدیلر و اجداد عظمی لمرینک تربیه شریفه لری زیارت ایتدیلر
صدقات موفوره ایله فقره بلدی غنای ایده ایشدر دی و اول هفته ده معتاد اولانعام
خونیه عامره دن اخراج اولندی کس هم اول کونده که زیارت بقور اجداد هشتی معتاد لری
واقع اولشن ایدی خلق حو کاتس پسند املیوب حفت عقلنده استدلال امثلله ایدی و نه هر
سکون بولیوب مصلح و کندن حال و کل ایدی کاهی قایق ایله دریا سیرین ایدردی کاهی
اسب رهواره سوار اولوب بر طرفه بابشین صابوب کیدردی و علی کار و باری
ایکی حبیبین آلتون و قچه ایله طولدوب کاهه دریا و طپور و ماهی به کاهه یوتکرده بونان
تباهی به دوکر صاچردی و وزیر اعضه کیر و کن اوضاع غیره ایدردی و لیلچله احوالند
کبار و کل اصناف صغار و فی واقف اولدیلر اوج آیدی کون احوال عالم بود و جمله ذکر کون
ایدی مصطفی آغا خود بر زما و فی بوبابده اجمال اولنورسه و بر تدارک کور لمرسه خونیه

غمره تلافی صکره تدارک اولدی و غنی تقدیرجه قضای فایده و ملر کیدر و یوگرینج
 اسلام ختم لیرنه اکر قایم مقام و شیراز بحت خبر لیر کوندر محکمه علوفه حقیقی میلله احتیاج عسکر
 فرما اولدی و شیخ الاسلام ویر علی اعلام دخی دیوان میایونه مجتمع اولدی و اول غمره
 ایلکجه زاده و قاتل خلفه میری چون بنط اولدی **جلوس سلطان غنی حاکم الشهدای**
احمد خان غمره ریح الاول سنه چون یوم منور و ده عیال و عساکر و اکابر و اصا غمره
 بولدی و استعاده غاسه مصطفی آغا سلطان مصطفی اولدی و غنی خانک قوس اویره
 بناید و دخی سلطان احمد موصوف اولاد اکبری اولاد سلطان عثمان خان باب اخوند
 افواج و تحت سعادت بخت پادشاهی به احلاس تید کد نصکته معتاد و زره بیعت ناس
 ایتدی و یو لیر دخی معتاد قدیم و زره برج کوندر نصکته جمله عیال و اکابر و عمو و اهل دیوان
 ریت حضرت ابی ایوب انصاری علیه الرحمه الباری اید و قلیج قوش تدلیمر و آذن قبور
 اجداد و غنی لیرن ریت ایتدی **میر من نوادر الوقایع** شاعران مامران سید شاهی
 و شاهی بونا و ده تاریک لیرنده درج تمشکر **ماشکی** ستانبول اسکار آراسه طوکندی قشمن
 کچر مر جانه آدم بور خوف ایلو بوزده • دگر آینه اولدی و آراکام بخت کوزیلدی
 • سیلوب اول انایت غبارین و آرایه کوزده • یوری سوز و کد ایلد تضرع ایلد مولایه
 • اومار کیم برود و دفع اولوب تاثیریده سوزده • دیدم ای ماشکی تاریخ انک لفظ و معنا
 • یول اولدی اسکار آراسه دگر طوکندی بیک اتوزده **نشاطی دخی بوتاریجی دیشدر**
 • امر حقیقه ستانبول اولاقیش بوسنه • بلکه دنیا و دهر اولدی بوسمه شتا
 • اسکار ایلد ستانبول ره سه طوکندی قمو • روی دیار یه کورن محک صنوردی صحرای
 • بوغیم کور دیکه دریا و ده بورش و سته • قمره ییرکی کبر زلر خپه لیر یه پروا
 • منجه اولدی و هند و فنی انک • خیه مخلوق هلاک ایلدی بر و سرما
 • لفظ و معنا انک ایددی نشاطی تاریخ • به بد و طوکندی بیک اتوزده و شودن یا
سلطان موصوف حوتین سفینه غمیتی و بی فتح عودتی فی ریحانی الاخوه سنه
 چون پادشاه فایده قزاق عامک و له قزاق اولاد اعلانک محاکم محروسه به تجاوری
 و قمره دگر یایلیرن حریب اید و دفعی عکس اولدی و یکی دفعه عسکر فرمیت ایش قزاق
 محض مخالفت پادشاه زی جا و چون محاکم پادشاهی به دخول ایتد و کد و مکرده ده اسکار
 ایلد جنگ اید و منزه عودت ایلد و کد ضمیر لیرنده دوش و تابدار ایدی پس بالذات
 اوز لیرنه و دخی مفضی و لمعین تاریخ منورده دارالملک علیه قططیه و قططیه پادشاهی
 جوق محاکم منحوسه لغی غارت و حیات نیتی ایلد توجه یوردیلر و ماه منورن بکرمی
 کوندر دارالملک اورینه داخل اولدیلر آندن قیرس آباد یولیلد توجه مناسب کوریلوب آخور کوی
 نام محلل سلامه موجود بونمیا چاشنیکه ان مفضوب پادشاهی اولوب علوفه لری قطع اولمق
 یوردیلر و غمره شفا نده ایدوس قصبه سه قریبه سایه اقبال لیری مبسوط و آندن بکرمی
 ایلکین ای قحی اسکار سه صحرا سنه و رود اید و رمضان شریف در دخی کوندر طونه دن
 عبور و طلاق یقه سنه مرور و ساسا زام منزل عید کبر و قح اولوب فانون قدیم

قدیم اوزره حمله تقبیل ذیل پشه دوران ایله شکر و خندان اولدیلر و ماه فرورشت
آلتی کونن وارایش نام منزلن اقامت اولوب کچری طایفه سنه بوچورغ و خوش
اولوب و نظر مایون پادشاهند بر اکرین کچوب نوعا توکلنه کلکی واقع اولمده اول
طایفه کلکی الحرافنه باعث اولدی وینه ماه فرورشت طغوزنجی کونیه ایدی مقدار
که حاجی کی پش و کورجین پش مقهور ایتد و که اعدا کلک بقیه لایو ایدی که بر مفارقه
مخص اتمشله ایدی سعادتی پش اول حمله وار ب و اوزرینه بیه با وضع ایدو اول
ملاعنی بابت ایدو اخی اکل و زره کلک کند و لیرس مشره پرتاب ایدیلر و بر قتل
اولوب مقهر جیمه کتیلر وینه ماه فرورشت اول و درنجی کونیه کفارک طغوری مقابله سنه
نصب جیم پادشاه نفرت انجام واقع اولوب ایتد سه تار حاکم تار فر و ان ایله دست
پادشاه دوران ایله مستعد اولدی اولاج پرتاب ایدیلر نه بر دی قیمت صور غوغ وضع
اولوب وینه بر وضع تیر کش میانته بند اولندی و یکی ثوب جلوت کمران بهادر حرت
وزرین و موضع برله اسب رموار احاط و اعط اولندی و بته هر کله قجه بر اکرین پرت
سمور و شوق بر جلوت احاط اولور ایدی آندن صکره فرما پادشاه بر له عسکر تار ایله
عاکر عثمانیاندن صلت و سکبار اولان الفار ه سوی اولندی شویله اولدی که جوانب ایدو
در و بر شتریک آدم کید روی و مرکون بر اولقد عسکر اور دوی مایونه کلوب داخل اولور
و بطور جنگنه دفعی مباشرت اولوب روزمره بر جنگ بر حاش اولور ویکه کوکن ملکه
و سبانش ایدروی قره پاشا کلد و که کوکن ایتد سه طوره عظیم محوم ایدی لکن عقبنده اولمده
معین اولمده شهید رتبه سنه ایدی عاقبت جیس پش قره پاشا منضبه قورقه و خندان
محل نراوغر ایدی و کند و اوغرا یاکو بر بیه دار و حته ایتی ایدی تکرار دلاور پاشا
اقدامیله برنج و فقه محوم اولندی و لکن ظفر مقدر و کل امین معیر اولدی و حمله او توز دست
کون جنگ و جدال اولوب و مرکون محاکم منحوس غارت اولمده کلا اولدی و الا
بر وجهه طور مقهور و طغوز بولندی اخی ایکی پادشاه عالیجاه له کفره سه که خشک و حیا تلوق
مقاوم در بطور لر نه طغوز بولمده قمری جناب جقدن بر کو شمال اید و کنده شتیه یوقدر
حالا که له قمرال اولامردود دفعی ظهور و موجود و کل ایدی اوغلی اولاجی مردار عکیرنه
سردار ایدی **سلطان غیاث مرخونک شاد و سلطان مصطفی بن تکرار جلوسه فخر جیب امر جیب سنه**
اگر چه بو وقت موخته ایرادن ایب بویاده کوت اکل اولی ایدی و لکن چون بو
مجموعه ده نوادر اتمراجی مناسب کور شد بر پس بوناور و غصه یار تمنی لایق و کلد
ایله اول چون پادشاه لایق استبانوله داخل اولدی بطور مقهور و کسور اولمده و غنه نوعا کیر
و بر خور اولوب عسکرش عدم تمامته حمل ایدو طواف بیت الاحرام و زیارت روضه مطهره
سید الانام مایله تدارک نام ایدو غریمه قیام ایدیلر و بوک خلقدن کیچ حمله ایکی بوک
آغاسه و کچری به زغری باشی آغاقبیل اولوب کلکه مقدر ایدیلر و بعضی السه عوده
نام حج شریف ولوب و لکن حقیقت حادار الساده آغاسه صواب دیدی ایدو مرقا هره
دار الملک سلفت اکل مقهور ایدمده در دیدیلر پس سفاده کچری به انام مایله توکلیه اقدام

اینکه کلمه موجب بخش عوام اولدوغی سبع اتمش ایدی سپاه دخی قره تاش
شهادت اولدوغی اثناده سعادتلی پادشاه سیرایت و محمدن عودت ایتدکن انکر دخی
عودت ایتدکن کیندولمه جانب پادشاهی و بخش ایتداید بعضی موجب خبر نقل و نقل
اول طایفه ننگ دخی خاطر لری منسکر ایدی پس بوجمله اسباب فتنه و فساد اولدی اول
کونکه بیک و تور بر حبس اکر حبس کیندی کونیه یوم حجاب شنبه ایدی موصوم پادشاه
حصونه او تور دخی سعادتلی پادشاه و طایفه کیندی ایلچون قادر غه مایندی سر
دخی جاور لری کیندی دیو دیواندن آدم کلدی صکره باش و قدر دار دخی صکره
خلع سلطان ابرمه و وزیر عظمی اولاقچه محمد پادشاه حنبده باغ پادشاه کیندی حنبده مشرف
ایدی باغ پادشاه موصوم کیندولمه خطاب ایدی بره مدد بزم دخی جاور لری موصوم و یوز
انکر دخی سعادتلی لری نه نزول ایدی یک بوفقیه و امدادی اولار منشا جانش ایلد و رعیت
وارد و **من غایب الاحکام** اول محلق موصوم متخیم باشی محمد افندی کلدی رنصیا
جانش مدد شو کدی آرازه آنوب سولیده ویدی و مایه فرده بر کوستر دکن محمد کلد
جاور افرامی تقیده حنده اتمک باشدی و عیث بره رحمت جکر لری ویدی بابوند نصکره
نه اضی و اسعادتلی پادشاه جاور لری کچدی کید لری دیدک من اول اضی یوقدر
نه اول کچند و نه بو کچر ویدی بوباید زباده بحث و عناد ایتدک سوزندن دوندی
پادشاه مایه قول لری ندر بری غرق عرق اولوب کمر درک کلدی و سلجیه عظیم
همکامه قویدی و آغا قوسنه کویا دنیا خلفی جمع اولدی و دولدی مایه محمد افندی
در حاسره دیدم دخی لری اوله لری کوره سر ویدی بوجه پادشاه بر کدر واری
دیدک نه اولوب لیم اتا رنصیا شریفه ششمز ویدی صکره موصوم دخی
و کتر ایلد بوحکم سوال اتمش وندن تسلط ایتدک دیو یوز ششم مهر با بوسوری انکار
ایدی با سعادتلی پادشاه کلک ندر ایدی ولاد دخی طایفه اولار بر حبس حریف و اتمش
ایدی اول نجوم موجب مقرر ایدی ویدی پس کچری و سپاه و لا و شایه سر نه وار و لری
آندن عمر حاجیه کلدی لری سعادتلی پادشاه بوتو جهی منعده بر لری کیدل کیر با بوسور ویدی لری
انکر دخی جواب ایتدک لری و دندر لری آندن ات میدان جمع اولد لری علی و شایه و دات
دخی حضور پادشاهی جمع اولد لری سعادتلی پادشاه دخی بوشقیای اضلال اتمک و بوقته ایاغه
نترک باشکر آتنده در انکر اید حکم سزه ایدرم دیو خلیه خوف بوزر شرح اسلام کچی افندی
خاک لری حاشا پادشاه علی و کچر لری اشقیای کچر یک اید باغ در وندن بوغور میکندی استر دکن
اول ایلدن که اجداد غلط لری اتمش در کنا محض و رایه اولقد رجه در دیو جواب و بر
قول دخی و لا و شایه و حاجیه عمر افندی نیک و دار استاده اعانتک باشکر من استر لری
و متصل پادشاهه نامعقول ایتدک ایدن بولمر در دیر لری و لا و شایه اول زمانه پیش و سکداری
مجموع افندی نیک کینه عبا کیوب کیرش ایدی فی الحقیقه بوسماخی با قایق کوبد کتدی
اتا شاه بولمری قول الله ویر مکة قطعا رضا ویر مدی علی و شایه چون اقدام اید لری قابل
اولوب قایل ایدره فر لری و بر کینده اولمغه باشکر لری اول محلق ویر لری که نقیب لاشراف

الاشراف عنباری اقدی قول طایفه ستم سوز خجندی سرکنند و نکر کیر و سولیک
 و پیش اوله دیر لکه بلکه دنگر دن قلکاش دیو بر جواب بر جواب بار و پیش اوله
 قول عموم اوزده سری عامره به طولد میر باب بهایون ویز ابواب کشت ده و خج خلقی مری
 کوشه انزواده حواص اوده به دکی کیر و لیر حتی بعضی اشتیاقه اشیا و فی الدیر و آذن
 سلطان مصطفی بولد میر و باجه دن چکوب چقار و لیر و وزرا او تور و دغی دیوان خانه
 او تور بیت اتید میر مرحوم خج الاسلام اسعد اقدی جانب پاد می دن کلوب آنده
 بولمش ایدی اگا دغی بیت تکلیف اید کلمه زده شرعا بولمر و بیعت جایز و کلد ویم صاندی
 آلات خربله اوزرینه یو یوب خواجه ناخواه بیعت اتید و لیر یو احوال سلطان عثمانی مرصومه
 منکس و لویج و لا و رپا ایلده وار السعاده عانس کوندر وی باب ممایونه کلد کلمه یی قول
 کور و لری کبی قلیج او شورب پاره باره اید لیر و سلطان مصطفی و والد ایلده و دایه سیله سری عامره
 استقل اولن خسته لمر عربیه سینه بندر بیکجری اوده لرنیه کورتور و لیر و اورتی جامع
 قوتید لیر بو وضع عربیه ایلده سلطان مصطفی کورتور کس شنده اوده قرنبده اولان اول واسع
 در وازه یه یعنی صوغه پنجر لمر غیر ناظر ایدی بر خلق جمع اولمش ایدی که کوبا قیامت
 قومیش و حشره دیر لمش اول واسع صوقاق بولمر لوش که موادن بر ایکینه یره و شیک
 محال ایدی خلق ایسه معهود و عهده شک اطرافنه او شمل لری برینه مزاحمه اید لمر کبی انگدن
 کبی نگدن و دلبنددن پاره لمر قوباب نال اچون عربیه و یر لمر سلطان مصطفی عربیه شک
 قچنده چندان کور غیر والد هسه او کنده شمل لمر آتوب خلعت حسن و عده لمر ویر مکه و طرابلس
 کچور و کورتور و کلیرین کند و مر مشایده ایتدک اقا سلطان عثمانی مرحوم بومر تبه دن خبر و بر
 اعظمی حسین شاپیه و کچوی آغالین قره چشمه لمر قره علی آغایه و یرش اکنده و وقتی ایدی
 حسین شاپی قول دولاشور و شهری کرز طریقله بر وافر آدم ایلده شنده جامع شرفیه کلدی و
 آندن اینوب جامع کیردی و کانه بعضی کمنه لمره شمل لمر و یردی و اکلمیوب ینه کندی
 و قره علی آغا قوماغرا او کندن کچوب خانه سینه کندی حتی یار غار فرا و جاق آغا لرندن
 یایه کبی اولان قرخی زاده احمد آغا علی آغایه مبارک باده و اردی کلد کن سوال ایتیم می آغا
 بونه حالد را و رته جامع سلطان مصطفی پاد ایتدک دیو خلق جمع اولمش بولمر هنوز بو
 وادیده شمدی فقیر دغی علی آغادان آنه صور دم سینه یو قدر برج ادا نی و ارزال حتی
 اش الله کچو کچو تبس و لور لمر جواب و یردی ویدی و میر علم حسن آغا کلوب باقی پاش
 مخفی اولمدر دیو سیرین مصلدی وزیر اعظم اولاح حسین شاپیه و می پاد مرصومه دیر که
 چون احوال بولمه اولدی کلک اوج و رت کیه کوره لم و قیو آغاسنه و رالم آندن
 بیکچر لرنشک اوده لرنیه و اردوب اوده بیلرینه و اعتبار لرنیه کمنه انعام کمنه یالوار
 پس پاد مرصومک الته ات مایشدر و لیر حسین شاپیه مذکره می اولان صدقه جللی حکایت
 ایدر که حسین شاپیه دیدیم بو تبه سیر کز نتیجه سیم نه اولور جمله کچوی بالانغی سلطان
 مصطفی و ز پاد ایتدک دیر لمر شمل لمر مطلوب اولان پاد مظلومی آتایه لرنیه کورتور سیر
 جواب و یردی حیرته حمل ایتیم و کمرار سولیم ینه جواب و یردی دفعه ثانیله ده بانچه

حادثه دین چیتا رکس و یا تبه پیاده کید رکسینه بوسوزی اعاده ایتیم فقیر تسخیه ایدوب
بیم نه دیس یانجه اولسون عالم بری برینه کیرسون قیامتگی قوبسون دولت قفقش سنگ بشده
باشده اول اولسون تک عالم نظام انظام بولسون دیدی اول کیجه قبل العنا آغا قوبوسه وارده
نه در دایه افکار فاسده دایه صباحه حقه و چون صباوح اولدی بینه دنیا خلقی شیطانی بینه ندی
یعنی بنگ آباغ بر آباغ اوسته کلدی خلقی اسواق دو تهر اولدی بینه عالم فتنه و فساد
طولی بوجلدن باشده مظلوم کجری آغاس ادرته مسجد کوندردی و هزار استیلمه و عده
و بردی کس اصلا سولیمتوب قلع او شورب قتل اندیلر و باشده مظلومک آغا قوبوسه
اولد و غین خبر آنجه عمو کلدیلر و حسین شایچه دخی اول حملدن باره باره ایلدیلر آدن
باشده مظلومی محضی اولد و غی یرون چقارپ و نیه معهود قه ناخر پنجه سندن ناظر ایدک
بر الحی حالو جوغی بولده بولوب بار کیرندن اندیشلر و باشده مظلومی نیدر مشلر مبارک
آرته سنده بر بیاض یوغاس غیری و باشند بر کهنه جه قطیقه قاوون اوزرینه بر کیرلوج
دستار صافش آن دخی بولده بر کهنه دن آلمشلم و کیدیشلم دنیا ده نقد مفسد و فاسد
وارایه اطرافنه دیریشلم و لایه اید کلدی اوضاع غیریبه و شتوم عجیبه قلمه و کل
لایه دخی کلجک و کل کیرجه اول حملدن کوردک آقانه سولید کلدی سیشتمه دک صکره
قره مزاق نام کهنه دن استدک بو طریق ایلد ادرته مسجد کوندریلر و مذکور قره مزاق
اول زین ادرته جانش ایدی سالف الد کمر احمد آغاک خدمتده پرورش بولش جوغی
ایدی سلطه مصطفی سزی عامه به کونور و کده صکره اول مجلس شفا و قلوب دغ و
احمد آغایه کلدی و ادرته مسجد ده اول بازگشتی بویله نقل ایدی سلطه عثمان مرصم
مسجد ده داخل اویجی سلطه مصطفی واده سست اوعلتک سلطنه اشتباهی قلدی
اوجا غانندن کتد یک وز غیری باشد اول محکمه کلدیلر و آن آشفه اولد و آن ییدی
ایک وزیر عظم کیم اولسون بر مله مشوره به یشلدی کوردکلی دامادی اولمغه
میللی و او دپایه در برده معقولدر دیک یا ایچکوره یازی یازار وارمی دیدی آغا
بوقیر کون در بیلر فی الحادوات قلم کونور و بیلر ابتدا وزیر عظمه خط شیرغی بی یازم
بعده حسب الطریق اوان کمر منصب بزم حظم ایلد غایت بوردی حتی کند و نه
باش خاویج خط شیرغی دخی کندم یازم اما سلطه مصطفی واده سه محرابه اوتوردی
ودایه سه نکلمس اوزرینه اورتوب التیرس دخی دوتاروی احیاناکه طمره خلک
غلو و غلبه سه زیاده اولد وایه تک اندن قوتلور و جامع شریف پنجه سه دوز
یاپشور هنگامه سیرتک استی والد ک وارو اسلام قیلاد یو التمر پنجه دوز
هزار وقت ایلد و دایه تک معا و تیلد ایر و نیه محرابه کونور و اوتوردی برجه
دفعه بویله تک واقع اولدی سلطه عثمان مرصم ایسه باقوب کورک می در مندلر
کیمی باشده ایدر ستره و التلی انقطاع سسله سبب اولور ستره یو بونک کیمی بونلر
نجه پنجه اعاده کند و اوجا کمره برایش ایدر ستره قیامته و کین مذمتدن خلاص اولور
در وی صکره پیشین که اول کهنه دو بسندی چیتا روی در باقدی و شویله قبا بوش

باشن قلوب مبارک کوز لر شیک باشن سبیل کبی آتدی و بهی غایم کلکله و نازیک
سبیلله ویرا مازم تبیلر اشکالیه بر خط اشیم سز انماک بر بجه کمره یا یواری و کورک
دنیاک حال صبح پاره ایکس سیاه مال و صدم چشمک صدی یونگیل شمدی
آخه لوق مر عرقیه به قدر تم یوق دیو کوز لر شیک باشن دو کوب زار یوق ایدر دی
طوبه جی باشه کچه سنده اولاد و بلند مفره س جیبار و پاشم با کچه در مبارک باشن
چیلای دور مسون صارک ویدی آلی معی استدی و صکره آتوب صارندی یونسا
داووشا دخی کلدی یا بنجه جیه جی باشه اولاجی بی دین مکر کافرک نمندی الله حاضر
کله وکی کبی لقا نمند آتدی موصوم کند و لیلله محکم و تندی بز دخی بو جانبدن مای
سطح نم نیدن شمدی طنره منعکس و لورس جملد فری باره باره ایدر لر ویدک
ونه در دایله منع ایتدک آذن داووشا به خط ایدو به خطی لم بن سخا نیدم کبی اوج
اولجک کنایک و ارا یکس اولدر مدم و مضیلدر ویروم بجا بومر تبه عدو شک و
احاشک ندر دیو حیلدر سوز لر سولیدی و نیه بزه با قوب بو خطی لم بنی قوماز اولدر
دید ی بز دخی مای پاشم نه احتمالدر حاکم کمری خوش دوشک اوردنه لوق بر مقدار
سکون بولسون یینه پاشم و حاکم فر سز سز حاشا و کلا قوتلرک شقا قیه لر واکتی
لایق کوره لر دوشا کلم ویر و تسلیه لر ایدر دک اما والد آه آغالر سز لر سز
بونه بیلاندر یوندن صاغ قوتلورس بز دن سز دن بز دی روح قوماز دیو
بزه قیلدر و نهانی سولیر نیه کمرار داووشا اول ملعونه اشک ایدو نمند آتدی
نیه نه در دایله منع ایتدک آذن کند و دن متدجه ایدی لطف مصطفی سز ی عامره
کو تور و لیر و لطف غیا جامعده اغلیو اغلیو قلدی او شته بن دخی سزه کلمدم و می
باتهم نقل المیم دیدی اماش چاشلق صغایله او تور اوجی دور اوجی بیر بولیمز دقا
صیغه مز دی و داووشای قاتل لطف مصطفی سز ی عامره به کو تور و کد لکمه دخی
دوشو کلش و پاشه مرحومی بر بازار عریسه سینه بند و صوباشه کتداسه اول کلکدر
او غریسه دید کلری مذموم و شوم غمس بیلک یوب و برج کند و مرده س بیلک قوتوب
کند و دخی عقبندن عریسه مقدار قلم ویر ویدی قلده به کو تور دی و خاصه قومیوب
چلا دگوندرب و کند ویدی قلده چوسنده دور و محفوق ایدر دی و اول ملعون
ویر دین جیه باشه دید کلری ملعون در حاکمات موت اولو چون قولا غن عابور بن
دخی کسوب والده به کو تور دی و علی شخر شیخ الکلام حضرت لری ناز بن قیلوب لطف
احمد صونک قدیمی اوجنده دخی ایدر و لیر رحمة الله علیه **جلوس لطف مصطفی**
نذر جبار جیب اسنده و عمر شریفه و الا حوادیت و فساد و اختلافاتک بگردن
قطره و دگر نه در چون اتفاق طوایف مختلفه لیه تحت سعادت حجه جلوس مجا نولم مقرر
اولدی در حاکم فتنه و فساد لیه طولدی بجه کمنه کزل اولدی یعنی اولدی بجه کمنه خواجه وقت
بی نوا اولدی و بجه شفی مال کثیره دست رس بولدی قره مرای یاز ددی خط مجا بولم و بجه
صدارت عظمی دخی داووشا ده قرار بولدی و فر بور بولیکم عوانک کو خلدن کیرم و مسند

صدار تده برقرار اولام دیو کمر سنج استه دیب ویردی نه ترو دایتی نه چوق کوردی
چون میری خدمت کردی او کا مسلمین نه تولیت قلدی نه خود نظارت نه شرع مطهره
رعایت اولندی نه شرط واقعه رغبت نو پلر دخی کبدجه مکرس کند وسنه مناسب
خدمت بولسون ویره یی دیو جواب ویر لکله ظلمه خاطر نه کلس عجیب و غریب خدمت
بولد لیر و اول سبب ایله رعایا و فخر انگ بوغین دلد لیر مثلاً بو جمله دی بری زلیقه صحن
بری کلاب و انگ فرونی تفت شه امر ایله هلدی یعنی فرونی اولانک شنگ او یکه
فزون بهانه سیده احمدم آدم کلور اولمیا شنگ س اولمیا شنگ احمدم اوینه انگ بشور مک اچون
کوند ریس ویر و علی السویه خلقت قدرت لر نه کوره مالتیرین آلفه مباحث اولد و بونک
امثال ظهور ایدن ظلم حدون جا و زاید یکج داو و باشا شنگ اشتباه عایت میلیدن
بلکه زیاده همچلغندن تصرفه قادر اولد و غنه حمل اولوب وزارت علی صواب
دید یلمه معدون موزول مره حسین شاپه ویرلدی بو دخی ویره حک خدمت
و تکلیف قلدی سوبلیه غنجه لر نه ابح خینه دن لکله و تکریم کسم صاندی اما
نه محقق نور قلدی نه حلتدن او تاندی سلفی خلقت عقیق کسد و کلمی بو دخی
خوبه بر باد ایتدی اندن صکره صدارت لکله لی مصطفی شاپه و کدی اول دخی مردن
کو کدن بی خبر انجی مناسب تبدیلی بهانه سیده ارتشایه ال اوردی انگ دخی دیل صدارت
چون اولدین بلوک خلقی دیوانه وار دلیر و بوم ششی در دید لیر و اول کون وزارت عام
کورجی محمد شاپه ایتدیر دلیر اولدن بر کیم دفعه قایم مقام اولمش لوالدن جنیر و حسن تدبیر
قادر آدم اکین مره حسین شاپه زود به لر ایله کیدل اولوب دیوانه وار دلیر و نه اخته
پن وزیر اولار و دید لیر و مقدم مردن بر آدم قتل ایتدیر مشدر دیو بهی ایتدیر و فی ال
مره کوز دلیر و کورجی شاپه قلدرب برینه مره او توند لیر اما بو کوره عدل و شریعی
قلدر دی اوضاع غریبه سنه ثابت بوق بکلمر کیم مننه بر آدمی دیوانه آشفه آتدرب
استد و کی قدر و کدی صکره قضاتدن دخی مرتعابن آدمی خلعه یه قویوب مرادجه
توزیر ایتدیر دی اول قاضی و کنگ احسیده دور ابواب ایدوب جمله علی سلفی محمد صومک
جامع شریفیه جمع انکه سبب اولدی شیخ الاسلام خضر لیر نه دخی آدم کوند جامع شریفیه
کوز دلیر و وزیر عنودی جامع شریفیه دعوت ایدوب شرعاً دعوت کورسون و دید لیر لکن
مثلاً خضر لیری ما و انکه وزارت صدر نه در کلمر و مقننه اجای شرع شریف دخی تمکلی
اولمرا لاسر بوجها مقننه متوقف و کنگ بن وارب سعادتلی شاپه هه واقع بلدره یی
و حاتم صدارت الذن آلد این دیو کندی مثلاً کنگ کدی و کی مره کنگ مسموعی اولد و غنی
کبی سبب دی و کچک بدین بر مقدار آدم بولین آلد لیر و مثلاً دخی آغا قوسنه کوز دلیر
و جامع شریفیه اولال علی شیخ و غیره برج دفعه آدم کوند و لیر و لکله عاقبت علی عجیب دن
و کی او غلامزدن آت او غلامدن جمعیت علی پربن انکه کوند و لیر و وقت شام ابرمش
ایدی غازه کلندر دخی خیله آدم موجود اکین اور دلیر و برنج سن اولدر و لیر بای تحت
علیه ده بولیه اولجی میر میران اطراف و امر اوسا بر اصفاف مطلق کچری شاپه قوی

قولى يابز كنك قولىوز ديو خبر شلير بوجله دن ابتدا آبازه پاشا خوج ايدو بولدو كي
 نچي شس قتل خليفه عمر آواس ديو انواع حقارت ايله قتل ايدو ولدې پس چي
 طايغه سه طمردو مكث و آرام ايدو ميوپ اووه لهر نه دولدير بوبكه آبازه پاشا دفعه
 عكره تداركي لازم اولدى **جنگاله زاده وزير محمد و پاشا آبازه اوزر نه سردار اولدو** **سسه**
 بركون وزير عظم خوراي و جبار محمد پاشا بي سرانيه كوردو. آبازه اوزر نه سردار نصب
 ايلدى و بچردين قره مزاق آغا تعين اولوب كوندرلدى اول حينده آبازه و قلاوي
 يوسف پاشا كند و لهره متفق اولوا امر او عكره لرى اولوا اشتبا ايله انگوريه كلشك ايلدى محمد
 دخی اول سمته وانه اولوب تا انجى روزمه نچي ذخيره سه تدارك اولمه بيلور دى
 اكره چر بولر لك اوزر نه وارمغه مامور لير ايلدى و لكس قره مزاق بزده انگره مقاومت
 ايد عكره بوي و يوشنج غممه مادي اولوب و بروسه يه عودت و اول قشيش انده قلوب
 اول بارده استانبول كلدلير **وزير عظم شلير محمد كش علي پاشا** **سنه**
 چون وده حنين پاشا چي قوتيله وزارتده مستقل اولوب مبرم ادايدن و كين ايدو لك
 و سباهي به اعتبار قمر اولدى حقي سباهي بچي به استناد ايله قمر در مع تداركده در
 ديدلير چون بولكلام حام خلق اچنده شهرت تام بولدى سباهي جمعيت ايدو بو وزير
 براهل غرض آددر بز بوخ استخارز ديدلير مره دخی نچي او جانغنه و شوب و اووه
 باشليرى و بعض كندوبه معن اولنليرى اويدب ستر استمر شگر بزا سترز ديدلير و بچر
 روزبه لى ايدر ستر پاشا و زراسن علاقه كمر ندر ديو كانه صوت حقدن منع ايندركى
 صكره سباهي بزم وده باشليرده و آغالرده علاقه مزبور قدر كوره كم نچي بولدر شگر بزم
 بزم كين نفه نامه اولنلر ش سوزى ندر ديو صطلم ندر غيره سوال يدنجه مكر ستر پاشا مرموم
 اول زمانده كند ايرى ايدى بزم سو و مندايدو سباهي به اويدر مش و ستر سباهي به نفه
 ايدر شگر دى سوه كيده ستر انلر سترى چادر لير نكر دن چقار قمر ديو نفيت اتمش اتمش
 اول مجلس سباه قنده ايد بزم دخی انده بوز انلر ش سوزى بزم سوز مرور ديدلير و مره
 معول ايند و لير اقا بوندر شگره كيار و صفار متيقظ اولوب مبرم شيرغى قالى به علي پاشا به
 و بولير و لكس مناصب بو طريقيه زوده به لير محمد و بركم و طمردو اولار عاي نفه زوده به
 آتشنه يانق باكمى ديدلير و جمله دن شيخ الاسلام كى افندي حقره ليرى و بزر علي عظم و مولد كرام
 و مشايخ و ساد و و زراد و كلا و اندرونى و سبر و نى اغوات بو احوال نهانى و كل علانيه
 سولشور و مشاوره ايدو اولدير و بوجله به يادى سعادتلى پاشا ده رشد و سدا و اولد و
 و عقلت غنى حفته خصوصاً صدر عظم علي پاشا كند و دولتن قاير و غندن و منصبه قورقه و غندن
 شيخ الاسلام و مولد كرام و و زرا عظم ايله بركه كلوب قول طايغه سنگ بوندر شگره بزم
 صبط و رطبه قابليت اولد و كنه و دار السلطنة كيا حكما كى حاجي ايلير و لير طمردو اولنلر
 حاجه اولد و غنى و مبرنا حيه جلبايدن و مبركوشه زوده لير دن كى و كل ايدو كين محصل وار و بچر
 عالم خوابه و سلفيت انقلابه و و شر ديو چوق قيل و قى ايدلير و لكس جلوس انعامه و بركم
 حونه احواله نجه اولور و بونكانه تدبير و تدارك كوريلور و لير قول طايغه سنگ دخی كيارى

و او جگر نیک احتیاری بر هر کلوب جلوس طلب و نمسوس تنگ عالمه نظام و تنظیم کلسوس
 دیو سلطانی احمدش و در ارشدی فتنی شته او به اجلاس ایتر مکه اتفاق ایستاد سلطان
 مراد شته او که نیده اجلاس ایتر و بلیز **اجمال جلوس سلطانی مراد حاراج سلطانی**
احمد حافی، از وی القعه عسکریه چون اتفاق آرا ایله تحت خلافت کبری جیب عسکریه
 میسر و مقدر اولدی کویا عالم مرده ایس حیات نو بولدی و غنی و فقیرش یوزی کوزی
 کلدی ایچ قوال انعام الی بچ ایکن بعضی بار و کلام لانا مده شیوع بولمعه جائز که ابتدا
 جلوس ینه بر قنیه ایضا اولنه دیو احتیاط و بر دیلم و وزرا و علی مشایخ ساد جلد به
 و بر دیوب بر فردون در بیع اعدایر نهایت مرتبه تدارک و نتیجه چوق مضایقه چکد بلیز
ما تاحلیه شریفعلی قامت والا نمتلری غایت بلند و بالا و وجود شریفعلی
 جیم و شجیم و مبارک بشره لری مدور و لجه لری حقیف اما کوسج و کل و آجوق
 قشکو آلا کوزلو بیاضی چوق زانما فتور لرنده تحت شریف فرضا جیم لطیفه نندن
 حو بطلو یعنی جیم شریفعلی کبیر مر باطیه بی نظیر ایدیکه بود دولت علییه ده اولان
 سلاطین سفده و کل بلکه سلاطین سلامیه ده بود قدر ضابط و خونی و سفاک و عدو
 غالب و قوی بولیه مر باطیه بی باک کلامش در طبع شریفعلی غایت کث ده هر که
 بی تر و مکالمه ده و مقفل تنهار و کل ایله احوال عالمه تحصیل اطلاعات ده بولمک مافوقی
 مقصور و کلدرا کر چه جلوس میا یولم نندن یدی کمر سنه یه ورنجه ینه زور به لرنش
 زوری کلدی و خدمت ملایمینه ویر لکله غفلت لرونفته و فساد لرا کلدی صکره که ذات
 علیمیه تیق و انتباه کلدی و فرسک و بدون آگاه حال ولدی عالمی بر وجهه ضبط
 و ربط ایدیلر که خلاف وضع کلدی بلکه حکم کث مر زعندن بر دانه اعدای تقطاع
 ارض سلطنتنده اولان متهمین خوف و شیتل نندن میل صلاح ایدو گوشه نشین اولیلر
 ننه کم کث عمر شریف کلام و نظم ما مهربان نفی چلی شوق صیق لطیفه سنج بودا
 و پسر بر ایچ کلامی ایراد کلدن **نفی چلی** کلامه بود و رنه فلک ایلم ایدی
 • سنی سلطانی سیمه تقدیم • باچون ویر سنک کر پا دشمن • ایدین اصلنی بر تقسیم
 • کر چه سلطانی سلیم غازی • ایدی دولتله نجه فتح عظیم • عالمی سنک کیدن فتح ایدش
 • قومدش مر کتب شغل زیم • اولقد خلقی صلح ایدش • اید مر و سوشه شایار جیم
 • سنج بو عدل و انصاف کوار • عمرش افزون اوله آسعلیم **عقوب جلوس** بعضی حوار و کزنده
 وزیر علی پاشا جلوس میا یونه سبب و دشمن دیو کیف مایش حکومت و توقف آرزوس
 ایدو مقدما شیخ الاسلام کچی اقدی کند ویه ارتشاون پر بنیره متعلق نفع و نهد لکله
 سووند اولیوب باعث بخش جارا اولمش ایدی پس پاشاه جدید خضر ترمینه جلوس
 میا یونکره قطعاً رضایه یونیدی و آباره خوجنه باعث بر فتوی سیدر دیو خلاف
 واقع نقل لکله منصب فتوی دن معزول و اسعد اقدی موصول قلندی و وزیر اعظم
 سابق حلیل پاشا اید کورجی محمد پاشا آباره تحریک اچون کوندر و کلدی مکتوبی که
 آلا نه دیمزده مهنو طدر بو قدر فتنه و فساد و تعذیب عباد و باعث وادی نمر در دیو عرض

دیو عرض آنکه ای کیس وخی بر کونده کند و اوند مجبوس و امید حیاتن مایوس ایلی
 صکره نکو بمرز حقیقارسون و صحره قلیق اولسون موافق اولورس فی الواقع کلی
 سیاسته مستحق اولوزر دیدلیر انا چون مکتوب و دید و کنگ اصلی یوغندی و بهتان
 مرج ایدو که مقرر ایدی اطلاق اولندلیر **بند او بهشت آباده قریبش بد می شش**
ظفر نوله قمری ۱۲۲۱ مع الاول ۱۳۳۰ برچه بلیکدن بر و بنده یرو قوی مستول
 اولمش ایدی بکمبر بکلیس کا قلعه به قیاد و اوز لرینه طویلر حواله ایدو گاه کوشور
 گاه بارشوب اول مقام خلافته متصل بو مقوله بدنا ملقدن کاکلکله ایدی چون انتقام
 عالم حرة کبی برج اهل ابترک حکومت مستول اولدی دیار بکمبر بکلیس وزیر احمد پاشا به
 امر شریف اصدار ایدیکه البته بنده وارب حکامه سر فر و امینلرک محکم حاکمندن
 کلاس بو عبیدیه مقدار اول حینده دیار بکمبر خزینه سنه دفتر دار ایدم اکثر ایام و بیایه
 وزیرت رایهدن کاکل ایدم مشار الیه کنگ سفولار منته مقد در غریب ایدر و بنده
 احوالین مقصود کما ایدر و ک علم الله شهادت برچه کمره بلکه اکثر ایام ده کند و به یک
 واقع اولند سر قوم شوم اوزرینه متوجه ستر که اکثری قریبش در سر و قریبش
 مابینلری بر منزل ایدر و کین تحقیق ایدر سر بونلر باش و جا و مالک و خاندان خویش قریبش
 اطاعت و قلعه یتیمه مبارته احتی و بر طرخی یون اول ملک و کلد و دیو جواب و بر روی
 یا بونکه خنکر ند و دینلر و اطمینا قلبلر نذر دیر دم هیچ ملک و کلد و یکدن غیر
 جوابی یوغندی حتی برچه کمره بونن متا ایدر ایتیم بد و نه دینلر فرما و پاشا محوی قول
 قتل ایدی سلطی مراد ثالث ابن سلطی سلیم موصم البته بد و قتل عام اولسون
 خط شریف اصدار ایدلیر قوجه سنایش وزیر غلطسم ایدی مد و پاشا هم سر حد در
 دشمنه اوج درت کونلک بر در خوف بیم جایله جایز و قلعه کافره ویره لر
 اچلر نه مبد و فساد اولنلری بولالم و ان الله حقلمدن کلد لر و نوع ایدی
 انم خود جدر جدر کلد در کافر اولم و کافره شعیب کنگ احتی بونلکس و احتی و بر روی
 بونلر خود اکثری قریبش ابن قریبش نه دینلر نه نه حینده آتیم بونلر بلکه نه حینده قوت
 بولدر دیر دم هیچ قابل و کلد و یکدن غیر جوابی یوغندی صکره استانبولده بر
 ایکن بر دفعه جمعه کوننه قلی عسکر دفتر دار لر و دخی کچ کبار طعام اوزرند ایکن او شته
 شولک حاشا بدندر بغدادی قریبش ویردر که سبب اولوزر دیو فرما ایتیم
 سوزم و کنگدی دیو کانه مره دن شکایت ایدر دی انا حقیقته اول سوزی سوزی
 فقیر ایدم معارضه یدل کند و ایدی و کند و طلیله سردار لوق ویرلد که مقرر ایدی
 پس چون بغداد آتته واردی بکمبر سوباشی دید کلمری عی قیاندی و بنده کند و به
 ویرلک رجای ایدی و مرسته یوز بیک غروش اس لیه کوندر جب اولدی و
 کند و به دخی حیل جازه و عده ایدی التی سه مساعده ایدی اول دخی قریبش
 مکتوب و آدم کوندر دی قریبشک برج سر حد خانلری فی الحقیقه کلدلیر و بنده
 طرف آفرینه انم قونلر اول زمانه حافظ پاشا متیقظ اولوب ایالت بغدادی بکمبر

سویا شیه ویردی و چو پوت یکی ابر صم یک یله مرده حکیم کوندروی و کندوس
مصلحت کوردوم دیو عوشت ایتدی بکر سویا شیه وخی محکم جنب یراغی کورب
مهره یه منتهی ایکن اوغلی اولاد اصل حج قلو کنگ کوچک قپوس آچار و قریبا
قلعه به قویار آند نصکهره بکر سویا شیه و قف اولور اولای اولدی نیلسون بغداد
کبی حصص متین و محسود ملوک و سلاطین و پای تحت خلفای عباسیین بو طریقله
قرلکش تفرقه داخل اولدی و بکر سویا شیه اولاحقار و ادا و بعین قتل اول وعده
ایدی صکهره محصور اولد و غنچوندر **بعده موصلی آلد وخی و عبا و اکراوی اعلت**
ایتد وکی و قاپچغای حانی چایقونه کوندروکی ح ۳۳ حافظ شاپ بغدادون
عوت ایدب دیار بکره متوجه اولیجی موصل دن هزار مواعید ایله بکره کعبه کورچی حبس
باشایی بغداد قیامقونچون کوندروی لکن موصل کانی بوشت ظلمندن جانه نیشلم
و درگاه شاه گویا به کتشلر و موصل فسطحه بر حاکم طلب انشلسر بیستم حاصل
حالمین ویرب حسین پاشا قتل حانج مصاب اولور و حسین پاشا قتل حاقیانور و
شاهک عمد و امانیه چقار لر و امانیه و میوب حضورت به قتل ایدر لر آندن شاه کمره
چون بغداد ظهور بولدی و با صحرانشین واکر اوکو هکینه لطف و قریله مزوج نامه کوندروی
و اطاعت و عوت ایلدی و قاپچغای حانی وخی عسکر فراوان ایله عاکر و حسار اچون جانب
مار دینه آرا ایلدی کوچک احمد پاشا اول رجا مار دین و یوده ایدی لکن هنوزیم و نشانی
بوغندی ایتد اظهاری بوندن اولدی و اول حنیده هنوز مار دینه داخل اولمش ایدی پس
حافظ شاپ بوقیره رقه بکله بکلیکین ویرب اکیوز سکا ایله مار دین می فطه سنه کوندروی
قاپچغای حانی حنینه و قره دریه و کین کلوب اول اطراف و عشایر اولوس عاکر ایلیم
باکتر شقای عشیرتدن اکیوز بیک قیون اعتنام ایتدی و لر مرهل بفضل اسما عوید
عاجر اکیوز مقیداری سکا ایله مار دینه داخل اولد نصکهره قاپچغای وخی آلا جینلش
ایدی مار دین جانلر نه تجا و زاعدی آلا مار دینه بر منزل یردن یعنی قره دریه نام محله
عوت ایلدی **من المضحکات** بو عید فقیر مار دینه و کین قاپچغای غارتده شتی غیرتی
وخی عاکر انمش ایدی بر کورد و جرنی جهورنی ایله مقارن باشه سیر اولور اکرا و
سجاعت نهادک کلابه محبت و اعتبار لری اولد وخی مشهور در اتفاق کوردن سباه
کلب کبری کندون مفاروق اولمزا نشتم کلیمم فحای نیرغی موجه قریلش اچایی
بر یردن سبی انمش کونور **مصرع** سک و قار و نذر دزن و قی فحاسجه
عوت وخی قریلش قایل و قریلش عورت قایل اولور ایله اولیجی قریلش ایله عوت
میرکبه صفاده کورد ب کلب ایله اوزاقدن تاشاده اتفاق بر کبه قریلش شاه
خدمته کبد کورد وخی فرصت بولوب ال و آباغیش بندین چوزر و عورتک
فرشته وار ب بر خنجر سرتیزی کوکسنه دیار و بکله بیلد قجر میس بوجه بوندن
آلیغورین ویر عوت وخی با بنم قریلش نسیم اولد و غم ضرورتدن و کلبه مستقام
ودار و دیارم خصوصاً سندن مفارقتم احتیاج بمیدر و بکله قریلش کنگ بر پرا تته

آتیه سوار و عورتی آردنه آلوب فرارید و بجهله نمرل کید صباح چون قمرنیش قوتی نکلور
 عورت ایله کوردک برنده ییل اسر کورر معابر آه سر و چلوب پاینده دوش کورر دینم اولو کارید
 عورت ایله نکار مدر معا بولیکم پریشم دیو یلجا آتار کورر ایله عورت ایله حیلله مانه قطع
 اتمش یورغون دوشمش کون دخی تمام قمرنیش قمرنیش بنی چوله نو جهله بول کرک ایزم
 بلکه تو زم دخی کورر دیو این او لوب اینر و برز یا صید انور مکر عورتی اولانجه یه قمرنیش
 تمام مکنده مش قمرنیش مانی کینک یا پوچه س کیمش اینش متصل کاه اکنده کاه مکنده
 بر راید چون قویار بوز اینر معلوم اولمچ اگون کندی کی یرون چولن براغور اینش قمرنیش
 کینک پره لرین کورر کچه تا نور و روپی نکت تدبیرد و کین مبلور و بو وضعی زیاده
 حید و ابرامنه عینت اولور و لای کورر غفلتد اکیس قمرنیش طامرا اولور و عورت
 قمرنیش ایشا ایدر کلب ایله آشنا اولمعلد و رفرضا کورر دخی غفل اکیس بصیرت
 بند اکت اسر کورر دخی غفلتد بیدار اولوب قمرنیش ایله زبر و زبر اولور و قمرنیش
 غالب کلوب آتیه کورر معا عورتی اولانجه مانه کوررک ایاغند طوار و قمرنیش
 اوزرندن چکر بوکوره عورتک معاوتی ایله قمرنیش کوررک اوزرینه حقیار و قتل
 اکت خجونه ال اور اولمینه قره کوپک و لی نعمته قصد اولند و عین حسن ایدر
 و حضرت امام علی رضی الله تعالی عنه حصر لم یکن قولی اوزره کلامده اولانجه عینه
 بری که باخذ العت و دیتیرک الصدق قدر قول شریفی موجب یاشمیر آتیه قمرنیش
 شد حرد و مصلوب اولانجه عینه و بر وجهله دندان تیر ایله طوار که قمرنیش
 جانی یورندن چکلور اولور معا اچار اولوب کورر دخی ال حکمر و کورر غالب
 اولوب قمرنیش قتل ایدر بوکوره عورتی قمرنیش آتیه نذر ب عینه کورر دی
 و بو احوال جمله عسائره اشته ایلدی و عینه نکت جمله اکردی و اختیار لری مجتمع اولوب
 عورتی آتیه عقیبت ایله قتل ایلدی **قتل عینه علی شاپ و وزیر عظیم ندن چکر محمد شاپ**
 علی شاپک بعضی اوضاعی موجب اغیار خاطر شاپ می اولمعلد بکون باخچه حاصه ده محوس
 بعده متول اولدی و برینه چکر کس محمد شاپ سر دار لوی انقی صله اول تمام جلیله نصب
 اولندی و آتیه و بغداده توجه ایله مامور کندی **سر دار جلیل انکت بازه متور ایدر**
 متار ایله بر صال و دیندار وارث دن پر مهر کار بر سر دار دی و تار ایدیکه اول صدره
 شعله دکی شلی کلد و کی معلوم و کلد عفرنده بر فردک مضیی بی کنه و بر لیدی و بر
 فقرک بلا سبب فانه کیر مدی مطلقا بر حسمه دن بر حبه ارتش آملدی بر مهر کار لخی
 متاح کبار ده یوغندی چون عکر قمران ایله قیصریه سمند و وقع نام صحرایه
 نزول ایدیلر بازه دید کلری بی دین عا که شایطین ایله اوزرینه کلدی و حی ربه عظیمه
 منظم اولوب ارض طرفه فرار و ارض روم قلموس کندی و عکر مقهوریه و التوار
 ایلدی و طهار عبودیت و کناهنه توبه و ندامت کوسه و ب یعنی که اطاعت ایلدی هر دار
 عالمقدار دخی کندی و به مدار او کنا ملری پادشاه دن درخواست ایدر اول بار ده
 بغداد اوزرینه کتک اوزره قرار و بر دیر و وقت شتا و حکام سرما ایشمکله عکر

عسکر منصوره از ان انصراف و بر محبوب و بعضی بینه مناسب شتالر تعین اولوب
کند و سه دخی دفتر دار و وزیرانی باقی شایده و کتبی آغا حجه حسرو آغا ایلد توقا و کلوب
اول قیشتن بده فرورده و عیش انگ و زره بر مناسبت بینه نزول بود و دیگر **حافظ**

احمد بن ابدای محصور ایتدی و بی فتح عودت ایلد و غنی فی سینه

حافظ با عساکر حاکم ایلد بغداد بشت آباده و ارب می حده امره اشتغال فتح و
تجری امور نه مهم اولاطوب و نعم و کسب و فتح استغنی انگ و زره کنش و همراه
عساکر فخریت ایلد کلوب مقابل عساکر سلامده نصب بیم و روز و شب دفع موقت قلعه
انعام ایملکه عساکر سلام کید و کمرندن احتراز اید و اور دوی صحایون اطرافه بر خند
و سب کیدیلر و لیل و نهار بینه فتح قلعه به سعی و قتلی من مصفا ایتدیلر و کس قلعه یمن
ایتدی و عساکر فخریت ایزدنگ کمرنده سه بلکه زیاده اولغله بر حمله یورینه
مجا و ایلد و غنی انمنه اخی قالمدی و قریب برده اولغله کمره اقامده عساکر سلامی
تضییع انگدن و حی جان او مدی ویدی دفعه مقابل به نه کند و جوت اید و عساکر سلام
اوزرینه سوره بلدی و نه حشد کن عبور اید و اور دوی صحایون کیره بلدی برم
دخی هم قلعه جنگین اید و هم بولیه بر قوی دشمن ایلد کمر کی کبی مقابل اید و مدی و گاه
بارت و ممتا و کندی بشندی گاه و جزه گاه و خینه ایشندی کامل مقور آی محاصره ایلر
و بوجینی چکدیلر نفسنده قوا طایفه سه دخی غیرت اقدامده قصور ایتدیلر و بر کون قاقا
کیدی عودت اید لم دیدیلر و خد متلیمر عز توزیفنگ و قی کجی دوسو ایتدیلر چون
احوال بونوال اوزره قرار ایتدی صلح اید لم دیدیلر و طرفیندن ایلچیلر و ارب کلدیلر
عاقبت عودت اید و کیدیلر نفس امر بو که نه بال نه موم ایتدیلر بوجیه توقا دن اسالیه
کوندیش ایدم و ان او حمر نقل عساکر سلام برندن قالمغه مباشرت اید و کبی قریب
قلعه دن چکدیلر و طوپلره او کوز قوشمغه معاونت ایتدیلر و کند و سیانه نمر بله
یوکلیدیلر و کبی پاوه ملک اچون حصومت ایدر بر ایکی بلوک مسلملر بری بر مره بخون عداوت
اید و ز دیدیلر اقا صکره عساکر سلامی ایکی کون تعقیب ایتدیلر و بر ایکی دفعه محکم اوغلا و ایلر
و چون جنگ ایتدیلر ایچ معجزات محمدی بر کاتنده و چار بار کمرنگ حشر عساکر ایلد
ظفر بولیدیلر جا بو که عسکره غایت صفت کلش ایدی و کثری پیاده قالمش ایدی ارشته
اول سوشل اچا و نتیجه سه بولیه واقع اولدی **حافظ پاشا غنی و دفعه ثانیه ده**

حلیل پاشا وزیر عظمی و له دخی سینه چون حافظ پاشا بغداد دن مایب و حاضر عودت
ایتدی و که مقور اولدی سعادتلی پاوه غیور غایت بختور اولوب بینه صدارت
عظمی حلیل پاشا به توجیه سور و ایلر و کتبی آغا حجه دخی خلاصه و جاوش باشنه به وزیر
و تا وقت شتایه و شدت سرمایه با مقیوب عساکر ظفر فائزه اولیکلا مشا و بر محبوب
حلب شهبایه و از غله مامور اولدیلر کس کتبی آغا شنگ غری پایانه ایشمش ایش
خون را کجی بشت ایتدی آغالو جانب سردار دن تقابل جی اولوب اول
حیده بلوک غاسه و لا حلیل آغایه و یرلدی و آستانه دن دخی مومی ایلده مقور طودی

طولی عسکریه و شلح حبش پاشا سرور و صولی و آندن آباره یه و آب شهید اول و صلی

سردار عالمقار و وزیر حلیل عسکر و کند و شوب و ارمی لازم مملکت قایم مقام
اولا کورچی محمد پاشا و اوزد مت بزم خنده و مره حواله بپوریه و یوا خزار مملکت و شلح
حبش پاشا که بر امور دیده و امکار آدم بدی کتور و پاشا فی مأمور ایتدی چون مستونی
عسکریه طلب شهبایه داخل ولدی سردار عظیم شانه بی حد سرت و سرور حال
اولدی و کند و دخی اوطاعه جعوب جانب بغداد و غمکیت مدار کین کوردی و لکن
سرحد و اولامرا و فی رانده لکلدی قریب احسقه قلعو سح محاصره ایتدی و کین و امدا
او غمکیت لکل و لاجین با مشلک رس کند و دن مقدم یدی آیت صابی اولام
میر میران دینی آیتلنده اولام عسکریه امدا و بغین و مرقوم حبش پاشا و وزیر
سردار صرت شفا لصب اید و کوردی و ارض رومه و آب آباره پاشا و ارض عسکریه
با کمره اوب بیل و ارمی اوزر آباره یه دخی احکام شریفیه یار و ایلدی چون ارض
رومه و ایلر آباره دخی بسر و چشم و یوب صورت طامروده سفتر کنه مباشر ایتدی
عسکر و لکل احسقه یه طغوی کتمیوب ارض رومه کله کلری کند و بی طامروده و شور مک و پیر ایل
وجود جانت آلودین عرصه شهود و کتور مک تدبیری اولد و غین ملا خطه ش
و بر ضیافت ترتیب ایلوب کلل امر او میر میرانی دعوت ایلدی و جمله کند و عسکر
آلت سلاح ایل احصار و کند و فرمانده انتظار ایلد مأمور ایتدی بزم عسکر فر خود بو مقوله
کید و کوردن ایمن هر بی سیر و سلو کنند و شکرش اچنده کار و کسندن ایکن محان
قلعه شکر بر قوسندن جعوب ارد و فرمانده متوجه اولدی و بر عسکر اچنده جگه
بر باد و مملکتلر بنایم اهل فساد ایتدی غل عسکر کیمی جیلان آت صایوب کیمی موجود
بولل استروسیانیه یوب جانب سردار و فرار و ایکی کوند نصکره ملاقی اولوب
واقع حال اخبار ایتدیلر چون سردار بو خبر خوشدن خبردار اولدی چه نایده اولام
اولدی نلیسون کلوب قلعه فتحه کوشش و اول اشتیاق قلعه و فتحه و درش
ایتدی کلل طوب یوق و یز مهتادن بر چوب یوق ایلنج کورچی ملکی ما ورا و کتور
بر طوب ایلد و ملکه مباشرت ایتدی و ایتیم شتا ایشجه نصیح اوت ایتدی و آندن ناچار
حایب و حاکم قلعوب کلمکی اختیار ایتدی او شته بو سفرش دخی نتیجه و مالی بو
بو اولدی حصر و پاشا و وزیر عظم و سردار اولد و دخی و ارض رومی و احسقه قلعو
فتح ایلد و کند و شکره چون بو خبر مورت الکلر بشاده بکر و بر جمعه و کمر خالی
حصر و پاشا شکره جاتنه و عاکر مضور و صبطه اعتماد مایه کلری اولمغین سردار اسلام
وزیر عظم بنام نصب اعلی مقرر ایتدیلر عسکره رجب پاشا صواب و یدی ایلد و یار
ایالتی توجیهی ایلد آستانه دن چغبار یلوب مهر مایون در عقب کوند رطه سن فرمان
ایتدیلر و آندن محیه توقاده وارب لازم کلل امور و حصونه صرف تاب و توان ایتدیلر
اول شاده آباره کند و دن تمام خوف و خطر اوزر و اولوب همه تبعیت قلعو ویر که
نیت ایلد و کین خبر اعلی طوب و حبه خانه و بر حاکم که نقلند و صعوبت مقرر ایدی

عقبتی یعقوب کند و بلا اتمی صلت و سکبار الفاراید و بر رخ بیک بکجی و فی
بر اسب رهواره سوار اید و آرض روم بخت رسوم قرینه مذول بسور و لیر
و ششم محرم الحرام یکم کوفه قلعه قوش تیلیر و بکجی بولد شلیر منم و لکون منرس
قویدیلیر و طو بکری و فی اینه سی شیش و لیر و انواع تدبیریه بیشت اید و جمله دن پانده
اولا اشقیایه و کلبا نامه اولاد ضلالت انتهایه مدارا و استخالت ایندیلیر اول سبب
بندن اوندن اچودن فحوب طاعت ایدر اولدیلیر و مهری و فی مائولیلیر مهر مند
قلعه اکثری تبعیت امک احتی اولد و غندن آباره بصورتی ارض رومک
مشامیر من و و طاق و بندن آلتی کمنه کوبد جالب الی اولدیلیر العفو رکات الطفو
مخو سجد سر و اکریم الی اما احتی ایندیلیر و قلعه کاشمی و ن ماهه نورش اول و طو بکری
کوفه اخراج اید و قلعه کاشمی کالاد اول مضبوط عسکر اسلام اولدی اذن اشقییه و فی اوم
کوندیلوب اول و فی ضبط اولندی **سردار علی محمد ارش در دولت غنیمت و نرنگه**
ایم شتا و زکامه مافرب اولمغه سر و اطفو شعاع عودت اید و آباره معاد و دولت
کوتور دی چون آباره تقبیل بایه سریر عالم مصره مازون اولدی حبش با و هیدن عساکر
اولوب کافر و بیک عصبانک نه ایدی بوشلیر اول و فی دوتلو با و تم بکجی مرصم
فرید شکر قتل امکه جمله کلبه کلبه قانع طلب امکه کاغذ شدی و اتفاق ایندک نوکله زکات
ایندم امکه این جالدیلیر و بنده لیرن باره یه ایدیلیر حیره آباره کوله سه با و اولاس
و کل ایدم و اوزریمه کلن و زراکت سوز لرنه ثابت قدم اولد و عین بلور و رم جان
قور قوسیده سر فرو ایدم امر با و شتا و شته بوینم و شته قلچک و بیش و اراجدی کافر
چون حدک بلور و بیش سنی عفو ایدم بوشلیر و سردار بوسنه آبا لیرن مقدم و بیش
ایدی مقرر و بوشلیر و زیر مکررم و سردار اکرم حیر و با بغداده غنیمت اید و کی
و الفتنه سردار جلیل الشان اول زمستانی استانبول کجور و اول
بلاده عسکر ظفر با و رالیه غنیمت اید و بر رخ کون و یکم کرده آرام ایندک نصکته جانب
موصله روانه اولندی چون موصله و اصل اولدیلیر امر قار و ذوالقنا ایل شط و انبار
سایره زیاده طغیان امکه بغداد و صحرا سمن عموم اوزر و قبا یوب بغداد توابعی الیه کوبا
وسط و زیاده هر جزیره ایدی پس انارک تنزلی وقتیه و کین با بصورتی موصله
اقامت لازم کلوب و لکن شدت شتا و انار و کثرت ماسبیلده کتور و کتری بکرمی
آلتی مال غیر طوب قلعه کوب چکن جاکوس و میری شتر استر بی زاد و علف قلوب
و اکثری تلف اولوب مجدداً شتر اچون و رتوز بیک غروش و قول مواجی اچون
ایکی بیک بوک آچه لازم کله و کین رکاب صحابو با و می به عض و نما المیش ایدی
پس تمجیص و عوض کله و کی کبی موفی خزینه تدارک اولوب با و عا لپناه اچ
خزینه دن و فی مقدار کفایه ما و بر و و فی وزیر عظمی حاکم شاهنشاهی منصوباندا
ولی عمر و میکه مسافر اولد و عمر بیه قدس شریف سنجین خطامی بو سادات معونی الیه
عنایت اید و و خزینه بانه تقیای اولوب ارب قلندی **سردار علی محمد ار**

عالمی مقدار کل احمد قلعہ سے بنائید و تحریب محاکم قریبات کند و سنه ۳۹

خوبه ایله مومی الیه عمر بنی اردوی مجاہد داخل اولدوق جانب بغداد همنوز غرمت
 وقتی اولمقله موصلین برمناب و مستحکم تابییه بنائیدر لدی و بغداد می صره به چون
 احضار اولم طو پلیری و لوازم سائر اجهت وضع اید و وحی بچقوی ابراهیم بنی و ابو
 اعالمی رذن صامسوی باشی مصطفی بنی کی جرس تدبیره قادر او جاقق اقرانی
 نادر باور آدم ایدی کفایت مقداری طو تکمیل ایله محی فطرسه نقیبین اولونوب انقودلم
 و کند و لر عکمه اسلام ایله تحریب محاکم قریبات متوجه و روانه اولندیلر چون شتر ذول
 اباشنگ دارالامارسه اولمقله احمد قلعہ سے قریبه نزول ایتدیلر برج سنه دن برو
 خواب و شمیم بوم و عاب و لمنش ایدی مجد و ابغدار قلعہ سنک سیب مقدماندن
 اولمقله مبانرت ایدوب زکات فلیس اعام و تکمیل ایتدیلر و ججه مستوفی آدم انقوب
 امالین آرئود زاده احمد بنی به ویردیلر و خوبه ایله کلن عمر بنی و امر اکروشی عت
 نادر کلن نادر لردن ابدال بنی و برعنه علی بنی محی فطرسه فامور ایدوب انقودیلر
 و سائر حجت نه ای تکمیل ایتدیلر مدان قلعہ سنک فتحی و زینل حاکم انندی ۳۹ سنه
 روم ملی بکلیه سے ارئودی لاصل و لو یوسف بنی و طلیل بنی و وزیر مسلم بنی چکس
 محمد بنی اقراسدن حسن بنی و کفایت مقداری بکچری ایله و شتر بلو کلر ش دور وین
 اعالمی ایله قوشوب قلعہ فرزوره فتحه نامر دایتدیلر برج کون محصور ایتد که نصکره
 همنوز وزیر دلیر کل احمد قلعہ سے بناسند ه صرف تدبیر و زره ایدی که دکر اولمقا میر
 مکاتب کلوب زینل حاکم قریبات خالمر حانی نامنه مرد کمان ایدی قریب بیک قریبات
 قدیم ترانش ایله اوز لر سنه کلد و کین اعلام اتمکر و امدا و عکمر کوندر ملک انیش
 ایشلیر سن بکچریدن اوج درت بیک آدم و بعض امرا و وزیر عکمر دن وخی بر اولقد
 عزت انتخاب ایدوب کوندر جبک و لدیلر و کلن بکچری کلمده تر و دایدوب بعض عذر لر
 بنائیدیلر و علو ایدوب کتد لر سنک چادرین بغدیلر چون قلعہ بناسه وخی اتمامه قریب
 ایدی کند و لر کتک اوزره کین اول حنیه عکمر اسلامک منصور واعدای لپانک مکسور اولدوب
 مرز و خبری تقاب ایدی اجمال محاربه بوکه چون زینل حاکم بو قدر عکمر کرمان ایله
 اول محاکم قریب کلو عکمر اسلام وخی آلایلرین ترتیب ایدوب اردو لردن مفارقت و عکمر
 قریباته مقابله به سارعت ایدر لر و کلن و جل اولده قریباته ن غلبه صورتی نمایا اولوب
 عکمر اسلام برت اولور و قریباته به مایا اورد و لر نه کیر و جمله چادر لری تفرطینه
 اتور جا بولیه و بیج روم ملی بکلیه سے اردو دن خارج برده و درکن عکمر جمع عکله اقدام
 ایدوب جمله برکنده اول عکمری بیر اغنی الله بجمع قلعو طلیل بنی و حسن بنی آلایلرین جمع
 ایدر لر و فرصت کوزوب قریباته و قمعنه بری برینه بقار لر اتفاق چون زینل حاکم وینا
 کالاول آلایلرین بغد فلیس کورشا به ایدی ملی کوز اچد میوب اوز لر نه حوالیالم
 و یو عکمر نه استعالت ویرد روم ملی آلاینه ات سوری روم ملی غازی لری وخی جناب
 حقه توکل و معجزات محمدی به تو تسل ایدوب برا و غدن او غر و قلری کای قریباته اولکلر دن

[illegible]

وقتی که مریم و امین و اولاد حیدر طغیانی و مدعیان کمره دخی بودند به سفر مشتق شدن و حیدر و کلان
 کلش ایدی فرخ اولی کوردی و کس نیه طویر قلعه جاسکرک اکثری بی زاد و علف قلعه تلف
 اولش ایدی قلعه دوه دخی تاب و توان قلش ایدی عاقبت بلوک شریطه هر صوبه کفایت
 قدر آوم باز بلوب کند و آتیرین خوشمغله حمله سن سلامت ایله موصله اولاشدر و بلیر سبی
حله قلعه سنه ار قونله دخی و موصل قلعه سنه بنا اولد دخی
 شرفینده واقع در اولاد کرج و دله ایله قلعه و بجک و کل بر سور حاکمش و بر بولیه ایدی
 ایدی بود فقه وزیر صاحب التذکره چون بر طرفدن کل امر معنی شهر زول قلعه سنه بنا ایدی
 بر طرفدن دخی حله حلقه اولد دخی تقدیر جمعی بغداد و محصور و لش اولور و یوتد سیر امطه
 حله سوریه حمله مت و لواری کوردی و بلوک شریطه حمله ایله طویر دی و حلیل با ایلد و
 پاشی و بعضی امر دخی می فقه سنه تعیین ایدی و کند و موصله و ارب عظیم متین
 قلعه سنه سنه سنه ایدی و از زمانه انعامه ابر شدر ب طویری و حمله لوازم و محتاجه اینه
 قووی و کس چون قمر کش بند اوت یک طرفی اهل اسلام تفرقه داخل اولد و عین و بغداد
 اول قمر کش مضایقه حال اولد و عین کوردی و کل امر قلعه سنه اوزر به کله طویر حله
 مأمور اولد و قمر کش کوردی حمله قلعه بر لغوب موصله طغی و فرار ایدی چون وزیر
 بو اولد و خبر اولدی می فقه سنه ایلد و دخی و رت بکله کس دفعه و اینه قمر کش ایدی
 بود نصکته حکم قمر کش حله اوزر به و دند طویر اینه حله محصور و لش اگر چه جدا مکان
 بیرون مرتبه و دند طویر و کس عاقبت طاقت کوردی و بیوت بیوزری جو و اینه سوار اوت
 بر تبه جان بکله فرار ایدی قمر کش دخی تعقیب ایدی و انقار پاشی اسیر و حلیل با حله
حلاص بولدی وزیر و کس مار دینده قشلا دخی و ارض و مد سفر دگر کس کوردی
 موصل سنه انعامه ابر شدر مت و لو اوقات می یعنی تکمیل ایدی که نصکته اول قمر کش
 کلوب مار دینده قشلا بوب و بود فقه ارض روم طرفدن مالک قریش و خول و
 حاکم سلیمان حاکم غازی حفر طرک اشرافیه بغداد و وصول بولمنی رای ایدی پس
 بولاب ایله حله سفر محتاج ارض روم بخت رسیده تدارک و تکمیل ایدی و
 اول بهار دوه مار دیندن قلوب و دیار بکره داخل اولدی و جمعیت عسکره اقدام ایدی
وزیر مومی الیه شک غلی حافظ احمد پاشا تکرار وزیر عظیم اولد و دینده
 وزیر فی نظرک بود سعی و متمنی و عدود و انتقامه و قی اربا غرض قشده و بیچون عیبه
 اولوب سعادتی پاشی دخی اعصاب ایدی طویر و بغداد مفتوح او با کج بوجله حیا و
 دیدیم و مهر و رازی حافظ احمد پاشا و یور و طویر کند و سه مهر شریف آند قد نصکته و یار
 قلوب آستانه سعادت متوجه اولدی و ارا و اینه ایله حله لندی و کون کوندن شکسته
 مشد اولدی با بفروری توقاته برج کون توقف و آرام و اوقات امید بیه بعض
 سعی لاکلام ایدر کن اعدای غریبه آتفا ایتوب قلعه ساعی اولد طویر و دیار بکره آتفا بعضی
 پاشیه و پش ایدی و آستانه و جنوب متوجه و لش ایدی عیبه خط شریف ایدی و طویر
 و رت بش قووی یرون الفار ایدی و فرار شده یا تو کس علی القله با صدی قانا حقه

اولاً فرمایا اے اہل بیت! منعم علی بنی فتنه و فساد و ذر و عکله اصلی حافظ احمد شہزاد قسری

و جب پاشا کفر و غلام و کدو جو کہ ہندو پٹ مرھنک قتلی خبری کلدی اول کیجی اچھا مدد

حکایت یابنده بر شور غوغا و بمغلطه و فتنه جوید اولدیکه کویا شهر بنو استانبول بر قوا

سیدی پدی گوشه گوشه ویرلدیسه وهر جابنده برنوعه سیرلدیسه سیدی کجری او دونه

و صوتی باشد نه ویر مجرب پس اولایر لوده آشکارا بگو صوت اعلا ایله نای که بحلقم و

باشک در سدن قورقردو کمر کوره سز سزه اولوسه دخی نه اشلمه دیوهر کسک اغردن

نوعه مستحقّی چون غلّی عالم ذر وّه فساد و وضع قدم انشائی و فساد

شهر و بارجوی و باور و المقله و طغش و کوهخانه کبر مشایخی و قتلخانه و کت و کبر

ولوب صغير وكبير كوحيله صباحه توقف اشد طير ارمه سه يوم الاثنى وماه رحلت اول

سنگرخی کوز ایدی وز را و اثر عیامت و اوزره دیوان محامنه محتمل اوله

عظمه حافظ احمد شاه دهم باب ممانونه و احاطه حسته له او و در اند مقام اولوب

مذکوره نمیشود و در آن کس که از او اجازت گرفته باشد

[illegible]

بجس جوره سن و اوسن یمایع ک ایدر لم کدو کوجیله حسته لراوده سنه دوز

زرد و باطله و یارون اشتر و باجچه خاصه به داخل و لور و بونتا کجی بنید و اوست و حوره

و ب حضور مایونه و از رتبه کتک اصلی ند رویو جانب در هیدن خطا و کج بعضی و علا

وقت اختیار بحق انیدلبر صکره خنجر سیر دم و جمعیتدیننی طاعتدم و بر حقی سعادتی

۵۰ و مرند آنچه یلیا بخلعین مرکا ندی بور کلمری منقولد چون ایرته سس اولدی عام

به فتنه و فساد و طردی و سعادتی بنا بر همین تخت مایه یونان علیه طشتره چبقار و لیر و در و

فطایبی میدان سیاست و تلیر و نظر مجاہدوں سپاہی و جہنم و نور قبل اسلیم

حقّی نظام و بہ سندن مرغخبر سر نیز اور بچکہ سے اللہ جعد و عین نقل اید پر

صبر و با منسوبتدن ایش ویرلم و اول محلدن ارتش انی من و بی کنایه چیه

سایر مناصب و ریاستها بچون سعادت علی پاشا هم میبخشید و در وقت تعهد محابو پاشا

لعلهم و تو قلیم چه ز منم که سید که می مکلمه عدویه فارش و ادر و متره که می مکلمه علی مشد

تسبیح نونکره ثقله مما نونکره اولسون و مدلم و دعا طایفه سے تکالیف شاقه و

اما اولدی و عواض آخه لمی از و ما د بولدی و بونو معلوم ارا گفت

شماره اول و غنچه شکوه او را بجلد حاتم صدرت و زمره نادر حبش نامه عنایت

و بعد از آنکه در این مقام رسید و در میان راهی که به سوی

و لندہ جو ہم اہل التمامی و مناسب مانی چون سخاوی بابوہا سہ

مسلمه دبی اوج کورد صلحه بویکد غیر ضمه و قمر دار سعد معول بدیم

ما هو في دفتر دار المعنى ديوان محايونده اورده دفتر دار المعنى صدره بورده
 نه فوفه البعدونش كن بكمي آينه زحر حله نه مده حله نه قتلته نه زكده

این امر را در بعضی بابها و جری عاصی سنجیده اند و موسی بنی ملک سلمانی دیگر

فی سنة ۱۰۵۰ بنوید لشکره اگر چه قول برج کون سکوں بولدی و علوم مر اوید

ما علمت و خدمت ملا سید علی میری و قرق الینتر ملک بوز ایلیغیر بوز ایلیغیر

و دفتر دار مصطفی بن و کجری غاصی حلیفه اخقا امشکندی آنکه یونس و سلمی
 و موسی حلی و ذی قنل و یونس ویرالیدی موسی حلی سعادتی و کنگ ندیم حواصی براب و بلند
 و محبوب و بر جوان مرغوب ایدی محصل نیشیبا المظفک کبر بسند عظیم غلغل
 اولدیکه اول اولاندن هزار مرتبه بدتر ایدی و البته سعادتی و کنگ ندیم حلی باغچه حاصه
 صقلندر باشلیق استر ز باجو دستد و کنگر انشی اشک ز دیدلیر سسکلی فتنه کچول
 هر طرفه منا و لیر و اوچر در بیک غروش مرده و عده و لندی چون ایتیه اولدی
 نیت ایت میدانی اخبار مختلفه ایلدیلدی فاما اول حنیده هوامتیغ اولوب بر وجهه قار
 مانغنه باشلیدیکه بر فرات میداند طوره میوب با جار جمع جدیدتیا تنه و مهتر حانه
 ایواننه و ای صوفیه چار شو و کالمرینه طولیلر اندن روس ایشقیبا اول بئش قدر
 وزیر عظم سربینه کلدیلیر شیخ الاسلام حسین افندی و محبوب و معز و اعاضیکلر و موالی
 کرامدن و ذی نجملر و وزیر اعظم حلیه سیراب و یون ایلدیکه حاکم ایدیلیر کلام
 ساقیلیرن اعاده ایدیلیر و اس سنیاء فتنه و فساد بر کلدیلیر هزار قیل و قالدن و
 وجدان فتنه شیخ الاسلام خنلری دم و دتیلیری هدر اولو اوزره بر حجت یاد و
 اولانکند و لر بعض جمله موالی عظم امضی ایدیلیر اول محله صد عظم رجب باش
 ای مغلفه ایلدیکه یمن ایدیکه آنکه سعادتی باجو هج یوقدر و آنلری ظهور کتور کلک
 تعید مایونلری سرون آرتقدر زیراموسه جللی خدمت شریفیلرند و لمخله ذی کجه
 کوند مشلر در موزور که موسی حلی یه میل و محتبیلری آنلردن آرتق نیت و ریغ
 بویردیلیر آنلر ذی باغچه حاصه ده اول لیر موسی حلی دن مقدم آنلری کوند کلک
 اشتباه یونیدی دیدی اول کون موسی حلی در و زندگ اوسن انکار یونیکلر بئیز
 فتنه معارضی یوب قوله اطمینان کلک اچو غنی اسنندن بوجا صبادر ایلجی
 مجمع شعیبیه کتدیلیر و بوعبد فغیری اول محله حلیفه کنگ او نه و باغچه سنده
 اولامر و کاتن ضبط اچول کوند و لیر چون مامور اولد و غنم خدمتی ادا ایدو
 وزیر عظمه اعلام آنکه کلام در و مند موسی حلیک میتی ساری قرنده ات میدانده
 یاتوردی مکر مایه الی کلنلر و در و منده حیر او شورب شهید آنلر و سیردین شغه
 بر قتللر ایتیه حلیفه ذی بولدی و تیغ جلا و پا دی ایلر زمره شهیدیه الحی
 ایتدیلیر غه و نصا شرفیه و دفتر دار مصطفی شابی ذی مخفی اولد و غی بیرون
 جبقار و لیر و ات میدانده قرا پا دی ایلر قتل ایدیلیر رجه مته کتا بوباده خمر
 بدن احوال و واقع اولاقیل و قالدن بوندن زیاده قلمه کتور کلک حال
 یوقدر بلکه یازلمه مشک لطفی چوقدر و الا هر نقدر مبالغه اولت
 ذی اندن آرتقدر **و من انار انکس قلوب** باش دفتر دار مذکور مصطفی شابی
 بوعبد فغیره غایت عداوت و امانت اوزره ایدی علی تقفیل اولت بیهوده
 کتیردن غیری نتیجه و بر فر و الا نیت و دفتر دار لوق طرفندن اولمغله بضروری تر و دن حال
 کل ایک اول عسره تر سانه امینی اولاد دفتر دار زاده ابراهیم افندی ایلر بر کون حصونه

معیت ایله کیردک فغیرت صفا آق اگر چه بیاقت ذاتی و مالیه مزبوعیه و فی منصب
جهنمه کسب الاستحقاق و خولده تقدم اندک و زمانه عاقلی اوزره بعد لا تخدا من
بوس اعلی ال اوزادک مع الکله جه حرکت ایدر کبی اولوب صفا کلد و کتر ویدی عقیقه
جون ابراهیم فندی دامن بوس ایون ال و زادی مای طلی کچ کلدش کلبک فسلنه
ششمش دیدی اول دخی بایطاعتم کلبک کلدرد و لنگره ده دو کوز می بزم
دخی کوز سولردیدی چون کلبک کلدی در کاند و نک قاطع الارزاق اولاید
مانبار کله آلوب توزعیه مباشر اولدی جانب یمنده بو فقر جاس ایکن قطعاً ملقت
اولمق و کل کوشه چشم الیه دخی باقدی و اول بسیار سارنده و لنگر کله سینه
نقیم اندک بنگره دوران حدامه دخی بقیه سن توزیع ایدی بو عید فخره بو دخی
غایت شان کلدی و اولقد منکسر الحظ اولد که تعبیری ممکن و کلد در صکره انصاف
اندیم و کلد و قسم نوم اندیم و شجری بلدش سن آدم عدادندن کل سن دیدیم
و بونک ربه قلعوب کلدیم علم الله بکه اون بش کون کچدین بو حادثه مقدما
ظهور ایده بکدی و هنوز کلد و سه کچ اختفا ده ایکن دفتر دار اولوب مختلفاتی فرد
ماور اولدم بایکله او توز فرق قدر قانونس انبره نک انواعی و کتر و نک
کلبک کلد و هندی مرتب کلدن بونک کلدش جمله سن قبض اندیم و یکی قانونس
کلبک کلدی بوزره من عند الله کلد روزه مکافاتر دیو الیوم سجا اون
سنه دن میجا و زور که بو دوقه واقع اولمدر هنوز بقیه سن تبرک ایون حفظ
انتم و مهر ناول اند کچ و حاطره کلد کچ حضرت حقه شکر و حمد ایکن یم و نک
بیل غم اولوب باشم سجده دن قادر رسم عیده کلدن کلد و کله معترتم
وزیر عظم حبش پاشا قتل و محمد پاشا وزیر عظم اولد و عید و اعشا
حبش پاشا و زارنی زور به لک غایت طغیان زمانه مصدا اولمش ایدی
جمله دن جو کلم عبد شریف قریب اولدی صاحب کله مباشر اندیلر و بال موم لمر الیه
وزرادن صنیک کلدن بلوجه متوقفه و جاونه و رجه دعوت اندیلر و کوز و کلدی
شمعک و زرنه فلا موضعده اول صاحب کلدش مومیدر و بونکره لمر غلندر ایدی
و مطلوبین کوزد منیلره بچلرندن آدم وار ب برنج باس انور لمر ایدی بو فقیر
اول محلی ایچی خانه قریبده جانولاد زادن وزیر مصطفی پاشا بر اعانه راست
کلدیم بر جماله بر غراطلوسه حوقه و قوش تحیل انتمش و صاحب کلدن صاحب کلد
و توزیع ایدی و قس علی الباجربش با دخی بولمره غایت اعتبار و غایت ایدی
و بچلرندن بر ایکیس قیچی بنی سنه نامه منسوبانی عدا و انور ایدی ظاهر اشترکدن
خوف اید و کلدن اولمق انکلور دی و کله اعدای سعادتلی پاشا به جمله ضاوت
کند و انکسیده در دیو غمرا اندیلر حتی حضور مایونه داخل اولد کچ زور به باش
دیو بطبور قلمی منقولدر و بچله اعشا شوال الکدر نک کرمی بدخی کوز محض
اولدی رحمه الله علیه و صدارت وزیر جدید مرون کلن محمد پاشا غایت اولد

اولدی حکمت حد مخوف اولدوغی کون دیونده کند و به غفلت غلبه اتمش ابدی
اصلا باشین سینه سندن قلدره مدی باش و قدر دار برکی دفعه بایشوب بعض
مصالح عرض ایندی فرضاً خوابدن بیدار اولور کی و کند و کلهجه برزیا کچر توقف
ایدی فقیه غفلتی وار هنوز سلفی آماشدر یوحه اول سبب ایدوچونر
فلندر دیو قدراره لطیفه اتمش ایدیم **من تائیرات انظار النجوم بامره القیوم**
اکر چه بعض علم جوکج حرمته دایم اولمشدر بعضی کواکب ابدت
مؤثرور دیو اعتقادک عاقد ویشدر حضرت امام شافعی دن منقولدر اکر
منجم اعتقاد ایدر حق تعالی دن غیر مؤثر یوقدر کس عاقد الله بوشک اوردیه
جاریدر که کواکب شو طریقه حرکاتی و اتصالا واقع اوله شوک کبی احوال واقع اولور بنیم
فتمده بئس یوقدر یوشدر مثلاً بر حینه وقت عصرده دایم که اوج سندن صکره
کش غروب ایدر و عالمی ظلمات قیلا بوط هرور و حینه تک بونده شتابم یوقدر
منجم قسده دخی جاب بوشک کبی اتصالا کواکب ظاهرور و بعض اتصالا دن عالم کون
فسادده وجوده کلجک احکامی تجربه ایلر حکم سلف یاز مشدر امانیه مؤثر حقیقی
حدای متعالدر ایدر که بولیه اعتقادک خط اولیه و معتقدی دخی افکار اولمیه بوش
مؤثر اول کواکبدر دیک حرم بلکه کفر ایدوکی جابی کلام وکلدر بو تقریر دن مراد و مقصود
بو که عجایب اتفاقاتندر اول کونکه حافظ باش و ازیر عظیم اولدی بوم فرور انظارا
سعودن بالکلیا حالی ایدی اما کوندن قمر طریقه محترقه ده و تحت الشعا و قران زنده
و منزل زبانه ده ایدی که عند المنجم بوجله خوب سندن معدودور و حقیقده کشف
مؤثر اولوب یوز او شخی کونده مقتول اولدی و مقتول اولدوغی کون دخی قمر طریقه محترقه
و قران زنده و منزل زبانه ده ایدی اول کون صدارت حبش پاپه و خدمت فتوی
حسین افندی مرحومه توجیه و تقلید بوردی حبش پاپه دخی طفا ابدی کون و ازیر عظیم
بعد مخوف اولدی حسین افندی مرحوم دخی اکی اوج اید نصکره اول یوز دن
و قوس کلدی وینه حبش مقتول اولدوغی کون قمر تحت الشعا و مقابله ظل و جم
مرج بر سیه کلش ابدی و آلا سعود دن اکر قمر تحت الشعا ابدی و آلا درجه شرقیه بر شمس
ایدی و قران مشری و راس و ارایدی پس زارت قادی جی زوال ایلر خوشا تی
حبش پاپه و سعودی یرینه و ازیر عظیم و لا محمد پاپه راجع اولوب حتی وزارت
بش سندن تجاوز ایدی **سعادولی پادشاهک زوربه لکن حقلمندن کلکمان تملری**
و کزنده در چون سعادولی پادشاه رب طفیلک وضع غیبه لردن آگاه اولدی کون
صد خطیم ختم تملرینه بر خط شریف اصدار ایدملر که ملازمت و لوب من بعد اجداد عظام زنده
داخله اکلر خدمت تملر و بر لویه و بوفرا اتمشدر خو یکم ملازمین و اول زمره معاندین بو
فرماندن آگاه اولدملر ات میدانن عظیم جمعیت ایدملر و وزرا و علما و سیرکار دخی
حضور محابون پادشاه عالمقدار ده جمع اولدملر و اچلمزدن برنج آدم حضور محابونه کلسون
دیدملر و کس خوف ایدوب بر فرد کلدی سلح را غاسه احمد آغا سعادولی پادشاهم کند و قلم تملر

حاشا که امرهای نوگنهره امتثال در غیری بر وضع ایده لمر نوعا تر به لمر نه متعلق بعضی کلیات
اول ثناده و اوجاق اعالمندن مقابله فهایونین و در انمردن بری بر بلوک عاصینک
چون پادشاه اعظمی وار بوجبه تیرنه باعث نذر بویه عاصینک چون تلجای صالار
دیو احمد آغایه معارضه ایدر احمد آغایه دخی اللهدن بولکس آداب لطنندن خبرش اول
حضور مایون پادشاهین بویه سورجی سولمردن دیو جواب ویر و بلبله اوچنجی کون دیوان
مایونه وزیر اعظم کلوب و تور و دخی کی قبوچیلر کنده اسر خط شریف کتوردی صدر
خضرلری دخی بر یکی دفعه گاه آجیدی او قودی گاه دور دی بولکدی یانه قودی بعد
زما قبوچیلر کنده اسر دعوت ایدر قولاغنه بر سنه سپارش ایدی آندن اذن عام
اولوب قره شاکا سنجی الیه دیوان تولدی اشدنک فیمه حکارم دیو بر کمنه فرما ایدر
مکر قبوچیلر کنده اسر در مندا احمد آغایه وزیر اعظم ستر دیویرندن قلد مرش چون مهور
چشمه قرنه کلدی جلاد حاضر المیش در جا بویین اورب زمره شهدایه الحاق ایدی
رحمه الله علیه آند نصکمره ملازم نامنه اولمردن کباری بر بر چوزلدی ویکلی ایل و ترحیل
و جلب کی و یوده لقلره منتهی اولمردن اولدی ایخ قدیدن سپاچه مخصوص اولما حواله لقلره
و باقی قولقلری کی خدمت آلا جقلره کلدی بر کون بیش دفتر دار الیه وزیر اعظم و تلغوب
کیدر کی بوموله خدمت ملازمندن بر بلوک آت میدانی باشند و دخی والده چمانه و آینه
بر یکی حمله تمیشترک نر سلامه دور مشلر و شمد نصکمره خدمت مروز برش دیو آداب الیه رجا
ایندیلر بیش دفتر دار دخی شمدی وزیر اعظم خضرلرندن استیدان ایتدک کلک محابوشت
مبشرت ایده ز دیدی یکی اوج بولکی عقیقچه کلورکن بر نو خط جوان رحنی و بختی مکمل قلیفه
دوله قمر قری ستموچیه سه قبلو کورک الیه مقابله مزدن کلورمش یاغزدن کلدی کجدی مکر
سپاهیش به رنجیل سپاهی اولسنگ کرک چون بر غلبه بلیه دکل سس دیدیلر کیمی آندن
بیعت و طایفه اولرک دیو اوزرینه چاغر دلیر بیش و پس اولمردن بوجوم دفتر دار الیه
اولمردن اخلدی و برج طاش آندیلر اما حقیقت بودر که ارمق قصد آندیلر بر دخی بر مقدار سرچین
ایتدک بیش دفتر دار خوفه و شوب ابراهیم پاشا سراجی آروندن آت میدانه کیدن بولدن
کیدوب طویانه ده محقق اولور بو فقیر نر استا اوکندن کجوب زور حاجی ابراهیم فندی به
واردوم واقع کاید که غایت اضطرابه دوشدی چون ابرته سه اولدی جمله علما و وزرا
واوچا آغایه و بلوک آغایه و احتیال لری وزیر اعظم سرینه جمع اولدیلر شیخ الاسلام
حسین افندی هر کون بو قومک بویه بر فساد ای اسک و کلدی البتن بولمردن تدارکی
کورسون گاه غلط و بخت یوزندن گاه کوش مال و تخویف صورتندن شید کیمی لده لایم
کلندر اهل اسلام بغیر عام ایده و بو قودن طغیان و عصیان اولاد کل کند و حالننده اولمردن
دخی بلیه کیده اول محلل حاضر بولن کرک کجمرتک کرک سپاهیش احتیال لری شاکا بولمردن
رضا ویر فر سعادتلی پادشاه هر نه فرما ایدر بر در محافت احتیال بوقدر و بوشفق
جواب ویر دلیر و بلبله اول محلل بر یکی اوج دفعه پادشاه تلخیص وار ب کلدی حتی موالی کراند
جمعه وقتی در وقت تنگدر دیم صاندی شیخ الاسلام دخی بو احوالک دخی جمعه و در مقدم

مقدم در عالم بویه هرج و مرج اکبر صلوح جمعه جائز اولور می دیو بر وجهه آزار جایدیکی حرف
سولید و کنه نام و ولدی اندنکته تجیس و فی کلوب بک آن عالمیه و جایدکرنه و سوباشنه
و خمس بنه به تنبیه و اندیکی هر بولدکیرین اخذایده لهر هنوز دیوان طامش ایدی وزیر
سرنیه بر خبسن کوز دلیمر و فی الحاشیه برین تور دلیمر نوید نصکته هر کون بشتر و مرتقا
اکسک اخذ اید لمر و قید لمرین کور لر دی بویه اولدیکی شرق و غربه نامی زور و لکن
لازم و کل بولدکیری اچنجه فلان بیک دیوشهر فی اولنی قوموب جبر و قهر
کوز و دوب نامنی بر یوزدن کوز دلیمر و فی شوبله و کل که بوعصره کلنه اولد و غی کبی
کیچله خنکدن کله لمر و دریا یه آت لمر بلکه روان سفینه توجه مایولری انا سنج هلال
طریق کوز لمر و الایمر یوزنده حال بشلیرین کور لر دی الایمر و ح کباده
زوال و بر مسون قولوغنده اولمیانک و حدین بلیانک خواص بودر دیو و عالم و لمر
ایدی لر ایدی استیحا و کس خنک لمری کرک پادشاهی کون قولیرینی طریق مستقیم آید
غایت و هدایت الیه **الحال** **فرمایون روان و عاتق تبریز و اولک ان غایت**
۲۰۴۴ **نصایح الیه** پادشاه پناهل الله خنک لمرین غایت مایولری مقرر
اولوب آید و قوانین عثمانی و شوکت و شهرت جهانیا و صاحب قران الیه یوم
منورده جانب اسکداره عبور بویور دلیمر و برج کون تکمیل لوازم سفر نظر مقوم ایدی و
ماه شوال الکمر تکب شیخی کونچ اول منزل دل آویزون قلعوب قونیه شهریه اندن قیصریه
و سیواسه شرف نزول لمرین از دانه یومغله اول و شنت و صحرار شک جنت الماوی اولوب
عبد الحمی و فی اول منزل انید لمر و سلحدار مصطفی پاشا که ندیم حاضی و حصص حواصدن ایدی
بوجلدن و زرات ناخه رتبه سیله طشره چقار دلیمر و آتانه حرم محترمین منقطع اولد لمر و در
شب شرف خط لمرین مجبور و شولیر چون بو منزلدن قلعوب سنور چایری نام حمله نزل
بویور دلیمر عموما قیو قولنه اگر صانع و اگر مصلوب قولنه و کجری طایفه سنه و غیره اجد و نظر
معاولری قانونه مقصداجه بهر نفره بیکر آتی انعام امکله عکس خلقنک قدره برتر و عی
خبر لمرینه مظهر و شولیر چون سوار بیزدن قلعوب صحرای آرض روم قدم بهجت
رسول لمری الیه رشک مهر مرز بوم واقع اولدی در و مند طلیل پاشا که بر اجد و روز کار
و تیغنه عدوی مذهب ترش اولا قمر لیا شحتیں و باش انمش بر باد نارد
ایدی مرتضی پاشا سلحدار پاشا غمز ایدوب مغضوب پاشا عالمقدار اولدی و آرض روم
ثم الایته متصرف اولا کوچک احمد پاشا به و م شریف بر وجهه آید لمری سلحدار پاشا به
غنابت اولدی و بو منزلدن قرص بویله جانب روانه غایت اولوب چون طی
منزل این رک دولته روان قرینه نزول واقع اولدی اتفاق عکس خلقنک بولی
عینیه قلعوه و زرنه چقوب و صعب یز و مغلله بر وجهه قلعوه دن اولوب ممکن اولی مغلله دن
قرنیش عظیم طویل و قزیزلم آتاردی باندات سعادت پاشا پاشا اعلام طفره انجا بلری
اوزندن قیز غریب کجروی فاما پاشا همیش وضعی ذریجه تغییر اولوب سکون و قارایه و پادشاه
حرز و قرار الیه اوطاع مایولرینه نزول بویور دلیمر و اول منزلدن اهل و قوف الیه کباردن

بر پنج محسنة وار ب اردوی مایون محلی و سعادت ملی بایک اوطاع مایون مری وضع اول نمغه
مناسب اولای بر این کور و لیر ایرته سے قلوب تحب و تعین اولای بر لره نصب حیام کرد
قیام اندیر آذن سعادت ملی پادشاه نعت دستگاه آلا لیر غلیوب بر وجهله ترنای و بر مرتبه
شوکت و نعت قرین ایله که فلک دور بین مثلین کور بخش ایدی اشرف سعته
اوطاع مایون مری و خول بوی و لیر آذن بلات اخیر مترس ترنینه مباشرت اندیر و لیر
روم ملی ابائیله وزیر جانپولا و زاده مصطفی پاشا تبریز قیوسدن و جانب میسندن اناطولی
عکیرله ابایت فرورده به والی اولای وزیر کورچی محمد پاشا و بویکی مترس مابیننه وزیر عظم
محمد پاشای و لیر و صکره وزیر عظم اولای قمره مصطفی پاشا خضر مری که اول حینده بکچری اغلی
خدمتله شرف ایدی قلمه نیک بر کوشه سینه مقابله مترس وضع ایدوب بکیر می قطعه
طوب کیر ایله روز و شب عددیه انا و زما و بر یوب بر وجهله اقدام و ابرام ایله دو کمر ایله
بونیک مافوقی مقصوره کلدر و خ نفس الامر بجه اقدام و غزات اسلام سعی مالا کلام المتسول
سعادت ملی پادشاه روم ملی قولنده اولای مترس بالذات قدوم سعادت لرو مریله بر بجه دفعه
تشریف بوی و لیر و بنف بعض طوب مرغوب نشانه آلوب او و اندیر و اول کلن اولای
غزات اسلامی آوج آوج آلتون احسنه مسرور بوی و لیر بونیک عهد مایون مریه کلیمه بر پادشاه
ذی شان متر کلدوکی و طوبی نشانه آلدوخی نه بر توار بجه کور بخش نه خلقدن
استماع اولمشدر وینه روم ملی قولندن آشفه آرض روم بکیر بکیر کویک احمد پاشا بر قی
فرز لیر ایله بدن او ز لرنده ظاهر اولای عدوی لبای نشانه نگاه ایدینوب منتقل بدین مری
و مرغل مری دو کمر ایدی و قیودا پاشا که بر عاقل و کاروان و دلی حسین پاشا نمیکه مشهور
عالمیا ایدی قلمه به حواله اولای دپه دلی می فرز لیر ایله قلمه نیک درون و بیرونین
دو کمر دی و لندر نقد و اهتمام اولنوردی که بر قمر بخش نه انکه بخش قلدرب کرک بدن
کرک و غلن کرک قلمه نیک صوغا قلمرنده کورینور ایدی بلکه بار مضاعف قلمه منزه قاور و کلک ایدی
و مرغی پاشا آشفه بلوک سبب بیلیری و آغالمیری ایله طیارق قلمه سے طرفندن قراول خدمتن
ایدیر لیر ایدی و وزیر موسی پاشا و کتفا پاشا درگاه کاشغورقه لریله پادشاه خضر مری پاشا اوطاع
مایون مری می قطعه سینه مأمور اولوب بر یکجه منادیه ایله اول خدمتی ادا ایدیر لیر ایدی
و لیکه بوسلوب مرغوب ایله روز و شب اقدام و اهتمام اولنور کیم طغوزخی کونده
محصور اولای قمر بخش لبام و خالمیری اولای جن بد فرجام الاما دیونوره کتا رکاب
مایوندن سیمان اندیر و نیک طوق بکچیلیری آغاسه اولای میرفتاح علی الصباح
رکاب پادشاه دورانه یوز سورب عا و حسن عثمانیا بوجیه طاعت کرا با ایله
اکرام اولنوب وطن مریه کهنه و محالک قریبانه غنیمت انکه راغب اولنور اذن مایون
احل اولنوب مایونجه دلق ایچون مایون مریه بکچیلیر و قمر جیلیر نبین اولنوب
دار النجور لیره روان اولنیر و امیر کونه جان که او کله روان جان و اول حوالی ده حکمی
روان ایدی خدمت پادشاه ده قرار اختیار و اول شرطیه قلمه تسلیم اندی سعادت ملی پادشاه
طریح و مجلس عشرت طور حجم ترتیب ایدوب ضیافت ایدی و مقدوری مقداری هدایا

هدایا و بلکه صرف مال و بذل مالک ایلدی سعادتی پادشاه کند و شک و ضاع عجبانه سندن
 و غیر مکرر آیین شرفیه سندن خطایید و انواع رعایت ابله و عی و اصناف حمایت ابله محلی
 فیلوب کند و چلب الشهابا این و کند اسرار و انابه طره باوشام بکلیه بیکلیه احسان
 بپور و پیر **وان فتحه نصکره واقع اول احوال و کمرده در** چون قلعو روان مضبوط
 پادشاه دشمن واقع اولدی مرتضی پادشاه و در خطا عدل ایدی قلعو مرزبوره به اون
 بیک قول ازوب محاطه سینه تعیین اولندی و قول طایفه سنگ مقدار کفایه خیره
 و خزینه سه مومی ایستلیم و لوب و فی تعمیر و ترمیمی و طوب فرزند خرابه مشرف اولان
 محکمتری کرکی کبی بر کند بلوب بر حصوص و بر رحنه ده درجه نقصان قلعو پیر
 وزیر **نظیر کنعان با حقلمری آخقه قلعوس فتح اید و کی** بعد فتح وزیر پیر
 کنعان با حقلمری که صلحا امتدای معدود و تقوی و برهین کارین انشا الله مفقود در حساب
 و ولدت آخقه قلعو سه فتحه نافر و قلوب مقدار کفایه سکر تعیین اولندی و قلعو
 الله تعالی منصور و مظهر اولوب و قلعو مرزبوره به طایفه نیکه و مسرور و النواد اولدی
سعادتی پادشاه عالمینا حقلمری جانب تبریزه غنیمت مما یولمیری و کمرده
 روان قلعو سنگ محتاجه و حقه به کنج عسکر کوزمانه تکمیل اولند قد نصکره
 و لیکه جانب تبریزه غنیمت بپور و پیر و اون التبی کون تبریز و لا ویزه نصب حیم
 انیدلیر و شهر مرزبور جانب اربعه به و اولکه معموره حصوصا اول محکم کلنه میس و ساد
 اولان اول محاکم و استقامت و عسکر اسلام حاکمه کس اولوب طاش اوزره
 طاش قلعو و عسکر خلقدن و فی مفر و قلعو غنیمت املدی و شهر تبریز اولان طاش
 و معمور افان اولان سیرمیری با حصوصه سیرمیری اولان منزل به نظیری پادشاه کشور
 تا نشا اید که نصکره عدویه تک باعث قهر و نسون ایچون خزینه فرمان صادر
 حاکمه یک اولدی و جمله اول شهر و استقامت دارالملک از بایا نذر اوج کون نامت
 و اطراف جوانی تا ما خرب و عارت اولند که نصکره عودت اولوب جانب روانه
 غنیمت اولندی چون صحرا روان سرخ و سبز و سفید اولدی و طالع ابله رشک جهل واقع
 اولدی اول محکم وزیر کنعان با حقلمری و لاغی کلوب احسقه قلعو سه فتحه پادشاه
 انامی و جمله عسکر اسلامی تبریز انیدلیر و بوم محکم وزیر اعظم محمد پادشاه صدر تنه روم
 ایلدی ابنتی آریه ای طریقه حتم و الحاق اولندی مرصوم و مغفوره سلطه سلیمان
 علیه الرحمة و الثغوان حقلمری صدر اعظم ابراهیم پادشاه بودجه غنایت احسان
 انیدلیر قد نصکره بر پادشاه دشمن و فی بر قولنه بوالنفا ایلدات ای مشلر ایدی
 و آنده سعادتی پادشاه عدل قلوب محتاجات سرحدی کجای سغنی کوریکه و نقصان و
 لوازمین میشد بلکه مأمور اولدی سعادتی پادشاه و فی آذن محبه و یا بیکره عازم
 اولدی و اول محکم ابنت مهری سالف الدکر دلی حیس پادشاه و قنصاس حواجه
 زاده روم یکی ضعیفتری اولان عبدالله افندی به توجیه بپور و پیر و یا بیکره و فی اون
 بش کون قد اقامت اولوب صدر اعظم مشا رالیه و فی کلوب تبریز که نصکره

دارالملک محاکک اسلام اولی پای تحت علیّه تجیه قسطیه به توجیه بوری و وزیر اعظم
 دخی حسن باورن نام محله و کینش بویه طریقه کیدوب هر مور و خصوصی بانشا
 تنبه و ناگید و بنده و فتنه لازم کلک همگشت تدارک کنه سعی کید ایک فرما آید
 حکیم خان نام محله کلدکن سعادتی پادشاه عازم راه دارالملک اولوب صدر اعظم دخی
 جانب دیابکره عودت آید بلیز **وان حانی اولامیر کونه حاکم احوال و ندره**
 روان فتحه لشکره امیر کونه حانی ایلی اولی حلب شهرها طرفه روان اولندی برنج
 منزل پادشاه دریا و حضور ندرن بعید و شجره کتداس اولامرا و اعاایله ماسیندرینه
 برودت و شوب عاقبت فرصت بولوب قتل ایلی دی بواحوال پادشاه نیک حاله منعکس
 اولدوغی کچی حلی کوچک احمد پاشا به توجیه و کند و آستانه سعادت کلک احوال تنبه
 بوری وزیر اول دخی بلاتر و تعقیب پادشاه علینا هایدوب از نیک نام محله رکاب
 بولوب پادشاهی ایله مستعد اولوب آندان آستانه سعادت کلوب و زما سعادت
 اقرار ندره عایت اعزاز و اکرام اولندی کلک وزارت صلمری تبیین اولمشیک
 روزمره مضار فی خینه عامه دن و برپوردی و بوندن غیره مجلس شوق
 لوازمی حرامیندن کویوردی وینه بولوردن غیره بعض اعیان دوده و سایر
 ایتم ده دخی برکب دز سرخ و میا میا عوش نقدیه ویر ملک جوی واقع اولندر
سعادتی پادشاه آستانه و حاکمری وزیر اعظم حضور پادشاه عالمنا حضور ندرن
 مفارقت آید کلد لشکره سعادتی پادشاه بر منزل آرام ایوب پادشاه رخصت
 طغوزخی کونج تحت سعادت و تمویله و اصل اولوب تشریف بوری وزیر کویا عالم
 بیتاب و توان و مطلقا نوع بشروده بر قالب بیجا ایدی هر کسک جانیه برینه کلدی
 خلق عالمک بوزی کوزی کلدی پای انداز قوشاکلر و دوشد بلیز و شهری ترین ایدوب
 بو قدر کجه و کون بید بلیز اید بلیز و بر وجهه شنگ کلک اید بلیز که سلفده کچن پادشاه بلیز
 اولامش ایدی حاکم حضرتی دایا اهل ایلی بولیه بر غازی پادشاه کلک قد و میل
 و موقوف اولدوغی غایب و فتوحاتی سببیه مسرور و دان اعلی دن کالیمیه کرمه
الحال سفر نمایون بغداد و بهشت آبادی **الجزء الحرام ۱۰۴۷**

روز فروردیه طراز کامرانی و آیین جهانباغی ایله دریا و عبور و جانب اسکاره
 آید بلیز بر یکی کون کلک لوازم و شهابه کجه و عکس خلق و حرم نمایون حدی دریا و کجه اول
 منزل آرام اید وینه ماه فروردین کیمری اوچون کونی اول منزلدن قلوب منوچهره
 غذا اولد بلیز که پادشاه حضور ندره و جمیع اولامش احتشام سفر اول مرتبه دن افزون تر
 قابل تعمیر و محکم تر اولدنه کم شاعر ماهر نفیجی بر قصید تطبیقه سنده بمعنی به یاد
 اید و حق آوایی بوبیت آید اید ایر اوامش در **بیت** کجه بلیز که طراز پادشاه سلف
 بر بیدر بر و از عبقا ایله و از جواد • بوسه نفرت ندره میرا خور کبیر اولامش سعادتی
 وزیران نظیر طویل پاکه بزبان شیر و قوی آتیه پادشاه معزز جریبارین استادی
 و فتح فروستیده اوامد و عمادی ایدی بوفیر مشوار و قدر داری ایله و امیر کبیر

داس که بکین وزارت ایلدلمشوار محطه سنه نامور ولدلمیر و بوسبب ایلدول فر
بومسایه اقبالتم من صالدمیر نقل بویر لیر که کند و لیرک زیر دستند و لاکل حاتم
و دو اب تقد و حجابدن خارج ایدی بوجله که دقاتر سلطین مسطورالاسامی
اونلردن غیرینینه نو لیرک حاتم و دو اب لیرک حبابی بوغندی آتاپاده خضر لیرک
نفس نفیسنه و ذات شریفه مخصوص اولاعاد موره غنائیا اوزر طغوز
یدک که موکب مایونده چکلک معنادور و حجاب اصل ایلد زین و لجا ملری
مرقع عبائی وزین پوشش دنو دوزی و مطلقا انواع الکس و بواقیت ایلد
مرقع اندن لیرک قرین راس اسب خوش حرام که مهر بری ایلدی خدو یعنی فلای طای
قوس قرحدن ثل و بریر نو لیرک جری لیرک میله چکوردی کاهی طوع مایونلری
جریه میل ابتدا که نو لیرک جریه بایون ایدر لرایدی نو لیرک دن ماعد کاهی اوچوز کاهی
در تیوز یکلندز که نو لیرک ایشال ایدی جوانب ارمیه دن انتحاب و لیمش و اصطبل
عامره مایونه لایق کورنش ایلد ایدی و نو لیرک حرارت شمدن و باد و
باراندن سالم و لمع اچون آخور لیرک احداث و لیمش ایدی مثلا اوج آخور قوناقده
اوج آخور دخی طوع مایون ایلد منزل پیشینه کید و با و طاع مایون چشند و ضغ
اولو رایدی و مهر آخوره بدیشتر سکر ز طویله ات عقد و بند اولو رایدی و خواص لیمش
آخور لیرک صطلکری سیم حاملدن ایدی و ات قسمه کمال محبت و میلندن بر آن
مفارق لیرک نه رضا و میر مویب و طاع مایون سایه بانی سایه سندن مهر کون بکری آخور
ات سیم حاملدن موهنوع مرند ایلد نظر مایون لیرک نه بند اولو رایدی و نو لیرک دن غیرین
بیش ایلکوز قطار شتر که کمر دن لیرک کولش و تنب لیرک ماه تابانه لیرک روی دیت
یوزی لیرک اچون ماعدایه خزینه عامره نقله و اصطبل مایون و مطح و کیلار و حیمه
و حگاه و حبه خانه و متران علم و لیرک لورم نقله معین ایدی و دیدیوز قطار شتران
چاپک سیر و تیز رفتار مرحوم بخاتی بیک کند و قاتری و صفنده دید و کی **نظم**
کجودی نقلک منجی سمدن • قولاغی راز و خلردی ملکدن • مباد اولد قجه کم کوه جودی
خغیسه یه مثله باقردی • کویا مهر بریشک وصف ش فی ایدی و بوجله دن ماعد
اچ خلقی تعبیر اولد حرم مایون حدامی و آغا و اتی که مهر بریشک علی قدر مراتبهم کیمشیر
او توز آتی و لیرک تجلاتی چونکم تفصیلا بیانی ممکن دکلدربو مقدار ایلد کتفا ایدلم
پس چونکم منزل اسکداردن و دوشیده غنیمه قیام بویر و لیرک کون بر طیف سبز راه
در حشر چشمه ده یعنی کنا جو یاروده وضع حگاه و اعلام ایدر لیرک ایدی و برکاح و لیرک
و نشین عجیب دخی وضع و ترتیب و لیمش ایدی که جمله بند کشری بری برندن توبی
دینه بومر مسکار لیرک بری برینه تعلیق اولوب منزل سابقن بویور و منزل لاجقه
دویور دی شویکه خود حوده بنیان بویشک و صفند و ترتیبده تیر و خیران
ایدی شمدیه و کین بر پادیه ذی جابه نصیب و لیمش ایدی چون طای منازل قطع
مراحل ایدرک دار الملک یونان اولاقونیه شهریه واصل و اول برج اولیاد

اولیاد معدود و اولاد شهنشاهی نظیره داخل ولد پسر کانی بای انداز قوایم و شویب سقیا
انید پسر پناه علیقدر که اولیاد الله معقده بر شاه علیجاه ایدی اول شهنشاهی نظیره آسوده
اولاد اولیاد کرام زیارتی تبرک قتلید و مراقد شریفه لرندن استمداد و محنت انید پسر و صدق
وافره و عطایا منکازه ایله بجه فخری غنای ابدیه ایرشد و دلیر و اول محله مولانای
جلال الدین رومی قدس الله سره خضر تبرک اعتقادن سجاده نشین زاویه شریفه
بکبر چلی طمع حامی و قوایه قلعت اطعمای سمع مجایه لر نه اقا و نمغله رفع اید بونه اول
حضرت اولاد کرامندن قره حصار ده زاویه نشین اولاد عارف چلی برینه نصب انید پسر
و بکبر چلی استامبوله اجلا ایله مامور انید پسر و محمد قسطنطیه و سلطانی حاج معتمد
و اعظم و صبح اولاد قاضی زاده مرحوم که فضلال عصر تبرک ممتازی و تدریس و و غنطه
انادنی در بر وجود شریف ایدی انجی منکر اولیاد ایدی دیوان خلق شیع و شریعت
بولش ایدی کند و فی زمانه ولایت حستان خود فروشان انکار اوزره اید و کنه
اقرار اید ایدی مت رالیه و فی امرهایون پناه طغرمقون ایله سوغرت انزه مامور
اولش یکین بدیند ضعف قوی و فی بعض امراض مملکه انضامیده ابتلا سببیه
ازد انصاف ازانی بوردی و بونترین بولی یکی عبدی شاه و شمش زاده که نیکده
سجینه متفرق ایدی شکلیری ظهور مملکه حواریا لیلین رشته عدم و محنت ایله
عقد و بنید و باندن حلب الشهبایه و اریوب کون میدانن اولاد سریه نزول بوردی
و برای مقداری اقامت اولند و نصکته سیره جنگ قلمه ستمه طغزو توجه بویوب و بیزم
اول محله و دکر دو کی یکی قطعه طوب کبری کبیره تحمیل اید و موصله و کین شهر شطایه
وار و قد نصکته آنده عربه لره تحمیل اولوب جانب بغداد و تحویل اولندی بیزم شاه
اور و نام محله قلعه و غنی کون ارادت الله ایله و شاه ایدی رحمه الله علیه چون سعادت
پناه سیره جنگ نام قلمه قرینه نزول بوردی و لیرات شریفه ایچون احداث اولنا قایم
کدرا انید پسر آندن دیار کبیره کلوب و طاع مجایونه نزول بوردی و لیر آنده و فی برج کون
آرام انید کد نصکته طیار محمد شاه که بیزم شاه برینه و ایزم اعظم اولش ایدی کلوب رکاب
بوسه بادشاهی ایله مستعد اولدی چون جانب موصله غنمت بوردی روزی بزم
افندی حواج صوفی نام محله و شاه اید و بجه کین حضرت جبرئیل نبی علیه السلام
مرقد مطهری قرینه مدفون اولدی چون موصله بیه اقبالتنن ازانی بوردی و لیر
کبیره تحمیل اولنا یکی طوب کبری اخراج اید و قره دن جانب بغداد و نقل انید و لیر
چون این وقتاده قرب بغداد و نزول بوردی حضرت امام اعظم مرقد مطهری قرینه
طاع مجایه لری وضع اولوب و کند و کی ستم متسلره اقدام بوردی و ایزم اعظم
طیار محمد شاه کبیره مقابله سنده مترس نصب انید و وون یکی بال میر طوب و لیر
وضع انید و لیر آنجی مترس بودن مصطفی شاه کبیر و بجه طوب کبیر نور و لیر نصکته
حاج شاه که ارفقیله مذکور در که دلوحین شاه و نید و فی انظر و فی مترس نصب اید
سکرتوب نور و لیر و در دخی مترس در ویش محمد شاه که دیار کبیر کبیر ایدی بزم
دوشمیر اولنا قلمه کبیره شک مقابله سنده در تال میر طوب وضع اید و سلطانی

و سحر این تو شکر قلمه سندن که مقابله نمود در طغور عد و طوب علیه بکتابش خاک
 سیرین و سیر کبار قریباً شک کن اولد قلمی منیر لیس و دو کروی و قرا و اخذ منیر قلم
 بنوبه وزیر کورچی محمد بن که روم می ایا بستن منفضل ایدی و مهر بکلمه سندن ابو سوار
 رضوان بیک ایلیمه نقیب اولمش ایدی چون بو طرز مرغوب و سلوب خوب ایلد او تور
 سکر کون روز و شب طوب اولوب محصور اولان اعدایه تمام ضعف و کسالتی
منه شعبان شریفک اول سنه غری کوچه شریف ایدی صبح نازدن مقدم وقت شعی ده
 الامان دیو فریاد لری اتوقه پیوسته اولدی وزیر موسی الیه حلیل با فضل بوردی که
 اولکو که طالب ایا اولد لیر کیم دن اولد طوب و طوفان ایلدی کویا که سیر کوک
 بری برینه قانلیدی مکر وقت سحر ده که ایا چای منیر و بر قریب لیس طغور صدر اعظمه کونیر
 تقدیر مطلوب حال اولدی دیو جنگدن فارغ اولمش شریع وقت ایدی سعادت ایدی
 حضرت منیر حضور نه کیر دم و بوس زمین و دعا و تلمس ادا اولمشکده مقابله مایه نیر
 دور دم بر مدت کجی فسخ کلام اعد لیر عاقبت کتبله جرات اید ب کیم دن اولان
 جنگه متعلق سوز اچدم بوردی لیر سن دخی اشد کیم معلوم اولدی ایا یوز منیر سن طوب
 سندن قرض اولد یزیده اولان اوبه ننگ زلزله سی و قدسی کلدی طوبک شدت
 نه مرتبه در که بو قدر مسافه دن زمینه ترزل کل و او ز زنده اولان اشیایه حرکت ویره
 ایا صاحب دن بر اوسا یشنه میل ایلد کیم علقی ندر چاقون اکتله سوار و یشاعلی الحمله خبر ایا
 بوردی لیر طغور مایه نیر دن مفارقت اید و کم کیم مرده رسته راست کلام و الا فرما یشاعلی
 اوزره کیدوب دو غدم چون صدر اعظم حضور نه وار دم قریب لیس معهوری مقابله
 او تور کور دم حقیر کور دکن نه خبر کل و ارجیل اعا دید لیر سلطانم سعادت ایدی و خطه
 پا دفر بوردی لیر که بویجه دن برد تمام اولوب شدی جنگدن فرغت ایلد کیم سبی ندر
 قریب لیس قومی نه غدار لرد و نقد حلیله ایا زنه قادر لرد بلمر فی و حافظ ایا حصار و یا
 ایلد کیم حلیله و حده خاطر نه کلمر فی زلزله دروغ و فرغ لیر نه ایلد منسون و لمر کل مکر نه
 اعتقاد ایدوب اشدن قلمسون بوردی لیر دیدیم پس قریب لیس خطاب و بر نوعه عتاب
 ایلد کیم حلیله بلا کور ویره بنی افندم قسده مستحق لوم ایلد کیم تیر نه طوب لیر آتش ویر
 و حاکان جنگه کیر لسون فرما ایلد کیم قریب لیس ایا مقصود اولان قلعه و کلمی او شته
 بکتابش کاکلدی بر آن دخی توقف ایدن و یشی بکتابش کاکلدی دیو خبر ویر دلم و
 مقابله سندن آدم وار سون دید لیر بکتابش حانی درت شاطری و درت سواری قفا
 داری ایلد صدر اعظم متر سندن داخل اولد و غین کور دم در حاکان پا دفر در ایا نوال چایه
 یوز سوز که استیجی ایلدیم مکر بوجیه دن مقدم وزیر اعظم حضرت لیر بکتابش حقوق اوزره
 اولد و غین و بلا توقف کچا لیر نه ایلد اونا جفین بلد مشکله امیش اول آن دیوان ام
 اتمشکله آج انوسدن مصنوع مرتحت شریف که سر با لعل و کوه و انواع زیب و زیوریه
 مرصع ایدی سیرین و افراسیاب زما کیمی حاکس اولوب مبارک شلمر نه اوج قطعه
 او مانعه ذی قیمت که یا قوت و لا سلمر نیش شمشه سی نور شمشکست و یرش و کویا

ماه و آفتاب طالع مایونه کیرش ایدی و جانب یمنیله برنجه یوز تراش آور و چار و
و توانا بادور و جنگ جو غلام سیم نام سراپا آینه مستغرق کماندار و جانب سیارنده
نیه اول وضع و حیثیت بر و لقا قدر طوفان انداز جا گذار که بولمک طوفان و تیری مهر
حط امرو زه کیردن کچر سیره و و شمر ایدی و بر بلوک و فی خشت تیز نیکیان ارباچی که
بولمک و فی جود جنگی مرکبه ضربت آیدن بیقر و بر آلیه آت سورس جمله س بری
قناری وزیر موسی الیه خضر لمری سور که چون کم خدمت شریفیله نیه واروم مهر آن و مهر
نظر شریفیله دن منفک کل ایکن بو وضع و ترتیب کورب مرزا متحیر و خیران قلم
چون کم و حشتم زایل و لدی زمین خدمت یوز اوروم و بکتابش خاک نه وضع و حیثیت
کلجکی تقریر ایدیم اکادکی بکتابش خاک و فی کلدی قانون پادشاهان عثمانی اوزره بر
قولد و غنه سحر پادشاه و بر قولت و غنه فوجی باشه اسمعیل آغا کیروب زمین بوسیدن صکره
آغا اوزره و و ر غور و لمر بیج جانب پادشاهیدین خطاب و لوب سس کیمس سور و لمر
بکتابش خاک قولمکرم و یو جواب و یردی یا بنم کلد و کلدن آگاه و کلدن که چاق بومرته
عناد ایدن که چه جاسوس مریض و یردی لمر کس بری بری کلمی تحقیق کلمی تکذب ایدی و سعادتی
پادشاه معلوم مایونلر دیر چور کین سید و کمز و ل غنمک اوزره قادر اولد و غنمک
دور شک عهده مره لازم ایدی نه کم سعادتلی پادشاه قولمک مریض و غور مایونلر نه صرف مقدور
ایدلر اوشته بر آوج قانم و بن و جانم الیه حضور شریفیله کلد م و لمر عفو استون اتر
قل استون قریب پادشاه ایدر و یدی پس عفو ایدوب بر فاخر کورک اید قیلور بزی قیمت سراسر
کیوردی و بکشته بزی قیمت سورخوج و میانته بر مرقع خبر سرتیز وضع ایدلر و نیه وزیر اعظم
چار نه کوندر و لمر مدت قلیل کچدی نیه طوفان طر و س و جنگ و خراب قردس عالمی و لوله
ایندی نیه وزیر موسی الیه خضر لمر مع کوندر و لمر و بر بلوک قومه رحمت و یروم و بکجه چور
آزاد ایدیم کیمیر که بوفساده جرات و بنم امر مه مخالفت ایدر و یو شخص ایدنجه حاکم دیر
اعظم باینه مجتمع اولوب متفق الکلیه جواب و یردی که بکتابش خاک سراج و حرم حفظه
بکچریدن پ خلیل یقین اولمش ایدی قمر لکلم خوفه و دوشوب برج کچر قتل متکلم
اول اعلان اطراف و جواننده بولنا نذات واقف ایدنجه کچر بیامد اید قندله اوزر
اوشتمک و اول آند و اوج درت بیک قریب شطراش متکلم و بقیه السیوف
اول قریب شطراش قریب خصل متکلم و اذن فتح باب ایدوب نهر دایه ایلو
جکوب کیدلر و کس مقدم روان قلوبنه قیانا اکثر بولمک ایدی آند سلامت
صالیور و کلم نیه عکس خلقی غایت نذامت چکوردی بو کمره تعقیب ایدوب
اکثرین قلچدن کچور و لمر مکر نهر دایه ایدر ایلر خلاص اولمش اوله محصل و قمر لری
موجبه محصور اوله اوتوز درت بیک قریب شطراش بد معاش ایش عشق عشق
خلاص اولد و غنی معلوم و کلد ر حادی سکا بد مذهب اولملری و با مقهور ایلد
و من البدایع التوابع افرنج شقاوت سجدن آلتا مال کنیره و کمر نه در
چون پادشاه کردون غلام عاکر سلم انجم شمار لیه بغداد دار السلام فتحه غنیه قیام

قیام آید لیر و یار معونک آب رود حصونی و عزات اسلام آید شخون خوار قلعوس
 غازی نزن او را الی چکدر رکی و دود و دخی و دودار موافق بر له یکن آجوب
 فرکت تا قیام صیر و ب ممالک اعدا و نچه بر این منب و عات و نچه
 میراده اعدایه بولوشوب جنگ و بر حاشد نصکمره کین اسیر و بسته و نچه و کینک
 مقامس و دوزخ و سوعید لیر و لجه بوجریع آید کجوب کیدر لعاقبت روم ملی قیام نزن
 اولونیه نام قلعوس قمر نده واقع لیحان دار الاما صانوب اچنه کیر لیر و کیلیرین اول
 محله غلیق و نزن بینه کافر تپه سینه صانوب کمال اول اعدا کنگ حکم برین و غلیق
 ملاحظه سید کیلیر نزن طویل برین و بر آلات و سلاح برین و کور کچی فورس برین حصار و
 کیلیرین غلیق تدبیر برین ایدر لیر و مجله و ندیک معلا عینک و دشمنان بولمرش
 آردین آلوب حبت و جوایده رک اول حله کور لیر بعض کینه لیر و بر رک اولونیه
 قلعوس و داری کفار و دشمنان خبر کو نذر دی که بولمر لوند کیلیر برینه پادشاه
 اخطا عیلمی و نه نزن راست کله کلمی سغاینه حمایتی و اردور بر بولک اشقیاء و
 دیش اوله و لجه کفار و دشمنان کلوب لیحانک اغیزن آلور لیر بولمر حو کیم انیشا شدن
 کجی کور لیر قلعوسیه تخصیص کنگ استر لیر و دارا کادخی رضا و یرمدی دیر لیر برین
 بوقدر طوب مغوب و جمله لیکن و تنه و بر آلات حرب و جریه اول محله بر غوب و نچه
 آرقه لیر لیر قلعوس اوله اسباب برین کین کند و لیر کیمیل آید کین فورس لیر لیر و
 و فورس لیر پیش و پدن لوند آلوب بوطریق آید چکلوب کیدر لیر اکثری سنانیکه
 وارب و بر رقره مسل کیمین آشته آید و نیه خوار طغر و غنیمت ایدر لیر لیر
 و بولمری و قبود لیر آستانیه کلمیر و موسی تا یم مقام صدارت و جانب پادشاه
 محافظ ملک و دولت ایدی احوال کند و یدیه عرض اولد و دخی کیمی جانب بغداد اولان
 کوندر بواقع کار کاب مایون پادشاهی تجویص آید فی الحال بر خط شرفا صدارت بوردیه
 فرنگ بالیور لیر کرکستانه ده کرک حلب و سکندریه ده حبس اولونیه فرنگ
 کیلیر لیر کلوب کنگدن و کند و لیر حربه ذخیره و یر کنگدن منع اولنه لیر نقه دن نقل اولونیه
 و ندیک کافر لیر برین پایه و نچه چاپ رینه و شبانیه و فرا نچه و بر قمر لیر اوم
 پادشاه اسم اوزر غیره حکم چکله و سوا کنگ غنیمت و قیام آتشد رعنبت دین عیسوی
 بزه معاونت کنگ کمر ک نرد یواند و رجا ایدر لیر مهر بر علی الانفاد خبر کوندر که من
 بوباشه عالیجی دریا به چقار مغه بخت اولمیه سمر مرنه و یر کنگ و یرک مالک و فغان
 لایله اعداد ایدیه زریحیه بوباشه لیر جنگ استیه جنگ و بونام مقابله اوله و
 بوقدر دیش اوله لیر بر سید لیر آید لیر پادشاهی الی کمره یوز بیک خودش و یر
 اوزره ارضا آید لیر و لحدار پادشاه و صد عظمه و فی یوز بیک خودش و یر لیر و لیتام
 لایمهور دی کلیم خرنه عامه آید لیر نیه صد ده رجوع ایدیه لم غنیمت مایون بی و یار
 چو کله پادشاه عالمپاک فتح و فتوح احوال و فتح اعلی اوزره صورت پذیر اولدی و لیر
 بکرمی کون مقداری اول منزل دلا و یرده آرام آید و سور بغداد کخوابه مشرق اوله

سیر برین و طوب و لغم ضربیده منهدم و لای برج و باروس نمیر و مریم نمکه فرماشته طبعی
بولوب و فی صدر عظم و وکیل مطلق سعادتی مصطفی پاشا خیرین سردار سپه سالار
نصب ایدوب و کند و لمر نجی حرم محابون حرم ایدوب و سلطه ایدوب جانب و یکبره عازم
اولد لمر و قطع منازل و طی مراحل ایدوب یک ایس اوقات ده و یکبره و واقع سرای مره و منزل
بوی و لمر **و ذکر شیخ رومی رحمه الله علیه** بودند آن قدم با و ده فی و خصوصه اش رت
سبقت اندر پادشاه مغور سیر ملکه اطلاس و لند و غی ایام ده عالم میرج و مرج مرسته
و امش ایدی سپاه زور به لری اوت و یقه تک همراهیه سیر بر سه زیر دستنه امش ایدی
و بعضی بر لره قلمه لمر با ایدوب اول ملکیت قمر سینه قمر و غلبه سیر سیر صامت ایدی بودند
قطع نظر سیر عامه با صوب کوزی او کونده و وزیر عظم حافظ پاشا قتل ایدوب و سیر
قراشیرین قتل امش سیر دیو برادر لری اولان شهادت لری خواه خواه صخره
جیفه تدبیر معصود لمر سیر اولان شهادت اطلاس و کند و سیر خلع امش ایدی
بیه بعضی قلمه نه و و لمر منع ایدوب سیر پاشا مغور تک بوسیدن بغوی خون و قلمه
ایچکرت نه بلکه مقتول اولمش ایدی پس چو تکم روز به لمر تک اندامنه دست رس بولید
و لمری قمر اول ایدوب کاد و مکده و لمر اولد لمر بولیدن برنجیه بی کنه و فی بوبار
کم و واجه صالیدی و برنجیه مظلوم اول طالع عدونه قانیدی بوجله دن بری مرحوم
شیخ رومی حضرت لمری که باغی جد کرامت و ولایتی طمرا و لش بر خیزنا و لمر
ایدوب روان سفر نه اکثر کند و لمره ممعنا و اول ملکیت حاملدن کند و لمره بران
اولور لمر ایدی اما کور و شتاک اکثری کمی با شتاک کمی قمر شتاک احبند
اولمکه اردوی محابونه فوج فوج کلوب غیزک چادری دیو سوال امکه الملک العقیم
فوج سیر باعث غیظ پاشا می و امش ایدی بغداد فتحیدن صخره جون و یکبره
کلد لمر شیخ مرحوم و فی بلیه کلدی مکر حواتون بر کون صکی سلطه دعوت امش
و بر وضعنه غایت و کلبه و امش حتی طپوز ایدوب مرج و قوه و امش و لمر سعاد
پادشاه کلد و غی کمی شکوا بلکه بهانی مشغران سولیکله شیخ رحمت رحمانه خیمه
باعث اولدی رحمه الله علیه بعضی نقه دن نقل ایدوب لمر که اگر چه روان سفر نه سعاد
پاشا و هنر تعریف علایمی طمرا و امش ایدی شیخ مرحوم تک و فاتی کوتندن با کلبه
فلج اولدی و میانندن اشغه سیر عکدن قلدی و اول کوند نصکره آت سوار اولمق واقع
اولدی تحت روانه محتاج اولدی بوعبد فقیر غمی نه مرده بعضی احباب ایدوب مصاحبت
برجسته کلوب شیخ مغور شهادت نقل ایدی الله تعالی حضرت علیهم و علائهم
تاول مردخانه آید ببرد • هیچ قومی را خدا رسوا نکرد • در لاشیخ محمد الدین بغدادی
شهادت و حواریم شهادت محمد بن احوالی حاطره کلدی و جیفه و در بیغ سعادتی پاد
کندی عمر خیمه قیمش و ندیا سو استیله نوشته امش بولیکم اهل اسلام بوجون با
سببیه عدای بد فرجام قمریه مبتلا اولمیه دیو متانتف اولدم و مرحوم شیخ ایدوب یکبره
و فرزار ایدوب احتلاط امش و نجیه و قوه مجلس شریک لمر نه داخل و امش ایدوب محمد الدین

بغدادی ایلده حوزرم شاه حواله واقف و ملوک مرادیدن اخوان نفحات الانس نام کتاب
 بولوب نظر استون الحی وجه رنده واقع اولاقاقایونک اغزی و عجبینک اعجمی و
 تفصیلده بوجوجه نیک مساعده سیاه و مافله ترک اولندی **غیمت مایه بود السلطه**
العلیه می سه ۱۰۴۹ چونکه دیار بکرون دولت و اقبال ایلده سنه منوره واقع
 ماه کونی اسکارده واقع سری بهشت آسینه نزول ایدوب و ج کونک
 دریاون عبور و درالت سلطه علیه داخل اولقله اول شهر کرینی رشک فردوس
 برین ایدلیر **وقت سلطه مرادخان غازی رحمه الله علیه فی ۱۰۴۹** اشوال الکرم سنه
 دون پرو فلکاسنده مروت یونیش اهل اسلامه درونکده عدوت یونیش
 بولیه برپاده ذی ناک کم نعم فروانی شرف و غریبه مبسوط ایکن نعمت عمرندن سیر
 اولدین عالم شبا باده بساطین و دورک و تیغ قهرندن کر و کنش عالم طاس
 زهر حمرکن بنجه کلک ایله قولاغین بوروش نجه بیک بیل در دور ادرس دخی
 یونک مثلین کنور مدک دخی نجه بیک بیل دور ادرسک بر عدلن کنوریه
 حیف و صد حیف و ریغ و صد ریغ **منشوی** می مد و اهل له اوز که مصیبت اولدی
 • اوز که غم اور که بلا اور که فلاکت اولدی • کدر اولکم بقیه س بود و بیل صد جان
 • کدر اولکم برینی شمدی نه خاک افر • **نشر الحکم** قد الواحد القهار و عا دغیری
 الدن یخو رجی سجا و ک حفر نری جنت عدن ابحره ممثنه کوره عنایتلیده
 دخی سلطت امورنده مجاهده سنه کوره حی تیلر جویم غرضی امر سلطه مستقل
 اولمغه حیایت فقر و ملین ایدی کنایله مرید موافقه اتمیه بلکه لطف و احسانیه
 ایدوب طریق عدله کتمیه بمته و کرمه **بوجوجه به نظر ایدین احوال با صفا**
 معلوم شریف اوله که بوتاریجی جمع و تجر و صحتی بر نه نقل و ترجم ایدین دیار
 بدون سرحدنده واقع کجوی قصه سیس کنلرندن قوجه ابراهیم افندی که زمره کتاب
 اولوب دیار بکرون توقات حرنه لرینه و فرزار اولد و غندن غیری آستانه سنا
 سواری مقابله سیس بعین شوق نان اولوب و روم ایلده بوسنه و مشاور خرنه لرینه
 و فرزار اولوب برج سنجده دخی والی اولمش بر پیر و قور و دیندار و اهل
 معرفت اوم ایدی بوجوجه کند و طیل آستانه سنا و تن سلطانه مدرسه موشاری
 عیسی افندی حفر نری مضبوطه اولمغه عینده استنح اولوب تحریر افندی و لکن ابراهیم
 افندی مرحوم سلطه علیا علیه الرحمه و النضوان حفر نریک و ایللی حالندن
 سلطه مراد راج و فاته کلنی واقع غزوات و فتوحاتی و حوادث سیره کلین
 کند و سی مشاده و کلین نقه استماله تحریر کلین بونقیر کثیره القصیر و فاکم تحریر
 مباشرت ایدوب بجهت مرحوم موصی الیه تحریر ایلد و کج محله کلام حظه
 حطو ایلد که سلطه مراد مر مکن و فاته دن و انا به کلنی که بیک الی حفر نری
 حفر نری در خوار ایدین حوادث و سلطه ابراهیم حنین و قوع بولاق فتوحاتی و احوال
 سیره مطلع اولد و غم مرتبه باز یاده و لا نقصان کتب و تحریر ایلیم مامولده که منظری

اولا اخوان دین حضرت علی و عای خیر له باد ایکنک لطیفین دین بوی میر و انفق
مصطفی بن محمد اسکن بدنه بنوا و الحجه الدنیه دار بحرینه کثرت الطور و فی سنة
سبع و مائین و الف من حجرة من له القدر و الشرف غفاته له و لوالدیه و لجمع المؤمنین
در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم بن سلطان احمد بن المرحوم جلوس مالان **سنة ۴۹۹**
سلطان احمد مرحوم و قیامه قیام شهنشاهه لیزدن یدی نفر شهنشاهه عامر و ترک
ایلیله بر سلطان غیا و سلطان محمد و سلطان مراد و سلطان بایزید و سلطان سلیمان و سلطان ابراهیم
و سلطان قاسم لکن بونلرک جمله مع صغیر و ملکه سلطان احمد مرحومک قریذ شیع سلطان
مصطفی سرسلطنته اطلاس اندر و لیر انجی حقت عقلی سببی ایدیه امور سلطنته
اولدوغی باده و کمری سبقت امشدر اول اجلدن کبار و صفار اتفاق ایدوب
کدوس خلع و سلطان احمد مرحومک شهنشاهه اکبری اول سلطان غیا مرحوم اجلاس
اندر و لیر معین بر موجب تفصیل باب سلطان غیا شهنشاهه اولد قد نصکته سلطان
مصطفی کمرار اجلاس اندر و لیر و مدت قلیل نصکته سلطان احمد مرحومک شهنشاهه
غازی سلطان مراد خان رابع اجلاس اندر لدی بر پادشاه بر پادشاه دوشین اولدیکه
شکای کتورش و کل ایدی روان قلعه مع فتحه غنیمت بویرو با سکرار و
برخ منزل عبید اولد قیام قریذ اشکری اولان شهنشاهه لک بری مباد که سلطنته
طالب و فرضی غنیمت بیلوب خروج و عالمی فتنه و فساد و دیر و دیوز با جوف
امکله بوجیلر کتداس استانیه کوندر و سلطان ابراهیم بن غیرس رحمت
رحمانه و اصل اندر دی رحمة الله علیه سلطان ابراهیم مرحوم جمله دن اصغر و انک و فی
بر مقدار حقت عقلی اولملکه قتل او نمیب انجی بر محبس کجده کجا اوزره ترک
اولدنی الیه اولد غازی سلطان مراد خان بعد از فتحندن عودت و در السلطنته
القسطنطینیة داخل اولد قد نصکته و چون زمانه در آمدین ارادت می قدیم بر له
ارجح امر شریفی سمع بها بونلرینه اصابت ایدوب ترک سلطنت فانه بوجیب معنی
و جانب عقیقیه یا رخاند نصکته سرسلطنته حاکم اولملکه اولاد و کوری قلم و غیا
اجلدن تجوسی اولان قریذ شیع سلطان ابراهیم حضرت علی بن افواج و سریر دولته اجلاس
اندر و لیر اند نصکته قانون عثمانیا اوزره خونی عامه دن علی و حکامیه و قول
طایفه سنه الفاطمه و بیلوب عادت قدیمه جوینیه تر قیلر و فی و بیلوب هر کس منکلی
در ذکر شهنشاهان سلطان ابراهیم شهنشاهه سلطان محمد شهنشاهه سلطان احمد
شهنشاهه سلطان سلیمان شهنشاهه سلطان ابراهیم سلطان ابراهیم مرحوم تفصیل الیه
اوزره شهنشاهه اولد قیام بودرت شهنشاهه عالی ترادرین ترک ایلیله و بونلرک
است و کبری اولان سلطان محمد خان حضرت علی دولت و قبال بر له سرسلطنته خلوس بویرو لیر
عمر ابراهیم حنین اولان وزیر اعظم و کمرده در وزیر اعظم **قره مصطفی**
شاه الیه کجی او جانندن کلوس سلطان مراد مرحوم بعد از حیره مع اتانسانده حدات
کبری کند و لیرینه غنایت بویرو بجلوس سلطان ابراهیم حنین صدر اعظم بیلوب

بولوب آرد و دی الاصل اولمغله زیاده شید و حکومت و توجیه یافته ثابت قدم اولوب
 ار نشایله منصب وزیر لر ایدی انجی منصبی اربابینه و دریش کبله و یاغیری علی اوکده قیافه
 وزیر ایدی محاکم عثمانیه و ظلم و تعدی به قطعاً رضای شریفی یوغندی او باب مناصبت
 بر ذن کبله کله قیام بحسب الشریع احوای جمع ایدر و کده نصیحه طایفه کن حقیقه کله
 دقیقه فوت افرودی بوجهله محاکم عثمانیه شویله ضبط المینس ایدیکه خلاف شریع شریف
 اوضاعه انتساب و ظلم و تعدی به ارتکاب انکه محسنه نک زهره یوغندی و بحکم مقام
 صدارتن بنسبتیه قریب بوجه استقلال ثابت قدم اولوب کامران اولدیر لکی بولوب
 علیه ده آغاوات اندرون بیرون حصه مند اولمغله قدیدن معناد اولدوغی معلوم
 حصی و عامدر اول سیدن هر کس کولمده وزیر موصی الیه غض و عداوتی
 مقرر اولوب انجی نه محسنه اظهار انکه قدرت و نه بر فردده طغری بولمغله مکت و ار ایدی
 عاقبت اذالار الله شینا می اسپا به فحوا سجه سری عامره شهریارین واقع اوکده
 حاقه ده سلحدار یوسف آغانم کمنه سعادتلی پادیه زیاده تقرب و لطف مر در مرصم
 سلحدار پادیه الیه و غی وجهه اوزره بوشا و فی التفات اولوب مصاحب اولمغله اوزره
 مرتبه وزارت غنایت بیورلدی قضیه منوال محتر اوزره دو نمون اولد قدن صکره
 وزیر اعظم حضرت بیک رضای شریفیه محالف بعض امورده قاریشوب طرف جنکاران
 نجه منقبلمه توجیه ایدیمکله وزیر اعظم زیاده و کیر و جهور اولوب عاقبت سلحدار الیه
 وزیر موصی الیه سعادتلی پادیه خمر و انواعی منتهای تمکله کمال مرتبه اغضاب و مرضه
 شهزاده ملحق اولمغه بخت اولدی رحمه الله علیه بار مع قیوسه فریده حاصل
 نبایندر دوکی تربینه دوزن قلندی فبشر القتل با قتل فحوا سجه چون زمان
 مردانندین مر قوم سلحدار یوسف پادیه غضب پادیه یی اوزر ابوب قتل اولدی
وزیر اعظم محمد پادیه جوان قوی بنی لقبیده ملقب اولامچر پادیه قمره مصطفی پادیه
 مرصم قتل اولد قدن صکره کند و سی ایلت شانه متصرف بولوب مهر شریف ارسال
 قلوب وزارت کبری غنایت اولدی و کلوب ایکی سنیه قریب اوان مقام عالم ده
 ثابت قدم اولوب بعین اصحاب اغراض سوزله دیوان مایونده اکیس غزل اولوب و
 تواج و لواحقیده و کلل قیوسه الیه کمریت جزیره سیه غریبه مأمور قلندی و صحت برده و آرد
 جزیره مرصم به واصل و حدت مایون پادیه یی به تقید و اهتمام اوزره اکیس بامر ایدیکه
 برج کون حسته اولد قدن صکره رحمت رحمانه واصل اولدیر و مبتدین آسانیه کتوب
 اسکار ده دفن اولدیر رحمه الله علیه **وزیر اعظم صالح پادیه** شایسته حضرت بیک
 سنجین و واقع موستار قصبه سندن قویله کلاف الدنر محمد پادیه غزل اولد قدن
 کند و سی وزارت الیه بنش و فر دار بولمغله صدارت کبری کند و بی غنایت بیورلدی
 غایت وجهه و خوش لقا و دیندار و اهل معرفت آدم ایدی انک دفعی زما و زرتی
 ایکی سنیه قریب همند اولوب عاقبت قریب لطف آتش سوزان بود و فحوا سجه اعدای
 بدرای آتش غمزه نیای وجودین اخوان و مغضوب پادیه اولمغه بخت اولدیر

رحمت الله عليه رحمه واسعة **در غلطی احمد باب** ثانی راجه آستانه سعادت کفرند
اولوب الفالد کمر قره مصطفی باش نکند که جیسے بعد و قرقانه عامه ده
و قرقامینی آند نکلره بر اعزردن وزارت ایلده باش و فرزدار اولدی صالح پاشا
مرحوم قتل اولد قده صدارت عظمی کند و به غنایت بوردی اقا جیشی و غضوب
وظالم و جبار آدم اولمغه زنا وزارتنده و زرا و میر میران و امرا و اعیان
بغیر حق جیلده آدم قتل ایلد و خذل غیرین خلاف انرا ایلد حکاره و فی حق آدم
قتل ایلدی و رعایا غراسنه کونا کون نکالیف و صغدن غیرین چه بد عتله پید
ایدوب سعادت بی بدش فی حق رشوتلره القا و بسبب مناصب علمیه و عرفیه
مستحق اولنلره و یرمکه عالمک احتلال و فسادنه بشت اولمش ایدی و بواجل
سکان مملکت مضطرب الحال اولمش ایدی اوضاع هموار ندن بر قح وضع غریبه اید
اولمق مناسب کولمکه ترقیم اولندی مثلاً مناصب عرفیه ارتش سببی ایلده مستحق
بر آلائی اوانی به و یرد و خذل غیرین مناصب علمیه و فی خلاف طریق علی طمع عام ایلد
و یرمکه طریق علمانی فی تحتل و مشوش ایلد لیکر بحسب الطریق خارج و داخل مدارسنه و نقل
اولوب صحیح ثمانیه و سلیمانیه مدارسنی قطع ایدن علی ذوی الاقرام و اله و خیران
و بیچاره و سرگردان قلدر و مضروب و معزول اولان و زرا و میر میران و صیاب
مناصب ایزه اگر طشهره ده و کمر آستانه ده و نکلره به علی الدوام بر طور لوصالغون
و تکلیف ایلکدن حال کل ایدی و سعادت بی پادشاهی و انجا بومقوله بد عتله سوج ایدی
مثلاً بر دفعه پادشاه بکون عموم اوزر اهل مناصبه بر رعنا جاریه صالغون ایلد لیکر
بوند نکلره حاکم لیکر بکون صور غوج و مرصع قوش قلر و انواع طور لوجو مهر لیر
حواله و صالغون ایلد لیکر بود فی تمام اولد قده نکلره ساری عامره پادشاهی ده اولان
ایوان و قصوری اهل مناصبک مهر بر نه علی الانفاد ستمور کولمکه ایلد و دشتد ب
بساط و یاصد قلری و یان دوشمه لیری و پرده لیری بالجه ستمور و دوشق ایلد
اولمق اوزر ه تنیه اکید ایلد تنیه اید لیری و یاصدق و مندر لیرک ایلد دد لیه
اولمق ستمور کولمکه شطوبن قرقدر بطلد لیری و بوجله دن قطع نظر
سعادت بی حکار بکون اینک کورکی تعبیر و نور حروانی طرز زنجانی تحت ستمور
حال اولور مرصع دو کله سبیل اهل مناصبک مهر بر نه بولیه بر کورک فرما ایدوب
آلد لیر و مضروب و معزول اولان و زرا اینک مهر بر نه حکار باخچه لرنده بر قصر لطیف
و کینه حکار بکون قاقلمر بابد بملکه جمله سنگ حالتی و کمر کون اولمش ایدی
موجود اولان و زرا بنفسه بونداری کور لیر ایدی و موجود اولمیا لیرک قو
کنده لیرین کتور و تنیه اید لیری و تدارک و تنیه ایکی اوج مهمل و یرمکه بملکه
علی الصباح فرما اولد قق بکون اکنده و وقتنه ورنجه حاضر اولمرت به باشین
آملعه قناعت انمززدیو تنیه اید لیری فرما بوقیر کثیر التقصیر غنای نخی مصطفی
حقیر ترنگ منسوب بندن اولمغه موم ایلد مصطفی با حقیر لیر نه بر کوشک و دشمنی

دوشمکی وقت صبحی ده قرآن الیه بکشد اسے اولاً امیر طبری الیه و اسے در میان ایدوب
اکند و وقتہ وارنجه بر کوشک دوشمیس منوال محتر اوزرہ احضار الیک
و بوجہ دل قطع نظر بر آستانہ داخلندہ امانت وضع قجہ لری میری بیضا یقہ وار
و یو صاحب لری موجود کینر غضب ایدوب و باز کالردن استد و کی متاعی
زور آوجبراً آلد قد نصکمره آچیس میردن حوالہ الیدم دیو التمرینہ بر زندکره
و یو وب اول درمند لر خود میردن آچہ الموع کل طلب انکه دخی تاورد کلکمریدی
و بالجله اوضاع غریبیس و اطوار جنبینس کتیر و بیجا الیکده خامه سر نیز بست
و معنوی و عقول عقلا عاجز و زبون اولاد و غندن غیری طالعشیر غیری کتیر
اولی مشدر نتیجہ کلام اعلا و ادنی غنی و فقیر نو شک شرنندن امین اولیوب
حضرت باری یہ التی الیک لری عاقبت یار یقید دخی کون توار و یو جلہ
امت محمد جمیعت ایدوب در بر مرقوسی نہ و جملہ قتل الیک لری ان ت الله تعالی
مکندہ و قوسی اوزر تفصیل اول نور **آزاق قلمو سنہ قراغ عاق کافر لری**
طغر بولد قلمریدر قلمو مزبورہ قلاع باشا می اولوب تقدیر
نقل اولور کہ اچکندہ اولاقول طایفه سے طریق حقون عدول و دایرہ عصیان
و ضعیفانہ دخول ایدوب نہ حاکم شرع طاعت و ضابطہ عرفہ رعیت نہ طرف
سلطنتدن کلک او امرہ انقیاد نہ شرع شریفہ اعتبار ایدوب دایما جمیعت
وامرا و قصا و حکام سائرہ شک اوزر لر نہ غلو و غوغا الیکدن جا و کلکمریدی
کاتہ نہ سرحد قبولوز دیو ہر سوز بزم اولوب و ہر ایش مراد فر اوزرہ اولسون
اچون محکم ایمان با صا لر دی فرض کند و لر شک رای و تدبیر لر نہ مغایر ذرہ
مقداری حکام شک برندن بر وضع صادر اولہ فی الحال جمیعت و غلو اوزرہ
ہجوم ایدوب کبکی قتل و کینر مجبور و انواب و انقالبی غایت و حسارت
ایدر لری و منوال محتر اوزرہ فساد لری ممتد و طرف سلطنتدن بولمک تدر اکملہ
تقدیر اولی غلہ وار و قجہ فساد و غنا و لری مشد اولد و غندما غیری قلمو
مزبورہ جوارندہ اولاق قراغ عاق ملا عینی الیہ الفت ایدوب و ملا عینی دیو
کرده کردہ قلمو بہ کلوب بولمک لریش و عشرت و شرب کمر ایدوب احتلاط الیکدن
غیری ملا عین بد آیین قرق و اللبشر کاه بورز قاقین ایلہ حقیقوب دخی قرہ و کمر
قبیلندہ قصبات و قرا با صوب انواب و انقالبی منسوب و غایت و امت محمد
رجالین و نسبا و صبا بنی سبی و حسارت الیک قد نصکمره عودت ایدوب آزاق
قلمو سے قبرین واقع اولاق بوغاز دن مرد الیک اچون کلد قلمرندہ آزاق قول
اول محلدہ قتلانوب و اول حال غنا یکن حصہ لرین آلد قد نصکمره اشتیاق قلمو
اول محلدہ بر ایک کون عیش و عشرت ایدوب سفینہ لرندہ اولاق اساری مؤمنین
آزاق قول شک بوا حاکم لرین کوروب و روندن آہ وزاری ایدر لری و منوال
اوزرہ طغیا و عصیان لری و دین اسلامہ اولاق احاکم مرحد توارزہ ابر شمش ایدی

کن طرف شهر یاریدن بوطایفه نخست حضرت نذیر کلندیوب مسامحه و نفعی بمرتبه
فساد و احاطه مستمر اولمغی آید بیانه و کما حضرت نذیری و کور میوب
و اعتماد ایلد و قلری قراق کافر لری نی اوز لرینه تسلط ایلک مراد شرف لری مقدر
اولوب بولمخود قراق ملاعینی ایلد زباده الفت و قوم و قبیلہ رنگده اصطلاح
اوزره اولمغله قلمه مزبور حفظدن ذره مقداری تقید و اهتمام اکتوب اول
طرفدن امن کلی حاصل ایدوب صوا و یور و شمان اویومار قوله رعایت ایدوب طرف
احتمال کتد لیر حاصل کلام هر بری ذوق و صفاسنه مداوم و عیش و عشرت نه ملازم
اولوب کیمی بنکی و کیمی سرخوش کیمی لا یعقل مدحوش و کیمی محو بدوش محال امن برله
یا تور لروی مکر شبح سعدی رحمه الله علیه حضرت نذیری کلندیوم کتاین بور و دخی **نظم**
عاقبت کمرک زاده کمرک شود کمرجه با آدمی بزرگ شود و مفهومی اوزره قراق
عاق ملاعینی مجتمع اولوب تفصیل باوق اوزره آفاق قوی ایلد احتلا و عیش و عشرت
ایدکن قلمه نیک جوانب اربعه سن کوروب و دحو له قابلیت اولان لیر سن کیمی شغی
نشد لایوب کور شد لیدی و همان کیمه ایلد کلوب و علی العقلمه قلمه اوزر نه هجوم و بلا
تعب و دخول ایدوب ایلرین قتل و اسیر بند و بخت و وف و صبا لیرن سبی و انواب
انفال لیرن عات و حساست ایلد لیر علیهم مایستی کسبلر نیک خراس بیلد لیر
ایجن قلمه مزبوره بود جمله مضبوط کفار حاک با ولدی آفاق قلمه

کفار حاکسار ییندن کیر و استخلاص اولند و غیره
بر تفصیل باوق قراق کافر لری آفاق قلمه نه ظفر بول قلمه نیک خبر خوش
انری باشده دین با حضرت نذیری منعکس اولیجی مکمل و مرتب و دشمنای مایون تذکر
وزیر مشتری تدبیر سبایش حضرت نذیری فتودان نصب ایدوب جانب کردن
ازال بور دلیر وزیر دلیر و مشیری نظیر دلی حبیب شای حضرت نذیری سر و اسیر
نصب و تعیین و سبیل لری اشغه با کلمه مع و کفایت مقداری کجری غایب لیردن
و غزاة سائره دن مکمل عکس نصرت فائز ایلد جانب بر و ازال بور دلیر و دشمنای
مایون ایلد سبایش حضرت نذیری و سایر عساکر انجم شمار ایلد حبیب شای حضرت نذیری
و ارب قلمه مزبوره محصره ایلد لیر کجری غایب لری معتاد قدیم اوزره مشرک کیر و
و احتضار اولان طایفه مزبور نه وضع اولند قد نصرت سبایش حضرت نذیری بر قولدن
حبیب شای حضرت نذیری بر قولدن محال جهد و اقدام برله روز و شب و دو کلمه مباحث
ایلد لیر و اول مرتبه دو کد لیر که بر وجهه بونک مافوق متصور و کدر فرض طوب
قلمه کوب ضربدن قلمه نیک برج و بار ولری بیلر ایلد برابر منهدم اولوب عظیم بولر
ایلد لیر و کمن قراق ملاعینی قلمه نیک اطرافنده بوریش اولایجی بیلر لری آتشد
بیمه به لغله ایلد بغزات اسلام بوریش ایلد تچه لغله آتش ایدوب فوق الحد آدم مره
شده ایلد کجی اولوروی و لجه شول مرتبه اقدام تام و سعی مالکلام ایلد لیر که قلمه نیک
جمیعاً و یار لری و برج و بار ولری بالکلیه منهدم اولوب ایجن ملاعینی به ایلی اول

اول لشکر بدو عساکر اسلامت بفرستند و دفع ایدر دی بر وجهه بورنه قابلیت
 اولیوب بارو و جبهه خانه دخی دو کند و خندان غیری عسکر شانشینا ایدو
 کلمه سه قریب اولیوب الامور مرهونه با وقترا فحواستجه فراغ اولی کو مکمل
 طویلری و جبهه خانه قلعه آتشدن قلدر بعودت ایلدیر و نه اقبال و مساجد و بنیاد
 اول بهار ده کبر و مکمل و ونهای مجایون ایلدیر جوان قبوجی باشی لقبیله ملقب اولان
 وزیر قیصر محمد شاه حضرت علی بنی نقیعی و اسرار بوری و لیر و قلعه شک منهدم اولایر
 کفار حاکم ربا اعدی بر وجه استیجی وار بار بار ریشه لر و بوتیه بویقله سرعت
 و استیجی لن دقیقه فوت ایلدیر حد ذاتده عساکر اسلام وار مزون مقدم ملای
 ج وین قلعه شک نباسنه اقدار لری اولیوب و عساکر اسلامت کورلدی
 و سرعت و استیجی بر له کلمه قلمری استماع ایلدیر ساعت معا و مینه قار اولیوب
 بیلوب قزاقی فراره تبدیل و قلعه اول جا اوزره بر اعوب دار العجز بر نه بیلوب
 کتمش بر طرفدن عساکر اسلام دخی وار ب و قلعه مزوره ضبط و منهدم اولایر
 بر وجه استحکام بنا و تعمیر ایلدیر نصکته مجد و اقول تحریر و نقیعی ایدو کفایت
 مقداری تکمیلی غایر ندن محیظه اچون البقوند قد نصکته لوازم سیره کما شفی
 تکمیل اولوب ایری عساکر اسلام منصور و مظفر عودت ایلدیر او شته قلعه آزار
 کیر و بوجه قبضه حصر و انی به داخل اولدی **و من الواجب الوقایع صدر اعظم**
نصوح پاشا و علی حسین پاشا عسکر جمع ایدو باسکدار اوزر نه کلمه و عید
فصله حسین پاشای مومی الیه اوتیفته ده ایالت دیار بکمره متصرف ایکی اول
 زلمه صدر اعظم اولان ارنود قره مصطفی پاشا حضرت علی بنی اطاعت و ذره مقداری
 سوزینه رعیت و طرف شرفلر ندن کلان او امره انقیاد و ایلیم و بین وزیر اعلی
 وزیر اولوب اولایه بر بد اصل اوله اتمک کی ارنودش نیم اوزر نیمه تقصیلی نذر دیو
 محال مرتبه انانیت و عواصنه مبانشرت المکله صدر اعظم حضرت علی بنی بولکام ناپسندیده
 استماع ایلدیرن زیاده جصور و رنجیده طر اولوب مومی الیه پاشا نقطه وجودین
 لوحه حیاتدن حکم اتمک و ارمقدورین قوه بازویه کتورب فوق الحد تقید و اهتمام
 وسیع بالا کلام ایدو اولان کند و سن غل ایدو منصبین آخره توجیه بوی و لیر اول دخی
 کمره جبر غلی قبول و کلن متکلمه اصلا معارضه ایلدی کلن مرصده اوزدات و صادر وجه
 و سکن یا رزوب وین اسکداره کیدوب اول ارنود ایلدیر شرعا و عوامی کور و درم
 بوسودایه دوشدی و کلنیموب بوقدر عسکر ایلدیر عزم اسکدار ایلدیر و کلن صدر اعظم
 حضرت علی بنی خیر الدین آمازه پاشا حرنه داری که کور حرنه دار لقبیله ملقب ایدی و عسکره
 بکلمه کی اولوب اول وقت سیواس الیه متصرف اولان کلمه کند وین عسکر نقیعی بوی
 اول اطرافن جمعی محکم اولان حرنه عسکر تدارک و بر وجه تحصیل حسین پاشای مومی الیه
 اوزر نه وار بجمعین بر کند اتمک اچون موکد و مشد و امر شریف اصدار و اولایه
 اسرار ایلدیر پاشای مشایره امر شریف وار دخی ساعت فرما بر سر دیو جمعی محکم اولان

مرتبہ آدم علیہ السلام و زینہ وار و مقابل اولدی مائنا اصلاً مقاف و متہ مآور
اولیوب و جلہ اولی و ہ منہزم و کند و سہ و فی اول حجابہ و ہ زمرہ شہدایہ
اولدی حبیبی موسیٰ علیہ بنو نصرہ آرام انیوب منزل بمنزل اسکارہ طغزو
یوریبوب بر منزل قرار الیدی بو طرفدن صدر عظیم حضرت نری کیر و حیلہ آدم ایہ
ولی بانیش سائر ولیدری ایہ مرقومک مقابلہ سنہ اسل بوردلیر وار نمید نام
موضع مقابل ولوب حجابہ الیدلیر لکن بولم و فی منہزم اولوب ولیدلیر اکثری
طغہ شمشیر اولدیلیر بو خبر خوش اثر صدر عظیم حضرت نری معکس اولدق بولم
کلمہ سے پاکلینش انجی دیو متیقظ اولوب و تدار کتہ بنفہ تقید و شہر اسلامبول
سپاہ و کچری و جیہ جی و علی عجیب و سائر عسکری طائفہ سے نقد و از اسکار
یقہ سنہ کجور و غندن ماعد استانہ خالمر ندہ موجود بولم مفر لری و فی
مواعد کثیرہ ایہ کجور بولم و مکمل حبیب خانہ نقل اتدرب کند و لری و فی حضرت رسول
اکرم صلی اللہ علیہ وسلم حضرت نری مبارک علم شریفی خربہ حاصہ دن افواج
ایدوب اسکارہ کوتور دیر و صحرائی اسکارہ عظیم اوردی قورب مرقومک
کلمہ سنہ مرقب اولدیلیر اول طرفدن حبیبی و فی ایرتوب عسکر ہریت انریہ
بر پستہ نیش ماوراسندہ نصب خیام الیدیلیر و اول کیمہ ایکی طرفدن قر اولم
حبیب علی السحر حبیب عظیم مہتمی اولدیلیر مکر حبیبی پاشا کیمہ و عسکر نیش
اعیان اول کیمہ مابینلر ندہ ف و ر ہ ایدوب علی السحر مقابلہ اولم لازم کلمہ قن
حضرت رسول اکرم حبیب مکرم حضرت نری مبارک علم شریفی مقابلہ مژدہ
مکر مہ لری مقرر و ر و فی امت محمد و ن اکین اول علم مبارکہ مقابل و از
تیر و طومک آتون اولور و بو فساد ایدر سک یارین روز محشر دہ حضرت
پیغمبر نہ جواب ایدہ زر دیو مابینلر نہ عظیم گفت کو و شوب حبیبی پاشا و فی
بو احوالی عیان سولید قد نصکرہ اول کیمہ اکثری کیمی کیر و یہ قرار و کیمی صدر عظیم
اولاع کمر اسلام کلوب تبعیت الیدیلیر حبیبی پاشا بو احوالہ واقف اولم و جمع قرارہ مجلی
فلیوب برج اوغلانی ایہ آنلرہ سوار اول کیمہ قبل الصبح قرار الیدی علی السحر
حبیبی پاشا قرار الیدی دیو مژدہ رسانا بری برین تعقیب ایدر ک صدر عظیم
حضرت نری ایرتوب خبر و ر و قلندرہ عساکر اسلام بلا توقف اوردی بی سولری
اور زینہ هجوم و خیام و بار کاہلیر و وات و طوار لیر و واتاب و ثقا لیر و نجا
و غنم الید قد نصکرہ حبیبی پاشا تعقیب اکون جوانب اربعہ بہ مقدم مہم
اولم تعیین و ارسال الیدیلیر لکن ندخلو حست و جو الیدیلیر نہ جانہ متوجہ اولدیلیر
خبر و آلوب اخذ اولمہ سے ممکن اولدی مکر و ر و مند و سپارہ اول کیمہ عسکری
طرو خلاف اولد و غین فادہ الید و فی بر لہ میں نجار اسقدر حج خواجہ
تفصیل سابق اوزرہ برج اوغلانی قرار و قرہ و کمر طرفہ طغ و استعجال ایدوب
ولب و ایدہ برا و و ن قانین بولوب بلاناخیر اول فایغہ سوار و ر و مہ لری یغہ

بقیہ مرورائش و سفینہ دن حین خود صحت کشتی بانه بر خیلہ انون انعام
انکلیہ نصوص با اعلیٰ حین با اولدوغی کشتیان فرست الیہ بلوب کہی نشہ
سویلیوب انجی بر وجه تجل آستانہ یہ مد خطم حضرت مرید وارب حین باقی
بن کند و سفینہ الیہ فلا محلہ دن فلا محلہ کجور دم و آندن نہ بکامتوجہ اولدوغی معلوم و کلمہ
ویوضر ویرکلمہ وزیر اعظم حضرت مرید اولدوغی عزت بر امر شریف اصدرا بدو اور نہ وہ
واقع بتابخی باشی یہ ازل و حین با اول طرفہ مرور الیہ و غی صحتی الیہ خبر انشد
و بکامتوجہ اسے اولاد و سچقلی محمد آغایہ طغ و کتمہ سے ملاحظہ و لمغله کر کہ علی بحلہ
وارب مرقوم محمد آغا اخذ و حین قندہ اولدوغی لایزالک معلومیدر محکم نقوش
و سوال ایدو حین باقی بہر حالہ کتور کہ وقت نام الیہ سر و یوفریا سویلعلہ امر شریف
وار و اولدوغی ساعت بتابخی باشی مرقوم کہ بویہ اشکری حصولہ کتور یکین مرات
نامی و اریدی سرعت و استیجی بر لہ اور سچقلی طغ و الفار و محمد آغای مرقومی اخذ
و در چنبر ایدوب حین باقی قندہ در تیز سولیہ یوحہ شکار شد عقوبت ایلام مقور
اما محمد آغای مغلطہ الیہ یحیی و خبر و اکام ہم یوقدر و یوقسم ایدروی حد و آندہ
ہنوز کلیمش انیش بتابخی مقدم کلوب محمد آغای اخذ و مجاولہ ایدر کس ناگاہ حین
شاہک برا و غلانی محمد آغایہ کلوب و بتابخی باشی دن بی خبر شاہ قندہ فرسنی استر و
محمد آغایہ سویلیوب بتاب حضرت مرید شمدی قندہ در سوال الیہ قن اوشتہ قریب
یروہ بر طاع کنارین انلہ دن نزول ایدوب سترہ منتظر در و یکلمہ بتابخی باشی
اخذ و سرعت یرلہ اول محلہ وارب مومی الیہی اخذ ایلد قندہ فکمرہ مرزہ اچون صدر
اعظم حضرت مرید اوم الفار لیوب حین شاہک اخذ اولدوغی انکلمہ صناع
کتور یوب باشی کسوب کتورہ س دیو صدر اعظم حضرت مرید مقابلہ یہ امر شریف
ازال الیہ لیر بر غرض نام محلہ امر شریف ایر شوب کلکلمہ بلا توقف باشی کسوب
و صدر اعظم حضرت مرید کتور و کلکلمہ التفات غلیظہ مظهر و شد لیر اما بوقولیا نہ نظر شریف
تعلق ایدن اخوان با صفا حین شاہی مومی لیر شاہک بو عقوبت الیہ موتنہ ذرہ
مقداری استغراب ایدو متاشف اولیہ لیر زیر انشراقال باقتل مویہ
کند و سے قومی بشیلہ عالمندہ و فکمرہ فوق الحد آدم خلاف شرع شریف
قتل الیہ و غندن ماعد بدون یا لیتی کند و یہ غیایت سویلیوب طوہ لغز و کلکلمہ
بنوا و قلعہ سے در داری اولاد محمد آغای و غی بوجہ حیلہ اوم قتل الیہی و قلعوب
بدون طرفہ عنایت ایدو صہاج صحر اسنہ نزول الیہ قن بو فقیر کثیر التقصیر آندہ
حضرا یم کہ بجوی قصبہ سے کتور دن یدی اوم کتور ووب دفعہ واحدہ یدی سن
بیلہ قتل الیہی و کلمہ سے امت محمد اولوب شرعاً و قانوناً بر نہ قتل ایجاب امر ذی
کہ او کند اخلاف شرع ہواستہ تابع اولوب ہدم الیہ و غی بنا اللہ شاہک فرایتی
یوعندی غایت خوفی و سفاک اوم ایدی اوضاع و اطواری و سکدار اوزر نہ کلوب
صدر اعظم حضرت مرید الیہ شعلہ و عوی الیک مراد ایلد قلہی اغرب العوایب و لمغله

تفصیل بر مقدار آثار اولدی ماولد که منظور بر اولاد اخوان و امن عفوایه ستر
بیوره لمر انتهی الحکم **و من العربی الطهورات اناطولی فی سکره جیح حیان**
افندیک ظهوری و سعادتی پادشاه عالمنا حضرت نیک تقریبی و اوضاع و الطوری
حزینک قطره سے دکنده در خسته موی الیه اناطولی ده و غفران بوری
هم قضیه کنکر ندن بر غیر الی سوجه حق اولوب آستانه سعادتن حجرات قدر
نشدن و آج و کس امره محتاج عمارت قودوله سے و شوریه سے الیه معیشت ایدری
لکن جمع اجنه ایدوب بعض امراضه معالجه ایدرم دیو سولیکله و برنج مرض و مفلوج
حکمه لره معالجه امکله بر مقدار شهرت بولش ایدی حکمت حد بله سعادتی لعل
ابراهیم حضرت نیک تخت لاجت اوزر جلوس بیور و قد صکره کند و لمر نه بر نوعه عارضه
عارض و اول سبب الیه تناسلدن بری اولوب انقطاع نسل بیاوندن خوف
اولور اولش ایدی و حضرت اطباء سے انک علاجندن عاقر قلوب چاره دورما
اید و مرلوی و الیه لعل اب به بودر ده و دوشوب دای اصابا دن و غیر دج بومضات علاجه
قادر آدم حسبت و جو یکدن کاکل ایدی بواجلدن بر حکمه فلاندر سه و بر سوجه حق
سوار و جمع اجنه به قادر و کونا کون امراضک علاجه ماهر الی سبب بر حکمه در دیو ولده
سلطنته بحال مرتبه مدح و تر به امکله و الیه لعل در حاج آدم آل ایدو و مر قوم سوخته بودر
حضور شرفیبر نه انصار و سعادتی پادشاه عالمنا حضرت نیک بر عارضه سے اولوب علاجه
قادر اولوب دست رس اید و بلور سن سنی غنای اید و ایضا انعام مقرر و بیور و کلده
کمال و اوله کشی به دولت بیلور بر قل الیه بی منت قوی اوزر به جیح حیان
بلد و کی یو یکین سعادتی پادشاه عالمنا حضرت نیک علاجه مباشر و لمر و کی قدر او قومو
مدوم اولور اتفاق الله سبحانه و تعالی حضرت نیک اول جین سعاد فریده اول عارضه
دفع ایدوب کمال مرتبه شفا و جماعه دخی قدرت بولوب بر یکی حکمی حاله اولمعه
جیح حیان افندی التفات عظیمه منظر و دوشوب ستمور کو کلر و کیه کیه مسکوک
التون و غروش صدق و غایت اولند و غنن قاعدا محبس شرفلر ندن منفک
اولم حق اچون تنبه بیور دلیر برنج کوند نصکره حواجه لوی حد مشنه استخام الی حق
بنین خط مایون سعاد مقرون صادرا اولمعه جیح حیان افندی حصار حواجه
اولوب حضور مایون پادشاهی ده بر سوز مر و اولور و کلدر دیو زیاده اشتها
و خلوع عالم اعتبار ایدوب اعلی و ادنی مراجعت ایدر اولدی و چون زین امور
اندین غلطه فحش کند و به غایت بیور دلیر کمال مرتبه تکمیل احتشام ایدر قد نصکره
اناطولی ضعیف سکر ایدوب هر کون سعادتی پادشاه کنکر دن کاکل ایدی اول
اجلدن محاکک عثمانیه ده اولاد مناصب و کرامت موزیر اچون بالجه کند و به مراجعت
اولوب آقچه لره و هدایا بر جوانب اربعه دن کلوب عامه عالم کند و به راجی اولمعه
بر مرتبه تعظیم ایدکی اول عصره صد خطم و لاجوان قبوی باشه محمد بنظر نیک
وینه صکره صلاح بنظر نیک اکثر امور ده کند و به مراجعت و طرف شهادت

حصوله کتوره قلمری امورش حصولی چینی حواصیه رجا اید و انیدر لردی سائر
 وزیر خود مرفونک اوینه کیدوب و بود فوافندی حضرت ننگ خدمتی وار در
 خونی ناخبر بوش و نیلوب وزیر لطفشده و فضل او نور قد نصکته و خبر و پیوسته
 دیوان اولوردی سائر کبار و ارباب صاحب بونکا کوره قیاس اولنه محمود با
 مرفونک جامع شیرینی قریبه یوسف شایسته سیر لمرین و اطرافین اولک بیوت مبینی
 انتری و کاین غضب اید و بر عالم ساری نباسنه مباشرت اولدیر کارسته سے و مهارت
 سائره سے و بخاریه بیجمله میردین و بر لوردی و در کافلیک اوج طبقه بر تفریح سیر
 بنایلدیکه جوازنده اولک صدر اعظم محمد پاشا حضرت ننگ سیر حرمه نازم و
 حواله کلتیه سے دار کین بر سوز سولیکه قدری اولد و غنای چینی حواصیه قریبه
 ویرلد و کاین اولنه استانه سعادت و دار الملک لایه اول سیر منظوری اولوب
 تات ایستدر منوال محتر و ز راه شتراری ایکی اوج سه مقداری ممتد اولد
 مال مارونه مالک اولوب امتعه نفیسه ایلد سائر بایدار لمر ک خود حد و حصری
 اتا بکس حبیبی کینه ایدی که در کمال دولتده قوم و قبیلک سندن و توابع و
 بر فرد بهر مند اولدی و کانه خیرته مباشرت ایدوب صلاحیه اولک اغفران
 بولیسند عمارت و مدرسه نباسه سودانه و شوب و اول سنجنده
 هر کیمک تیمار و رعایتمنده اوجه محصور قریه و ارباب اول عمارت و قلعی اچون
 سعادت ملی پادشاه حاجا حضرت لمری طرفدن خط مایون ایلد علیک ایدر دلیمر
 اباعنی جدا اول تیمار و رعایتمنده موقوف اولوب سفر و مشقت کین قریه فریاده
 صاحب لمری مرحمت امیدی ایلد استانه کلوب فریاد و قضا و مال و افعای ایلد لمری
 ذره و کلوغید اولوب و هر قلعی قبویه وار دلیمر یوز بولد لمر عاقبت حضرت
 حقه حواله ایدوب فراغت و من جبر طغر منو سید علی اولد لمر و نفس الام
 سلطه ابراهیم طالع و کیمک حضرت لمری جلوس بیورد قد نصکته جمله اول قرا کیر و اصحابه
 رد اولوب حقی مستحقه ایصال ایلد لمر **چینی حایین افندی ننگ عاقبت حالی**
و کمرنده در منوال مصرح اوزره مومنی الیه دولت دنیا کمال مرتبه اقبال تمکده قریه
 چلی زاده فستاد و محمود افندی حضرت ننگ محمد و مه نکرته لمرین تزوج اید و داماد
 اولن لمر ایدی عقب جلوس سلطه محمد خان رابع انعام جلوسیه اچون بر مقدار خزینه مضایقه
 واقع اولد و اعظم قریه محمد پاشا ایلد جمیعاً و جان آغالی حایین افندی اچون
 کیم آتی بوانعام اچون خزینه اعداد الیسون دیو اتفاق ایدوب طلب ایلد قلمنده بنده
 بر آتی یوقدر و اعداده قادر و کلم دیو جواب با صواب اتمکله پادشاه نام حضرت لمر و اعظم
 و اوجان آغالی زیاده و کیر و جعفر اولوب و کند و سنده و کمال اموال کثیره
 جمله سے بیت المال ملکی ایلک کلا خزینه ننگ کلی مضایقه اولوب کامیر لمر رجا ایلد
 اولمزد دیو اولعت اوینه اولد لمر نقیای و ازل قلوب اوین با صوب کند و سندن احد
 ویش و فرزند اولک اسمعیل پاشا ننگ حبسه و دیوب بعد اذن قریه وزیرش

سزانه کتور و حبس و محکم نقش الیدیر اما چاره امکا اولوب بر آتجه اقرار انیوب
و بر آتجه یو قدر یو قدر دیو ایجا مغلفه الیه یین ایدردی عاقبت قره علی دید کلری
جلا دیو ایجا کتور و حبس ایکنی امکا آتجه سے قنده اولدوغنی اقرار ایدردی و لیر مکر
درمند و بیچاره نکشیمه سے اولمغه عورت بازری سمند اولنا اوینک دیوار
ایکده و پنج طرغنده و سکارده اولنا اوی دیوار لری آتده و پنج سنده یوز
و ایکسیر یوز کیه جایا دفن ایدوب کیرلش ایش بودقواسکنی اولمغه بر بر
جمله س سولیوب محصل المرام کذا کذا ایشل و نیرده باعد فونین قر و ب کیه لیر الیه
دیوان مایونه کتور دیر و جمله مالین بولوب آلد قد نصکمه کند و سینه محایج قصص
بر وجه آیه لوی و بروب کوندر دیر و برج کوندر نصکمه امر شریف الیه آدم آری
ایدوب اول جمله محتوی ایدوب ایش بتور دیر اوتکی دولتی صکمه کی
نکبت دکی ایشی الکلام **قر لیر عاسه سبیل قلیون کیر الیه جانب مصره**
عزمت ایدوت فالتة اشقیایه دوی دریا ده اوزر نه هجوم قلیونه
نظر و قر لیر عاسه شهید اولوب و ندیک کافر لری الیه نقص ضلحه عمت
اولد و غیره فیه **قر لیر** بد زنگ ملا عینی آتجه با دمی الیه صورت ظاهر
صلح اوزره اولوب اولیور لری غلطه ده اوتورب خرفشیک باز کا کلوب کنگده
ایکین ملا عین بی دین دایا تحفی امانت ایکنی کال اولوب حتی ممالک منحور لری
عد ذن اول جزیه کربت کافر لری مالتة اشقیایه یکدل و یکجت اولوب
اشقیایه مرقومه مصر ایکنی در یکسینه عارت سفاین سلیمان ایچون مرد الیه قلمره
لا بد کربت جزیه سینه اوزر ایوب تکیل لوازم الیه قلمر ندن ماعد جزیه مرقومه نک
اشقیایه دخی منور لره همراه و همکنشین زورق اولوب عارت سفاین سلیمه معاً
کیدوب و نیه عودت الیه قلمر ندن اول جزیه کربده کلوب اسیر الیه قلمری امت محمدی
و متعه سیره انده اولاشوب بیع و شرا الیه قلمری حد نواتر ایشیش لکن تدا کلری
کویکن مباح اولوب عاقبت اذ اراد الله شیا یقی اسبابه فحوا سخیه جزیه مرقومه
اشقیایه سینه و تلی حضرت لری قهر ایک مارد شرف الیه اولمغه با دمی عالمینه
حضرت لری **قر لیر عاسه** اولنا سبیل آغای مومی الیه غل و قاعده عثمانیه موجب برج
پاره و طیفه الیه جرایه تعیین ایدوب مصر قاهره یه وار یک کی اوکائی فرما یور دیر
و لکن متداد اولوب هر سینه معیت الیه مصره کیدن الای کیلری کتمش بولوب ایکن
ابر انیم نام بودن بر بانه الیه کیر و کلوب و اولوقت قلیونی الیه آستانه ده موجود
بولمغه سبیل آغای مومی الیه ایدرتیش قره آغاد فی قلیون مر بوره کیر و ب
اموال کیره و متعه بی نظیره الیه مال الیه قلمر ندن ماعد جیح بر بی بیکر قلمر
وسیم اندام غلام و کیهلا آتله دخی قویوب اصل بوضیفه بحیل اولنا کابرج مصر خیره
خجیح اولمندر و محتاج سلیمندن دخی خلیه آدم منور لره همکنشین زورق اولوب
حتی مکه مکه ته خنسه دخی مگا کیدوب بر کنش عتق آستانه سعادتدن مفارقت

مفارقت ایدوب بالکتر اول قلیون ایلده متوجه راه مصر ولدیلیر قطع منازل و طی مراحل
ایده رک صحت برله ردوس نام قلمه به داخل اولوب تکلیل لوازم اچون برابری کون
وارام ایلده قد نصکته کتک اشاسنن ایکس قلیون قبودانی مرقوم ابراهیم قبودان
ماله اشقیایه الی باره چکدر ایلده روی دایه یعقوب سفای سلمینه منظر اولد و قلیون
خبر المعله واقع کافر لر آغاسنه نفیر و اشقیاء فرورده نه بکام متوجه اولور لر نتیجه خبر الما
بوجمله برج کون آرام ایده لم دیدکن آغای موصی الیه قبودانک بوسورنه اعتقاد
ایموب و سنگ بونج مصالحک اولمعله یانه ایدوب بیهوده بیره عوق و تاجر
ایدر مک اسرس البتده متوکلا علی الله کیده لم اش الله کتک نه یوقدر قبودان
مرقوم اب ایلمعله ایدوب نیم یونده بر طور لو مصالح یوقدر و بیهوده ستر لر
عوق ایدر مک مرادم کلدر ارجی ملاعین بی دین یوملر ده مقرر اولد و غنی صحتی
خبر آلوب بود کلوات محمدی قایرم دیو نفدر قسم ایدوب منع ایده کوردیه چاره
امکان اولموب المقد کاین فحوا سے اوزره قمر لر آغاسی قبت زیاده غضب
ایدوب نیز قلیون جو حسن قتل ایده رم دیدکن قبودان ناچار اولوب و الحکم الله
دیوب سفینه کتک لکتر لرین انور و متوجه راه مصر اولد قد نصکته جو زما یور و
ضخوه کبری ده ملاعین بی دین الی باره چکدر ایلده اوز لر نه هجوم واکند و وقته
و ارنجه بر جنگ بر حاش و قتال سانی ایلدیر که مافوقی متصور و کلدر قمر لر آغاس و
ابراهیم قبودان و ایر قره آغاس طوب فرزند زمره شهیدای ملیح اولوب سفینه اچنده
اولنلر ک اکثری شهید و جوج اولوب قتل قلیل صانع ملش یکی کیر و جنگ اکلدن
فایز اولد لیر کفار کاردن دخی بی نمایه ملعون هلاک و قعر حصیه و اصل اولد و غن
غیری بنش قبودان لری اولک ملعون دخی اول محاربه ده جا جیشین جهنم زبانی سنه
اصحار لش عاقبت بارت و حبه خانه قلمه و غدن ماعدل کی شهید و کی جوج اولمعله جنگه
محاکمه قلیوب ملاعین بی دین نظر بوجو صانع قلا لیر سیر ایدوب عمر لرنده استماع
ایموب و ایل اولد قلمر لافر وانه نایل اولوب ضبط ایلدیر و آذن کربت خبر بر سنه
واقع حایه قلمه سنه کلوب بی ایلد قلمری اساری سلمینی و متوب بره فرنگ
ملا عینی ایلد بیع و شر و اول قلمری امانتا مرکبه بندر بیع ایلد قلمری نقل ایدیر
بعن اساری سیره ماله قلمه سے اشقیایه کونور ب قدر فی اولنلر طر و کرا ایلده
حاصل اولد لیر مکه مکرته خفیه دخی سیر و ملشیدی ایکی سنه نصکته بجا ایلد حلاص
و بین سفر خفیه اولدی **تفصیل سفر جزیره کربت فی شهر الاول**

سنه بر موجب تفصیل سابق ماله اشقیایه قمر لر آغاس سنبل آغای شهید
اول سفینه اخذ و اچنده اولامت محمدی سیر و اول حاجی بی ایلده قد نصکته
عودت ایدوب جریت جزیره سنن واقع حایه قلمه سنه طوف و کلوب لک اساری سلمینی
و امتعه فاخره جزیره فرورده کن فرنگ ملا عینی ایلد بیع و شر ایدوب و امانت اول
قلمری مرکبه بندر بیع ایلد قلمری سمع هما یون بادهای به القا اولمعله باده دریا

حضرتی زیاده و کثیر اولوب و قمر تک ملا عینی طهر صلح و صلاح اوزر اولوب
خفیه بویه جانلوق ایلد قلمینه فوق الحدیث حضرت اولوب ناموس پادشاهی و محبت
شهنشاهی مقتضایه و دشمنای همایون مقامی و سفر دریا نوار مانی محاسبی مکمل
و مرتب کوریلوب تدارک اولوق باینق فرما قضا جرایلی صادر و سجدار
یوسف پاشا حضرتی که اول دنغا وزیر نانی ایدی قبولان نصب ابد و عظم اولان
جوان قوی باشی محمد پاشا حضرتی ایله مقاول قش ترسانه عامره ده و در مقدورین
صرف در حضرت و کین مکمل و مرتب رفای و دشمنای احضار و متیا ایلد لیرین
بدون ایلدن معقول اولان وزیر بی نظیر موش پاشا حضرتی سردار سپهر سالار
نصب اولوب کفایت مقدار بی نظیری غایب نندن و طوچی و جبهی و قبولان قلنده
اولانغا و اسب تیار مکمل جبه لوریلده و امرای بحر سفید خانات مفید ایلد و دشمنای همایون
محال مرتبه تکمیل اولوب لکن بوندان کمریت خبره سے اوزرنیه اولدوغی زیاده کتم
اولوب سعادت ملی پادشاه دین پناه حضرتی ایله قبولان یوسف پاشا و ن ماعدر فرزند
بواسر مطلع و کل ایدی و کمریت خبره سے اوزرنیه کید یورگنه شک حاطینه
خطور افریدی زیر خبره مرقومه قمر تک کافر رشک ممالک منحوسه اولدوغی
مقرر ایدی انملای صلح اوزر اولوب بالیوز آید کلمی خبر بر لر غلط ده موجود
اولوب کند و لر لیر صلح احوالی محال مرتبه معقود اولدوغی اکلانوردی انجی غمک
و دشمنای همایون مالت قلمه سے اوزرنیه در و یو جمیعاً افوا خلق عالمی یو ایدی
اقا سلامت برله محکمه وارلد قق کمریت خبره سنده اولان قلا شک فتحه منبر
اولوق باینق قبولان پاشا من ایلد حضرتی خفیه خط همایون و بریلوب تنبیه همایون
بویکیش ایدی پس روز مرز بورده و دشمنای همایون محاسبی تکمیل اولوب
اندر شرف عشق و میسر افکون ترسانه عامره و حرکت اید و غلطه بوعاری
ترسانه و بشکط شنه ورنجه ماونه و بانشارده و قادر غه لر و ایلد
و قایق لردن لالای ایدی هر شتی شک اوکنده و قجنده رایات نصرت
نابدن زرین منجی قلم و کونما کون بیر قلم ایلد پیرسته قلوب رنگارنگ
نیز لردن کشیک کویا خلستان کورینوردی طبلد طنطنه سے کوسلر
کولک یسه صوایر صیحه سے کمره لیر و اویلا سے جخانه اشوب غلغلده باغوب
عالم بصورت غریب بغلش اید که عقول آدمی زاوه خیرت کلوردی اول صیاح که
آفتاب جخانه تاب قبه افقدن عالمه عرض جمال الیوب کون و مکان نور
وضیا و بریلوب لوجه زمین پر تو صالیدی اول جایی سعادت قرینیه پادشاه
دین پناه حضرتی دولت اقبال و عظمت احوال برله مانند آفتاب جخانه تاب
سرای عامره لردن طلوع و لب و باریه واقع قصر سنا پاشا به نزول و اول
مقام و کشف بی و لیکه شریف بورد ب نمانشای و دشمنای همایون مترقب اولوب
نحت سعادت بخت اوزر چو در پیوسته لیر ایدی بو طرفدن و دشمنای همایون اوکنده

اوکنده قبولان ذی نش و سوار کامران ترسانه دن حرکت و مقابله مایل
باشی به کله قلعه ده اول محکم قرار و بر قایقه سوار اولوب حضور مایونه عت
منوجه اولوب با بوس تحت عالم مهیر علیه مستعد اولد قلعه ده جلوت ناخوه ایل التفات
باشی می به مظهر و شوب سرفراز قلعه علیه انکه و نیکمراه امیر بکر سفید علیه قبولان
سفایں و فی قایقه نیه سوار و قانون قدیم موجبه حضور باشی به کلوب بوس
زمین عبودیت قلعه قلعه نیکمراه هر بریه علی مرتبه هم بر جلوت ناخوه الیس التفات
باشی می به بر مراد اولد قلعه نیکمراه کیر و قایقه نیه سوار و تجیل برله وار
هر بری بر لورین قرار ایدو شنگ انک اچون جانب قبولان باشی دن
طوب خبره منظر اولد لیر هماندم قبولان باشی اسطوری باشی تار و ده سند ساعه
مانند و رعده سلوب بر طوب و حشت آشوب انک جانب دستور و شنگ
و شایعه دستور اولد و غی کبی جمیعاً کیلردن برقی نش و وار و قی بوار
سمات و صوغی اصوات طویل و طوفانک بر مرتبه آتیلو شنگ و طوب اولدیکه
کشد کردن بلکه غی زبای و زان لره مان اولدی و نیکمراه بر اول و بدیه
قیامت زمره دن جمیعاً ذوی العقول مد هوش و سهوش و لمشیدی ضحوه کبری ده
مقابله مایوندن مرور و آهسته آهسته چکر ب شنگ ایدرک بشک طاشنه
طغ و توجه ایلدیر و اول حمله وار قلعه ده قبولان باشی سوار موسی با حشر
و طوئهای مایوندن اولاعات صلیب شتره جیوب صد عظم و شخ الاسلام
و سیر علی و علی و فی اول محله کلوب بشک طاشنه مد فون اولان موصوم و معنوله
خیر الدین باشی غازی شک مرقد شریفین زیارت و بی نایبه قربانلر و صدقه لیر
و بر یوب دعا و ثنا اولند و نیکمراه راه غایبه کیدلر آستانه ده قلعه لری و اع
و دعای خیر لری بدرقه راه ایدینوب عازم طریق جهاد اولدیر طوای شریفه
خدمته اولاعاتی و سعادتلی نشی مصطفی شاهره نیکمراه کتخاسه اولان سید
مصطفی آغا که بین الناس امیر علی و نمکله شتهار بولش بر مرد میدان و عارف
سخن دان ایک طرفه سکت و تسخیر قلوب مالک بین الکبار مقبول و مرغوب
دیلو ایدی قبولان قلعه ده زعامتی اولمکه بوسف نصرت نژده بیلده اولوب قبولان
باشی حشر نیکمراه التفات دیدی و اکثر اوقاتین هم مجلس و حیاطی اولوب بعد التفات
آستانه سعادت کله قلعه ده بوسف طغر رهبرک تقضیلین نقل ایدوب بوی لیر که
اشرف سائق و یکم اوقاتین آستانه سعادتین چون مفارقت ایلدین غایت
صلیبن عیش و عشرت و ذوق و سرور برله طومار لیل و نهار طی قلوب
غازیلر تیاعی مجاهد لرد و انغی شهید لیر منزلی اولیا لیر محفلی حرد و کلیسولی
ایمانه وضع کنلر ایدوب بعض لوازم تمکینده نیکمراه کوجلوب کلیسولیدن آشفه
کلید البحر سلطانیه و نمکله مشهور ایک قلمه متینه که بو غایزه حصار لری اطلاق
اولور تفصیل و اسلوب لری طبقه بلادیه و مسطور در اول قلعه لیر کله قلعه

نوه از دور وار طویل آید بکوب بجز و بری لریزه ناک اید طیر و حمل مذکور و دخی
کوجب قطع منازل اوله رقی جزیره ساقره واصل و بر یکی کون لنگر قامت
بر غلبه اناطولی بکلیس ایاالتی سکیله چشمه نام موضع کبیره بنوب
اول منزل و دوشای هما یونه ملاقی اولد طیر و آند دخی کوجب مور خیره
کنارنده وقع ترش نام محله و اردقن برج کون لنگر قامت بر غلبه
طوب قلوب سیکری اچون یوزا و توبنک چوق ایل قرق بیک قازق اول
طیغله و قطع اولمق اچون اول سمتک رعایه قریبا اولنوب علی العجله قطع
و دیگر کناره احضار اولند قد نصکریه کبیره تخیل اولنوب کیدیک اثنا سنده روم
ایلی بکلیس کوجب حسن ایاالتی سکیله سلا بیک کبیره بنوب اول منزلده
دوشای هما یونه ملحق اولد طیر بعین آند دخی کوجب قطع منازل و طی مراحل
ایده رک آوارون نام محله کلند قرق ماؤنه لری و قارغه لری و سفاین سیره
یا غلغله مباشرت اولنوب برج کونده غلغله امری دخی اتنامه برشد رلوب کیدیک
اثنا سنده بدی باره چکر راییه اوج عدد و بوطون کبیرله خایر عایطری کلوب
دوشای هما یونه ملحق اولد طیر اشرف سحن لنگر لری قوبار یلوب معتب ایله ماله
بقیه سنده صامو و قلوب فر بوره به محکم صامو رای و اتفاق اید طیر و کون مطلوب
و مقصود اول کربت جزیره سه اولد دخی هنوز بر فروش معلومی کل ایدی
انجی ماله جزیره سه بعید و اول قلیله و ذخیره بولمز و یوهر کس زیاده ذخیر
تدارک ایدوب سفینه لری تخیل اید قلمندن ماعد مهر سفینه خیله انعام دخی وضع و تمش
ایدی و متوکلا علی الله و مور لری لروب با و بانلر اچلوب ریاغ موافق ایله صوب
مقصوده متوجه و روانه اولد طیر و کربت جزیره سه مرور ایدوب برج میل
کیر و قلمش بدی الحج بوری احسن و تدبیر حسن اوش ایدیکه استماع ایدیکه
مهر بخشین ایشلر در زیر الحانین حایف خوشنجه جزیره غروره ملا عینی احتمال
دیگر محله سه حاضرین اولوب دوشای هما یون نه یکنام متوجه اولور متر قبله ایدی
بودقه مرور و ماله طرفه طغ و غنیمت ایلد و کین فاده تمکله خوف و شینلری
زایل و بصیرتدن بری اولوب اشلر نه مشغول اولد طیر بو طرفه قبودان شای دخی
رای کربت جزیره سه بر جبهه مرور ایلد قد نصکریه سردار اکرم موسی با حضرت
و احزاب کرسفید و قبودان و رؤس سفاین بالجه باشنداره و یکلوب دیوانه
حاضر اولنولر و یو قریبا یور قلمنده محله سه قریبا بر سر دیوب قیقلم نه سوار شده
متعجل اولوب کله قلمنده قبودان با حضرت نیش باشنداره سه ایکی اوجیوز قالیغک
آرا سنده قلدی بودجه محله سه دیوانه حاضر و قبودان با حضرت نیش قریبا نیش
ناظر اولوب دور و طیر اول وقت قبودان با حضرت نیش محفوظ اولمق هما یون
سعاد مغر و فی جبار علی ملایک الناس فتح و قرأت بوردقن کربت جزیره سه
اوزر نه و ایل قریبا اولد دخی معلوم حاصل عام اولوب سعادلی و شوق با و عایط

عالمینا حضرت مرید دعا و ثنا و نصیحت جمله سی شاد و حرم اولوب امر و فرما باو شده
روی زبانی حضرت میگردد و بوب عظیم شکست و دلیلی ایدلیر که توصیف و ذکر کردن
مستغنی در ذکر بیت جزیره سی قریب اولمعه سفینه لوده اولای انعام بحلیه و حج اولوب
روی بحر سفید اول دم مانند لاله رنگ دم حمرا اولدی و بلا تأخیر با و باندم و اولوب
جزیره مرقومه به سرعت برله متوجه و روانه و در حال شیرینوب جزیره مرقومه کنارنده
لب دریا ده واقع تو دوری قلعه سی که بر محقر قلعه حایه قلعه سنه قریب واقع اولمدر
عاکر اسلامدن بر مقدار غزات طنره چقبوب و دشمنای همایون اب به جانب بحر دن
قلعه فرجوره اوزر نه هجوم و بغض الله کجا اوج سائق قبضه خسروانی به داخل ایدلیر قلعه
کفایت مقداری آدم قونیلوب و دشمنای همایونده اولای عاکر اسلام بحلیه اول جمله
طنره چقبوب بکرمی بش عد و طوب قلعه کوب و جبهه حایه و محامات سابره طنره
چبقار اب حایه قلعه سی الله نقل و محامه سنه مباشرت ایدوب بکرمی غایبری
مترسره کبروب غازی و شهید کوجک حس بش بر قولدن و قبودان بش خنکری
بر قولدن و سردار موسی بش خنکری بر قولدن و جزایر غایبری و فی بر قولدن
محال وقت و اهتمام برله روز و شب و دگرکه مباشرت ایدلیر و لکن قلعه فرجوره
دیوار و برجی قتی طاشدن بر وجهله استحکام اوزره بنا اولمش که بمرتبه ثبات
بر قلعه به دخی مخصوص و کلد و قلاع کینه فتوحاتین موجود بولای عاکر اسلام
احتیاط لری بویله بر منب قلعه کورک و کل استماع ایلمک دخی واقع اولمدر
دیر لرایدی قریب ملا عینی دخی بو قلعه کاش متاشته اعتماد ایدوب ترک اول قلعه به
ظفر بولمق اصحاب بوقدر دیر لرمیش ایل اول غزات اسلام محال جهد و اقدام برله
قرق کوندن متجا و متوالیا شنب و روز و دگر کوب اول قدر طوب اور و لیر که بونک
ما فوقی متصور و کلد و لکن دیوار نه اصلا اثر ایده مدی و بر یکی لغم دخی آند لیر اما
اول دخی بوقلق اثر اندی عاقبت بر عظیم لغم ایدوب یوز آلتش قطار بار و سیاه
وضع اولمدر قد نصیحت عاکر اسلام بوبرش حاضر اولسونلر دیو تنبیه و منا و لیر ندا
اتمکله جمله حاضر و مرتبا اولوب لغم انکسنة منتظر اولد لیر بر یکی سرعت بخومی اکلون
اشکدی عجب آتش اصابت ایدین اوله دیو مکالمیه بشلد لیر همان رعت کوباکه
زبانی و آسمانه زلزله واقع اولدی و اول منب و مستحکم دیواری برندن قویا و ب
هوایه شویله بر آن ایدلیر که برنده انری قلدی و اوزرنده بولای ملا عینی بی دخی
دیوار ایل معاً هوایه بر آن اولوب بر فرد خلاص اولدی غزات اسلام دخی وقت
فرستدر دلوب الله الله دگر لیر بر بوبرش یور و لیر که دیوارش طاشی و طرخی
هوا ده هنوز بر آن ایکن اکثری آتشدن مرور و قلعه به هجوم ایدوب لکن ملا عینی
بد آیین قلعه کاشک اوج طرفنده بر مستحکم دیوار دخی بنا ایلش ایلش ایلش ایلش ایلش
مانع و فتح قلعه به دفع اولوب الامور مرهونه با و قاترنا فوجی اسنجه اولکون فتحی
میتدر اولوب لکن کفار و دوزخ قرارش اکثری هلاک و صناع اولمدری دخی

بی زانو و توش زبون و امداد و شمشکدن مایوس و ملکه اللی کون استیمان
 ایدوب انواب و انقا لمری سفینه لره تکمیل و دار الفجر لره کتک اچون اوج کون
 مهل طلب و برج کلب کبر جیوب قیودان پیا اید سر و ارموسه حضرت نذر انما و یلیوب
 انمر و فی العفو و کاه الطفر فحوسجه امان لمری قبول و علی العجله قلعه و ن جیوب
 کلبه کبر سولم و یو فرما بویر مه لری لیه اوج کونده جمله سه سفینه لره کبر و ب تکمیل
 اید یلک لری سببا منقول لمری سفینه لره تکمیل و دار الفجر لره بیغوب مایوب و کر
 کند لیر و اول کون قلعه فرورده قبضه خسروانی به داخل اولوب مضبوط عاکبر اسلام
 اولدی برج و بار و لره نه اعلام طفر انجام نصب اولوب اوج عدد کتب معظمه کتب
 اضماع و تمثالاتی هدم و یرنه منبر و محراب و حی قل وضع ایدوب جامع شریف
 ایلد قد نصکمه اولمر او قیوب جمعه غازی قلوب الله سبحانه و کما حقیر نه هدم
 و ثنا اید لیر بعد قلعه کتب منهدم اولار لری کما بنی تعمیر و ترمیم اولوب کتب
 مقداری مستحفظ و قول تحریر اولند قد نصکمه محافظه اچون اول بنی کمر می اولی کمری
 غازی لری لیه روم ملی بکلمه کعبه کوجک حسن ابالی عکمه لیه بقیوب لوازم سار
 و فی کمال مرتبه تکمیل اولنج عکمه شتا و فی شتاب ایدوب حکمده قیودان پیا اید
 موسی پیا منصور و مظفر و دشمنای همایون اید آستانه متوجه و روانه اولند لیر
 لکی قلعه فرورده محاصره اوزره لکی بکمر می عد و چکده اید خایر غازی نذر و فی
 امداد کلنکه ایدی و بعد الفتح کفار حاک رش بر عظیم و دشمنای هزمت انری
 کلوب ایشمش لکی قلعه مفتوح بولوب و دشمنای همایون زیاده کلل و التیوز
 بکمر می باره بکلی و ملعه مقابله به کلمه میوب اخی جزیره فرورده کنگ کنارنده واقع
 سوده قلعه سنگ لیانه کبر و لیر و دشمنای همایون اید بولمره ملقت اولوب
 خایر غازی لری لیه و کتر اوزرنده و اول علشوب انمر خایره دیونر آستانه ساد
 متوجه اولد لیر قلعه فرورده بدون مفتی سه اولنا حوسه ابرهیم قندی تاراج
 حضرت یوسف پیا و حضرت موسی پیا ضربا اید لمر حصار حانیه بی تحسین و مدح
 کوش اید و فتحین قاتل دیتی یکنی لطف حقیده کجاده اولندی حانیه فتح
 موسی پیا قیودان اولوب و دشمنای همایون اید کربت اوزرنه غمینی و اول
 سقرده با مراده شهید اولد و غیدرخی **سند** کربت جزیره سنده فتح
 اولی حانیه قلعه سندن غیری درت قلعه متینه که بری قشوره و بری بوقرون
 و بری رتبه و بری سوده قلعه سیدر بولمر ایدی کفار ده قلوب سنده اولی ده
 فتح و تسخیر لری ممکن اولی ملعه سنده آتیه ده موسی پیا حضرت لری قیودان نصب
 و تمیین اولوب کلل و مرتب و دشمنای همایون اید کربت جزیره سنده ضرورت
 بویر و لیر و وزیر و شیر و شیر و لری حین پیا حضرت لری سردار سپه سالار
 تمیین اولوب جانب بردن آمل قلندی صدارتدن معول و وزیر و نظیر جوان قومی
 باشی محمد پیا حضرت لری و سبلتی مصطفی پیا اید روم ملی و انما طوی الویه لره متصرف

متصرف اولی الامر اکرام ما مؤملوب قبولان ایله کیدلر جانب کردن و سردار ایله
 کندلر جانب بر دین کیدوب کربت جزیره سه مقابله سنده واقع اولان نقشه نام
 محلدن سفینه لره سوار و یاز موافق ایله جزیره مرقومه به واصل اولدیلر و طرفدن
 قبولان دیشل حضرتلری و دشمنای همایون ایله آستانه سعادتدن مفارقت
 قطع منازل و طی مراحل ایدرک کفر جزیره سه قریب بر محلل کفار ک
 و دشمنایه مقابله به کلوب عظیم جنگ بر حاشه نصکده ملاعین بی دین مقابله
 قادر اولمیا جقلیرن بیلوب قرار فراره تبدیل و بودنا پیدا اولدیلر و قرام
 و دشمنایون دخی صاع و کالم کربت جزیره سه واصل و حاشیه قلعه سه ایمانه وضع لکنر
 ایدلرندن صکده قول مواجی کچول اولان خزیه عامره و حبه خانه و مهت
 سائر سفینه لردن اخراج و سردار اکرم حضرتلر نه تسلیم ایدلر قد نصکده قبولان
 دیشل حضرتلری برج باره جکر رالیه عودت و بزم قیلر عیرون دخی بعضی مهت
 نقلی کچول کلورکن یوزیکرمی عدد و طوب کبیر حکیم عظیم الحجه بر کافر قلیونه یولده
 و دشمن اولدیلرند و اوزرینه هجوم و بر جنگ عظیم ایدیلر که توصیف و تعبیری دایره
 امکاندن بیردندر و عاقبت قلیونه طفر بولوب غزات اسلام اوزرینه جیقوب کما
 یسفی ضبط اولغان صد دنده اکین امر خالاج بی چون ایله بر طوفانک دانه سه قبولان
 پنا حضرتلر نه اصابت و اول سعت شهید و رحمت رحمانه واصل اولدیلر رحمه الله علیه
 غزات اسلام قبولان پناک شهید اولد و غنیمت پناه مکله میر قلی محمد و حیدر
 فارغ اولور شکله و ارنک کفار دخی یو حاشا پناه و زیاده غیرت اید و ایزدن
 طاص اولوب قرار ایدیلر **ایبراهیم پنا** **یوسنه ایالتی انضامیلر** **عسکر**
غنائت اولوب لب دریاده واقع قلاع افرنجیه فتوحاته نصکده
و تبیین اولند و غنیمت **و قتل کربت جزیره سنده اولان**
فتوحاته مباشرت • و اول دیار کثیرا اعتبار کفار و وزج قرارک دیدن
 استخلاصه مباشرت اولند ملاعین افرنج • و مشرکین بد رنگ
 متاع مقدور لرمی بازار قوته کتور • و دشمنای هزیمت نی • آری ایله
 قلاع جزیره مزبور و فتوحاتی مدافعه به اقدام تام • و کفار محصوره
 اعدا و عسکر و ابلاغ و خایر الیکده ابرام مالاکلام • ایدلرندن غیری
 و دشمنای همایون ایله محاربه • و جزیره مزبوره به دخول سفاین سلمیه مرگه
 ایله لری سمع همایون پناه ربع مسکونه منعکس و یحیی فرما قضی جزایری
 بوجهلله صادر اولدیکه یوسنه ایالتی حوارینده اولوب لب دریاده
 واقع زاوره و شنبک و سبیل و قلاع افرنجیه پناه اوزرینه
 بر مقدار عسکر نصرت افر برله بر سردار عالیقدر تبیین و اولنه که
 باعث اشغال ملاعین عینید • و موجب عدم قدرت اعدا جزیره کبر اوله
 ایله اوله ابراهیم پنا مومی ایله اول جایی سعادت فریق ده میر میران

رتبه ایالت طمشوار متصرف ایکن منظر التفات علیت ثانیه • و منظر
چشم حرکت پادشاهانه • مقارن اولوب فرمایر بیع مرتبه وزارت حسروانی
و عنوان برات دستورت آل عثمانی غیابتی برله ایالت بوسنه انصاریه
سروار سپه سالار نصب و تعیین بویلوب قلاع فربروره افرنجیه فتوحاته
نامزد و مأمور قلندر الیه اوله فرمایر طبل شهر باری • و امر صرف سلف
ناجاری • مقصود ابراهیم پاشا مشار الیه سرعت استیصال برله حمل نموده
ایر شوب جمعیت عساکر انجم شمار • و تدارک لوازم سفر طغر شکار • قلندر
قرقه سخی کنارنده واقع قلاع افرنجیه دن برابری محصر قلعو حق فتح و غیر
و ادخال تصرف پادشاه و شیر ایلدک نصکره کانه خدمت عظیمه پادشاهی
و تکمیل انتقام عدوی بدخواهی • ایلدک دیوب اول شهنشاه ده عورت
و محال غرور و انانیت برله در نیش نام حمله کلدکه • محافظه سرحد کون
ملک و قرار • و مکر اعدا دن غفل و نابیدار اولوب مقدار ذره اختراز
اندلیر • و زین حیه کافری مالیده ایلدک دیو لدغ رأس زهرنا کندن
حذر قلیوب طرف اهتمامه کندیلیر • و عساکر طغر مائره اول اطرافه مشنا
و دیوب اول سرحد منصوره نیک حفظ و حراستی الیه تقید و اهتمام کندیلیر
انجی متاع طمع رواج • و تحویل امواله از دواج • و دیوب زعیما و ارباب
تیار دن دل اجابت آنچه سیه که انکا دیار روم ده کفره سانی اوزره پوز
تعبیر ایدیر کلکی آنچه لیر الوب مکالمو مکانه تکلی اوز عام و یرمه لیری الیه
عساکر طغر مائره لجه برکنده و پیرن اولد قلندر غیر طوقا انداز
و بدل نزل آنچه سیده هزار طور لو تکالیف و ستم اختراع ایدوب بوسنه
اکالیسه فقر اسندن تحویل اموال حبسه انجون سو بسو کند و اوله نیک
دخی اکثرین برکنده ایدیلیر • بولیه اولی کفار خج • بو غفلتدن جبر
و آگاه • و بو فرصتدن بصیر و انتباه • اولدقن کیچی کند و قلائی ملک اسندن
دیکی زرین اوغلی دیدکلمر ملعونکساکر سقر میکنند استداد و کیمیری بیک
مقداری ملاعین بد آیین خروج • و قلاع مفتوحه به طغر و هدم برج
ایدوب آلدکد نصکره قناعت امنیوب • دخی وقت فرصتی غنیمت
بیلوب مانند سروار بیوقار کج نکاسله کتمیوب • و جانب اسلامدن
امداد عساکر ایشکمه محال اولد و غین بیلوب لکام سمند غریقتن
جکیوب قرقه سخی غنیمتی پاک و بی پروا دخول و زمو بیک و اورانه
قلعه لیرن تسخیر و بر لیرنه دخی علی دفع المرام وصول بولوب غارت
و حسارت • و اینبه دلاکین احوان چسارت و رجال کبارین طعمه
شمنه • و ف و صبیانین سبی و اسیر ایدوب دیار مذکور سر خراب بیاب
و نجه مظلومک حکمرین کباب ایدیلیر اقا بو مجموعه به نظری تعلق ایدن

ایدن اخوان باصفانک معلوم شریفی اولاکه دیار مذکور ده کی اولوب
 مسلمان نیلیمه نامیده اولاقوم مستحق لوم بر مرتبه عصبان و درجه ضعیفان
 البته ایستد که مدت مدین و ذل کینه دن برو نیلیمه اجرای احکام
 شرعی ایستد ملک هر کس مقصور و کل ایستی و امرای ذوی الاحرام ضبط
 ولایت و بلاد و سوال دم و دیت و فساد اعکام اصلاً قادر و کلکمر ایستی
 و ایدرم دیوان اقدام ایستد که اوزرینه طایفه مرقومه جمهور و عموم بوله
 هجوم و اموال و ازارقین و حوار و انوابین نهلب و عات و بغی و حسارت
 اید و کند و لمرن قتل و باجوز انواع حقارتله عریاناً قوارلر در حال کلام
 نه ادا امر بشاوه رخت و حکام ذوی الاحرامه اطاعت ایدر لمر ایستی
 اقا چونکه بطواف طایفه و بفرقه باغیه شرع شریفی تحقیر و اطاعت
 و انقیاد لمرن تقصیر ایستد لمر اسبجانه و نعل حضرت لمری قوم مرقومه خراج
 مایستحقون ایستد مراد شریفی اولوب منوال محتر اوزره کفار و دوزخ
 قرار اوزر لمرن تسلط و دار و دیار لمرن پامال حبش عیند ایستد کی
 و اصل قوم مرقوم طایفه واقف و احوال لمرن مطلع اولنلر مقدار ذره
 متأسف اولوب و بوقوعت کند و لمرن جانب حقدان اولد و غنی مقرر
 بیور بلکه فدلر نه کوره زیاده خرایه مستحق لمر ایستی و نیک جابر درم
کرت جزیره سنده واقع ابوقرون و رتبه هم قلع لمر فتح و تسخیر اولد و عیند
۱۰۵۷ ابوقرون قلعی سوده قلعی سیه لیمه کنارنده و لطف خوب ضنده
 واقع اولوب باغچه و باغ و انار لیمه مال و لیمون طرح انار لیمه مال مال موضع
 نو وجود و محل نادر الوجود در که جوانب اربعه سه مرغ زار بر ازار
 و شکوفه و بهار شاد و چمن زار با حصص نهر بی مانند ای مانند آب حیات
 جریان و عدم منظور چشم سیاح عالمیان اولد و غدن سردار بی نظیر
 یعنی و احسان شای دلیر ایله جوان فوجی باشه و کجک حسن شای
 یوکل مصطفی شای حضرت لمری و سکینا بنی ایله بش بیک مقدار شکر و سایر
 عاکر ظفر شکار ایله قلع مزبوره شک اوزرینه وار بپر کار و انحصار
 و اقدام ایله سفی انحصار ایستد فکرنده اچنده اولاق ملاعین بی دین و مشرکی
 خود بین غرات اسلامک هجومه پایدار و قلع مزبور ده ملک قرار
 ایستد مقاومت عدم قدر لمری مقرر اولد و غنی بیور استی انکله
 حاجت لمرن تیغ بی دروغ غازیان ایا بولد لمر و عقب لمرن باغیوب
 دار الفجر لمرن بیقلوب استراکوی جهنم ده قرار ایستد لمر و ادا لمر و نکلر
 قلع مزبوره انضام قلاع حصار و نیدن معدود اولوب کفایت معنای
 عسکر و ذخیره و تکمیل لوازم قلع مزبوره ایستد که نکلر سردار
 ذی وقار عاکر انجم شمار ایله رتبه قلعی سیه اوزرینه عسکر و جمهره

قلعه مزبور را چون رأی و تدبیر الیدلیر لکی قلعه مزبوره زیاده متین
اولد و غنای غیر خوارنده اولان واروش کیر کافری دخی قلعه به تخصیص و دیوب
حبکه آغاز و بروح قلعه و طوفانک انداز لغه باشند الیدلیر اقاغات مسلمان
و کرده موحدین انا و زکا و یرمیوب و اقلیر ساعیت واروش مر قومی
یغما و غارت و اموال و ارزاقین انعام حسارت الیدلیر انصکره کیمچی غازی
عادت قدیمه مستحکمه لری اوزر و خضر ترس ایدو کیر دلیر و برنج باره طوب
قلعه کوب محکمه وضع ایدو قور دلیر و اقدام نام ایله قلعه و دیکمه مباشرت
و ابرام تمایلده دم بوجه مبارک ایدو طی طوفان اعمار کفار و قطع
عوون ملاعین بدکار الیدلیر تیغ بی و ریغیرین غلاف امانه قوم دلیر و ده
حرار و زره اقدام هم و کمال مرتبه ابرام مالاکلام ایله لری عون عنایت
ربانی ظهور و صون حمایت حمدانی صدور ایدو اول قلعه بیرونه طفر
و ادخال قبضه تصرف پادشاه منظر الیدلیر انصکره بقیه السیوف اولان ملاعین
بی دین و اول زمره معاندین قلعه اندرونه تخصیص ایدو ب مقاومت
ملاحظه سید کیر و حبکه مشغول اولدیر اقاغات مسلمان و جماعت موصدیک
هر بری کرک کرسنه رنه انعامه حمله ایدر کبی حمله ایدو ملاعینه انا و قلعه
مکت و آراجه زکا و یرمیوب لا ینقطع متعاقباً هجوم ایله لری ملاعین
بد آیین مضطرب الحال و زبون بی حال اولمغله با ضروری استیصال
و تیغ بران مسلمین انا بولوب و یازکبت اعتبار لری نه یغایوب کیدلیر
جهنم را و آردنجه قبالر کور و دکنی و ادب راج قویا لری منوال متین اوزر
قلعه مزبوره مضبوط اهل اسلام اولد قلعه انصکره منهدم و لایر لری انصکره
اولوب مقدار کفایه مستحفظ و لوازم سائر تکمیل اونجه دکن عسکر شتا
دخی شتاب ایدو ایش محکمه سردار صاحب و قار عساکر انجم شمار ایل
عودت منصور و طفر حایه قلعه سنه داخل اولدیر بر موجب تفصیل سابق
بقیونان موسی باشه ایدو و مغله ترسانه عامره کمد سن و دوقای همایون ایل
استانه سعادت ازل و کند و لری کیر اسلام ایل اول قشش آند قلوب عیش عشرته
مشغول اولدیر وزیر عدیم النظر تکلی مصطفی باشه انصکره بوسنه ایالتی
انضمیل شیک نام قلعه افرنجیه اوزر نه سردار سپه سالار لقب و تمین
اولوب و مشا ایله قلعه عامره ایدو بی فتح عودت ایلد و غنای
عسکر ظل حدای کبیر اعنی ابرهیم پاشای عدیم التدبیرک اول و یازکبت اعتبار
داول حاکم پادشاه همایون و قاری دیکفاره غارت اموال و اهل خیال
و باقال حبش عدوی بد فعال ایدر و دکی سمع همایون پادشاه ریح مسکونه
منعکس و یمن مبارک حاطر عطره لری مغیره و هجوم و قلب همایون بیغیری
دکیر و یرموم اولمغله مومی الیدی بلا توقف غل و دوزر انخطاک انداری

نامداری. و دولت عالیته نگار کداری. اولی وزیر مشیری تدبیر که در
مصطفی شای عظیم النظره. بوسه ایالتی انصافیه سردار سپهر سالار اولی
اولی اوزره قریحه هی نو لمر ندن غایت برله اح و فور و قوفا
قلاع افرنجیه اوزرینه مهور. بیور و لیر. ایله اوله مشار الیه خضر لری
فرمان شریف شهر یاری. و حکم هایون شاه تاجداری. مقتضایه
سرحت و استیصال برله طی مراحل و قطع منازل ایدرک محل مأموره بر شوب
کمانی الاول کلیس و هر سک و از ونی سخی بکمری عسکر لری ایله و سنده
سج غینک زعی و اربا تجاری. و بوسه ایالتک سپرد و جوان و خیار
و قوفا لمر ندن اکی شغه بلوک سپهر لری. و کفایت مقداری کجری غای لری
مهور قلند و غندن ماعد و رکاه معلای قیومی بشیلر ندن ایکی قیومی باشی
بنواد و بوسه سر سنده خط هما یون سعاد مقرونیه دت بش یک مقداری
کجری مجد و آخر و سردار مشار الیه تعین الید لیر و جمله اجتماع عساکر خیم
شمار. و تکمیل لوازم سفره شعار. ایله که لشکره قلاع افرنجیه دن اولوب
لب و ریاده واقع شبنیک نام قلعه اوزرینه و ارب حصاره به مباد. و اقدام
تأمیله و دلمه مباشرت. الید لیر اما قلعه مزبوره زیاده شبنیک و صوب
و تقرینده کلی عسرت و تعب. اولد و غندن ماعد احواله شت تل رفیعک
اوزرنده ملاعین بی دین فوشیجه تغییر الیر مستحکم طایفه احداث
اجته بی نمایه ملاعین بد فعال. و آتش افش اولان آت ارجیله مالامال
ایده عساکر طفر مانره مراجعه. و قلعه مزبوره به تقریبیدن و دفعه. اید لری
مال ضروری اول طایفه تک حصاره سه تقدیم. و قبل الفتح تقریب قلعه به امر
حال اولد و غی سردار و تفهیم. اولد و غی طایفه مرقوم حضور. و فتحی باده
صرف مقدور. اولمق فرمان شریف لری صادر و قلعه عاکر نعت اثر بر مرتبه اقدام
و بر درجه سعی مالاکام. ایله لیر که بونک مافوقی هر کز متصور و کدر نجه بر لیرین حاکم
ایده بی نمایه یور لیشلر. و کافره فوق الغایه ایستلر الید لیر اما الامور مخوفه
باوقا ترا فحواجه برایش که مراداته اولمقی سعی و ابرام سودمند. و کوشش اقدام
فایده مند. اولمق به خصوص بنواد قلعه سنده محفوظ و لا طویل دن یکمری قطع طوب
قلعه کوب نقل ایدر تک ایچون رعایا فقر سندن ظلم الیه بود و کلو او کور لیر و لوازم
سیره آلد و غندن ماعد مأمور اولمق و غی بی نمایه تحیر و بوسه سبیل اوله طلم
قد و جهری اولد و غندن فقر تک حالت لمر در کمر کون. و بغیر لیرین بر خون. اولمق
بوجه دن قطع نظر قلعه حمیره سنده اولان غات مسلمانک مواجیلر و اولمق و کی
اوزره و خیره لمر در و لوب عدم مویوب قلت و خیره الیه مضطرب الحال. و زبون
بی حال. اولد و غندن ماعد احواله تغییر کلوب کمرت باران بسیده خوب و قاده قو لری
بلکه مکت و آرامه قدر لمر قلمش ایدر الیه اوله بوجه مواغات فوج اولد و غی ذوی
مغنی اولد و غی بوجه حصار و لمر در کمرت باران بسیده خوب و قاده قو لری

مغنی اولد و غی بوجه حصار و لمر در کمرت باران بسیده خوب و قاده قو لری
مغنی اولد و غی بوجه حصار و لمر در کمرت باران بسیده خوب و قاده قو لری
مغنی اولد و غی بوجه حصار و لمر در کمرت باران بسیده خوب و قاده قو لری

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تبرستان عامره کتبه ای و لا حماد و علی محمد پادشاه اولوب و دوشمائی همایون

کمریت خبره سنده غمیت ایلد قن کافر بورطولری یوغازی سده
و دوشمائی همایونی جبقار تمیوب قبول موسی الیه معضوب پادشاهی اولوب
بی کن قتل اولند و غیره **شماره** بر موجب تفصیل سابق قبول موسی پادشاه
شهبید اولد قنصکره ترسانه عامره کتبه ای مرقوم حماد و علی دوشمائی همایون ایلد
استانه سعاده کلوب واصل اولد قن نفسن یاز و مردکار کنار اولمعه سعاده
پادشاه پناهنده قن قبولد قن کند و سنده غمیت یورجو نوارش بحر سفید و ممت
دری سبید ایلد نفید و اهتمام الیه لرین فرما یور و لیر قبولد قن رالیه دخی بر موجب
فرمان شهبازی اول قنیش و دوشمائی همایون تکمیلین بذل مقدور و سعی نامحصور
ایدو روز حضرت و رتبه محاسنی تکمیل و دوشمائی و ترتیب نوارش ایدو عاکر طغمان ایلد
کمریت خبره سنده جانینه متوجه و روانه اولد لیر قطع منازل و طی مراحل ایدو رک
موضع کلبولیدن آشفته ده وقع یوغاز حصاری اطلاق اولد قن موضوعه کلد قنن قنن
ملا عینی کمری بدی قن یورطون کبیر لیر کلوب دخی یوغازش اوکنده طغمانده
وضع لنگر ایدو بخرج یوغازی سده ایلد لیر ایدی یورطون عظیم الحینه سک و یوز
و یوز کمر مشیر طرب حکم لیر ایدی سائر آلات خبر لیر یوغاز قنن اولد و نول
دعوی و بحث ایلد کلد لیر آل عثمان و دوشمائی اول یوغاز و ن طغمانه جبقار تمیوب لیر
حد ذاتن ملا عینی بی دین ایکی شوق اولوب مهود یوغازش یمن و سیارین
امتل لیر دوشمائی همایون اب دفعه واحده جقن ممکن اولوب ایلد
خرج یوغازش اولمعه اوچر و دور و سفینه جقه کمر ملا عینی بی دین اب
جقن سفینه لیر ایکی طرفدن طویل اولمعه غرق ایلد رک مغر اولوب اول سبید
دوشمائی همایون جبقار تمیوب یوغاز ایلد اولحصار لیر اوکنده قرار ایدی
قبولد قن رالیه اب بودشمانه نه کونه تارک و دوشمائی اخراجیه نه
قور لوتد بیر کمر دیو ترسانه عامره قبولد لیر و جبقار لیر ایلد و راه ایدو
بخصوص تک تدارکنه ایکن سالف الذکر احمد پادشاه و قن رالین وزیر اعظم
اولوب و بلا ناخبر قبولد موسی الیه سعاده ملی پادشاه خبر و انواعی متبالم
امکله من الیه شک قنن ایچون خط همایون صادر اولد قن وزیر موسی الیه
اول ساعت آدم الفالوب و اول محله قبولد قن رالیه شهبید و رگمت
رحمانه ایضا ایلد قنصکره اول بی کتاهاک شبنی استانه کتور و لیر طغمانه
علیه آقا فواده عوامن شایع اولد بوا بدیکی مرقوم حماد و علی رای و تدبیر
صاحبی اولوب جنگ دریا ده ماهر و بوموله اشکری حصوله کتور لیر
قادر آدم اولمعه قبولد اولد و نندن قنن کافر لیر زیاده خوف و
ملا عینی کمری بدی قن یورطون کبیر لیر کلوب دخی یوغازش اوکنده طغمانده
وضع لنگر ایدو بخرج یوغازی سده ایلد لیر ایدی یورطون عظیم الحینه سک و یوز
و یوز کمر مشیر طرب حکم لیر ایدی سائر آلات خبر لیر یوغاز قنن اولد و نول
دعوی و بحث ایلد کلد لیر آل عثمان و دوشمائی اول یوغاز و ن طغمانه جبقار تمیوب لیر
حد ذاتن ملا عینی بی دین ایکی شوق اولوب مهود یوغازش یمن و سیارین
امتل لیر دوشمائی همایون اب دفعه واحده جقن ممکن اولوب ایلد
خرج یوغازش اولمعه اوچر و دور و سفینه جقه کمر ملا عینی بی دین اب
جقن سفینه لیر ایکی طرفدن طویل اولمعه غرق ایلد رک مغر اولوب اول سبید
دوشمائی همایون جبقار تمیوب یوغاز ایلد اولحصار لیر اوکنده قرار ایدی
قبولد قن رالیه اب بودشمانه نه کونه تارک و دوشمائی اخراجیه نه
قور لوتد بیر کمر دیو ترسانه عامره قبولد لیر و جبقار لیر ایلد و راه ایدو
بخصوص تک تدارکنه ایکن سالف الذکر احمد پادشاه و قن رالین وزیر اعظم
اولوب و بلا ناخبر قبولد موسی الیه سعاده ملی پادشاه خبر و انواعی متبالم
امکله من الیه شک قنن ایچون خط همایون صادر اولد قن وزیر موسی الیه
اول ساعت آدم الفالوب و اول محله قبولد قن رالیه شهبید و رگمت
رحمانه ایضا ایلد قنصکره اول بی کتاهاک شبنی استانه کتور و لیر طغمانه
علیه آقا فواده عوامن شایع اولد بوا بدیکی مرقوم حماد و علی رای و تدبیر
صاحبی اولوب جنگ دریا ده ماهر و بوموله اشکری حصوله کتور لیر
قادر آدم اولمعه قبولد اولد و نندن قنن کافر لیر زیاده خوف و

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تبرستان عامره کتبه ای و لا حماد و علی محمد پادشاه اولوب و دوشمائی همایون

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تبرستان عامره کتبه ای و لا حماد و علی محمد پادشاه اولوب و دوشمائی همایون

وینوق احمد شایق بودا اولوب دشمنای همایون روانه اولند غدرم

آید و سلامت بر له استخوانیه داخل ولد میر **تفصیل** و فایع عظیمه که

خلع و صدر اعظم احمد شاه بنى قتل الید قلم بدیر فی ۱۱ رجب القمروند

مازم و حتم بیکه واجب اوله و این شاه علیها حضرت می و غیره و در موم السید

وضاع ما محمود انه تابع واليد وكي فسادته مساعدا ولمغلة خلق عالمك قلوبی

مذولہ نہ دفعی انکسار اور ہادی ایلہ اولہ ماہ فروردین اور سن سکرخی

دونی که روز جمعه در علی الصباح فاتح ساری محمد علی علیه الرحمۃ و النعمان حفظه

مع تهرتین شیخ الاسلام عبدالرحیم قندی و ضعیف کلمه و موالی عظام و مدد

رام و مستحق ذوی الاصرام و اوجان عالمی و سبب و یلجری بالجملة مجتمع و

ایشان به یورون صورت پذیرد و لمع کرک دیومش و ره ایلد قلمزده اولاج
اعضا

در اسم او باقی بر ویدار و سقیم او م یو یمن کرد که امور

[illegible]

و نندی اولی و احتیاج اولیه دیند قن با بقا وزارت ایلد بانی دفتر دار اولی
قوجه محمد شاهی که بر قج سنه دن بروموز لا کج قناعت و کوشه عزالت اختیار
ایدوب طریقت حضرت مولانا قدس سره سید لک المیش بین الحقایق صلاح
حال ایلد موصوف و متعارف ایدی اول جمعیت تذکر اولد قن صدارت کبری
محمد شاهی موصی الیه اولی و اوزره کبار و صفای معقول و مناسب کورمه لر لیه
اوم ارسال و کند و س مجله دعوت ایلد قلنده فی الحال قلوب
سلطان محمد جامعته مجمع ناسه کلدی قعود ایلد قد نصکته جانب علی دن کند و
خطاب اولوب جماعت مسلمین با لاتفاق صدارت عظمی به سزای لایق
کورب اختیار ایلدک و جمله نیک النیسه اولد که بر مقتضای شرح شریف
مصالح مسلمینی کورب امور سلطنت و لوازم دین و دولتی محال مرتبه تقدیر
و اهتمام بورد سز و بوالیح ایلد قلنده اول در و مند و بی چاره طفق
بش نشیند بر پیر فانی و مارک جاده دنیا اولوب کشته مانع و حب الدنيا
رأس کل خطیئه ترک الدنیا رأس کل عبادة فخر آنچه عمل ایدوب کوشه شای
اولشیکن بیچاره قوجه نیک شقاوت اریسه مغر اولوب طمع دنیا هنوز
قلبنده رایل اولامش ایدی و ان پیر اولد فی حص و طمع تراید بولور
دیگمیری کلامک اناری بو محله ظاهر اولدی سلطانه محمد جامعته کلد قن فقیر
حاضر و بوعبرته ناظر ایدیم آتدن اینوب طبعه کیر نجه ایکی اوم و سیکر اولوب
الند حصایه ملی بو کلوب طغوی بور دیکه در مانی یونیکین بلاتر دو وزارت
عظمی قبول و دامن در میا ایدوب اینس کوریکه منتهی اولدی کویا اولست
هماینش و قوتی آرتوب ضعیف پیریکن رایل اولدی و بو پیر لک ایلد زان
وزارتند اختیار ایلد و کی مساداتی ظهور ملوک آل عثمان دن برد و وزیر اعظم
بری ایلد و کی ته کتب تواریحین کولش و نه لا خلقدن استماع اولمندر
بو محله تفصیلی مناسبت اولامه ترک اولدی آن اسکا محکمنه و فوجی اوزره
تفصیل و بی قلموز بود فونه اصل مقصوده رجوع ایده لم مشایر الیه قوجه محمد شاهی
وزیر اعظم اعظم جم غفیر و جمع کثیر اختیار ایلد قد نصکته سعادتلی شاه حضرت
جمیعات محمد طرفدن بر بخش خیر اولوب و بدیلر که سعادتلی و خطمتلی و شکلی
پادشاهم وزیر اعظم احمد شاهی اوضاع و اطوارنه عامه مؤمنین شکل ایده
اعلی و ادنی بر بره مجتمع اولوب سعادتلی و شکلی حکامزدن تضرع و نیاز
ایده ز که احمد شاهی خال و وزارت کبری به قوجه محمد شاهی قولکرین نصب ایدوب
اول خدمت عالیله و استخدام بورد لرد بولعلی طریق الالشیس بحریز نقیب الانرا
و علی دن بر ایکی اوم ایدارل حضور همایون ایدوب وار قلنده بلاتر دو
الاسلمین قبول و قوجه محمد شاهی رکاب همایونمه کلسون عنایت بوردیم
دیو جواب اولمغه وزیرش الیهی رکاب همایوننه ایدارل ایلد بیلر وار بر سرین

زمین عبودیت قلند نصیحه سعادتی باشد خطاب ایدوبی کیم کوندر وی
 سوال بپور و ظمیده جمله قولت کیم بوقولت کیم وزیر اعظم انکار بین الی سیدوب
 کوندر و ظمید و جواب و بر دهن خوش آمدی و یردم سوری و طاعت فافره
 کپور را تا جلد عتاب و عقاب اید و سنی آن است که عفتوبت اید قتل اید به یک
 نجه کینه لمره موجب عبرت و سبب نصیحت اوله دیو زیاده غضب اید فرضا
 بر انکی جلوس او و من و یر لمر و لجه صدارت عظمی را لمره قوجه محمد پاشا عیناب
 اولوب موضع جمعیت کلدقن وقت عصر دخی قریب اولوب شیخ الاسلام خرمزلی
 و ضعیف لمر و یر علی و عوام سلطی محمد جامعدن قلعوب نیکی او و لمره واقع
 اورت به جمعه کلوب مجتمع اولد قد نصیحه احوال نجه اولم کلد ر علی و ادنی فاد
 اچون او تور و ظمید **ازین جانب** اول کیم که جمعه کیم سی اولوب که یارین علی
 جمعیت اول کرک وزیر اعظم احمد پاشا نصف اللیل بوقضیه دن خبر و علی
 تدارکدن بر طریقده آگاه و لجه سعادت توقعه محالی و بر آن ناخبره قرار فی قلوب
 خفته سنن نقد آلتون و ارب علی النجه کتور و ب التمش بیک مقداری آلتون
 و ایددی یر لمر بر انکی حکمیه قیوب دخی چاقون بار کیر لمره سوار و دودن چوخنده
 بر انکی او علایله سرسیندن چاقوب کتمش و اختفا اچون بر انکی دوستدار شتاب
 اولرنه واروقن لمر دخی خوف ایدوب قبول ایتمیخ اذاجا و القضا ضای العضا
 موهوبه ناچار اولوب عاقبت زور ایچی مرحوم ابراهیم افندی توابعدن بهرام
 که شهادت بهشتن مراد پاشا مرحومک تر به سنه قریب برده اولور انک
 اوبنه وار وینی اونن اختفا اید و یو یالوار اول دخی قبول ایدوب اختفا
 ایدر صباح اولدقن تفصیل یون اوزره جمعیت حاصل علوم اولوب وزیر اعظم
 احمد پاشا قرار الیندر دیو سولیدی آقانه نجا متوجه اولد دخی بر فردن معلوم کل
 ایدی انجی اسلامبول قلمه سنن قبولی آچلایم اوزره محکم تنبیه و تائید
 اولوب انکی کون کامل قبول آچلایوب جلوس امری تمام اولی نجه بر فردن قبول
 قادر اولدی و اول کون جمعه کوفه ایکن صلاله و اذالمه او قومیب و تالیر
 دخی قلمایوب اول کون حشر و نشر دن نشا و یر بر کون ایدی اول وقتکه
 جمعیت بر لمر لمر محمد جامعدن قلعوب نیکی او و لمره واقع اورت به جمعه کلدی
 مرقوم بهرام آغا عاقبت اندیش آدم اولغله وزیر اعظم قوجه محمد پاشا
 و شیخ الاسلام خرمزلی و اوجا آغا لمرینه کلوب احمد پاشا مراد اولوب بنده
 خانه ده محفی در دیو خبر و یر مکه هلا ساعت اولمر اول قلعوب اخذ اولد قد نصیحه
 شیخ الاسلام خرمزلی اورت به جمعه قلمه فتوی یاروب امضی ایدی فرضا
 اول فتوی منظور مرز اولغله بر محله قید اولغله مناسبت کورلوب عینله بود که
 نقل اولور **بوم** **کله بیان** **ازین جانب** **در**
 ولایة زمانه دن اولوب اموال مسلمینی بغیر حق مصدوره و اخذ و غلال اوقافی

متولیدون غضب و تلاف و مناصب علمیه و عرفیه منسحق اولنگره نشوید
 توجه نمکله امور عاقلک احتلال و فسادنه باعث اولوب و بیت المال مسلمینی
 انباید لرندن آلوب کند و هواسنه صرفا بدو بنی افغانی قبیله سی اولوب
 ساعی البفساد اولدوغی ظاهر و مستقی اولان رنده منزعانه لازم کلور
 بیابور یوب مناب اوله له **الحول** قتل اولور **کیمین**
 اورته جامعین بوقنوی امضی اولدوغی برله قوه وزیر عظمک کتداسن
 دعوت و فتوی الله و یوب بلاناخیر احمد شایک حقدن حکمک تنبیه
 اولیغله اولکیجه قوه وزیرک دینه کتور دوب بعض احوال سوال اولدو
 قره علی دیکلری طلاد کلوب محنوی ایلد قد نصکله لانه سنی کتور بات
 میدانی اورتنه بر اقلیر جمعه ایرته سی علی الصباح فر بورک میتی ات
 میدانشن یا تور دیو خلق عالم عجبا واقع اوله کرده کرده تاشا سته کیدر دی
 فرضاً بوقنوی وارب ازو حام خلدن بیک ایلد باشتوب لانه سین
 کوروم زیاده مموز و صاحب کلم و ملعه آرقه سی اوزره یا تور دی
 میتی نقد اوم کورمن اب جمعه سی لعنت ایدوب حق رحمت الین اوله
 کلام بر ادمک سندن صادر اولدوغی استماع اعلک واقع اولدی
 و هر کان بر ضرب با ایلد لانه سنی قرب و شتوم علفه ایلد شتم ایدردی
ازین جانب شیخ الاسلام حضرت میری اورته جامعین احمد شایک قتلک فتوی
 ویرقد نصکله اذ ان غیر السلطی تغیر الزما فحواسه اوزر سلطان
 ابراهیم طمع اولنما یحیی بوکون و عالم نظام و انتظام بولوب اصلاح پذیر اولمن
 محالدر دیو جمله سی متفق الکلمه اولوب جلوس ایدر ملک اوزره مشاوه
 منعقد اولوب رای و تدبیره قرار ویردیلر ایلد ایلچی علی و عوامدن بر فرد
 اودینه کتیب شیخ الاسلام حضرت میری ویر علی ذوی الاضرام اولکیجه اوجودور
 بکفری اوطه لرینه برکنده اولوب اولکیجه آنده سلطی اولد میر علی الصباح که آفتاب
 جهانتاب قبه افتدن عالمه عرض حال ایلدی خلق عالم نه شویله محتج اولدیر
 بیک آیاق بر این طوری و نیلک جائزور و ضحوه کبری ده شیخ الاسلام
 و مولی عظم و مدین کرام عرف و عظمی ایلد ویر علما کدک و انشد
 و سلج اولدی ایلد و سپاه و کجیا و علی عجبا و حبیبجا یوتو یونجه یور یوب
 ات میدانشن واقع بکی جامع کلدیر ات میدانی و جامع شریف حرمی شویله
 لک اولدیکه یوقرودن اکنه برقه لر بره و شکک سلج ایدی و نیک جائز
 اولکله بیزکی تعبیلد ملقب اولد اوم ملی صغیر کیری مصطفی افندی کتد
 نادره الوقوعه سیدر که ذکر اولور مثالبه طریق قضی ده یوز ایلد پایه سید
 شمنی قضاسندن مفصل الین اسلامبوله آتجه سی چون بر حاتون آلوب
 نکاح ایلد قد نصکله چون زامرو راندین حاتون و تاجکله کند ویه انتقال

انفکامکله و از عظم احمد بازماند طریق و غیره بر طرف اولوب آنچه اید مهر کم
نه منصب استر به بی منت آلودی بود و رومند و فی کللی آنچه ویر مکه اولاشم
بعین اسلامبول فتنه اندن روم ملی صنف کمری اولوب بود و قنده و صنف کمر
بولندی موضع جمعیت اولدن کلانش ایدی بنی جامع کیدلقدن آیین و اراکانه
والده حامی قرینه کلوب علی به ملاقی اولدی قرضا شیخ الاسلام حضرت علی
مصطفی قندی کل سن نه عودت ایدو و جمعیتن جین کیت سنگ بوند

بولی مانی خبر بود و چون سولید و غنی نقل ایدر لیر اما اذاجا الفضا علی البصر
خواجه نصیرت سودمند اولوب علی ایدو معانی جامع طوغ و غمیت ایدی
و جامع شریف و منه کیرلوب جامع حقایق طاشدن زبان قرینه کلند قدن علی ایدر
اینوب جامع شریفه و خول امک اوزره لیر اکیس یوسجی چاره در و مند و فی
علی می ایدر آتندن اینوب نرو باندن یو قر و جین اوزره اکیس علی دن اکیس
اولا بر و کی بز و دن و کلدرا و رش دیوب بپشندن و فی یعوب آشوه فاقر لیر
اکبر چاکر کمرادی قتل امک و یک کل ایدی بنی و مجلسدن طرح امک
و یک استر لردی و کین یو و کلو مسلح اوم اوزرش لفظنی استماع ایدر قلمری
فی الحی در و مند قلیج او شور و برج یرده مجروح ایدر قلد لکمره بی چاره
آلدر استنه قاجو بنیج الاسلام حضرت علی آتندن هنوز انی مش ایدی آتندن
در قلم ایدی ایدر سکرو و رکابنه یا پشندی قرضا اولکون شیخ الاسلام حضرت علی
بیاض اوست کیمش ایدی و اوستی صانع اولدی بلنر قوت و موه مراد
ایدی بی یوس کند و فی باشه خلاصه می و دوشدی زیر اول و فی رشوت ایدر
شیخ الاسلام اولمش ایدی و بجه اولکون و کین و یکله سرور و مند اول
مجلس باده باره ایدو میتی میدان اوزر تاسنه حقایق احمد پاشا
میتی بانه بر قدیم و وقت ظهیر و رنجه اکیس مشکلی بری بری بانه
ایکس و فی زبانه سمور اولمعه بولمر ک باغی سزی زحمتنه ابو و امراض مختلفه
عظیم نفی وارد و در دیو بر حرام زاده دیش اولدی هانا خلق بری
برین باقوب بولمر ک باغی بری شوبله بغا ایدوب طاشد لیر که علم ندن و
انکر ندن انز قلدی قرضا بر عارف بولمر ک مونه بر مصرع بارع و بندر بولمر
قید اولدی ع حیدر بولدی خراسن پزدنیکله کیدی سرای عامره به

کیرلوب جلوس ایدر لرد و کلتش بقصیلدر ۱۰۵۱ شاه فی بوم شنبه الطاهر
ضخه کبری ده سلطان احمد جامعنه کلند قدن سرای عامره پاشای ده اولکون اندر
و تبر داران و بتانیا حاصه بالجمله مسلح اولوب جنگ امکه متنی اولمش در و یکله
اول وقت شیخ الاسلام حضرت علی بوم صالح امور دین مبین حضرت رسالت شاه
حضرت ایدر بوطرفدن دوشن شهید و قتل ایدن غازی و مقابله به کلوب مقاتله
ایدلردن دوشن مراد و اوم قتل ایدن قتل اولور دیو اکی ده قنوی شریفه

بازوب بر بنی قول الله و بر بنی ابرو و به ارج خلفه اسال ایدی اند نصکته بستانجی بنی
آدم بر فلنوب دعوت اید کلر زنده فی الی کلوب شویله تنبیه اید لیر بستانجی طایفه
بر آدم مقابله بکلوب چیکه مباشرت اید بر جمله سن قتل اید قد نصکته بنی دخی
اشد عقوبت اید قتل اید مفر مور و و شنده لری دخی حکم حفظ ایلک شویله
بر بنی بر ضرر مرتب اوله سری عمره ده اولنلره قتل عام اولنوی مفر و بر بستانجی
بنی به تنبیه اید کلر زنده اول دخی شرع شریف قنده اب بر دخی جمله زنده اولوب
شرع محمدی به معین و سر خله بر کلک یوز و شنده کرک بر بنی ضرر کلور سه و طایفه
بستانیدن و غیر بدن بر آدم مقابله بکلوب چیکه اعلیه مباشرت اولور سه بنی اشده
عقوبت اید قتل ایلک خصوص ضرر و ده ضمن اولور بن همان مراد کر نه اب
بورک و بوجوب و بر بنی ابرو و به روانه اولدی ایلک اول صلو ق ظهر
قلند قد نصکته اولان علی بن ابی طالب و جابر جیلری اید انلر و نصکته بکچری چو ابر جیلری اید
و ادج اعلی نلر من صلح الدین آغا و کتاش آغا و مراد آغا و قره جادش مصطفی آغا
و بکچری کنده و چاکلری و ایرضا بللری بر لو برنده آر و لر نه بکچری آغاسه اید
و ارکانله ایلک آر و نه بلوک سپاهیلری آلتی بلوک آغا لر به جمله سه آلات جنگ اید
و مرتب کرده کرده اولی باب همایوندن ابرو و گیرش ایدی و آخری ات
میدانن هنوز منقطع اولمش ایدی و کتله لری دخی ایکشتر و اوجر و کل بلکه
او مراد و مره بانوب اول واسع در و ازه طبطاو تیغ بر انلری بللر زنده نیاط و کل
فتیللری ایلر زنده اسلوب جنگ دوز و حیر و مهیا اید لیر جمله و نصکته بکچ
الاسلام و علما عظام و مشایخ کرام بری بر بنی تعقیب ایدرک سری پا و ده
طوق و اسلوب یور و ولیر باب همایوندن ابرو و گیر و لدقن یور و ادرته قبول
و ار نه اول میدان طویل شویله مال اولدیکه آر انلر دن آدم کچکه فرجه یور و لری
باب همایونده و غیر لیر ده یور بلردن و آخردن بر فرد یور عیدی جمله قبول
مقنوع شویله جا اوزده دور روی هر قوشک حفظی اچون نفر ایلک ایکشتر اوجر
چو ابرجی تعقیب اولند قد نصکته بکچری ضابطلری هزار تعقیب و اهتم برده بر مقدار
بول اوجوب علما عظام ایلر و به کچیلر ادرته قبول و دیوان همایونده طوق و
ابتدا علما عظام کیر و ولیر انلر تمام اولدقن سپاهیلر کیر سون و بند قن کرده
کرده کیر و ب قوشک طرف یسار نه ضابطه دور و ولیر اول وقت فقیر دخی
کیر و م حادی بی زوال حضرت نه عیاید که اول سری عا و ده طشره و کل کلر دن
غیری آدمی ز اوجنلر دن بر فرد کورکات واقع اولدی کویا که بنی زماندن
بر و بر سری بویه کاشکش آدومه و هشت عارض اولوروی سپاهیلر کیر و نصکته
بکچری دخی کرده کرده بری بر بنی تعقیب ایدرک کیر و ب قوشک جانب میسینه
کیر و ب دور و ولیر شیخ الاسلام و ایرضا علی دیوان همایون و وزیر اعظم اولور و کلری
قبه نلک او کندن کچوب عوض قوشک طرف میسینه که انکا اسکی دیوان

دیوان خا تبیر ایدر اول نموده علی مرتضی عالمی و لوبی سلطی ابراهیم
 حضرت نیکو شهنشاه استی اولی سلطی محمد خضر بنی نیز حقیقارش دیو والده سلطی
 خبر کو نذر و بیکر لکن ایکی اوج ساعت بخومی مقداری اچر وون نه کمنه جقدی
 و نه بر خبر کدی بوبله و بلیج قول آراسنه گفت و کود و سندی و بولیش رجاییله
 اولور بترایش و کدر همان اچر و به کیر یوب شهنشاهه لک نزار دقنق ایله بولوب
 اجلاس ایندر ملک کر کدر دیو قول طرفندن بولکلام صادر اولمعه بولایش صورت
 پذیر اولدوغی اچر و ده والیج سلطی ایله اغوات اندرون یقیناً بیکله والده
 سلطی و قراغاس و قوآنغاس ایله سیاه و سفید آغاله و عرض آغالی طشهره
 جقدی شیخ الاسلام و وزیر عظم و اوجا آغاله نیه مراد کتر نذر دیو سوال
 ایلد کلمنده مراد من سلطی ابراهیمی خلع و شهنشاهه استی اولی سلطی محمد
 اجلاس ایندر فکر همما نیز حقیقارش دولت و قیاماره جلوس بویرونلر
 دید کلمنده والده سلطی و فی جمله سنه تفرع و نیاز ایدوب دیدیکه آغاله بیکله
 بود فعه بولاشه انکاش و اولمک کنا مندن کچنک نازه لک جغتیل و بد
 مصاحبلر مقارنتیلر خلاف شرع نیجه اوضاعه ارتکابی مقور و ر و بسبب ایله
 قلوب خلق عالم کند و سنه منکسر ولدوغی محققدر لکن بود فعه نصیحت اولوب
 سوی افعاله سون ایدن مصاحبلری قتل و کیمش لغی بلد ایکن و بعد السعوم
 او علم حد شرع دن خارج وضع و حرکت المسون دیو کوز لر نیکو شهنی سبل
 روان کبی آقیدوب زاری و بکا ایدر دی و یاننده اولی آغای اندرون
 بالچله فریاد و فغان ایدوب بکا و زاری ایدر لردی حد و آتنده بر خون و فغان
 عارض اولدیکه اول محله اول سنلرون بکا اندون اوم قلمدی و شب جائز در
 عاقبت رجا و تمنا و بکا و تفرع مفید اولیوب المقدر کاین فوجا نیجه تقدیر الهی
 تغییر اولمعه محال اولدوغی مقور اولوب اعلی و ادنی جمله سه متفق الکلمه جواب
 ویر و دید بیکر که بو کوند نصکته سلطی ابراهیم نزه پاشاه اولوق محالدر سلطی
 محمدی حقیقارش جلوس بویرونلر و بولایش وجوده کلینجه بوجمیت بر آنده لکن
 احتیاج یوقدر دیو جواب قطعی اولدوغی والیج سلطی و اوج آغاله ی نایار اولوب
 دیو ایشک دفعی ممکن اولدوغی مقور بیلوب سرای عامره به رجوع و ایکی
 ساعت بخومی مردن نصکته بر قالیچه بی نظیر عرض قبول سندن طشهره
 جغتای باب فرور شحایب بسیار نهن مبسوط قلندی و آند نصکته تحت همایون
 آل عثمانی اخراج و اوقالیچه کش اور زینه وضع اولوب حاضر و معتمدا اولدقن
 شهنشاهه لک نزار دقنق آفتاب جغتای سرای عامره شهنشاهه بیدار طلوع
 و عالمه عرض جمال اید بیک شهنشاه الاسلام خضر بنی و آغای و خزان حاتنه و آغاک
 باب السقاده بکین و بسیارنده دولت و اقبال و سعادت و اجلال بر له کوز در
 تحت همایونه اشرف ساعت و ایمن اوقات اجلاس ایندر و بیکر عمره استی حسن الاعمال

افندی اول وقت قلندہ فتویٰ ویر دو کیں سوید لبر کیں اول فتویٰ منظور فرماؤند
 ایلہ اول حد اعظم موصی الیہ الیہ شیخ الاسلام برج کمنہ لبر الیہ یما خیر ساری
 عامرہ یہ وارب و حلا دلرون قرہ علی وید کلری ملونی کتور دود و سلف ابراہیم اولد
 محبتک ایچہ قویوب مرحومی زمرہ شہدایہ الحاق الید لبر رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ اللہ
 قول طایفہ سندن وغیرہ نکتہ نکتہ بوابندن خبری اولد و غی مقور
 ایدی ایچہ بوری ناپسندیدہ قوجہ وزیر الیہ مفتی مرحومکدر فرضا اچر وید کیردند
 نہ مصالحہ کیدر لبر مرقد مطلع وکل ایدی آکسیرین صلالہ او قومغہ مباشرت اولدند
 خلق عالم اول زکات و کس مطلع اولوب ویر کس بوابش بویورون اولد و
 ایدی دیو مکالمہ ائکہ باشلد لبر اگر چه لطف ابراہیم مرحومک افغان و او صاعی صوب
 غول اید و کندہ شنبہ یونیدی وکل مکہ مدینہ پشوی جوامع شریفہ و مدینہ حطیبہ
 ملاوت اولوب خلیفہ روی زمین ایدی بوقولہ رضالت الیہ جلا و لبر بدینہ
 ویر یوب قتل اولموق لایق و مناسب وکل ایدی دیو خلق عالم رایکان سویمک
 باشلد لبر اوشته بوجملدن بوجرح باپدار و فلک غدارک مکرو آلدن
 عجایب حصہ آلاجن بیر کلیدر کہ لطف ابراہیم مرحوم پادشہ ربع مسکون اولوب
 جمیعاً عالم امریہ رام حکمتہ مطیع الیک برعت ایچہ تاج و تختدن جدا و جنوب
 حبس اولندی و اون برنجی کون مخوف قلندی رحمتہ اللہ علیہ آبا صوفیہ جامع
 فرزندہ مدنون قلندی **و من البدایع العجیبه و وقایع الغربیه یعنی بلوس سبیل الیہ**
یکجری طایفہ سے آت میداندہ محاربه الید قلندر فرخ ۱۰ سوال المکرم ۱۰۵
 جلوس ہمایون سعاد معون واقع اولد قد نصکرہ ساری جدید پادشہی دہ دہری
 غلطہ دہ وغیرہ اولد علی اندرون الجملہ اتفاق اید و عادت قدیمہ اورزہ
 جعقہ طالب و قانون عثمانی مویجہ ہر بریزہ دیر کلکریز ویرلہ دیو راعب
 اولد قلندرہ وزیر اعظم قوجہ محمد شہ جلوس ہمایون انقلاطری ہنوز عام
 بولماندر بود قوجہ جعقہ خرنہ نکتہ مسعود سے بوقدر دیو جعقہ لبر نہ رضا ویر جی
 وکرو لک سیر لبر شعلانی خروج ایدوب ساری آغا لبر نہی دضا بطلمر نہی خیر و نصکرہ
 صفرہ جعقہ الیچہ خانی الیہ آت میدانن باشند اولانکی حانہ النبی الید لبر و سبیل
 زمرہ سندن سلائیکی بویکی حج و آغا نام کمنہ بونمرہ باش و بوع اولوب
 قانون قدیم عثمانی اوزرہ ہر بریزہ یولو بولجہ دیر کلکریز ویرلسون بوجہ
 نہ دزیر و نہ غیر قلو بر عظیم فساد الیہ مرقدور وید لبر وزیر اعظم سابق قرہ
 قرہ مصطفیٰ پاشا کتداسہ اولامحمد آغا نام کمنہ اول زکاتیکجری آغاسہ بولمک
 قول دلا شور رکنڈہ موحی لری و قبو کتد لری الیہ و دخی بر جیلہ یکجری الیہ آت
 میدانندہ بولمک شہ جعقہ لبر نہ کلدقن جمعیت قنوع الیک ندر بولمک شہ جعقہ لبر نہ
 برنجک شہ حکم حقندن کلیم دیو مویجہ لبر نہ بولمک شہ برکسین دوقالم صاند لبر نہ
 خود برہ اور کیدی دیو الجملہ یکجری آغاسک شہ اوزر نہ هجوم الید قلندرہ آغای دی

قراری فراره تبدیل و آن بویته و دوشنبه بیامینه ده و نیز کبی چکات واقع اولد
بوظرفه قوکتد المری و موجیلری بواسطه کورب نه اولاجکی فایدهن آتکلده اولد
و انلیکین درینا ویرن نیلرین قولوقلمری آتله آتوب من بخی براس
فخرچ فخرانجه کیمی جامع جدید حرمده و کیمی بیوت سلمینه النجا و کیمی حسبت
و چاپوک اولمغه باد صبا کیشاه راهدن فرار و آن واحدده سلمینه نه
ایرینوب قرار ایلملر بوقضیه صدورندن برج کون مقدم بلوک خلقندن ایرینوب
جانی اولمکدن برج یوز اولمک ایلملری فرما باوچی ایله قضیه و کربت خبره
سوغیه مامور قلموب کتلملری ایلملر و فی بوقضیه دن خبره و آگاه اولمک
برله سیلیورن نام محلدن عودت و آستانیه دخول ایلملر ایله اول قوه ویر
کتله ایله اولمک آغازه محمد آغا که بر خود این شهر و علانی آدم ایلی قول
دولا شور کبی اولوب خلیفه آدم ایله در وازایدکن اول عودت ایدن بیدلر
برچین اخذ و قتل ایدوب مستلرین شهادتده باشنده و آق سیرین و بعضی
مترانس اولمکله ده بر اعنوب اقصای وادی بواحدیکه محال مرتبه بولمیری
تخوف و طمطمه ایدرمم ایدرمی اوزره بودخی ایله ایدوب بولمیری خبره
اقا تیسیری تقدیره موافق اولوب بر فساد و عظیمه باعث اولدیکه فتح حاکمین
برو درون قسطنطنیه ده بویله بر فساد اولد و فی مجموع بشر و کلدلر بر طرفه
مقدم خروج ایدن علان اندرونه سپاهیلر اصلا ملتفت اولوب تابع اولمش
و کلدلری اقا چونکه اول مقتول اولمک سپاهیلرک بولمیر اوزرنده متسلم کوردلر
اول ساعت فنده بر سپاهی و ارب مجتمع ویر جنکار قولی اولوب سفرلده
یومرتبه محنت و مشقت چکلدن مراد بود که شمرلر بر عیبه قتل نفس ایجاب
ایلدن قانون قدیم موجب ضابطلم غیر مخفی حقندن کلوب متسلم غیر قتلای
قضای طریق مانندی فربه و میدانلر بر اعلی من اچوندلر بوندلر صکره بیره قون
لازم و کلدلر آغا قبوسنه واروب علوفه آنلری منع ایدله لم دیو جمله آغا قبوسنه
بور بوب هجوم ایلملر اولرک سپاه و علانی آغاسه مصلحت الدین آغا و امادی بریم
آغاسم کشته ایدی بو عید فخرک قدیمی دوستی اولمغه اونده موجودا کین حاضر لیم
علوفه دوشنوب بلوک بلوک توزیع اولورکن آگاه طشهره ده بر عظیم غلوه پیدا
اولدی مکر اولکلن سپاه طایفه سیمیش آغا قبوسنده و فی علوفیه کلوب
توبت یکلمر برج یوز آدم واری ایدی بو کتره اول کلنلر موجودا و انلیکین قضیه
خبره ایدیکلر بولمیر و فی ایلوب و نزه ایدلر علوفه لازم و کلدلر خزینه
قلدرک دیو هجوم ایلملر فربه خزینه خالی قلدر و لیم و آغاسک حو لبنده بر
بیوک یغین اودون واری ایدی هر بری بر آغج آلد قلمری کبی اودون
قلدی و جمعیت برله آت میدان طغور دوانه اولوب اچردن چغانلن
اندرون ایله عظیم جمعیت ایدوب آغاسلر غیر و کتد المری و کاتب و چاپ و شلر غیر

[illegible]

ایند و نیز اول قوی بود تغییرش منظوری اولند در اول ساعت یکچهارم شب القمرینه
و در بآلت خرابیله سپاهلکش اوزرینه واریوب مقامله اولمعی اچون عکلم
تنبیه اولدقد نصکته تغییر عام در دیو درون قسططیه ده منا و نیز ندا ایدوب
شهر سلجوق بر مرتبه هرج و مرج اولدیکه تحریر و تغییر دایره امکاندن سرور و یکی
اوله لمرده غلیم جمیت اولوب وزیر بنی ظفر کفان پاشا خضر نمری یله بیایا بنیله رون
برجورچی رسالت طریق یله بعضی کلمات ابلاغی اچون مقدم سپاهیلره کوندر
عقبجه نولمر دخی ملک آلت خرابیله عموم اوزره یور یوب بو طرفده سپاهیلر
نولمرش کله لمر دن غل کفان پاشا ایلده اول چورچی متوز اچیلرنده ایلکچیکچری
وزیر عظم ماصدی و نیکدقن های مکر نولمر بنی اشفا اچون کلوب و نری قردون
اچون یکچری آردلرنجه کونر مشلر در اول نولمری قتل ایده لم دیو اول چورچی
ماننده اول طایفه سیله دکن پاشا طوختیکچیلر بنی و مطهره جیلر بنی بالجه بالجه
و کفان پاشا به چاره دخی بینک بلا ایده خلاص اولوب نجات بولدن بو طرفدن یکچری
دخی عموم اوزره کلوب ایلرندی لیا کیمری بینکدن زیاده وار ایدن سپاهلکش
اوزرینه هجوم ایدو چیکه میا شرت ایلدیلر و اکی اوج ساعت مقدارین جرئت عظم
اولدیکه مافوقی مقصور و کدر اکی طرفدن بش آلتوز مقدار ارم قتل اولندی عاقبت
سپاهی مغلوب اولوب برکنده اولدیلر اقامت کنده بو قدر اذیت اولد سینه
اولدیلر آتجه خضر نمری دوزخ داده عشت اولمیره خالیرین ویره بکنه و کمره

وینو قبودان احمد پاشا خضر نمری و دشمنای همایون ایلک کسرت خضر اوزرینه

غرمکنی و اول سفرده شهید اولد و غیره **سند** قبودان پاشا ایل

خضر نمری و دشمنای همایون یکیلندن وار مقدارین صرف ایدوب روز نوروزه
وارنجه ملکل و مرتب دشمناندارک ایدو کفایت مقداری یکچری و طوخی و جبهی و حراة
سایره ایلده انهم لوانت قلدقن انشرف است و حسن اقامت آستانه دن نفاقت
وطی منازل قطع مصل ایدرک بوعار خصا لرینه داخل اولوب وضع لشکر قلدیلر مکر ملاعبین
بو ایلین کجی سنده دن بر دیگر می بدی قطعه بو طون کبیر ایلد کلوب بوعار کت اکنده وضع
لشکر ایدوب اول قش بر میل بره منفک اولیوب دایما اول بوعارین سده آل عثمان
دشمناس اوج سنده دکن طشهره چهار تمامق اوزره دعوی و جسته کلوب اول
صیف دشمناده بکلوب بر آن منفک اولدیلر اقامت وینو احمد پاشا اثبات وجود
بر مرد و غیور آدم بن دشمنای همایون ایلده بهر طشهره چهارین و ایدو شهید اولوب
دیو محکم تدارک کور کله مایشرد و در دین محمد پاشا روم ملی طرفدن قره دن
بر قی بال نیز طوب یله نبین ایلدیلر فی رالیه دخی بر مقدار کسرت ایل اول طوخی نقل و کافر
بو طوخی نه ضرب امله بر مقدار تبعید ایلدیلر بوسبب ایل قبودان پاشا فرست بولوب دشمنای
همایون ایلده هجوم و یوز کوز ایدر میوب طشهره جیلر کفایه طوب آتوب منو ایده هم صاندی
آتا رسته پذیرد اولیوب الحمد لله دشمنای همایون محنت بر طشهره جیلر جانب مقصوده

مقصود و توجه در دونه اولوب کافر کلمه نه اصلا ملغفت و ملغیر و سهوده بولمیر چنگ
 انکه نقیذ ملغیر و کیده رک آق دکنر با پسند و وقع قره فوج بهمانه وضع انکه ایدوب
 هر کس آسوده کجا اوزره دوق و سروره مشغول بکنیدی عد کافر و طوفانی
 بری بر آرنجه ریح موافق ایلد طوف و فوج بهمانه کیدوب و دشمنای هایدونک ادرینه
 کیدوب فلزنده وضع انکه ایدوب و جوانب اربعه به طوب آتش بار ایلد و دشمنای هایدون
 اوزرینه هجوم ایلد فلزنده ادر تونر بشنلاره چکدر ایلد یکجیری غارلمیری کفارک بو
 بمجوعه کور و فلزنده جمله سی باشند قره ایدوب طغلمه طوف و راه نجات
 آرزوسنه و دشمنای قبودان شای حجت رایی بو احوالی مشابهد ایدوب یک باشند و
 دوندرب و اولان کند و بو طولمیر اوزرینه هجوم ایدوب یک ترسانه بکلمن دخی
 اوج و رت بیک معاً هجوم ایدوب بر مرتبه جنگ و جدال ایدوب که بونش مافوق
 بر وجهه متصور و کلد جنگه مباشرت ایلد فلزنده آفتاب غروب به قریب ایدی یا نشو
 وقتند و طبل ایستاد بکشدن فراغ اولدی بر اکی سغینه بردن اخوان اولدی
 اما کفار یک طرفدن و رت بشن بو طون کیمیر کیمی فتح و کیمی اخوان قلندی فرضاً
 سنه ماضیه و قبودان موسی شای ایلد جنگ ایدوب قبودان مرحومی شهید ایلد و کیم
 کافر طغیونی که غایت بویک آق فحلی تعبیر ایدوب لر من اول دخی بو جنگه موجود اولوب
 بنیانه انکه اخوان قلندی و بوجنگه نصکته و دشمنای هایدون صانع و سالم کربت جبرینه
 طوف و غنیمت ایدو صحت مرله و اصل اولد قد نصکته غرنیه و جبهه حائنه و جهات سایه
 سردار اکرم دلی حسین پاپه تسلیم ایلد قد نصکته و دشمنای هایدون ایلد قبودان دخی
 سو و قلمه سی اوزرینه کیدوب محاصره ایلدی و بر مرتبه صارلده کافره نوز کوز
 آجدر میوب هجوم ایلدی کافر لر دخی و اقدامی کور یک استیلا ایدوب قلمه تسلیم
 ایدوب یک زمانه ضرب طوب ایلد قبودان شای جلیل القدر شهید از مره سنه لاهو اولوب
 کفار دوزخ قرار قبودان شای کشت شهید اولد دخی مشابهد ایدوب یک استیلا
 انکه دخی و کیدوب جنگه مباشرت ایلد کرامت حوز قبودان شای کشت شهید دخی
 کور یک باطلیه جنگدن فراغ ایدوب الامور مره حوته باوقانها فوج ایلد قلمه نوز کوز
 اولوقت فتحی مقبض اولدی و قبودان مرحوم کشت ایلد باشن و کورک سی طوب
 کور کوز با شغنه سن بولوب دخی ایلد ملغیر رحمة الله علیه رحمة واسعه **و زیر عظم**

توجه محمد شای و زارتدن غزل اولوب بعین قتل اولد و عید در

سنه ۱۰۹۰ مثاله ادرنه شهیدان قوبه و قفردار اولان شای مرحوم کشت کلدانی
 خدمتدن پرورش بولش بعین مرور عوام ایلد کند و سی دخی و زارت رتبه سیله
 باشن و قفردار لعه نایل و لوب نیمه زان و قفردار لوق امور نین مجتد و ساعی اکی بولمیر
 مولو ملیر طریقه نالک و زیارت روضه مطهره ایلد طواف بیت الله اکبر طریقی
 خج شریف اولوب و بعد العوده فارغ چاه دنیا و مرکب کوشه انزوا ایدوب
 یکنی قنوجا حنده اولان باغچه سنده و کاه قرنبه اولان مولوی خانه ده اکثر نکت

و بقیه عمری گذران ایدر کس اتفاق امر خارج بچون اید بر موجب تفصیل بی
عامة اهل اسلام آنفیل سلطانی ابراهیم مرحوم خلع و صدر نظام احمد شاه قتل اولد
مقام صدارت نه نصب ملک اچون عامه ناسخ و الیه دعوت اید قلم من نور و مند
و سبب هتک مکر صوفی علی الی اید و کندن ایش طغیان بنشیند و سیر اختیار
بدی کلمات اولمش خاصا اید که کز کس بلا تردد و در ارت غلط قبول اید لیر و جالس اید
صدارت اولد و لشکر انتقام مضایا میباش و نفس شومنه نایع اولوب غرض حاجی
آدم قتل ایدی بوجه دن بری لقا مراد مرحوم ملک زان سادات **آقا** ایدر نه مکر خور
رتبه وزارت اید حقیق حلیل شاه که بر دنیا و صاحب وقار و فارس الخیل ایدی مکر
محمد پائی موصی الیه و فرزند ایدین سلطان مراد مرحوم حضور شیر طایفه در محله
آنه سوار اولم لازم کلدقن بلا اعانه سوار اولم اقتداری اولد و غندن سلطان
مراد مرحوم متا اید اولوب و طهرینه بر طپوس و دیو میر خور مرقومه امر ایدر لر
اولد و حاجی امر سلطان اید بر طپوس اویش بود فوج اعوام کثیره مورندن حکمره
محمد پائی الیه صدر نظام اولدقن حلیل پائی موصی الیه شهر زان الیه منتصرف ایدی
بعض مکر قوجه تک قلمنه هنوز مرکز ایش خج الکجا امر شریف اصدار ایدر و ب
و آدم ایدی و اوج کینا پاک شایه آستانه کتور دیر کند او کذا غرض خیل و قتل
اید و غندن ماعد اسلطف علی ده اولمش کل ایدین بلوک سپاهیلیر نی کجی طایفه
آت میدانش متعلقه ایدر طرفیندن برج یوز آدک تلفنه بحث اولدی بوج
تفصیلی بی ایدر بوج کل تفصیل حاجت یون و طپوس هما یون وقع اولد کلد جدید
بروات اچون کلن متعاعدین و دعا کویا و سایر اهل وطن نیک بر ایدین تقوی
و کینک تفصیل جدید اولد و یوز برج اوزرینه بویردی بود جمله نیم یوز آدک اهل
و عیالی اید سبب معیش تکریمه مانع قطع ازار اید و غندن اول فقر درگاه پرده
ال قلد رب بد دعا ایدر لر دی **بیت** صفین مظلومک آهندن سخراه کم آقا قومند
برده الله مصدق حکمت حاکمه تیرد عالمی جفا جابته اصابت اید و ب دنیای
هما یون قره فوجی ایانده کافر و شمشیر جنگ برج باره کمی زده نمکله در میر موصی
غضبناش ایدین مظهر و شوب و رت کون مقداری سرجه سریده حبس اولد و لشکر
مانعار هام قصه به سور لدی و جوق زان مراد ایدین امر شریف ایدر کل قلوب
آند و محض اید لیر علیه ماسخی و کتداسه نامه اولد آغاز اده که بحث فساد خط ایدی
آند و حق قبور اسنه حبس اید و باشد عقوبت اید قتل اید لیر انتهی الکلام
مراد بن خضر لیری صدر نظام اولوب قره جاوش مصطفی لقا
نیکجری آغاسی اولوب نصب اولد و غنیر فساد
منز الیه مراد بن خضر لیری آند و دی الاصل اولوب نیکجری او غنیر محضر آغا
بعین بغداد آغاسی اند و لشکر بحسب المراتب قول کتداسه و کتا شایه اولد و
نیکجری آغاسی اولوب سعادت ملی باو عالمنا خضر لیری بر موجب تفصیل بی و در بر

وزیر عظم قوجه محمد پاشا به غضب ایدوب غزل ایلدقن منشا الیه کجری آغاسی
 ایدی التفات پاشا میظهر و منسوب صدر استعظمی کند و به عنایت بیورلدی
 و او جان آغالردن قره جاش و میکل معروف اولان مصطفی آغایه کجری آغالو غایت
 بیورلدی مراد پاشا منشا الیه برجن سینه قریب اول مقام عالی و غایت قدیم
 اولوب بعین غزل اولوب بدون ابالی عنایت بیورلدی و او ادرط شهر
 منشا المظفر منته **و من العجایب الوقایع عبد البنی آغا الیه قطری**
اولی و یکلمری باغی اسکدار اوزرینه کل کلر نیک تقصیل و درخنده
 مرقوم عبد البنی آغا کورچی الاصل و زمره سپاهیان اولوب سنین سابقه
 جانب میردین صفات و یوده لغنه متصرف اولد فیکره و متنده اولان اموال
 حاشه صدر عظم صاحب خضر نیه یانیم او او جمهور نمشک المنش اکین صاحب
 خلفی اولان صدر عظم احمد پاشا اول نمشکه عمل انموب مذکور و غ مکر حصر و قهر
 خیل آغایه اولوب نمشک و برمش اکین انک و اخی خلفی اولان وزیر عظم قوجه محمد
 اکین و برنک نمشک نیه عمل انموب موصی الیه عبد البنی آغا و یار اناطوله ده قره حصه
 ساکن اولمکه امر شریف الیه آقی تحصیل اکون اوزرینه حواله اول ایلدیر بود قوروم
 عبد البنی آغا زیاده ماجار و مضطر الحال اولوب بفروری طغیا و عصیان دایره سته
 دخول ایلکدن اوز که چاره بولمچی حواله اولان اولمکی رد ایدو قوجه در زره
 شعله خیر اول ایلدیکه سفار و ملی بده رنج مسکونی قتل ایلدک و شجعی بود متوله
 اوضاعه کیر و مباحثت ایلدک ان شانه کما اسکداره وار بشتک الیه
 و خواهر شعله کور در ملک متور در و یو جمعیت سپاهیه مباحثت اولدیر و اوج
 ورت بیک مقداری سپاهی نینه جمع اولوب منزل منزل اسکداره طغی
 بیور و دلیر و قطری و علی و یکلمری باغی ورت بشیوز مقداری آدمیه قطع طریق ایدکین
 عبد البنی آغا انک بود جمله اسکدار اوزرینه غمختن کور بچک اول و اخی
 تابع اولوب معاً عازم اسکدار اولدیر بو طرف صدر عظم قوجه محمد پاشا
 غزل اولوب صدر استعظمی کجری آغا لغدن مراد پاشا به عنایت بیورلدی منشا الیه
 دخی بولمرک جمعیت من منع املکن و ارمقد و ریح صرف ایلدی لکن مرقوم
 رجوع انموب اسکداره تحقیق ایلدیر صدر عظم دخی بفروری تدارک مباحث
 و استانه ده اولان سپاه و یکجری و یک عسکری طایفه من جمله اسکداره
 نقل اتیدرب طویلر و مکمل حبه خانه و لوازم سایر الیه حضرت رسول اکرم و حبیب
 مکرم خضر نیک علم شریف ریح دخی نقل اتیدرب صحرای اسکداره برادر دی
 عظیم قویوب مرقوم لک کلمه سته مترقب اولدیر مکر نیه دخی قریب بر کلوب
 بر حبیبک و ارسنه غضب خیم و علی الصباح اسکداره کلک مراد لری اولدو
 صحتی الیه خبر ایلدقن صدر عظم مراد پاشا خضر نیه عسکر اسم الیه بر مقدار مقابلیه
 و ارمقی رای کور مکله بر فرسخ مقداری مقابلیه و ایلوب قایش بیجاری اطلاق

الآن موضع مقابل اولدیلر که بر صحرای لانیلر و دامن کوه کبر سیریدی و کن
اول طرف کل اوج درت بیک مقداری سباهی مقابلیه کلیوب انجی الایلرین بغلیوب
جیل مرقومک فوقین دور و لیر و آستانه دن دخی قیاس سباهی الییدی بیک
مقداری و ایدی بولمر دخی مقابلیه و ایوب جانب یمنده الایلرین ترتیب ایدوب
دور و لیر کیمیری طایفه سباهی ات میدانی غوغای سبیله سباهی به حصومت
اوزره و ملکه اول طرف اول سباهی بومرفق اولملر الیه برلشوب نری میدانده
با کمال ایدر لر و یواحتل و یرمکه انملر دخی مقابلیه کلیوب انجی الایلرین کبر و غلیر
انجین بر صعب یرده طویلر الیه قلدیلر الیه اول صد غلیرم کند و توابعی و دولری
دبرخ کلیر کی آستانه مک متفرقه و جانی الیه الای بغلیوب مقابلیه دور و لیر
اول طرف دخی انجی عبد النبی آغا الیه قهری اوغلی کند و توابعلری الیه مقابلیه دور و لیر
در سات طریق الیه برخ دفعه اولملر و ارب کدی یعنی سهولت الیه صلح اولمغه سبیلر
اتا صد غلیرم دولری بولمری شکار قیاس ایدوب اوزر لرینه یورد و لیر انملر دخی
اوزر لرینه کلک نر امت محمد دن اولوب دعوا فر نر لکه کور لسون کلک یوح
چکه کلک دیوب برخ دفعه جاغ و لیر اما مفید اولمبوب و بولمر سوز لرینه ملتفت
اولمبوب هجوم ایدیلر انملر دخی بوجومی کور بیک فرار بوزین کور ستر دیلر
بولمر خود خیلر ندن منقطع اولمبوب تعقیب ایده لم صاندیلر مکر دامن کوه ده
برخ یوز سکا لمرین بصویه وضع اتمشدر میشن بقصد بولمری اول حمله کلک بولمر
الوب خدعه خواستدن بولمر غفل اول حمله وار و لمری بر لمر سکا لمر اغورد
قورشون سبوب فرار ایدیلر دخی اولوقت عودت و طرف اخردن حمله
ایدوب آن واحدده صد غلیرم دولر نیک اکثرین طعمه شمشیر ایدیلر یقینه
اولملر فرار ایدوب صد غلیرم حفر نر نیش علمی قرینده دیر کس لمرین کلک بولمر بر لمر
برخ حمله دخی ایدوب خیلر اوتک طومار حیاتی طی قلوب دیار عدمه ارسال
ایدیلر عاقبت اول طرف اولملر عودت و کیر و کلک لمری یوله روانه اولدیلر و لمر
بولمر دخی کلوب آستانه دخول ایدیلر **ذکور ان عبد النبی آغا الیه قهری اوغلی**
عاقبت کار لری ذکر نده دور مرقوم اول مکره دن عودت ایدیلر ندن صکره سباهی
طایفه سب عبد النبی آغا دن ایدوب هر مرئی مکانو مکاننه روانه اولدیلر و قهری
اوغلی دخی کند و شقیاسیلر ایدوب سکوت طغی اطلاق اولنا جیل صعبی
نپاه ایدوب جمعیت اشقیاسیه مباشر اولدی بومرفق عبد النبی آغا انجی کند و
توابعی الیه قلیجی اول سمتده اولابر یکی سنجی عسکری اوزر بنه مامور قلوب و مرقومی
منهزم ایدوب بخشی آستانه ارسال ایدیلر ارج قهری اوغلی بر وجهه ظفر بولمغه
امکان اولمبوب دارد قجه اشقیاسیه تر اید و عصا و طغیان تر قوی بولدی بولمغه
صد غلیرم اوش خضر لری مرقومه مدار و جرمک عفو الیم دیو آستانه کل سکا
منصب و یره ایم ستمالت مکر بولری الیه اولملر ارسال ایدیلر کس الیین خایف و اسخه

فخر آنکه خوف بدو انجی اوجا آغا لرندن چایلی عیسی آغا ایله ایکی اوغلی رهن
 ایون ادرال ایدرکنز کیدرم دیو خبر کونیدیکله صد اعظم و فی مصلحه مرقوی
 ایکی اوغلی ایله بلاخیز رهن کون ادرال ایدلیر وار قلمی رعت مرقوملری کتدیه ویر
 اشقیق یا تندن ایقویوب کندیه بلا تر ورتوجه استانه اولدی وکلوب صد اعظم
 خضرلرنیک وامن شرفیلری بوسیده مستعد ولد قن خلعت فاخوه وایم وافر
 بره التفات عظیمه مظهر دوشد قد نصکمه طرف شیریدین یک شهرنجی غی
 غنایت بیورلدی اول دخی واروب نجه مدت متصرف اولد قد نصکمه ایلت
 قرها احل اولوب امر شریف ادرال قلندی استو توارع استوید اولد قن
 که بیک التمش برسنه هجرتیه در مرقوم قلمی اوغلی آیت قرمانه جنوز
 متصرف ایدی انتهای الکلام **مرادش خضرلری مقام صدارتدن غل**
وخاتم صدارت ملک احمدشاه به غنایت بیوریلوب مرادشاهی
مومی الیه خضرلرنه بدو ابالتی غنایت اولد و غنادر فی شانه
 مرادشاهی مومی الیه خضرلری • آدنودی الاصل اولوب وزیر صدارتک نامداری
 د دولت عثمانیه بیک کارگذاری • ناظم انتظام امورهم • وصاحب رأی
 اصوب و نیک هم • برزی دولت خوب صورت • و برزی سخت نیک
 سیرت ایدیکه اول مقام فرج خشک حسرو شیری • د اول صدارت نیک
 جنگ مشیر مشیری تدبیری • ایکی انجی اوجا بشای مقداری مقام دارنده
 درکار • واریکه صدارتده برقرار • اولوب عاقبت اعدای بدرای تحریک
 غضب پاشاه جم و قار • و اسناد انواع کارنامهوار • اعظمه بدندن خاتم
 صدارت النوب وزیر شاهی ملک احمدشاه به غنایت بیورلد قد نصکمه
 مرادشاهی مومی الیه خضرلرنه ابالت بدون صدقه و منفعه کلل و مرتب
 قبوسه برله وارب اول سرحد منصوره شک اعلی دادنی سے • فقیر
 و اغنیایه ایله وجه اعتدال اوزر • معیشت ایدوب آسود حال • درجی قن
 صید و شکاره • و عیش و عشرت و کاره • مشغول اولدیلیر **ممن الحباب**
ملک احمدشاه مقام صدارتدن غل و خاتم شریف ایله وزارت عظمی بدون ابالتدن
مومل سیاهوشش خضرلرنه غنایت بیورلد قد نصکمه قوجه واده ایله بحری
قره جادش مصطفی آغا و کچری کتدیه مصطفی آغا و بکاش آغا قتل اولدیلیر
ه شانه احمدشاهی مومی الیه خضرلری • اوجا آغا مقداری اول مقام فرج انجم
 کرجه ثابت و برقرار اولدیلیر اقا تصرفات حکومتده • و توجیهات و غنایده
 وجهه من الوجوه عدل و علاقه سے اولیوب انجی اوجا آغا لرندن قتلائی مرزورون
 بالای کتاید مسطور لرد درجیله دولت علیه بیک تصرفاتی • و سلطنت عثمانیه بیک
 توجیهاتی • مرقومله منحصره اولمش ایدی ایله اوله وزیر و امرا • و میرزا
 و اهل مناصبک اعلی دادنی سے • و موالی عظم ایله قصات و علما سے

ذکور لرتک خانه بر کینه لرینه وارپ مناسب چون مراجعت و ملازمت. و آنرک
برندن تذکره اجالت. آذکر تذکره صدر عظم حضرت لرینه کیدب موجب ادا مرد
بروات بحیر ایتدر لریدی واصل منوال حرر اوزره آنرک برندن تذکره اجالت
وار باکو صدر عظم حضرت لرینه مناسب دکل اوج بنیک آنچه بنیارتک توجیهه اقداری
یوغندی یوسیلر بولرک هر بری بی غریبه خدم خوشم ایلر خرابن فارونه مالک
و کونا کون مکرودیت ایلر انواعی فرعونیه سالک. اولدیر ایلر اویچی حضرت
پادشاه عالمقم. و وزیر دیوای الاحرام. بومرض قبیحه علاج ایتدرک. و بو
بزار کساده رواج ویرورک. درما و چاره بولایوب اوج سنده مقداری
حال. علی تفصیل المقال. محمد اولوب مایوس و ملشدیر لکن اذار اواند شیا
بقی سبابه مغمومی اوزره السنه تقادین منقولدر که بنیک التمش بر مضانی
اولینده حضرت پادشاه علیجا حضرت لرینه قریحه مایونلرندن ملک احمد پاشا غل و
صدارت کبری بدون مایستدن موزن سباوشن پاشا حضرت لرینه عنایت بولرندن آغایان
مرقومون دگیر و بجنور و نر بوانیه رفی و کلوز دیو عاتلری اوزره جمعیت
و ایق و آتش قینه مایست. ایلدیر وقوجه والده که سلطه عیال و ایق مراد و ایق
ابراهیم والده سیدر آغایان مرقومون ایلر کیدل و کجیت و ملعه اچر و کیدر و خبر
و نیرم رضافر یوغیلن بوانیشک و قوعندن انر. سوال ایلدیر ننده والده مرقومه
جواب صواب ایلر و بدیکه بوانیشکالا والدین سلطه اولافخر المحدث آنک رای و بدیر
صورت پزیر. و آنک صواب دیدی غل وزیر. اولمشدر و والدین جدید به
بغض عظیمی و ملعه بهتانی مشعر نجه کلمات نکبت غایت حریر تذکره عقل زن قصص
دیدوکی اوزره والده سلطانه رغما سلطه محمد خان حضرت لرینه خلع و والده سیه اولمیا شنده
اجلاس ایتدر طرز بعد ایوم نهم و سرشک بود و لنده علامه فرقلیب حکومتی جاری
اولمیز. و دولت عثمانیه بدیمزده قرار قلمز. بومر عظیماتک تدارکند بذل مقدور
و بورای و تدبیرش لوازمنده سوغا محصور. انلکر لازندر وین کند و توانیله کج
حضور جنکاره کیدرین. و ایچ ویرمیوب رحمت رحمانه ایصال ایدرین.
سروخی علی الصباح جمعیت ایلر باب مایوندن کیدر شنده مرقومه معهودی اجلاس
و بوقید و اندیشه و ن خلاص. اولمشک ریونشروح و محفل تذکره خبر و ازال
ایلمه لر ایلر آغایان مایونان عاتق قدیمه لر اوزره کجی طایفه س اورتیه جامع
ایدو بومر عظیمی حضور کتور که مشاوره. و بومر خطیری ظهوره بینه که محاوره.
ایلدیر اقا العبدیدر و الله یقدر فحوا سنج برایش که موافق رضای رحی اویچی صورت
پزیر و طرز. و بررای و تدبیر که مطابق مراد سنج اویچی وجود بولمیز. بدین
بومر عظیماتک حصولنده ثابت الاقدام. و علی السحر اچر و یه کیر و ب جلوس مایون
اقدام. اوزره لر لکن سنه مرقومه رمضان آنک اون التخی کجیه ایدیکه وقت
افکار و ده والده مرقومه قوی اوزره حضور مایون وارب قصد جنکار ایلدیر و غندن

ایده و غدن آغیا اندر و خیر • و بو کار ناسی می بصیر اولد کلمه قره آغاردن سلیما
نیم حمه اول ایر شوب ضرب خنجر سرتیز ایلد و الده مر قومه نیک سفینه حیواتین محل
دری عدمه اندر و سعادتی و شوکتی پادشاه علیجایی میذن خلاص • و لایق تحسین
علوم و حواص • اولور لر بوقضیه جبر جوش انری صدر عظم سیاهوشان خضر نیک
واریجی اول دخی افکار اوز زنده بولوب صبر و قراره حجابی • و راس و دماغنده
فکر و خیالی • قلمیوب بویا وشتا با پیاده جیبی با پوش مست ابله حضور مایونه
وار و قن والده اول وجهه مقتول اولد و غن بصیر • و طشرده اول اوچا آغلر نیک
جمیعت و تدار کلمه ندر خیر • اولیجی فی الحال • بلا مساحجه و لا احوال • بولد و غی
سباه طایفه سن • و طشره با غنچ لرتک بتایا زمره سن • و غلی اندر و نیک اعلی
داندن سن • سری پادشاهی به جمع و مکمل سلاطری ایلد مال ایلد کد نضکره خونه خاتمه
پادشاهین حضرت رسول اکرم و حبیب اکرم صلی الله علیه و سلم خضر نیک مبارک
علم شریفین باب مایوندن اچر و اول اورت قیونش اوکته اخراج و اول
بایک فوقنده اول اولوی لری محله ترتیب و حضر • و اوچا آغلر نیک جمیعت ایلد
کلمه لر نیک ناظر • اولوب دور دلیر علی الصباح که آفتاب حجاب تاب قبه افقدن
عالمه عرض جمال ایدو زمین دزمانه بر تو صالیدی سعادتی و شوکتی پادشاه علیجاه
خضر نیک دخی دولت و قبال • و شوکت و احوال • برله اول مقامی تشریف مسعود
و تحت سلجنت اوزره سعاد برله قعود • بیور و کلمه ندر نضکره امت محمد اولنلر
حضرت پیغمبر علمی دینه کلسونلر • و بوا مر مشکاک حلی باینده بزه معین اولسونلر
دیوشهرت ببولن سوبو منادیلر ندا اتمکله علی صلی و زمره یکنجرا یازن غیرا
عموم اوز خلق عالم روز محشرده حضرت رسولک علمی دینه جمع اولور کبی کمرده
کرده کلوب خنکاره تعیت • و اغور مایونده باش ویریکه معیت • ایلدیلر اما
بوقضیه نیک و قوعندن اول نیجه زان • صورت غلبه زمره یکنجرا طرفنده غایا
اولمغله شیخ الاسلام و صغیر لر ایلد اکثری • و اهل مناصبات اشیر لری جمعیته نده
موجود • و نر دسلطانده غیر معدود • بولم لری سعادتی پادشاه عالیه خضر لری
شیخ الاسلام و صغیر لری و کجری آغاس و قول کلداس و موجود بولمیان
اهل مناصب غل و بر لرین مجدد اربابنه توجه بیور و خط مایون سعادتمو لری
صادر اولد قن جمیعاً اهل مناصب حضور مایونده موجود و حاضر • و فرما
شریف لری منتظر و ناظر • اولدیلر ایلد اولیجی امت محمد دن اولوب نیم قولم مایون
نامیده اولنلر بایم کلسونلر • و حبیب اکرم خضر نیک علمی دینه جمیع اولسونلر
دیو کلمه ر خط شریف واجب التشریف لری صادر اولمغله جمله به سرایت • با حصوی
یکجری لرتک جمعیته نیک ایلد اولوب بنیدنده فتح و قرأت • اولد قن طایفه
مزبوره منقظ اولوب اوج درت بحکمه ایکن و یمنی ترک ایدو عصیان •
و ظل الله تعالی به عدم اعلی طغیان • املک ممکن و کدر و یوب سرعت و استعجال

بری برین تعجب الیدلیر • و جمله سے حضور مہایونہ کلوب فرما شریفہ مترب
 اولدیر • اقا آغا مرزبان کہ باعث انعام دولت آل عثمانی • و ناقض انتظام
 اہم رسول محمدانی • اولیٰ نیتلہ سمنہ شیطانہ سوار • و نو فکر فاسدلیہ خیال
 باطلہ قرار • و بر مشلہ دی قلب جیشلہ نہ حشیت • و اندام پر کینہ لرنہ و مرشت •
 عارض اولوب حضور مہایونہ کلیدیر • و مرثیہ بعد اخی صادر اول لحظہ مہایون
 پادشہی یہ اطاعت الیدلیر • ایلہ اولیٰ آغا مر قوی ایلہ کتاش عنید • بدن طیبہ مایلہ
 نمیدہ اولہ آستانہ دولتدن تبعید • اولمہ لکراولی و اخی اولدوغی محیط راوی
 مہایون پادشہی اولمفلہ کچری آغاسہ جمشور و قول کتہ اسنے بوسنے ایلدیر و کتاش
 نامرثہ بورسہ نجی غایت و انعام • و کت و آرام تمیوب اول سعت کتہ لری پادشہ
 فون الحد اقام • اولوب تنبہ و تاکید • و اور زر لرنہ مقدم و شدید • اولمہ تعین
 اولدوغی کچری آغاسہ ایلہ قول کتہ اسنے بضروری اطاعت • و اول سعت منضیلہ
 کتہ حرکت • ایلدیر جقدیر اقا کتاش آغاسہ پیرم شکر و منصب بکا لازم و کل
 قندہ کیدہ یم • و بنی تقاعدلہ بقا یور نو لمر کہ سعادتلی پادشہ و عایدہ یم • و یو اطاعت
 اصلطانی تمیوب ہر خانہ و ہنہان • و پنچہ قمر بادشہ ح نظر • اولیٰ ملاحظہ سیلہ
 غیبت ایلدوکی پادشہ ربع مسکونہ منکس اولیٰ اطاعت امر پادشہی ایلدو کیوں
 شرعاً لازم کلور شیخ الاسلام حضرت لرنہ استقبایور و کلرنہ قتل لازندر و یو
 قنوی شریفہ صادر اولمفلہ اخفا ایلدوکی بریوہ بولدر یوب انواع حصار • و کونا
 کون سیاست ایلہ • اسوق قسطینہ و کتاش برکت حضور مہایون پادشہ
 ظلموتو • کتور و کلرنہ جلا و چشمہ سے اوکندہ جلا و یو اقا الہ وریوب •
 انواع عہدوت ایلہ مستحق اولدوغی خراسے وریوب قتل اولدی علیہ مایحق
 و کچری سلیور نام حملہ وار مشاکین آردندن اولمہ ریشوب قایق ایلدو
 آستانہ عودت و حضور مہایونہ کتور و کلرنہ انکدوغی خراسے وریوب •
 طومار حیواتن طی الیدلیر • و قول کتہ اسنے ادرنیہ قریب بر غوص یوخہ باہم
 محاکمہ قندہ • امثالہ بیک حاکم لرنہ خیر و اکاہ • و بویش بخارخی ایرشور
 ناکاہ • مشاہدہ تکملہ ترک خدم و خشم و بارکاہ • ایلدو آردوغی اصل اولمفلہ
 بریکی اوغلا ماینہ انوب غلام حبال آردوئیہ اولوب فرار ایلدوغی پادشہ
 تاجدارہ • و شہنشاہ جم و قارہ • منکس اولیٰ الہ کتور لمر سے بکون اول
 دیار لردہ اول حکامہ موکد و مشد احکام شریفہ ایلہ مقدم و مبرم اولمفلہ
 ارال قلوب • بلاد و قراہہ دلاکیر • و طرق و قراہہ لمر ہانلیر • یقین و حب
 وجوبہ مشغول اولدیر • ایلہ اولیٰ دفر وار مصطفیٰ پادشہی علی محمد پادشہ اول طرفہ
 بولمفلہ قرہ صویکچہ سے قریندہ ہر جملہ اخذ و کتہ بی و دلیتی قطع ایلدو رکاب
 مہایونہ اسال الیدلیر اوشتہ دولت عثمانیہ بوجہ لمر کتہ ید نصر قندن
 استخلاص اولوب خالری و برلدی سعادتلی پادشہ دین اسلامہ سو لظن ایلدو کچری

سپادشاه حضرت علی مقیم صدرتدن غل اولوب وزارت کبری

کورچی قوجه محمد شاه حضرت علی غایت بورد و غیره **سال ۱۰۶۱** قره غلاردن
سیل آغا که قتل والدین در خدمت میایون پادشاهی ده بونمقله الساعلیه شایانه
و غایت جلایه پادشاهانه • مظهر و شوب قرار غالی خدمتی علیه مهره مند و
سرفراز • و بوجه مقضی المرام و ممتاز • اویجی ید تطولین امور سلطنت
علیه چون دراز • و احاطه تقریف آشیاء دولت عثمانیه چون پرواز • انکه
آغاز • ابدون رما سیره استقلال کلی حاصل • و آوان قلیله اول دولت
نعم و فرته واصل • اویجی صدر عظم سبایش شاه حضرت نیک بعضی اوصاف
دکیر اولمقله تحریک امواج بحر غضب پادشاهی • و ایفا و انشراح نشی غنط
شهنشاهی • ایلیرلی یله وزیر منار الیه حضرت علی ابجی ایکی آی مقداری زان
اول مقام فرج انجام ده امان • بولوب ثابت و برقرار • و بذل مقدور الیه
خدمت میایونده در کار • ایکن یدن خاتم صدرت النوب وزارت کبری
وزیرنانی کورچی قوجه محمد شاه حضرت علی غایت • و الباس خلعت فاخره برله
انواع رعایت • اولمقله نذر نیکه سیایوشن شاه حضرت نیک ماملکی بلبله میری
اجون ضبط • و کند و سینه امانت بوسنه غایت بولمقله • عریان غارم طریق
بوسنه اولوب روانه اولمقله • **تفصیل عای قیودان**

در جزیره استانکوی ۱۰۶۱ توغای عای عظیمه نیک خبری • و بوجا و

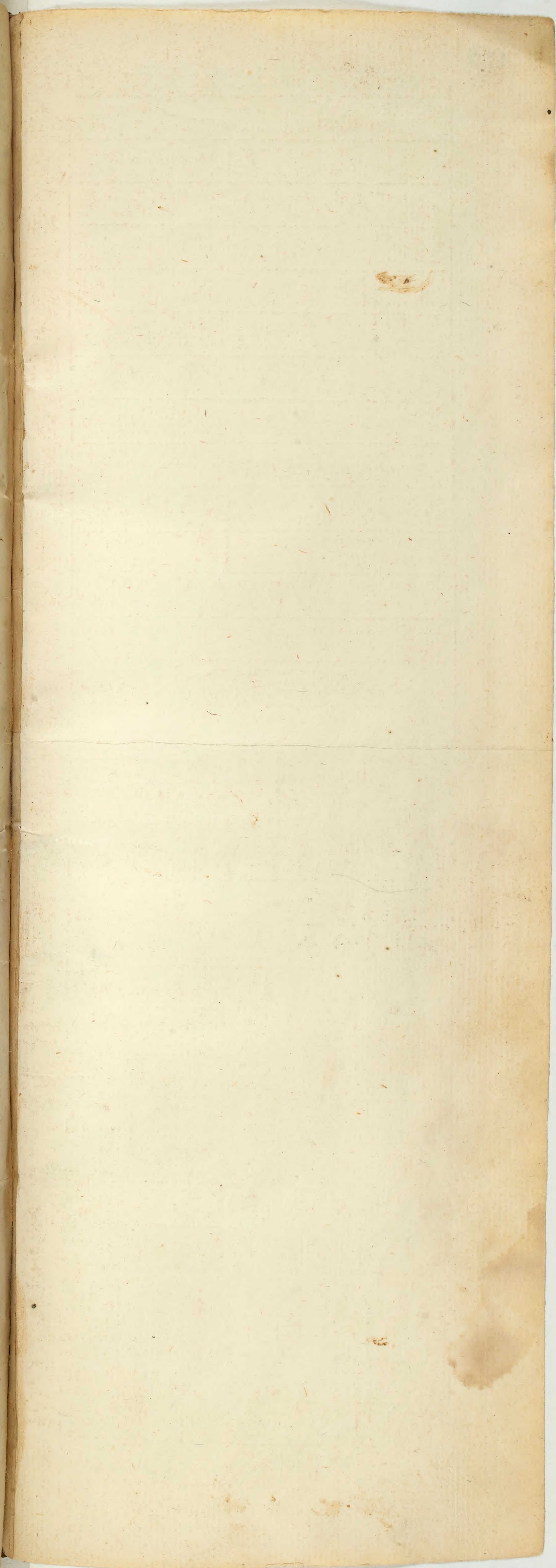
عظیم الظیر نیک اثری • **سال ۱۰۶۱** ثقاتدن بوجه نکل اولور که مانند حصول
متون • اولوز عدد سفینه بورتون • افرنجیه که هر نیک آلت حرمی بر کمال
و ملاعین دوزخ مکی ایله لالمان • اولوب تحریب ممالک سلطانیه •
و تغیب کتان خراب عثمانیه • ایکی قصدنه ریاح موقوف اید فتح باو با
وطی منازل ایله قطع امیال عیال • ایدرک خراب کبر سفیدون استانکوی جزیره
قرینه کلد قلعه و وضع لنکر • و اخراج طوب و جبه خانه و لشکر • ابدون قلعه جزیره
محکم محصور • و شب و روز دو ملکه سعی نامحصور • ایله سکر کون مقداری کمال
جهد و اقدام • و تمام سعی و ابرام • برله دو کوب زبون بی مجال • و صلح
محصور مضطرب الحال • ایلمشله ایدی اول سبند که آند اولاعت اسلام
و گروه امت سید الانام • کفارک بوجه کلمه سندن غل و نابیدار •
و احضار لوازم قلعه ایله استحکام مدار • ایلمکه تقصیر نعلری مغر • و اول جبه
مقاومت اقدار لری اولیوب حال لری مکدر • اولمقله سکر خن کون استنایدون
قلعه ویرک صد و نه کلمشله ایکن **و ینکر الله نصر عزیز** آیه کریمه سے مصداق
حق جل و علی حضرت نیک قلعه مزبوره بی تحلیص و تعمیر • و کفار دوزخ قرار
تحقیر و تدمیر • ایلمک مراد شریفی اولمغین قیودان منار الیه حضرت علی و تنهای
میایون ایله کربت جزیره سه طرفدن عودت • و جانب آستانه سعادت توجیه و غایت

اوزره بکن انشای راه ده بوضوح خوش انز کند ویه منفکس و یجی مایند و انج
سکر حکم در موجود • و سفاین سائر پیش و پس ده بر کنده و ناموجود •
اولوب علی الغور وخی اجتماعی عدم امکان • وضوح وقت ایله تنک آوان •
اولد وخی کند ویه اعلام اولنقله صبر و قراره بجای • و تدبیر و تدارک فکر و خیالی •
قلیب سکر عدد و چکدر ایله امداد سلیم محصور بکون رجعت • و تحلیص قلعه •
مزبور به بکون سرعت • بر لکلوب خوف لیلده جزیره مزبور به بکون طرف
آخونه تقریب سفاین ایله وضع لشکر • و تدبیر خرب و قتال ایله اخراج لشکر •
ایلد قلعه نصکره غزات اسلامه • و مجاهدین دین سید الانامه • و لنوازی
بر لک شویله بنیه بیور و لیر که کفار ضلالت شعار • و خیار ندامت بسیارک •
اوردوی ضرریت و لیری • اوزرینه واریلوب شب خون • و عرصه عالمی
باشلرینه تنک و اول واریلری پور خون • ایلد و کمزده اسیر کفار ایلیکن
زیاده احتراز • و طمع مال غنایمه و شوب دست دراز • اتمیه سکر لکی
تیغ بی دریغ غازی • و سیف قهر غماین • ایله قطع عروق ملاعین بدناک
و قتل جنود مشرکین ناپاک • ایلیکه و ارمقدور لیر کیزی صرف ایدوب
نقطه وجود و شلرین • صحیفه حیات تلوشلر نزن حک • و شفته •
سیوف اهل اسلامی خون کفار مرده محک • ایلیوب مکان معینه لری
اولا اسفل مارجهیمه ارسال • و مستحق اولد قلری خالرنیه ایصال • ایلیکه
دقیقه فوت اتمیه سکر • و تیغ بر لیر کیزی غلاف افانه قیوب طریق نکاسله
کتمیه سکر • ایله الیجی غزات سلیم • و زمره مجاهدین • بوجهد و میثاق
اوزره قول و قرار • و عون غنایت باری بر لستمداد پروردگار •
ابد و شب تاریکه و چونکه اوردوی کفار به قریب کلد لیر • و فضایل
جها و بلمه مراتب شهادتی بلد لیر • بالجه تکمیر کتور د ب صدای اللهاته ایله
عالمی ترزل • و شمشیر ملاعین تدبیر لینی اعناق کفار به تنزل •
ایلیوب هجوم ایلد قلعه و عون غنایت ربانی • و صون هدایت
مهدانی • ایر شوب ملاعین دین • و مشرکین بد آیین مهابت
هجوم غزات اسلامدن خطرناک • و صلابت تکمیر زمره مجاهدین دن
لرزه ناک اولوب خرب و قتاله اقتدار لری • بلکه خرب سیوف اهل
اسلامدن یر لرزه و در مغه قرار لری • قلیبوب و جهله اولی ده منهنزم و مغرور
و مغلوب و مغلوب و کسور • و غزات اسلام مظفر و منصور • اولوب
بر مرتبه شمشیر باز لری ایلد لیر که کفار حاکم • قایقلرنیه سوار • و سفاین
کبیره لر نه فرار • ایلیکه بری برین تعقیب ایدوب کثرت و از و حاکم
به نایه ملعون غرق آب اولد و غنذن ماعد اسکر بوزون متجاوز کافر طعمه
شمشیر • و کیوز مقداری اسیر نبد زنجیر • اولوب عمو قاطوب و صبه خانه

جہ خانہ سے • وآلات خربیلہ انوار سے اغتنام اولند قد نصکرہ قبودا
 مشار الیہ قمری رؤس مقطوعہ کفاری • واساری ملا عین کاری • سفینہ لہ
 تمیل ابوب منصور و مظفر عازم طریق آستانہ اولدیر قطع منازل •
 وحی مراحل ایدرک صحت برلہ واصل • و حضور مہمایون بادہی وہ بوس
 پای سریر عالم مصیر الیہ مستعد اولدقن کورک سمورہ منظم خلعت فاخرہ
 و انواع تکریمات الیہ اح وافرہ • برلہ التفات عظیمہ بادہی • و کرامات
 جلیہ شہنشاہی یہ • مظہر اولد و غنڈن ماعدہ امور قبود بلق بیکہ کندریہ
 تفویض • والویہ بحر سفید الیہ داخل قلم قنودن اولامنا صبتک توجہ بیاتی
 بروجہ استقلال تخصیص • قلوب خط مہمایون صادر و منعقد کمال مرتبہ
 مقتضی المرام اولدیر • وایرغات اسلامہ وخی علمی شہبہم مامولہ قمری الیہ
 انعم و اح و انعمہ تمنا را لا قرآن اولدیر • انتہی الکلام

173

2



غزوة قرين سنة ١٠٠٠ هـ
 وهو الرارقة اعلم انهما اولاه نور
 سوره اوله و هو من ربه

التحريك

التحزين

التحسين

التحصيل

التخصيص

التحصين

التحفة

التحقير

التحقيق

التحليل

التحلية

التحمل

التحقيق

التحميد

التحفة

فصل الحيم والها

الحجج

الحجج

فصل الدال والها

الدخارج

فصل الراء والها

الراء

الراء

الراء

الراء

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الزا والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل السين والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الشا والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الصاد والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الضاد والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الفاء والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل القاف والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الهمزة والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل اللام والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الميم والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل النون والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل العين والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الهاء والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الواو والها

الزخم

الزخم

الزخم

الزخم

فصل الياء والها

الزخم

التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف
 التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف
 التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف التخفيف

فصل الجيم والخاء

فصل الشا والظا

فصل الدال والظا

فصل الزا والظا

فصل السين والظا

فصل الشين والظا

فصل الصاد والظا

فصل الطاء والظا

فصل الهم والظا

فصل الهم والظا

فصل النون والظا

فصل الخا والظا

فصل الخا والظا

فصل الخا والجيم

فصل الخا والذال

فصل الخا والذال

فصل الخا والراء

فصل الخا والراء

فصل الخا والسين

الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة
 الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة
 الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة الحسنة

یعنی کوکبه دولت احمد خانی اغرا تده تعانی الدرب ظهور اید و عالم هر ده که کمی آرای آرای
چاوش تنوکت نمای دزمره سپاه انجسم اشتباه و بجز با ازین کلاه و انعام سر قش
دو زرای نریا اقران بحب المراتب یرلنده طور و حضرت پادشاه انجسم سپاه کلوب سمند
برق زقار آسمان که دارند ایندی فرو آمد از آست چها مسیحان بر آمد از آسمان
دایره مجلد نه خارج سکندر ذوالقرنین طرفه مقابل بر موضع تحت زربفت سایه با جلوس
ایلی و حضرت ذوالقرنین ایله مکالمه به باشدی بونده ناچیز و فی ذوالقرنین کمی مطلع خاوران
نترتد فیرون موبه و انجبه عالمی مستخر شمشیر قرین ایلیش بر پادشاه حکیم مشرب کلمات حکمت
آمین استماع ایتمک نه سعادت غطی در خصوص پادشاه خلیفه روی زمان ایله مکالمه ایلیه
دیوب نضال کل کمی سر سر کوش و لدم و روی تو جهی نیلو فر صفت جمال خورشید مشا تدریه طوتم
اول مجلس فرج بخشک ضعا سندن سائر احوالی اونددم کاه حضرت ذوالقرنین تحریک زبان
بجز بیان اید و پادشاه عالم توجیه سامه از عابور لردی کاه پادشاه مغرب و دشمنین شکر بر اید و
حضرت سکندر اول نباهتد شیرین مذاق اولور لر ایدی کیدرک جوهر کلام بو ستمه ایله
اولندیکی پادشاه علم عالم قلبی در قلب که مستقیم و لایق حد اعتدال نه مخرف اوله
به حال احوال به شکل پذیر اولور ایدی پادشاه علم عدل و دود سرمایه سد در محبت
و انصاف سبب محبت رعایا و جور و عتاف باعث پریشانی مر اید و نیکو کن پادشاه ظل
عظمی بر آه چکدی از قلمی کلبرک دشمن لاله رنگ پریشان اوله بر مقدار تفقه و لشکر
شاه ناصر و حمید جناب زوریای لب ریخت در حشمت دیدیکی ای صاحب قران عالم
تقریر و پذیرش از ره پادشاه علم عدل و دود پیرایه منشور سعادت اوله و غی معلوم و اول پادشاه که
سر چشم انصاف نه فی نصیبه رعایا عنایت حق نه محروم و مدرا اما مشکل بود که عون عنایت حضرت
رب الارباب ایله جل جلاله بر نامه تختگاه سلطه جلوس ایلیه که کاخانه عالم سر سر خراب
و بیاب و خلقت انقیاد انقیاد ایله جگر لر رکباب اوله جدم مرحوم و مغفور له خداوند اعظم
سلطان مراد و خلیفه الله شاه قلع شجره رقص و الحادی متهی چون محاکم قریب شاه رایات همایون
همایه سلطانی بر عساکر دریا و خوش کوند رند بر و بوانه دگر قرق بیده قریب که شرقه
و غرب سر در لر یعنی قهر عدای دین چون سیم لال لر کوند ریلوب بر بیل سفر ترک اولی مع ایله
نیمه مکانات اختیار و لوب مثلاً متاعب علویه و مراتب سفلیه یا اهل و سفیه الله و شمس ایله روی
زمینده کوشه کوشه قیامت قریب تکالیف تواعدنه رعایا ایله عسکر میان نه عظیم عداوت
فته انجیر و دوش کیدرک محاکمه لای محاکمه سبب و نه موادی اولمخله خلق شده شجره
شاه مرکور اولو سچلوب چقوب فیه باغیه اشقیاء غزبه مغزبه اولوب زور به نامه برینک
قدر و غی رایات معکوس الله بر قاجی جمع اولوب بر برینه معین و ظهیر اولار و کیبازه
خروج و لوله سی آسمانه یتوب جلایک شعارین اظهار اید میرا باغ خدا و عمر خرمی اولان
تو لر غور همایونده با و بشن و بنا تمغه متقض اولوب سفر خرو و بیله قولی سلکته ملحق اولان
تو لر و غی حق نعمت پادشاهی بی مملوب جلایک طورین تو لکنوب محاکم موروثه
عثمانی بو قدر زمانه بری با جمال اشقیاء اولمخله خانان رعایا سواران و پریشانی و لمشد نه تقویم

نیز در این کتاب

اولوب فرما بر می خیزد پنجاه و شش شیر عدل و داد و ایمنه صیانت رعیت و ضبط و بط
 مملکت قابل اولور ای صاحب قرآن اگر سلطان غیب آن جل جلاله سرسلطنت
 عثمانیه بنجا بود به خواب آگاه و تیموب معمور و آبادان ایکن میسر آید بی ضبط مملکت
 وصل و عقد امور رعیت بنجا اولور کوییدی و شمیم صفا بخش عدل و انصاف ایله
 دامن آخر الزمانی قیامت و ک معطر اتمیک بنجا ولیدی دیو پادشاه عالم کلامه ختم ختم
 اور و قن حضرت زو قریب و حق سمیت تحقیقه اما له لحاجم کلام تیموب تعجبانه پیوریکه
 ای پادشاه عالم سرشته توره چکد و کمر جوهر کلامه منقسم اولور که بوجار خانه عالم
 پادشاهان پیشین زمانده معمور و آبادان اولوب بجان سزک زان و کمرده خواب
 و بیابان یعنی سلاطین ماضیه زمانده بوزیرستان رعیت آسوده گوشه
 فراغ اولوب سزک یام سعادت انجا مکرده هربری برشته خال صحرای بلاد اولوب قاله
 لا والله رب الکعبه بود و لا ب می دان قدرت ده سرکردن اوله ل حال عالم
 بر خور او زده قرار اتمی مشدر ای پادشاه جوانجنت بودیا اگر بن بلد و کم دنیا ایله
 نه بر پادشاه زمانده معمور و آبادان اولمشدر و نه خلق عالم انک شتر زان با بونده
 زمانده خواب دید و کمر دنیا نه زمانده معمور آیدی **مکر** حضرت ابو البشر آدم بغیر
 علیه السلام ایله خوا بو عالم خاک بهبوط آید ایکن هربری بر تعلیم و ثوب و چوپوز
 بیل کریا و نالا و کشته خال بیابان اولوب مددکاری عنایت رب العالین
 دامن عفا نه بولشوب و پیشوب بطحای غیر ذی ذرعه گوشه نشین طارم
 توطن اولنج می عالم معمور و آبادان آیدی **یاخود** جارجهت ساخته زمین مقتم
 نعم الهم و طراوت یاقه فیض متناهی ایکن قاب برادری مایل کشته حنجر
 خور آید و ب اول شامت قتل ایله میانه اولاد آوده دوش آتش تفرقه جگر
 ایکی فرقه آید اول ایکی گروه نبوه شک بری کافر بری علی اولمعه شمشیر زخته
 و فساد ایکیوز سگ بیل را رزنده در کار اولوب نجه یوز بیک فتاده خاک
 آدم قاتلند زپهن دشت عالم طشت فساد و دوند که زمانده می عالم معمور و آبادان
 آیدی **یاخود** اول شامت کفر و فساد و نه خال عالم دکر کوز اولوب یعنی سیر
 روی زمین اولاد اشجار و تر عتد نه علاقه خیر و برکات منقطع اولوب منکلا سنبه
 شعیر و خوشه کندم خوشه حرهای مصری به برابر ایکن بوشکله کیر و کدن اول
 مطلع دیوان نبوت آدم علیه السلام خوابی عالمه فریاد آید **تغیرت** البلاد و **علیه**
 و وجه بلاد منقرض **تغیر کل ذی لوی و طعم** و قل بشاشه الوجع **تغیر کل ذی لوی**
 بابل بنی **قل قد نفثتم الفرج** دیو بوجوهر کلامه سلاک نظم حکوب نجه سلیق
 بوسیطه غبر اچا کاهنده که نفوس و شیه سورش فریاد و زاریدن
 کر یا ایندکن می عالم معمور و آبادان آیدی **یاخود** صدر دیوان نبوت حضرت
 شیت علیه السلام جن عالم بمرینه مسلم ولد قن قابل خونریز اولادند نجه یوز
 بغات کفره سیه لواء ضلالت مجتمع اولوب حضرت شیت علیه السلام

طلب دم قابل مظلوم تمکیم بیه ایگوزریل آتشان خوب و قتال میانه نمرده شراره
 فشا اولوب آخالامر مددکاری جبهه و محبته ملائک علیه قابل خونخواری اخذ
 ایدوب عین الشمشیر بمیکله مشهور موضعده آغشته خاک هلاک یدینجه روی مینی
 خون لعلگون دم ادمیدن همزنگ لاله زار ایتدنگرند معیالم معمور و آبادان ایدی
خود سند جلیل الشان رسالت حضرت نوح نجی الله جنابنه تسلیم اولدوقده
 خلق عالم شرقی و غربا بت پرستی ایدی تکذیب نجی الله اچون ارکاب ایتدکری فساد
 و کفری اید طغور یوزالتی بیل ساحه عالمده سیاه امن و امان کیده و هرکارده
 حکم غالب اولمغله کونش کونش قیامتله قوپوب آخالامر اذیت سفلی
 قومده طاقت بشریه نوح طاق اولمغله رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیار
 کلام زبا معجز بیانه کتور دکرده دربی قهر ذوالجلال تلاطمه بشلیوب غضب جبار
 ذوالانقام راکب سفینه نجات اولنگردن عبیری روی عالمده ذی روح قوما بوب
 بعد اظوفانچه زما عظام زمین کفره دن روی زمین تحته رمانه دوندکن معیالم
 معمور و آبادان ایدی **یاغور** وجود هود علیه السلام تشریف خلعت نبوت اید
 سرخار اولدقن قوم عاد که طول قامت و زیاده بطش و وفرت قوت
 سایر مخلوقاتنه ممتاز اولمغین هر برتیک کجمنه آشوبی حد دن آشوب کمی عاد
 کمی شدید و شداد بر رسمته تغلب اید هر فاجعه پید قائل عاید اولوب کندین
 وار ایدن خلق جفا آفرینی فراموش ایتد ایدی حضرت هود اول بت پرست
 خدا پرستک و ایدینه سون اچون اللمی بیل لیل و نهار دعوت حق ایدی انجی
 لقمان بن عاد و مرشد بن سعد اسمی اید مرسوم کبی حکم اچا کتور و انحرافی
 اظهاره قار اولدیر حضرت هود اول قوم ضال و مضل ایمانندن فایس اولوب
 پرتاب ایتدکری تیر باران اذیت جفا دن سینه بی کینه سے غبار دوندکرده
 هلاکری اچون روی نفعی سجاده نیازه صالوب . ای فرزند فیروزه روی
 شمشیر زکشی زنگاری طاق . غنجه تنگ دل مانع توایم . لاله سوخته داغ توایم
 . بانک بر سله عالم زن . سله این سله را برهم زن . مانع کی بر زمین زلزله مانع
 سازان عالیجا ساقیا . دیو علوانیره سوز و کدازنده قبه نقره کوب
 آسمان تنور باز کونه آتشی اولمغله بدی بیل آسمان خبات قطرات میند
 جوب مزوع منقطع اولدی آخالامر اول کفره خود رای زعمره چاره
 جوی بلای آسمانی اولدیر بالاخره مکه مکه مده بیکانه خانه خدا اولد ضلوع
 ریشه فیض عنایت رجاسه اولدیر کوندر ب منظر باران احسان اولد قلند
 طرف فایض الشرف کعبه دن برابر سیاه نمایا اولوب منبع باران رحمت اولدی
 ملاحظه سیه جمله شان و خندان ورقص کنان دست افشا متوجه
 مقابله ابر اولدیر مکر اول خای بریه زمین ضایقه لری ابر سیاه منش طوفان
 صحر بر آتش باره غضب اینش اول قوم جبار که زور بازوده کمرگاه کوه ایل اولد

میزدن آیر اکین اول برسیاه یلنه طاقت کتور میوب بو قدر پید شدی طرقة العین
 اچره برک لرزان کبی قعر حنجه بران اولدی حضرت هو و علی التسم ایدیه یقین بی عار
 و مرندون غیری حمسه میوب اول سپهره قیاس شدادی بنابر عادی شهر نزلت
 سبی وضع کنش سیر میکلکف و معاد قمر مصور کاشانه لر فریق چمنخانه لر نجه
 یوز بیله صفصفاً خواب و بیاب قالد قدح می عالم معمر و آباد ایدی **یا خود**
 حضرت صالح علیه السلام سندانرای تحکامه نبوت اولد قدح کرده مردودال نمود
 قوت شدید و طیش فرید اصحابی و ملغی طغنه کفر و عناد لری کنگره آسمانه میوب
 قوم عاده اصابت ایدن غضب ذوالجلال آنکله چه املر بر لای ضغای بی عی ایدی اسر
 یله تحمل ایده میوب پرکنده ولیدر بزرگه اون بش قید یوز مهر قیده ده اطفال
 و نساون غیری یتیم یگانه زیاده دلاور بمر و ار که اون کمره یوز بیکدن
 زیاده صفدر وصف کن اولور دیو جناب صاحب معجزات صالح علیه السلام
 و قهار ذوالانعام در کابنه هر کون ناسر اکلامه جبارت ایدر روی حضرت صالح
 اکیور بیل بوجه وزره دعوت حق ایدو بر سنک سیاه دن توتد ناقه کبی
 معجزه باهره دن صکره حیدر بن عمر و بده ضغای قوم دن انجق بر قاج کسمه ای بکلوب
 باقیته هر کمره طغیانده ثابت قدم ایدی محافظه ناقه الله ده اید کمری مواشیق و
 عهد و دن صکره قلعه اقدام اید کمری اچون غضب عزیز و مقتدر جل و جلاده اناری
 ظهور ایدوب اوج کونه دن اول کفار کاسارل چهره لری غیب رنگره عجب کلمره
 کربوب درونجی کون اول ذو طیش شد اید امر به حضرت خبیریل بسط جناح قهر
 ایدکن طاعن کبی تشکر صاحبوب بو قدر یوز بیک کفار نمود طرقة العین ده باب
 کاسر اولد قلعه نده قرار کاهلری اولادین و قرا اطراف و کنا فنده که باغ و بیابان
 و مزارع و کستان بله نجه یوز بیل عبرت نمای عالمیاب اولد قده می عالم معمر و آبادان
 ایدی **یا خود** حضرت بت شکن کفار لیم ابریم علیه السلام رضی برده نشین
 جسم ماد اکین ظلمات حکم غرور مردود روی زمینی شرقاً و غرباً قیدوب حاشا
 حاشا آله العالمین هم دیو خلق جحانی زار و زبون ایدکن حضرت خلیل الله آزاره
 ظهور نبوتی کاینانه و اولد صانع به شدی بر کجه اضمام مرصعه غرور دی سر میزدن
 اولوب آسمانده رضی نجه محیب کل نجوم مانیه نمایا اولد و غننه فاعده غرور و لعیان
 رضی نجه و حشت انکیر واقعه کوروب ارباب بغیر و ن استقصا اید که بو ایم اقرب اقرب
 وجوده کلوب وجود کمره و طمطراق الوهیت کمره رخنه ضرر و کزند ابر شک کور نور
 دیو جواب دیر کلنده لعیان بی دین باشی قور قور سینه و شوب اولانیم ابریم
 صلیب او غلدر دیو کوش نام فرزند ز قتل اید کد نصره ز عیبه احتیاط عظیم میوب
 اطفال بی کناه خلفه سل سیف اید که اصح اقوال اوزره یوز اتلی بیکد زیاده
 طفل معصوم مقول سیف خیف اولد نصره روی نمیند نقد حامله حانونه وار
 زخمنده که جنین قتل و لیسون دیو اطراف عالمه جلادان بی رحم کور و نجه یوز بیک

مخدرات عصمت پناه پرده نشین رحیمی و لاجنیں کے گناہ بیکہ قتل و لوب خوف معصوم
 مظلومانیہ شکل مدور زینیں بیضہ حمیری کفارہ می دوندکن می عالم معمر و آبادان
 ایدی **یا خود** ابرہیم علیہ السلام حال روضہ وجود اولدکن جناب نبوت مابنه
 قوم مرود مردود اذیت و جنابہ بلیوب خصوص تعلیم شیطان لعیس ایلہ ورطہ منجنیق
 ناز و نکره افراط تجبر و عنادون ترتیب چویش آہن پوشش اید و جناب خلیل الرحمن
 سرغاز خوب و قتال ایدکن اولیٰ مختار لایزال و جبار ذوالجلال اضعف مخلوقا تانہ بیستہ
 باچیز نوعہ عسکر مروده قرشو ترتیب صفوف نیزہ داران ایدہ سر دیو بوک بوک
 آئی آئی صف آرای ولوب نیزہ بارلق و دشمن انداز لغہ بابلہ قلندرہ جنود مروده
 زلزله خوف و ہراس روشوب برپشتہ لنگ ناتوان مرود و ستہ مجموعہ ایدکن
 مرود اول سنگک مابتنہ طاقت کتورہ میوب سرانہ کمریزان اولدی خلوت خانہ
 کردی سدا بابتدی فایده مند ولدی اخلاص برپشتہ بورن سوار خند و تہہ و غنہ
 کیرد رقصہ مابندلی اول عین قرق کون قرق کیچہ سرنگبت مدارین طاشند طاش
 اوردی مابتنہ طاش طوقند قجہ فی الجمل احسن رشتہ بتکلیں سریرے دولتہ برطوقما قجہ
 تعبیر ایلوب زیادہ ضرب زیادہ راحتہ بخت و لمغین طلب از دیاد ضرب ایدرک
 خدمتکاری عاجز قالوب روز قیامتہ رک خواب غذا بدن بایش قلدر جمع اچون
 برشا فانه ضرب ایلد معونی درکات حیحہ کوندردکد نصکرہ ربع مسکوندہ مرود برست
 اول کفار کا سارک ہر بریرہ برپشتہ ضعیف مستط اولوب بریش چکر ریش ایلد معونی
 سیاست گاہ جھنمہ کوندرد بشتہ گشتہ لرندن روی زمین کتر پشچی دکانہ دوندکن می
 عالم معمر و آبادان ایدی **یا خود** بطولمت آباد دنیا مظالم فرعون طالم ایلد
 ننگ و مار اولوب کفر و طغیان سرقد غایتہ ایدکن و حضرت کلیم جلیل القدر
 موسیٰ بن عمران علیہ السلام بر توافاق جنجاکیر وجودی ظهورہ ایدکن
 فرعون بیعون زوال ملکہ متعلق واقعہ لکورد جملہ دن بر کیچہ صحرای مقیم ایدین
 بر جان دل آشوب موزون اندام السدن بر عصای تیش فشان کلوب سریرے دولت
 فرعونہ اوردو بودر تلکورد سخی خلق باین فاطر السموات والارض خضر تنک
 پروردہ نعمت و بروردہ عافیتی اکیں فراموش انعم پروردگار ابتک و علم
 افراز طغیان اولوب وادعی ضلالتہ کندک دیدکن خوب غیظ ایلد بیدار اولکون
 واقعہ سخی اصحاب تعبیرہ نقل ایدکن جملہ سے عن قریب برمولو عاقبت خود صد
 منقضہ وجود اولد کرکد سنگ و قومک ہلاک ائیک السدن مقرر اولد دیکر
 اول عین بی دین تراج کونک حیات بی شت غمنہ روشوب اولکی کوندہ دن ایمی شت
 عورت ایلد تیش شت طفل معصوم عاجز طعمہ شیر ایلر یوب اکیچی کون بونکدن
 زیادہ محل محتمل الحبل حوائی عصمت آیینی اسفا و اجنیں اچون حوالہ جلا دین بی رحم ایدو
 اشک غنہ پنجه غذا بدن جملہ سے آلودہ خاک حلاک اولد نصکرہ طراف عالمہ دخی قتل طرف
 یکناہ اچون ظلمہ بی شفقت کوندردو بوبہ معصوم مظلوم تر قائلہ روی زمین دکان قصاص

و زندگن می عالم معمور و آبادان ابدی **یا خود** یا مگر حضرت کلیم خدا بر زمین بیضا و طهارت معجزه
 عصا اید و سحره شعبده باز تاج سلام اید سر فرار اولد ملکنده غیرت جالبیه فرعون
 بنی اسرائیل طهارت غطمت اچون یا مانان این لے صرحاً آیه کرمه سے مصداقنہ بر قصر عالمی
 بنا فرما ایدوب رزله ارغاد و عمل فرمادون ماعد الله بنیک معمار کاروان استا
 لیل و نهار کوشش تمام برله یدی بیلده اچن صورت پذیر تمام اولوب بر وجهه صفا
 بخش عالم کیر ایش ابدی که عاود شد و کل ملک هزار دیدہ اگه منشا به قصه
 نما کو چمن ابدی فرعون لعینک بوبله قصره مرتجع نشین مسند استقلال اوست
 خاطر انور کلیم الله تقبل کلوب حضرت ذوالجلال دن بر باد فنا اولمہ من نیازتید کن
 درگاه لایزال دن علامت قبول نمایا اولوب بوم زینت فرعون دہ کہ قوم
 بر لومنه عرض تجل اید و کہ کوندر اول کونده نقدر فرعون پرست لعین کسم کرده وین
 دار ای جملہ سے قصر آتشی جمع اولمہ لازم ابدی اول روز کافر سوزده حضرت جبار دوزخ
 امری ایلہ جبرئیل علیہ السلام کوشه جناح غضبی اول بنا کرده دعوت فرعون دوزخ
 دار الغروری اس اس لازم الاندر سندن شوبه قذف ایلدی کہ طرقة العین
 یکرمی تره بوزیش کافر کشتنی خمیر مایه دوزخ عذاب ایلدی فرعون لعین بوانار
 غضب الهی بی حضرت موسیٰ نسبت اتیک ایلہ مؤمنان بنی اسرائیل کوشه بکوشه توشه
 مار و مور اتیک اچون نیچہ بیلکسل سیف طغیان ایدکن روی دشت و نامون سیلا
 خون آدمیدن شفق کون اولد قن می عالم معمور و آبادان ابدی **یا خود** جبار بنی اسرائیل
 تاب و توان و مال فراوان ایلہ کله کوشه غوری قمر آسمانه بتور و سرست صہبا
 عناد و ملکہ پیغمبر وقت شعبا علیہ السلام رقبه اطاعتن بیریہ رقبه خراشید ملکنده
 ماعد ایما رایت آفر از قنق و فدا اولد ملکنده اچون اول قمار السموات و الارض جل شانہ
 فرما دی خطه بابل و الابحیت النضریم سفاک بی باک فنا کئے انمره مستط اید و بیت المقدس
 کلنہ خون یهودن یوتر شقایق زاره و زندگن می عالم معمور و آبادان ابدی **یا خود**
 مالداران یهود بیت المقدس عباد نگاه قدیدر داخل اولد ملکنده و امانه نایل اولور لر
 دیو خراین اموال شایکانه ایلہ پناه کوشتر مشر ابدی انمره دخی برده دست قتل و غارت
 اولوب مثلاً حانہ بیت المقدس اندوخته بهمت سلیمان اولد تخف کرنا حایه
 بحر و برون ماعد کمره آورده ملوک بنی اسرائیل در چشم جبار بین فلک کورده و کنجینه
 جواهر کیمید مخزون خنبه قدس ابدی آندن روایت صحیحہ و زبره نمیش بنیک
 حوراسیم و ذر صند و قند و قه علاق نمینه جوهر بیت النضر و اصل تقری و اولد
 علی التحق سکر کره بوزیش یهودی طعمه نمیش بل اولد قن کہ تنیغ الکاس کون
 علامتد یعنی عبادت شدت ضرب شمشیر لایقطع جوش اولد سیلا خون آدمیدن
 بر کره اداره آسباب اتیک بیت النضریم اید نمیش ابدی ساهره ارضی
 مقدس نمیش مہر وادی سنده و کرمند و دوزخ خون انساندن خارج مغللا
 بریہ نخل ارغوان اولد قن می عالم معمور و آبادان ابدی **یا خود** یا مگر اول قنہ بنیہ

یهود متقدمی زیر لواء ضلالت جمع اولوب حضرت یحییٰ معصوم علیه شعیای مظلوم
 علیهما السلام قتل نموده اقدام نمیکند حضرت قحار ذوالانقام ایکی دفعه دخی
 شمشیر خونریز بخت النصری خانای یهوده حواله ایدوب دفعه اولی ده بیت المقدس
 وکل سیر من دامن عالمده اسم یهود طلاق و نجاتی شخص قویا کوب دفعه ثانی
 اول مدین و قراوه اندازه قیاس کلمه زباج و داغ و قصور و نیچه جایگاه سرور
 عشر نگاه معموری حاکم سیاه یکن ایدوب ویران اولدقن می عالم معمود و آبادان
 ایدی **یاخو** حضرت دوحشت معجز کلام عیسیٰ علیه السلام صدر دیوان رکنی تشریف
 ایدوب هزار گونه نواب و صد پند مصایب اخباری ایدوب دعوت دین حق ایدوب
 بیت المقدس مقدم سعادت ملتز طری ایدوب محسوس و ملک چارمیں ایتد کمر زده بنی اسرائیل
 معاند لری روی انکار و انش زین حرص شرشور و ملغنه با شکیوب کیدرک مکالمه
 ملاکمه مؤدی و ملغنه رسم فاسد حال اندیشری اوزر قتل روح الله همت ایدوب
 اجون حضرت جبار شدیدا انتقام جل جلاله جناب عزیز المنال روح الهی و طه هجوم
 جهود مذن طلاس ایدوب بالا خانه سقف آسمانه رفع ایلدی مقتدی شرز و جهود اولان
 اشیروغ نام کافری همزبان صورت مسیحا کوسه مکمل اول بدبخت کشتنی لی
 جلادان بی رحمه اخذ ایدوب قناره سیاستکا چه کتور و طیر اشیروغ مدد های
 بن عیسی بن مریم و حکم سزاک امر دینده مشکل کنز اولان اشیروغین و بوفرا باده کوری
 کجه التفات انبیوب حقایق صلب و سیاستده و لوازم تشمیرده ایتد کلمتین
 صکره کلاب جدید الانبات بنی اسرائیل کوشه کوشه دندان سر نیز خون آلود ایدوب
 کزوب نقد عیسی پرست مؤمن و موحد و ارایه صد باره تمکله اراضی مقدسه
 دکان قصابه دوندکن می عالم معمود و آبادان ایدی **یاخو** زین مسیحای معجز دم تا عهد خواجه
 عالم سید العرب و الحکم صلی الله تعالی علیه و سلم کلنجو بشیر و ییل ایتد جا هیلده کی
 حکام قهرج مخرج نه بر صاحب شریعت پیغمبر و نه بر پادشاه معدلت پرور و ارا ایدی
 بکه حکم غالب و ملغنه هر کوشه ده بر شقی علم افراز طفیان ایتد کله آتش حکمر سوز
 فسادون عالم بایش ایدی مثلاً کلیب بن وایل نام بر و یک حومه حاسنده سبوس
 دیکله موقوف بر عورتک دوه سه بر حمله شیانیه بن یوسف کلیب اولان شترانوانی
 قتل ایتدکن اقر بکدن جاستس بن مروه نام بر فارس بیره کدر ایتد کله بر زخم سندان
 جاستان ایدوب کلیبی با چال شتر مکر ایدوب یک ایکی قبیله میان سنده آتش فتنه شر
 اولوب کیدرک جمیع قبایل عرب جانبیس اولوب بر شیانیه مرغ سببی ایدوب میدان
 فلاکته نه باشد یوانندی فرق بیل مقداری شمشیر خونریز خب و قتل خوان
 افشا و ملغنه خاک و یاد عرب اودم کلکونه دوندکن می عالم معمود و آبادان ایدی **یاخو**
 حضرت سلطه انظلی و سید الخافقین امم الانبیاء محمد المصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم
 روی عالم سر سر خاستان شر و شرور و ملغنه کجه منتهج مستقیم هدایه محمدی
 اولیوب هر قبیله ایلایس مخلو ناندن بر نه طهر کن یعنی کمی صوبه کمی نش کبھی طاعنه

کبکی حاشه عبادت ایدکن بو قدر ازل بدنه وضواعتیادی آبا و اجدادی معبودند و دوزخ
 محراب اسلام سرفروانیدر پنج مهاجرین و انصار کثیرن زرتشت پنج لری دشمن قاتلند
 پنجه مرغانه دوزن کن معالی معمر و آبادان ایدی **یا خود** سید المرسلین حضرت خاتم النبیین
 خورشید سحر سحر و ماه اشهر سیات خواجگه عالم صلی الله تعالی علیه و سلم بوسه تنک
 فتادون سر بر بقیه حرام ایدکن و صدر مسند خلافت حضرت صدیق اکبر خبابه بنده کن
 ظاهر عماره اسلام اید سرفراز اول خورشید با عرب کافه مرتد اولوب کوشه کبوش
 مسلم و نسلدی قتل اهتمم اید کلر ندن ماعد استیله الکذب و اسود لعیننی و طلیحه الاسدی
 نیم شقیبای بدنه و اید سراج هم بر ستاره عورت دعوی نبوت ایدوب هر بزشتک لواء
 ضلالت ایتوا سنده ازل عمر بدن یوز القیشر بیک مقداری مبارز جمع اولوب انهر
 ساحة دار النبوة مدینه بهجوم ینمزدن مقدم حضرت شبر پیشه صداقت صدیق اکبر
 رضی الله تعالی عنه اول کمران ضلالت تشخیر نه صفدران اسلامدن عسکر لر تعقیب
 ایدوب مندر کونده اون یکی سنجای قلدر و هر برین بر پیل سرست الله و بر
 شمشیر کبی روی زمینه طرف طرف صالیدی و مرقوش قلی جغتای بولونلری حصو صد
 خالد بن الولید کبی بهادر سرور سبر دلاوران اسلام اید مدت خلافت ابی بکر و ده
 بر آن کوشه نشین آرا مکاه اولمیوب دشمن دین کشته لریه مایه کشتن مهاجمانه
 مار و مور و سحاط کستر ضیافتگاه و خوش و طیور اولد کلر ندن معالی معمر و آبادان ایدی
یا خود متکای خلافت اسلام فاروق منیع الحجاب عمر بن الخطاب حضرت نه توجیه اولد و غی
 ساعتدن تا سوار تابوت فنا و پنجه دکن کمر بند غزا اولوب ایران و توران و هند و چین
 و مصر و مغرب زمینه متصل رایات ظفر بهر و کرده کرده عسکر کوندر و خلق عالم
 بر لحظه آسوده خال اولمشن اکبر مغیره بن سعیده نشت ابولولؤ و یک اید معروف
 فیروز هم غلامی علی الصباح صدای حق علی الصلاح صفای بخش ارباب صلاح اولور کن
 حضرت عمر بن الخطاب ساحة مسجد ده آلوده شکر خواب سحر اولاقومی تازیانه
 الصلوة خیرم النوم ایدکن اول لعین آتش فراج شاره نادکی برندن سحر ابوب
 حضرت شبر پیشه بی کینه درت یرده محکم زخم زهر لود اوردی و خنجر در دست
 اول کار مست کمریزان اولوب انهای طریقه اوون اوج مسلماننی دخی مجروح خنجر ایدوب
 کندی دخی اخذ اولمق مغر اولمق کردن حیاتن مقطوع خنجر هلاک ایدکن حضرت فاروق
 صلابت غاب قلاده تقلید خلافتنی عاظم اصحابدن ابی مسند خلافت اتی
 کمنه نشت کردن انهماننه تعلیق ایدی قرار داده اولانی مسند نشین خلافت
 اید پنجه اوج کون روی زمین خلیفه موقوف الطاعة سر طور دوقده معالی معمر و
 آبادان ایدی **یا خود** بارگاهیند یون خلافت جبا المیرمونیس عثمانی
 اید مشرف اولد قن طرف عالمه مسند نشین حکومت اولار ازل
 بنی امیه نشت شامت مظالمندن اشقیبای مصر و حجاز و عراق جمع اولوب
 دوزخه فرود سثره حضرت منفع رذرت صلی الله تعالی علیه و سلم

جاب انموب دار الخلافه عظماء هجوم تبديل روايت صحيحه اوزره تمام قرن کون مصره
 اولنوب بالاخره در وازه حرم سرى خليفه سيد المرسلين ده فرجه دخول بولد مير
 بلبل بيع التمهيد ناطقه سے کلبرک مصحف کریدن تلات وقرأت کلام الله قدیم ایدرکن
 اوراج کلام الله سر دوتن دی لاله نعمانی لعل انک ایند کلرند معی عالم معمر و آبادان ایدی
ایچود رتبه علیه خلافت و منیر منور و کالت وجود باهرجودش بیزداعلی المرتضا
 رضی الله تعالی عنہ ایله فرین اولدقن طرقة العین روی رحت کور میوب کاه یوم عله مقابله
 کاه نهر و انده خواجه ایله کاه صفین و حضرت معاویه ایله مقابل اولوب یوم عارک حکم سوز
 باقر اصحاب رسولدن الکی بیکه قریب بهادران مهاجرین و مبارزان انصار علف
 شمشیر شجاعت اولد و غنمدن ماعدایون بیکدن زیاده عباد الله سر شمشیر شجاعت
 آبدارون سیراب شیرب هلاک اولوب ممالک اسلامیه دن سیراب شمشیر
 بالکلیه نفع اولدی و موسی بن سلامه نشان ویرر و لقا حیات ظهورش ایدی
 نوکری موجب طلال و ملغین طی اولدی بوشناده غداران بی انصاف شمشیر خود
 شمشیر اصحابدن برین خلعت خلافتی دوشن خلعت پوشش امیر المؤمنین ^ع صفدر
 علی بن ابی طالب دن خلعت ایدوب حضرت معاویه ایله کلبس انکب اچون حکم
 ایدوب حکم دخی روايت اولند و غمی اوزره حکومت ملک مصر حاکم سید و حق
 رسول حدائق حق حریک نزع انکشتن ایدر کبی یحیی میمت قمر شیدن بخاروب
 معاویه ویرنک ایله یوز بیل خلعت عالم دکل بیکه نکل نبل انک لباس
 کبود کون ماتم کیوب ارازل شام او سغری بنی امیه دن علی و آل علی
 کورد و کبی چشم شیری زیت و جفانت صد باره اید و کجکلر دن
 آغی حجاز قمر لاله سنانه و نوزدکن معی عالم معمر و آبادان ایدی
 حضرت معاویه علم فراز سلطنت اولق آرزو سنده و شوب مشک کشتایان
 شورو کیمیر اولانمره مراجعت اناسنده ابالت مصری عمر و عاصی حضرتنه
 طعمه یعنی او جافلق ویروب انمر دخی عساکر ملج شمار ایله احاطه مدینه مصر ایدوب
 فی الحال حاکم مصر اولان محمدی که صدیق ابو بکر و یار عار سید البشر ابو بکر حضرتنک
 بکر کونش اسیدر کیمند قمر ایدوب اول جا عالمی بر مرده بدبوی حمار اچنه حبس
 انیدی و بنور سوزنده بر با انید که نصکره کسانه مصرده سهم جهاد اولان
 اصحاب رسول الله دن و غیره کبیر دین مبین دن نه قدر شیعه شاهره دن
 واریب قتل عام ایدوب خون شمشیردن ایله نبل مصر همزنک سر حجاب
 اولدقن معی عالم معمر و آبادان ایدی یزید بلبلد و فاجعه
 ولی العهد حضرت معاویه و ملغله صد خلافتی ملوث ایدوب الناس علی ویا
 واکرم مصداق قبحه زماننده اصحاب فجور کامرن واریب دین مبتذل و حرمان
 اولد و غنمدن ماعدای حضرت نور چشم فاطمه الزهرا کبر نوشته علی رضی
 مردم دیده مصطفی صلوات الله علیه سرور شهادت کربلا حسین بن

علی الحبیبا قتل بجون از ازل عرق آب با او برزند زیر لوای منجوسه
 مجتمع اولاً اشقیای کشتن طرد متابعت این زیاده ایله بریه جگر سوز کرملار
 همراهمین مظلوم اولاً اصحاب رسول التهمندن و غیره نفع نفوس زکته
 و ارب طعمه تیغ الی کون شهادت ایند کلرند نصیحت سیر سعادت مند
 حبس مظلومی بدن ناز پرورند شمشیر لعین ابله کسوب اهل بیتدن بره
 نشین حرم سرائی اجلال و لاخوانین و ابکار و طغالی ذلیل و حقیر و مقهور و سیر
 ابدو پرورده زرتین سوار و طحال اولاً مخدعه لر برهمزده بند و خبر اولمکه
 کون کور شمشیر از زمینان قاصرات الطرف باشه قبا این آما این بزیست
 اولاً ملر اکب بولمر بیایند لیل الیه حاشه شام کنور و اول لعل کوشواره
 نبا کوشش عشق اولاً سرخون آلود حسین مظلومی طشت زرتین ابله
 پیشگاه کنور و مجاهد غرور بدده کشته تیغ غدار اولاً اجد و سایر
 اقارب شجاعت نیا دمنش انتقامنی آل احمدون آلام و لو رایت
 افراز خرم و مباحث اولوب خون شهید شیعہ مردان ابله خال سیاه
 زین نطع کلکون اولد قدحی عالم معمر و آبادان ایدی جمده شعا
 بر تم تحت نشانی اولاً پادشاه ابریز آل عثمان اگر مهممده فی الدارین زما و اولمکه
 سید صبیح النسب و کل نیشل و لیل الیه امیر کجای شخص مشید الاحوال و ستمه
 ان قلدرن آدم قتل اولور نفع الحیدر ملوک بنی امیه که حضرت معاویه دن
 ماعدت اول اوج کج در اول سلسله دن امیر مومنین حضرت عمر بن عبد العزیز دن
 وزیر بلید کج اعلی معاویه دن ماعدت سنگ شنب و روز اندیشه لری ترب
 اسباب صنم و مجور و ایجاد مقدس شورشور اولد و غنم و غیری قتل صحیح رسول
 رسول الله بل نه جو لمر و یاران سید لمر سلب حقندن بد کولمر مقولس ایوان
 دیوانلر نه خط زرت نامه العیاذ بالله سب و صنی سید البشری نقش کتابه
 تختین ایند کلرند ماعدت منبر لوده بعد الخطبه اقبیح الفاظه متفی و مستجمع سب
 و لعن امام ایند کلرند سنگ سیاه خار و عرق ریز اضطراب اولوب
 نتیجه یوز تلکیر اهل اسلام جمعه و مجامعتدن کسکدن معی عالم معمر و آبادان ایدی
 اول عین بلید یعنی نرید مدعی خلافت اسلامیه کین مدینه رسول العالیین
 خیابانه عسکر شهادت کوندر و لو اینکوس و منجوس بن مسلم بن عقبه الله و بره
 اوج کون و کج مدینه رسول الله عسکر نه غنم بلید سبیه نشینان روضه رسول اول
 مسلمین قتل و مملکدرین نهب و غارت و برده نشین عصمت و لا محذرات و نباتی
 بلد کلر کجی تفرقا بذکره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و کین
 حجاب امیتوب و فرین یوز تلکیر آق قلک نور کین و بر آق اولسون دیو قریقلر
 دیو خون کشتگان اسلام بله شهر مدینه دکان بقم فروش و دزد کجی
 عالم معمر و آبادان ایدی ملوک بنی امیه کین ملوک بن مسند اسلامیه

این مردن ولید بن یزید بن عبدالملک بر کون مجلس لهو و طریقه نغمات جنگ
 و نای انسانده قولا غنه آوازده اذان شریف کبر و بطریقه مجلس اولان
 جاریه غانیه سینه که اول مجلس ند ماسه محضرده جماع ایدو ایکسیه و صحنه
 ایدی کل امامت ایلده نماز قلم دیو قرآن ایدی صاحب مجلس و کندی حرم ایلده
 اولوب و اول تحفه سرشتک بایشنه امانه عمامه صابو سجاده محرابه
 کجوردی جاریه دخی هر کعبه ده بر کونه نقش و صوت اوقیوب سلام و یردکن
 نکرار کوشه محرابه بر جماع دخی ایدو فقهه ایلده دایما استناده دینی نرانه
 مجلس ایشلیدن ملک زندیق مشرب زماننده می عالم معور و آبادان ایدی
 اول ملک بی دین بر کون صدرین تختگاه غور کین مصحف شریفین
 تفال ایدو و خاب کل جبار عنید آیه کریمه سه کلوب تهوور فرعونید غضناک
 اولوب العیاذ بالله کتا اوری مصحف کریمی کریمایمانی کبی پاره پاره المیوب
 جناب رب الارباب ایلده صوتی منظم بونظم نامعقولی انت و انشاء ایلدی
 اتقعد کل جبار عنید فها انا ذاک جبار عنید
 اجیت ربک یوم شمر نفل یارب مرقنی الولید
 یعنی ای مصحف جبار عنید دیو بنی می نور خود رسد ایدی بن اول جبار
 عنیدم که محشرگاه قیامتده ربکه وار دقن کریمایمان ایلده فراد ایدو یارب
 ولید بنی پاره پاره ایدی دیوشکایت ایلده دین بکوشه بی دین و زندیق ضلالت
 آیین زماننده می عالم معور و آبادان ایدی محتاج لعین و ظلم بی حرم
 و بی دین بنی امیه امر اسندن عباد الله شدت و بایس ایلده سطر بر غدار
 کشتنی و لمغله حاوران مشرقدن قروان مغرب کلنج روی زمین طمید مال مال
 ایشل ایدی کندی حصود موجب التفورنده جلادان بی امانند مشرب شربت
 ابحر اهل اسلام اکیوز کیم می بیکدن زیاده ایدی که داخل تعداد محاسبان در
 و انشای جنگ و خورده کشته تیغ غدار و لا عباد الله عدد دخی انجی و غار
 کرام الکاتبین محیط اکیوز کندی صدر نشین دارالوبران جرنیم اولدقن خطه
 ایامی زندان نرنده محبوب کیم می سکر شیک مظلوم بکینه بونش ایدی
 اول عالم ناخدا نرس کعبه الله واجب الاکرام که کتابة ابوان درگاه و من
 و خطه کان آمنا اکیوز اوستنه چکوب حرم بیت الله ناظر جیل قیس
 ز و سه منجنیق قور و ب امیر المؤمنین عبد الله بن الزبیر جنابین محرابه
 طرف طرف چرخه جنگه سر غار اولوب نیچه کونله مر حیره منادی اولوب بر کون
 حجر الاسود آلتده تحریمه نیت نمازا و زره اکیوز سنک منجنیق حالت رکوعه مضار
 اولوب میانج شکست انمکه عکر حجج لعین داخل حرم الله اولدقن عبد الله
 ابحر و والده سه سمانت ای کبر الصدیق حضرتنه که لقبی ذات النطاقین در کیر و
 شکسته لکن بلردی و سر بستم شفقند ز رشحات نصیحت استدکن
 بنم علی کونتم

بنم حکم گوشم حجاج کی کافره فرما بر ولقد با ما خاک جل و لم یکن یحیی شریب نیت
 شدادت و لغت بهمت الیه و یکدن طشره مقبوس شمشیر آن ابد میدان کار
 نجه یوز بنی کلب عفو ری قناره جهنمه کوند و کند و سکناره کوند و قناره ری
 اسمی است صد یقین و علمه نصیحتی است مع حجاج طایفه شوب امیر المومنین
 جد با کنی صلب اید و والدین سے رجاء تمنیجه انید میده سر و یو کار کمر نه فرما انگین
 اوج میل مصلوب با طور و ذات النطاقین یکی یزدن تثنو ب غیرت قوش غن
 ارکبی بود جمله مرات موت ولد مذاق غیرت شکر دین لذت کلمک ابد اول طرفه
 میل و التفات ایتیموب بر کون اول سمت نه کچر کن حکم باره س بر دار کور و
 بوطیب و فی منبر دین شمش دید و کنی حجاج شید و بومر نه و فی شفا عتد
 دیوانید و مد فون مطوره کاک ایلین ظالم زمانده بطحای کعبه الشک قواری
 اودم فاندن خورده مر جانه و دند کن عالم معمور آبادان ابدی جگه شمسند
 آرای عدل و انصاف اولاد پادشاه لریمز سلاطین علین آن عثمان زمانه شیرینده
 کعبه الله کاشش اتمون و کل بیت التهدر و یو تعظیم مسجد لر سر او کندن به طبل خانه
 جالبوب کچم فله محمد **یا خور** دستگاه خلافت عظمی آن عتبات مستم اولد قن
 ططنه و لکنر خاطر کلمه بر قن عظیمه ایفا و ایدوب الفتنة ثایمه لعن الله من اتفقها
 قرآن کریم مخلوقمیدر قدیم میدر دیو معتزله دن بر یکی بی و شیب هوا سینه باع و لعل
 عباد الله امتحان ایلدی قدیمدر دیو حراط تنقیده کیده غرر دیو غیر نه اند سبیل
 قل ایدر لر ایدی اکابر علمادان امام اکمل احمد جنبل رضی الله تعالی عنه حضرتنی مأمون خلیفه
 محبوب کتور و ب عقد محبس مناظره و نهادین مأمون کشته رب المون
 اولوب اورنگ خلافت معتصم بالله متیسر اولد قن امام مشا ریهی محل مناظره
 کتور و کلام الله مخلوقمیدر قدیم میدر دیو سوال اولد قن الله خلق مخلوق
 کلامی ده مخلوقدر و یکدن جلادان زبانیه مشرب احضار و نوب اول مجلس اول
 اهم عظیم الشانی مرتبه عقلد س قضا و النجه قریبج نعبان اندام بله ضرب ایدوب
 انواع شکنجه به مباشرت ابتد کن عساکر اسلام علمایه بو حصار نذر دیو دایره
 اطاعتد خروج ایده یاز و لیر معتصم به بیم جانه و دوشوب اگر چه دفع و غنچه چون
 امانت شبنی زانو سینه الوب کل خسار نه کلاب افشان اولمش ایدی
 اهل دیون برین اولد قن کله زنده کوند و ب یکی میل و درت ای اسیر
 بند زندان اکثر اطراف ربع سکونه امر لر کوند و ب قریب بیله قریب کون
 بکون قتل و شکنجه عباد الله نجلادان بی رحمه ملان کلوب عساکر خون شیرین ایدوب
 قبه آسمان حیمه کلکون اولد قن عالم معمور و آبادان ابدی منت ایدوب
 پادشاه لریمز آن عثمان نیت الله ساس و ولت هم لا انقضی الزمان آمینده
 شریعت سید لانا مه مخالف وضعه قدام اید قتل عام اهل اسلام و کل طایفه
 یهود و نصاریون بر ذوقی ناچیز شرعاً قتل لازم قصه اسلامده

حکیم بدو باز دوعی حجت شرعی بی فای مسکرمطابق شریعت غرادر دیو
 پایه سیرطانی به عرض اید و صورتی و قدر و کثرت قید و لوب اصل حجت حفظ
 اولند قد نصکره ضابط سیاست اولانک منته به صورت رؤس و برینجه
 اول شخص چیرک قلعه اقدام و تمنی محالده الله محمد **یاخو** خلیفه عباسی ابو جعفر
 الدوانقی امام الدنیا ابو حنیفه حضرت زینب اید و کتبیختن زنجیده
 حاضر اولوب امانت نیده تقلد قضا محال کن تکلیف قبول قضا ایدی
 امتناع اید بک العیاذ بالله اولام جلیل الشان حبس مدید
 فرمان ایدی وزیر دولت ناپایداری اولان ابن ابی هبیره نام ظالم ولی نعمتی
 بنام ملعون رو کور و بوبو باید انقمام ایکم اید امام علی القدری محسن
 جمیع دین محروم و جماعتی ممنوع طورتب ناخراکار و ضعیف جناب و نجیب دکل اطلاق
 ایدر میا ظالم بی دینک و لورده مضالمی جاجت عالمی طورتب نجه بلیکستان باخانه
 زمیند زخواب راضی قلدر و قن مجی عالم معمود و آبادان ایدی بجه شاهی سر برافروز
 دولت سلامیه و لا پادشاه لرغیر شهران عثمانی زمانه نظر بنده اعظم
 رضی الله عنه مذهبی احیایدن علی اعلام و کل اعظم تمام حیدر دیو دستارین
 قیامد کنون و اطلاق طریقاً برینه تار شو سولین اوصی تحفیر علما ایدن دیو
 مقام قلدر کتورد لرقله الله محمد **یاخو** معصم بالله عباسی شیک وزیر مؤید الدین
 العلوی که راضی سباب و تبرائی اصحاب و ملقب ال عباسی حکومتی تحلی اید
 حقوق ولی التعمه کفران اید حماک خطا و ختن سلطان هلاکوخانی تسخیر ملک
 بغداده حرکت اید و منلابر دیسین در وین سیما سینه قویوب شینی پاک و مجلا
 تراش ایدی دخی مرکب سوید سوزن سرتیز اید اینه یوب باز دیکه ای خانان
 ترک اگر حماک عرب و عجم و روم ضمیمه ملک موروث انبک اراده سی جائز
 غده شهر فلانده عسکر ملج شمار تار اید حرکت کاب اید و منکر که ان الله تعالی
 فرمان روان ایران و توران اولمغی بو عبد جیر دنه بده سر دیو یار و شخصی درین
 کیسودار شکلنه قویوب حبس و حفظ ایدی که کسینه حالنه اطلاع کسب اید
 بده هلاکوخانه کوند دی کیدرک بارگاه خانه تیوب تنهاسنه کیردکن باش
 تراش اید و اوقند قد نصکره خادخی بوسم اوزره جواب یار و ملک بندای
 شخا قید حیاتیله ویره بین دیدی علما علفی حابین مقدمانه شروع اید و مثلاً
 پادشاه لازم اولان خاندنر بو قدر عسکر نیدر و قیوع موجب الیوب و نقد
 زخایر طانی وارایه اسراف و تلف ایدی و لیل و نهار خلیفه نیک فرخنده
 و هلو سینه ملایم اوصاله حیانه ناشلیدی هلاکوخانک در با مشاع عسکر سر سیدی
 سرحد ماکه تیدکن سرحد امر اسندر کلن فراید جلیبر طوغ و تنهاسنه ایدر و
 نابید اتمکله حواله بغداده کلندکن طویوب جتی نجا کران تاراک اطراف بغداد
 اور کلر نرب و غارتی و خوانک دودی هوایه از ناعن خلیفه کتور و

سوال بنده اود خان صورت حقیر فرمايد و پادشاه هم مملکت محروسه هلاکوخان
 و شجاع و عسکر داری آن شخص منوجه و لوب حواله دار السلامه کلمه سرحد
 می خط سنده اولاً امر کردن فرمايد که کلمه بولکه کفران نعمة و لوب حیات
 اندری شمشیر سیر سیاست حواله پوره سر دیوانه نقطه هما یو لوب
 قلاع سرحدی دشمنه و میروب قباآن دولت غنوار لرنه مخفی آدمک کوندر بولکه
 زمانه سرن کبی خبر خواه قوت کز قتل امر این پادشاه وزیر و مقدمه هلاکوخان
 اسیر و ملحق یکر سرن کبی دلا و در لره مکافات بولکه اوله سائره نه و ملحق
 وار دیو یازوی باطل تمیث جل سیهوده درو مشکل بود که صورت حقیر ظاهر
 آنمزدی کیلاره دایره اطاعت در خروج ایدو. هلاکوخان ملحق اوله خبر کیه هلاکوخان
 صحای بغداده ضرب ضراب بارگاه تیدی در وازه لوب قباآن اطافنده ذالی
 آباد آبادانی قلمیوب قرق کونه قریب محاصره اثناسنده ابن علقمی هلاکوخان
 تذکره لربید ایدو. بنم غنیمت بغداد دین مردم جناب امیر المومنین ایدو منطقه بند قریب
 اولمقد نخل و قلمند لری میر ابو بکره برده نشین نهانخانه خانی اوله قریبی نامراد
 ایدوب میا نمزده کمر مصفا حکم انکدر و نیلکین خلیفه و یکسر ساری کار اینانوب
 چونکه قضیه بولکه در مناسب حال بود که آیین خلافت ایدو بارگاه هلاکوخان وارو.
 دار الحلافة عظمایه دعوت المیوب ترتیب سبب ضیاء ایدو وزیر و خلیفه ویر
 ارکان دولت دو کوبه آلائی شکنده زرد و زیوده غوغ اولوب قلمیوب
 آیدو خلیفه ایدو شهنشاده آزاده سنی که ابو بکر عرب الرحمن و علم سرن کبی اوله
 آیدو متعز بادولت عظم و سپه سالاران ملک حشتم و نه بر کوبه انبوه
 و موب بر کوبه ایدو عازم بارگاه الخانی اولوب در وازه شهر عدم یعنی
 بغداد قیوسند و جدیلر آه من غمره بغیر ایاب آه من حیره علی الاحباب
 ابن العلقمی شاه و ما چونان پیشگاه او مانده سکر و و درون بارگاه کیه
 و امن بوس جلالت نصکریه پادشاه هم بن لازم حکم خدمتی ایدو ایدو معنی خلیفه
 زمیننی ایدی اولادی و اوله ارکان دولتی ایدو طوعا میب ان سیاست کتور یورم
 بودند سکره سرفخی سیزه و دوشنی ایدو سرن کیه جمله سینه و غر و قلمیوب سیدوب
 لیساعت خلیفه قتل مأموره ده بر کمر سینه جلالت ایدو اوله شهنشاده لرن
 ایکی سرفخی کوری و کنده غلط خوان شهادت ایدو لیر بعد حواس
 حضرت سلیک شاه شیرینی و دروایی سرفخی سیاست المیوب سیرین
 خوشخواران عسکر تاتار لخته البصره علف شمشیر ایدو لیر و کندی اوج
 کون مجوس طوب استغاثه انش جوعدن طعام سندن هلاکوخان
 کند و او غنه کتور و بر کمر سینه جلالت ایدو بر کاسه التون مسکون ایدو مالامال
 ایدو عسکر که بذل انکدر که قوی القلب اولوب عسکر می حواله ملکدن دفع
 ایدو لیر بار حال برینه وافر ذخیره غلال مخزون انکدر و لسن بولکه قلمه

متحکمه فارغ البال و تورايدن و تو بويجيد نصرت ميسر ستمه
خلیفه بر جلال بجهت قویوت از ازل تا زمان و بسیار دن غرب با اید
اید بر بنجان المعز و الحمد لله شانه خلیفه با مال قهر الی و لدن نصرت
شهر بغداد که ذات العباد حرم خیر البلاد عالم بیت الحرم و السلام
اصغر کین اول عسکر تشنه نالند نه خراب و بیاب اولوب سر بر آوده غلامته
کون کویت شانه ز پرور خدات سیمین بر ازل تا زمانه
صوفایه و تصرف و لدن و خدن ماعد النفس بغداد و او چو بر بیک
و نمیش سبب آدم تیغ عدوان ایله شانه اولوب سر خد چسیدن
و السلام بغداد کلنج ممالک ایران و تورايدن اندازده الفاظ حسابدن
بیرون بریده شمشیر طغیان اولاهم لایق و لایق کله کردن روی زمین
بوزن شانه دوندکن می عالم معمور و آبادن ایدی اول ابن علی
و یطری وزیر خاين کشتینک و لی نعمته امید و کینه خیا نیت قیامت و ک
نقش صحیفه روزگار اولوب بوزن تاره در بدر و آواره قادی تمام
مرام و نصرت عهد پیشین اوزره حکومت بغداد ویرلیغ طلب ایدکن مملوک
خان مرتب دیوان اید و بعلی رؤس الاشهاد اول خاين بدنام و خطاب
ایلدی سرح ابا عن جد بو خان کنک پرورده احسان و بر آورده انعام
یکمرا نیک و نرم علیه سابقه آشنایی و فی یونیکین ملک موروثی عسکر
در یاف و شمره با مال ایدرب بو قدر کره یوز بیک امحی تیغ مملوک ایدر و لدن
و لی نعمته حرم تمیوب بویله شدت سیاست ایله قتل ایدر سس سسند
کمی نیدن نه خیر متوقعدر اگر شکا وعد و اما سبق ایتید می جری قتل
ایدیدم که عاتقه عبرت اولیدن دیدکن دیوانه موجود نقد آدم و ارد
و حد البصد و حد اعلی قتل جهر سس نه تو کروب بو قدر تو بويجيد نصرت بغداد
سوسه و لا شخصه سس و لسون اگر ابا ایدر سس قتل و لسون دیویرلیغ
و یلوب عسکر غنایه منشور عمرین پیر سس ایدک نصرت نابود
مطموره مملوک و لدی لعن الله من لا یلعن ابن العلقمی **یافور** خلفا فاطمیه
نامیکه شهر اولاهم عینیدن الحاکم بامر الله و یطری نقیض القلب
حاکم ظالم زمانده خاطر نوع بشره خطور نیمز مفسد و مظالم قانور ایدر
مثلا اکثر آیام ده باندت کندی اسعار و سوق مصری یلوب کز دی
بر عظیم عیقل حماری و ایدی شعار خلافت ایله اشک سوار اولوب قطران
دقیردن بنا اولمش مناره شکله بر مغر و الاضراسیه عربی وار
ایدی باینه الوب ارکان دولت و وزرای عالی منزلت اوکته و و شر لری
هر بقال که میران ناقص حقیقه اکا خای عظیم ایدر دی یعنی اول در مودی
سند نظر کا منده علی ملا الشمس سیدانه یا تورايدن اول بیل تن درازه

ملعون و غریت سیما عربنه لواطه اتیدر ب. اول در دمنده مظلومک فریادین
 و اول غول ترشک دندان و مباحث شدن مخطوط و سرور و لور دی غیر کفرای طور
 بویه وضعه سرزند شد و دندان اولی فرعون بی حیا زمانه معالم معمور و آبادان
 ایدی سریش بهی سلطان محمود خورزم شاه ایله مشرف اولدین و ایدی طغیان
 اولی جنگیزه طرفه نکس باز کماله جفا اولمفلد کرمور شمار تا ایله جنگیزه خوریز
 محاکم ایران و تورانه یورسول سلطان محمود مهر فخر مقابله اتیدی ایست منهنرم اولدی
 الاخر الامر کند یس بر خیره یه چوب و لدن سه و طلیبتی عموما صکیا حرم ساری ایله
 و دایره عقله صغیر خزانة زر و جوهر له یعنی کران تا تارالنه و دوشوب محاکم وسیعته
 خورزم شاهین اولار جا قلجند کچور و ب جوامع و مساجد اخور و دواب
 و عموما اهل اسلام و منایج کرام از اتان تا آتلمر نیه حد متکا را ولدی شرقا و غربا
 دی روح مقوله سند ز طایفه نسواند ز غیری عالمش ایدی مکرار اوت رب العالمین
 اولی مراد کیش و خ علف تیغ بکال و لم نه تعلق اتیمش نمیش بوانشاده بر تار
 خوریز بر ضعیفه عورتی قتل ایله تحویف ایلدکن اول ضعیفه نیاز ایدوب. المده برده
 شهوار کران مقدار و ایدی سند ز خوف ایدوب. یومش ایدیم بر لحظه
 آرام ایله قیسون آنی ال بنی از ایله ویدی تا مار بی رحم اول ضعیفه شک فی الحی
 ضدوق سینه سن خنجر قمر له چاک ایدوب. اول در شهواری بولد قده کمره کرده
 تا تار طویوب بو و ایدور لر نیشک تر متدج اعلا بخویشش و یاول کون
 انشامه دکن یوز قرقر بیکدن زیاده ضعیفه بی کنایت سینه حیاتی چاک و لوب
 ایران و تورانی جنس نسوان و خنجر قلمیوب صحیح عالم سلخ خانه یه و دیو
 عالم معمور و آبادان ایدی **یاجور** تحت نشینان اقلیم مصر و سلطان قایتبای
 اچک سینگ و ارت الملکی و لا الملک التناصرتی زمانند بازار فساد و رواج
 و کند و سه اظهار خشیات ایله کمال بهتاج اوزره اولوب مثلاً قندم برد خرباکپره
 اخر و محبوبه ناز پرور ایشیدردی ایست کتور دوب سریر پرده صفاده
 در اغوشدن صکره اول نازنین نازک بدنک ساعد سیم سیما و ساق مطاسن
 محکم بنین چکوب **بیت** ز چرخس امده و غارت اولس کرده. دو برک کل بهم
 آورده نام کس کرده. دیوسلک نظم چکوب موضع مبارکن بر صکین کسکین ایله
 اطرافندن او یوب چخاروب بر کوشیه آصردی حتی بو معنی ایچون کوشه
 سدریه برایپ چکوب سیخ کباب کبی لال مال ایتیش ایدی عقیده ملک
 بر عاقله خاتون والده سی و ایدی بولیکه آفته عشق اولمفلد بو اوضاع
 جنبش دن فارغ اولیدی دیوایسینه فلکده مثلی کورلمش بر باده ملک
 سیما جاریه جهان آرا بولوب افراط حسدن ماعد احسن آوار ایله
 ممتاز و می کس شعروانشایله سرفراز اولمغین بشک التونه
 اشتر ایدوب بچنیک التولق زیب و ریور ایله او غله پیشکش ایدی

سر پرده سینه کتور دگر نه اولی وانی بی ندق قطعاً نعمت و صداره انت
امیوب اولاد واره قهری محکم تالیوب بعد اول شان زین بدن
وکل پیر چنانک اطرفنی بند چندی و درکت نامبار کنه بر او ستره آلوب و غنچه
باغ لطافتک و پسین تن ناز کنه یوز مکمل بشلای اول عقیقه نامر و فریاده
آغاز ایدوب آجه کبر سوزدن طاهر یایور دی اما اول بی رسم و بی دین
زده قدر علول و لمدی و قهر سدید و محکم و ملغیه بدیده مدیروالدی سی زفره
نیاز چکوب مد و کبر کوشم پیرینه قیل ایدوب اول ضعیفه آزاد الیه دیو کوردی
تجال و لمدی تمام فرغ بال الیه اول مملو کتک و پسین یوزوب سریر کت
مسیر نه که ایبه کچوروب بو وضع الیه فخر الیوب دخی بو که کتک زهره کونه
فسادی و لوب بویه وضع کبر و زری عادت ایدن سفیه بی رسم زمانند می
عالم معمور و آبادان ایدی ای پادشاه عالم دور آمدن بوانه کلنج
هر کونی ذکر یسم مهر میده بر تو عظمه طهور مندر که استماعی
موجب ملال در نهایت مرتبه کچن بوم مملک مصایب کدشته بمنظر
بو و ارقص منظور اول مصایب و بیات هر صوره خلقت نیت سبند
لازم کلمت در باب بکترش قطعاً مدخلی یوقدر نته که رب العالمین قرآن با هر پانده
بیوم مندر آن الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما باغضهم آله همان
پادشاه عالم در کاخ اتم امور بود که همیشه جبل المتین شریعت سید
صلی الله علیک و سلم حضرت نه محکم یا بشوب مناصبی اهل اولان
تقلید الیوب خصوصاً خدمت سجاده شریعت توجیه و نهجی و بکترش
حاکم شرع اولمعه اسحق قننی یوقلیوب توجیه یده سر دیو و کلای دولت
فرمان ایشکدر زیر دولت علیه عثمانیه رعایت شرع شریف بویه سرافراز
اولمدر زما سلطنت کیومرث دن بوانه کلنج دخی بر پادشاه ان عثمانی رعایت
جانب شرع انجاک الیه اصدار احکام تمثیل در سلاطین عظم آل عثمان هر صوره
بازیلان ماده یدی سکر تره شرع رجاء انجاک قانون لری در ما و امکه شریعت
مدار عثمانی آسسه رعایت شرع مبین اوزره وضع اولمدر قیامه دکن
رحمه کبر و خلل پذیر اولماز ابن آن آسسه نیست که کبر و خلل پذیر
لوسنت الجبال او انشققت السماء دیوب ذوق قرین کلام حکمت انجانه
نظام ویر دکن حضرت پادشاه سکندر علام دخی توجیه خط ایدوب ای صاحب
قرن کلمات حکمت شعرا بکوز خاطر ده اول تشویش بکلیه کیدر بوزیری
منشرح القدر انیمدر و بر لحظه استماع کلام مکره فاسح الیه دل ندر شیناک
مرتبه اطمینان نمیشد رکن صاحب قرن عالک بیان انید و کی قضا با که
هر پادشاه زمانند ظهور ایدوب فتنه و فساد در رعایت اجمالی ذکر و لغوی
استیفای مرام و تمیوب فتنه نکستی و تفصیلی در معلوم اولوب

او مقوله حوادث و مصایید نه و جهله جناب لازم آید و کتب تکمیل
رجا و نور که تکلیف رحمت از کتابدن فاجلیوب هر فقه نیست تفصیل و غنی
نه اولد و غن سر رشته تقرر چکجهت اید و سر و بد که جناب اسکندری
روی توحیدی بوعبد خیر **سیت** بلا و اید نک سر نه قیس **صحبی لیکر**
مجنونی ویس **طرفه طو توب** بوبند خیر خواه و ادعی بی شتباه بند
و بند زاده ویس سر عمر عزیزی تحصیل معارفه حرف انمش قو کدر ذکر اولنا
قصص بر عبرت اصلنی فضلنی مبور فرما اول نور **مفصلا** بوجوه حکایات
سلک تجربه کجوب پایه سر بر علایه اثبات تک حاننه منت بلکه کند و به
سرمایه سعادت در دیر اکیس کلبانک

دفعه لایف زل تلمیح بایسید و سرست
خروسی صبح عالمی بیدارید و
نقش و لایف زل تلمیح بایسید و سرست

رسالة العالم بتالیفات عالم افندی القری رحمه الله علیه

سپاس بسیار اود صانع کرم و کار و خالق پروردگار جناب شریفیه که
اود سکریک عالم در هزاران مخلوق بنی آدمی یو قدن و ارایدی حضرت
آدم دن اول هر برین مرتب و مکمل و انواع مخلوقات اید فرین و مرتب نه
یوز بیش عالمی دخی بیدار ایدی از خلق عوالم کونا کون و رازق ملل
دود افرون و صانع اتمش لغت شئون که انارینه صدق غایت و شوبه
قدرت و اقتدارینه انشا و نهایت بولمندی لایستیا خلقت نور احمدی
خلقت خلقت نور روح محمدي بر وجه تقدم و تحقیق جمله شهادت و کوا
منابع اولندی صلی الله علیه و سلم مادته الشفاعة مبدولة لک تیر
تواریج علمش علمای و قصص و اخبار و آثار طریقت حکما و خلقت عالمه مشوع
نیر تحقیق و ابتداء فرشت متفوع کتب و ریل دن نهجه انیقا ظهور کتور و
عقل و نقل شرح و بیای و فیلسوفانی دود اول مقوله اسرار خفیه اعلام و اعلا ایشلرد
و ککن اکثری ابو البشر حضرت آدم پیغمبر علی السلام خلق اولند و غنی زماندن بروسی
بیاید و خلقت آمدن اول عالم نه و جهله موجود اید و کنی و مقصور باند اول
ان یز نهجه انواع مخلوقات دن شکل و تمثالیه نه کونه اتم مختلفه الصور
کلوب کندی مختل حضرت آدم کلنج عمر دنیا نه و جهله یو اید و کنی بیای ایشلرد
پس نبوسنه جنس و وسعایه تاریخیند صاحب قرآن روی نبی
فرمازان جبارة سلطین ظل الله فی الارضین خلیفه الله فی العالمین اعنی
سلطان مراد خان سلطان سلیم خان سلطان سلیمان خان عصر ابراهیم خرد
وزراء و رؤسای جمیر و وکلای صاحب تدبیر دن بهم صدر وزارت اید کامران
و بهم روم ملی بکلم بکلمی کبی جابه نجم سپاه اید مشا رالیه بابینا اولاد آصف آصف

صاحب علم اکرم الفاضل انجم النور دستور ستوده خصال و روش
دکما حضرت محمد بن سعادتی بپوشا عالم پاک صاحب مقبول و جای
حق ایلیم ده سیف مسلولی دعا و آیه آتیه فکر نه همگی منظوری و هم دولت و توفیق
میل انید فکر نه همگی مسروری علی الخصوص صاحب کمال و نیکو
مرتبی و دستگیری و از باب معارف نامنه و الا قضایا معین و ظهوری که است
عین طمع کثاده در بناء علی ذلک بوندی کبی مدخلی بگونه نظایر که
نثاره در **نظم** الا ای پادشاه عالم منظوری و روشنی بوندی استقامت
باغشک سرور و مانی صدقت نورنی عینیه تا کم کوروی انگشت سنی
منظور اید و کوزون برقدی جمله اعیان صاحب کمال و نیکو ماه طلعت کوکب
اینشده نواشمی کبی هم کتب اولی و نیکو میزدانی سن اول مردجی
برسوزش برسیف قاطعه کلمه سک مایند پادشاه و مهرش از رانی

فلاح منار الیه دستور محترم و اصف بر سرور و مختشم و انجا علم تواریخ
رعبت و کجی لر مجلس شریفی نده نوادر حکایات و عجایب و غریب قصص و اخبار
اوتوب اخبرت بیور و لری کلس حضرت آدم اول بریدل ملکوت اول
کتب بمرده بیا اولیای فرشتگان تصنیف و لوب بیا اولی و حضرت
طبع شریفی تمام بایل و لوق و هر و توندی کند و لره بر کونه دانش معرفت
حاصل داشتند و کی تحقیقات و قوف بولق مقرر بلنکه بوحقیق عا شخیص بوباید
ساعتی تسخیر و مضمونه یکی فصل الیه مودی بر لره خبر الیه مفضل اولی
خلقت نور محمدیدن حضرت آدم بر اولی و غی زمانه کلنج و اتع اولی موجودا
روایت اصحیه تسطیر الیه مفضل حضرت آدم صلی الله علیه و سلم خلقت منیفه
صکره متع اولی ممکنات و ملکوتی و بین الانبیاء قرآن بعد قرن ضبط اولی
کلن تواریخ مختلفه التروایا واضح و بار تله تقریر و لندی و کور لره میراث العلوم
لقطنی نام و لیز بر الیه مفضل رب انشرح لی صدی و تیرلی امری امدی مراد و طفت
آدمین مقدم اولی موجودا احوالی رقم و غنی اولیه که سلک الزوام
نام قصیده منظومه شریفی تراج اصحاب کبار حضرت کعب الاخبار و غنی
تکلفه شوبه روایت الیه مفضل امیر المؤمنین ثالث الخلفاء و غنی
ذو النورین استنار روشن بیا حضرت غنی بن عقیل رضی الله عنه
زاد خلافت نده بنی مجلس شریفی دعوت الیدی کور و نیک و شریف
نوادر و غریب و دنیا ی فاشک اموریه متعلق حکایا عجایب و بعضی
بیا الیه که استعانه عبرت بین اولی و نیک و نصح و بندند سعاد
مند و لوب کند و مری مستعد بولالم دیو یور و لیر پس الیدی بوقیر
زهی میرنده و دج عالم قدیر اولی علوم حقایق بوقته غریبه و لیز
مانند حواری بنظر سلک تعبیر و تقریر مستنیر قلند که بوزمانه یعنی سابق

اعداد و عواید بر کتاب مالک بدینکه بخت آنرا مطلق است بیا و نمیشد
 حضرت آدم علیه السلام که بجهنم و ملک و ملائکه و مخلوقات مختلفه الشکیم
 سکت و کمال کتابت علمش بدی بنو نوح و زره که حضرت بار خد
 جل شانہ علی اولد مکہ حضرت آدم علیه السلام بنشدن چاروی
 کند و نیک سبب خلقش و کند و در اول خلوق اولیا ائم ماضیه شک و نیک
 و کثرتی کند نیک نور محمد بنیک جمله و ان تقد منی و شرف منی و اول نور
 برق و برق و شفاف بسط علی الاطلاق بر کوهر بار بار تدریعی و اول
 لؤلؤی شهور و سموات سبع و ارضین سبعی خلق ایتد و کنی
 ویدی تا زمینک و فی هر روزه اول کوکب مقابلند عالم عالم
 نادر و نیک هر فلک بر کوکب بیدار و مکتوبات باهر آثار وجوده کتور و کنی
 بر بر بیا و برش بدی علاج ائم که نشسته اخباری بو طریق مضبوط القسم
 علمش بدی یعنی حضرت بی جل شانہ بو وجهه خبر و برش بدیکه بدی
 فلکده زحل نام بر کوکب بر تدم و اول کوکب اسمنه لون و خلقته دوه و
 بکثر بر مخلوق ایلد عالم بر تدم و بوجله به اول بنیک بیلان تعیین ایلد
 آنده نیکه حشر و نشر و خلده و جملری وقوع بولا جانی کند و لره معلوم قلم
 اول مخلوقات قرن کلدیر و کلدیر و اقلیدر کجه تبدیل مکان انیدیر و منکر
 نیم فروتنی بوب نکاح عباد ایلدی و عایلر سر کوکب زحله خابو معصیت
 ایلدی بالآخره نظام و عسائری بطل و لدی و دگر لری و نهر لری تور و بوز
 قیام و غم لری تحقق بولد حیصوصا اعماله بنیک حسابی کوردی و منکر و جنت
 و عایلری جهنمه کوندردی و نیکه بیکه فلکده شتر نام بر کوکب و فی
 بر تدم و آلتیجی زمینده و فی اشکام مقابل خلقش خلقته قیون خلقته مشاکل
 بر عالم و فی بر تدم اول جله به و فی اول بنیک بیل تقدیر ایلدیم و بولمر و فی
 کلدیر و کلدیر توالد و نکال طریقده روی زمین معمو انیدیر و منکر و نکاح عباد
 انیدیر و منکر لری شتر نام کوکبه منشری قول کبی اطاعت انیدیر بالآخره
 قیامت و فی عظمه نیکه کوره خالری و بر لدی آدن صکره بنیکه فلکده
 مرجع نام بر کوکب و فی بر تدم و نیکه بنیک زمینده و فی آت خلقته بکثر
 و فی خلوق عالم و فی آفریده قلم و بولمر و فی اول بنیک بیل تقدیر ایلدیم
 و بولمر بقا و زره بولمر و فی قرن کلدی و منکر و منکر و عایلری
 و عظمه نیکه کوره کرب درگاه و درگاه انیدیر در و فی فلکده شتر نام و لو
 و فی بر تدم و در و فی زمینده و فی دوه قوشه خلقته مشاکل و نیکه
 خلوق ایلد عالم و فی بر تدم و نیکه و فی اول بنیک بیلان تعیین ایلد
 حقیق قلم انیدیم و نیکه بولمر بقا و زره و منکر و عایلری معلوم و لو
 و فی حشر و منکر کوردی و نیکه هر روزه قدره و لا مقامه و بولمر بولمر و نیکه

اوجی فلکده زهرا میکه تسمی بر کوکب پر ضیا یر اتم اوجی منید او کو خلقته
 مشابه بر قوم بی انتباهی یر اتم آنکرت وخی قیامت لکن طقوز بیک بیل زان
 تعین الیدم تمام اولد کد نصکره ایمنجی فلکده عطار دنام کوکب یر اتم وینجی
 زمینده مختلفه الاجبار والاجسام بر نوعه مخلوقات وخی یر اتم که بتلوسر کلده
 وکلر ایدی متنوعه الصور بر آلی حیوان ایدی بو ذکر اولنا ایکی عالمک وخی
 خلقی فضل فضل کلیر مؤمنلری وعا صیلری معلوم ولوب مقدار ولاقیم وعا صیلری
 ظاهر اولد وخی کبی خالری ویرلدی بولمر جمله طغیلر وعا صیلر قویدر بنی قویوب
 کوکبه عباد ایتد کلر ندن غیری بری بر لرینی بلاک آنکی پیش ایدیر بوند نصکره
 اولکی فلکده قمر نام نور جتندن آنکرتدن اعظم وشرقا قطع مندرته رتبه
 مستعد وکترم بر کوکب وخی خلق الیدم واولکی زمینده وخی آنکه مستحق
 وبنی آدم مکنی اولاقولدری یر اتم که یا آدم آنکرت جمده سنک صلیکدن
 کلکدر وهر قرنده بر کونه حادث غظیمه ظهور اید کلدر علی الخصوص قرن اولده
 سن و شیت ودریس پیغمبر وقرن نانیق نوح وهود وقرن نانیق
 لوط وهرسیم وحق و یعقوب پیغمبر وقرن رابعه یوسف وایوب و بعضی
 بنی اسرائیل پیغمبر لری وقرن خامسه موسی وداود وعلی پیغمبر وقرن سده
 اسکندر ذوالقرنین وعیسی پیغمبر ظهور اید کلدر وقرن سابعه جبریم مصطفی
 که خاتم مسلین ونبیا و آخر پیغمبر انصیا در سعادت نبوت وهدایت رسالت اید
 یر لری یورینی تشریف اید کلدر یا آدم آنکرت بوندیاده برقرار و محلد وکلدر در جمله
 مسافر حکمنده در بقده که اتم مختلفه کبی کلوب کجملری و مؤمنلری کافر لری معلوم اولد نصکره
 بعد الحشر و استول حشر و جهنمه کوند لری مقدار و یو مجملایا و طومانوح و قنبر
 خود غنی اید حضرت آدم علیه السلام اعدام و اعلا یوروی صغی الله وخی بوایت
 و اخباری و ذکر انان عجایب آناری طیندن لوحه لری اوزرینه یازد و قاز درود
 و بر بولاد صاند و قه بجهت قویوب طوفان خنندن ارض میند بر مغار و حفظ ایتد
 و سنه دن سنیه عاشور کونن اول غار و اول صندوق اجلوب حکمنه طاب
 اولکلر او قویوب یازینور لری سایر آیام ده دمان غار و صندوق ملکده مکتوب
 حفظنده طور و حکمنه دن اکام قمرت تیشیمه رجا اید وعا ایلدی بول
 اوزره دانیان پیغمبر علیه السلام زمانه دکن طور دی که سنه دن سنه بر کون
 منقوح و سایر آیام ده مغلوق غیر مشروح قلوب حکمنه آنکه دست رس بولدی
 تا اول زمانه دکن دانیان نیی زمانه اولدی و بوقوله علوم و فنون دن مجد دانت
 و شتمار منقطع و میوب از داید بولدی پس حضرت دانیان و بنی
 اسرائیل علماسندن نچه بل کمال بر یوم عاشور ده اول مغاره به وار ویر طلوع
 شمس دن غروب زمانه و از نچه جد و جد بله اول لوحه شرک احکامنی یازد
 تا که نشت و فاتی کونی او بچفتفع ولد میر بعد لغوت و اثری خفیه فایده

و در روز نایله شیرب نام فیلسوف ملا بهمی که شیخ اکبرش وزیر یاری داشت
 کیری و اول واسطه ایله فرور تبع کبر دخی بر نسخه سنی یازدی آنرا
 مقصیده فرور بخش و قایقنی استخراج تمکله کلی ملکه تحصیل اید و بر
 شیرب تالیف ایدی و بر ملکه دخی شیخ اکبر تفسیر قلدی لکن شیرب
 ملکه سه هجرتیل واضح و روشن منشا بد قلندی ملا جرم ملکه حوالی تقسیم
 قلوب بلا و مهوره دن برینه تحصیل قلمغی و متنه اتمم اید کن مصر قاهره دن
 و حکم و روز قیامت و معموره کی غنای الحکام الملکه آخر مملکت او ملکه ملکه
 متعلق اولاحکام و مقصیده منظومه لال انشطام یازدی که نتیجه قواعد ایله بالفرمود
 و یو قروده بی اولند و غی اوزره قید حیواته اکیح نسخه مرقومه کمی غنی رواج
 و التفاتن ایدی و قفا که وقت ایدی قبر نه بله دفن ایدردی جتبی اثبات ایدردی
 واقع خال علی التفصیل و الاجمال نوشته یوسوال اوزره در و یو کعب الاخبار حضرت
 غما بزرگوار صوزنده نقل اخبار اید و کبی حضرت غما شیرب قبرنی بلور
 داری و یوسوال یوزر و ملکه که قبر شیرب قبر رسول ته ده ایدی بلند و نه بری اول
 فراری کوستری و زحال وار دیر آچدیر حضرت عثمان و کعب الاخبار جنابنه
 حدید بر صندوق ایله اول جواهر و جینی بخاری کتور دیر حضرت عثمان و کعب الاخبار
 و آنده حاضر یونان ضغار و کبار و اصحاب بزرگوار و نچ اخبار لب اقدار ضوع کرداری
 مشاهد ایدوب اول صندوق آچدیر اچیدنینه و مور تلذذ اوردن علی کلنده
 بر سکه دخی بخاروب و آنکس اچندن اول جواهر کونا کون ایله ملکه اول مقصیده بولوب
 یازدیر اندیشه کاه بنی امیه خزینه سنه کاه طغای بنی عباس خواندند بطریق الار و
 و الا شغال حفظ اولونار و مصر طغانی ملک صلاح الدین خزینه سنه دوشدی
 آنده فکره کاه عرب و کاه عجم امر سنه نقل دیده رک بالاخرینه ولایت صعیده کلند
 داوود بن عمر کتاب خانه سنه و کاه عجم امر سنه نقل دیده رک بالاخرینه ولایت صعیده کلند
 ابرهیم کلندیشدی که آن دن بوجه صفی عالمه منتشر ولدی و اول مقصیده
 لطیفه نشت مطلع شریفی بوبله واقع در سلام من الرحمن الرب الرب علی امیه
 قامت و صامت جلالت واقع اولندر و شرط ساعده متعلق نچ جواهر
 و اخباری شملدر لکن بزم مراد مراد انکا متفرع اولملکه مقصیده نمایله یازدی و جواهر
 آتیه دن اغماز قلندی تربیل عقلا و ناوره دن و روشناسا روشنی بیاض و
 خفی و کلدر که بیان انان مخلوقاتده فلک عطار و کلنجه هر قونک قیام و ساعده
 زماننی تعبیه بیورده لری و اول فلک منسوب آنکس اعمارینی تعبیه بیورده لری و
 فلک فرزه دخی مصرح بی اولمعیوب قرون تفصیلند ییجی قرن و یکجی
 و فی آخره لفظی ایله ادا انیمه لری غالباً بو ستر منیری تصویر در که فلک قمر مخلوقاتنک
 اعمادی یدی بنک بیل اوله و فلک زمره نشت مخلوقاتنک قیامتلی
 بالتغیب سکر بنک بیلده وقوع بولمش اوله سائر کواکب زمره

مذکری و ملک قمر منسوب است بدی بنک سید منزه بیاض غلری اول
معنی به دلالت نمید و لفظ قرن اهل لغت و حکما اعتبار دارند که کسی او نور
بید و نیلیموب هر بید بر قرن و بیکش او بهجه التورجیم کتابه تباد
آخرینش رموزی بیان اتید کلری باده بود جمله یارلشد که حضرت باری
جل شانه عالمی را تمق و لیدی جمله دن اول بر درخت جارشخ یعنی
دور بود کلو بر شجره موزون وجوده کتور بود نام باکشی شجره یقین تعیین
بیوردی بعد نین نور محمدیدن بر طائوس فرغ بال و صاحب جمال بیرون
اول شجره یقین او زره آسوده قیلدی تمیش بنک بیل تمام اول طائوس
نند نام و همای همایون مقام اول رخت موز و نیش بر خنده طور و
شیخ و تحلیل و تقدیس و تجلیل اید و امر به مشغول و لدی آدن شکر به
نور محمدیدن بر مرات بر صفا یعنی بر آینه مصفا طوع اید و شجره یقینش
بر خنده دخی آنی او خجته قلدی و مزبور طائوس اول آینه مخصوصه نظر ملک
بیوردی پس و طائوس حقیقت مانوس اول و مکرر آینه نظر میدی کند و
جمال بکمالی کور و بیاییش کمره سجده شکر میدی سبحان الله العزیز بقره
سر مستور و در ماز مشکور در که نور محمدی نور احدیتدن طوع اول و
و شجره یقین و طائوس سدره نشین و آینه نورانی برین به نور محمدیدن
آفرین قلدی نهایت زما خلق قلدی متعاقب اول و مکرر و طائوس مرعوب تمیش
بنک بیل شیخ و تقدیس حدی اول آینه نظر ثانیاً سجده شکر معتبر ثانیاً غرق
عرق ایلد حیدر ماسوایه طاهر اول و سر لری مستوجب اول و ب حقیقت کمره
اسباب تصاویر رموزی متفرع بولمقدور ذکر اول و تجلیات عظمی کمره بکمالی
بغدادی واقع اولدی و طائوس شکر بکش کمره سجده شکر آخری زمانه امت
محمدیه شروع وقت نماز بود بفرجه سبب اولدی تا طائوس نورانی جلوس
هدایت مانوس شنجی سجده دن که به شکر روی کمال حجاب و حیا و دور
فککنی عرق در یک سینه طاهر دی و هر قطره عرق صهبای کیف ما اتفق
نشوه سن و بر و هر در زدن کاه دنیا و عاقبت مترشح اولدی و هر
رنگه سبز کاه حرکت بر زم آری و کاه پیمانه نوشتان انجمن لم نیری
مستقدم و الجمله اول طائوس شکر عرق سر زدن ملائکه و فرشتگان و عرق
رویندن عرش و کرس و لوح و قلم و سر و دست عظمت و جلال نجوم نورانی علم
لطایفی مشتمل اول و بهفت آسمان اولدی و عرق سینه سندن روح
انبیا و مرسلین و ذوات اولیا کرامت قرین و علما فضلاد دور بین
وصلی اتقیای مساجد نشین زمره سعیدیه وجوده کلدی و اما قرنی آلتی
عرقند بیت المعمور و مکه و مدینه و قدس شریف و روی زمینده
تار و ز قیامت در عمارت انجمن جوامع و مساجد لطیف و حواتق معابد
نظیف

تطیف آفریده قلندی و حیالهای عرفتند عاتقه ارواح اهل اسلام که الی
یوم الحشر و انوار کلجکله در آن سر برآوردی و عرق و مبالغه یعنی توفیر و غنی
در نذر کافه کفار ضلالت انجام و مشرکین و ضالین عبد اضم خلق
اولندی آتقیری و رندن سر سربسباط زمین و باشند باشد خیال
و تلال و صحاری ارضین ظهوره کدی بعد از حضرت یازده جلشانه
و علی فرمایند ارواح لشکری نور پاک محمدی باشد بگری کبی حاطه بدو تعظیم
و تجلیل و تسبیح و تهلیل ایامی که مینه و توقیر نه مشغول و لذتیر تا کم بوزنیک سل
تمام بواجب علیه فرمایند در لوق ایام اعتبار بولدیر آندن صکره ارواح صورت
بشریه ده عرض وجود صباح و اظهار نور زهد و صلاح برله نور محمدیه نظر تملق
بورلدی و لکن اول از دحام کثرت ارواح اہم کما هو حقہ نور محمدینک
مشاهده سینه مانعیدی و هر بر عضونی کور یک ایام مستعد و نلک دنیا
و عقبا سعادتمند متیاز بولد قلمی و وقعیدی بنا علی ذلک سر مبارکین
کونمر رتبه خلافت و سلطنت و نورانی قشدرین کونمره نقاشلق کبی
باریک صنعت و مبارک کونمره نظر قلندر حافظ کلام ته و ملق کبی هدایت
و حساد شریفین سیر نذر اخلاق سینه بد محبوب القلوب اولمق کبی
پاکیزه صفت مقدرا ولد قدن ماعد آنکه که انواع زیب و فرایده منجر و
اصناف ریاحین طیبه بد معطر اولدیر و شونمر که مبارک لبدرین سیر نذر
اهل فصاحت و بلاغت نامیده شهرت بولدیر آنکه که لعل و زنده نمرینه
نظر صالح میر انوار ای و تدبیریه وزارت و کالت با پیرینه و صل اولدیر
علی الخصوص زبام مبارکانه با قندلر اهل و کمر و تسبیح و عبادت اهل اولدیر و کمران
کافورینه نظر قلندر و غط و خطیب و مؤذن رتبه لریه اهل نعیم حبت قلندر
کناک لطیف با زولین کونمره جواد و غمرا تو بمرندن بهره مند اولدیر و شریف
با و خیرین سیر نذر اهل قلم و صاحب رقم غونید تحصیل معرفت ایلوب
رحمندان اولدیر نذرین غیری همایون با و فکر نیک مابیندرین کونمره غمرا و نذر
و حیاط صنعت نذره متیاز اولدیر و مبارک آنکه نیک آرتقه سینه بقندلر اختیار
نخل و حست ایتدیر و شریف پیرینه نظر قلندر انواع نقود و کارم یه سرفراز
دولت و سخاوت اولوب و نیاده و عقاده و فکر جمیل ایامه شتار بولدیر
لاستیا مبارک و کسکدرین کونمره حصول مراد ایتدیر و نورانی سینه
سیر نذر علم و عمل فضیلت ایلد غبت و قهرام بولدیر مع بد شکم محترمه
بقندلر علم و سکنه نذر و اولدیر و مبارک آنکه نیک نظر نذر سیر سیاحت و تجارت
منافعدن بهره دار اولدیر سینه سعادت پیرینه کونمره لایق عال و منال
وظا و ندان محصل الامال اولوب مدت عمر نذرده فقر و فاقه نذر بولدیر و نذر
اولدیر نذر افتقار و احتیاج و اولدیر نذر قدم بولدیر عموما کفار و فجار و ضالین و دنیا

عقبا به توبه نکرید کردن عفتا مؤمنین اول محله هیچ برخواستن ریختن کومینار در
 وسعت اسلام و دولت یانیدن محو قلمبر سیه مبارکین دکل سایه
 روشن جلوه کاهنیز اسیر سپهر سنی کوریندر انتهای حکام سبجی الملک
 المستعجبونه مقوله ستر نماند که کافر کثرت و خلی خلق اولمه سے اول طائوس
 شرف فائوس اعضا سنگ بر زن اوله و عرض حکمی معاملات زن اجوی
 اصلیه سندن هیچ برنی کور محله خاسر و خایب قلعه محله فی النار اولمکرده
 علما متشرعین اتفاق اوزره **نظم** اوچیز بوبوده مرغ ادرک . اوغیر
 بونسیمه عقل جاک . بر تکل که صایه عرش سایه . منزل که اوله او خوش همایه .
 بر آینه که جمیع عالم . ظاهر اوله انده کز بیش و کر کم . یارب نه چون او فیض
 مینظره اولمیه فراوان . یارب سندن اول نگاه رؤیت . هر طایفه قلمیه سربیت
 خلقنده کی اتحاد کامل . کیمینه سندن که اوله حایل . عقل نتر تمرانی ادرک .
 شول بهره که لطف ایدامساک . بوزن ماعد امشیت الهی ده
 طائوس و مرت خلق اولند و غی و مرت مقابلی ظهور کلکبک مرغ همایون
 صفت آینه مناسبتی لیه طوطی لازم کین طائوس اراده قلند و غی آینه جهنده
 دیو عقل قاهره لایح اولد قن طهرم کشته لاریب و کاشف اسرار عالم غیب بوجده
 و بوطریق توحیه بیور و میرا فرشتی مقصود اوله حبیب خلد سوره تیس و طه
 اول موجود پر جو عالم آرد که رتبه آینه علیا سندن معرفت حکمت
 و فصاحت و بلاغت مراتب سندن برتر در که حتی شان نبوت نشانی
 حقیقه کی نبی اتمی عنوانیده بوجوه صحت صحت حقیقت اثر در طوین
 مطلوب اوله کلام فصاحت مال و طائوس سندن مراد اوله کمال هجت
 حسن و جمال و لغه و حد ذاتنده طوین سندن یک و طائوس سندن یک
 سبتدری بین الطیور تحقیق بولمفلک حضرت نبی اتمی عبری یا و شرفیه انفریش
 طائوس مناسب کور لیدی و اما جیبی نوزدن و غی طیر همایون سیر خلقنده
 مشیت الله متعلق اولیدی اول زمانده طوطی خلق اوله سبب بوقصور آینه موقوف
 و کلیمه صفتنه آنده کلام فصاحتی کما نیغی مطابق بولنوردی علی کل حال طائوس
 طیور مهربندان اولمه سبب سبب انصاف سندن ده کامل و رغبت از دواج
 واصل کین و مهر برکی الیصال یدی سکر سکره یاوری حال آینه ده بری برینه
 متماثل کین طائوس انسان کیمی بیده بر کره بچه کورده سبب سبب طیور
 کبی اوج آیده از دواج قادر اولیوب ستر حکمتک بلوغ مبلول سبب طائوس
 و غی اوج بلوغ اولی نیچ از دواجی و بچه پرور کیمی لیه کوشش و تباهی
 اولمه سے ظاهر ده کی زبیب و زینتی کبی باطن جهندن و غی ترقیتی مشوب
 ایدوکی مشیتکه مصدر در و اما حضرت موسی صلوات الله علیه علی نبینا
 مناجات ایدوکی زمانده یارب آدم سبب کور خلق ایتن سندن اوله کار اوزره

اینک دیو اول آن فرشتگان سوال حکمت مال تیکم دعا مستجاب
 و جواب با صواب کلدیکه یا موسی چونکه بود و میردن سوال اینک حکمت خفیه می
 بیک رو کوردش امدی مقرر بلیغ بوستر مکنونی عقلک سید و کنه کوره
 در اک قتل که انواع مخلوقا وقت هم مکتوبات ده جمله دن اول نور محمدی
 یرتدم آذن صکره بو کون و اراضی و جبال مهوره بنیک عالم خلق اید و بهر کلمه
 التی بنیک بیل عمر تقدیر ایتیم بو سوال و زره که هر التی بنیک بیل که تمام
 اولدی آتش مصنوعاتی غایت و نهایت بولدی فلا جرم خسر
 و شتر لری کور یوب خراب و منعدم اولدیر بریرینه غیر سیح کتور و دم که
 بنیک عالم اللی بنیک بیل مدت ایلد کلدی و کتدی و مخلوقا شیک
 مؤمنی و کافری معلوم و لوب هر بری مقدار و لاسر منترانه تیدی آنضکره
 مخلقه الصور بر طایفه و فی خلق ایتیم التی بنیک بیل فی نمره تقدیر ایتیم
 سبط اراضی معمور ایتیم و دم لکن عصیان و طغیان دن بری اولما و میر و راحت
 و اسایش علیه عبادت شتغال و التی بولما و میر نبات علی کس جملگی
 هلاک و اول غضبیه نه التی بنیک بیل عالم خراب و بیا ترک ایتیم
 جمله دنیا بی دریا ایلوب بنیک بیل تمام بر یوزی بر طبعه متوج مشرکه اولدی ^{احمد}
 دکنارنده نه آخر مخلوق بولندی و نه نخست اول دیر دن انتفاع بولدی اول
 بنیک بیل و فی تمام ولد قد نصکره بر او کوز خلق ایلیم بر کتره دم جلدی اولدی
 کی کزانی بر بار داق صویبی کبی بر غور دن یوتدی جسد شکلدن بیوک
 بال آرو سندن کچیرک بر قوم خلق اید و اول و کوزی اول مخلوقا نه غذا
 تعیین ایلیم و کند و لره اختیار جزئی و بر و کفر و سلام مرتبه سنی ایلیم و دم
 تمام که التی بنیک بیل اولدی اول و کوزینوب غدار لری نهایت بولدی
 مع نه احصیا نلر مشند و کفر و انکار لری ممتدا و مغفل انلری و فی هلاک ایتیم
 وینه جایی التی بنیک بیل خرابه ترک ایتیم آنضکره سیم حال صدن
 بنیک باره شهر لیه عالم و فی یرتدم و هر شهره زرد سر خدنه پنجه قصر
 خلق اید و ب جملگی سنی بر بنیک بیل بدل اعلی من لشکر و عمل خود دن و نه
 دوله و دم آذن صکره بر مرغ هما پیکر و هما یو منظر آفرید قیلوب اول بنیک
 شهر شل قصورنده کی خردل و نه لری غدا سے اولد و غنی و د و کند و کی کبی و غنی
 زهراب متولد تلخ کام و لطفین بلور دم فلا جرم اول مرغ محترم ریاضت و قنات
 و ایلر نه ثابت قدم و لوب کونده بردانه دن ارتقایدی کما یبغی احتیاط
 روزگاری کجوری آخر الامرینه جمله سے دو کندی و مرغ فرور اجل خیکالنه و وشو
 پرواز گاه خرابه واروی تکرار تیش بنیک بیل و فی روی زمین جانور
 جهان نشیندن کال قلدی آذن صکره تیش بنیک و در لو جانور لمر
 یردوب و هر جانور نه بنیک بیل خلق عمر تقدیر ایدوب اظهار قدرت ایلیم

و اول نور لدن بری دنیا دن کتبخه بری دخی کتور عدم بو فووال و زردن سر دخی کلدیلر
 و کتیلر وینه ییر یوزی تمیش بیل خراب تلمنی موجب آنغو قتلر ایتیلر
 بعد و کت ورتیلر یله جمعا دن بیلک آدم یارتم و جمله سینه دن بیلک
 عمر تقدیر لیم یعنی هر برآمده ورتیلر بیلک خلق عمر ویردم کند و سه فوت اولمجه
 ورتینی کتور عدم شهید که آدم کبی اولاد یله بابا لرین جمع ایتدم بوجساب او زردینه روی زمینی
 اتی بیلک بیلک شلندم لکن عصیان و طغیانلری او جندن آنلر دخی بیلک و منع عدم و لیلر
 اذن صکره جان بیلک قومنی خلق ایتدم که جمله سه جنیدلریدی آنلر دخی تمیش بیلک
 تمام روی زمینه حکم ایتیلر و لکن عصیان و طغیان طریقینی اتم ماضیه دن پنج وجهه زیاده
 قلدیلر حتی بری برینی قتل اتمک پیشه و کین و کبر و نانیتمی کند و لر اندیشنه ییلر
 فلما جرم آنلری دخی یونع ایتدم ویر لرین فرشته لر و روز و شب انوار
 ذکر و تسبیح ایلر سرشته لر خلق ایتدم تمیش بیلک بیلک دخی عالمی آنلر متور
 ایتیلر مدتری نهایت بولوب قیامت لری تو پنج جلدیلر و کلدیلر کتیلر اذن صکره
 یا موس آدم پیغمبری خلق ایتدم که سنن جد کدر و پیغمبرن حشر الظاهر اولید
 و حضرت محمد مصطفی علیه السلام که نیم جیدیم در و پیغمبر کرب سرور یدر و اصل
 و فضیله ایشلر کندن ظهور و کجانی لکن نور محمدی خلق اولند دخی ابتدا ایشلر
 مقصود اصلی اول ید و کنی آدم و شت ایتدم و یوندا می تطایه یه جواب یا صوب
 اتی وار و اولد قح حضرت موس صلوات الله علیه و علی بنیای رفیق بلدی که
 حضرت صانع یزدان برضای کل یوم یونفا شت آن نهران نهران آخرتیش ایلر
 عیا بر کرمکار استیاد و یان در که کنه ییلر بلندن منزه و بری ذات باری
 کما هو حقه بیک هو کس ایتیلر اولی و آخری یوق بر بادیه ده سرسری اید و کنه
 اشتباه یوقدر اتفاق آرای حکما و اعتقاد فیلسوفنا عقلا بونش او ذرنه در که
 حق سبحانه و تعالی اولابر جوهر بسیط خلق ایتدی که علما موحیدین تفسیر و فقها
 اهل سنت و روش جمعی اول جوهره قلم در ویر لر حتی سید سید عالم اول ماخلق
 القلم یور و قلمی اول تر مبهم در اما حکما انکا عقل مجرد اطلاق ایدوب اول ماخلق
 العقل حایت نسفیلر تحقیق اید لر و لکن متصوفین اهل حال و علوم لدنیه مظهر اول
 اصحاب کمال اذن مراد روح محمدی در دیوب اول ماخلق الله روح خاتم
 النبیین کلمه طیبیه سید تحقیق اید لر حتی جمله انبیاء و مرسلین زمره سنک
 سپه سالار و منصوری اول ماخلق الله شعاع روحی و نوری یور و قلمی آنلر
 کلامنی مؤید در و بر جوهر دخی خلق اولمش در که اول اکبرنجی جوهره اهل سنت
 و جماعت لوح و قلم نفس کل اطلاق اید لر و بعضیلر جوهر اول
 آدم معنی و جوهر ثانی یه هوامعنا سنک اطلاقنی مناسب کور لر
 پس مدی اول اکبر جوهر دخی عقلی و نفسی پیدا اولدی و اول عقل و فعدنه
 فلک اول ظهور هکله بیک پیغمبر و مرسلین اولن فلک عرش برین ویر لر

اتمام فلک اطلال قیام بر سر ویدر کر که اول فلک عقلی و نفسی بر فلک
 دخی پیدا اولدی نه فلک هشتم ویدر کر اولدر و فضل اهل قرآن انشا
 کر سنه ماس و میشد در و کس عنده حکما اول فلک فلک البروج دخی ویدر
 اول ایکی برج انده در وینه اول فلک عقلی و نفسی سندن بر فلک
 دخی ظهوره کلدی فلک زحل ویدر کر اولدر و بجمک تا فلک اوله انچه
 بوموال ویدر کر برینش عقلی و نفسی سندن خلق و نمشد ویدر
 خلاصه کلام علما تفاسیر بدایت انجم انار الله تعالی قور بهم الی یوم القیم
 بالاتفاق ویدر کر اول زمانه حضرت باری جل شانہ جوهر بیضا اولی
 خلق ابتدای و انشا الوهیت تعظیله نظر الیدی پس اول جوهر تاب حماله
 و یوم یوب و جمال حدیثی جلالت حدیث صانوب خوف و فریدن آردی
 و بنی بیلیم چون و خوش اولدی آخر انکس متضاد اولانجا ند
 یر کرش و کوکب کرش موادی پیدا اولدی و بر برندن با شقه با شقه سمیع
 برین و همیت بحر و همیت زمین ظهوره کلدی اکثر مفسرین و او فر
 محدثین دخی بوضوحه جازم در حتی ثم استوی الی السماء و هی و جات نص کریم
 بوضوحه دلیل قطع و برهان قطع اید و کنه عاقل در انشهی اما که ابو البشیر دم
 بیغیر علی السلام دن فخر عالم صلی الله علیه و سلم زمانه سعادتمرینه کلنجه واقع
 اوله مواد و تاریخ باینده و عمر دنیا یدی بنی بیل و لمغی مشعره عند البعض
 زیاده و منی مخبر اوله خصوص علانده در غنی اولمیه که رسول الله صلی الله علیه
 علیه و سلم دن احادیث شریفه صادر و شد که دنیا ید عمری یدی بنی
 بیل اوله یعنی که حضرت آدم یرنه اند و کی کوندن قیامت قونجه یدی بنی
 تمام اوله حتی الدنیا سبعة ایام کل یوم الف و بعثت فی آخرها یعنی دنیا
 زمانی یدی کوندن بن اول یدی کونکس اخرونه ظهوره کلدیم یور و قمری حدیث
 شریف بوضوحه دلالت المیر و کس این و حب روایت اید و کی حدیث
 قد خلا من الدنیا سبعة لاف سنة و ست مائة سنة و اتی لآخر
 زمانهها ما کان من اللوک و الانبیاء یعنی شمدیکه حاله که دنیا ید عمر دن
 بش بنی التیوز بیل مرور نمشد و ذکر اولن بش بنی التیوز بیل حنین
 ملوک کنه و انبیاء دن کیملر کلد و کنی و مهرری نه زمانه و نه تاریخ ملوک کنه و کنی
 بن بلورین دیو یور و قمری حدیث شریف عمر دنیا یدی بنی بیل و لمغی
 منافیدر زیر بو حدیث شریف صد و اید و کی حنین که بش بنی التیوز
 سنه ایدی اول زمانه برو خود بنی سنه به قریب زمانه کلدی و تقدیر
 یدی بنی بیل خضر مکی اولدی حتی فضلا متاخرین دن اول و ارن علوم الاولین
 و الاخرین سیوطی مولانا جلال الدین نانی عمده مفسرین نقا و اذ القین
 سلف العلماء الروم مولانا ابوالستور و غنیت رسوم بوباده یاز و قمری زاده

بویزشد و در که عمر دنیا علی کل حال بدی بیش بیدن آنقدر که اول با و ده مقدار
اید و کی حکم بود و کدر نهایت بعضی احادیث شریفه و لایزال زیاده
بشیو بیدن ناقص اید و کی مقدار و الحال عمر دنیا بدی بیش بیدن زیاده
اید و کی بوندن دفعی معلوم در و چنانکه از اسرار علییه ظهوری و آنقدر
نه فرق بیل مقداری ناسک ملک مکتوری بعین حضرت عیسیٰ ثبوت نزول
هدایت شعاری و شمس علی المناقب مغرب جانبدن طلوع برپوری و آنقدر
نه ناسک بوزن کیم بیل معیشت برپوری آنقدر حضرت اسرار فیک و نه
اولی ده نیمه صوری و مابین نختین قرق بیل مقداری زمانک مروری ^{ایکین}
بیل کیم وقوع بولجعی متفق علیه در اما مفسرین فضیلت شهود مولانا ابو
عمر دنیا بدی بیش بیل و مله دلالت ابدن حدیث شریف بولتوفیقه
یعنی موطم مسئله دین و امور جمهور بقین اول بیش نه ده اول مله اعتبار
واقع المسمی بیا انبش در کن بوحقیقه لایق اول بود که عمر دنیا بدی بیش
بیل و مله و شرط ساعت ظهور اید ^{ایکین} بیل مقداری زیاده بی تطبیق و توفیق
ایکی طریق اولی در طریق اول عمر دنیا بدی بیش بیدر بیور لد و غی امت تحلیل
المتنک اسایش و حضور اوزره کچند کلمی زمان اول مقدار در و یک
و شرط ساعت ظهور اید سنین محو که آنده امتنک آلام و شایده
نهایت یوتدر اول سنه لرحا به دخل و مله طریق ثانی ^و و قدر زمان اید
اول زیاده اول سنه لرحا شغه و رسید که سلسله الانبیاء محمد المصطفی
صلی الله علیه و سلم بیور در که لایقوم ساعه حتی یتقارب الزمان و تکون
کانت هر وقت کمال جمعه و الجمعة کالیوم و لیوم کانت ساعه کالفرقة
بالتار یعنی انس و جنی الله عینه و لیتید مصابیحین بوحیث شریف
مستور در که معنی منیفی بود که قیامت قویتر از لازم و ضرورت بیل
برای مقداری و برای هر هفته و خلو و هر هفته برکون و خلو و هر کون ساعت
مقداری و ساعتی حشک و یکس علی پیدن جو پیدن یا ان التث علی کج
زمان مقداری و پنج دیو بیور و قدر کلیم تدن معلوم اولیکه ان شرط ساعت
ظهور ^و لکمره حبیبه رعایت و امتنه مرحمة زمان و ضرورت که بهم آلام و شایده
مقدار اولیه و بهم عمر دنیا بدی بیش بیل و مله مقدار اوله فلما جرم بولکی طریق
توفیق تطبیق ممکن بکن آخر وجهه تا و یکس لکمره جبر جانیز و کدر فلما حاله التحریک
ساعت و تسعین و تسع مائة تا بچند واقع اولوب تمام الفه بش بیل
مع نه ان شرط ساعت نه لرحا و لرحا نهایت مرتبه ناس بعض
علایم و آثار صد و انجمن در که بعلم الله عاقبتی ان شرط ساعت منتهی و قدح
یوتدر دفعی اولیه که ان شرط ساعت دید کلمی اول علامت در بری و چاقه سی ^{ایکین}
و جان خوجی و جوجی دابة الارض قهقهه در و جوجی شمس علی المناقب مغربن
طون

طومار سیب سنجی حضرت عیسیٰ ثلث نزول التبی یا جوج و ما جوبک ظهوری
 یحیی مغرب و لوی خسف کز یحیی مشرق جانبد و لوی خسف طغور یحیی
 جزیره الغریده یا هر و لوی خسف و نتیجی کمیندن آتش سید اولوب
 ناسخ محشره سور سیدر آخر اشراط ساعا اولد و صاحبین بود و جهل مسطور
 ناما بین الامم مضبوط و لا تواریح هدایت رقم جهوت حضرت آدم دن
 بوزمانه کلنج نه مقدار زمانا کچد و کنه و لایلی صدقت قلم و لمغله انش و فی بیانی
 الرزم و بهم و لشد امدی حضرت آدم علی السلام سیره اندکد نصکره طوبی
 نوحه کلنج و بعضیدر نوحه و ماته و ارنجه ایکی بنیاب التیور قرق بیل و ولادت
 حضرت ابرهیم دن هجرت محمدیه تاریخچه کلنج ایکی بنیاب و چپوز تمیش
 اوج بیلدر که جهوط تاریخچدن هجرت تاریخچه کلنج جمعا بش بنیاب التیور تمیش بیلدر
 که اکثر اهل تواریح بوج بدیه و اهل بدر لکن زیاده و در ناما اشرف التواریح
 مؤلفی مولانا شمس عصفه زببق الاصول صاحبندن روایتله و حدیث شریف نبوی
 اخذ و لاتسله یاز و قلری اوزره حضرت آدم علی السلام خلق اولد و غی کوندن
 فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم نبوتی تاریخچه کلنج بش بنیاب کمر یوز بیلدر اما
 علمادن نیچه لاختلاف ایدوب و فی زیاده و در میشلر و مولانا محمد جریر طبری
 علیه الرحمه الباری یاز و غی اوزره جهوط آمدن و ولادته فخر عالم کلنج بقول هود
 درت بنیاب التیور قرق بیل و بقول بضار طغور یوز تمیش ایکی بیل
 و بقول مغان التی بنیاب یوزاون اوج بیلدر دیوبیا انوش در و طویف
 در بوده دن همربری کتابرند و اوج و جهل استخراج اینه کلمینی بد میشلر اما
 بوجیه جمله دن واضح حسابا کتابا بوزکر اونا لمر دن اصدق و اخرج حضرت عیسی
 ابن عباس رضی الله عنهما بیابور و قلری که وار و اولاد حدیث شریف دن
 جمله دن زیاده بوج بنیاب توفیقی مکندر و لمر بوز میشلر که حضرت آدم دن
 نوح نبی کلنج ایکی بنیاب ایکی یوز التی بیلدر و طوبی نوحه دن ابرهیم خلیل الله
 زمانه کلنج بنیاب تمیش طغور بیلدر و ابرهیم خلیل الله زمانندن حضرت
 موسی علی السلام عصر کلنج بش یوز التی بش بنیاب بیلدر و حضرت موسی
 و درند سیلانی زمانه کلنج بش یوز و توار التی بیلدر سیلانی دن اسکندر
 ذوالقرنین عجمه کلنج تمیش بیلدر و زکریا اسکندر و نه حضرت عیسی زمانه کلنج
 و چپوز التی طغور بیلدر و حضرت عیسی دن حضرت محمد المصطفی صلی الله
 علیه و سلم زمانا اشرف اکثر لمرینه کلنج بش یوز التی بیلدر که جمعا التی بنیاب یوز کمری
 بش بیلدر اکثر جه عمر دنیا یدی بنیاب بیل و لمر بابی منافید لکن حضرت
 ابن عباس فضیلت علوم و فنون دن تواریح احاطه حقیقی علی کل حال سیر کلامدن
 را جملگی موجبدر اما حاتم که فی زمانا ملل مختلفه و هم متخالفه مابیندر نه جاری
 تواریح متعدده بیانده در اعدی اول تواریح لکن شهری اول هجرت نبوی

تاریخچه حبیب صاحب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که شریفه دن
 مدینه منوره به کوه کلری کوندن ضبط او نمند. بوتاریخک رأس سنه
 ماه محرم الحرام غره سید که یوم خمیس در کعبه که اولی یوم جمعه در مدینه
 اصح و اولی بیا اول نادر و بر سنه که اون یکی آید بری او تو ز و بری کبری
 طغوز کون اولمق وزره عدد ایام سنه و به بیطه سنه اچوز آللی دست
 کون و کبیسه سنه بر کون زیاده در اول تاریخ رومید که سکندر رومی
 تاریخ وید کلریدر بوتاریخک اولی یوم الاثنین در سنه شمسی حسابی
 اوزره در وعد ایامی سنه بیطه ده اچوز التمشش کوندر اما کبیسه و
 بر کون زیاده در رأس سنه لری رومی میزندن تشرین اول آیدر نانی تاریخ
 قبلی در که اولی یوم جمعه در سنه شمسی حسابی وزره دلوب عدد ایام
 سنه بیطه سنه اچوز التمشش آلتی کوندر نانی تاریخ فارسی که
 آخر ملوک عجم یزدجرد بن شهریار تاریخچه اولی یوم التمشش در که یزدجرد
 جلوس آید و کی کوندر و سنه شمسی حسابی وزره دلوب عدد ایام
 سنویه اچوز التمشش کوندر و شهرینک اولی ماه فیروز دیندر
 رابع تاریخ غیریدر که یهود طایفه سے انکا اعتبار آیدر لر و انکا تاریخ الخلیف
 دخی دیر لر ابتدا سے لیل اثنین در رت ساعت اچوز

درت دقیقه کچش اوله بود که حق

سجانه و تنه عالمی احد کونی

خلق آید و حضرت آدم

نفخ روح یوم جمعه

ساعت ساد سنه

واقع اوند

تمام

تاریخچه حبیب صاحب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که شریفه دن
 مدینه منوره به کوه کلری کوندن ضبط او نمند. بوتاریخک رأس سنه
 ماه محرم الحرام غره سید که یوم خمیس در کعبه که اولی یوم جمعه در مدینه
 اصح و اولی بیا اول نادر و بر سنه که اون یکی آید بری او تو ز و بری کبری
 طغوز کون اولمق وزره عدد ایام سنه و به بیطه سنه اچوز آللی دست
 کون و کبیسه سنه بر کون زیاده در اول تاریخ رومید که سکندر رومی
 تاریخ وید کلریدر بوتاریخک اولی یوم الاثنین در سنه شمسی حسابی
 اوزره در وعد ایامی سنه بیطه ده اچوز التمشش کوندر اما کبیسه و
 بر کون زیاده در رأس سنه لری رومی میزندن تشرین اول آیدر نانی تاریخ
 قبلی در که اولی یوم جمعه در سنه شمسی حسابی وزره دلوب عدد ایام
 سنه بیطه سنه اچوز التمشش آلتی کوندر نانی تاریخ فارسی که
 آخر ملوک عجم یزدجرد بن شهریار تاریخچه اولی یوم التمشش در که یزدجرد
 جلوس آید و کی کوندر و سنه شمسی حسابی وزره دلوب عدد ایام
 سنویه اچوز التمشش کوندر و شهرینک اولی ماه فیروز دیندر
 رابع تاریخ غیریدر که یهود طایفه سے انکا اعتبار آیدر لر و انکا تاریخ الخلیف
 دخی دیر لر ابتدا سے لیل اثنین در رت ساعت اچوز







